ن-۱۰۸۹۶

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: سحاب الرحمة فی مصاب الائمة
مؤلف: محمد جعفر بن ابی الحسن
موضوع:
شمارهٔ قفسه: ۱۴۹۹۶

شماره ثبت کتاب
۸۷۴۳۵

بازدید شد
۱۲۸۵

مجلس شورای ملی
۱۲۹۹۶

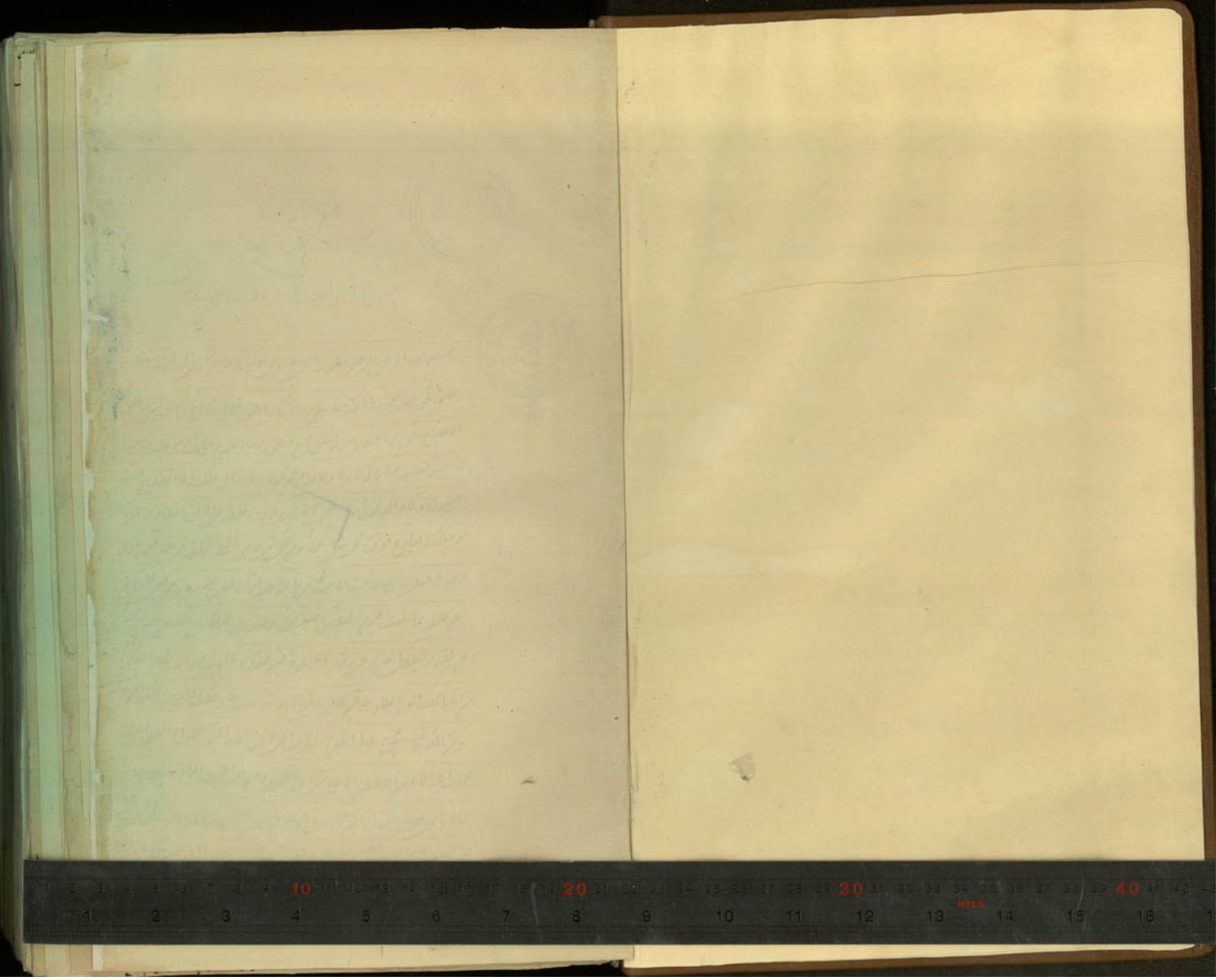

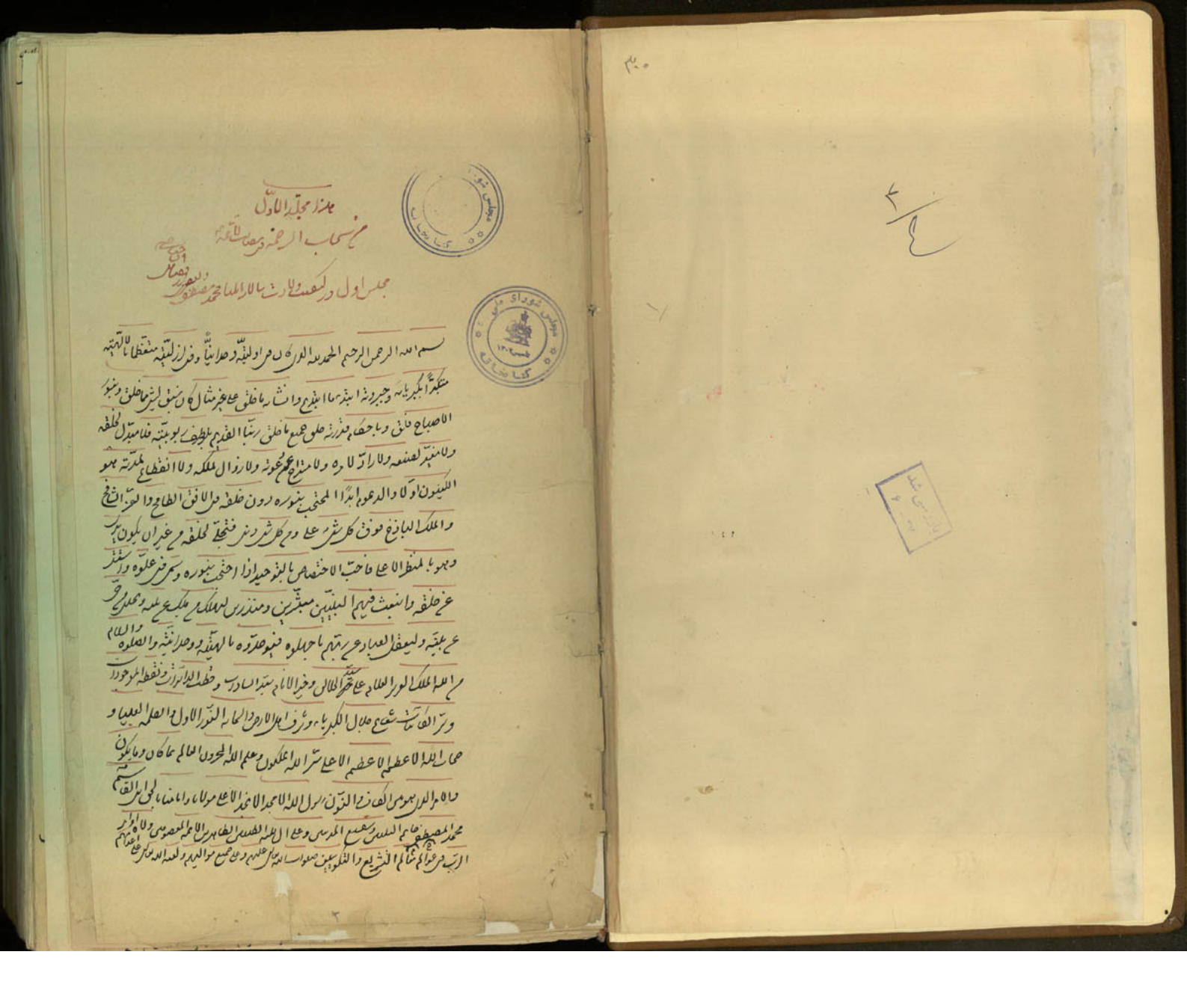

هذا مجلد الاول
من سحاب الرحمة في مصائب الائمة
مجلس اول در کیفیت ولادت سالار انبیا محمد مصطفی و بعضی از فضائل

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی کان فی اولیته وحدانیا وفی ازلیته متعظما بالالهیة
متکبرا بکبریائه وجبروته ابتدء ما ابتدع وانشاء ما خلق علی غیر مثال کان سبق لشیء ما خلق وبنور
الاصباح فلق وباحکام قدرته خلق جمیع ما خلق ربنا القدیم بلطیف ربوبیته فلا مبدل لخلقه
ولا مغیر لصنعه ولا راد لامره ولا مستراح عن دعوته ولا زوال لملکه ولا انقطاع لمدته هو
الکینون اولا والدیموم ابدا المحتجب بنوره دون خلقه فی الافق الطامح والعز الشامخ
والملک الباذخ فوق کل شیء علی ومن کل شیء دنی فتجلی لخلقه من غیر ان یکون یری
وهو بالمنظر الاعلی فاحب الاختصاص بالتوحید اذا احتجب بنوره وسمی فی علوه واستتر
عن خلقه وانبعث فیهم النبیین مبشرین ومنذرین لیهلک من هلک عن بینة ویحیی من حی
عن بینة ولیعقل العباد عن ربهم ما جهلوه فیوحدوه بالهیته ووحدانیته والصلوة والسلام
من الله الملک العزیز العلام علی سید الخلائق وخیر الانام سید السادات وقطب الدائرات ونقطة الموجودات
وسر الکائنات شعاع جلال الکبریاء وشرف اهل الارض والسماء النور الاول والصلمة العلیا و
صحاب الله الاعظم الاعظم الاعلی سر الله المکنون وعلم الله المخزون العالم بما کان وما یکون
والامر الذی هو من الکاف والنون رسول الله الامجد الانجد الاعلی مولانا وامامنا بالحق ابی القاسم
محمد المصطفی خاتم النبیین وشفیع المذنبین وعلی آل بیته الطیبین الطاهرین الائمة المعصومین ولاة امر
الرب فی عوالم عالم التشریع والتکوین صلوات الله تعالی علیهم وعلی جمیع موالیهم ولعنة الله تعالی علی اعدائهم

جلد اول

مدت نه هزار و نه صد سال و چهار ماه و هفت روز در روز پنجشنبه با هجده هفدهم ماه ربیع الاول
از عام الفیل در زمان سلطنت انوشیروان عادل ان شاه دوران ملک
رشک جوانی لاهوت و افلاک زمو و والده ماجده ان سید آمنه خاتون دختر وهب ابن
عبد مناف ابن صلوات الله علیها و والد ماجدان مزبور عبد الله ابن عبد المطلب ابن
هاشم ابن عبد مناف بن قصی ابن کلاب ابن مرة ابن کعب ابن لوی ابن غالب ابن فهر ابن مالک
ابن نضر بن کنانة ابن خزیمة ابن مدرکة ابن الیاس ابن مضر ابن نزار ابن معد بن عدنان
علیهم السلام بلا کلام است و راز حضرت عدنان تا اینجا بالاتفاق مورد اخبار مختلف فیه است و در احادیث معتبره
از ائمه معصومین علیهم السلام مروی است که از اجداد کرام ان حضرت از لدن عدنان تا نوح هفت نام بوده
ان حضرت مکه معظمه شده هنوز ان سید مجید متولد نشده بود و والد ماجدش از دنیا رحلت نموده و در
سال ششم تولد ش والده ماجده اش از دنیا رفت و در سال هشتم تولد ش حضرت عبد المطلب جد بزرگوار
دنیا را بدرود نمود و کفالت امور ان حضرت جناب ابو طالب عمش میفرمود و در دوازده سالگی ان حضرت
همراه عمو بفرمایش او بدو در ربیت و سیع سالگی عموان حضرت تجارت از جانب حضرت خدیجه
شتاب تشریف برده لبلدان مفوضه حضرت صدیقه سوی شام عموان حضرت را دید و در سی سالگی فرمایش
فرمود خانه کعبه سوی عموان حضرت حجر الاسود سوی مدینه مبارک عموان در رکن عراقی کعبه معظمه نصب و نعمه
و در حدیث مالک در حدیث جابر آذر بکه معظمه مبعوث به رسالت و سمر بعثه و حساب حضرت سی سال بوده و در ان مکان شریف
داد و تاج کرامت بر سر ان نهاد و در سی و شش سالگی فرزند ارشد خود را ابراهیم علیه السلام
واسطه عموان حضرت ماریه قبطیه را بسی ربک الذی خلق الانسان من علق اقرء و ربک الاکرم الذی علم بالقلم علم الانسان
ما لم یعلم و دران سال شانزدهم سنه سال صدر ایمان بان سید الانس و جان بنا در مکه معظمه سایر عموان
و هناک حدیث علیها الصلوة و السلام و در سال پنجم حضرت عموان اسطاب سوی جاعل از مسلمین ابو بصیر شتابان
صلیه عموان از دست اراذل و اوباش بوده باشند و در سال هفتم ان مربی اولاد ما بعثه شتابان از مکه بیرون عموان
و در خارج مکه مدت چهار سال زیاده ماوی گرفته لبعد و باب بیع و شرا لبعضا مردم ایشان مسدود و ممنوع بعضه

حق داری زاوار است و بر چنین شوهری لوفه عموان پس ان مصونه و طاهره و عفیفه و مشغول بعبودیت حضرت ربه
و ناگاه در زمانیکه ان بران مصونه و طاهره آمد بر حورت حور زیر حجره بیرون ابداع نموده نتوانست و از حجره
بیرون رود لاعلاج بجای خود قرار گرفت و ناگاه در بیست و هفت ذیحجه از سنه چهار هزار و چهار صد و چهار
و دو سنه از نور صورت ایشان حجره علوار نور بعینه و لفظه از ماه درخشان و از خورشید تابان
ماهیم در اطراف ان مصونه قرار گرفتند و ان بتوه در را از هیبت لوفه چون بهوش امده دیده افتا
و جمال عموان [illegible]
علیها و بنا بر این [illegible] ربیع در آورده و انگشت شهادت خود را بجانب آسمان
علیه عموان میفرمود لا اله الا الله و ان میلاد با اسعاد در لیلة الجمعه هفدهم ماه ربیع الاول لبعد از
گذشتن نه هزار و نه صد سال و چهار ماه و هفت روز از وفات حضرت آدم صلی الله علی نبینا و آله
و علیه الصلوة و السلام واقع لوفه و جهان نور از حبین انوران سید اطهر ساطع لوفه و حجره بنور اطهار
مجمع حضور و نبا بالطاف لوفه معظمه سوء روشن عموان و هر قرن دران حال سماوی لوفه و جمیع خانهای
اهل ایمان سوء روشن لوفه و جمیع شهار شرف و مغرب از مکان حضور نکول هر دو رسی لوفه و دران
زمان ابلیس لعین بر زمان علیه اللعنة فریاد حضور جمع عموان خاک بر خود میریخت و مرثیه عجیب کنان تبدار دنیا
است و بوار اطراف رسیده بود پرستش از زمان خلائق برانداخته خواهد لوفه و جمیع شیاطین فرار خواهد لوفه
و ناجهل ارفد در کره زمان حضور مشغول بدرشته لوفه و حجاب حضرت مصطفی بوده و حضرت مصطفی بوده و حضرت
دارد لوفه ان مولود محمود کوکبه بیکی از عقیق بیضت دارد و حجره طشت از طلا و لفظه
این مولود طاهر حضرت جبرائیل امین بزیارت و سوی بوشیج و عطر های بهشتی بر انداخته بدن پاک ان
امام الخافقین مالیدند و جمیع ملائکه بیضت اسمان دران حجره طاهره بازل لوفه از جانب حضرت جبار
الارض و السماء بران مصطفی درود لوفه علیک یا محمد السلام علیک یا احمد السلام علیک یا
یا حامد السلام علیک یا محمود و جناب حضرت مادر صلوات علیه حضار علم از مشک اذفر و بنفشه
ان را بر لوفه ثاف نصب عموان بران نوشته لوفه لا اله الا الله محمد رسول الله و علم دیگر را که

محمد عبده

داشت در یک شقه ان نوشته لا الٰه الا الله محمد رسول الله ص و در شقه دیگر ان نوشته لا فتی الا علی

مرکوه الوقیس یعصب عمو و علم دیگر را با یکه معطر یعصب عمو و ان نوشته لا سیف الا ذوالفقار

و محمد تحمد و الویل لمن کفر به در دست علیه جوشا ما با ثر مرحمت و علم دیگر را بر سر المقداد یعصب عنقه

حمراء و ان نوشته لا غالب الا الله و النصر من الله و الحمد لله و علم دیگر را بر سر ابا ایوب انصاری بسته بود

و لوای حمائل کوهی را بوده و با بیرق مالی یکه معطر ظاهر یکه و شش و عبد در عنوان نشار عمو و شهامت

و در یکه معطر یعصب عمو یکه کلاً در سر دارد یکه بر نگون را در افتاده و فته یا بی فرد یک در آمد و رون

کعبه حضرت حرمتی او نیز ان عمو و بدون مروج نرو شنا میداد و حمیه از اتمام آن در روی کسه سر یا عمو از نیا

و تا حدی رسید بر یا عمو و ان نوشته یعصب بسم الله الرحمن الرحیم یا مهما الله تا ر یلماک شاهدگ و بشر اد

و داعیا الی الله باذنه و سراجا منیرا عمو بست چو سر ان حمیه بر دان حمیه یا عمال ما الا رفته و الا آیا در

قیامت بر قرار می ماند آما دیش و سایر هر رکه ان الله حرس ان امر عمه سوار نشار شده عنوان و ضمیه یا رشاه

از اعمال و فته یکی ردیش ذهنه جوف مدالله الطاهر و نور در حشه حسن سمدار ان عمال عمو یا حظه عمو یا حظه

نزد حبیب راهب و از او سئوال عمو حوالی علامات و ایات از چه جهته است و از چه او عمو حصل یک شاخص

همه میدانند و در دین یا عمال یکه عوام و عصر ان را عنی نه انها علامات ست خاتم انبیا محمد مصطفی صلعم

و جمیع ای علامات را فی در کتب یا عمال خوانده ام و در سما چلدان حضرت ظاهر یعمو و ان یکی از انها

ان حضرت تولد فی شو و لعمه چون روز جمعه تولد لکه حضرت عبد المطلب لوزه عالمی سو را در کعبه

معظمه اورد چون چشم مبارک ان حضرت بر کعبه معظمه افتاد و شهادتین را بر زبان الله و بالله و تا الله

برالله اللهم علیک یا محمد در حقه الله ابره ته و با تقوا ز غیب بنده را اورده صاحب الحق فزهق الباطل ان

الباطل کان زهوقا چون روز دیگر تولد ان نور کرما در سر حضرت عبد المطلب لوزه از عاطفه

عمو و مرجع معه لوان و اخیر یکه ان نهان او عزیز عمو لوی او عقد مروارید ران لوزه

معه لعمه و هر وقت ان مولود محمدی از خواب بیدار یکه با ران عقد مروارید سر ست دهان خود را

بجا می اورد صلوات الله علیه و علی آله الصدق الطاهرین و بحق یه اجمعین و لعنه الله علی اعدائهم الی الابد

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و الحمد لله رب العالمین

بعضها با تفاق جماعت از شر کین نا شقبال حبیب بن مالک از زهر مکه بیرون فرستند و از او خصوص

بشمار بقاعده جاهلیت را حبیب جا آورند بعد از ان گفتند انها الملک در میانه ما طایفه

یثرب پیدا شده مرکوه ما از جانب حضرت اقدس تثلیث مبعوث شده او از ان زمان تا الفوا

عالم جمیع ظالمین از عرب و عجم تطبیع و فان هر دار ز فرمانه جمیع معبود و شهامت را استیلا

عابد الشماس ما این است و ان شخص عمو در محمد خود طلب عاقبت و کذب او را هر خلق ظاهر

و بقوت و توانائی و دارائی او را از زمان و از ساید طائفی حر و زیان عالم حبیب گفت چون

معظمه در آیم البته در این امر کوشیده متوکل شما را بنا چار میرسانم پس هر گاه این از حرکات بیرون

پا خود قرار نگرفته را حبیب از بر مکه معظمه هر یک از معلمان یا ینا شما را حرص دیدند

و تحویفات بسیار نمضه و انیک حبیب از مالک و ارد خواهد شد و با نشا چنین و چنان فشار

فراهم عمو و کلمات نا لایق لبث بحضرت سید الخلائق هر زبان مزیده خود جاری منمضه و انها را

و قلب بسیار کرش از شجاع

بعرض سیدالمعلمین میرسانیدند تا انکه حضرت حرمتی امین یا رحضرت رب العالمین یا دل یکه

ان کلمات نا پسندیده صورت اصلا خود یا بخاطر نیاورند و بیچوجه من الوجوه از زبان و سایر جوارح

پسوته و دیده

قرار بجمع

با جمیع ان نا بهنجاریها بی مزه کردار یا نیدند و گفت حضرت رب العزت هیچ اید هر گز بشری سو بوضعه

بنا ورده ام و از تو بهتر نیز ظاهر نیاید و معجزه بر دست تو ظاهر

خواهم عمو و از حبیب ابن مالک و بواسطه ان افتخار تمامی جمیع اهل عالم علاوه و خبر طارد

حبیب حرارت دین و رجلین و عیشین و لذتین دنیا و ان هر بهره بهره است و او سو بهره خود آورده

و از آب زمزم یا دو بنوشانده و بیدلیک و هم یکه معظمه شفا او سو رسند عاجل شفا یابند و او را نیز

در دست تو قرار داده آیم و چهل هزار نفر بهمراه حبیب میباشند و انچه بخواهند از تو از

سوال و خوارق عادت تو را قادر و توانا را بانها خواهند یافت چون حبیب بابطح رسیده در

ان جا فرود آمد ابو جهل ملعون با نفاق ضناد بدر و ثیل و سایر رفقای کفر جمیعا او را ملاقات کردند

و گفتند انها الملک انیک جمیع بزرگان قریش بحضرت تو حاضر شده اند الا طائفه بنی هاشم

چون داعیه ریاست و سلطنت دارند بحضرت تو نیامده اند انشاء ما این است و ان

مبارکه ان حضرت ساداخته و ان حضرت اندکی بخواب رفتند چون قدری گذشت براثر
از جانب جلالت جواب حضرت اقدس الهی رسید که یا ایها المدثر قم فانذر و ربک فکبر
پس فوراً از جا برخواست و انگشت سبابه بحمورا بر اذن داعیه حمو گذارده بندات بلند
و صوالله اکبر و جمیع موجودات جماد یه و نباتیه و حیوانیه از سنگ و کلوخ و اشجار و
جمیعاً عموافقت ان حضرت بلکه عموم حضرت رب العزة را حاضر حاله و عجز نواله و مادمت
سه سال احدی غیر از امیر المومنین علیه السلام و حضرت سیدالمومنین صدیقه کبری اماں بانو سیده
مصطفی بنا در و در اوقات نماز بان حضرت بجز این حمو لفوز مزبور کسی نمی رسید
علی و امیر المومنین در طرف راست ان حضرت می ایستاد و حضرت صدیقه در پشت سر
و نماز را جماعت ادا می کردند و اگر کسی از اینان سوء ادبی در حضرت مشهود میگردید
عباد نمی میبینا و شرکین مکه و غیر ان اقتدا و نیت و اداء نماز فعلاً و قولاً نسبت باین مزبور
بجا می آوردند و چون از اینان ان عاجز و ناتوان است و اغلب از صحرا ها و بیابانها
حمو سوء مزبور بحدود کعبه معظمه رسیده و اعظم صحرا ان بدر بنات و ان حضرت را حایل شده
و بلغاء و در ان عصر بعد جواز نشده مثل یک سوره کوچک از سوره های این بیاورند نتوانسته
و از ان بیان الربوبیه بنداجمع اهالی مشارق و مغارب زمین عاجز و از اتیان عشر ان
کتاب کریم بعد از سوره مبارکه مرا را اهل معاند قرار نیست احتمت الانس و الجن علی
ان یاتوا بمثله لا یاتون بمثله و لو کان بعضهم لبعض ظهیرا و در ایه دیگر معاند
و ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فاتوا بسورة و مثله از ای راه چون کفار عاجز
گردیدند بهر نوع جدید در صدد اضمحلال ان مقوب درگاه مجید بر آمدند تا اله
خبر رسید که معظم جدید مالک ما تفاق جدید بزرگ قبیله قریش و قتول یوم بدر بقصد تخریب بیت الله
الحرام و ان کعبه معظمه حرم قبائل کوچک عظیم چون زینب عمه رسیده ابو جهل
برخاست

باشه الکریم بیرک و بنعمته تربیه بخوان و بدلالت ان بگو الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا و لم یکن له شریک
فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا اللهم انت رسلک عما قدروا غرک عما اغتروا کان عرشک منتهی الرحمة
و کتابک و اسمک الاعظم الاعظم الاعظم و ذکرک الاعلی الاعلی الاعلی و کلماتک التامات کلها ان تصلی علی محمد و آله
مان نعمد یا انت بلکه ترجاحات حمو علیا علی اصلی صلات روز نور افزود و در آن آن در بیان سایه ها
گشوده شد و از ساق عرش مجید مبارک ان سید حمید رحمت نازل گردید و حضرت امین وحی جلیل شتاب
سطح حرم و حضرت ملیه مرتبت بیکی پس از دیگری با تفاق هفتاد هزار ملک مقربین ملائکه مقربین بار یافتند
و کل ربت العالمین که اول تحفی از یاقوت احمر یا پیمانه از نقره صاف که از مروارید و بعضی دیگر از زمرد
داران سید عموم نصف عمود و اجزاء از جواهر گرانبهای مزبور کوارش و یاقوت شاهی مزین گردیده و لوای نور
قدس و مرفوع و بر سر لوای عمود است و از داران سعادت و هر یک از ان اعظم از کوه است و هر یک از ان
بخشی بدست زبردست سید الانبیاء و المرسلین و امام المتقین و قائد الغر المحجلین و حضرت
عظیم کرده حق تعالی حمو محمد ستایش عموم بطریق عموم و ساینهای خلائق از زبان جمیع کائنات
پس از کوه حرا بجانب صحرا نزول عمود در حالی که از زبانه های نور و بهاء کبریا اطراف انوار ناظر
کردن مرجال عدم المثال آن سید موحدین منجذبه و مهربانی و در رخش و کیاهی دیده بینا از
داران اجلال ان حضرت بسجده در آمدند و زبان فصیح گفتند السلام علیک یا رسول الله
السلام علیک یا نبی الله چون وارد بیت السعاده حضرت امام المومنین صدیقه کبری علیها
ربها ان مخدره با شتقبال آمد و از نور جبین ان سید اولین و آخرین سعی دیده گشت
یا سیدتی این چه نوری است که از جبین مبارکش لوامع نور ساطع گردیده ان حضرت صدیقه در معرفه
ان نور نبوت و سعمدیت است ان حضرت بگوارائی ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله
پس از جناب حضرت فرمودند که بگو اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله
شناخته ام پس ان جناب در معرفه حضرت شتابان بیرون آمده و در پیشگاه حضرت سید عالمیان بجانه حمو
اعضای حمو احساس منیا هم پس ان معصومه جامه آورد و بر اندام مبارک ان

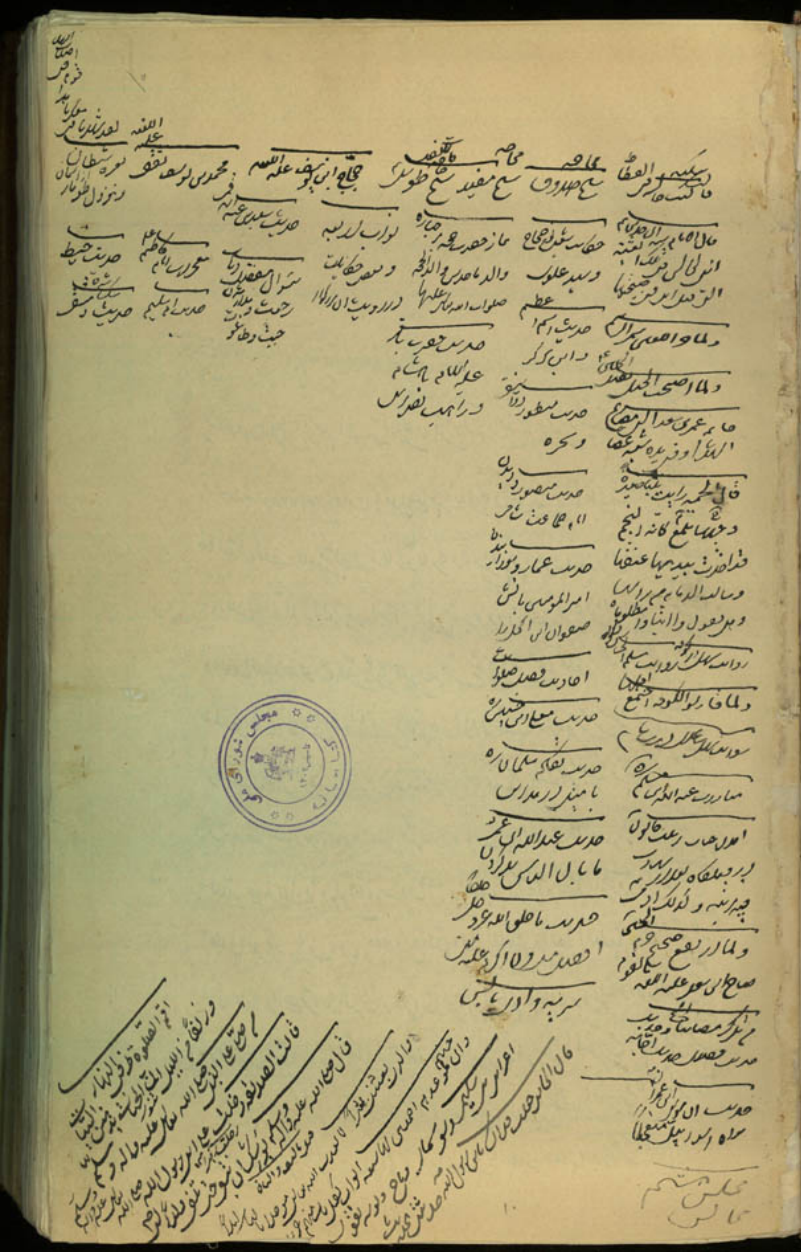

هو الله

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي كان في أوليته وحدانيا وفي أزليته متعظما بالالهية متكبرا بكبريائه
وجبروته ابتدأ ما ابتدع وانشأ ما خلق على غير مثال كان سبق لشيء مما خلق ربنا القديم بلطف بوبيته
فلا مبدل لخلقه ولا مغير لصنعه ولا راد لأمره ولا مستراح عن دعوته ولا زوال لملكه ولا انقطاع لمدته
هو الكينون أولا والديموم أبدا المحتجب بنوره دون خلقه في الأفق الطامح والعز الشامخ
والملك الباذخ فوق كل شيء علي ومن كل شيء دني فتجلى لخلقه من غير أن يكون يرى وهو
بالمنظر الأعلى فأحب الاختصاص بالتوحيد إذا احتجب بنوره وسمى في علوه واستتر عن خلقه
وانبعث فيهم النبيين مبشرين ومنذرين ليهلك من هلك عن بينة ويحيى من حي عن بينة
وليعقل العباد عن ربهم ما جهلوه فيوحدوه بالهيته ووحدانيته والصلوة والسلام من الله الملك العزيز
العلام على خير الخلائق وولي الأنام سيد السادات وقطب الدائرات ونقطة الموجودات ودر الكائنات شعاع
جلال الكبرياء وشرف أطباق الأرض والسماء النور الأول والكلمة العليا وحجاب الله الأعظم
الأعظم الأعلى سر الله المكنون وعلم الله المخزون العالم بما كان وما يكون والأمر الذي هو بين الكاف
والنون سيدنا الأمجد ونبينا المحمود الأحمد خاتم النبيين وإمام السفراء المقربين ولينا بالحق أبي القاسم
محمد باعث إيجاد عوالم التشريع والتكوين وعلى آل بيته الطيبين الطاهرين الذين هم ولاة أوامر الرب
في الدنيا والدين وهداة معالم الحق على البصيرة واليقين سلام الله تعالى عليهم

سلام الله تعالى عليهم وعلى من تمسك بحبائل محبتهم وأرسال مودتهم من أهل السموات والأرضين ولعنة الله على أعدائهم وأعداء أوليائهم أبد الآبدين ودهر الداهرين

رب وأئمة أهل الدنيا والآخرة [illegible] أما بعد فيقول العبد الأحقر ابن الحسن محمد جعفر إن ما ألفته
وحررته في هذه الأوراق قد استخرجته من مؤلفات أهل الوثوق والوثاق واستجمعته من محررات عظماء ثقاة أهل التشيع
وعلماء أرباب الوفاق وجعلته ذخيرة لنفسي ولإخواني المؤمنين [illegible] يوم التغابن
ويوم التلاق ويوم التفت الساق بالساق ويومئذ إلى الله المساق وسميته [illegible] الرحمة في مصائب الأئمة
[illegible]
أميد فلا از درگاه [illegible] كردگار سبحانه وتعالى [illegible] بالكل [illegible]
سادات الخلائق [illegible] ضعف بنده كان وجميع قرائه ونويسنده كان [illegible] باعث [illegible]
باقصى مراتب مأمول ومسئول [illegible] بحق محمد وآل محمد اللهم صل على محمد وآل محمد والعن أعدائهم أجمعين

مجلس اول در بيان [illegible] كيفيت ميلاد با اسعاد حضرت ولي العباد اشرف الأولين والآخرين [illegible]
ايدك الله تعالى [illegible] اول جميع موجودات واسبق جميع مخلوقات از عالم ارواح واشباح ومجردات
وماديات روح كثير الفتوح حضرت سيد كائنات وولي جميع ممكنات والي ممالك تشريع وتكوين
وعلة غائي ايجاد جميع طبقات آسمان وزمين حضرت خاتم النبيين صلى الله تعالى عليه وآله
المعصومين بوده [illegible] در عالم امكان از آثار واعيان خيره [illegible] وجود آمده جميع از عرش
تا فرش از شعاع نور اقدس آن سيد كائنات [illegible] ومراد حكما از عقل كلي مبتدا وصادر اول نور اعلى النور
[illegible] ومصداق آية وافية هدية [illegible] وجعلنا من الماء كل شيء حي [illegible]
اوست حجاب ابيض اوست كلمه عليا اوست اسم اعظم [illegible] ماده جميع خيرات در
ارض وسموات از نور او ايجاد شده است عرش اعظم [illegible] وكرسي رفيع
ولوح وقلم وملائكه آسمان [illegible] وعالمين موجود گرديده اند مگر از يك ذره از ذرات شعاع
آن [illegible] وارواح صد [illegible] هزار [illegible] وجود نيامدند مگر از قطره از قطرات
نور آن پيغمبر بشير ونذير [illegible] از ادله عقليه ونقليه [illegible] مطلب [illegible]
عمر كفايت [illegible] والله يعلم [illegible] قل لو كان البحر مدادا لكلمات ربي

رابعه آن حضرت گذشت حق تعالی امر فرمود ملائکه را که در آسمانها و زمین صلوات بفرستند بر محمد و آل محمد
و طلب مغفرت و آمرزش جهت امت او نمایند و چون سه ماه گذشت ابو قحافه از سفر شام بمکه معظمه آمد
چون در عقبهٔ معظمه رسید ناقه او در زمین گذارده بسجده در آمد ابو قحافه هر چند که آن ناقه
را خواست از زمین بردارد نتوانست چوب بر ران ناقه زد و او را در دو لگد زد [illegible] ناقه بزبان آمد
پس ناقه گفت ای ابو قحافه چرا مرا میزنی که حیوانی بوده ام [illegible] مگر نمی بینی که کوهها
و دریاها و درختان و جمیع مخلوقات بغیر از بنی آدم همه سجده مینمایند حق تعالی را بواسطه شکرانه
آنکه سه ماه گذشته است از انعقاد نطفه طیبه هاشمی در رحم آمنه مادر محمد بن عبد الله
و قریب شده است که بوی ملاقات نمائیم [illegible] اصحاب فیل
و چون چهار ماه گذشت [illegible]
در [illegible] افتاده [illegible]
[illegible] چهار ماه [illegible] نطفه
مصطفی صلی الله علیه و آله در شکم [illegible] صلوات الله و سلامه علیها چون سه ماه که [illegible]
بر جمیع [illegible] اهل صوامع ایمان آورید بخدا و رسول او محمد مصطفی [illegible]
[illegible] ایمان [illegible]
[illegible] صومعه [illegible]
[illegible] و هر [illegible] چون شش ماه گذشت اهل مدینه [illegible]
بود

سوی [illegible] در حوالی درخت عظیم [illegible] سر بسجده [illegible]
[illegible] مشغول [illegible] چون در آن مکان جمع [illegible]
براهم [illegible] الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقا [illegible]
[illegible] از خوف [illegible] آن مکان [illegible] چون [illegible]
[illegible] عبد المطلب [illegible]
[illegible] اول پسر زاده عبد المطلب محمد رسول خدا
[illegible] چون هشت ماه گذشت در [illegible] اعظم [illegible]
[illegible] عبد الله [illegible]
[illegible] بود [illegible] محمد بن عبد الله [illegible]
[illegible] ملک
[illegible] و چون نه ماه گذشت [illegible]
[illegible] لا اله الا الله
محمد رسول الله [illegible] نور محمد صلی الله علیه و آله و جناب عبد المطلب [illegible]
از [illegible] ماه [illegible] چون نه ماه

تمام شد حضرت آمنه خاتون با مادر بکه بو خوبتره خاتون لحظه کیلادر دلی تنگ آمده می خواهم داخل در حجره بکه
تنها قدر بر او بر کمو بوده تمام مادر لری ترسو حق طارق حسی شوهر نرا ولرا است ایر سموال ای آمنه علیها السلام
داخل حجره لکه مشغول اوله لکن شه و ناگاه اوللدور زاتکان و لرنا آمده خورشید حجره منور بیا شمز دیر ابرار
شوکو دیدم برد اندرا از حجره منور رود العالی حو قرار اکثف لی ید صفا ان حجره شکافته بعده
وحسا بو از حلال جنان مرلو ولدلکه للذلو حضور شاهی عام حجره بو یکی لکم و گمه منزلی از با
۵ امره ایم نورا تمام لی للحسا رحاب ان محمد قرار اکته وحی آمنه از نحوی رفت چون بکوک
آمده وردلا قتاب آسمان نبوت نور لوحاب اقدس محمد صلی الله علیه و آله بو معد ظهور آمده و حضا نبر
کار بکو حضرت معبود در اوری کار اده و اهشته شهادت حولا ملعه بو مو ماند لا اله الا الله و ان ولادت
با سعادت در شب جمعه سعادم ماه ربیع الاول نه هزار و پنجصد سال حساب شه بعد از وفات حضرت آدم
ابو البشر علیه السلام یه بو حضرت آمنه خاتون ملاحظه نمود آن بو لکو حجره ار منور لسیه طاهر مطلق نور
از حبس انوار ساطع لکه سقف ایوانهم شکافت بطور ار جمیع قصور منیعه و منازل رفیعه در اطراف
حرم کعبه معظمه بو منظر انوار سبده تکرمه رانیه ورق درآن عیش نمودلا لکه جمیع خانهای اهل آن
لذا اهل ایمان هر شه ندر روشن و منور لکه و جمیع شهرها مشرق و مغرب عالم ریکون لکه انصوات سیر کی اعلی فمانکم
وابلیس رجیم لعنه الله علیه در بدان حوی بو جمیع غمه حالک بر حو میر بخت و ملک عراق بخیس مصطفی افتاد کر بیت
امشب لی منزلکه است در سم بت پرستی بو معدوم و قلق لور عبادت حضرت حق سبحانه و تعالی دران
خواهد نمود شیاطین جمیعا اکر شکان قرار بر ربار جهار نمود حمل روز در اکر دلا رسول لاد مدید سی اشباب

جبرئیل

جبرئیل و حضرت میکائیل و صورت حوران بر حضرت آمنه بیا مدلکه جبرئیل طشتی از طلا و میکائیل ابریق از مروارید عقیق ناشر
در دستشان لکه ان مولود طاهر بو شسته شو بو لکه حضرت آمنه حالتوان ان مولود بوران با دس صفا شسته و الا او
معطر و عطرها ازاشتر بر بدن طیب انور بر دو لکه رسالتنه و ان حجره نقد بر حضرت رب العزة جلت عظمته
وسع اوله و افواج ملایکه هفت آسمان داخل در آن حجره می شدند و نام جناب حق تعالی سلام میکردند السلام علیک یا محمد
السلام علیک یا احمد السلام علیک یا حامد و جناب جبرئیل امین صه چهار علم از راه ان آورده یکه ده نبر بو بر
قاف نصب نمود و بران نوشته بو لا اله الا الله محمد رسول الله و علم دوم بر ان کنگره بو دو شقه ان
نوشته بو لا اله الا الله و بر شقه دیگران نوشته بو لا دین الا دین محمد بن عبد الله بر بو ه الو قبلی نصب نمود
و علم سیم بو بر بام کعبه معظمه نصب نمود و بران نوشته بو طوبی لمن امن بالله و بمحمد و الویل لمن کفر به و رد علیه
عرفا جابا شد بوم عند ربه و علم چهارم بو بر بلت المقدس نصب نمود و بران نوشته بو لا غالب الا الله و الغفر لله
و لمحمد صلی الله علیه و آله و ملائکه ندا در داد ان اهل مکه ان بما در بر خبرا و سعد او و بنور جوارنازل معظم و ابری
بر بالا کعبه معظمه ظاهر لکه زعفران و مشک و عنبر بران نثار کردو و شبها در لعبه مشهور بو جمعا سیرون کعبه ارک
رمی ریکون لکه و فته تبلیس بو سنگ در حرم کعبه معظمه جناب جبرئیل کو بران نمود او در آن اوعن ونشنی
میلاد و خیمه سفید از دیبا از آسمان در حرم کعبه معظمه بار لکه و باحدل او در بر با بو و بران نوشته بو کعبه
بسم الله الرحمن الرحیم یا ایها النبی انا ارسلناک شاهدا و مبشرا و نذیرا و داعیا الی الله باذنه و سراجا منیرا
بعد از حمل روز در دست چوب بران کذارد لله از آن خیمه یا نمان با لا رسید و الا ما فیها شمس
مر بو جون رو کسا و سر اره من حرم و اعاظم عرب نثار ذکر کعبه زعفران و فته بر احمر و خیمه کرای دوان برق

۱۷

لامع حسن حضرت سید المرسلین بود هر [illegible] بنزد حبیب راهب و آنچه شد [illegible] را اورد کر[د]
عمه او گفت شما [illegible] دانید [illegible] ولی علامات [illegible] ما اینها را در کتب آسمانی خوانده ایم
و علامت [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible] انکار نماید چون روز [illegible] تولد حضرت ختمی مآب
جد عبد المطلب ان نور بزرگوار را نزد کعبه معظمه آورد و ان مولود محمود بتکلم در آمده [illegible] و بالله
[illegible] از کعبه معظمه بر آمد السلام علیک یا محمد و رحمة الله و برکاته و هاتفی از غیب ندا در داد و جاء
الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقا و چون روز سیم تولد ان بزرگوار شد حضرت عبد المطلب گهواره
از عاج و شبک مرصع بجواهر [illegible] و منقش کرده بعد از ان از طلا و پرده از کلابتون برای
ان گهواره و عقد مروارید [illegible] سایر جواهر [illegible] ان گهواره [illegible] و هر وقت
و جناب ختمی مآب صلعم در گهواره [illegible] ان عقد جواهر مشغول بتسبیح و تهلیل حضرت [illegible] جل جلاله
[illegible] صلوات الله و سلامه علیه و آله الطیبین و اشیاعهم الراشدین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی رسوله المصطفی و آله [illegible] ایام سال
روز بعثت حضرت [illegible] جناب حضرت خاتم النبیین و سید المرسلین صلوات الله و سلامه علیه و آله
الطیبین است و [illegible] بعثت ظاهری ان نور الانوار [illegible] و در واقع [illegible] نبوت ان
ان حضرت پیش از خلقت جمیع [illegible] است چنانکه [illegible] حضرت [illegible] است
و کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین اما روز بعثت ظاهری ان بزرگوار که مذهب الفرقة الامامیة در بیست و هفتم
ماه مبارک رجب [illegible] بعد از انکه [illegible] عمر مبارک ان حضرت چهل سال [illegible] دیگر
[illegible] از خواص [illegible] حضرت [illegible] صلوات الله و سلامه علیه
و [illegible] اعیاد [illegible] فضیلت [illegible] از جمیع [illegible]
[illegible] بیست و هفتم ماه مبارک [illegible]

باید

باید ان روز را روزه بدارد و [illegible] صلوات بر محمد و آل او [illegible] ان بزرگوار [illegible] روز
روز مذکور برابر است با روزه هفتاد سال و [illegible] زیارت ان بزرگوار [illegible] فضل ان حضرت [illegible]
و [illegible] ثواب [illegible] علیه السلام [illegible]
از جناب [illegible] امام جواد علیه السلام منقول است [illegible] ماه رجب [illegible] است [illegible]
[illegible] شب بیست و هفتم ان ماه [illegible] صبح ان شب حضرت [illegible] مبعوث [illegible]
و [illegible] ان شب [illegible] عبادت [illegible] ثواب شصت سال عبادت [illegible] نامه اعمال [illegible]
[illegible] ان شب [illegible] هر وقت [illegible] از [illegible] نصف
یا بعد از نصف شب [illegible] دوازده رکعت نماز [illegible] در هر رکعت بعد از سوره [illegible] فاتحه [illegible]
[illegible] سوره حمد و معوذتین و توحید [illegible]
بگو الحمد لله الذی لم یتخذ صاحبة و لا ولدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا اللهم انی اسئلک
بمعاقد عزک علی ارکان عرشک و منتهی الرحمة من کتابک و باسمک الاعظم الاعظم الاعظم و ذکرک الاعلی الاعلی الاعلی
و بکلماتک التامات کلها ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی ما انت اهله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

وان سید بزرگوار بران کرسی کرامت باکمال تمکین و وقار قرار گرفته شروع نمود بحمد حضرت رسالت پناه چون محمد نمود
که از فصاحت و بلاغت همه اهلاک اهلاک شود در برابر فصاحت و حضرت سرور محمود و جمال نورانی آن برادر چون
احاطه نموده بود هیچ موجودی طاقت نداشت بعد ازان مظهر جلال الکرم ملکانه جمیع موجودات از کوه و احجار و درخت
می آمد جمیع اشجار و نباتات و احجار بجهت تعظیم آن بزرگوار بسجده در افتادند و بزبان فصیح سلام بران حضرت
می نمودند السلام علیک یا رسول الله السلام علیک یا نبی الله حرف و از روحانیه حضرت صحابه کرام علیهما السلام
شنیدند جناب صدیقه از شعاع حضور انورش بیهوش در افتاده چون که آن چه نور عظیمی است بایشان در امور درخت و حق
مبارک شد بهم ستارهای انوار منورش و سمیر است از گفتن لا اله الا الله محمد رسول الله پس صدیقه نهاد
بر بالای بدن مبارک آن سالها است که ایمان به سعادت و رسالت آورده بودم پس آن بزرگوار فرمود برادر
در حضور بیمار خدیجه در شهر آن را بپوشان پس جامه از حضرت صدیقه گرفته حضرت بپوشانید و بخواب رفت
از همه جا نسب جلال حضرت حق سبحانه و تعالی بر ایشان یا ایها المدثر قم فانذر و ربک فکبر
پس از آنچنان که انس و آنها لشکرها شد هر چون پوشیده بحجره نشستند و حضرت حق عالم را به بزرگوار
یاد نما لله الا الله بزرگوار در جلاله واشتهار مبارک در گوش واعیه چون کرده به ازان فرمود الله اکبر بطور
همه جا رسید و نباتات و حیوانات را استماع حضرت آن ولی سبحانی شنوده با او موافقت نموده همگی گفتند الله اکبر
و تا مدت شصت سال از عمر غیر از حیات ولی الله سبحانه العالی در ارحام و حضرت صدیقه کبری ام المؤمنین
در طالع بشارت حضرت ایمان بیاورده بود و پیوسته معجزات و خوارق عادات و اکرامات عجیب
اخلاق و کردار و تکلمات و جمیع حالات آن سرکار ظاهر گشت که جمیع عقول و افهام متحیر
و مبهوت گردیده بود و اعظم معجزات آن حضرت کلام الله مجید است که جمیع فصحا و بلغا با آن کثرت
و در عهد

و در عهد عصر با شوکت اهتمام داشته و ترتیب نتوانستند یک سورة کوچک بنیج آیه پیش است به شمشیر
بمثل قرآن اتیان بخانه نتوانستند و قال الله تعالی بزبان مبارک پیغمبر درمیانه جمیع فصحای عرب و قرائت فرمود
قل لئن اجتمعت الانس و الجن علی ان یاتوا بمثل هذا القرآن لا یاتون بمثله و لو کان بعضهم لبعض ظهیرا
یعنی بگو یا محمد صلعم اگر جمیع جن و انس جمع شوند و بیابند مثل این قرآن بیاورند نتوانستند و بمثل آن
آورده باشند در حالی که قرآن معاند دانستیم فان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فاتوا بسورة من مثله و ادعوا
معجزات فاهره باهره آن بزرگوار بتواتر اخبار و تنگ شرانتار را بر حد علم الیقینی گردیده است و معجزه
شق القمر است و اهران سواحل از اهل الله انظار سموعه نخواهد شد بهچنین که و حضور مکه معظمه و اهل
آن سو تیقن علم الیقینی تصدیق نمود انذار ان بر آن بلاد سو ملاقات شنیده اند نوشته اند و درین
بعثت و رسالت آن شاهنشاه مملکت دنیا و آخرت صلعم سلطان مکه حبیب ابن مالک داشت و اراده نمود
تحقیق معجزه الله الوالی شرف لقای لعل او باعث گردیده و جبوه بیمار و شفا یافت بیمار را از طولی و ... از قبیله حمیریه وغیره
و محروم جمل هزار نوعیه متوجه عقبه نوس لعبه معظمه گردید مشرکین از قریش وغیره با تفاق ابو جهل لعین
با شقب الحبیب ابن مالک در مکه معروف رفته شد رنگیان و حبیب ابن مالک سو هر آن میراید محمد صلی الله علیه و آله
نقشی آورده و مسلمانان سو غائب و نظاره نموده از دین اسلام جمیع بزرگان و کامل و بیهوده ار اهل الله فاهر سید جاهلیت
برادر با نه دگر جمعه در گلنا ها امر از خانه ادب جهل و تعلیل آن اعلی ابوجهل و ادب خرسنده خواست سو الو بکر سمع مبارک حضرت
خاتم الانبیا صلوات الله و سلامه علیه و آله برنه مکان بزرگوار رسالت ناه و ما ناه حضرت و لی الله

جبرئیل امین علیه الصلوة والسلام بصورت اصلی خود با هزار هزار بال و هزار رو و هزار زبان و هزار بال و ما هم بارها
سلام حضرت خداوندی [illegible] رسانید و گفت حضرت رب العزة میفرماید من بزرگی و سمعی و از تو این چنین ابجاد معجزه
ابداء در قلب خود خوف و بیمی از راه نده در دست تو معجزه ظاهر خواهیم از هوا چنانکه و بواسطه آن
مباهات و فخر خواهی بر جمیع اهل عالم و علاوه بر آن معجزه دختری همراه خود آورده است و از برین
در جلیس و ادبین و [illegible] خوردم و نا امید گردیده است و او سوختها را همراه آورده و از آب زمزم با او
بنوشاندند و در حرم کعبه برای او دعا نموده بعد از برکت حرم کعبه او را بجای خود باز گردانند و ای اولاد حرمو
نیز در دست تو قرار دادیم و چهل هزار نو همراه او میفرستیم و هر معجزه از تو طلب نمایند تو بسوی ایشان
انعام فادر و تو انا [illegible] الجاهل ابو جهل لعین با جماعت قریش و مشرکین از مکه معظمه باستقبال حبیب
بیرون رفته خود مخوران پادشاه بزرگانه کمال تکبر و رسوم آداب جا بجا آورده و احترام و اعزاز
بعمل آوردند و عرض نمودند ای پادشاه در میان ما یتیمی پیدا گشته است و ادعای پیغمبری میکند
و با هر جمیع اهل مشرق و مغرب عالم از زن و مرد و پادشاه و گدا و سفید و سیاه مرا اطاعت نمایند تا روز
قیامت و نیز ما و خدایان ما را بد میگوید و نیک و بد ما را در دارد و ما عاجز از نهایت
و از ترا ز دنیا بود و پناه آوردیم اکنون ما را با او نمود در مجلس خود طلبیده در ملاء عام
در موقع او را از روی جمیع خلایق بفرمائی حبیب گفت مضایقه ندارم و بخواهم خواه
رفتار خواهم نمود ابو جهل و مشرکین قریش از خوشحالی بر اسب [illegible] خود نشسته فتنه و شب و روز مسلمانان
رزش رسیده و عقوبت صورت حال را ... سیاه خواهیم کرد و سعادت این ملعون رسیده را سواد و سیاه کار
ظروف مطبخ خود گرفته که از ما و عیوب است ای روی محمد صلی الله علیه و آله بواسطه هر نقمه
صورت حال

صورت حال مشاهده نمود سیاه خواهیم چون حبیب با بلخ رسید ابو جهل احمق باتفاق جماعت لشکر
از مشرکین بمجلس حبیب حاضر گشته و گفت ای پادشاه جمیع بزرگان قریش بزیارت تو حاضر گشته اند
طالب بنی هاشم را داعیه سلطنت و پادشاهی است از ایشان سوی در حضور تو طلب نمایند
باید که شنوند و در نزد ایشان بنحوی مالیه از داعیه سلطنت و پادشاهی منصرف گشته حبیب
حکم نمود از ملازمان خود که حضرت ابو طالب صلوات الله و سلامه علیه فرستاده آن حضرت را
بمجلس خود دعوت نمود حضرت ابو طالب اجابت دعوت او نموده با اتفاق جمیع بنی هاشم با کمال
وقار بمجلس حبیب ملک وارد گشته و حبیب کمال احترام و تعظیم حضرت ابو طالب بعمل آورده و در
بعد از آن در مجلس حاضر و جمیع حضار حبیب خود و ... مستمع گشته چه سؤال و جواب
در میانه واقع خواهد گشت حبیب گفت یا ابا طالب در مکه و ... فرزندی پیدا شده
سخن ما این است که در میانه شما یتیمی پیدا شده ادعای نبوت و پیغمبری مینماید لهذا ... و داعی
لیکن ... خود باید چنین کسی را ... و دلیل ... خود
... حضرت ابو طالب ... رسول ...
معتبر است ... حضرت ... رسالت ... مأمورم و هدایت تمام جمیع خلایق ... دنیا ...
از اهل مشرق و مغرب و جمیع ... باید ... در ... و ... دنیا
و اطاعت او اطاعت حضرت پروردگار ... آنچه از دلیل و معجزه بخواهند بدون مضایقه
ایشان ... هر چه ... ایشان ... ایشان ... قریش از آن

حضرت دیده اند خبری بود منافی صدق و دیانت و صفات حمیده شما که گفته الحق از صفات
حمیده و کمال او را از همه کس بهتر میدانیم و لکن درین مقام نسبت بما دارد من او را دوست دارم
لهذا می خواهم بنمود و تحمل این بار بزرگ را بر دوش خود بنمائیم [illegible] حلب گفت من و سه همراهیم
محروم این سخن بود ملاقات بعمه دیگر همین او بود سوم عم ابوطالب فرمود ای ملک
حاجب خود بود نوبت نزد آورد البته خواهد آمد نزد تو و در هیچ مطلب و جواب هیچ کلام
متهاون و کوتاهی نخواهد کرد پس حبیب حاجب خود با حضار ان نور بزرگوار رسالت پناه
مامور نمود و حضرت ابوطالب بان حاجب تعلیم نمود و چون بدر خانه ان حضرت رفته
آمنه در را بکوبید و چون او را صلح ملاقات نمود بگو جمیع اعمام تو در مجلس حبیب حضور
دارند و مایلند تو نیز دران مجلس حاضر شوی ابوجهل گفت اگر ابا نمود او را بجبر حاضر
ابوطالب فرمود کلال تو را ابا جهل او از چه راه فاتح است اما باید با حکمت الموعظه
حضرت ابوطالب حاجب رفته رنجیده و بمجرد ملاقات ان حضرت که نیات حبیب انجیز از ان
بزرگوار در دل ان حاجب افتاد و بی خود از رکب [illegible] پاره گردید و دست سید الکل را
بوسید و پیغام بود در نهایت ادب معروض ان حضرت داشت حضرت ص در خانه بیامد که بعد
حبیب تو بر دوات مطالبه اخبار ده و من اندقت تو خواهم آمد حاجب مراجعت نمود خبر تشریف
آوردن حضرت ص تو بحبیب رسانید و آن بزرگوار وارد خانه گردید و لباس خود بتن نمود
و خود را معطر نمود و چون حضرت پیغمبر مستوجب بمجلس [illegible] نمود حضرت ص ان ملک را
و دلدار فرمود حضرت حبیب [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله را با ایشان هزار

سه هزار

سه هزار ملائکه مامور فرمود با اتفاق تو بمکه بیایند و فورا ملائکه در رکاب مبارک ان بزرگوار
صف آرائی نموده بطور یکه اهل مکه ملائکه را با حضرت رسالت دیده از هوا ان علامت در کشش
بیرانیده از خوف زهره ایشان از هم شکافته میگردید و بعضی ملائکه بر زیر نزول ان جبل حضرت
با اتفاق ان ملائکه در اطراف ایشان صبح حضرت رسالت نموده بودند روایه شد حبیب
و از نور حضور ان بزرگوار صحرا و جبال و اتلال منور گردید [illegible]
پس همه اهل مجلس بی اختیار از جا بلند شده و آن بزرگوار را بر جای خود نشانیدند و در صدر مجلس جا دادند
و از رعب و عظمت آن سید کرام احدی را قدرت تکلم نبود تا اینکه حبیب با جمیع از
صحابی مجلس لب بسخن گشوده گفت یا محمد میگویند تو پیغمبر از جانب حضرت رب العالمین و باید تمام خلق را
شایع عرب می گویند تو خود را پیغمبر از جانب حضرت رب العالمین و باید تمام خلق را
اطاعت تو نمایند بلکه فرموده که باشد از جمیع انبیا و رسل از عهد حضرت آدم افضل و اکمل
از انبیا بعد از آدم فرموده با چنین است و گفته انوی مامور از جانب حضرت رب العالمین و هدایت
تمام جمیع خلایق بود بر راه و طریق مستقیم تا اطاعت نمایند و زرارا در امر معاش و معاد خود اگرچه
کمال و بزرگوار است بر تکار و شر لیکن حبیب گفت هر یک از پیغمبران هم بر خود معجزات
و خوارق عادات داشته از غرق نمودن قوم خود و اژدها شدن عصا و در یا شکافتن
شکافتن و مرده زنده نمودن البته تو هم از این معجزات برای ما بنما تا ما بدانیم و معجزه را
مرعای خود اظهار نماید حضرت رسالت ص فرمود ای حبیب از معجزه کدام را خواهی ظاهر

حاجم حیلت لک میخواهیم چون شب تو بهو احیانی تاریک و ظلمانی کعبه روی چراغ نه بر بد مفصل کعبه لری
الوه الو حیلس پارهسه و ماه عوددر حالی و بدر بر ناشه کوانی داو بدر در لون کعبه و منقعدیت طواف کنند
لی دریلیش روی کعبه سکره عامه ایکاه از کعبه لون جبل آمده بانو سخن کوید و ملکی بخو نمود بگفته
الکاه بحبیب تو دراید و چو نصف شود یک نیمه از آستین راست تو بیرون آمده بجانب
مشرق رود و نیمه دیگر از آستین چپ تو درآمده بجانب مغرب رود آنگاه بهر دو بر عقب بر کعبه
بانگه بر طلوع نه و صورت بدر شده بر آسمان در کار خود قرار گیرد اگر چنین معجزه از تو صادر
شود ایام تو سعید و رسول حضرت خداوند اکر بقیه او جهل چون این تکلیف عرب و سهول
محض بوشنه از جو کمال مرحواسته لعک ای پادشاه خداوند عالم تورا خبر عطا داده قطعی
غم بو از دلهای یاران امحوال حضرت حسنی نیاه صه فرموده حیلت اما عمرا از رح کفتی چیز
دیگر نمی خواهی گفت نه فرمود لعون الله العظیم چون آفتاب غروب نماید مشغول تو بود برار تو
طاهر تمام و برخواست و مردم برخواسته و بر بام در اطراف حضرت نبوه و حساب ولی الله اکبر ۴ع
اسدالله الغالب علی ابن ابی طالب
[illegible] بیش بلبش حضرت صهعوف مردم عو ازهم منکشف تا وارد منزل گشت دیدند او خفیل
لعنی بار کوه منزلکی لو صدو جو کمال درآمده مرکب سیاهی از دیلیار اکر بود باجالش نمود و
نمعه بالول شتر منیر و عنوبت سن عالم لوانه صور نهال بیان سو سیاه نمایم اما ملکه
منور کرده ملکو و حضرت رسالت درحالیکه جون او بو کربان دعه بعد فرموده فدیحه دل جو سو نور
دار و کریه مناد حضرت پروردگار اکرو اعظم الله از انکه مرا معلوم شده نشان تعاب سپ
ممل لب و مغال جو رحمه مشغول بعاد و را د و بنا بر حضرت سی سال لکه عرض تو یا رب و عدک
وعدک یا من لا یخلف المیعاد در آن وقت حضرت جبرائیل نازل کو لعک یا محمد حق تعالی
تو سلام رسانیده میفرماید بعرب و جلال خود که اگر بخواهی اسماها و زمین تو فرو دین آورده من قبل از

ظلمت

ظلمت پدرت حضرت ساده صفت بهار رسال قمر را مطیع و فرمان بردار تو قرار داده ام سیم متا
و با نحو خواهی از نماد انزا از جان و حکم تو بیرون کواهد برد لی جان حسنی نیاه صه پیش خود بو بر حاک
کذارده شکر الهی بجا آورد لی خبر ستل لعک یا محمد ایکه من در رحمت هم بکمال الهی تعالی واکر ماه
محالفت امر تو نماید اکو از مقام و محل خود نخواهم بود چون هنگام غروب در رسید حضرت
رسالت نیاه با اتفاق زبیر و ابو طالب و حمزه ابن عبدالمطلب و موالی منصان علی ابن ابیطالب صه
بجانب جبل ابو قبیس بجانب لکه و مردم از خواص و عام بحاکاحاضر در آن جبل کعبه لعه چون آن بزرکوار
بر فراز جبل برآمده متوجه بدالکو آن حضرت شده یا محمد کوال پروردگار خود بو عطا داده حبیب
بسم الله و دستها بردا شته عرض کرد اللهم یحقی علیک یا من لا یخلف المیعاد یا من لا یحو علیه خافیه فی الارض
ولا فی السماء اجنبلی فیما دعوتک انت فعل ما سالونی فورا بار حضرت پروردگار خیابان ظلمت در
مهواد حضار عالم نشسته و نور دیدگان بطلوع لعه ابدا احسان محسوس شده و عمومه حیلت عرض لکو یا محمد صه
ای ظلمت لی است تعالی تا قمر خیابان لعکو از تو خواهی معلوم لی جان رسالت نیاه شنیدار بله و معه
ایها القمر المنیر المتردد فی فلک التدویر افوج الایه الثی اودع فیک کونی فلقلکه و مورد
جمع حضار دیدند ماه نو ساخته از دو نیزه رعب نمود و نور او زیاده بوالرسیاه اوقات و حوالی
بکعبه معظمه رسانیده صفت لوتب دور کعبه طواف نمو الکاه مراد کعبه خداوند علا علا و سحره نمود
بالبلغه لکه بجانب بسم شتافت و بر بان فصیح کفت اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد
ان محمدا رسول الله صلی الله علیه و آله کلی بکر بسال آن حضرت کرد و نشسته و از آستین بیرون

اده حو باره بلکه بیان ان بیالی وحال دولکه و ..وسمه لکنت شیمی ارراسمی ایلت براموه بمشرق
شتافته دسمی ارسمی حب رسو لرل اده لطف موب رجب الکاه بارامده بیلکه بلکه بیوت وبا تمام
کردمه ممال حودرامان عرار الله و حملت سی اختیارا اوار برادرده با محمد صم ثوری الرسول
هدار شالی وسمیر برورده کار علی اعلا واو حملار عالم بر بحری حوکوی بر ابراحمه ایلمک ان هذا السحر
مبین و حاعش الاسلام اورده بر کعبه کبی برورده کار کعبه بر ماه برکه حسی مجره لزاهدر ارالماینشه بیوم
وبیرهاش حو کمال وراوار بالعاق ان شهنشاه ملکه وحمار روانه بزلعال لدیر بر حضرت علیه سلام الله وعلیها
عقل یکوبار رسول اللهم مجره لوکوبر بالان باسم مشاهده بحوم ولاز ان عجب ایله ای طفلدر شکلم
بام شعلم درامره لمک با اماه لانخش علی ابن ومعرب المشارق والمغارب بی جناب الرسول الله
شبلیم درامره در موحق حالی بیع مجره سمیر برادر ابت ملرالکه بر عطا حرمو و علاوه در احصوص
بعبرانهالی حباب الوطالب ای ابعاث سوار دارمو الی ثران الامام هلاله انا نا بیعر بالی علی یدا احمد
واکبر اهلالا ما خالف فنمت به عیون الوری فی کل عوز ونجیه وافبل بدر التمر بعد ظلمته الرأن علی فوق الخطیم المسجد
وطا ببلیت لله سغاد مجید وفی امام العلیق فی خیر مسجد وسار الی اعلی فرشی مسلما واکرم فضل العالمی محمد
وقد غاب بدر التم فی وسط جیبه وفی ذیله ابهور علی ارغم حسید وعاینته فی الافق بر منکسف تمنعا مبلینا یتقدر العزیز المجید
وعاینته فی الشرق للاهل فصلوا فی العرب تصف غیر شک مللمجد الماجد حول ارور دیکر سه مختصر سکل
ممکن حبلت ای مالک لرلک برده دمو اجملت شاد بی بریان حو حارلی حب عقل کو بر ط الله ماب
عهد العاص ان مرلو ار شبلیم درامره بر بعه سعلی رحضرت سو محو اهی او سو در بروح کدارده واز باد دست
وحشم ولکوسی وبال محروم حیث کیف در ای عیب سوار مرکی بیبال مجه لوم ازکی مطلع کردیر حضرت شام

ادرحمه

وجعه برورده کار رعالم مراحیار در مو لمک ایا برورده کار رکو مبتکو انداو یوسف دهر در مو نعیم
هو یحیی العظام وهی رمیم کمک الکا دشف بار حرامان حرادرم لی حضرت در مو او سو حاضر عاریه عبار
مبارک حو بوکه ازلیثم لوسعنه ری بود حکمت در ان حقت ذبیح شرار ممات رده لمو بر روا دا اعراب
ودر مو لیثها النطفة المخلوقة در ما مهلیس الذی لا تسمع الا العلام ولا ترد الجواب ار حجر
فلکف سوتا مثل القمر بهیجة وجمالا در ان دختر بحر کسه درامده درکال صحت وسلامت
اعضا وجوارح لمک اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا صم عبده ورسوله
حملت وحاضرین جمیعی سو درامده و هیچ امان اور دیر و مرحمت سیا دحو عموم بر بوت و
رسالت ان مرلو لرا مشهور ومنتشر داشته صلوات الله وسلامه علیه وعلی اله الطیبین الطاهرین

منزه است آن خداوندی که سیر داد بنده خود را یعنی محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله
در شبی از شبها از مسجد الحرام بسوی مسجد اقصی آنچنان مسجدی که مبارک گردانیده ایم
اطراف آن را از جهت آنکه بنمائیم با او یعنی محمد صلی الله علیه و آله از آیات
و علامات عظمت و جلال خود را بدرستی و تحقیق که اوست جل جلاله سمیع و علیم
بدلالت آیه وافی هدایه مذکوره و غیر آن از آیات قرآنی و زیاده از
اخبار متواتره و اجماع عامه و خاصه واجب است اذعان
بمعراج جسمانی حضرت ختمی پناهی صلی الله علیه و آله و جمیع علمای اسلام این اعتقاد را
از شرایط قبول اسلام دانسته اند و منکران را کافر و مکذب و منکر حضرت پروردگار قاهر
قادر دانسته اند و عروج آن بزرگوار بسوی فوق سموات و حجب و استار مسجد بیک مرتبه
بلکه بروایت شیخ صدوق ره و دیگران از علما صد و بیست مرتبه این موهبت
کبری و عطیه سنیه عظمی از برای آن شاهنشاه سریر اصطفی و صدر نشین مسند قاب
قوسین او ادنی اعنی خاتم انبیا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله واقع گردید از آن جمله در ماه
مبارک ربیع الاول در سال دوم بعثت بر بلیت الشرف حضرت امام ثانی
مملکت حضرت مولی الموالی علی ابن ابیطالب صلوات الله و سلامه علیه
و حضرت طاوس الملائکه جبرئیل امین سلام الله علیه
بعد از نماز عشا نازل بر آن سید مصطفی گردیده عرض کرد که ای نوشروان مردم است

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی رسوله المصطفی و آله الغر المیامین
اما بعد فقد قال الله تبارک و تعالی سبحان الذی اسری بعبده لیلا من المسجد الحرام الی
المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله لنریه من آیاتنا انه هو السمیع العلیم یعنی منزه است
منزه است

عقلیم کریم و خوبان ... بزرگواران اب وضو و غسل بعمل آورده و باتفاق جبرئیل حرم‌دن
خانه‌دن چیقوب مسجد اقصی‌یه واردن براق ... اوزره سوار اولوب ... عثمان برکه ... دست ... وان
برکب ... کورنمز ... اوزره ... یلدیز ... جهره‌شی اف
... جشمهاری ... ماننده ...
وسمهاری مانند ...
... مانند ...
... هیچ ... انلرک ...
ان ... حضرت جبرئیل ... اهل ...
حضرت ... ان ... اولوب ...
از ... حضرت جبرئیل ... اوزره ...
از ... مبارک ان حضرت ...
و حضرت محمد ... انبیا ... محمد صلعم ...
... العرش ... اعظم ...
بر ... موضع ... جبرئیل ... رکعت نماز ...
... موضع طور سینا ... جبرئیل ... رکعت نماز
... موضع ... حضرت مسیح ... بیت اللحم ...
دراعه ... بیت المقدس ... جمیع ...
... حضرت ... علیهم اجمعین ... حضور ...
... سلام ...

سلام ورسم تحیت ... جبرئیل ...
کورد ... جمیع ...
ان ...
اودامش ...
هدایت ...
معادن اول ... جمیع ...
... جمیع ...
... هفتاد سال ...
وحال ...
و جبرئیل ... مراج ...
...
مراج ...
بابا ...
...
بالعالی ... سبحان الملک القدوس ... لا اله الا هو الحی القیوم ...
...
والصف ...

ده قلوب بنده گان بود چون بود آن ملک چه جواهر زمین [illegible] است نسبت بمو مثال آنها اهل زمین
والا روز و جلوه شده است معنی دعاء در باره ایشان که باید بی رسم ملائکه هر روز بحق [illegible]
و چنین در آسمانها جواهر [illegible] کمال کاهش نظر کرد [illegible] در [illegible] چون [illegible] بود [illegible]
[illegible] الموت [illegible] حضرت [illegible] علیه الصلوة والسلام است [illegible] برادر [illegible] اسلام [illegible]
سلام [illegible] گفت یا محمد [illegible] خبر بود [illegible] الحمد لله [illegible]
از او سوال [illegible] است [illegible] اعمال است [illegible]
و [illegible] ارواح [illegible] در این [illegible] اهل زمین [illegible]
و چگونه [illegible] دنیا در [illegible] بمثابه خانه است [illegible] بخواهم دست
[illegible] توانم و چون [illegible] از اهل زمین [illegible]
[illegible] جمع [illegible]
[illegible] ابتدا [illegible] شعله [illegible] جبرئیل [illegible]
[illegible] سلام [illegible] جواب سلام [illegible]
[illegible] روز [illegible]
[illegible] روز [illegible]
از اهل [illegible] از او پرسیدم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

اما او

اما بود که حضرت احدیت تعالی [illegible] و جمع [illegible] تعظیم [illegible]
در [illegible] ملک در [illegible] والی
[illegible] ملک [illegible] السادس و السابع [illegible]
[illegible] ملک [illegible]
[illegible] عدد [illegible]
و چه عدد [illegible] حساب [illegible] احصاء [illegible]
[illegible]
[illegible] اللهم صل علی محمد و آل محمد [illegible] هزار هزار [illegible]
هزار هزار [illegible] هزار هزار [illegible] هزار هزار [illegible]
تسبیح [illegible] ملک [illegible]
[illegible] تسبیح [illegible] تسبیح [illegible]
بود سبحان الله کلما سبح الله شیء و کما یحب الله ان یسبح و کما هو اهله و کما ینبغی لکرم وجهه و عز جلاله والحمد لله کلما
حمد الله شیء و کما یحب الله ان یحمد و کما هو اهله و کما ینبغی لکرم وجهه و عز جلاله و لا اله الا الله کلما هلل
الله شیء و کما یحب الله ان یهلل و کما هو اهله و کما ینبغی لکرم وجهه و عز جلاله والله اکبر کلما کبر الله شیء و کما
یحب الله ان یکبر و کما هو اهله و کما ینبغی لکرم وجهه و عز جلاله و سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله و

است الهی بسیار پروردگاره بحرارات بی‌رحمت محمد مصطفی و این است عمم حمزه عمم عباس ابن عبدالمطلب چون با حوال ایشان بالا
حرکت نمود روان و جماعت و با او هر آنچه بدور او بود ایشان بر اسب سوار شدند نوران در مرور حرکت شدند و چهره مبارک
مانند قمر سیاه و طلایی جواهر لعل الاصل حول حرم نور بود معمور تعب حجاب الرحمت الحاد و دراپرده
مرکب ایشان و آن ملک را با بار دنیا رسانده عمک حجاب اللؤلؤ و جلال الرحمن بکلمات ملک عروج می‌نمودم تا اینکه از
بهیعاد حجاب و سراپرده از هیبت هزار حجاب و فلکهای بسیار را با یک سال راه بود در گذشتم ... براق
از رفتار افتاد پس رفرف نور را از جانب عرش ... ایشان سوار شدم و نوران ... از نور آفتاب بیشتر بود
خیره می‌نمود ... تا رسیدم بنور عظمت و جلال حضرت ذوالجلال و آنچه از عجایب و مظاهر جلال
مشاهده نمودم جمیع در جنب عظمت و انوار عرش با چهره ... مذکور الله و در عرش الهی ملاحظه نمودم
و حجاب عظمت دیده بودم هزار ... عظمت حجاب ... یا محمد ادن منی ... محمد نزدیک شو
و از هر سرا ... عرش مقام و قرب اول ... نا امید ... در خلوت خانه
قرب ... بساط قرب الانبساط ... اولادش و برادرانم ... عمه ... قطره‌ای از عرش ... ایشان در ... مطلع ... جمیع
و ... ایشان را گرفتم ... از وحشت ... التحیات لله والصلوات الطیبات
الطاهرات ... حضرت ... علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته
السلام علینا و علی عباد الله الصالحین آمن الرسول بما انزل الیه من ربه والمؤمنون کل آمن بالله وملائکته و کتبه و رسله
... یا محمد ...
از علی ... دادار
عباس ... برادرم
... برادرم

با تو تکلم کردم
عمویم ملکوت ... عباس ابن عبدالمطلب ... و جمع حاملان عرش ... عبدالمطلب
حضرت عباس ابن عبدالمطلب ... عباس
... ملکوت ... عباس ابن عبدالمطلب ...
عمویم عباس ابن عبدالمطلب ...
... عباس ابن عبدالمطلب ...
... عباس ابن عبدالمطلب

بسم الله الرحمن الرحیم و صلی الله علی رسوله المصطفی و آله الطاهرین و الحمد لله رب العالمین

بعد از آنکه حضرت ختمی مآب صلی الله علیه و آله در مکه معظمه سیزده سال بعد از بعثت با انواع ایذا و اهانت کفار [illegible]

واقع شد روز بروز [illegible] آن [illegible] و [illegible] حضرت [illegible] مصمم قرار

و هجرت [illegible] طیبه [illegible] مبارکه و قربت [illegible] صدق و [illegible] صدق [illegible]

[illegible] سلطانا نصیرا [illegible] و [illegible] اصحاب [illegible] هجرت [illegible]

[illegible] فهمیده [illegible] بعد از [illegible] حمل [illegible]

اصحاب جمعه در دار الندوه اجماع کرده [illegible] تمهید [illegible] در آن حال سلطان

[illegible] به [illegible] حضرت ختمی مرتبت مآب

[illegible] از اهل نجد

از حسن صورت [illegible] مصلحت [illegible] اجماع [illegible]

اعانت [illegible] دست [illegible]

در صواب [illegible] مشغول [illegible] اول [illegible] ابتدا [illegible] الله

[illegible] اسلاف و [illegible] محمد [illegible]

[illegible] مخالف [illegible]

اصحاب [illegible] الله [illegible] دفع و [illegible] و تقصیر [illegible]

[illegible] جمیع [illegible]

لازم آزاد است بحته و اگر باشیم طلب خون او نمایند دیه خون او بدهیم شیخ نجدی گفت یا ابا الحکم
این سخن درست نیست زیرا که بنی هاشم قاتل محمد صلعم را هرگز زنده نخواهند گذارد و اعدای دست از ما
برنمی‌دارند و آن‌چه خون را از معرض قتل [illegible] اندازد پس امیّه از قبایل و ابرای خلق همه گفته‌اند
آنچه جمعیت همه او سوار شکل نمایم و در حق مجموعش ساخته تا از دست ما معارف نمایند شیخ نجدی گفت
این سخن را اول در نظر گفته است زیرا که این امر بزرگ عمل خواهد ماند و بنی هاشم مهر بیش او را مشکل قصه دار تمام
اصحاب خواهد گفت پس عتبه و شیبه و ابو سفیان گفتند بهتر آن است که او را بسوزانیم که هر شتر بر گوش
سوار نمایم و بار او سوار کنیم که شتر به بنیم و آن شتر سوار بر راه بصحرا بدوانیم تا اعضای او هلاک گردد
و اگر جان سلامت بیرون برد بهار طلبه و ستر او سوال الله بعمل خواهند آورد نجدی لعین گفت این
سخن از هر دو سخیف‌تر گفته است زیرا که همه طلاقت لسان و حسن گفتار و محاسن اطوار او میان
میانه بهتر است و رواد در دل شیرین کلام او جمع تر بفتنه او خواهند شد و با جمعیت لشکر بر شما مرد حب خواهد
نمود و لشکر بر شما شبیه و روز [illegible] جمع شاه سپاه خواهد رسول بعلاوه اسم نجدی سوا احترام همه او را
در حضور مجلس حاضر از فهم و ابو جهل ثانیا یعنی آمده گفت مصلحت چنان است که از هر قبیله یک سوار
همه دست بهم شمشیری دلاده متفق بعلّه شمشیرها حمله بر او فرود آورده او را پاره پاره نمایند
تا خون او در میان طوایف عرب پراکنده گردد بنو هاشم را تاب مقاومت جمیع قبایل عرب نباشد
آن وقت اگر دیه خون او طلب نمایند دیه باید بدهیم و از شر و فساد او آسوده در کنار گردیم
شیخ نجدی لعین گفت این سخن درست است تحسین همه بعمل متفق بر همین شدند که بعد از مجلس هر جوانی مهیای قتل آن سید ابرار

گفته بودند کما قال الله تعالی و اذ یمکر بک الذین کفروا لیثبتوک او یقتلوک او یخرجوک و یمکرون
و یمکر الله و الله خیر الماکرین پس حضرت جبرئیل علیه السلام بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
نازل گردید و از حالات حضرت اطلاع داد و اعلام کرد که امشب بستر خود بخواب [illegible] از [illegible] مکه هجرت
مدینه نما چون آفتاب از روز غروب نمود کفار به سر حجره در هر سوی در حوالی و اطراف خانه
حضرت رسالت پناه جمع آمدند چون نصف شب گذشت در خانه رفته و با شمشیر برهنه
بر آن حضرت حمله نمایند پاره پاره نمایند اما جناب سید حضرت شاه ولایت
علی ابن ابی طالب علیه الصلوة و السلام گفت که ای علی امشب در بستر من بخواب
در جای خواب من تکیه نموده و بر در بستر من ابر در روی خود انداخته تا خواب بیش فرش خیال نمایند و
فراش خود خوابیده ام و در خارج خانه انتظار وقت مطلوب خود [illegible] و من امشب از خانه بیرون
رفته فردا مسم [illegible] جواهم گفته و امانات هر کس را [illegible] بصاحبانش رسانیده خود
هم بمن ملحق شوی [illegible] و آن حضرت بیرون رفت و سوره مبارکه یس خوانده جلو ایشان
سدا و من خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون خوانده مشت خاک برداشته بر سرهای مشرکین پاشید
و فرمود شاهت الوجوه و از ایشان عبور نمود و احدی از آنها آن حضرت را ندید بطرف غار روان شد
و حضرت امیر المؤمنین علی ولی الله غالب کل غالب مع جمیع آن تکیه بر جای رسول خدا و بر بستر او
خود خوابید و کفار در خانه بر ریختند و شمشیرها حمله کردند دیدند که علی ابن ابی طالب است
حال خود را [illegible] سعی الله علیه و آله نمود در آن حال از حضرت سوال کردند حضرت فرمود

رسید و میانه شما و او را عقد مواخات و برادری قرار دادم و عمر یک از شما و بیشتر از دیگری معین و مقدم الدائم
از شما حیات مرا در چون بود چرا اختیار می نماید هر دو ملک مؤنث عمر که پروردگار ما هر یک حیات
چون بود و بس تر میراث و حیات دیگر و عمر دیگر چون مبدول بر او می نمایم لی حظ ساید بوا شما ... شبه
مانند علی ابیطالب حیات برادر چون محمد صلعم بود هر حیات چون ترجیح نکرده در ارامگاه او چون بود
و اس او ... اسب ... کاسه ... و او از کینه اعدا نگاه داری نمایم کی ... حرب
حیدر کرار دیده حرز ... ان حضرت و ... در حالت ... قرار گرفته و حرز ... بخ بخ
من مثلک یا ابن ابی طالب یباهی الله تعالی بک الملائکة و انه و ... و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله
والله رؤف بالعباد درباره ان سید عباد ... نزول ... دل ... جان ... الکامل چون ... سلطان
بصورت بلکه ... در میان ... که ... از شما ... و او را ... بیرون ... جان
و شما ملتفت ... نکردید ... بر ... خو ... ملاحظه ... جمیع ان فاک ...
الوجل ... و ملیه و بلیه و عتبه و شیبه ... در جنگ بدر مقتول ... غلیظ و جحیم موصول
که بدان کاهل ... روز نه خانه نگاه او ... رسول الله ... یافته ... از دیده
حر ... محمد ... خانه ... الولد ... عمر از
محمد ... در ان خانه ... و ... در خانه ... جمع
... از ... ابیطالب ... حمله اورده ... در میان ... در
... خانه ... بکسر ... الله ...
... حضرت ... از خانه ... رفته
لمثله

گفته یا علی محمد ... حضرت ... شما او را می سپرده ... او در مملکت شما
پادشاه او چون از ملک شما ... سراقه بن مالک ... دست از علی بردار ... محروم
از درگاه ... الوجل ... دست ... محمد او ... دست ... داده است و او را
بکار ... جمیع بالک ... المؤمنین ... یا جابر بن عبدالله فدا عطاس من العقل
ما لو قسم علی جمیع جهال الدنیا و مجانینها لصاروا به عقلاء و من القوة ما لو قسم علی جمیع
ضعفاء الدنیا لصاروا به اقویاء و من الشجاعة لو قسم علی جمیع جبناء الدنیا لصاروا
شجعانا و من الحلم ما لو قسم علی جمیع سفهاء الدنیا لصاروا به حلماء ... حق ...
عطف ... از عقل ... بر جمیع احمقان دنیا ... جمیع ... عاقل خواهد شد
... قوه ... جمیع ضعیفان دنیا ... جمیع صاحب قوه ... خواهد شد
... شجاعت ... جمیع جبانان ... دنیا ... جمیع ... شجاع و دلیر
خواهد شد ... حلم ... جمیع ... دنیا ... جمیع صاحب حلم ... خواهد شد
... حضرت رسول الله ... از شما ... داشتم
... دشمنان او را ... حضرت
... اسلام ... ابوالبختری از

ازاین کلمات حضرت ولی الله بعصب امده شمشیر کشیده حمله نامود و ناگاه دید زمین از هم شکافته

واسمان مرا او فرا دنگ شده و فرود اید للذا صیحه زده منشیا علیه در غلطید ابوجهل او گواوان ببردش

کشیده از خانه بیرونش بردند و بیاران خود گفت وای سو عمل بر کرامت محمد و هیبت علی تمانگاه

و علیان [illegible] چنین حالت او سو نشید للذا ~~پس ابوجهل و سایر کفار با اهل العرب [illegible]~~

~~[illegible] علم [illegible] اقلام [illegible] تمام داشت همراه خود برده [illegible]~~

~~حضرت [illegible] مواضع [illegible] مبارک حضرت [illegible]~~

~~نشان [illegible]~~

~~[illegible] غار ثور [illegible]~~

~~[illegible]~~

~~[illegible] الغار [illegible]~~

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~ ان الله معنا و ابوجهل با سایر [illegible] احوال حضرت خاتم المرسلین را امده اول

در خانه ابوبکر رفته از اسمای ذات النطاقین پرسیدند که پدرت ابوبکر کجا رفته است اسماء گفت

از [illegible]

در سرای ابوجهل طپانچه [illegible] حضور [illegible] سوار [illegible] و از انجا گذشته گفت در اطراف مکه منادی

نمایند و هر کس [illegible] محمد [illegible] وعده [illegible] و او گرفتار [illegible] همراه خود برده در جبال

ان حضرت [illegible] تا [illegible] نقش قدم [illegible] رسانیده گفت [illegible] نقش قدم حضرت خلیل الله

[illegible] از احجار حرم [illegible] شبیه است و نقش [illegible] ابوقحافه یا پسر او ابوبکر است

و از اثر ان اقدام [illegible] بدر غار ثور رسانیده گفت مطلوب شما از اینجا [illegible] اسمان بالا رفته

یا در زمین پنهان گشته [illegible] ثالث [illegible] صندوق [illegible] مسلح و مکمل [illegible]

[illegible] به کمال اضطراب [illegible] نزدیک [illegible] قریش ظاهر شد [illegible]

حضرت رسالت پناه [illegible] لاتحزن ان الله معنا باز فایده در حالت ان

منافق [illegible] حضرت [illegible] چون [illegible] دید در پایین [illegible] نمایان است [illegible] سفینه

ایستاده [illegible] سوار [illegible] خواهد داد

[illegible] ابوجهل و دیگران از دور چون [illegible] غار امدند

دیدند سوار [illegible] در ان جا ایستاده است ان سوار [illegible] در این جا [illegible] و ان سوار

سوار [illegible] ملایکه [illegible] حضرت رسالت پناه [illegible] علیه

القصه [illegible] ثلثه [illegible]

[illegible] سال [illegible] ثلثه شده است [illegible] روز غره ربیع الاول [illegible] حضرت [illegible] از خانه [illegible]

سمت غار روانه که در عرض راه ابوبکر ملاقات کرد ... همراه حضرت شد
~~... برای الله ...~~ اثنای خبر را در میانه مرده، چنانچه چون در غار رسیدند ابوبکر اظهار حزن و ترس نمود حضرت
حسبنا ... اشاره ... شد در ... از مغیلان ... در آن حوالی بود آن درخت زمین را لازم شگافته سبز گشت
چون در غار رسانید در همان ساعت جفتی کبوتر از کبوتران وحشی در ساختن آشیان در آن درخت ... در گرفته
بیضه گذاشته ... از هوا چون کفار آن کبوتران را به پرواز در آمده قرار ... عنکبوت ... در
غار کشیده و ... کبوتران ... عنکبوت ... در آن ... نوشته اند که کبوتران
حرم ... الان ... میان ... احوال ... نیست ... بانه ... مردم ... کرده
با آنکه آب و دانه ... از آداب و مستحبات ... حرم ... میدانسته اند از نسل
آن دو کبوترند ... بر شجره مغیلان ... سنگ ... لا اله الا الله ... کس نمی
... کبوتران حرم ... احترام ... صلی الله علیه و آله ... احترام ... سید ...
... از حرم ... به ... آب و دانه ... او و ... گرد
... و ... کبوتران حرم ... در ... نوشته
... حسن ... در ... خورده

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و صلی الله علی رسوله المصطفی و آله الطاهرین والحمد لله رب العالمین
چون حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله در غار ثور چند روز مختفی بود و مشرکین در اطراف و حوالی
مکه معظمه ... طرف ... شد ... ان بزرگوار ... و
آن حضرت ... تا آنکه ... در شب ... بر ... باید
در غار ... آن بزرگوار ... شب
... حاضر ... ابوبکر ... حضرت ...
... امیرالمؤمنین ... فرماید
و ... امیرالمؤمنین ... اصحاب ...
و چون ... آن بزرگوار از غار

سوال شد لب آورد و ناگاه از نفط ... بگذرد بجنبه فرش چوپانی منبع و در راه آن حضرت سوال نمود
و حضرت از مطلب اعجز در دعا و لعب و الله و ... من هم از تو سهم چهار ... و الا این گفتگو در نصف شب
را احقاق از تو شبانه بر ساختند و سعه عزم کاردار مرد عنکبوتان پرده از تار رها چو استوار نمود
و من تو سوال را اهل عمور ... ایم و امری از تو اطلاع بیپایان نماید در روز مطلب تو را احوال بخواهم داد
پس بعد الذین زادهم ایر کو و ... ساختن زاد و راحله آن چوپان همراهی نمود حضرت سوال را
غیر متعارف عبور ... تا آنکه بعد از یک روز و یک شب در فرود آمدن آن شب با سه منزل قدید
رسانید و در آن جا در خیمه ام معبد عاتکه بنت خالد مرد و امر بر حضرت نبوی معلی از ام معبد قدری شیر
طلب و دعا ام معبد عرض کرد گوسفندان ما را برده اند هیچ از برای چریدن و بوارکه گوسفند لاغری را
شیر ملازد و از غایت ضعف و لاغری ... ... زنان موجود شد حضرت بر دو را حسب ده تا ... شیر بدوشیم ام معبد
گفت ای رسول الله ... لاغر است از آنکه این گوسفند از گله او ... کنند پس بعد از آن
سهم دست مبارک بر پستان آن گوسفند کشیده و دعا و اللهم بارک فرمود شیر از پستان آن گوسفند جاری شد
بر سر کرد پر کرد از آن القدر شیر ... اهل ام معبد سیراب گردیدند و حضرت ... آن مکان نمود
و ظرفی را شیر ... جمع بر از ... که چون ابن معبد ... عرض کرد چه ... ساله داد
و ... پاره ... و اصلاح ... حق ... ادعای ... حضرت
اوراها ... حضرت ... مبارک ... ... در دهان
آن طفل کلا در فورا ... ... و چون روز ... رفتن ... کرد
بهر اه رفتن ...

به حضرت اندکی خواب و چون بیدار شد آب طلبید مضمضه نمود و در زیر درخت خار ... حال به دهان
و بعد از آن ... از وضو و نمود آن درخت امور عجیبه غریبه بظهور خواهد رسید ... درخت بعد عمل ... بود
مرتو ... چون نماز کردن ... و بوی ... تعجب میکردیم چون روز دیگر دیدیم آن درخت بلند
گردیده و خارها ان ریخته و ... ... برگ ... گردیده و میوه ها بزرگ ... آن
بهم رسیده ... بو شبیه بعنبر و در رنگ مانند ... و هر کس ... میخورد ... و هر تشنه ... از آن میخورد
سیراب میشد ... از آن صحیح میشد و فقیران چون از آن میخوردند ... تشنه ... میکردید و حاجتمند ان
... آن درخت ... و ... حیوانات از شتر و گوسفند ... برگ آن میخوردند ... و ...
و ... پر شیر ... روز ... حضرت ... و ... در میان ... و آبادی در
قبیله ... درخت ... مبارکه ... و اهل بادیه از برگ آن ... میبردند ... جا
و ... از برگ آن درخت ... و ... میکردند و ... دوا ... در خشت
تا آنکه روزی برخواستیم دیدیم برگهای آن زرد ... و میوه های آن ریخته ... ... سبب آن
... ناگاه خبر وفات ... صلی الله علیه و آله ... معلوم شد ... بواسطه آن ...
و ... آن درخت بار ... و ... طعم ... اول ... تا آنکه ... سال ... علت ...
بعد ... درخت ... و جمع میوه ها ... تمام شد بعد از ...
... حضرت امیر المؤمنین ... شاخ ... و بعد از آن میوه ...
درخت ... برگ و شاخ ... ... از برگ ... آن بجهة تبرک
میبردند ... استشفا ... تا آنکه روزی ... دیدیم ... چون ... جاری گردید

وشنع دیرگان خشک ادره لدان جون مجلید لدان خفیته با لکه لسار غمناک و هولناک شهم و عث ان عو
مرحالتیم تاشب لزیران درخت صدا یا کرده و نوحهای لسار سیه بگار کیف ایاس العراما ابی الوصر و یا بقیة
ساداتنا الاکرمینا ایابن الشهید یا شهید عمر حرالعقوبة حوالطیا اجیب لمصنول اما سحره فی الوجه
ملک و قد علاه غبار تا چه روز دم خبر کار سیره جناب امام حسین صلوات الله و سلامه علیه بوده انر
پس دیگاه ان لدان در حب یا فرماند لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم ... سالم جنبان در اهلبیه
لسار لران سید الشهدای ابرار بلکه در احجار کثیر الله الحاها و رمیها و دربا ... و جعلها و ...
وجمع برو ماه بران از جانب ... فیل یشخو الدم فهی فی رملبة ... ارجابها
الجون والخضراء و الشهب روی الشیخ من المسجد عن رجل اسدی قال کنت زارعا علی نهر
العلقمی لبدار نتحال العسکر فرایت عجائب ... فقدر احکی الا بعضها منها اذا هبت الریاح
تمر علی نفحات کنفحات المسک والعنبر واذا سکنت اری نجوما تنزل من السماء الی الارض
و ترقی الی السماء مثلها وانا منفرد مع عیالی ولا اری احدا اسأله عن ذلک و عند غروب الشمس
یقبل اسد من القبلة فاولی عنه الی منزلی واذا طلعت الشمس لاراه مستقبل القبلة فراهبا
فقلت فی نفسی والله هذه اللیلة لابد من المشاهدة لا لعب هذا الاسد یاکل من هذه الجثث
ام لا فلما صار الغروب فاذا به قد اقبل فحققته فاذا هو هائل المنظر فارتعدت منه د
ببالی ان کان مراده لحوم بنی ادم فهو یقصد بثرهم مثلبة و هو ... القبالة حت و قف علی
... و من دران بیابان ... سکنا گرفته بودم و کسی غیر دیده ام از او ستوال

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی رسوله المصطفی و اله الوالهاشمین
نوشته اند که لسدار ... حمل ... سوده ... را به ... فرزند محمد جعفر
ان الخنوط الذی فی رابک ... الذی ... علیک مکة ... بالکی ... بطب
در کتوب ان ابا جعفر ... ان اباجهل بالمغار ... دادا
... و رب العالمین بالنصر والظفر ... قل یا اباجهل انک ... الفاء
فی فاطرک الشیطان وانا اجیبک بما الفاه فی فاطر الرحمن ان الحرب بیننا
و بلغک کاتبة الی ستة و عشرین یوما و ان الله ... سیقتلک فیها باضعف اصحابی
و ستلقی انت و عتبة و شیبة والولید و فلان و فلان فی قلیب بدر ... اقتل
منکم سبعین و اسر منکم سبعین احملهم علی الفداء التقیل پس متوجه حضار محلس ... در
... جواهر
... از لشکر اسلام ... بر دار ...
... از کف ... شان ... الکبرا ... الفقه
فی النار ... مرد واحد منهم ... در ...
ان ... روز از ان ... و ... حب ...

و ناله می کرد و می گفت وا حسیناه وا اماماه می گفت تو زاری جدا از دل و سعد او نکاله الاعی

قسم می دهم و بگو می عرش نالیکه ان بحق گفت ما زمهمان طالبه جنبه و ای غلامی مامی یا بن مرار

حسین بر از تن جدای عطشان از مرد ابای شناس ای شیر سوار بالین امام حسین با ...

می گفتم نه گفت ای شیر علی ابن ابیطالب به پدر بزرگوار امام حسین السلام علیک

علیهاالسلام می گریه دار آمدم و ... منزل ... [illegible]

زیارت والد ما جدا از ... و اما زیارت والده ما جده ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

باشد که عبد الله در مکه آزار بسیار از ابو جهل دیده بود چون از او بپاس حال داد ... کال کعبه
بر گوش او گذارد و هر سه او قرار گرفت و راس نحس او را کرفته کشید و گفت ای ابو جهل اکنون
و ابن ذلک و خوار افتاده ابو جهل گفت ای شبان گوسفندان یمن بکوه کن فتح کو عبد الله ...
رسول صلی الله ... والان تو را بجزا تو میرسانم ابو جهل گفت چنان سخن بگو ...
عبید قتل سنه ... قاتل مثل تو ... و لیکن حال ... قرار الله ...
اضافه ... در نظر محمد صلی الله علیه و سلم ... عداوت ... الان ...
... از ... است پس عبد الله ... خبیث ... الحمد لله العظیم ...
... الحمد لله الذی ... عدو الله الاصل ... و ...
... از قریش مقتول ... حضرت رسول الله العالی ...
مقتول ... و ... اصحاب و ... در دست ... از مسلمانان و عمرو ...
و ابو سفیان ... کوشه ... و ... از کفار ...
... عباس و عقیل و طالب و نوفل حارث ... قریش ...
آورده بود حضرت ... در میان ایران ... تو ...
... زنده ... در قتل ...
... در ... قریش و در مکه ... اسلام ...
... اول ابو حذیفه ابن عتبه ابن ربیعه ... بود که یا رسول الله عتبه و ولید ...

اوردی معاذ ... ابو جهل ... قریش ... عکرمه ...
عالم در ... از ... زد قطع کرد ... معاذ
... قطع دست ... مشغول جهاد ... دست ...
چنان ... در راه رضای حق ... زمانی ...
... جهاد ... دست ...
... چنان ...
... دست ... جهاد ...
~~... ~~
~~...~~
... ~~...~~
... مشغول ... علم ...
... علم ... قتال ...
... علم ... ملک ...
... است
... قوم ...
... از ... عالی ...
... الجاهل ...
... الوجوه ...
... فلم تقتلوهم و لکن الله قتلهم و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله ...
... حضرت رسول الله ... ابو جهل ... عبد الله ابن مسعود گفت
یا رسول الله ... قرآن ...

دیدند ... در ... حدیث ... بالقاف ... باحمله ... قوم ... علیه ... فواید

۴۰

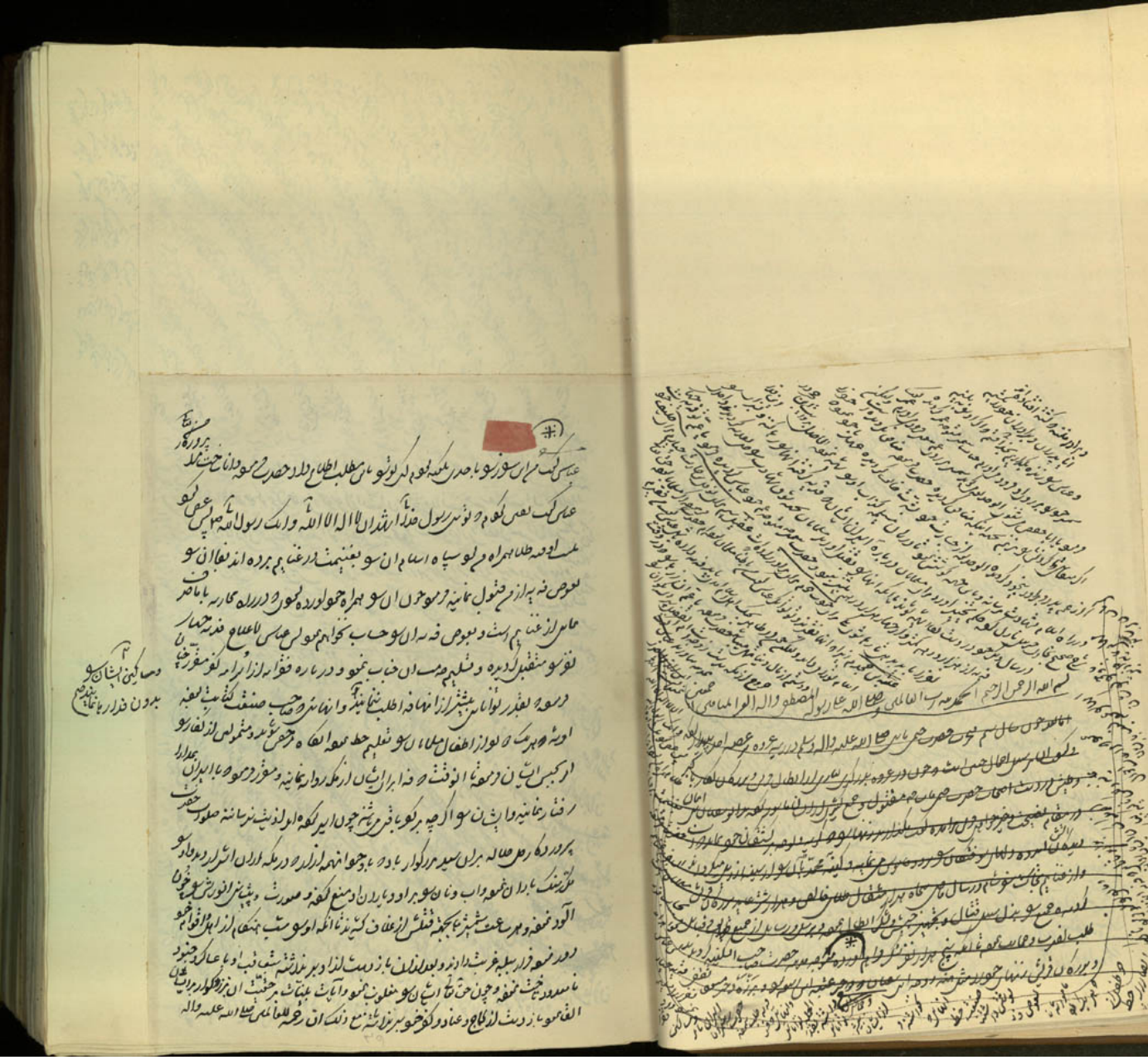

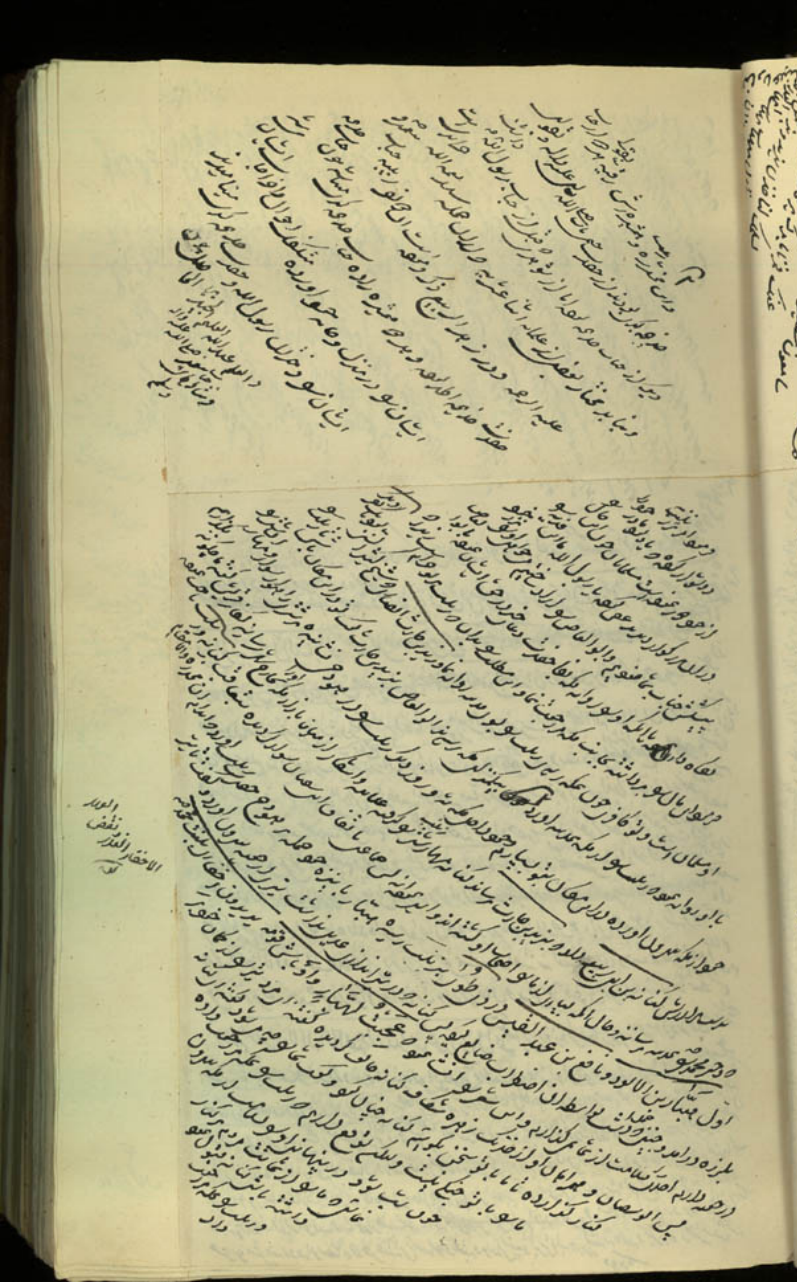

دران وقت بهنه مادر معاویه با ابوسفیان گفت این جلادت بود امروز زینب بضعیفه اظهار نمود تا دل ابو[illegible]

[illegible] روز [illegible] نگرده [illegible] در تو بیخ قریش [illegible] و قول الرب امثال النساء الحوائض [illegible]

در حالت خوب باطنه زنهار [illegible] ابوالعاص بعد از آن روز بطور خفا که حضرت رسالت [illegible] از

مکه بیرون برد و بزینب جارت و رفیقی برده تا بحضور پرالنور حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible]

چون سمعش مطلع شد از تجارت [illegible] در سال [illegible]

[illegible] ابوسفیان العاص [illegible] حضرت [illegible]

با اهل اسلام [illegible] حضرت [illegible] اسلام [illegible]

[illegible] ابوالعاص [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ابوالعاص [illegible]

[illegible]

اورده ایمان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله [illegible]

[illegible]

بانگ [illegible]

و جماعتی از زنان [illegible] همراه [illegible] و با شانیه [illegible] در هنگام جنگ [illegible]

لشکر [illegible] خون [illegible]

[illegible] عظیم [illegible]

وارد [illegible] در حواط مبارک [illegible] انصار [illegible]

[illegible] جابر و عبدالله [illegible] از انصار [illegible]

عقید [illegible] از شجاعان و جوانان [illegible]

[illegible] در خواطر [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[redacted] [illegible]

ایها الناس [illegible]

و ابوبکر و عمر [illegible]

و از بیرون خانه سعد بن معاذ [illegible] رسول [illegible]

[illegible] حضرت مصطفی [illegible]

بیرون [illegible] رسول الله [illegible]

[illegible] رسول الله [illegible]

امور [illegible]

حضرت [illegible]

وسعد بن سلاح جنگ بود از تن خود رها نمود اگرچه مقرر است حضرت حق تعالی در میانه آن دو اعدا حکم فرماید
پس سراسیمه گریختند و ایشانرا که با نفاق بسر بودند اکنون امروز بکوشیدند که امر دارم اشارت دارند که وسعد بن معاذ و
در هر جمعه پیشاپیش سعد روانه بود و از عقب هزار نفر زره پوش شتافت تا به هر سو شتافت و یاران او بیلکرد
مرشافتند تا آنکه روز هفتم شهر شوال از هجرت اهل هدایت و ضلال برابر پیغمبر صلی الله علیه و آله
اول در ره از آن صدر راه لمبنیع لکن راوی روایت عبدالله بن جبیر سپرد با تفاق سپاه نفر از تیر اندازان
در میمنه نامی نفس شانی در تنگ کوه بطور داشت تا غلبه کردیم تا شتافت کفار داخل مکه گردید بیرون شد
از جا خود تخطی نماید واگر مغلوب شدیم داخل در تنگ مدینه گردیدیم نیز تا این مکان بود از دست
غنیمت مشغول صف آرایی گردید عکاشة بن محصن و زبیر بن العوام بود با صد نفر در میمنه لشکر
وابوسلمة بن عبد الاسد مخزومی و مقداد بن اسود کندی بود با صد نفر در میسره وابو عبیدة جراح و
سعد بن ابی وقاص بود در مقدمه ترتیب سپاه مامور بودند و ساقه لشکر بود مقداد بن عمر مفوض نمود و لوا
فاصله جلو بود بدست ید الله حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب تسلیم نمود و از آن طرف لشکر
کفار نیز صف آرا بود میمنه بود خالد بن ولید با پانصد نفر و میسره بود عکرمة بن ابی جهل با پانصد نفر سوار
مع صفوان بن امیه بود با عمرو بن العاص سردار سواران مع و عبدالله بن ربیعه بود سردار تیراندازان
و بت بزرگ و آن بود هبل علیه ما علیه بر شتری بار کرده پیشرو لشکر نگاه داشته و زنان بود در عقب
لشکر و سپاه حاضر آماده بود و علم بود بدست طلحة بن ابی طلحه بود که او نیز وسعد مردان روز جنگ بود و از
و حجر شمشیر حمایل نموده بود با ذوالفقار و دو بل [illegible] را حید می کنند
[illegible] مالک الوجه الاول الکعک وفادار لشکر بر به حمله بر صف لک را آورده و لشکر
جسارت داشت با عداله ابطه نمود سوار آن بود آن روز که حمله آورده پس طلحة بن ابی طلحه علمدار لشکر بود

گوید شجاعی بود نامدار و از مشاهیر دلاوران روزگار و او را بود لقب الکبش الکتیبه یعنی رئیس جماعت و شرح آنچه ملاقات
و از غروری که داشت به مقابله و خیار در آید دلاوران [illegible] برگشت ظفر در سلیمان مرد داخل هر جنگ هیران او بود
شمشیر کسی که زند به دو پاره بر مواجه مشقیان مانند شیر غرنده با شمشیر بر نده رجز خوانان برابر آمد و رجال امده
و سعه ما طلع ان لنتم کالقول لکم خیول و لنا فحول فاثبت لننظر اینا المقتول وانبا اولی بالتقول
فقد انا کالاسد الصئول بعبارتم لیس لنا فلول طلحه کسانی پیش تو کشید برابر امره حضرت نام
واسم شریف حبیب بود او رده و می خواند انا اللیث الهزبر الاشوس والاسد المشاید المعترس اذا الحروب
اقبلت بئوس واختلفت عند النزال الانفس ما هاب من وقع الرماح الاشرس
طلحه لعنه الله وقتیکه دانستم غیر از تو کسی جرات نمیکند برابر ما بدل حمله نمود و شمشیری براند
حضرت ولی الله فرود آورد حضرت با سپر شمشیر او را رد نمود و مانند برق پلنگ که بر چپ ضرب شمشیر
فولاد او وارد نمود هر دو پای او را قطع نمود و بر پشت با علم سرنگون گردید قسم داد حضرت را برحم الله
و خویش اللاّ از او در گذشته و آن روز حرب آن بدبخت بدعاقبت جان بملامت بدر برده بجهنم
نمود و داخل لعنه پس مصعب بن ابی طلحه علم بر داشته برابر حضرت اسدالله آمد که بجوانمردی برادر
سع برادرد و حضرت امیر او را بر هلاک مهلت نداده و فرمود انا علی وابن عم المهتدی و بیک ضرب او را
بدار ملحق نمود بعد از عثمان بن ابی طلحه علم بر داشته روی فان و بیاده کوبان برابر آمد او را
نیز اسدالله بیک ضربت ملحق نمود بعد ابو سعید بن ابی طلحه علم بر داشته مقابل آن بزرگوار آمد

فوزا او سو سپاه ابرار بدره ب دارا البوار رسانید و لعوا از چهار نفر چهار بود که نیز لوا الکوا ابیه بود
... آل علام سیاهی بهواب نام در فوت ما نه او بود بریده و جمهان ان با پای کبلیه
مانند و طلحی ... علم بود برافراشته برادر حضرت رسالت الله شمری برد سر را اسد اورده قطع
پس علم بود بدست چپ گرفته ابن دکر بود شاه ولایت بقرب ... دست ... قطع بود علم بود
ببازو های خود گرفت ... بن عبد الدار از عرض ... حضرت ... کلام او بود قطع ... بقرب
را او بود از ... علم او بر زمین افتاد پس عمره دختر علقمه علم ... بر داشته بر زمین گفت
عمو ... سمیر ... ان نقش ... الجبن عار و فی الاقبال مکرمة
والمرء بالجبن لا ینجو من القدر ... ان ... وحش ان بود
العوام و عمر الخطاب ... شد مشغول ... با جابت ... ابو دجانة انصار
و شیر ... بی نظیر ... ابو دجانه ...
ابو دجانه با عصابه سرخ ... طرف ... نصر الله و فتح قریب و بر طرف دیگران
الجبانة فی الحرب عار و من فر لم ینج من النار و ان عصابه ... کذا ... بود در دست گرفته
با کبر و شجر ... از ... حضرت رسول ... هذه لمشیة یبغضها
الله الا فی مثل هذا الموطن ... حمله بر گروه کفار ... مرد ...
یک ... اراجم ... ابو ... انبساط ... بر ... هم ...
... از ... در ... کفار

بجوش امده نایره قتال از دو جانب اشتعال تام پیدا نمود زنان قریش برای تحریص کفار دف ها بدست گرفته
... از عقب هر صف میدویدند و دف میزدند و صدا در صدای ابواحسن گفتند
نحن بنات طارق نمشی علی النمارق مثل القطا النوارق الدر فی المخانق والمسک فی المفارق
ان تقبلوا نعانق او تدبروا نفارق فراق غیر وامق و از ...
و ... با شمشیر ها ... پاره پاره ... ابن دجانه ... فرزانه
... بطوال
... و طال ... و ان ...
و هیل ... از تعاقب کفار
... عبد الله بن جبیر ... بطمع مال بعقب غارت ...
... عبد الله بن جبیر ...
... علم ... عمره ...
... نیز ... بطوار ...
... محمد ... بر مسلمانان ...
افتاده ... که ...
... پدر ...
... الله لکم و هو ارحم الراحمین ...

کرده میان فوج لشکر بود لا مصعب کفار از اطراف مسلمانان سو احاطه نموده کار را بر ایشان تنگ

و جمع لشکر اطراف سید صلی الله علیه پراکنده گردیدند و جناب سید نقاب از صورت مبارک

برداشته باواز بلند میفرمود الی الی انا رسول الله عمر بن الخطاب میگوید در آن وقت صدا بود

از قریش در تحت علم هر یک را ایشان صدا بود با جمعیت خود هر با حمله میکرد از اطراف سید ص

حمله نموده و سید را تنها گذاردیم و دیدم علی ابن ابی طالب را مانند شیر غضبناک هر یک که

حمله میکرد از زمین برداشته و بر صورت فرار میداد و رکب ... الوجه و قطعت

و بطنت و لطف الراس تفرون الی الناس در دست او شمشیر که مرگ از آن میبارید

و چشمهای او از غضب مانند دو قدح خون گردیده بود و من لکن بخدمت سید رسیدم و دیدم

انیک کشته شدن ما لازم است از این کفار و مقاتله می نماید و من از آن روز از ترس او ...

بود از جهت ابا شوال ... از ... کفار ...

بود جماعه کفار ...

... الموصی ... الزبیر ...

... شمشیر ... سید ...

... ابی بن خلف و عبدالله ابن شهاب و مغیره ابن العاص و عتبه بن

ابی وقاص و عبدالله ابن قمیئه و عبدالله بن حمید اسدی ... از اهل نفاق ... فتنه کرده

و تا سید بود بعضی ... و جهت شماتت دیگر ... و ... بزرگوار گردیدند اول

ابی بن خلف

ابی بن خلف بود که لعنه الله ... برادرش ... از دست علی ... بود از دست سلم خان بدر بخواهش

حضرت ... بجانب او انداخت و ان حربه بگردن ان لعین رسید و اندک خراشی در گردن او پیدا گشت

ابی از آن خراش چنان ... گردیده ... نعره میزد تا آنکه از اسب در غلطید و ...

ان جراحت ... بود از ان آه بر کشید ... نعره ... کف بیرون آمد ...

... قسم ... اگر جمیع اهل ذو المجاز وارد آمده بود ... می نمود ...

... بر سید محمد ص ... قال لا قتلنک ... نعره میزد تا ... وقت

واصل گشت عبدالله بن حمید اسدی با ان چهار ... حمله آورد ... ابو دجانه انصاری استقبال

حملات ایشان ... و بیک ضرب شمشیر عبدالله بن حمید ... المصدر روانه نمود سید دعا

در حق ابو دجانه فرمود ... اللهم ارض عن ابن خرشه کانا عنه راض و خرشه نام پدر ابو دجانه است

پس عبدالله ابن قمیئه شمشیر برهنه بدست گرفته حمله نمود بر سید ... مصعب ابن عمیر در آن حال

علم ... در دست ... داشت ... سید ... ابن قمیئه بر دست مصعب ... دست راستش را

جدا نمود مصعب علم ... ابن قمیئه ... دست چپش ...

... مصعب علم ... محمد ص الا رسول قد

خلت من قبله الرسل ... آن ... ابا ...

با ... ابن قمیئه لعین نیزه ... مصعب ... از پا در افتاد ... مصعب علم

تا مرا الی حالی بر پا نمودم چون مصیبت بشیر که در آن قبه دلی که در مرتبه سنگ در دست ارقبه و در سنگ آثار خون
مبارک تمام داشت و از حبشیان معلم ارقبه بود که بیکاران سرادیان سیرانی و حال همه و کف ملک از آن
آن محمد و منزل این قبه آن سنگ بر دست حق پرست آن حضرت رسید بطور آن شهید آزاد دشمن آشنا
پس حضرت مرحوم حالا تو را دنیا حاکم پس بیکار دوازده علیه الله السلام به موفق مبارک آن حضرت رد و جود
صورت آن بزرگوار را باز این قبه شده و در آن حضرت آن بر پیشانی مبارک شد که بطور آن جلقبار
خود در پیشانی آن بزرگوار رو نشست و چون خیال عار که صورت و محاسن مبارک بود و از آن گشت
و حضرت آن چون بود بر در دور حجون ابوه مبادا بر زمین واقع گردد و بان جمله عذاب الیم برد
رسی وارد و ابو درمسو موکیف یفلح قوم شجوا نبیهم وهو یدعوهم الی الله [illegible]
در آن حالت عتبه بن ابی وقاص لعنه الله علیه شمشیری بر صورت آن حضرت فرود آورد و دندان الکتف
[illegible] رشته و [illegible] مرده آن بود بیان آن بزرگوار رو در آورده دید آن رباعیات آن بزرگوار را
در هم شکست پس ضعف بر آن حضرت علیه مستولی شد مبارکش از حصار طرف ولادی آورد تا الله
نوشته امام حفظ دشمن بر آن سیه بخت و سر و دندان و رو و چون حرز زره مر روح پوشیده بود برن
تا زمین شهادت می بود و لکن عتبه ملعون بغوث شمشیری بر کمر مبارک آن سید بشر فرود آورد و از اسب
در غلطیه در رکو و الی فرود آمد و چون حال آن حضرت را از نظر لطف [illegible] در حضرت ولادت رسید
حضرت علی بیامان سه ماه آمده چون از جلیلش ملوث در کسان خون بود به تف میبرد تا حوالی
آن چون بود زلیخا خود و در خار خون خانه وا کرد چون در زمین آمد تا قیامت جمع بر آن نیاید لیس عین که
ایکا ن الله

سبحان الله

[illegible] سبحان الله العظیم سهم رحمت در حسن حالت مذکور شد در ذکر شفاعت امت خود
حال شان سوار از آتش سوزان حقیقتی نجات مایل اباز که روشن و الفضل بود و آن همه ابرار و از بیت بان نور حضرت احدیت
بر ساختند موقف گوید ار سبحان آن حساب ادرس بنور بعاض صلی الله علیه و آله و سلم لغو بعث عتبه ابی وقاص از
رکت و مخزون و مسیانشاد و تو بر آن حسن اعی بر آن سید عالمی بود که ادراک کرد و چون دلیل آن بزرگوار از تقاضای سیمان
مخود مسطور در مواطن بگویم از زمانی که در رسول للبیبه می شد از حمید جناب ابی عبدالله الحسین بعد بعث صالح آن کعب
لعین از باب آنکه مرکب مرتضی و آن بود ذوالجناح و چنین مرد و در خاک کربلا واقع گشت و تا جرعی در آن حال امدور مبارک
آن مظلوم بود در دام گذارد تا نه بالا بر دانه آن است دمان معصوم از شدت ضعف و سیلان خون کثرت جراحات
تن و شمشیرها بر خاک کرد آن لعینه بود مع شمر و مهور سه مبارک خود را سکین بر آن خاک گذارد و بیرون
نظر با طراف حوی می نماید بود عنقریب شمشان و لعینه قتل آن سید مظلومان از دهان مملو بعثه عمر سعد لعین از
فوات زیارت ملتوب بناحیه حیاتی سعادت لکود زمان اهل حرم مطلع از آن واقعه بر عقبه دعم لعیه
وبک مرتبه با پیرو حضرت باز و واویلا گویان بجانب قتلگاه روانه گشته واصیحتا وقتی رسیدند سلیمان لعین امام مظلوم
در زیر حلقوم شمر و او داده سر بریده نموده سنگ در دست بجای مبارکه آن حضرت گرفته بود و برست دل حیران بود
از غلاف کشیده

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی رسوله المصطفی و آله الطاهرین و جمیع المؤمنین
اما بعد چون بر شیخ وشکلها این قبه لبس حضرت سید المرسلین ص از اسب در غلطیه و از انظار نهان

پنهان و مخفی شد این قضیه لیس و باد براورده محمد صلی الله علیه و آله را بقتل آورده سلطان این مار را در میان او افکنده
در اطراف لشکر پراکنده شد و جمیع مسلمانان متوجه گردیده هرکدام بناحیه فرار نمودند الا چند نفر از اصحاب
ازین و مرد دهقان درآمده هریک از فرار بهایانده [illegible] زنش [illegible] کشته انفروقن من رسول الله
پس انس ابن النضر گفت که روا باشد و شما فرار نمودید [illegible] مردن بر پیر و سمر خدا [illegible] شده باشد
پس سلاح جنگ برداشته بود رزمگاه شتافت [illegible] [illegible] و عمر و طلحه و زبیر در عقب [illegible]
پنهان [illegible] چرا چنین پنهان گردیده اید گفتند کار از چاره گذشت و سمر [illegible]
گفت اگر حضرت زنده [illegible] شما چرا باید چرا [illegible] عمر گفت با اعدا تا شما نیز [illegible]
همه زخم [illegible] توان کردید [illegible] سعد وقاص [illegible] گفت با سعد [illegible] هشت
[illegible] سو [illegible] کور [illegible] از چپ و راست حمله [illegible] عظیم [illegible] تا آنکه زیاده
از هشتاد زخم [illegible] و بعضی [illegible] گفته اند [illegible] خارق [illegible] متمول و الحش
او خاف مدینه از ان [illegible] باطل [illegible] گفت بخدا قسم [illegible] محمد [illegible] درآمد سپاه
و [illegible] یار [illegible] که امروز شنبه است و ما [illegible] زد [illegible] شنبه در اسلام
[illegible] قبول [illegible] شمشیر [illegible] گفت [illegible] الناس همه [illegible] در حیث [illegible]
جمیع اموال [illegible] از محمد [illegible] قتال [illegible] شد سوار [illegible] انصار
فرار [illegible] زخم [illegible] واحد [illegible] سعد و [illegible] جراحت عظیمه یافت تنها
جبرئیل از چاه بیرون آمد و بجای خود ایستاده [illegible] مشغول مدافعه دشمنان
بود در ان حال [illegible] انا النبی لا کذب انا ابن عبد المطلب و جناب اسد الله الغالب در قلب سپاه

مخالف

بر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]

مشغول گردید [illegible] [illegible] ان [illegible] متصل [illegible] رخا [illegible] شمشیر از [illegible] دان

مخالف داد و در دریا [illegible] بود داده بجلادت اسد اللهی هر ساعت جماعتی را از پس و پیش بهلاک و جلال طعن
والعوار روانه [illegible] تا آنکه [illegible] گریختند [illegible] ابن شهاب [illegible]
~~[illegible]~~
~~[illegible] از زمین [illegible] پس [illegible] فورا [illegible]~~
~~[illegible]~~
با [illegible] از شجاعان خون آشام حمله و رکاب شمشیر [illegible] که تیغ مبارک [illegible]
ناد علیا مظهر العجائب تجده عونا لک فی النوائب کل هم و غم سینجلی بولایتک یا علی یا علی یا علی
[illegible] [illegible] حضرت ولی الله با شمشیر برهنه حمله بر آن جماعت
[illegible] راه را [illegible] ~~[illegible]~~
[illegible] حضرت [illegible] در [illegible] شیخ [illegible] ان ساعت [illegible] فرشته
از هیبت ان [illegible] فرار [illegible] از جانب دیگر هشام ابن امیه مخزومی با جمعی لشکر حمله
[illegible] حضرت [illegible] یا علی [illegible] حضرت [illegible] و [illegible]
حملات [illegible] هشام ابن امیه [illegible] را [illegible] انوار [illegible]
[illegible] پس [illegible] عمرو بن عبد الله جمحی متوجه حضرت رسالت پناهی گردید [illegible] یا علی [illegible]
[illegible] [illegible] شمشیر [illegible]
[illegible] بشر بن مالک عامری [illegible] قتل سعد [illegible]
[illegible] شمشیر [illegible] حضرت [illegible] علاران [illegible]
مقتول [illegible] که [illegible] روایت [illegible] آسمان برآمد

و موالی سفیان دران روز بود زخم کاری بپیشانی مبارک رسیده بود و بعد از فراغ از محاربه از شدت
ان جراحات ناله میفرمود و چون نا بازوی نازنینش او بود فرا گرفته بود
ولدوا النفعا در لب مبارک خشک و چشمها بخون دیده چنان عرق [illegible] که همه مردم جمع [illegible] عزیمت دار حرب باو
[illegible] فرمود [illegible] رشته پیمان [illegible] اهل مکه سوی مکه [illegible] پنج هزار نفر از دشت یک طرف دار
پس از رحمت [illegible] جمعه [illegible] مرتبه دور [illegible] ملعونه [illegible] دانسته
فرار نمایند سوار [illegible] چشمان [illegible] و اشک [illegible] ماتم [illegible] سزاوار [illegible]
[illegible] قبیح [illegible] قرار داده چون [illegible] در خون [illegible] جمیع [illegible]
[illegible] و ابو سفیان [illegible] فرستاد و سال دیگر در موسم بدر [illegible]
منهزم اسلام [illegible] حضرت رسول الله صلی الله [illegible] زده و شرمسار جمع [illegible] معذرت [illegible]
و اظهار توبه از معصیت عظیمه [illegible] حمزه [illegible]
للاله [illegible] حمزه [illegible] کشته و مثله کرده [illegible]
مشغول [illegible] طاقت [illegible] سلام الله علیها [illegible]
والقدر [illegible] جمیع اهل [illegible]
و هرگز مثل چنین [illegible]
و [illegible] هفتاد نفر از [illegible]
[illegible] ان عاقبتم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به ولئن صبرتم لهو خیر للصابرین [illegible]
[illegible] و [illegible] حمزه [illegible]
[illegible] الحمد والملک [illegible] وانت المنتقم [illegible]
برسر و سینه [illegible] حمزه [illegible] مبارک او [illegible]
مُثلّه را

منثور فرمود دران هنگام خواهر حمزه صفیه خاتون بزیارت نعش برادرش از [illegible] پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرمود بزبیر زود خود را بمادرت صفیه برسان و او را مگذار بر نعش برادرش بیاید که از [illegible]
حال [illegible] بخواهد بود زبیر خود را بمادر رسانیده گفت [illegible] سعد [illegible]
ان الله [illegible] صفیه فرمود شنیده ام که حمزه [illegible] مثله کرده اند [illegible]
پاره [illegible] در راه خدا [illegible] در راه او [illegible]
زبیر [illegible] حمزه علیه السلام [illegible]
پس [illegible] بعد از حصول [illegible] بر بالین برادر حاضر [illegible] مغفرت [illegible]
نماز گزارد [illegible] جمیع اهل [illegible]
[illegible] هفتاد [illegible] نماز گزارده [illegible] نعش حضرت حمزه هفتاد [illegible]
[illegible] ابو عبدالله [illegible]
[illegible] فانه لیس من کلیم یکلم فی الله الا و هو یاتی
یوم القیمة واللون لون الدم والریح ریح المسک [illegible]
[illegible] غداة قالوا لحمزة [illegible] اصیب [illegible] هناک وقد اصیب به [illegible]
[illegible] مصیبت حضرت حمزه [illegible] پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] صفیه خاتون [illegible] حضرت

علیهم السلام مشایعت داده اند لکن احدی نبود جناب فاطمه و حضرت [illegible]

باشد و آن بود که نعش برهنه مجروح سرور عالمیان امام حسین علیه السلام افتاده بود

صفحه یک برادر خود را [illegible] جناب زینب خاتون نه برادر بلکه یازده برادر خود را

و [illegible] و شش برادرزاده خود را [illegible] بروی خاک [illegible] دیده [illegible]

از این حال که دیده بود اما جناب زینب خاتون [illegible] برادران و عزیزان خود بالای سر [illegible]

صفحه با تفاق جناب رسول الله [illegible] جنازه [illegible] گذاردند اما اهل بیت [illegible]

[illegible] جنازه عزیزان خود [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] جناب امام زین العابدین سلام الله تعالی علیه [illegible]

[illegible]

[illegible] دفن نمایند [illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین

در آثار و اخبار وارد است که چون در مدینه طیبه اخبار رحلت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] احوال [illegible]

از احوال پدر بزرگوارم [illegible]

[illegible] جناب فاطمه [illegible]

[illegible]

[illegible]

نگارنده گوید اما در قصهٔ قتل حمزه که آن زن مشک بو بود او را حمزه از سعد الشباد و حو بو سپرو و بابک
نگارنده گوید تا الله سیزده زخم بر تنش رسید و یک زخم از آنها چنان کاری بود تا یکسال بعد از احد
با معالج للامر پرداخت [illegible] حضرت رسول [illegible] حضرت حمزه
مطالعه و مهو آن صاحب سپر اکنون در فراز مسکین سپر خواست و بسیغلی آن رد سپر خود را انداخت و او بخت آه
عماره آن سپر را بردرشت و باز در برابر سعد البشاد بی مشرکین در ربیع جواب حرب بران شیره زن فرود
ام عماره ضربت او بر او با سپر رد نمود و بیک ضرب شمشیر او بود پس المصعر بعماره بمو پس عبدالله
بنجاه زخم را پس و از پا در افتاد آن زود و احت علی بود که ام عماره خبر و در او جماد کوتاهی
نساخته جهاد آن مشرک ساخت [illegible] و او بود خاک بهای که در آن کست سمیر چنان کمینه و دام بر در ایشان بر آید
مبارکی ام عماره بود و زحمت آن زن دعا دمو د مرحمت فرمودند خیر مقام فلان و فلان و زاوری پاک نقیبه
نشنید بایوان جو نو بفلان و فلان بعد و از جمله کسی جو بو پر شمع بود ابوطلحه انصاری بود در
کماندار دلیر و صدای زمان بهبهی داشت و پنجاه چوبه تیر هم داشت و در جلو سعد انداز بود نگارنده
بهو مرد تیرانداز اللهم بود و در [illegible] رسول الله [illegible] دون نفسک جعلنی الله فداک
حضرت سو تجه نمود ابو طلحه دیگر بها است از چند مرد جوانی تیر باران و تمام شد حضرت حرب از اهل
و با در [illegible] بایا ابا طلحه جوان در کار می گذارد تیر میشد بران در آن کبود دار زخم بر چشم
قتاده آمد و حدقه آن از جا جو بیرون افتاد قتاده شکسته [illegible] آورده حضرت دست و از
پرده چشم او را بجای خود گذارد و دست برای مالیه از حالت اول بهتر کرد فالعا در آن غزوه ابو
عفار

عفار شیر بر سینه اش نشست و آن کو مکالفت حضرت اسد دست مبارک بر سینه او مالیده فورا ملتئم گشت
و نکذا عبدالله بن عتیک در آن وقت دستش بو قطع شده بود تا آن روز ببت رسید و بستند و
جو بو او در جمعیت حضرت دست او بو مکان خود گذارد دست بران مالید فورا بهبود یافت
مؤلف گوید جناب محمد صلی الله تعالی علیه و آله در غزوه بدر و احد و غیرهما در باره
هر یکی از اصحاب معجزات ملکوتیه خفیه از خود ظاهر ساخت و بسیاری را مو بسفر بو
معجزه دست و چشم و سینه و سایر اعضای او بود با ب دهان مبارک صحیح فرمود
و بعضی را حال خود گذارد و از حیث بعضی شادی مسرت و بعضی دیگر
بعضی موقعه تا وقت معذور بود که باید آن در حیث رسد کامل کاید و ملکه
جناب شیخ ابو عبدالله الحسن در کتاب در باب سقایت اصحاب و اهل بیت خود علیهم السلام

[illegible]

وقایع ...

قتاده

[illegible]

دوم اینکه شهدا در راه رجال الله سالک را مقامی و منزلی است و هیچ مقامی و منزلی بالاتر
محل کلام و تامل نباشد بواسطه اینکه در حدیث شریف است و فوق هر عبادتی عبادتی است تا الله
شمعی جان خود را در راه رجال الله سلوک نماید بی فوق آن عبادت عبادت دیگر نخواهد بود
حق تعالی در کتاب مجید خود می فرماید ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم
یرزقون و حیات ابدی همین در جمع از راه این جا عشق است و اشاره دارد بر اسرار دارد
عالم ایشان شهدا را می دانند و اگر کسی بر اسرار ایشان رود [illegible] و اگر کسی سلام
بر ایشان نماید سلام ایشان شنوند در حدیث است از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله فرموده

[illegible]

[illegible]

نوشته اند

~~[illegible]~~ وقتی سیل آمد قبر عبدالله بن عمرو بود در معبر سیل واقع شده بود را باز نمودند دیدند عبدالله دست خود را
بر موضع جراحت خود گذارده چون دست او را برداشتند خون از آن موضع جاری گردید که گویی دست او بود بر و از خون گرفته بود چون
بنا آمد ما لقصا جابر معاویه بعد از چهل و شش سال بیرون شود از قبر بیرون نیفتد جسد شان سالم بود مثل اینکه گویا که دوش
رفته بود و علف و گیاه بر زیر پا آمد او ریخته بود نیاز کن و طراوت باقی مانده بود و از جمله شهدای احد
عبدالله بن جحش اسدی پسر عمه سید الشهداء مادرش امیمه دختر عبدالمطلب است و عبدالله مردی بوده و در روز جنگ شجاعتها از او
به مرحله ظهور آمد سعد بن ابی وقاص می گوید چون آهنگ احد شد عبدالله گفت حضرت الهی قتال بر سر ان ساعات جمعه
عمو به تصادف و ارادا بازگشتن از قوم چند با او بعد از شهادت گوش و بینی مرا قطع نماید تا در قیامت بپرسد که تو در چه
نام او را گوش و بینی چو شود از راه رضای تو و بعد من شهید شد حضرت سید الشهداء و بعد از شهادت او دیدم که گوش و بینی
او را بعد از قطع نموده بر ریسمان کشیده بود و جسد او را با جسد حضرت حمزه در یک قبر نهادند و حضرت
ختم ما را در احد در یک جمع نمود تا جمیع شهداء انجا پیر شدند و حضرت فرمود زملوهم فی ثیابهم و دماءهم
فانه لیس کلم یکلم فی سبیل الله الا و هو یاتی یوم القیمة و اللون لون الدم و الریح ریح المسک ~~[illegible]~~
الاصل شهید مرکب طلبه و بعد از دفن شهداء با تعلق
اصحاب متوجه مدینه گشتند و در طی راه صدای نوحه و گریه بر مردان از میان اهل مدینه در باره کشته های خود بلند
و ایشان شکر الهی بعمل آورده بودند لکن آنحضرت سید الشهداء معهود خود سر و روی داشته و غم
کشف از ان خود بود ساکن چو شهید از قتلها میزه دید چون وارد مدینه شد بکمر خانه بود در مدینه
نوا گرد که هیهات حمزه در بلاد مدینه غریب است کسی بر او نوحه و زاری نماید انصار بواسطه دلجویی و رضای
حضرت

حضرت سید الشهداء کانهما خود در خانه خود بعد از معرکه برخیزند در خانه حمزه و بر حمزه اول تعزیه داران سیاه
کشتگان خود زاری نمایند چون از صدای گریه تا آنکه انصار در خانه حضرت حمزه و جناب سید الشهداء جلالت
و منع و اولاد الله لیکن سر و عرض مبارک حضرت ان بزرگوار بر سایه شهداء الانصار به امداد در خانه
حمزه و بر ان جناب تعزیه داری نمایند شهدای دیگر امت را کمره فرمود صلی الله علیک و علی اولادک
و علی اولاد و اولادک یعنی حضرت اهل عالم طالب رضای با دا از تو و از اولاد تو و از اولاد اولاد تو یا
جابر و شهدا نوع خوب حال کنید و دعا که در حق تعزیه داران حضرت حمزه صلوات الله علیه اباکم
سرور خواهد بود و دعا واسعه خواهد بود در باره تعزیه داران حضرت سید الشهداء ابا عبدالله
صلوات الله علیه و آله با وجود آن همه حوالی و خود مبارک حضرت حسن سائر و جان سید سیدان امیرالمومنین و سایر
ارحام و اقارب و دیگر جناب حمزه در مدینه حاضر بوده ایا چگونه خواهد بود غربت حضرت امام غریبان و سرور
تشنه کامان در صحرای کربلا در میان سه هزار کس خون خوار غدار و چگونه خواهد بود عیال
ان بزرگوار و در ان غوغا و سیر شکسته و شام بر شتران برهنه سوار در میان جمعی از نیزه داران
با نفاق بر بالای سر ان خود در جمله که هر روز در بلای دیگر ایشان میکردانید لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

بسم الله الرحمن الرحیم و صلی الله علی رسوله المصطفی و آله الطاهرین الحمد لله رب العالمین و به نستعین
در سال سیم از هجرت واقعه جنگ احزاب واقع گردید و مختصر آن این است در اوایل که اشرار یهود از اطراف مدینه
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله امر فرمود از حوالی مدینه کوچ نمایند اما اوقات هر روز او صاحب تازه بلفظ

دیگران بود گشته و در همه مقامع حاضر بود همی بودند و قصور سفید مداین بود می بینم و می بینم که بر آن
سنگ زده و هیچ کاری بود در هم شکسته و فرمود الله اکبر مفاتیح حمیر بود همی بینم که مداین ... ابواب صنعا بود
می بینم و علامات قصر مداین بود بیان فرمود بطوریکه دیده بود بعد از آن حضرت بشارت داد
اصحاب بود ... بشارت ... اعدا ... و لشکر ... ولی در راه ... لغت ... اگر ...
... روز از آن ... با تمام ... و مسلمانان ... اهل ... و ... در مدینه ... منعقد قتال
و جهاد ... از حیله ... سپاه ... ملا ... بعضی از ترس ... و بعضی از خوف ... اهل
... بطوری ... ضعفای اهل اسلام از خوف ... و قلب ... در امر ...
و ... حضرت ... اذ جاؤکم من فوقکم و من اسفل منکم و اذ زاغت الابصار و بلغت القلوب الحناجر و تظنون
بالله الظنونا هنالک ابتلی المؤمنون و زلزلوا زلزالا شدیدا یعنی اهل مدینه ... بطوری محاصره ...
کار بر اهل اسلام ... تنگ ... منافقان ... کفار ... و ... و ... حاصل شده
و ... بیشتر ... حاجت ... و ... و اذ یقول المنافقون
و الذین فی قلوبهم مرض ما وعدنا الله و رسوله الا غرورا ... محاصره ... و ... طول کشید
و اصحاب ... حضرت ... اصحاب ... خندق ... و بعضی
... و ... و بعضی از اصحاب ... مدینه ... بلده
... حضرت ... رسول الله ... و ...
در ... حضرت ...
... و ... حضرت ...

... از مسلمانان ... رؤسا ... در مکه ... سلمان و ... قریش ... بود عدد
... بود ... برای ... از جمیع طوایف عرب لشکر ... مدینه
سلمان ... رسول ... طوایف ... ابواب ... رسیده ... یهود
... هزار ... بیش ... عسکر و لشکر ... متوجه مدینه ... مسلمانان قلیل و در جنب آن
لشکر ... اندک ... رسول ... حضرت ... صلی الله علیه و آله در مقام مشورت با اصحاب در آن باب
... یا رسول الله ... سلوک ... سلمان فارسی رضی الله
است ... در اطراف ... تا ... اهل ... آورد
... اهل ضلال ... در آن حال حضرت ... علیه السلام ... حضرت ...
... حضرت سلمان ... در اطراف مدینه خندق ...
... هزار ... در ... خندق ...
... و اسباب ... و ...
... مهیا ... در طرف کوه سلع ... عسکر و ... جنگ ...
... و خیمه ... حضرت سلمان ... خندق
مهارت تمام ... و کوشش ... سلمان ...
از ... حضرت ... حضرت ...
... حضرت ... احوال ... متوجه
دیگر

وان زره بود از آن حضرت الفضول [illegible] و در آن
وطلحه را زره [illegible]
[illegible] لوده لوند

[illegible] ازجیب [illegible]

[illegible]

خالد بن
ابی العوام

منه
ذو اللحیه والعبد و العفر
منبر [illegible]

در گفته اسلحه جو برتن خود الشوار [illegible] یاران از تنگجان و ابطال عرب سوار بر اسبهای کوه پیکر گردیده
و مرکب ها [illegible] معلوم حاضر [illegible] بخالد [illegible] ریش [illegible] دلیر [illegible]
والآن عرب [illegible] ولرکت [illegible] [illegible]
الب [illegible] [illegible] عمرو [illegible]
حتی [illegible] از عقب [illegible] طرف [illegible] طرف
[illegible] اصحاب [illegible] ان
اللحم عمر بن خطاب [illegible] رسول الله [illegible] برغم آمد کان [illegible]
در راه شام با قافله [illegible] تجار [illegible]
[illegible] عمرو بن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عبد الرحمن بن عوف و [illegible] عمر خطاب
[illegible] محمد [illegible]
وما کان [illegible] ثم [illegible] محمد [illegible] الله المعوقین منکم والقائلین لاخوانهم هلم الینا
الحاصل [illegible]
[illegible] رسول الله انا [illegible]
ملکوت [illegible] ان قتلانا فی الجنة وقتلاکم فی النار
[illegible] ان [illegible] علی الجنة [illegible] الی النار و [illegible] جمیعا من [illegible]

دو [illegible]

که اینکه بکار تو قبول الهی لیک حقی است و مواثیق بر لوث رسم خواند با بلام و الهان به سمتها ازان آتش جهنمی باشد
کسانی که حالت مطلقه دیگر بو بود و سمر بو و الکرار با بی عمر اعراب [illegible]
کسانی که حالت چو اورتها قرلیس و شراوی ابرزیش جوانه نمود [illegible] محطابت
از مرکب فرود آمده تا با هم کارزار نمایند عمر مستعد شد که لکه حال گرانی جوانی بود
ولد اسپ فرود آمده واز غضب جاهلیت اسپ قیم داشت ان عقوبت نمود
حمله نمود شیر جلادت دشمن را اراده نمود بر او حمله درگردید و ابتدائت مبالغه در حملات
حال عمار رعیه انشاه نمود کر اثر ان سو عمر توانست دید به تیغ و سپر مرد دست آخته دلیرانه
بر یکدیگر تاختند شمشیر بارکشت و درد دست بال حق پرست گوی بیت پرست در هم شکستند نموده
گرد تیز زنجبر جوشیدند سخ و در سپهر هوا احمله برگرد و پر خاک عنا زمینی بر افلاک
پس عمر لعین درمیدن برساورد شمشیر حضرت ولی الله فرود اورد انحاب برد و از سر برد
و ان دشمن بیدین بدوزخ نمود فرق مبارک شاه اولیا بولند بهم شکافت عصب و حضرت اسدالله
علیه السلام از دل برآورد و دو الفقار را فرود آورد و بر پای آن ایر هوا از پنه گاه ... ساقی
مانند کوهی بلند ... افتاد حضرت اسدالله بر سینه آن کافر ... سر او بو رسید
درین حال که عمر گفت یا علی لقد جلست مجلس عظیما فاذا قتلتنی فلا تسلبنی فقال عم همی
اهون علی پس سر آن سو از تن آن ملعون جدا ساخت پس بر خواسته لکرد روح لوا معه
الور کتم معلوم در دست حرار کفار را حمله نموده بود در کوره [illegible] کفار متعه شعبه
وحال

وحال مولانا و صاحب درجان جو لیو و اره وحشی چو کرد لشکر بر اماد عقب ان [illegible]
حضرت سو باشند [illegible]
بلیره بن این وهب و شهرها بر های حضرت امیر المومنین بو چار سوی لیلار ده حمله نمود
ولی الله شاه ولایت ادراحیطه علاوه و اخر لذوالفقار ابدار بران ناکفار فرود اورده
از داهیه انور بخشید از رو بهر بهمت گمکار لیکن ضرار ابن الخطاب بر داس حمله در الحال کرد حضرت
اسدالله انتقام گرفت بو معاینه شد بدعوه سمرلاه خزلدار حسار نمو لیکن نوفل بن عبدالله
را اند و چوسو بخراوری نه میلاد مسلمانان اورا سکسار [illegible] و بر بام آورده [illegible]
بطرف دیگر حمله کرد و بعضی اورا حضرت اسدالله العالمین [illegible]
و حصه را نمود الامر [illegible] مولانا و صاحب [illegible]
در مولانا و صاحب بر سر عمرو بن عبدود از یمین جنب جوانب حضرت ... پناه ...
انا علی و ابن عبد المطلب الموت خیر للفتی من الهرب فتلقاه رسول الله صلعم و مسح الغبار عن
البشر با علی فلو وزن الیوم عملک بعمل امة محمد صلعم لرجح عملک علی عملهم و اشعار ...
انشاء در مدح حضرت امیر وارد الحال این بیت از دیت عمرا از علی بهم هیبت صف فرالحیدر بهمه ذب
ولحیو الرحمن فاذل دینه و ثلبه باشراه فراب الاهل یعدرز قتل ابطال قریش رسول الله
همه حضرت رسالت پناه صلعم بهشت با یک جید عمرو و نوفل سو میخرم بگذار بر تا [illegible] برده
تحاک بسپارم حضرت صلعم فرموده لا نا کل ثمن الموتی بگذار بر سرهای کشتهای ... ده دفن نمایند

ونها قال الوصال رحمه الله

زلف چو در پیکر اسیر میان خون جو | چون آسمان ورز من ... از انجم فزون

بهمه جواهر ... | پال پیکر ... چون | صبح ... | چون ... از ... دیده ...

... | این ... | ... | این ... چون

کای حسین ... | ... | کای حسین ... | ... حسین ...

... | ... | ... | اندر صحرا ... بیرون

... | ره ... | ... | ... از ...

... | ... افتاب | ... | ...

... | ... | ... | ...

از افتاب ... | ... | ... | ...

... | ... | ... | ...

... پس خواهر عمرو ... [illegible]

... لعنت ... الا ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... حضرت ... علیه الله ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

ولیکن عصبیت جاهلیت ... [illegible]

بانفاق ... [illegible]

... [illegible]

... حضرت سید الانبیا ... [illegible]

... حضرت محمد صلی الله علیه واله ... صلی الله علیهم ... [illegible]

عن الصلوة الوسطی صلوة العصر حتی غابت الشمس ... [illegible]

... [illegible]

... حضرت ... [illegible]

... سعد بن معاذ علیه الرحمه ... [illegible]

... سعد بن معاذ ... [illegible]

... [illegible]

... رسول ... سعد ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... محمد صلی الله علیه واله ... [illegible]

... سعد بن معاذ ... [illegible]

وانا ابن العرقة ... سعد ... [illegible]

... [illegible]

ودران اثنا وقت ... عروق ... بدان ... راه و مجری دارد سعد چون دید خون ازان ... وجراحت ...

درگاه الهی عرض کرد ... سوی دیگر باره با قریش محاربه ... مهلت ده تا با ایشان

محاربه تمام کنم ... میدارم ... در راه محبت ... ایشان ... از مکه بیرون ... و ...

... بار ... محاربه تمام ... میانه آن حضرت ... محاربه نخواهد ... با ...

... بنی قریظه ... دیده باشم چون

این ... خون از جراحت ... بلال ... از خون ...

بجریان در آمد تا ... بعضی ... شهادت ... کفار ... پانزده روز کار را

محاصره چنان تنگ ... مسلمانان ... ازایشان قلیلا ... منافق ...

... در میانه اصحاب منافق ... بعضی ...

برودت هوا ... تمام ... جوع و عطش ... غالب گردیده و ... خوف قتل و غارت

دراثنای ... بطور ... بعضی ... حضرت ... هرج ... فاتحه ...

دراطراف ... دیده ... افتاده ... یهودی قریظه ... فانها ... عارت ... بعضی ...

... گفتند ... اعراب ... بعضی دیگر ... عبدالله ابن ابی ... واسطه ...

... از قریش ... امان طلب نماید و حضرت رسول الله امیرالمومنین ... بیشتر ...

... عمرو ... از طفیان قریش ... حضرت ... شب ... تا صبح ... خوابید و از

... قریش ... محاربه ... تا صبح ... ملک

مشغول نماز ... و مسجد امیرالمومنین ... معروف است ... مسجد ...

... مسجد ... از سطوت ... اصحاب ... کفار ... و دران مسجد فتح

... سه روز مسجد ... مکان ... ابواب ... شد و ... گشت

... ان ... بیوتنا عورة و ماهی بعورة ان یریدون الا فرارا

یا صریخ المکروبین و یا مجیب المضطرین و یا کاشف الکرب العظیم انت مولای و ولیی و ولی آبائی الاولین اکشف

عنا غمنا و همنا و کربنا و اکشف عنا شر هولاء القوم بقوتک و حولک و قدرتک اللهم

منزل الکتاب و سریع الحساب اهزم الاحزاب اللهم اهزمهم و زلزلهم و انصرنا علیهم پس حضرت

جبرئیل علیه السلام بشارت استجابت ... کرد ملائکه باتفاق باد ... مأمور

... بنیان ... کفار ... طوفانی در معسکر قریش واقع ... خیمه ها ...

باره باره ... ظروف اطعمه ... سرنگون ... ملائکه ...

... باد ... جبال ... آواز ...

وان شب چنان هوا ظلمانی و تیره ... و از برودت هوا ... از حد ...

... ابرهای سیاه ... باران ... از ... گردیده ...

ساعت ... نماز و دعا ... فارغ ... خبر ... از لشکرگاه کفار بیارد ...

... حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام ... خواهد بود ...

... جواب ... بجز ... یاران ... سه مرتبه ...

... علی ... یا رسول الله ... یا رسول الله ...

... حرکت ... علی ...

از ایشان ... حضرت ...

... خواهد شد ... دعا ...

... اللهم احفظه ... خوف ...

صدا با علیه نمود که یا رسول الله علی بن ابی طالب را درد چشم عارض گردیده و قدرت بر حرکت و جلال در او نیست بلکه از درد است

حضرت فرمود او را حاضر سازید پس سلمه ابن الاکوع رفت امیر المؤمنین را خبر کرد دیده و دست آن حضرت را گرفته به خدمت سید [illegible] حضرت فرمود یا علی تو را چه می شود عرض کرد یا رسول الله درد چشم دارم که نمی توانم

که در دو عالم توان دید پس حضرت سر مبارک ایشان را بر دامن خود گذارد و از آب دهان مبارک بر دو چشم آن

بزرگوار مالیده گفت اللهم قه الحر و البرد پس ناگاه نور از نظر او در یافت و درد از چشم مبارک آن

بزرگوار چون که زائل شد از دعای آن سید مرتضی از بابت گرد و سرما در این تنبیه [illegible] بقول راوی آن

جامه های گرم و در زمستان لباسهای نازک در بر می نمود و اثر آن نبود حضرت نمیر پس علم را با جان عطا فرمود

زره فاخر مبارک خود را بر بدن نازنین امیر المؤمنین پوشانیده و شمشیر ذو الفقار را بر کمر بست و لوا را

داد و گفت بعد از آن قال امض یا علی و سر بسر حرکت بنما و بستان تا آنکه بر ایشان و عرض کرد که پس رو در آنجا

لذا عقب و قدرت خداوند عزت از یاران بر دو عالم تا آنکه کرد زاد و راه روانه گردید پس مولای متقیان عرض کرد

یا رسول الله علی ما ذا اقاتل یعنی در چه امری یا رسول الله و تا چه اندازه با ایشان جنگ نمایم فرمود قاتلهم حتی

یشهدوا ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله فاذا فعلوا ذلک فقد منعوا منا دماءهم و

اموالهم الا بحقها و حسابهم علی الله والله لان یهدی الله بک رجلا واحدا خیر لک من ان یکون

لک حمر النعم و ما دام که پایان محاربه نماید تا اقرار به توحید و رسالت نمایند و اگر نکنند بر تو از جانب

بچه نقیب [illegible] از زبان تو خدا تعالی پس سرعت نمود در راه حق تعالی و نمائید پس سر از کار علم و گرفته

تا پای حصار قموص فرود آمد و علم را بر سنگ در آن مکان فرود آورد چون یهود جوانان پس اول کسی که از

قلعه بیرون آمد حارث برادر مرحب بود با چند تن از شجاعان خود جلوه گر و به میدان آمد

و چون

و چون تن از مسلمانان را با تیغ و سنان روانه خلد جنان نمود پس حضرت ولی الله در عقب رفته حمله نمود و در او بر آورد

بر حارث حمله نمود و به یک ضرب ذو الفقار او را به دار البوار روانه نمود مرحب از قتل برادر در خشم

[illegible] از قلعه بیرون آمد در حالتی که

زره در بر نموده و دو عمامه بر سر بسته و خودی سنگین بر روی آن نمود سنگ عظیمی بقیه سوراخ کرده بر سر گذارده

و دو شمشیر حمایل کرده و نیزه ای که سنان آن نیزه سه من آهن بود در دست گرفته مانند

فیل مست به میان میدان آمد و رجز خوانان رو به آن نمود که قد علمت خیبر انی مرحب

شاکی السلاح بطل مجرب ان غلب الدهر فانی اغلب و القرن عنه بالدما مخضب

یعنی من مرحب شجاع مشهور صاحب تجربه در جنگها و خوض در گردیده ام در سلاح و الات جنگ و حرب

و منم که هر گز مغلوب نگردیده و بسی شجاعان بخون آغشته با غضب و هلاک ساخته ام پس اسد الله الغالب

جواب او را از آن دیو پر اهرمن بیان نمود با حرب ولی الله خود را آن شاه لا فتی آمده و گفت انا الذی سمتنی امی حیدره

ضرغام آجام و لیث قسوره عبل الذراعین غلیظ القصره کلیث غابات کریه المنظره

من یبرز للحق یعقوم صغره اکیلکم بالسیف کیل السندره اضربکم ضربا یبین الفقره

و اترک القرن بقاع جزره اضرب بالسیف رقاب الکفره ضرب غلام ماجد حزوره

اقتل منهم سبعة او عشره فکلهم اهل فسوق فجره چون مرحب رجز حضرت را

از حیدر که [illegible] اندازه هر ترس بر او لازم داد و او ز کامنه که آیه ای او را شنیده بود و احوالش [illegible] در

اذا الحروب اقبلت تلهب

[illegible]

[illegible]

خو بلبه بمود تا بصبح نکاه داشتم بطوری که از یادش ارتفاع اوازه بکاه اطفال و بانک زدن

ایشان بو حمله عرش السماع منبعث ان بارکان بربال علم ابدا اکرا ان بنا بود وان ضرب شمشیر حضرت امیر

مرا خشنه بمود و حال انکه بارو بار اوسو در بهو ابراهیم و منقاش نکاه داشته لبعه الباطل بعدار قتل

مرحب کاعان خیبر بانه داود بن ابی قابوس و عنتر یهودی و غیرهما از ان شیر بیشه بیز دال الاعز

همع بغرب دو الفقار را ابدار مورکان بیش القوله شتوار یافته و در رکمکاه محاربه و تتابع ضرب و طعن

مقاتله جبود را جو سو بحث حضرت ولی اللهی یا تنه ضربی در دست مبارک ان حضرت بر درد اورد

و سپر از دست ان حضرت بر زمین افتاد و دیگری از بهلوانان حارث بمود ان سپر سو در ربود و رو جو سو در

فرار کجهار یا تنه ازان فتار چنان عصب بر حضرت حیدر کرار علیه بمود بوبان میارکش برار حلقمان

زره بیرون اورد حمله بمود تمام دلاوران ان سامان بطوری که از سطوت ان حضرت جمع جو سو

با سرور ون قلعه یاتنه باب قلعه سو در روی جو سه ود بمود جناب ولی الله سعاف ان جا عنف تیناب

دمود تا نکنار خندق رسید و مانند شیر حبش بمود از ان طرف خندق بطرف دیکران بر درد امد

جو بنیاد دروازه قلعه امد دوالفقار را بدست راست کرفت و بدست دیکر دروازه بنبی زد

و چنان جنبش داد ان دروازه تمام اراضی ان قلعه بتزلزل درامد و اران زلزله صفیه دختر حی

اخطب از سر برو کحو بر زمین افتاد الا صل ان در را هفتاد کس از بهلوانان می بستند و می کشودند

و ان حضرت بیک جنبش ان از جا رجو کند و چون از رو عقب ان در را کرد اورد

دارد و ابجای ان دریبی و عرس اعظم جمع از عقب ان حضرت بتزلزل درامد لیکن ان در را بهول

اندا حت و بیک دست ان سو کرفته و انکشتهای ان حضرت در ان فرو رفت لیکن ان سو بکار سپر نمود

[illegible]

[illegible]

میدان محاربه مکر کنون او حیدر باشد و اکر با او محاربه مایل توانند شیر توسو از ایشان بیرون بقتل رسانه کسی را جسارت محمد

بنوازند ما که سلطان جو سو بصورت جبرئیل ما ما را محو کند تو ندا عار نیامد و با ان بهمه شوکت

و اوازه نثرت از بیش جوار فرار منیابی انیک حیدر نام در عالم بسیار است از کی وان فهمیم از بیشان

مه بر کو انیک سهام کاعان سو یتبع قبیل تو در ان لفدر شتر رمانه می امام پس ان بخت برکشته

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] الفقار بغضب بلبه بمود حطاب کرسی از جانب رب در دکار رملن شد وان جرسیل

ولی ما در محاربه با وسی در عصا امده رو جو سو بر بی برنه باشد بال جو در طبقه غیب زمین

زیاد تر قوت شمشیر او سو ضبط ما حتی لا تشق الارض وتقعلک الی الثور الحامل لها فتشوه شطرکین

فتتقلب الارض باهلها وارید تحدر بما را دیس و منقاش و بکر پیش بار در ولی الله سو و اکر یامی قوة دوا

درو دا ورد او صلی رسیبی مسعلت جواهر سو و جو ان سیره الله اکبر همچنان بقوة دو الفقار را فرود اورد

ان جوا هین و دستارها و سنک اس زبران لسوار رهم شد و او سو با مرکبش حصه سیا در فرمود

از جوامع و سوامع ملکوت اعلی ندا که لا فتی الا علی لا سیف الا دو الفقار بلبه کوه جرسیل بال خرب ریش

سعدانه یه مسمری در کرده عرض کو یا رسول الله لما امرت ان ادمر قوم لوط حملت مداینهم

سبع مداین من الارض السفلی الی الارض ابیته العلیا علی ریشة من جناحی ورفعتها حتی سمع حملة العرش

صیاح دیکهم وبکی اطفالهم ووقفت بها الی الصبح لم اتفل بها والیوم فاضل سیفه علی علیه السلام

اثقل من مداین لوط هذا وابراهیم و منقاش ندنها عصفه الوا حون مصعب لوطیو از رسی هضم

خوق

داشته حمله نمود و تمار [illegible] اندرخته [illegible] تا [illegible] راه ورزد [illegible] حضرت اسد الله

ان دروازه [illegible] خندق نگاه داشته حون کوتاه بوان [illegible] خندق ان [illegible] خندق

میبرد و دروازه تا انکه سپاه اسلام از بالای ان عبور نموده داخل قلعه و حصار قموص گردیدند [illegible]

از عقب [illegible] بیست و [illegible] ذراع [illegible] ذراع [illegible] ثم [illegible]

اربعون رجلا فلم یطیقوه [illegible] [illegible]

[illegible] ومع ذلک ان حضرت سه روز [illegible] طعام و غذا [illegible]

الحاصل حصول قلعه قموص و سایر قلاع [illegible] زیاد الامان الامان [illegible] طلب

امان [illegible] حضرت [illegible] الله [illegible] امان داده بشرط انکه جمیع الات

کارزه و جمیع اموال و اثقال و جمیع دفینها [illegible] تسلیم [illegible] بار

از وقه [illegible] حضرت [illegible] الله [illegible]

و [illegible] حضرت [illegible] از جناب صلی الله علیه واله امیر المومنین [illegible]

مبارک [illegible] قموص [illegible] کنانة بن ابی الحقیق [illegible] از زر و زیور

و جواهر [illegible] در پوست [illegible] ان مال [illegible]

و [illegible] حضرت [illegible] معلوم [illegible]

پس حضرت زبیر بن العوام [illegible] [illegible]

مملو از جواهر و طلا [illegible] حضرت کنانه [illegible]

داده [illegible] و از [illegible]

بقیمت

بقیمت [illegible] بضبط [illegible] مقدار [illegible] از اموال غنایم

[illegible] قیامت و عیب و عار [illegible] نوشته اند [illegible]

[illegible] دنیا ارتحال بدار البقا نمود [illegible] حضرت رسول الله [illegible]

[illegible] در غنایم خیانت نموده [illegible]

[illegible] نوشته اند

از جمله سبایا صفیه دختر حی بن اخطب زوجه کنانة بن ابی الحقیق [illegible]

[illegible] جناب امیر [illegible] بلال [illegible]

[illegible] [illegible] سعد [illegible] بلال

[illegible] نظر [illegible] بلال [illegible]

[illegible] قلب مبارک [illegible]

[illegible]

و احوال جناب [illegible] عبد الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

این مرتبه ناتمام بود
در حاشیه سوره
نه در متن

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین وصلی الله علی رسوله المصطفی و آله الطاهرین والحمد لله رب العالمین

اما بعد همه شیعیان شنیده و روایت نموده اند که چهار ده هزار نفر از اهل ولایت یمن که عهد ایشان
از بیم منقوض نشده بود که ائمه علیهم السلام بعد از عثمان حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را نفس پیغمبر دانسته بودند حیات
از جانب حضرت رب العزت جلیل نبی عیسی و نوح و مالک الملک امر و نهی جبرئیل آورده
حیات و از جانب حضرت رسالت ماب مامور شدند و ابابکر را با اتفاق چهار هزار نفر از مهاجر
و انصار محاربه آن گروه اتفاق روایت حاملان حیات معشر همه آمده در حین مالک
حمد الله علی ذمه یا معشر الناس المهاجرین والانصار ان جبرئیل اخبرنی ان اهل الوادی
الیابس اثنی عشر الفا قد استعدوا و تعاهدوا و تعاقدوا علی ان لا یغدر رجل
منهم بصاحبه ولا یفر عنه ولا یخذله حتی یقتلونی واخی علی ابن ابیطالب وامرنی
ان اسیر الیهم ابابکر مع اربعة الاف فارس فخذوا فی امرکم واستعدوا لعدوکم
وانهضوا الیهم علی اسم الله وبرکته یوم الاثنین ان شاء الله یا ابابکر ...

دادسوم

واورا امیر سپاه نموده چون بایشان ملاقات نمائی اول اسلام بر ایشان عرض
اگر قبول نمایند مردان جنگی ایشان را بقتل آورده و زنان و دختران ایشان را اسیر
وخانه و مزارع ایشان را منهدم و ویران نما الغرض ابوبکر با لشکر چهار هزار کس با لشکر
خوب متوجه ایشان وادی یابس گردید و در نزدیکی دشمنان رسیده امیر لشکر ایشان از
شجاعان آن وادی سوار بر اسپ نزدیک عسکر اسلام آمدند و بلند آواز فریاد برآورد
و شما چه گروه هستید از چه در این جا فرود آمده اید ابوبکر از میان بیرون آمده گفت
منم ابابکر از صحابه حضرت محمد و مامور گردیده ام که شما را باسلام دعوت نمایم تا با ما خود را نفع
سهیم و شریک باشید والا با شما مقاتله نمایم کفار گفتند یا ابابکر بحق لات و عزی قسم که اگر خویش
و قرابت تو نبودی نمیکردیم ملاحظه بمیان هم ... و لشکر تو را بقتل میرسانیدیم ولیکن بدان
چون معلوم داریم که قتل محمد و بر اولاد علی در باب شما ... در موعد قتل ... علی
و لیکن مواطن ... ابوبکر متوجه عسکر اسلام گردید ... مرتبه از ما ...
و ما را تاب مقاومت با ایشان نخواهد بود ... در مدینه رسیدم و مطلع از احوال ما
نیستید ... که جان خود را بسلامت بیرون برده ... و کیفیت
بعرض آنحضرت رسانیم ... عظیم خواهد بود ... یا ابابکر از
حق ... مخالفت قول خدا و رسول ... از ... راه
تا با دشمنان دین جهاد نمائیم حضرت سید المرسلین مقاتله و محاربه نمائیم ابوبکر در جواب گفت

سالک نا ... انی اعلم ما لا تعلمون الشاهد یری ما لا یری الغایب ... [illegible]
حالت ... حضرت ... لم تفعل ما امرتک به ولکنک لم ... [illegible] ... بجا نیاوردی
انچه ... [illegible] ... حضرت پروردگار جل جلاله پس ان حضرت
از روی غضب ... [illegible] ... حمد حضرت ... [illegible] ... فرمود یا معشر
المسلمین انی اورث ابا بکر ان ... الدائل وارث العالیین وان یعرض علیهم الاسلام ویدعوهم
الی الله فان اجابوا والا فعمهم فانه سار الیهم ... ماقال فاذا سمع
کلامهم وما استقبلوه به انتفخ صدره ودخله الرعب منهم وترک قوله لم ...
اثر ... [illegible] ... اسلام ... [illegible]
... [illegible] ... منتفخ ... [illegible] ... آمد
گفته ... [illegible] ... مسلمان ...
پس عمر ... [illegible] ... خلاف امر خداوند ...
مناو ... [illegible] ... اسلام ... [illegible] ... مقتول واطفال
وزنان ایشان ... [illegible] ... احوال ایشان ...
عمر بن خطاب ... [illegible] ... اصحاب ... [illegible] ... ابوبکر
جماعت ... [illegible] ... خوف در قلب عمر ...
... [illegible] ... منبر ...
ومعه یا عمر عصیت الله فی عرشه وعصیتنی وخالفت قولی وعملت برایک قبح الله
رایک

درایت ... عمر ...
در ... [illegible] ...
... [illegible] ... فان الله ... [illegible] ...
... [illegible] ... اوردن ...
لوران ... [illegible] ... رسول الله ... [illegible] ...
امده ... رسول الله ... [illegible] ...
ملات ... [illegible] ...
حضرت ... [illegible] ...
[illegible]

حله سبز و هفتاد حله زرد پوشیده و از نهایت لطافت مغز ساق آن حوریان از عقب هفتاد حله و جلد پیدا و آن حلها و زنورها نمایان است چنانکه نور از میانه بلور نمایان باشد و هر حوری هفتاد کنیز دارد و هر کدام از آن کنیزکان با مجمره خوشبوی می آید و بوی آن مجمره به هفتاد ساله راه می رسد و هیچ شامه مثل آن بوئیده که حاسد علی که یار رسول الله است پدر و مادرش فدای او باد می روم و در دفع این گروه سوم نام می حضرت سید در معه بیا یا علی این سعادتها مخصوص توست و لشکر این نیرها افرنده ام که بر حرب بنام خدا ابتهال متوجه دفع آن اشقیا شو و از اصحاب صد و پنجاه نور از در سوار در رکاب ظفر انتساب آن حضرت روانه شوند لیس عباس از جابر روایت کرده گفت یار رسول الله مرا در زاده مرا با جلال و سجاه نفر منوش برابر جهاد [illegible] واهدای حارث بن ملکیده جعفر برادر یا فضل سوار بشعب اوداری حضرت و معه [illegible] جاک اینها بعدد ذرات خاک باشند و علی تنها بجنگ ایشان رود بمدد الهی بر ایشان غالب می گردد و ایدان ایشان سوم برای من اور دس سمه بدان جلیل می حق تعالی حفظ معاونت تو شود از شر حیله تو دانو بکر و عمر و عثمان لیلان سفر در خدمت آن حضرت بر زوانه شدند و جناب امیر سلام الله علیه از راه عبور منوع مهه و عشره راه متعرف آن ولدر بود و منظور این بود و بیخبر بر آن قوم از جای پیچیده و لاراد ابر عمر و عاص فهمیده بار طریق امیر المومنین سو ظفر خواهد بود از راه مکر و حیله بر آمده گفت بابکر و عمر ان علیا رجل غرة لاخبرة له بهذه المسالک من سوء اطلاع نیست بر راههای این ملکه

دان

وان برابر در راه سو عبور سیه بد جانوران درنده و حیوانات گزنده بیشمار دارد باید بکوی از راه متعارف عبور نماید چون این سخن بوجه مسائل آنان متوجه معروض داشتند حضرت ساکت ماند فاموش باشید و نجم متابعت و اطاعت در سوادهم برنیاید که در هنقول از آنها میدانم و روزها در آن وادی سالکی میکردید نمی بوستان سو از زرد جبال و سنگستانها محل خوف بجو عبور منعقد ولا زیرا جانوران باذن حضرت الله آنکه نباید این برسید ملائکه جمیع درندگان از ایشان میر سینه ترو مانند شتر خموش و ذلیل شوند تا آنکه بحوالی دره بیت الملک فرود آمدند چون لشکر مطلع از ورود آن حیش بقیه و دانسته را مدرسک حضرت امیر المومنین است پیغام فرستادند و منظور اصحاب بود رفع و بیا نخواهند زد ما امروز فردا مردا از نامرد در میدان دلاوران و نبرد ممتاز خواهد شد جناب امیر فرمودند ویلکم تهدد و ننی بمثلکم و مجمعکم فانا استعین بالله و ملائکته والمسلمین علیکم ولا قوة الا بالله العلی العظیم چون شب تاریک شد جناب امیر فرمودند تا اصحاب زین بر پشت اسبها گذارده مستعد جنگ باشند و صبح گفته تا سفیده صبح طلوع شود پس مولای متقیان اداء نماز فجر فرمودند و بر آن کافران تاختند [illegible] و کار ایشان تمام تمامه صف آرائی که از میانه کفار نفسر [illegible] فریاد بر آورد و از اصحاب ساحر کذاب که اینک از محمد بود شما مولای متقیان فرمود تعلقنک امک انت ابن [illegible] الاب لعنک لیکن حضرت فرمود اسمعل لیدان غلام لعنت بوئی در ایشان بیا در میدان و بیت و محمد سو نقش اداره و دانی خوانده لاقیت لیثا لحلی ضیغما قرما کریما فی الوغا غشمشما جناب ولی الله جواب او فرمود

دکه

نوار خالیه

و معه لا فیئت قرنا مدرثا وضیفما لیثا شدید الوغی غشمشما اننا علیا سید خشما

یقلّ خطرٍ بین النقع دما پس چند ضربت میانه رد و بدل گشت تا آنکه تیغ ابدار او سید ابرار

روانه دار البوار نمود پس اسب بر انگیخت و طلب مبارز نمود هر که از مقتول گشتن حوامید [illegible]

[illegible] هنوز جلوه گرمیان گردیده نبود که یکی بیزار خود گوید و جمله چنین [illegible]

[illegible]

[illegible] حارث بن ملکیه [illegible]

سطوت و قوت نمود برابر اند و مدتی جولان [illegible] مبارزت و دلاوری در برابر آن [illegible] حضرت

تا آنکه او نیز حضرت اسد الله نیز بیک ضربت ذو الفقار [illegible]

پس عم زاده حارث عمرو بن الفتاک برابر آمد و مانند پلنگ آشفته آن جانب روی آورد

نمود انا عمرو وانا ابن الفتاک وفی یدی نصل سیف بتاک [illegible]

در همین ساعه او نیز طعمه تیغ بی دریغ در همین نعره اسد الله [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

حمله کرد جمع سپاه [illegible] حصار [illegible]

[illegible] الف [illegible] و اموال

انفال [illegible] غنیمت بردا [illegible]

[illegible] و سورة والعادیات [illegible] نازل [illegible]

وان سوره بود [illegible]

وان سوره بود در نماز صبح [illegible] خبر [illegible]

[illegible] با تفاق اهل مدینه با استقبال امیر المؤمنین [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible] مبارک آن حضرت [illegible]

[illegible] و حمد لله یا علی

الله شدّ بک ازری وقوّی بک ظهری یا علی انی سألت الله فیک کما سأل اخی

موسی بن عمران صلوات الله وسلامه علیه ان یشرک هرون فی امره وقد

سألت ربی ان یشدّ بک ازری [illegible]

محبت علی [illegible] یا علی من احبک فقد احبنی ومن احبنی فقد

احب الله ومن احب الله فقد احبه الله وحقیق علی الله ان یسکنه الجنة ویح

یا علی من ابغضک فقد ابغضنی ومن ابغضنی فقد ابغض الله ومن ابغض الله ابغضه ولعنه

وکان حقیق علی الله ان یقفه یوم القیمة موقف البغضاء ولا یقبل منه

صرفا ولا عدلا [illegible]

چنانچه در حدیث وارد است که شبی از شبها مولای متقیان تنها به جانب مقبره‌ای از مقابر مسلمانان تشریف می‌بردند
در عرض راه جماعتی ملحق به آن حضرت شدند از جناب در حق ایشان پرسیدند گفتند بعضی از شیعیان توایم دست داشتیم
حضرت به ایشان نظر فرمود و فرمود پس چرا سیمای شیعیان در شما نمی‌بینم عرض کردند
یا امیر المؤمنین سیمای شیعیان چیست آن حضرت فرمود صورتهای ایشان از کثرت بیداری در شبها زرد و چشمهای ایشان
از کثرت گریستن از خوف عذاب الهی غشته و در آورده و لبهای ایشان از کثرت بیداری خشک و پژمرده و پشتهای ایشان از کثرت
گرسنگی در ریاضت لاغر و ضعیف و کمرهای ایشان از کثرت رکوع و سجود منحنی و خمیده است در حدیث دیگر است
در صفت شیعه آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم که سعی کنند و عبادت نمایند حق تعالی را و از معاصی و گناهان
احتراز نمایند چنانچه در حدیث است الا ان شیعتنا من اطاع الله ابراهیم خلیل علی نبینا واله و علیه الصلوة والسلام در قرآن
کریم بیان می‌فرماید فمن تبعنی فانه منی ومن عصانی فانک انت الغفور الرحیم
پس کسی عاقل نباید به محض لفظ و زبان دعوی تشیع خود را در شان امیر المؤمنین منسوب بدارد و حال آنکه خود مشغول به معاصی می‌گفت
و امر و نواهی الهی را مشغول و ملتزم باشد وای بر او امیر المؤمنین هرگاه از کسی ثابت شد اطاعت ترک نماید و آنچه سوای آن حضرت دوست داشته
آن بود که شیعه مرکزی او باشد بعضی جماعت از دعوی عبادت ترک نموده و تشیع را بهانه نمایند و بجز فخر و مباهات در دنیا
کار دیگر ندارند و اگر گاهگاهی در مجلس عبادت و زیارت یا در مصیبت اهل بیت علیهم السلام بواسطه بعضی
اغراض نفسانی حاضر شوند در همان یک ساعت هم از اوقات خود در خدمت و عبادت و تقرب و تشرف به آن حضرت باشند
و بجز مصیبتهای محرمه و جماعتی که در سایر امور دنیوی ایشان متمسک و مشغول می‌باشند
و تشیع را می‌نمایند و خود را از اهل نجات و ثواب می‌پندارند اعاذنا الله من ذلک زمره‌ای انفسنا و سیئات اعمالنا
با کسی در این حال حاضر شوند و قصد در حین مجلس از دست نداده که بعضی حال و قال خود را بیاد آورند
و برای ما تأسف خورده زاری و استغفار نمایند و گاهی صحبت مظلومی اهل بیت و اسیری و گرسنگی اطفال و زنان آل رسول را
و در میان جناب امیر المؤمنین و جناب فاطمه زهرا علیها السلام به خاطر آورند و ما شیعه نالان و نوحه‌گر باشند
و سلطان عادل آن بزرگوار است و در درگاه حضرت اقدس ذوالجلال شفیع خود قرار دهند و واقعه کربلا ایشان
در بارهٔ ملکوت آل پیغمبر که دیده است ایشان را از شیعیان باید به این ملکه غمناک حالات ایشان باید در داشته باشند

ان کنت محزونا فما لک ترقد	هلا بکیت لمن بکاه محمد	ولقد بکته فی السماء ملائک	زهر کرام راکعون وسجد
والشمس والقمر المنیر کلاهما	حول النجوم تباکیا والفرقد	انسیت قتل المصطفین بکربلا	حول الحسین فیا لنا لم یلحد
انسیت اذ صارت الیه کتائب	فیها ابن سعد والطغاة الجحد	فسقوه من جرع الحتوف بمشهد	کثر العداة به وقل المسعد
ثم استباحوا الصالحات تجوزا	والشمر یعد الحسین مبدد	لیت السلو وقتل السبایا زینب	تدعو بحرقة قلبها یا احمد
یا جد حولی بنات اخی غدت	فی الذل قد سلبوا القناع وبرقعوا	یا جد قد منعوا الفرات وقتلوا	عطشا فلیس لهم هناک مورد
یا جد من ثکلی وعظم مصیبتی	ولما اعانیه اقوم واقعد	یا جد لو ابصرتنی وورا بینک	والخد منی بالدماء مجلد

فلما ضعف الحسین علیه السلام عن القتال وقف فکلما اتاه رجل وانتهى الیه انصرف عنه کراهة ان یلقى الله بدمه
فجاءه رجل من کندة یقال له مالک النسر فشتم الحسین وضربه بالسیف على رأسه وعلیه برنس فامتلأ دما فقال له
الحسین لا اکلت بها ولا شربت وحشرک الله مع الظالمین ثم القى البرنس فاخذه الکندی فلما قدم بعد
الواقعة على امرأته جعل یغسله من الدم فقالت له امرأته اتدخل بیتی سلب ابن بنت رسول الله اخرج عنی حشى الله
قبرک نارا فلم یزل فقیرا باسوء حال فقد یبست یداه وکانتا تنضحان دما فی الشتاء وتصیران یابستین
فی الصیف کانهما عودان فاستدعى الحسین بخرقة وشد بها رأسه واستدعى بقلنسوة فلبسها واعتم
علیها وودع حرمه تارة اخرى وکانت زینب واخواته وبناته یقبلن تارة على یدیه وتارة على قدمیه
ویصحن واجداه وا علیاه وا حسناه وا حسیناه وهو علیه السلام ینظر الیهن ویبکی بکاء شدیدا عالیا
ویقول مهلا یا اهل بیتی کانکم عن قریب غیر بعید کالعبید یسوقونکم امام الرکاب ویسومونکم
سوء العذاب فصبرتهم وقال لهم لا تقولوا بالسنتکم ما ینقص اجرکم واعلموا ان الله حافظکم وناصرکم
وسیجعلکم من شر الاعدا و یک یک از اهل حرم را حضرت گریان و جگرسوز و بنوعی و عده نوازش نمود و
تسکین داد و سعی نمود از تمام جانب حرم را در اثنای صحرا جمع نمود تسلی مجلا به اهل حرم با ناله و زاری
گفت ای آفاق گویش همه ما در شبکه میمودیم و تو در میان جانب مظلومی و بی‌کسی و غریبی او واویلاه
چون حرم حمد لذ حیها حر کی از عقبش شد مال زن کرده و ان مولای آن گوی دایان گرم از جمیع
مال حرم توسل شد و ترا از احترام از بور سطوحی مبارک تو در بوابک ای اعراب قلب
لعل لوز و احترام تو خواهند و چاره در کار در نقا آن جناب و سوء خاطر تو جمع با اهل
لنگ به نوبی احترام تو خواهد خود و حق تعالی تو را از اعدا محتفظ خواهد نمود و روایت اهل زوالحج
بروفق دان علامه مجلسی علیه الرحمه که در بعض از مقاتل مسطور است به جواهر سعو باید و بعد حد الا ثار انتقامه مد قوته
بر والعلم عند الله تبارک وتعالی

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین والحمد لله رب العالمین وصلی الله علی رسوله المصطفی وآله الغر المیامین

واتباعهم التابعین ولعنة الله علی اعدائهم ومخالفیهم اجمعین ابد الآبدین ودهر الداهرین

روی ابو بصیر علیه الرحمه عن مولانا الصادق صلوات الله تعالی علیه انه قال من صلی علی النبی صلی الله تعالی علیه وآله وسلم

صلوة واحدة صلی الله تعالی علیه فی الف صف من الملائکة ولم یبق شیء مما خلقه الله تعالی الا وصلی

علی ذلک العبد لصلوة الله وصلوات ملائکته فمن لم یرغب فی ذلک هذا فهو جاهل مغرور

وقد بریه الله تعالی منه وملائکته ورسوله صلوات الله تعالی علی رسوله وآل رسوله وجمیع الملائکة والمقربین

وشیخ جلیل ثقة الاسلام باسانید متعدده روایت فرموده است از جناب اقدس نبوی مقامی صلوات الله تعالی

علیه وآله که فرموده من ذکرت عنده فلم یصل علی فدخل النار یعنی هر کس که من نزد او مذکور شوم

و ترک کند صلوات بر من پس او داخل جهنم خواهد گردید و بواسطه این حدیث شریف و امثال آن است که کثیری

از علما واجب دانسته اند هنگام شنیدن نام نامی و اسم سامی آن بزرگوار را که صلوات بفرستند بر آن سید

ابرار و آل طیبین اطهار او علیهم السلام حتی در نماز اگر ترک نماید ذکر صلوات را بعد از شنیدن اسم آن حضرت صلعم

و مشغول نماز شود نماز او را باطل دانسته اند و فرموده اند که وجوب صلوات بر آن حضرت اختصاص بشنیدن

اسم مبارک او صلعم ندارد بلکه هنگام شنیدن اسم و لقب و کنیه بصراحت یا بکنایه یا باشاره یا بضمیر

اگر چه بعضی دیگر گفته اند و مستحب میگذاشتیم

و سعادتمند شود در وجوب صلوات غرض نماید و اسطه ملائکه لفظ مر ذکرشه عنده شامل جمیع این معنی است و صلوات ورد [illegible] روایت

میشود که وارد است در معنی صلی علی فی کتاب لم تزل الملائکة تستغفر له ما دام اسمی فی ذلک الکتاب

یعنی هر کس در نوشته صلوات بر من بنویسد تا اسم من در آن نوشته باقی است ملائکه برای آن شخص

طلب امرزش مینمایند و این مقام ثابت است از برای کسی که موفق نماید صلوات برای حضرت و صلوات برآل آن

جناب صلوات الله تعالی علیهم و این خود فضلیت بزرگ در روایت معتبر وارد گردیده است و در موارد سعید محمود

که بعضی از باپفصد سال راه ثبت کرده و لکن نخواهد ثبت نمود است و کسی برای صلوات نوشتند

و برای هر صلوات نوشتند اللهم صل علی محمد و آل محمد و حدیث وقوع ده مرتبه صلوات بجهت حضرت حوا که صفیه

ام البشر از جانب آدم صفی علی نبینا و آله و علیهما السلام معروف و منزل ذکر و بیان است و صد مرتبه گفتن در روز

جمعه و هر روزی یا رب صل علی محمد و آل محمد برای حصول مطالب گفته اند و در لسان معصوم علیهم السلام وارد شده

منقبان بروایت عامه اند در موضع ثابت از رسول خدا صلی الله تعالی علیه و آله و سلم که فرموده یا علی ان الله تبارک

و تعالی وکل بقبری ملکا یقال له صلصائیل و هو فی صورة الدیک مشی عرفه تحت عرش الرحمن و مخالبه

فی تخوم الارض السابعة له ثلاث اجنحة اذا نشرها واحد منها بالمشرق و الاخر بالمغرب و الاخر ملتف علی ارض

قبری فاذا قال العبد اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت و بارکت و ترحمت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید

لفظها کما یلفظ الطیر الحب ثم یرفرف علی قبری و یقول یا محمد ان فلان ابن فلان صلی علیک و اذکر

و اذکر السلام فیکتب له فی رق من نور و یرفع له عشرون الف حسنة و یمحی عنه عشرون الف سیئة

و یغرس له عشرون الف شجرة در رساله صلواتیه روایت نموده اند و در رسالی جناب جبرئیل امین علیه السلام

آن رسالی که حضرت خاتم النبیین صلی الله تعالی علیه و آله و سلم و عرض کرد امروز او غریب جایی مانده عموی

و آن این است که در وقت نزول از آسمان گذارم بکوه قاف افتاد در آنجا آواز ناله جان گداز

بگوشم رسید پس دیدم ملکی بزرگوار است و با بال شکسته افتاده ناله می نماید و در سابق او بود در آسمان

و دیدم که بر تخت نور نشسته و سعادتمند بود از الوف ملک در خدمت صف کشیده بود و بر نفس وی او را

از آن ملک ایجاد نمی کرد چون از حال او استفسار نموده ملک در این مکان بر گشته خود را که به بوده و وارد

شد جناب اقدس محمد صلی الله تعالی علیه و آله و سلم و من برای آن حضرت تعظیم و اجلال او سزاوار است بجا نیاوردم

حدیث [illegible]

[illegible]

از آن موضع منقول است چون باقی نماند از حیات حضرت خیر انام صلی الله علیه و آله مگر اندک

مگر ساعتی از آن فرمود احضار در مسجد در حجره مبارکه خود و چون چشم مبارکش بر اصحاب افتاد از راه

شفقت بر اصحاب در دیده مبارک حق بینش بگریه در آمده فرمود حیاکم و حیاکم الله بالسلام

جمعکم الله رحمکم الله حفظکم الله جبرکم الله نصرکم الله رفعکم الله وفقکم الله قبلکم الله هداکم الله اواکم الله

وقاکم الله سلمکم الله رزقکم الله پس فرمود وصیت میکنم شما را بتقوی و ترس از جناب اقدس الهی تعالی

و او را بسجانه بر شما خلیفه خود میگردانم و میترسانم شما را از تکبر و تجبر در بلاد و عباد زیرا او حق تعالی فرموده

تلک الدار الآخرة نجعلها للذین لا یریدون علوا فی الارض و لا فسادا و العاقبة للمتقین یعنی این دار آخرت

و بهشت و جلالت و رضوان آنرا از برای کسانی قرار داده نمایند بلندی در زمین و نه فساد نمودن در آن و عاقبت نیکو از

برای اهل تقوی است و نیز بسند از پروردگار خود و اینها خود فرموده الیس فی جهنم مثوی للمتکبرین یعنی آیا نیست در جهنم

مکان معینی برای تکبر کنندگان اینک زمان فراق و روز قریب گردیده و هنگام بازگشت بسوی حضرت

حق تعالی و وصول بسدرة المنتهی و جنة المأوی و رفیق اعلی در رسیده است اصحاب گفتند یا رسول الله تو را

کی غسل دهد فرمود مردان اهل بیت من الاقرب فالاقرب گفتند در چه جامه تو را

کفن نمایند فرمود در همین ثیاب بدنم یا در حله یمانیه او در بیاض مصر گفتند در حال جامه و در در ارم یا حله یمانیه یا جامه

سفید مصری گفتند کی بر تو نماز نماید و بجای اختیار بگریه در آمدند و تزلزل در مردم افتاد و چون آن حضرت

نیز بگریه در آمد پس فرمود آرام بگیرید حق تعالی شما را مغفرت و جزای نیکو عنایت فرماید چون مرا غسل دادید و کفن

نمودید مرا بر بالای سریر گذارده در کنار قبر خود در خانه خود و جمعی از نزدیکان بیرون رفته تا یکساعت بگذارد

فإنّ الله تعالى أوّل من يصلّي عليّ ثمّ يأذن للملائكة في الصلوة عليّ فأوّل من ينزل ويصلّي عليّ
جبرئيل ثمّ إسرافيل ثمّ ميكائيل ثمّ ملك الموت ثمّ الملائكة أفواجاً ... لا يحصي عددهم الّا الله ثمّ سكّان
السّماء ثمّ أهل بيتي ثمّ نسائي ثمّ أصحابي [illegible] و مناقب بسیار [illegible]
را [illegible] تا روز قیامت برسانید قالوا فمن يدخلك قبرك قال الأدنى من أهل بيتي [illegible]
در قبر [illegible]
بر خیزید [illegible]
بقیع [illegible]
و طلب [illegible] السلام عليكم يا أهل القبور ليهنئكم ما أصبحتم
فيه أقبلت الفتن كقطع الليل المظلم يتبع أوّلها آخرها الآخرة شرّ من الأولى
[illegible]
مدفون [illegible] ثمّ أقبل على أمير المؤمنين عليه الصلوة والسلام فقال
يا عليّ انّ جبرئيل كان يعرض عليّ القرآن كلّ سنة مرّة وقد عرضه عليّ العام مرّتين ولا أراه
الّا لحضور أجلي ثمّ قال يا عليّ انّي خُيّرت بين خزائن الدنيا والخلود فيها أو الجنّة فاخترت
لقاء ربّي والجنّة ثمّ عاد الى منزله فمكث ثلثة أيّام موعوكاً [illegible]
[illegible]
[illegible]

بکی ج ۹

پس [illegible] در [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
رفت و روایت [illegible] ثمّ خرج الى المسجد معصّب الرأس معتمداً على أمير المؤمنين بيمنى
يديه وعلى الفضل بن العبّاس باليد الأخرى حتّى صعد المنبر فجلس عليه ثمّ قال معاشر الناس قد حان
منّي خفوق من بين أظهركم فمن كان له عندي عدة فليأتني أعطه إيّاها ومن كان له عليّ دين فليخبرني
به معاشر الناس ليس بين الله وبين أحد شيء يعطيه به خيراً أو يصرف عنه به شرّاً الّا العمل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] أيّها الناس لا يدّعي مدّع ولا يتمنّى متمنّ
والذي بعثني بالحقّ نبيّاً لا ينجي الّا عمل مع رحمة ولو عصيت لهويت اللهمّ هل بلّغت ثمّ نزل فصلّى
بالناس صلوة خفيفة ثمّ دخل بيته [illegible]
[illegible]

آیا رسانیدم آیا رسانیدم پس بروایات کثیره متواتره روز پیشتر از شش ماه مذکور اراده موکده

مسلمانان بود مهیا بودن محاربه رومیان و مجاهده با ایشان شوید و چون روز دیگر اردید آشتی زید

ابن حارثه رحمه الله تعالی علیه بود حاضر ساخته فرمود تو امیر شده هر چهار هزار تن از طلقا و مهاجر

و انصار را تعیین امرا بود و معلوم باید با اتفاق ایشان متوجه لوای ابلیه و پدر تو را در آن جا

بقتل آورده اند دیده و خانهای اهل شرک بود در آن مکان آتش زدن و دلیران همه با اتفاق ایشان بود

بسوزانید همه اهل سوار باید در انداز و ابدا در آن از تقاعد در یک ساعت و از پیش روی جواسیس

و عیون بیرون فرستاده تا بود را از عدت و عدت ایشان با خبر سازند و پهلوانان لشکر را در

مقدمه سپاه قرار داده چون حق تعالی تو را ظفر عطا فرمود در آن جا در یک بود روا نداشته زود

مراجعت نمایی و چون آن جناب را وجود صداع و تب شدیده عارض و جسد مبارک بود دست خود لوا

برای اسامه لوایی منعقد فرموده فرمود اغز بسم الله و فی سبیل الله فقاتل من کفر بالله پس اسامه آن لوا را

گرفته از مدینه طیبه بیرون شتافت و بریده الحصیب بود علمدار سپاه قرار داده در ارض جرف که اسم

موضعیست بمسافت سه میل راه از مدینه فرود آمد و جناب نبوی صلی الله علیه و آله ابوبکر و عمر و عثمان

و سعد بن ابی وقاص و ابوعبیده بن الجراح و جماعتی دیگر را از مهاجرین و انصار مامور فرموده در آن جیش داخل

و در میان بر دلاور او بمراهی جانبین و مرا از اطاعت او ابدا سر دین نخاد رند و مبالغه فرمود جهزوا جیش اسامه

لعن الله من تخلف عنها و قیس بن سعد بن عباده و حباب بن المنذر را بلشکرگاه فرستاده تا لشکر را کوچ

داده باشند چون هرآن از لشکرگاه برگشته ابوبکر و عمر و ابو عبیده و جماعتی از یاران ایشان لشکر لجا

مبرور بود سرور بود آن رحلت در دریتی تنوان مدینه بود خالی گذارد و ملک بود ممکن بوقت رجب دلادنه

دالوکی سع

ورسول را حالت غالبه ملعونه بروای لجامد سمام اورده سمر حالی نیلارد والله الارض در حال الم

نخواهد بود الا ابوبکر و عمر و ابوعبیده بنهان از سپاه شب هنگام مراجعت مدینه نمود و جناب سرور عشر عالم

بوحی حال را دریافته فرمود قد طرقت لیلتنا هذه المدینة شر عظیم پس در آن شب شتری را کسی داخل

این لشکر که محصار حق بود چه داع کرده فرمود انفذوا جیش اسامه فقد رجع منهم قوم

یخالفون عن امرا الا انی الی الله منهم براء و بحکم نفذوا جیش اسامه قلم بزل یقول ذلک حتی

قال مرات کثیرة کره جماعتی از جیش اسامه بسبب مدینه در رحب کرده و از لوای تخالف ورزیده اکابر

دم لشکر حالت لیول حلال تعالی بر و بزلانم حال بر ما رات غایة و و سیلماسی لشکر اسامه بود و ملا

این عبارت بود و هو بود چون شب اشتهار به بلال لقاعده مستمره خود بدر خانه سرور آمده گفت الصلوة یا رسول الله

جون خبرت سرور بود تا فت رفتار بود فرمود بلغت یا بلال رحمک الله بلال ادرک تا مرجعه باز گفت الصلوة

یا رسول الله حالت سعد کامل بود از حضور مسجد رفته فرمود رسانید را بلال صلاة اولاد رحمت داید

بلال خبر سرور پیغمبر او مسجد بیا به الله صلی الله علیه و آله بگو به ابوبکر واعواه فد خرج المدینه

بر بالای محراب من اصحاب اللکینه مرتد از مرطوب صلی الله علیه و آله بود و الحال خود سرور

گفت سرور از امور مجموده با مردم نماز رساند مردی گفت تو در جیش اسامه بود از کجا این حکم بتو رسید دو روز در

در خبر او ای خبر بود لسمع مبارک سرور رسانیدند پس آن جناب فرمود اقیموا اقیموا لو جوه والی

المسجد والذی نفسی بیده قد نزلت بالاسلام نازلة و فتنة عظیمة من الفتن پس رابعه و مسعد

بر سر در تحت جلوس کمال می بود سرور اوست و فتنه عظیم و بیان بزرگی در اسلام واقع دنا کعبه

در مورد این واقعه بعضی از علما آورده اند که سبب تجهیز جیش اسامه آن بود که مدینه از منافقین خالی باشد

فاخذ بیده علی ابن ابیطالب و الفضل ابن العباس فاعتمد علیهما و رجلاه یخطان الارض من الضعف [illegible]
[illegible] حضرت امیر و فضل ابن عباس و پاهای مبارکش روی زمین کشیده میشد از نهایت بیحالی و ضعف و عصابه بر سر [illegible]
[illegible] لکه دار [illegible] از محراب [illegible] مسجد مبارک که این [illegible] محراب [illegible]
و حضور [illegible] محراب نماز را نشسته [illegible] مردم ادا [illegible] ایها الناس الا تعجبون من ابن ابی قحافة و اصحابه
الذین انفذتهم و جعلتهم تحت ایدی اسامة و امرتهم بالمسیر الی الوجه الذی وجهتهم الیه فخالفوا ذلک
و رجعوا الی المدینة ابتغاء الفتنة الا و ان الله قد ارکسهم فیها اعرجوا بی الی المنبر ارکوه مردم [illegible] پیراهن قحافة و [illegible]
[illegible] مخالفت [illegible] در تحت فرمان اسامه در آوردم و [illegible]
[illegible] فتنه انگیزی [illegible] منبر [illegible]
اول منبر نشست و [illegible] موعظه [illegible] مختلف فیکم الثقلین ما ان تمسکتم
بهما لن تضلوا و لن تزلوا کتاب الله و عترتی اهل بیتی هما الخلیفتان فیکم و انهما لن
یفترقا حتی یردا علی الحوض فاسائلکم بما خلفتمونی فیهما و لیذادن [illegible] عن حوضی کما
تذاد الغریبة من الابل فیقول رجال انا فلان و انا فلان فاقول اما الاسماء فقد عرفت و لکنکم ارتددتم
من بعدی فسحقا لکم [illegible] امانت در میانه شما [illegible] اگر تمسک بآنها
بوئید [illegible] گمراه نخواهید [illegible] قرآن [illegible] اهل بیت [illegible]
[illegible] سؤال خواهم نمود [illegible]
از حوض [illegible] غریب [illegible]
[illegible]

[illegible]

از حصار بکرداینه للدلر مردم برخورشیه مسوق کویه وبعد از جناب امیرالمومنین و عباس ابن عبدالمطلب
و حضرت عباس واهل بیت ان حضرت دیکر صه بس ان جناب حسن عاید لس حات عباس عم کو
یا رسول الله ان یکن هذا الامر مستقر آ فیناء نعبدک فلنتر تا بعد اکرای امر خلافت لله اجاب لی
با ما حواهد بولمیا سوشارت خا واما اکر مها ابدها معلوم حابهم بعد بر اوله وصیت وسفارش قا
فقال انتم المستضعفون بعدی و صیحت ایدی حرمو بعد لار مظلوم و ضعیف حواهد ولی لان
دیرکمی لوبوبیانان واهل بیت محکمه ولو صه در امر در ان جناب متوجه حضرت ولی الله
کردیده رمو یا علیا هر کس سو مصیبتی رسد بر باید مصیبتمرا نخواطر اورد زیراه مصیبتمن
اعظم از جمیع مصائب سیه ار وانته مصطفی بالا ترلز مصیبت مستمر در عالم بعد بلاده وخواهد بلا
و عمر بالا تر لز عمها زان بید ای و حان در ربح قلبی واتح کردیده بت طور در نظر تصور اعزه
واهل بیت ملکی حوش کنوی و مصائب هر یک لز ایشان بو بعض البعض ملاحظه بوبو واه نر بار
لز خواطر مبارک سا زر لعلاد محانه بار ان یک لز دیده ها جاری بیوبو که هر حالت مظلومیت و مقهوریت
حضرت سالار الملک سو ل دوست لبادل وا واس کو اطر اوله و بجه لینتز ان مرکولاد کمصیبت ان امجاده
تعداد خواهند برد و حکونه طلب حصا کردن ان جمل المتین دین خواهند اقکنه و چکونه کس ایوار طلعه
اوسو در حوالت عبادت کحل فرق ها ر بلدن حصات حواهد بود اه اه که هر لطیفه سکر حضرت صدیقه
کبری جناب فاطمه زهرا ان بمود و حکونه نهنک اعزاء اولو بعد لار بر ر بر کو لار بین محاربه و چکونه بطور
بیحرمتی و خشونت بالو محافظه منهایه اه اه حکونه رعایای اوبا نا ر نابه و خلاف شیر بازو
و مهلول اولو مجروح و سیاه رعایته و حق اولو معصوبه و فرزند جفت او لو سقط و مقتول من غاسیه
دولد

و ملر لازرو حرب نظر یابت حوسط عزیز حو حسن علیهما اللام مرکیلاد وایات سو مایه جان لد اغوی
رحمت ملکوت و لبهای مبارک امام حسن و حلقوم نیس امام حسین کورنو سو ا لعلا کرده مکرر در ملکوت مکرر در
و هر یان ملاحظه دمن مبین الیام سو مو مو ان ههمه در باره ان رحمیا رمو دلار دلا عاقبت نهایت و هدایت
امتد ین سو بر بهار و جنه بردم سو ار راه هدایت معروف هانه و جمع سو با غول و مشتبه کار در موقع کو
و مهالک ر او زید لاد امیو مو علمای لز همه بلا با اعظم و صعب رب و باید اهل اجل مصلحت بر
بیاد ساو ربدا اکر حو لو مثلا مصلحت دیده حنابه ممکن و صلح سو ننت بیعتیان حو مو جناب
ابو عبد الله و سفارش کود ان و صلح سو تسمعان اور یانه در ماش کرد بر علی حو لو وداع بار کی
مر حوو بکلا العلاد و اعه ر ها دلی با برد عیال اسیر بینیاه او بیا لین بعض حس الود اوادده تعه ازراه
کلوان جزیره مو مو سعی مال لتر یم مانه عزب ماذکره لی او سعیم نبوت لوب یه فاندویین الاهل
منقول سه روز پس از وفات حضرت سید الکائنات صلعم عزیز کرد حاکم حضرت بروز رد کار حلل بار ان کفه اعفی
کو یا رسول الله حضرت علاء لور اسلام مرته و با و حو که احوال لو سو بعد لار مسعاید احوال
حو لو حکو نه من با بن ان در کو لار حو مو یا امین الله حو سو رکور و مهموم مانم حون فردا ان روز ورود بعد لار لا
رب بازیا حوال پرس لدی حضرت ادریس آگا یا مل کفه مانه سالی لز حالت ان حضرت کیفیت ممعه
مانند سالی حلات شده باسمان عروج فرمو حون هنکام رحلت ان پیغمبر رحمت ورد به صلی الله علیه واله
حضرت احدیت تعالی حطاب کتاب فالعل الارواح حضرت عزرائیل سه ممعه فرمو ار عزرائیل ولدد
تو هر حلیم صلی الله علیه و اله و لکن به پرهیز لز انکه بی رخصت وا جازه او داخل در محضر او شور
و باید و لز او لزن طلبید اکر حو لو نو با ذون بمو قبض روح او بمو و الا دقیقه ددذ بی تلف

بگرده باسمان عروج نمایی پس جناب عزرائیل باتفاق هزار هزار ملک [illegible] کمال
جواهر [illegible] ابلق [illegible] رحمت [illegible] حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله حاضر گشته و نامه از حضرت
احدیت [illegible] در دست [illegible] ملک الموت [illegible] در بیرون خانه [illegible] توقف نموده
و گفت السلام علیکم یا اهل بیت النبوه و معدن الرساله و مختلف الملائکه [illegible]
رسول الله صلعم اتاذنون فی الدخول علیه [illegible]
اتاذنون فی الدخول علیه [illegible] حضرت فاطمه [illegible]
[illegible] مشغول است [illegible]
[illegible] غریب [illegible] رسول الله صلعم اتاذنون للغریب [illegible]
[illegible] صلی الله علیه وآله [illegible] فاطمه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اهل خانه [illegible] فاطمه [illegible]
[illegible]
[illegible] فاطمه [illegible]
الله و رسوله اعلم [illegible] هاذم اللذات و مفرق الجماعات هذا ملک الموت [illegible]
[illegible] ملک الموت [illegible] علیه السلام است والله [illegible]
[illegible]

والا عادت

والا عادت [illegible] فاطمه [illegible] فاطمه [illegible]
پس [illegible] قد فوضت [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] انا لله وانا الیه راجعون [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible] فاطمه [illegible] یا رسول [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فقد اطاع الله و من عصاهم فقد عصی الله [illegible]
[illegible] اللهم العن [illegible]
[illegible]
[illegible] السلام علیک [illegible]
[illegible]
[illegible]

امت مرا بقیامت ببینم ازین سبب که در هفته دو مرتبه روز دوشنبه و پنجشنبه اعمال امت مرا بمن نمایند
تا بدانم که کدام استغفار کرده و کدام در دلها ثبت شود و اعمال طیبه ایشان ثبت شود
ایشان هم جبرئیل گفت هر که حاجتی داشته باشد اجابت و منعه یا رسول الله این محبت و نسبت با
در دل تو کی قرار داد فرمود جبرئیل حق تعالی میفرماید انا ارحم الراحمین فمنک الف مرة
فیکم الکرم ... این نکته ... بود ایشان از تو بهترند ... بود که گذارد تا
یا رسول الله حق تعالی میفرماید اگر گناه کار امت تو بسیار باشد نور و صحو و سرور
تو در پی ... چشم روشن و قلبم سرور ... ان الله یغفر الذنوب جمیعا
چون معهد ... فرمود یا علی ... بر فرمود که یا علی ...
بگذار و با ... بجانب قبله ... بر معاد ... باد ...
چون ... لقد جاء امر الله ... جبرئیل ...
... جناب ... جبرئیل ... مبارک او سود
دامان ... جناب ... عزرائیل ...
رفتار جبرئیل ...
... علیه واله و ان
حضرت ...
...

جبرئیل ... سلام کرد ... حضرت عزرائیل ...
جبرئیل ... ملک الموت ...
... صلی الله علیه واله ... جبرئیل ...
... جبرئیل ...
النیران فد اخمدت والجنان قد زخرفت والحور العین قد تزینت والملئکة قد صفت
لقدومک روحک ...
... حوض کوثر و مقام محمود
و شفاعت روز قیامت ... جبرئیل ...
... یا رسول الله ...
...
... جبرئیل ... یقول الرب ... ویقول ان
کانت السنة کثیرة والشهر کثیرا والیوم کثیرا والساعة کثیرة فمن عصانی فی جمیع عمره وبلغت
روحه حلقه ولم یمکنه ان یحرک لسانه التوبة فندمت عیناه وندم قلبه غفرت له ولا ابالی
وان لم یندم فانک له شفیعا یوم القیمة ...
...
قیامت ...

تمت

وملا سوء سو اللهم اعنّي على سكرات الموت ار ملك الموت ايا جان امثال ملائك سخن [illegible] منتهاى من خواهم
سحر جان داد [illegible] اينك [illegible] قلندر [illegible] اينك [illegible] قبض روح تمام ملك الموت [illegible] يا رسول الله
جان [illegible] اهل الله [illegible] سو [illegible] على [illegible]
[illegible] داده [illegible] واويلا [illegible] ان [illegible] الاى [illegible]
مالا [illegible] اورد [illegible] [illegible] ملك الموت [illegible]
سمع [illegible] ملائكه [illegible] فاطمه [illegible] يا اشباه
اجاب ربنا دعاه يا اشباه من حجة الخلد ماواه يا اشباه عند ذى العرش مثواه يا اشباه كان [illegible]
يا اشباه لست [illegible] اليوم اراه [illegible] اهل بيت [illegible]
وخلق خاك [illegible] ولذ [illegible] السلام عليكم اهل البيت
ورحمة الله وبركاته كل نفس ذائقة الموت وانما توفون اجوركم يوم القيمة [illegible]
[illegible]
زده [illegible] والسلام عليكم ورحمة [illegible]
اهل الله [illegible] صلى الله عليه وآله وعليهم [illegible]

نعم نعم

نعم نعم

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين وصلى الله على رسوله المصطفى وآله الغر الميامين

عن [illegible] عن مولانا الصادق عليه السلام قال قال الجابر لابي جعفر جعلت فداك يا ابن رسول الله حدثني بحديث
في فضل جدتك فاطمة اذا انا حدثت به الشيعة فرحوا بذلك قال ابو جعفر حدثني ابي عن جدي رسول الله
قال اذا كان يوم القيمة نصب للانبياء والرسل منابر من نور فيكون منبري اعلى منابرهم يوم القيمة ثم
يقول الله يا محمد اخطب فاخطب بخطبة لم يسمع احد من الانبياء والرسل بمثلها ثم ينصب للاوصياء
منابر من نور وينصب لوصيي علي بن ابي طالب في اوساطهم منبر من نور فيكون منبره اعلى منابرهم ثم

ومن دعاء [illegible] اللهم اعنّي على سكرات الموت [illegible] ملک الموت [illegible] منهم
[illegible] جان [illegible] ملک الموت [illegible] رسول الله
[illegible] اهل البیت [illegible] علی [illegible]
[illegible] داده [illegible] علی [illegible]
[illegible] و ملک الموت [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible] یا ابتاه
اجاب ربا دعاه یا ابتاه من جنة الخلد ماواه یا ابتاه عند ذی العرش مثواه یا ابتاه [illegible]
یا ابتاه لست بعد الیوم اراه [illegible] اهل بیت [illegible]
وخلق [illegible] السلام علیکم اهل البیت
و رحمة الله و برکاته کل نفس ذائقة الموت و انما توفون اجورکم یوم القیمة [illegible]
حق تعالی [illegible]
زده [illegible] و السلام علیکم [illegible]
اهل بیت [illegible] صلی الله علیه و آله و علیهم اجمعین

محمد [illegible] مختصر از حدیث [illegible] و بعد از آنکه حضرت امیر [illegible]
[illegible] سلمان [illegible] ایمان [illegible]
[illegible] ایمان [illegible] اسلام [illegible]
[illegible] سلمان [illegible] قال [illegible]
[illegible] و ما امروا الا لیعبدوا الله مخلصین [illegible] حنفاء
و یقیموا الصلوة و یؤتوا الزکوة و ذلک دین القیمة [illegible] محمد [illegible] اقامه
ولایت [illegible] لا یحتملها الا ملک مقرب او نبی مرسل او مؤمن امتحن الله قلبه للایمان
فالملک اذا لم یکن مقربا لم یحتملها و النبی اذا لم یکن مرسلا لم یحتملها و المؤمن اذا لم یکن ممتحنا لم یحتملها
سلمان [illegible] یا اباذر
انا عبد الله و خلیفته لا تجعلونا اربابا و قولوا فی فضلنا ما شئتم فانکم لا تبلغوا کنه فضلنا و لا نهایته
[illegible] سلمان [illegible]
یا اباذر رسول الله [illegible] والصلوة
وانها لکبیرة الا علی الخاشعین [illegible]
[illegible]
[illegible] محمد [illegible]
[illegible] قال الله تعالی [illegible]
[illegible] ما کان و ما یکون [illegible]

قال اذا کان یوم القیمة نصب للانبیاء و الرسل منابر من نور [illegible] منبری اعلی منابرهم یوم القیمة ثم
یقول الله تعالی یا محمد اخطب فاخطب بخطبة لم یسمع احد من الانبیاء و الرسل بمثلها ثم ینصب للاوصیاء
منابر من نور و ینصب لوصیی علی ابن ابی طالب فی اوساطهم منبر من نور [illegible] منبره اعلی منابرهم ثم

فيقول الله تعالى يا علي اخطب فيخطب خطبة لم يسمع احد من الاولين والآخرين بمثلها ثم يبعث لاولاد الانبياء والمرسلين
منابر من نور فيعلون لابنيه وسبطيه ريحانتي ايام حياتي منبرين من نور ثم يقال لهما اخطبا فيخطبان بخطبتين لم يسمع
احد من اولاد الانبياء والمرسلين بمثلهما ثم ينادي المنادي وهو جبرئيل اين فاطمة بنت محمد اين خديجة بنت خويلد
اين مريم بنت عمران اين آسية بنت مزاحم اين ام كلثوم ام يحيى بن زكريا فيقمن فيقول الله تبارك وتعالى
يا اهل الجمع لمن الكرم اليوم فيقول محمد وعلي والحسن والحسين لله الواحد القهار فيقول الله تعالى يا اهل الجمع
اني قد جعلت الكرم لمحمد وعلي والحسن والحسين وفاطمة يا اهل الجمع طاطئوا الرؤس وغضوا الابصار فان
هذه فاطمة تسير الى الجنة فياتيها جبرئيل بناقة من نوق الجنة مدبجة الجنبين خطامها من اللؤلؤ
المحقق الرطب عليها رحل من المرجان فتناخ بين يديها فتركبها فيبعث اليها مائة الف ملك فيصيرون
على يمينها ويبعث اليها مائة الف ملك يصيرون على يسارها ويبعث اليها مائة الف ملك يحملونها على
اجنحتهم حتى يصيروها على باب الجنة فاذا صارت عند باب الجنة تلتفت فيقول الله تعالى يا بنت حبيبي ما التفاتك
وقد امرت بك الى جنتي فتقول يا رب احببت ان يعرف قدري في مثل هذا اليوم فيقول الله يا بنت
حبيبي ارجعي فانظري من كان في قلبه حب لك او لاحد من ذريتك خذي بيده فادخليه الجنة قال
ابو جعفر والله يا جابر انها ذلك اليوم لتلتقط شيعتها ومحبيها كما يلتقط الطير الحب الجيد
من الحب الردي فاذا صار شيعتها معها عند باب الجنة يلقي الله تعالى في قلوبهم ان يلتفتوا فاذا التفتوا
فيقول الله يا احبائي ما التفاتكم وقد شفعت فيكم فاطمة بنت حبيبي فيقولون يا رب
احببنا ان يعرف قدرنا في مثل هذا اليوم فيقول الله يا احبائي ارجعوا وانظروا من احبكم لحب
فاطمة انظروا من اطعمكم لحب فاطمة انظروا من كساكم لحب فاطمة انظروا من سقاكم لحب فاطمة انظروا

وانظروا

وانظروا من رد عنكم غيبة في حب فاطمة فخذوا بيده وادخلوه الجنة قال ابو جعفر والله لا يبقى في الناس
الا شاك او كافر او منافق فاذا صاروا بين الطبقات نادوا كما قال الله تعالى فما لنا من شافعين
ولا صديق حميم فيقولون فلو ان لنا كرة فنكون من المؤمنين قال ابو جعفر هيهات هيهات
منعوا ما طلبوا ولو ردوا لعادوا لما نهوا عنه وانهم لكاذبون

[illegible]

حضه می‌خوانند و احدی از اولاد و اسباط انبیا به منزلت او نرسیده باشند لیکن حضرت اسحق
برادر ... باشد و لیکن همچنانکه فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و لیکن نه خدیجه دختر خویلد و لیکن نه
مریم دختر عمران و لیکن نه آسیه دختر مزاحم و لیکن نه ام کلثوم مادر یحیی بن زکریا پس این
مکرمات بر منبر نزول نهاد از ... عظمت خواست حضرت سالار اسلام می‌رسید و اهل
محشر که ... امروز ... خواهند بود پس حضرت رسول الله و امیر المومنین و امام حسن
و امام حسین هم عرض کرده و ... از حضرت و جمال ... الله تبارک و تعالی
... پس ... از ... عظمت خواست ... اهل محشر ... قرار داده ... و
... محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین ... اهل محشر ... بلند ... و چشمهای
خود ... بر روز ... این ... فاطمه ... ماند ... لیکن حضرت ...
... از ... شده ... خط ... از ...
و ... فاطمه ... حضرت ... فاطمه ... حضرت
... هزار ... از ... و ... هزار ... از ...
... و ... هزار ... با ... خوان ...
... فاطمه ... از ...
... از ...
و ... محشر ...
و ... دست ...
امام محمد باقر علیه السلام ... خداوند ... حضرت فاطمه

فاطمه از صحرای محشر ... فلانی خدا ... مانند مرغ ... دانه ... میان
... و جمع ... نقطه ...
... می‌شود و التفات ...
خداوند ... امروز معلوم ... صحرای محشر
و ... داشته ... حضرت فاطمه و ...
... با ... با ... با ...
... در راه محبت فاطمه ... دست او ...
... امام محمد باقر ... خداوند ... ماند ...
روز در صحرای محشر از مردمان ... او ...
منافق باشد ... داخل ... چون ... معاندان ... داخل
در طبقات جهنم ... شفاعت ...
... پس حضرت
... شفاعت ... عفو
و ... ایشان ... او ...
باز ... از عناد ... در ...
معاند و لو ... ردوا لعادوا لما نهوا عنه و انهم لکاذبون
نیز اگر ... باز ... کرده ...

دروغ گویان

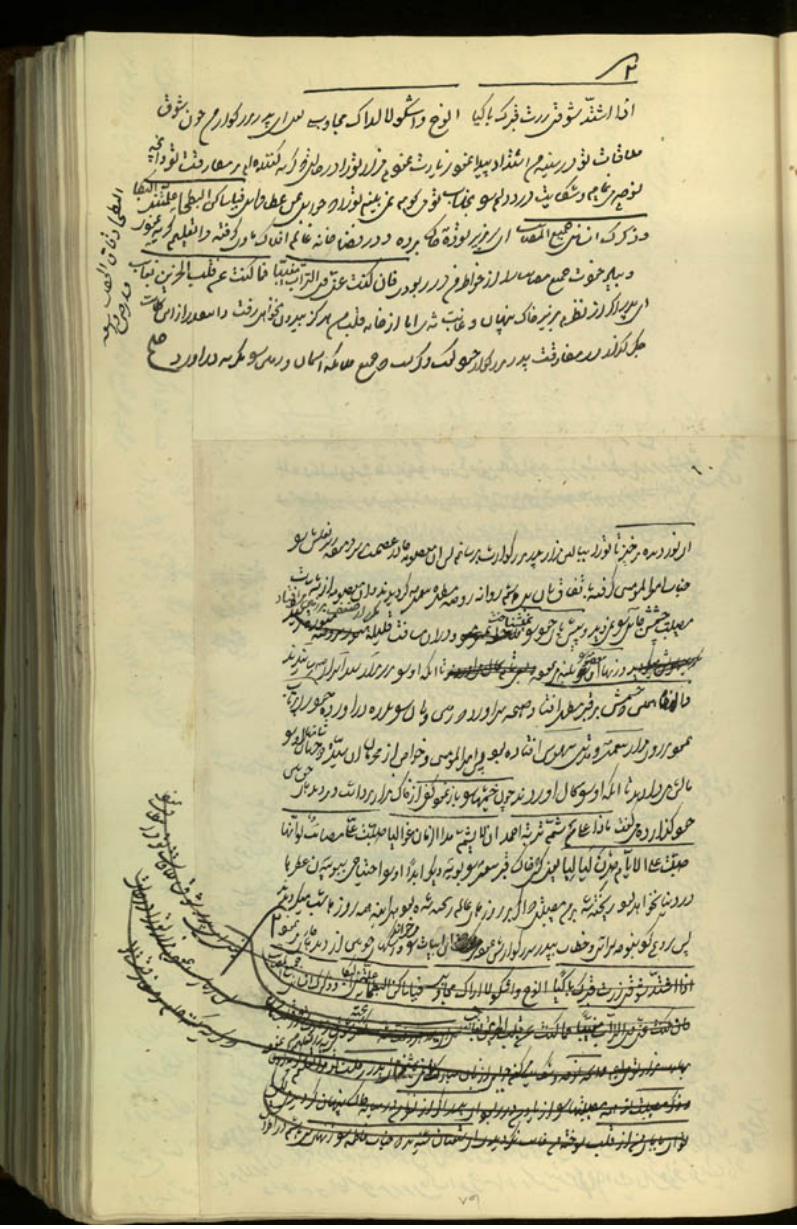

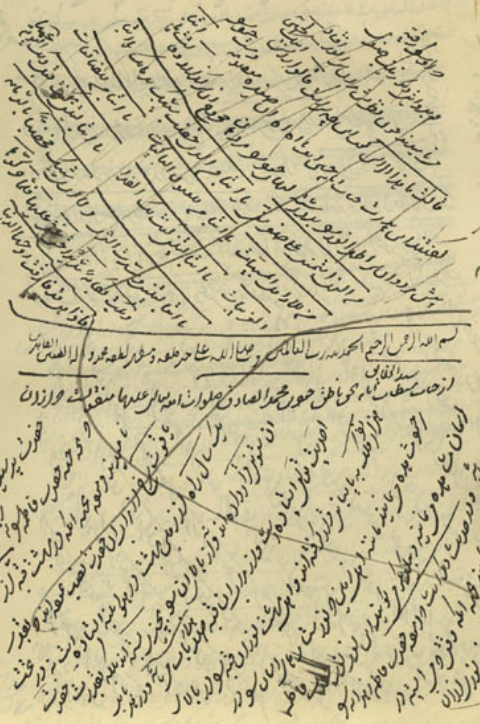

اسقاط ٢ الی لحوق نزد او و او سوی ببیت خود فبعث الیه ابن عم لعمر یقال له قنفذ فقال له
یا قنفذ انطلق الی علی ثم قل له اجب خلیفة رسول الله فبعثها مرارا و ابی علی علیه السلام ان
یاتیهم پس ابوبکر لعین قنفذ را بسوی او فرستاد پس عمر ملعون گفت و فرستاد حضرت شاه ولایت و گفت
برو نزد علی علیه السلام و بگو اجابت کن یا علی خلیفه پیغمبر را و مکرر اورا بسوی آن حضرت
فرستادند و حضرت امیر المؤمنین اجابت ایشان نکرده فوثب عمر غضبانا و نادی خالد بن
الولید و قنفذا فامرهما ان یحملا حطبا و نارا ثم اقبل حتی انتهی الی باب علی و فاطمة پس عمر لعین
از جای خود برخواست در حالت غضب و بران مرد در رکاب عقب همه بود و گفت بخالد
ولید و قنفذ دسته از هیزم و آتش همراه خود بیاورید و رسید با هیئت آمد تا بدر خانه حضرت
امیر المؤمنین و فاطمه زهرا رسید و فاطمة علیها السلام قاعدة خلف الباب قد عصبت راسها و نحل جسمها
فی وفات رسول الله ص و حضرت فاطمه زهرا در عقب باب خانه نشسته بود و اندام بدن
مبارکش ضعیف و نحیف شده بود از مفارقت حضرت پیغمبر ص و دستمالی بر سر مبارکش بسته بود
حتی ضرب الباب ثم نادی یا ابن ابی طالب افتح الباب. یا الله عمر ملعون در را کوبیده و فریاد
برآورد ای پسر ابی طالب در را باز کن فقالت فاطمة یا عمر ما لنا و لک لا تدعنا و ما نحن فیه
پس حضرت فاطمه فرمود ای عمر چه کار با ما داری ما را بحالت خود و آن مصیبتی که بر ما وارد آمده وا
گذار قال افتح الباب والا احرقنا علیکم عمر علیه اللعنه گفت ای فاطمه در را باز کن والا
در را میسوزانم فقالت یا عمر اما تتقی الله عز و جل تدخل علی بیتی و تهجم علی داری پس حضرت فاطمه
فرمود ای عمر آیا از خدا نمیترسی و داخل در خانه من میشوی و هجوم در خانه من میآوری
ثم دعا بالنار فاضرمها فی الباب فاحرق الباب فاستقبلته فاطمة پس عمر از کلمات
جناب فاطمه متعظ نگردید و لکن آتش بیاورید و در خانه را با آتش سوزانید چون خواست

دادند

غمر بکسر الغین و سکون المیم

وارد خانه شود حضرت فاطمه او را مانع شد عمر فرفع السیف و هو فی غمده فوجا به جنبها
پس عمر لعنة الله علیه شمشیر خود را با غلاف بلند کرد و زد بر پهلوی مبارک حضرت فاطمه صلوات الله
علیها ثم رفع السوط فضرب به ذراعها پس تازیانه خود را بلند نمود و زد بر بازوی مبارک
حضرت فاطمه پس بطوری که صدای او بلند شد فریاد زد یا ابتاه یا رسول الله
شاید فاتح فوثب علی علیه السلام فاخذ بتلابیب عمر ثم هزه فصرعه و وجا انفه و رقبته
پس جناب ولی الله از جای خود و رسید گریبان عمر را گرفت و بلند کرد و بر زمین زد
و او چنان بر زمین انداخت و بینی و گردن آن ولد الزنا را بدرد آورد و هم بقتله
فذکر قول رسول الله ص و ما اوصاه به من الصبر و الطاعة فقال و الذی کرم محمدا بالنبوة
یا ابن صهاک لولا کتاب من الله سبق لعلمت انک لا تدخل بیتی پس حضرت ولی الله اراده
نمود که آن مردود را بقتل آورد بجهت وصیت پیغمبر ص و اوامر او که بصبر نمودن او را امر
فرموده بود فرمود قسم بآن خدائی که پیغمبر را گرامی داشته است ای پسر صهاک اگر تقدیر الهی نبود
هرآینه میدانستی که تو نمیتوانی داخل در خانه من شوی فارسل عمر یستغیث فاقبل
الناس حتی دخلوا الدار و القوا فی عنقه علیه السلام حبلا پس عمر فرستاد نزد ابی بکر و طلب
کمک نمود پس مردم از دحام نمودند تا داخل در خانه شدند و ریسمان بر گردن حضرت
اسد الله الغالب انداختند فحالت بینهم و بینه فاطمة علیها السلام عند باب البیت فضربها
قنفذ بالسوط فماتت حین ماتت و ان فی عضدها کمثل الدملج من ضربته پس جناب صدیقه کبری
بر در خانه مانع شد که ایشان را از بردن امیر المؤمنین علیه السلام پس قنفذ ملعون با تازیانه
چنان زد که اثر تازیانه بر بازوی آن معصومه بود در هنگام وفات از اثر آن ضربت

فالجأها الى عضادة بابها و دفعها فكسر ضلعها من جنبها فالقت جنيناً من بطنها [illegible]

ان معصومه سو بچه را چوبه در ميان در و ديوار فشار داده و استخوانهاى پهلوى ان بزرگوار سوده را بهم
شكست و در همان ساعت طفل ~~خود را كه~~ داشت و شش ماهه ان [illegible] را اولو محسن سعيد
محسن كرا [illegible] لبه سقط كرد و حضرت فاطمه سلام الله عليها پس از ان [illegible] در غلطيده و جناب امير المومنين [illegible]
كشان كشان بردند در مسجد در حاليكه ابو بكر بر منبر بود چون چشمش بامير المومنين افتاد دو ماه
بخواند [illegible] اورد ماند و [illegible] هر دست عمر بود و بداد [illegible] دست فنقذ ما قال الله ولية
[illegible] بر منبر رسيد [illegible] ابوبكر [illegible] از منبر بزير امد [illegible] در ميان [illegible] ان
بزرگوار بود [illegible] و عمر [illegible] برهنه [illegible] بيعت كن والا با همين شمشير
گردنت را بزنم دران اثنا حضرت فاطمه زهرا [illegible] حضرت ولى الله با پهلوى شكسته
و بازوى سياه شده بمسجد امد چون ديد عمر شمشير برهنه [illegible] است و بر سر امير المومنين [illegible]
اورده و بر [illegible] دست از [illegible] برداريد والا [illegible] پريشان [illegible] و بر
الله [illegible] ناله بر اورد و [illegible] عظيم [illegible] لرزه در [illegible] در دروازه [illegible]
از ناقه صالح [illegible] سلمان [illegible] بخدا [illegible] ديوار [illegible] مسجد [illegible] از
جا [illegible] خواست از [illegible] عبور [illegible] و زلزله عظيم [illegible]
[illegible] و غبار [illegible] نتوانست [illegible] رفتم [illegible] ان معصومه
و عرض كردم الله الله حرامت [illegible] رحمة للعالمين [illegible] و پدرت [illegible]
[illegible] امير المومنين [illegible] و [illegible] بر [illegible] عالم [illegible]
[illegible] معصومه [illegible] خواند [illegible] بزنو

فقد كان بعدك انباء و هنبثة لو كنت شاهدها لم تكثر الخطب انا فقدناك فقد الارض وابلها

هنبثة واحدة [illegible] الامور [illegible] المختلفة [illegible]

وا خثل قومك فاشهدهم فقد نكبوا تجهمتنا رجال فاستخف بنا اذا غبت عنا فنحن اليوم نغتصب
فقد رزينا بما لم يرزه احد من البرية لا عجم ولا عرب فسوف نبكيك ما عشنا وما بقيت
منا العيون بتهمال لها سكب لان ملازمه بالقاى حضرت امير المومنين عليهما الصلوة والسلام بخانه چوبه [illegible] مفتوحه
واجب [illegible] مولف گويد از شيعيان شنيديد و حضرت فاطمه زهرا اراده [illegible]

اررکى [illegible]
[illegible]
[illegible] فاطمه [illegible] امير المومنين [illegible]
[illegible]

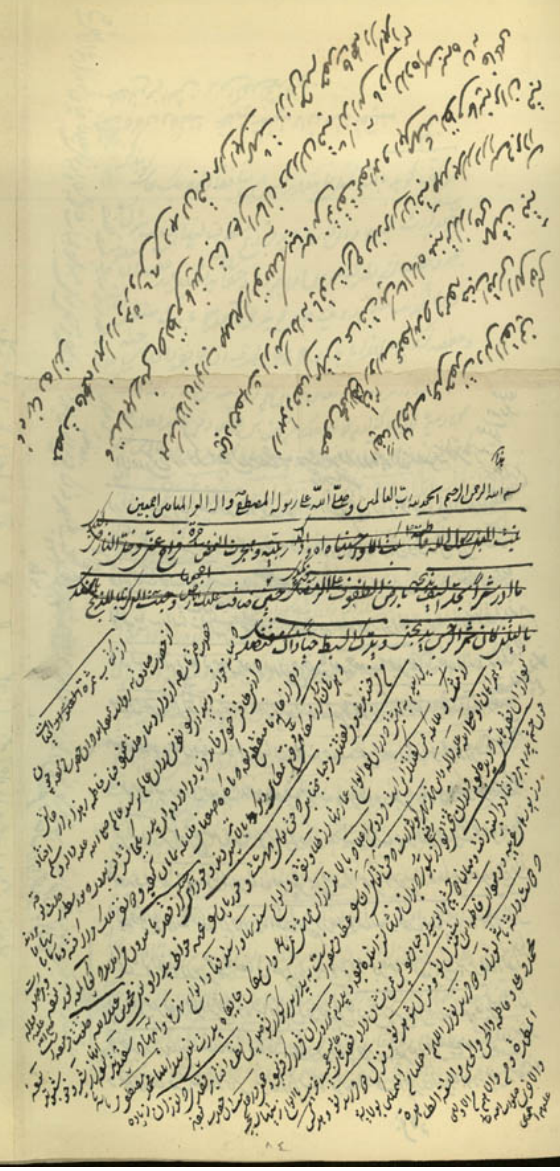

۴

مؤلف گوید بالله تأمل نمایید در امور این منافقان و بیک حال گویند که
ترکه محمد ارث نمیبرد و بی واسطه با پدر از راه منقدف فنیان جناب رسول [illegible]
بجبر و عنف از تصرف سرور اولیا و دیگر دحواله تقلید در عصیان [illegible]
اورا تکذیب مینمایند و بیک جا میگویند حجره محمد [illegible] بارث منتقل [illegible]
و حفصه گردیده لهذا با پدران حجره [illegible] دو [illegible]
عایشه [illegible] کردند با تفاق مروان حکم [illegible] بارث [illegible]
[illegible] امام حسن بن علی [illegible] دفن نمایند و حال الله
[illegible] حصه [illegible] پدر [illegible]

ابن قحافه افی کتاب الله ان ترث اباک و لا ارث ابی لقد جئت شیئا فریا [illegible] کتاب الله
[illegible] از [illegible] و ورث سلیمان داود [illegible] ادر کتاب [illegible] السلام
میراث ارث میبرد [illegible] ارث [illegible] سو [illegible] کلام [illegible]
[illegible] ورو ازان برگردانیده [illegible]
[illegible] ارث برد حضرت سلیمان [illegible] داود [illegible]
حکایت [illegible] قول [illegible] الی [illegible] و [illegible] وارث ال
یعقوب [illegible] ارث [illegible] و وارث [illegible] ال یعقوب [illegible]
و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله [illegible] صاحبان ارحام در ارث [illegible]
در [illegible] قرآن بیان [illegible] للذکر مثل حظ الانثیین [illegible] ارث [illegible]
[illegible] نصیب [illegible] از عمومات کتاب [illegible]
بالله [illegible] عمومات و خصوصیات قرآن [illegible]
[illegible] ارث [illegible] فاطمه [illegible] عالمین [illegible]
[illegible]
[illegible] جناب رسول الله [illegible] معاشر الانبیاء لا نورث ذهبا
و لا فضة و لا دارا و لا عقارا و انما نورث الکتاب و الحکمة و العلم و النبوة
جناب فاطمه [illegible] فدک [illegible] حیات [illegible]

الحاصل سخن در ذکر مختصری از مصایب و شداید وارده بر آن معصومه مطهره است صلوات الله علیها
در کتب معتبره اخبار ثبت نموده اند چون [illegible] خیبر [illegible] با یاران خود [illegible]
فدک را از حیطه تصرف جناب فاطمه زهرا [illegible] مدخول فدک [illegible]
و اهل [illegible] غالب [illegible] و سالکین [illegible] منافقان [illegible]
[illegible] و از اوقاف [illegible] مشغول کردند
و فدک اراضی و املاکی معین بود [illegible] خیبر [illegible] حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]
[illegible]
[illegible] و عمال جناب فاطمه از زمان حیات جناب محمد محصول آن [illegible]
فاطمه [illegible] معصومه [illegible] خیرات و مبرات [illegible] مساکین [illegible]
پس ابوبکر و عمر [illegible] عامل [illegible] فدک ساخته [illegible] عمال حضرت فاطمه [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] محمد [illegible]
مالیه دنیا [illegible] ارث نمیگذاریم [illegible] انبیا منحصر در علم و کتاب و حکمت است [illegible]
[illegible] در مسجد محمد [illegible] ابوبکر [illegible]
در [illegible] حضرت فاطمه [illegible]
[illegible] خطبه در نهایت فصاحت و بلاغت ادا نموده [illegible] محمد مصطفی [illegible]
[illegible] بیان [illegible] پس [illegible]

ابن قحافه

ابوبکر لعنه الله علیه گفت اگر بر مدعای خود شاهد داشته باشی و الا سخن بیهوده گفته‌ای لا اله الا الله العلی العظیم چه قدر

بی‌حیا و چگونه گواهان خود را اشکار ... معصومه در حق ... شهادت ...

شاهد می‌نماید آن معصومه ... ام ایمن شهادت برای مطلب ... ابوبکر از ام ایمن سؤال کرد

تو شنیده از ... در باب فدک ... ام ایمن ... شهادت خود ... تمام ... اول

سؤال کنم از تو ... از ... ام ایمن از اهل بهشت است

ابوبکر گفت ... شنیده‌ام از ... درباره تو ... شنیدم از

حضرت رسول الله ... در حق ... بخشیده ... حضرت فاطمه زهرا

و جناب امیرالمؤمنین و حسنین ... ابوبکر ... نوشته ...

ملوک حضرت فاطمه بتول است و آن نامه ... معصومه تسلیم نمود در آن اثنا ...

عمر لعین ... و آن نامه ... از حضرت فاطمه ... خواند چون از مضمون آن

اطلاع یافت ... ابوبکر ... نوشته نامه ... پاره پاره نمود ...

... شهادت زن ...

... این چگونه ...

... ابوبکر ... عمر ...

... جناب فاطمه صلوات الله علیها ... امیرالمؤمنین ...

... در ...

پاره مبهول

پاره مبهول ... اولاد ...

... جناب ...

...

جناب فاطمه ... امیرالمؤمنین ...

... درباره آن معصومه ...

غریب ... جناب ... ام کلثوم و سایر اهل بیت ...

... شهادت امام ... آل رسول ... در میان ...

افتاده ...

...

پناه ...

...

... افتاده ...

لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم ... جناب امیرالمؤمنین ...

چرا دختر ... وارث او ...

جهات بخشیده است ابوبکر لعنه الله لکن با علاوه آنکه بعد داشته باشد فاطمه دارای باب فدک بود و
والا حق جمیع مسلمانان خواهد بود جناب امیرالمؤمنین هم گفت بعد سوال از مدعی میخواهی یا
از متصرف ابوبکر گفت بلکه از مدعی میخواهم پس چرا طلب شهود از فاطمه مینمایی و حال آنکه
فدک در تصرف آن معصومه است ابوبکر در کلام خود عاجز شد
ما الذی محاجه با او عجز داریم حرف همان است که بعد دادن فدک برای فاطمه شهادت بر بدهد
باور رد خواهیم نمود والا فلا حضرت امیر فرمود ای ابابکر قرآن خوانده گفت آری فرمود این آیه
انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا در حق کیست گفت در حق شما
حضرت فرمود اگر شهود نزد تو شهادت دهند برای فعل قبیح در حق حضرت فاطمه تو چه خواهی کرد گفت
جاری میسازم حضرت فرمود پس تو ترجیح داده شهادت اعرابی را بر بیان خود قول مسلمانان بر شهادت
حضرت رسول را تکذیب کرده در تطهیر آن معصومه داده است مثل آنکه بعد از آن قول مصطفی
البینة علی المدعی والیمین علی من انکر پس بینه و شاهد بر مدعی لازم است و یمین و قسم بر
منکر و تو طلب بینه از مدعی علیها نمودی و قول مدعی حجت میباشد الا گوید قول منا
هم میان مردم غلبه شد و بعضی بر خطوط اهل السنت گریه نمودند عمر گفت مردم متوقف نمودند
اسلا له دعوی شان حق و آنچه حاوی بود و او در نتیجه آنکه زیاده بر عصمت حق او و در آن ملک اعانت دولت
فرمایند و با بکر چه گویم از محاجه نمودن امام چهارم علی بن الحسین با ادعای خود مردمان معاویه علیها السلام
دان والکوار

2
ابن شیبان

وان زر گوار را با جولازده تو دیگر ان زنان و دختران و اطفال بیک ریسمان بسته بودند حصار
بر سر عصید بر پا نگاه داشته بود و ختن جامعه برکند آن عیلی اما قول الله ارده بودند در مجلس عام و
خواهران خود را بی چادر در آن مجلس حاضر ساخت و سر مبارک پدر راتن و برادر و عمو یافته بود در آن
برابر مینبر برده در نهایت فلک و خاری نگاه داشته بود و بعد عیش بر بر نظر را برابر نموده اطوار
فرح و خوشحالی ظاهر نمود معارضین و جنگاه از ظلم نوع کنیزان در باره دختران پیغمبر میخفه
و مجملا از بی ادبی ها امام بیمار آنها در برابر اف برتر از عدو و نیک نواد مطلع مزد و سقط سخن گردیده
گوید سر بر کشیده نگو و لکن بر زبان ما گوید آن حضرت فرمود از مثل ترا اوان بیت در دیدار بیان
بگو بر و لکن نیز بر جهالت حضرت سید سخن گرد در عزت ترا هرگز از من بشنو ساعت اثبت
در بیرون در بلا کردارها لکن تو او در آن پیغمبر است نفس مختصر غضب نمودند و حاکم لو عوالی در مولا گریه
ابا نرادوار و دختران پیغمبر را بر دستگیر نمودن بس آنها را از بد مجلس بلند شد حال ملعون
تقطع الحبال آن را به گوید رسید و از بس سوال از گردن ایشان بر دار باند و اینکه گردن تو لایک در
تحت عالاده نیشانه کاش آنزمان اراده گردن قتل شده و نیز گوید بلند سخن بشنو اینها
کاش آنزمان بر آن و لیکن نمانند سیماب مار و رو زمین سر بلکون بشکند کاش آنزمان و لیک از شش
عالم تمام غرقه در یان خون شدی کاش آنزمان زمین او شه بر میکند جان جهان نیامد ایمان همه از این برون
ای صحنی عمر و ابوبکر در خلوت ما بلند گوید آنها را سخن کنند و بعد مسالک را در چه بر ما او در دعای اسطلای سوال ایشان علی

رسول با بزید ایشان دل لی بالکلام ما زد ابا اذن مرا در تکلم بمعنون نام

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين وصلى الله على رسوله المصطفى وآله ...

عن سلمان الفارسي قال كنت جالسا عند النبي في المسجد اذ دخل العباس بن عبد المطلب فسلم فرد النبي ورحب
فقال يا رسول الله بما فضل علينا علي بن ابي طالب اهل البيت والمعادن واحدة فقال النبي اخبرك
يا عم ان الله تبارك وتعالى خلقني وخلق عليا ولا سماء ولا ارض ولا جنة ولا نار ولا لوح ولا قلم فلما اراد الله
بدو خلقنا تكلم بكلمة فكانت نورا ثم تكلم كلمة ثانية فكانت روحا فمزج فيما بينهما واعتدلا فخلقني وعليا

منها ثم خلق من نور العرش ما شاء اجل من العرش ثم خلق من نور عرش نور السموات فخلق اجل من السموات
ثم خلق من نور الطين نور الشمس ونور الحين نور القمر فما اجل من العرش والقمر وكانت الملائكة تسبح الله
ويقول فمن اجلهما يسبح قدوس من انوارهما الرحمان عليه السلام ومعنى حضرت سلمان رضي الله عنه
نور من نور محمد حضرت محمد صلى الله عليه وآله وداده نبي عباس ابن عبد المطلب رضي الله عنه پس ان نور
حضرت خواست نام او نور داده او نور نزديك خود جا داد ابن عباس گفت ما را نور
همه سبب هر بنين پيدا شد همه آشها هر ما نيز پاشم عليه السلام گفت ما و حال انكه جميع ما از يك
اصل ميباشيم ان حضرت صلى الله عليه وآله جميع بنو خود را و حق تعالى جل جلاله نور او عليه السلام
در ما نور نه اكمال نور نه رئيس و نه مهتر نور نه عرش و نه لوح نور نه قلم
پس حق تعالى جل جلاله نگفت كه ان كلمه نور عرش و نه ارواح نگفت نور نه قلم
ان نور روح گفت پس ممزوج نمود ان روح و نور را بيكديگر ان اجاد كرد او عليه السلام
ان نور و روح پس شگافت از نور ما نور عرش نور و ما جليلتر شد از عرش
و شگافت از نور عرش نور اكاهان نور پس شگافت جليلتر است از اكاهان پس
شگافت از نور خرم افتاب نور و از نور خرم افتاب نور ماه نور و ان خرقه جليلتر
ترند از افتاب و ماه و ملائكه در وسط خورشيد و قمر قدرت ان نور را تا حق تعالى جل جلاله نگرد و محو نمايد
فلما اراد الله ان يبلو الملائكة ارسل عليهم سحابا من ظلمة وكانت الملائكة تنظر اولها

ولا اخرها فقالت الملائكة الهنا وسيدنا ما خلقت خلقا هذا ما رأينا شيئا مثله ما خلق فيه
فقال لملائكة كل هذه الانوار انا كشفت عنها فقال الله عز وجل وعزتي وجلالي لا فعلن بمن
حق تعالى خواست مبتلا سازد ملائكه را ابري فرستاد از ظلمه كه ملائكه اول و اخر
ملائكه گفتند خدايا نديدم
مثل ان ظلمه را
فرمود حق تعالى
ابر ظلمه است
فرمود حق تعالى
ابر ظلمه است

خلق نور فاطمة الزهراء بمدة كالف عام علقه فزين طرائق العرش فزينت السموات السبع
والارضون السبع من اجل ذلك سميت فاطمة الزهراء وكانت الملائكة تسبح الله وتقدسه فقال
وعزتي وجلالي لاجعلن ثواب تسبيحكم وتقديسكم الى يوم القيمة لمحبي هذه المرئية وابيها وبعلها وبنيها
پس انجا در نور فاطمه زهرا را در ان وقت صد هزار سال مقدار هر سال كوه عمل پس بر ان كوه
انجا سال هفتاد هزار سال مقدار بهشت كه نه در ان جهنم نه حضرت فاطمه بنزهراء و نور ملائكه
و سبع مرتبه و بعد از ان حضرت پيدا شود كه ملائكه در ان حجاب بنزه اده سال و سماء و بهشت
و ملائكه جميع قسم و قرار ميدهد الله ثواب تسبيح و تقديس تمام ان ملائكه را تا فرد قيامت از براى حضرت فاطمه

این زن را حضرت فاطمه نام نهاد و پدر او و شوهر او و فرزندان او؛ و فی علل الشرایع عن محمد بن مسلم
قال سمعت اباجعفر علیه السلام یقول لفاطمة وقفة علی باب جهنم فاذا کان یوم القیمة کتب
بین عینی کل رجل مؤمن او کافر فیؤمر بمحب قد کثرت ذنوبه الی النار فتقرء فاطمة بین عینیه محبا فتقول
الهی وسیدی سمیتنی فاطمة وفطمت بی من تولانی وتولی ذریتی من النار ووعدک الحق وانت لا
تخلف المیعاد

[illegible]

فیقول الله عز وجل صدقت یا فاطمة انی سمیتک فاطمة وفطمت بک من احبک وتولاک واحب
ذریتک وتولاهم من النار ووعدی الحق وانا لا اخلف المیعاد وانما امرت بعبدی هذا الی النار لتشفعی
فیه فاشفعک ولیتبین ملائکتی وانبیائی ورسلی واهل الموقف موقفک منی ومکانتک عندی
فمن قرأت بین عینیه مؤمنا فخذی بیده وادخلیه الجنة [illegible] کفار
من نام نهادم ترا فاطمه و قطع نمودم و دفع ساختم بواسطه تو از دوستان تو و دوستان ذریه تو آتش

جهنم را

جهنم را و وعده من حق است و من خلف نمیکنم وعده خود را [illegible] شفاعت کنی
در شان او [illegible] و اهل محشر [illegible] منزلت و مقام ترا
محشر هر کس را میان دو دیده او نوشته است مؤمنا بگیر دست او را و داخل بهشت نما
لوبرا احادیث و اخبار در آنکه حضرت فاطمه [illegible] فاطمه نام نهاد [illegible] آنکه دوستان او
نگاه داشته است متعدد و زیاده از آن است [illegible] احصای آن [illegible] فضائل
[illegible] و علم و عمل و [illegible] بیشتر است [illegible] جمیع [illegible]
فهم و جمیع خلق [illegible] از عهده تحریر و تسطیر [illegible] صلوات الله و سلامه علیها
بیان ماثبت در فضائلها صلوات الله علیها که در مجلس [illegible] قالت انا اعلم ما کان وما یکون وما لم یکن
یا اباالحسن [illegible] المؤمن ینظر بنور الله [illegible] و از جمله کلمات آن معصومه [illegible]
والحمد [illegible] و آنچه [illegible] در کتب العامة والخاصة عن الصادق المصدق حضرت محمد صلوات الله علیها
قال لولا ان امیر المؤمنین تزوجها لما کان لها کفو الی یوم القیمة علی وجه الارض آدم فمن دونه و بهذا
الحدیث استدل العلماء علی انها و امیر المؤمنین صلوات الله علیهما اشرف من سائر اولی العزم سوی نبینا صلی الله علیه وآله

[illegible]

علامه مجلسی در بحار الانوار روایت نموده که روزی وارد شد شخصی بر حضرت ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام و عرض کرد
یرحمک الله هل تشییع الجنازة بنار و یمشی معها بمجمرة و قندیل او غیر ذلک مما یضاء به قال فتغیر لون ابی عبدالله من ذلک
اما جائز است در تشییع جنازه روشنائی از قبیل چراغ و مجمره برداشته باشند فتغیر لون الامام علیه السلام و استوی قاعدا
پس رنگ صورت مبارک امام متغیر گردید و راست نشست و فرمود شقی از اشقیا آمد نزد حضرت
فاطمه زهرا علیها السلام و گفت آیا نمیدانی که حضرت علی ابن ابی طالب دختر ابوجهل را خطبه نموده پس آن معصومه
فرمود آیا راست میگوئی گفت بلی سه مرتبه راست است پس داخل شد در آن معصومه
از غیرت آنچه زنان را میباشد و از این حیات حق مقرر فرموده است بر زنان و صبر کنند بر این غیرت
شوهر خود و از برای ایشان ثواب مجاهدان در راه حق جهاد فرموده است و بهجت از او
گرفتند پس جناب فاطمه تا شب در غصه و فکر گذرانید و صبر نمود چون شب در آمد
امام حسن را بر شانه راست و امام حسین را بر شانه چپ گذاشت و دست ام کلثوم را
گرفته متوجه حجره پدر بزرگوار خود پیغمبر صلی الله علیه و آله گردید چون حضرت امیر علیه السلام داخل خانه گردید فاطمه را
ندید اندوه عظیمی بر آن بزرگوار وارد گردید و از جهت حیا و خجالت ترک نمود از خانه فاطمه و طلب نماید
پس از خانه بیرون آمده داخل مسجد گردید و آنچه خواست خدا نماز را اقامت نمود و بسیار مشغول
دانه شده در گرد اطراف مسجد جمع نمود سر مبارک بر آن گذارد و بخواب رفت پس پیغمبر صلی الله علیه و آله چون حضرت
فاطمه را مغمومه و در شدت اندوه دید فرمود آیا حضرت رسول داخل مسجد گردید و نماز بسیار نمود و بعد از آن
دو رکعت نماز دعا خواند فاطمه بخواهد و رفع غصه او نمود و شب را در مسجد گذرانید و از جهت اندوه
در اندوه بود ... فرمود ... از خانه مبارک بیرون آمد و فرار را از خاطر فاطمه

پس جناب

پس نول حضرت امام حسن را بر دوش مبارک گرفت و حضرت بتول جناب امام حسین را بر کتف مبارک گذارد و دست ام کلثوم را
گرفته روانه مسجد گردید پس حضرت پیغمبر پای مبارک خود را گذارد بر پای جناب امیر المؤمنین و فشار داد و فرمود قم یا ابا تراب
فکم ساکن ازعجته برخیز ای ابا تراب چه بسیار از کسی را به غصه آوردی بگو ابابکر را و عمر را و طلحه را
حاضر نما پس ابوبکر و عمر و طلحه علیهم اللعنه را جناب امیر المؤمنین آورد پس حضرت رسول فرمود
حاضر شدند پس جناب حضرت صلی الله علیه و آله فرمود یا علی اما علمت ان فاطمة بضعة منی و انا منها فمن آذاها فقد
آذانی و من آذانی فقد آذی الله و من آذاها بعد موتی کان کمن آذاها فی حیاتی و من آذاها فی حیاتی کان کمن آذاها بعد موتی
یعنی بدانید که فاطمه پاره تن من است و من از او هستم پس هر که اذیت کند او را اذیت کرده مرا و هر کس اذیت رساند بعد از مردن من
مثل کسی است که در حیات من او را اذیت رسانیده باشد و هر کس در حیات من او را آزار رساند مثل آن است که بعد از ممات آزار رسانیده باشد پس جناب امیر المؤمنین عرض نمود که حاضرم یا رسول الله
فقال ما حملک علی ما صنعت پس فرمود چه باعث شده است بر آنچه کرده فقال علی والذی بعثک بالحق
نبیا ما کان منی مما بلغها شیء و لا حدثت بها نفسی پس عرض کرد امیر المؤمنین قسم به آن خدائی که ترا بحق مبعوث
فرمود نبوت و واقع نشده است از من آنچه به او گفته اند و بخیال من خطور ننموده است آنچه به او رسانیده
پس حضرت فرمود صدقت و صدقت یعنی راست گفتی و راست گفته است فاطمه پس فاطمه
تبسم نمود و آثار بشاشت در صورت مبارکش نمایان گردید پس ابوبکر گفت تعجب دارم که در این شب
که چه چیز باعث شد ... که طلب نمود ... پس ...
و امیر المؤمنین امام حسن را بر شانه گرفت و حضرت فاطمه ام کلثوم را ... امیر المؤمنین
... بخانه ... ایشان ... نماز

مشغول گوید پس چون فاطمه بعد از رحلت پیغمبر رنجور گردید عمر و ابوبکر لعنة الله علیهما خواستند عیادت نمایند اذن طلبیدند
پس فاطمه بواسطه آن اذیتها که دیده بود از ایشان ایشان را اذن دخول خانه نداد پس ابوبکر عهد کرد که در
زیر سقف نخوابد مگر آنکه حضرت فاطمه از او راضی گردد و یک شب هم در زیر آسمان خوابید و داخل در حجره نگردید
پس عمر لعنة الله علیه نزد جناب امیرالمؤمنین آمده عرض کرد که ابوبکر مردی است رقیق القلب و پیر و در غار
مصاحب پیغمبر بوده است و مکرر او و من آمده ایم که عیادت نمائیم دختر پیغمبر فاطمه زهرا را و آن معصومه ما را اذن
عیادت نداده است توقع داریم که اگر بتوانی از برای ما اذن از او بگیری تا ما بعیادت او مشرف شویم
پس جناب امیرالمؤمنین نزد فاطمه صلوات الله علیها آمده و سوال دختر پیغمبر را بیان نمود ابوبکر و عمر علیهما ما علیهما
مکرر آمده اند و التماس می نمایند که تو [illegible] و تو اذن نداده و حال از من سوال نموده اند که از تو برای ایشان اذن
بگیرم جناب فاطمه گفت والله اذن نمیدهم ایشان را و یک کلمه با ایشان حرف نخواهم زد تا وقتی که ملاقات
نمایم پدر خود را و شکایت نمایم ایشان را و از ایشان آن ظلمها که بمن روا داشتند و اذیتها که بمن رسانیدند
قال علی فانی ضمنت لهما ذلک قالت ان کنت قد ضمنت لهما شیئا فالبیت بیتک والنساء تتبع
الرجال لا اخالف علیک بشیء فاذن لمن احببت پس امیرالمؤمنین [illegible] اذن برای ایشان
از تو بگیرم فاطمه صلوات الله علیها [illegible] اختیار با تو است [illegible] مخالفت نمی نمایم در
هیچ امری پس اذن بده از برای هر کس که میخواهی لهذا جناب امیر ایشان را اذن داده داخل در حجره مبارکه شدند
که چون نظر ایشان بر فاطمه افتاد سلام کردند جناب فاطمه جواب سلام ایشان را نگفت [illegible] و صورت مبارک خود را
از ایشان گردانید [illegible] پس ایشان [illegible] طرف روی فاطمه علیها السلام آمدند [illegible] صورت خود را از ایشان گردانید

تا چنین

تا چندین مرتبه پس حضرت فاطمه گفت یا علی جامه بر سر من بکش و بزنهای که در خانه بودند گفت که مرا بگردانید بجانب دیگر چون ایشان [illegible]
ابوبکر گفت ای دختر پیغمبر ما آمده ایم که طلب رضای ترا نمائیم [illegible] از گناه ما درگذری و ما را ببخشی [illegible]
[illegible] تا ملاقات نمایم پدر خود را و آنچه شما با من نمودید از ظلم و ستم [illegible] پس ایشان
ثانیا گفتند ما آمده ایم [illegible] عذر خواهیم [illegible] از ما درگذری
بر ما ببخشی پس جناب فاطمه متوجه امیرالمؤمنین گردیده گفت من با ایشان سخن نمیگویم تا آنکه سوال نمایم
از ایشان از آنچه شنیده اند از پدرم اگر راست گفتند [illegible] گفتند والله
راست میگوئیم [illegible] بخدا قسم میدهم آیا بخاطر دارید که پیغمبر [illegible] در
میان شب [illegible] فقال اللهم نعم [illegible]
پس [illegible] بخدا قسم میدهم که آیا شنیدید که پیغمبر [illegible] فاطمه پاره از تن منست هر کس او را آزار رساند مرا
آزار رسانیده است و هر کس او را [illegible]
و هر کس او را [illegible]
این کلام را از پیغمبر [illegible] پس فاطمه صلوات الله علیها [illegible]
و در [illegible] شما را [illegible] تا پدرم را ملاقات نمایم [illegible]
[illegible] ابوبکر [illegible]
کاش از مادر متولد نشده بودم [illegible] عجب است از مردم [illegible]

پیرو خوف شده بجزع لغضب اراده جزع بیلک از جهه غضب بک زنی چه خواهد شد بر ان کر و غضب نماید او زنی
از زنهار امان از سوزش قلب اهل بیت سمر و داغ بر دل فاطمه مظلومه از شعبان بهیه واحکام و عتبه چگونه
بیاعشتبه کار و دیگر بر جگرها کار قهر قلب دهر سمر و پاره جگران را در سو مجروح کرده و چه وفغان
مولا از ان همه اذیتها روبرو در حال ارتحال از دنیا ان معصومه برگشته و چه کرد سو بوان منقیان و همه ال
اطهار سو میرسد و دندان بجگر الوز چو فرو میبرد اه از دل احد بنده فاطمه علیها السلام هنوز ده روز از ان بیرون
نگذشته بود و همین عمر اراده با برابر ملعون در خانه ان معصومه سو سوزانیده و بقنفذ علاش کف بزن اخر از
و قنفذ لعین تازیانه چندین بازوی نازک ان ستم کشه عالیه فرود اورده بازوش سیاه و مجروح کرده بر
و حیوه عمر ملعون بر پهلوی ان معصومه زده و شکسته پهلو او سو خورد گنواه واویلا و وا مصیبتاه
عمر در نامه بمعاویه ملعون نوشته بود در مقام فخر و مباهات نوشته بود ان معاویه بسوی بیت علی رفتم کو نه
داد دهد سو گرفتم و به چه نوع علی سو با دست بسته بمسجد بردم زدم ابوبکر بردم و او سو مجبور به بیعت نمودم در جایی
فاطمه سو اوسو بار حاملا او سو انداختم بر زمین در دست ابوبکر سو بیرون اوردم تازیانه زدم و لهذا علیهم
بابر بکر ان معاویه بسوی ان تن ولان و قنفذ اتش بر در خانه علی زده بود و با جمعیت خلق طلب در خانه
فاطمه ماتعف میکرد و علی سو با دست بسته از خانه بیرون بیاوردم از روی مقنعه چنان سیلی بر صورت
فاطمه زدیم که گوشت سرخ در چشم او نمایان گشته ای دا مصیبتاه و وا لهفاه عمر دائم خوابش بر جلد بابان
قدرت چگونه ذات به بلیه و سعی بر جمعیت فاطمه زهرا صلوات الله علیها من رفته بالجمع ان بلاها سو بیش
از وقوع

از وقوع این حضرت پروردگار سبحانه و تعالی مسعود در شهر لعبه و جمیع سو را قبول نموده و تعهد صبر و تسلیم برانها
و معه لعبه تعویض ان رضوان الله الاکبر و شفاعت گناهکاران و بیچارگان لوم المحشر سو نیز از بمعه نمیفه و بی بکر از این
بلیت رسالت ای گونه صبر و تسلیم سو بیک کم و صیت و معه امیر الاظهار شیعیان سو لا حباب علی با و او
او علیهم السلام ملکا لکن جمیع در جمیع از همه عمر و خوار از عمر زنان خوار دنیا و جور را کشیده او یا بابش پاره پاره
کرده بود و یا انکه با زهر و سم جفا جگر مبارک ان از هم متلاشی گردیده و از دار دنیا رحلت و منفعه و جمیع
او و در بلا الغیرا در حالت جان دادن مغموم شعبان و رسان چو سو لا در رکاه حضرت الهی تعالی
مشکل در عرصه جهان و در کتب اخبار و اثار ثبت شده نور سید لعنه الله علیه کیف دران
و خوانتم ... الله سو ... از ان همه جراحات و مصیبات از عدو امام در دم اجتنه کلامی بگوید
چون گوش دل ... با حضرت عامل الحاجات میناجات میکرده و عرض مینمایند الهی تو عده چو دیگر
و لنؤ الهه تو عده چو و فا کنند ه پروردگا سو لکا ان شعبان مرا ... بر سر گو بیر شیم او از
از مهر و ادر چشمی دل جوش طلا و را الفقدر که ان شعبان تو سو بیاید... بولاص شوق لیران
مظلوم ... الان طالب لقی الموت سوالان ... بر اثر نکونه و واویلا ان شعبان
چه من نویسم تا ان وقت خنجر شمر بر گلو ... اثر عمل دو چون ان مظلوم سو زمین گو با ازون
بانجو ... و امصیبتاه از وقت ... بلند شمر بیک شتر تیغ و بدست ... بحاسی مبارک بوده
گرفته وان حضرت ... از بیکس ... از تشنگی واجزاه ... الاولیاء الله

بسم الله الرحمن الرحيم بحمده رب العالمين وصلى الله على رسوله المصطفى وآله الغر الميامين

فرس [illegible] رضي الله عنه

فر العبارة عن سلمان الفارسي رضي الله عنه قال وجب من مزلريوماً بعد وفاة رسول الله بعشرة أيام
فلقيت عتبة بن أبي لهب ابن عم الرسول فقال لي يا سلمان جفونا بعد رسول الله فقلت
جبلت أبا الحسن متكلم لا يخفى عنك أن خير عباد رسول الله شطال فهو الذي سنعرف زيارتكم
فقال السلمان أين منزل فاطمة بنت رسول الله فإنها لديك مشتاقة شريفان تشتاق
بتحفة فما التحفة يا هم الجنة قلت فما تحفة فاطمة البشر من الجنة بعد وفاة رسول الله
قال انهم بالناس فهو لت المنزل فاطمة فإذا هي جالسة وعليها قطعة عباءة إذا أفرغت
رسها انجلى ساقها وإذا غطت ساقها انكشف رأسها فلما نظر الرسول خرج ثم قال يا سلمان
جفوتنا بعد وفاة ابن قلت جبلت أعفني كم قال قد أجلس واعتقد ما أقول لك أنت

جفاه عنه الأعرض عنه
وله معان غير ذلك بحسب
اللفظ لغة

كنت جالسة بالناس فرغ هذا المجلس وباب الدار مغلق وأنا أتفكر في انقطاع الوحي عنا وانقطاع
الملائكة عنا فإذا الفتح الباب من غير أن يفتحه أحد فدخل علي ثلث جوار لم ير الراؤن
بحسنهن ولا نضارة وجوههن ولا ازكى من رائحتهن فلما رأيتهن ثقلت الهيبتهن مشتركة لهن
فقلت من أنتن من أهل المدينة فقلن يا بنت محمد نحن لسنا من أهل مكة ولا من أهل مدينة
ولا من أهل الأرض جميعاً غير أننا حوراء من الحور العين من دار السلام أرسلنا رب العزة
إليك يا بنت محمد إنا إليك مشتاقات فقلت للكبرى منهن ما اسمك قالت
اسمي مقدودة قلت ولم سميت مقدودة قالت خلقت للمقداد الأسود الكندي صاحب
رسول الله فقلت للثانية ما اسمك قالت ذرة قلت ولم سميت ذرة وأنت من عنبر
نبيلة قالت خلقت لأبي ذر الغفاري صاحب رسول الله فقلت للثالثة ما اسمك قالت
سلمى فقلت ولم سميت سلمى قالت أنا لسلمان الفارسي مولى أبيك رسول الله ثم أقبلن
لي رطبا أزرق كأمثال الخشخاش وهي الكبار أبيض من الثلج وأزكى ريحا من المسك الأزفر
فقالت لي يا سلمان أفطر عليه عشيتك فإذا كان غداً فجئنا بغداه قال سلمان فانصرفت
الرطب فأخرجت بجميع أصحاب رسول الله إلا أفاقوا يا سلمان أمعك مسك قلت نعم فلما كان وقت
الإفطار أفطرت عليه فلم أجد له عجماً ولا نوى فضيفت الرسل رسول الله من اليوم الثاني

فقلت لها انی احببت ان تتحفینی بما اتحفتن به حاو جرت له عجاوا نور قالت یا سلمان ولم یکن له عجو و النور
وانما هو نحل عرس الله ثناکر فی دار السلام بکلام علمنیه ابی محمد صلی الله علیه وآله اقوله غدوة وعشیة
فقلت علمنی الکلام یا سیدتی فقالت ان سرک ان لا یمسک اذی الحمی ما عشت فی دار
الدنیا فواظب علیه فقالت بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله النور بسم الله نور النور بسم الله نور علی نور
بسم الله الذی هو مدبر الامور بسم الله الذی خلق النور من النور الحمد لله الذی خلق النور من النور
وانزل النور علی الطور فی کتاب مسطور فی رق منشور بقدر مقدور علی نبی محبور الحمد لله
الذی هو بالعز مذکور وبالفخر مشهور وعلی السراء والضراء مشکور وصلی الله علی سیدنا
محمد وآله الطاهرین قال سلمان فوالله لقد علمتهن اکثر من الف نفس من اهل المدینة ومکة ممن
بهم الحمی فکل برء من مرضه باذن الله تعالی

از حضرت سلمان ره ... [illegible]

کند بتو تحفه بهشت (از تحفهای) ام گفتم ابا عبدالله سعید هم تحفه بهشت سوی ار فاطمه مرا و رند دمو بعلا دبردن
حق دلش او سو شرف دمو تحفه بهشت پس من سعید گردانه حدمت حضرت فاطمه شدم چون
بخدمتش مشرف گردیدم دیدم نشسته و مقنعه از عبا حو سر پوشیده بود و اگر می ابتاد دو بر زخود
ان عبا با یا ساق او سو نمی پوشید پس چون مرا دید سر خود را بر زمین نمود دید و گفت ای سلمان بعد از
پدرم سعید هم مرا جفا نمود وارزم دوری کردی گفتم ای حبیبه من حق یاد دیم دور داشت نخواهم نمود
از شما پس فرمود بنشین و گوش کن آنچه سو بتو می گویم دیروز در خانه نشسته بودم و فکر می کردم
در منقطع شدن وحی از خانواده ما و مفارقت رسول الله از منزل ما ناگاه دیدم که در خانه باز و بسته بود
خود بخود باز شد و سه نفر دختر داخل خانه شدند در خوبی صورت و حسن هیئت و نیکویی عطر ایشان بمرتبه بود
که ندیده بودم که بر خورشتم و بجانب ایشان آمده گفتم شما از اهل مکه می باشید یا از اهل مدینه ایشان
گفتند ما دختر محمد صلی الله علیه و آله ما نه از اهل مکه و نه از اهل مدینه و نه از اهل سایر بلاد زمین
بلکه ما از حوران دار السلام بهشت می باشیم و حضرت رب العزة ما را بسوی تو فرستاده
پس از یکی از آنها که بزرگتر بنظرم آمد پرسیدم نام تو چیست گفت نام من مقدوده است و حق تعالی
فرموده است مرا برای مقداد بن اسود کندی از دیگری پرسیدم نام تو چیست گفت ذره گفتم
با و جواب چه کردند گفتم این نام را بمن داده اند گفت حق تعالی خلق و معده است
برای ابو ذر غفاری از سومی سؤال نمودم گفت نام من سلمی است و مرا حق تعالی ایجاد و معده است
برای سلمان فارسی آزاد کرده پدرت صلی الله علیه و آله پس حاضر نمودند از ...

شاه ولی

و خوشبوتر بود از مشک لذا گل اران رطب حضرت فاطمه را بمن عطا فرمود و معطر از ان رطب مشام افطار

و در در بهشتی ان با شوہران حرّ بیاور دران طبقها بود گرفته روانه منزلم گردیدم و چون کسی بمن رسید از

اصحاب سعدیہ و لیک با سلمان ابا شکر همراه خود بلا دریغ گفتم با چون بمکان افطارم رسید و از ان

رطب خوردم دیدم نه هسته دارد و نه سفل چون فردا حدیث ان مهد بعه گفتم فرمود بسیعده

عقیق گو و مو او ان رطب از درخت است و حق تعالی از دار السلام بواسطه ملائکه و مرحوم بنیاد قرار

حقوق عرش و مود است بر عقیق کو ار سیده بر ان کلمات بود بیشم بقا و مواد از حوائل رنا حیات

دلدار بدر دنب آ گفتار بنا بش مواظبت نما با ین کلمات ۲ دران و عمل سالتی بود و صبرتی

[illegible] سلمان رضی الله تعالی عنه مشاهد عدا فقیه و بیشتر از هزار گوشه

از اهل مکه و مدینه و مثلها بعد عرض بشب این کلمات بود تعلیم نمودم و جمع بود سعد ان کلمات

صحیح و سالم گفتم باذن حضرت الله سبحانه و تعالی

حضرت و فرا که هر تلاوت کند در حق رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم

۲ و بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله النور الرحیم

بسم الله نور النور بسم الله النور

نور علی نور بسم الله النور

مدبر الامور الذی اخلق الانام

و در این حدیث مذکور است

رد دیم صفحه

در ما عمل گفتا رو در بکفعی از مصباح ان فرزند سید ابرار است بعد از ان علیک بپرور دگار

حدیث دیگر روی عن ورقه بن عبدالله الازدی قال و خرجت حاجا الی بیت الله الحرام راجیا لثواب الله رب العالمین فبینما انا اطوف

و اذا بجاریة سمراء ملیحة الوجه عذبة الکلام و هی تنادی بفصاحة اللهم رب الکعبة الحرام و الحفظة الکرام و زمزم و المقام

و المشاعر العظام و رب محمد خیر الانام صلی الله علیه و آله البررة الکرام ان تحشرنی مع سادات الطاهرین و ابنائهم

الغر المیامین الا فاشهدوا یا جماعة الحجاج و المعتمرین ان موالی خیرة الاخیار و صفوة الابرار الذین علا قدرهم

الا قدار و ارتفع ذکرهم فی سائر الامصار المرتدین بالفخار بحسب کتاب بحار الانوار روایت شده از ورقه بن عبدالله

از دری حدیث مفصل طویل الذیل که بعد از فوات ان است که گفت ورقه بن عبدالله از دی که بقصد

ثواب الله تعالی بطواف بیت الله الحرام مشرف گردیدم در اثنای طواف جاریه گندمگون ملیحه شیرین کلام سوده

و می گفت بکلام فصیح خوش ای پروردگار کعبه و حرم و ای ایجاد کننده مقام و رکن زمزم دار خالق حفظه کرام و صانع

مواقف و مشاعر عظام و ای پروردگار محمد مصطفی بهترین انام صلی الله علیه و آله البررة الکرام مرا محشور نما

با آقایان منزه طاهر من از هر گناه و معصیت و سعید روی خلایق در دنیا و آخرت بدانید ای گروه حاجیان و عمره

آورندگان بدانید آنکه آقایان من بهترین جمیع اخیار و خلاصه جمیع ابرارند و مرتبه ایشان از همه مراتب بلندتر

است و ذکر علوی ایشان در همه شهرها مشهورتر و اظهر است ایشان از همه امم مشهور است فقلت من انت یا جاریة

قالت انا فضة امة فاطمة الزهراء ابنة محمد المصطفی صلوات الله علیها و علی ابیها و بعلها و بنیها فقلت مرحبا بک

و اهلا و سهلا فقلت لها یا فضة بعد طوفها یا فضة اخبرینی عن مولاتک الزهراء بعد موت ابیها صلی فلما

کلام ترغرغت عیناها بالدموع و انتحبت نادبة و قالت یا ورقة بن عبدالله هیجت علیّ حزنا ساکنا

فرمود که تو در کامنه آ در بکفعی کمی از حال حزن و مصیبت فاطمه طاهره علیها السلام پس گفتم مرحبا بتو

پس متوجه حجاج گردیدم

پس جبرئیل کند [illegible] ازاو سؤال نمود و چگونه یافتی حالت حضرت زهرا سلام الله علیها و [illegible] محمد مصطفی
پس جبرئیل ازان کلام بجواب [illegible] برآورد و ناله جان گداز [illegible] مرد میهمان آورد [illegible] داد و بدرد
قلب [illegible] پنهان [illegible] رادر [illegible] اعلم انه لما قبض رسول الله صلی الله علیه افجع له الصغیر والکبیر وکثر علیه البکاء وقل
العزاء وعظم رزؤه علی الاقرباء والاصحاب والاولیاء والاحباب والغرباء والانساب ولم تلق الا باکیة
وباکیة ونادب ونادبة ولم یکن فی اهل الارض والاصحاب والاقرباء [illegible] اشد حزنا واعظم بکاء وانتحابا من مولاتی فاطمة الزهراء [illegible] سبعة
ایام کل یوم جاء کان بکاءها الثرم الیوم الاول [illegible] حضرت رسول الله از دنیا رحلت فرمود
جمع علی از صغیر و کبیر [illegible] و حوصله مرد [illegible] بطور [illegible] و [illegible]
همه با [illegible] مشغول [illegible] و [illegible] فاطمه زهرا [illegible]
هر روز [illegible] از روز سابق بیشتر [illegible] فلما کان یوم الثامن ابدت ما کتمت من الحزن ولم تطق صبرا
فخرجت وصرخت وکانها من فم رسول الله تنطق فتبادرت النسوان وخرجت الولائد والولدان وضج الناس
بالبکاء والنحیب وجاء الناس من کل مکان واطفیت المصابیح لکیلا تتبین صفحات النساء [illegible]
فی وحشة وحیرة حتی [illegible] رسول الله قد قام من قبره [illegible] شدید [illegible]
[illegible] والابتاه واصفیاه وامحمداه وابا القاسماه واربیع الارامل والیتامی من للقبلة والمصلی ومن
لابنتک الوالهة الثکلی فلما نظرت الی الحجرة ووقع طرفها علی المأذنة [illegible] علیها
چون روز [illegible] [illegible] و [illegible] لیلة
و [illegible] سمعت [illegible]
[illegible] حضرت فاطمه [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت فاطمه از [illegible]
[illegible]

در [illegible]
و منصل [illegible] شیعیان [illegible] در محراب مسجد [illegible]
این دختر [illegible] مصیبتاه [illegible]
پیغمبر افتاده [illegible] شیعیان اهل مدینه برای [illegible]
[illegible] از [illegible] عوض [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible] از [illegible] در دست گرفتند [illegible]
و [illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] از آن [illegible]
[illegible] اهل بیت [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible]
[illegible]
[illegible] الصغار [illegible]
و [illegible] از اطفال [illegible] خوف و [illegible]
[illegible] در [illegible]
[illegible] اهل مدینه [illegible] پیدا [illegible]
[illegible]
و فاطمه [illegible] الوجه [illegible]
و از [illegible] حضرت بتول [illegible]
جناب رسول الله افتاده [illegible]
[illegible]

۹۵
[illegible] علی [illegible]
[illegible] الیوم [illegible]

و یک طرف پشت سر کوده ای و یک طرف هر یک نقش [illegible] اثبات ایشان جناب امام بیمار چنان شد که [illegible] رسید
رسید و گفت [illegible] احمان [illegible] دانند و او سو [illegible] بسیار [illegible] جناب [illegible] در دو سوی چه [illegible] سازم
حال [illegible] اخذ [illegible] یک طرف [illegible] یک طرف [illegible] خاص و عام [illegible] واقع و کشش [illegible]
بر [illegible] درست [illegible] از [illegible] و حالات حضرت زهرا [illegible] مطلع [illegible] وبال [illegible]
شده [illegible] که [illegible] فراغت [illegible] مراجعت [illegible] ولکنها اخذت بالبکاء والعویل لیلها ونهارها
ولا [illegible] دمعتها ولا تهدء زفرتها حتی اجتمع شیوخ اهل المدینة عند امیر المؤمنین ع وقالوا یا ابا الحسن نسئلک
ان تسئل الزهراء ع اما ان تبکی لیلا او نهارا لیکون لنا فی احدهما قرار ولکن [illegible] شب روز [illegible]
[illegible] مدینه [illegible] امیر المؤمنین [illegible] فاطمه [illegible] یا شب گریه کند روز
[illegible] گریه [illegible] فقال علیه السلام لها ما قالوا [illegible] فقالت یا ابا الحسن ما اقل مکثی بینهم
وما اقرب مغیبی عنهم [illegible] والله لا اسکت لیلا ولا نهارا او الحق بابی رسول الله ص فقال امیر المؤمنین افعلی یا بنت رسول الله
ما بدا لک ثم بنی لها بیتا فی البقیع خارج المدینة [illegible] وکانت اذا اصبحت قدمت الحسن والحسین
امامها وخرجت الی البقیع باکیة الی اللیل حتی جائها امیر المؤمنین [illegible] الی منزلها [illegible]
امیر المؤمنین [illegible] معصومه [illegible] یا ابا الحسن [illegible]
[illegible] از [illegible] شب و روز [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
رسول خدا [illegible] خواهی [illegible]
ان معصومه [illegible] حسین [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible] معصومه [illegible]
سید الانام [illegible] در قبرستان بقیع [illegible] حضرت [illegible]
حضرت [illegible] البنین [illegible] در [illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین وصلی الله تعالی علی رسوله المصطفی وآله الطاهرین ولعنة الله
علی اعدائهم ابد الابدین اما بعد فاعلم ایها الاخ ان افضل المجالس مجلس یذکر فیه معالم الدین المبین وفضائل الموالی الائمة
لاسیما امام الموحدین سیدنا امیر المؤمنین صلوات الله تعالی علیه روی عن ابن عمه النبی الامی خیر الانام احمد صلی الله تعالی علیه وآله
قال صلی الله تعالی علیه وآله یا ابا ذر جلوس ساعة عند مذاکرة العلم خیر لک من عبادة سنة صیام نهارها وقیام
لیالیها ومن خرج من بیته لیلتمس بابا من العلم کتب الله تعالی عز وجل له بکل قدم ثواب نبی من الانبیاء واعطاه
بکل حرف یسمع او یکتب مدینة فی الجنة ومثل ذلک الحدیث فی فضل العلم والعالم کثیر لا یحصی واما مجلس الذی
یذکر فیه فضل المولی علی امیر المؤمنین قال رسول الله صلعم ذکر فضیلة من فضائل علی ابن ابی طالب ع مقرا بها غفر
الله تعالی له ما تقدم من ذنبه وما تأخر ولو وافی یوم القیمة بذنوب الثقلین وروی عن صاحب الفضائل [illegible]
ان ابن عباس ابن عبد المطلب قال کان لعلی ع اربع فضائل لو قسمت واحدة منهن علی اهل الارض صاروا
بها سعداء اولها انه اول من وضع قدمه علی بساط الاسلام وثانیها ان جبرئیل کان اذا هبط الی الرسول
یسمع خفقان اجنحته الی حین یرجع وثالثها ان عقد بنانه الف واربعة وعشرون الف [illegible]
اقدامهم الا علی صخر او تراب واما ابو تراب فانه وضع قدمه موضع خاتم النبوة عند القاء هبل من
الکعبة ورابعها ان عقد نکاح فاطمة الزهراء ع له کان تحت شجرة طوبی بشهادة المؤمنین والملائکة
رب العالمین ثم قال انی سمعت رسول الله صلعم فی المسجد یقول لعلی ابن ابی طالب ع هذا جبرئیل یخبرنی ان الله تعالی
عز وجل زوجک فاطمة واشهد علی تزویجها اربعین الف ملک واوحی الی شجرة طوبی ان انثری علیهم
الدر والیاقوت فنثرتها [illegible] الی یوم القیمة ودر اخبار و آثار علماء ذکر شده اند که چون اراده حضرت
احدیت متعلق قرار گرفت بتزویج نورین النیرین جناب مستطاب امیر المؤمنین و حضرت عالیه [illegible] ام الحسنین ع امر
رسید بحضرت رضوان [illegible] که [illegible] را بیاراید و در زیر درخت طوبی [illegible] سندس و استبرق
در [illegible] نماید و [illegible] جبرئیل [illegible] ملائکه مقربین حضرت جلال سبحانه و تعالی را در آن
محل قرار بگیرند و [illegible] در عقب ملائکه ایشان بنشینند و [illegible] درخت طوبی [illegible] در
[illegible] شاخهای درخت [illegible]
پرواز نماید [illegible] یک شاخ آن بخواهد رسید [illegible]
جواهر [illegible] ملائکه در تحت درخت طوبی [illegible]

استماع صوت حضرت رسالت و تحمل آن شادت [illegible] ناگاه در عالم [illegible] الی [illegible] اخبار
رسید و زوجت ابنتی فاطمة علیها علی علیا علی الصداق المؤتمن جواهر و حلل از فوق درخت طوبی
نثار گردید و هرکس از آن جواهر و حلل بقدر توانائی بردر شتند و [illegible] احوال [illegible] نان زفاف
شود [illegible] زخیره [illegible] ملکا [illegible] الاسلام [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] اول [illegible] خطابت [illegible] اولی [illegible]
بجانب حضرت [illegible] جمیع [illegible] الله [illegible] جمیع خلایق شود حضرت [illegible] اعلا
[illegible] جبرئیل [illegible] محمود [illegible] التزویج النور من النور
[illegible] در آسمان میان علی و فاطمه شود [illegible] تزویج و نکاح [illegible] باید [illegible] در زمین میانه ایشان شود
تزویج [illegible] در میانه [illegible] نوشته است لا اله الا الله محمد رسول الله [illegible] و نصرته به [illegible] محمود
[illegible] نوشته [illegible] ابو بکر [illegible] رسول الله [illegible] ام سلمه
[illegible] فاطمه علیها سلام الله [illegible] امیر المؤمنین [illegible] بشارت [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible] زفاف [illegible] امیر المؤمنین [illegible] یا رسول الله [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] محمد [illegible]
حضرت امیر [illegible] رسول [illegible] غالب [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] عالی [illegible]
[illegible]
[illegible] چند قطعه
[illegible] یک دانه [illegible] کوزه و چند عدد ظرف سفالی و جمیع
[illegible] ام سلمه [illegible]
ظرفهای ایشان از سفال [illegible] امیر المؤمنین [illegible] از اصحاب [illegible]
[illegible] پس [illegible] حجره [illegible] ایشان [illegible] حجره [illegible]
[illegible] حجره
[illegible] اصحاب [illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] اصحاب [illegible] طعام [illegible]
ایشان [illegible] جمیع اهل مدینه [illegible] طعام [illegible] جمیع [illegible] طعام [illegible]
[illegible] طعام [illegible] ابو ایوب انصاری [illegible]
[illegible] جمیع خلق [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
برکت [illegible] رسول خدا [illegible] حضرت فاطمه سلام الله علیها [illegible]

[illegible] علیه [illegible]
[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العرش العظیم و الکرسی الرفیع [illegible] السموات و الارض [illegible] ذی الطول
[illegible] لا اله الا هو الحی القیوم [illegible] خالق النور [illegible] المعبود المحمود [illegible]
[illegible] محمد [illegible]
[illegible] ابی القاسم محمد [illegible] الاحمد [illegible] و علی آله
و خلفائه [illegible] علی [illegible]
فوق اعداد [illegible] و اوراق الاشجار و عدد النجوم و امواج البحور

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی رسوله المصطفی و آله [illegible]
و لعنة الله تعالی علی اعدائهم [illegible] اما بعد [illegible]
[illegible] عن ابن عباس قال خرج اعرابی من بنی سلیم [illegible] فاذا هو [illegible]

نبئنا ان اهل السماء السابعة يسمون احمد الصادق يا اعرابي اسلم تسلم من النار يكون لك ما لنا
وعليك ما علينا وتكون اخانا في الاسلام اعرابی گفت ان صداق که اینها سمعت در سماه هفتم و بیکس میر بود
حمایت اورا از اتش سوزان جهنم اعرابی گفت صداوند که گواهی میدهد بر رسالت در سماء هفتم
حاملان ایمان میگفتند ما احمد صادق می خوانند اعرابی اسلام بیاور تا از اتش جهنم
نجات یابی تو با بخش وبرادر در دین ما باشی وا نچه برای ما میشود برای تو هم بشود

فغضب الاعرابي وقال واللات والعزى لا اومن بك او يؤمن هذا الضب ثم رمى الضب عن كمه
پس خشمناک گردید اعرابی و گفت قسم بلات و عزی ایمان نمی‌اورم مگر این سوسمار ایمان بیاورد و ان سوسمار را
از استین خود انداخت در پیش ان حضرت فوقع الضب على الارض وولى هاربا فناداه النبي ايها الضب
اقبل الي فاقبل الضب ينظر الى النبي فقال النبي صلى الله عليه وآله ايها الضب من انا فاذا هو
ينطق بلسان فصيح ذرب وقال انت محمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف لی جون ان
سوسمار افتاد در زمین رو بفرار نهاد پس حضرت فرمود حضرت سوسمار ای سوسمار بیا

[illegible]

فقال له النبي ايها الضب من تعبد قال اعبد الله الذي فلق الحبة وبرء النسمة واتخذ ابراهيم خليلا واصطفاك حبيبا ثم انشأ يقول الا يا رسول الله انك صادق فبورکت مهديا ودورکت هاديا شرعت لنا دين الحنيفة بعدما
عبدنا كامثال الحمير الطواغيا فيا خير مدعو ويا خير مرسل الى الجن والانس لبيك داعيا

ظل يقر بين يديه في ورائه حتى اصطاده ثم جعله في كمه واقبل يزدلف نحو النبي در بسیاری از کتب حالات معجزات
از ابن عباس وغیره روایت نموده اند و شیخ عیس از طالب بن سلیم در مواعظ نموده با کا لفظ خیار افتاده
سوسمار را در صحرا فرار میکرد اعرابی سوسمار را ... اورا گرفته در استین نهاد و به خدمت ان حضرت
امد اسم محمد بن تحقیق ... محمد حق ... صلى الله عليه وآله رسید

فلما ان وقف بازائه ناداه يا محمد انت الساحر الكذاب الذي ما اظلت الخضراء ولا اقلت الغبراء من ذي
لهجة هو اكذب منك انت الذي تزعم ان لك في هذه الخضراء الها بعثك الى الاسود والابيض واللات
والعزى لولا اني اخاف ان قومي يسمونني العجول لضربتك بسيفي ضربة اقتلك فوثب
اليه عمر بن الخطاب ليبطش به فقال النبي اجلس يا ابا حفص فقد كاد الحليم ان يكون نبيا

[illegible]

ثم التفت النبي الى الاعرابي فقال له يا اخا بني سليم هكذا تفعل العرب يتهجمون علينا في مجالسنا يجبهوننا بالكلام الغليظ ...

يا اعرابي والذي بعثني بالحق نبيا ان من ضربني في دار الدنيا هو غدا في النار يتلظى يا اعرابي والذي بعثني بالحق

بلغنا

ونحن اناس من سليم وانّنا اتيناك من جوان تنال العواليا اتيت ببرهان من الله واضح فاصبحت فينا صادق القول زاكيا

فبورکت في الاحوال حيّا وميّتا وبورکت مولودا وبورکت ناشيا فلما نظر الاعرابي الى ذلك قال واعجبا ضبّا اصطدته من

البرية ثم اتيت به في كمي لا يفقه ولا ينطق ولا يعقل يكلّم محمدا صلعم بهذا الكلام ويشهد له بهذه الشهادة انا لا

اطلب اثرا بعد عين مدّ يمينك فانا اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا عبده ورسوله فاسلم الاعرابي وحسن

اسلامه لمن در سوال سوسمار کی سو عبادت می کنی سوسمار لنک حلال سو عبادت میکنم و دانه سو

درزمین شکفته و ادمی سو از خاک ایجاد کرده و ابراهیم سو خلیل خود کرد و داده و نورد

حبیب خود خوانده است و این است که سو جدا کرد که بریان عقیق درزاهر این خدمت

انش و ذات عمو عود ان اعرابی این معجزه فایز سوسمار دیده نمود واعجبا سوسمار را

در صحرا صید کرده و او سو در استین خود پنهان نمود نه عقل داشت و نه شعور این چنین

تکلم میکند و شهادت میدهد وار محمد صلعم و من بعد از دیدن چنین امر چیزی طلب نخواهم

نمود ان محمد صلعم دست خود را دراز کن که من شهادت میدهم باینکه نیست خدای بجز خدای

الله تبارک وتعالی و شهادت میدهم باینکه محمد صلعم بنده و رسول اوست پس اعرابی اسلام

اورد ان اعرابی و اسلام او نیکو گشت

ثم التفت النبي صلعم الى اصحابه فقال علّموا الاعرابي سورا من القرآن قال فلما ان علّم الاعرابي سورا من القرآن

قال له النبي صلعم هل لك شيء من المال قال والذي بعثك بالحق نبيا انا اربعة الاف رجل من بني سليم ما فيهم افقر

مني ولا اقل مالا پس حضرت اصحاب را گفت که تعلیم نمایید سوره از ایات قران سوره و تعلیم نمایید

دسوال اعرابی ایا چیزی از مال دنیا داری اعرابی گفت که ... سوگند بخدا که ...

... از بنی سلیم ... تر باشم ثم التفت النبي صلعم الى اصحابه

فقال

فقال لهم من يحمل الاعرابي على ناقة اضمن له على الله ناقة من نوق الجنة فوثب اليه سعد بن عبادة قال

فداك ابي وامي عندي ناقة حمراء عشراء اهبها للاعرابي فقال له النبي صلعم يا سعد تفتخر علينا بناقتك الا

اصف لك الناقة التي نعطيك بدلا قال بلى فداك ابي وامي فقال يا سعد ناقة من ذهب احمر

قوائمها من العنبر ووبرها من الزعفران وعيناها من ياقوتة حمراء وعنقها من الزبرجد الاخضر

وسنامها من الكافور الاشهب وذنبها من الدر وخطامها من اللؤلؤ الرطب عليها قبة من درة

بيضاء يرى باطنها من ظاهرها وظاهرها من باطنها تطير بك في الجنة ثم قال صلعم من يتوج الاعرابي اضمن

له على الله تاج التقوى فوثب اليه امير المؤمنين فنزع عمامته فعمم بها الاعرابي فقال النبي صلعم من يزود

الاعرابي واضمن له على الله عز وجل زاد التقوى فوثب اليه سلمان الفارسي وقال فداك ابي وامي

وما زاد التقوى قال صلعم يا سلمان اذا كان اخر يوم من الدنيا لقّنك الله عز وجل قول شهادة ان

لا اله الا الله وان محمدا رسول الله فان انت قلتها لقيتني ولقيتك وان انت لم تقلها لم

تلقني ولم القك ابدا فمضى سلمان حتى طاف تسعة ابيات من بيوت رسول الله فلم يجد عندهن شيئا

فقال ان يكن خير فمن منزل فاطمة بنت محمد صلعم فقرع الباب فاجابته من وراء الباب من بالباب فقصّ عليها

قصة الاعرابي والضب مع النبي فقالت له فاطمة يا سلمان والذي بعث محمدا صلعم بالحق نبيا ان

لنا ثلاثا ما طعمنا وان الحسن والحسين قد اضطربا علي من شدة الجوع ثم رقدا كانهما فرخان ولكن

لا ارد الخير يا سلمان خذ درعي هذا ثم امض به الى شمعون اليهودي وقل له اقرضني عليه صاعا من تمر وصاعا

من الشعير ارده عليك ان شاء الله فلما قال سلمان ما قالته لشمعون اخذ شمعون الدرع وجعل يقلبه في كفه

وعيناه تذرفان بالدموع وهو يقول يا سلمان هذا هو الزهد في الدنيا هذا الذي اخبرنا به موسى بن عمران

من التوراة انا اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله فاسلم وحسن اسلامه ثم دفع الى سلمان صاعا
من تمر و صاعا من شعير فاتى به الى فاطمة فطحنته بيدها و اختبزته خبزا ثم اتت به الى سلمان فقالت
له خذه وامض به الى النبي ص فقال سلمان يا فاطمة خذي منه قرصا تعللين به الحسن والحسين فقالت
يا سلمان هذا شیء امضیناه لله عز وجل لسنا ناخذ منه شیئا لیس حضرت رسالت پناه ص ...

لکنه ونافه های اعرابی ... و بار او نافه از نافهای بهشت بود لیس سعد بن عباده از جابر
و گفت یا رسول الله پدر و مادرم بفدای تو باد مرا خبر ده که این نافه از کجا است که آن حضرت فرمود
ان حضرت فرمود ای سعد افتخار مکن ... شتر ... خواهی وصف ... شتر ... مقام ...
عرض کرد که بلی آن حضرت فرمود که آن شتر از طلای احمر است و پاهای آن از عنبر و پستان از زعفران و
چشمهای آن از یاقوت احمر و گردن آن از زبرجد و کوهان آن از کافور ابیض و دندان آن از ...
و مهار آن از مروارید ... و این نافه ... از در ... و اسم ... از ...
آن از ... مهار آن ... و آن نافه ... پرواز ... در بهشت ...
نام ... و ... ساق ... لیس ... سلمان ... و عمامه ... عطا ...
اعرابی ... کرد ... شتر ... اعرابی ...
پس سلمان ... پدر و مادرم بفدای تو باد یا رسول الله ...
... حضرت ... فرمود ... عمر ... که ...
... دید ... که ... سلمان ...
... حضرت ... باب ... و چیزی ... ان ... حضرت ...
... جناب فاطمه زهرا ... حضرت ... سلمان ...
... که ... حضرت ... از ...

در گرسنه ... خواب ... ولکن ... از ... جاده ... شوق ... و
... بدست ... فاطمه ... سلمان ... خواهم ... سلمان ... جاده ...
آورده ... سلمان ... جاده ... را در دست ... زیرو رو ... که ... الله ... سلمان
... موسی ابن عمران در توراة ...
جاده ... سلمان ... اسلام ... و اسلام او ... حضرت ...
حضرت سلمان ... سلمان اورد ... حضرت فاطمه ... سلمان ...
... سلمان ...
سلمان ... فاطمه ... از ... جناب امام حسن و
امام حسین ... حضرت ... سلمان ... حضرت ...
... خواهم داشت

فاخذه سلمان واتى به النبي ص وقال بدام منزل فاطمة و كان النبي ص لم يطعم طعاما منذ ثلث فقام النبي ص
حتى ورد الى حجرة الصديقة و قرع الباب وكان اذا قرع النبي الباب لا يفتح له الباب الا فاطمة فلما
ان فتحت له الباب نظر النبي الى صفار وجهها و تغير حدقتيها فقال لها يا بنية ما الذي اراه من

صفار وجهك وتغير حدقتيك فقالت يا ابه ان لنا ثلثا ما طعمنا طعاما وان الحسن والحسين
قد اضطربا علي من شدة الجوع ثم رقدا كانهما فرخان منتوفان قال فانبههما النبي واقعد
واحدا على فخذه الايمن والاخر على فخذه الايسر واجلس فاطمة بين يديه واعتنقها النبي ودخل
علي واعتنق النبي من ورائه ثم رفع النبي طرفه نحو السماء فقال الهي وسيدي ومولاي هؤلاء اهل
بيتي اللهم اذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا ثم وثبت فاطمة الى مخدع لها فصلت ركعتين ثم
رفعت باطن كفيها الى السماء وقالت الهي وسيدي هذا محمد نبيك وهذا علي ابن عم نبيك وهذان
الحسن والحسين سبطا نبيك الهي انزل علينا مائدة من السماء كما انزلتها على بني اسرائيل اكلوا منها
وكفروا بها اللهم انزلها علينا فانا بها مؤمنون فاذا هي بصحفة من ورائها يفور ازكى من المسك
الاذفر فاحتضنتها ثم اتت بها الى النبي فقال الحمد لله الذي لم يمتني حتى رزقني ولدا مثلها مثل مريم
فاكل النبي وعلي وفاطمة والحسن والحسين [illegible] واما الاعواني [illegible] فقوم [illegible] اربعة الاف رجل
ما داموا [illegible] قولوا لا اله الا الله محمد رسول الله [illegible] الرسل [illegible]
الكذاب [illegible] ان محمدا [illegible] ان محمدا [illegible] فقتلته الغضب [illegible]
الشعر الذي [illegible] النبي [illegible] اربعة الاف رجل [illegible] اصحاب الرايات [illegible]
ان [illegible] حضرت سيد النساء [illegible] حضرت فاطمه عليها السلام [illegible]
[illegible] حضرت رسول [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] سيد [illegible] صلى الله عليه واله وسلم [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] افتاده [illegible]

ذوا رفته

فرود رفته [illegible] مبارك [illegible] دست [illegible]
[illegible] بخواب رفتند [illegible]
[illegible] از خواب [illegible] حضرت [illegible] امير المؤمنين [illegible]
[illegible] دست بگردن فاطمه و على [illegible]
اهل بيت [illegible] پروردگار [illegible]
[illegible] حضرت فاطمه [illegible]
الهي وسيدي اين است محمد [illegible]
[illegible] مائده از اسمان [illegible] بني اسرائيل [illegible]
[illegible] پروردگار [illegible]
[illegible] بهشت [illegible] حضرت فاطمه [illegible] حضرت [illegible] حمد الهي [illegible]
[illegible] مريم [illegible]
[illegible] لا اله الا الله محمد رسول الله [illegible]
[illegible] محمد [illegible]
[illegible]
اسلام مشرف گشته [illegible] از اصحاب [illegible] در ميان اصحاب [illegible] صلى الله عليه واله وسلم
مولف گويد [illegible] شيعيان معصومه طاهره [illegible] حضرت پروردگار [illegible]
[illegible] از اسمان مائده نازل [illegible] در خانه او [illegible]

لوزانند و حق او سو غصب نمایند و طفل جنین او سو از ضرب شبث سقط نمایند نوشته اند دران مظلومه

بعد از پدر بزرگوارش آن بتول که از گریه و ناله آرام نداشته تا شب طرف نواقی پدر بزرگوار مشهد شمشیر اولاد امجد

مثل او بلکه طرف شوهر مثل اسد الله الغالب سو غریب و بیکس معصومه مظلومه خانه نشین شده

و بنو [illegible] طرف کردند و ذلیل [illegible] اطفال یکی خوش شده [illegible]

[illegible] بدین سان [illegible]

[illegible] از عقاب [illegible] دوا [illegible] [illegible]

همین اسباب [illegible] [illegible] زارش [illegible]

[illegible] جناب مولای متقیان بعد از نماز ظهر از مسجد بخانه تشریف [illegible] [illegible]

نالوان [illegible] فرزندان خود سو در [illegible] [illegible] و قدری [illegible]

وارد [illegible] فرزندان خود [illegible] طبع خاید و قدری [illegible] [illegible] فرزندان خود سو

[illegible] بزرگوار [illegible] محمد [illegible]

[illegible] در این ایام [illegible]

مشغول [illegible] دنیا [illegible] مشغول [illegible] معصومه مظلومه [illegible]

از حسرت بر حال [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] ارشاد [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] مصطفی [illegible] مهربان [illegible]

وصال [illegible] [illegible] [illegible] بزرگوار خود سو از خواب

[illegible] بزرگوار [illegible] ناله [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] غریب [illegible] [illegible] بزرگوار [illegible] سو [illegible] [illegible]

برادر و جان پدر کجایی که از مفارقت تو دل آب شد و دیده های از شدت گریستن مجروح گردید

ولادت و [illegible] از قلب مرا [illegible] بدیده ما سو شوق ملاقات تو چه حد چندان است

[illegible] که فردا شب نزد ما آمده باش [illegible] یقین دارم و مهلت [illegible] از دنیا بیرون

روم و [illegible] پدر و عم [illegible] خواهش از ان جمله می خواهم با ان طبع [illegible] و فرزندان من در

روز [illegible] نمایند و کل [illegible] فرزندان خود سو از خاک و غبار

تا زنده ام یک مرتبه دیگر ببینم و می خواهم [illegible] مهمان [illegible] باشم و [illegible]

[illegible] آه و الاطفال [illegible] نمایند و خون دل از دیده ها جاری [illegible] جناب فاطمه زهرا

علیها سلام الله [illegible] با این حالت [illegible] [illegible] طبع [illegible]

اما چه وارد [illegible] معصومه مظلومه در ایام عاشورا [illegible] امام مظلومان و با جمیع

اهل و عیال و اطفال [illegible] شب آب [illegible] [illegible]

[illegible] تشنگی [illegible] اطفال در [illegible] [illegible]

گردیده بود [illegible] طفل [illegible]

و دشمنان [illegible] الطفل الرضیع [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

از جمله [illegible] [illegible] آفتاب [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

واز عقب ان معصومه دیدیم دختران کوچک امام مظلوم مانند داغ دیدگان مروارید و در یک ریسمان
بسته شده پابرهنه شتابان بلکه کردن دوان دوان بجانب ان رضیع شتافته در دیدند تا انکه خود شو
هر دو فرزند انان معصوم اند خشنود واو نماه و واللهفاه جناب فاطمه زهرا در قصر بهشت
خود رخوش و لباس حسین سو و خوانث بشوید ایا چه و دار امده ان مکرمه مظلومه در شب یازد(هم)
محرم را با تفاق سمه امیر المومنین وحضرت امام مجلس دارد ملکاه ستیده ان ابی عبدالله گفته و نظر
ان معصومه افتاد بر سنگ برهنه حال الودی سر رشته ان بزرگوار و خاکها رگه ای بعارض و رور
بریدن باریس ان امام محترم قرار گرفته بود نوشته اند وان مظلومه اول گرفت از بدن بزرگوار ش
واز خون کلوی اور عرق خود برداشت و صورت و کلوی خود و دستهای خود تا مرفق خون
تا ریس امام مظلوم خون الود نموده سعادان همه تا بندگان عالم گوش بگوش تمام شنیدند
و جناب زینب بتول گفتند معصوم بود که تو ان حسین بدست مبارک خود شستی تو نماید اورده
چه مران معصومه مظلومه گفت در ان شب در خانه خولی لعین در تنور وارد لغه و دیده
صورت باریس حسین سوم هر روز خانه تنور گذارده بود و مجلس الورا و بخون وخاکستر
الوده شده است بود و ربه ای ولکی یا حسین والله مال رفع بدرغ فاتمه عرش ابن
حتی بشقیقم الله تعالی لی عمن ظلمک و فی شرع اماه ان عک از نور دیده نو چمان عرب مباش
و معد سه عرب بسر از جانب هر روز در کار هلال مامور شده واز چشمه سلسبیل آب اورده و بر لبهای
تو بریزد و حضرت سمه مصطفی با دست بیالای خود گیر ان تو را شسته شو نماید و نو مال عزیز
و مرا در خواطر تو خرم ازم و چشم ر سراغ بسوی بکودک اردند و معوض ان صلح جو باون کردم
وان سو امیا همه مرا تو و هر دو را بان طبع نما مر واکبر به بنا ش انینک عیله بسر سیمه مر تو بوسه بابیت
تشنه و سلم کرده از بدل جدایمه اند و صورت ماه تو را مانی خوار دار هر روز خانه گذاشتند

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی رسوله المصطفی واله الطاهرین ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین
روی الشیخ الصدوق فی امالیه ان رسول الله صلی الله علیه و آله کان جالساً ذات یوم و عنده علی و فاطمة والحسن والحسین
فقال اللهم انک تعلم ان هؤلاء اهل بیتی واکرم الناس علیّ فاحبب من احبهم وابغض من ابغضهم
ووال من والاهم وعاد من عاداهم واعن من اعانهم واجعلهم مطهرین من کل رجس معصومین من کل
ذنب وایدهم بروح القدس منک ثم ... شیخ صدوق علیه الرحمه در کتاب امالی خود روایت نموده است که روزی
جناب محمد ... بود و در محضر انور ان بزرگوار حضور داشتند جناب امیر المومنین

[illegible]

ثم قال یا علی انت امام امتی وخلیفتی علیها بعدی وانت قائد المومنین
الی الجنة وکانی انظر الی ابنتی فاطمة قد اقبلت یوم القیمة علی نجیب من نور عن یمینها سبعون الف ملک
وعن یسارها سبعون الف ملک وبین یدیها سبعون الف ملک وخلفها سبعون الف ملک تقود مومنات
امتی الی الجنة

[illegible]

فایما امرأة صلت فی الیوم واللیلة خمس صلوات وصامت شهر رمضان وحجت بیت الله الحرام وزکت مالها واطاعت

زوجها و الت علیها بعد رحلت لجنة لشفاعة ابنتی فاطمة و انها لسیدة نساء العالمین پس هر زنی که پنج وقت نماز
در شب و روز بجا آورد و ماه رمضان روزه بدارد و حج خانة الله بجا آورد و زکوة مال خود را بدهد
و اطاعت شوهر خود را نماید و دوست بدارد علی ابن ابیطالب علیه السلام را داخل بهشت میشود بشفاعت دختر من
فاطمه و در بشارة فاطمه سیده زنان عالمیان است فقیل یا رسول الله اهی سیدة نساء عالمها فقال ذاک لمریم
بنت عمران فاما ابنتی فاطمة فهی سیدة نساء العالمین من الاولین و الاخرین و انها لتقوم فی محرابها فیسلم علیها
سبعون الف ملک من الملائکة المقربین و ینادونها بما نادت به الملائکة مریم فیقولون یا فاطمة ان الله اصطفاک
و طهرک و اصطفاک علی نساء العالمین

ثم التفت الی علی فقال یا علی ان فاطمة بضعة منی و هی نور عینی و ثمرة فؤادی یسوئنی ما ساءها و یسرنی
ما سرها و انها اول من یلحقنی من اهل بیتی فاحسن الیها بعدی پس توجه فرمود بسوی مولای متقیان
و فرمود یا علی بدرستی که فاطمه پارهٔ قلب من است و نور دو چشم من و میوه دل
من است هر چیز او را محزون نماید مرا محزون می نماید و هر چیز او را مسرور نماید
مرا مسرور می نماید و بدرستی که او اول کسی است از اهل بیت من که ملحق بمن میشود
پس نیکوئی کن با او بعد از من و اما الحسن و الحسین فهما ابنای و ریحانتای و هما سیدا شباب
اهل الجنة فلیکرما علیک کسمعک و بصرک و اما [illegible] حسن و حسین اینها دو ریحانه منند

منند و ایشان دو آقا و مولای جوانان بهشت میباشند باید گرامی داری ایشان را در نزد خود
همچنانکه گرامی میداری و حفظ مینمائی گوش و چشم خود را ثم رفع یده الی السماء فقال اللهم
انی اشهدک انی محب لمن احبهم و مبغض لمن ابغضهم و سلم لمن سالمهم و حرب لمن حاربهم
و عدو لمن عاداهم و ولی لمن والاهم پس دستهای مبارک خود بسوی آسمان بلند نموده گفت
خداوندا تو را شاهد میگیرم دوست میدارم هر کسی را که ایشان را دوست دارد
و دشمن میدارم هر کسی را که ایشان را دشمن دارد و من با جنگم با هر کسی که
با ایشان در جنگ باشد و در صلحم با هر کسی که با ایشان در صلح باشد الی آخر [illegible] در
خصوص کیفیت وفات حضرت بتول قرة العین جناب ختمی مآب رسول سیده نساء فاطمه
زهرا سلام الله تعالی علیها [illegible] بروایت حضرت [illegible] چون بیست و هفت روز از وفات حضرت
رسول الله گذشت جناب فاطمه علیها السلام بیمار عارض شد تا روز چهلم از رحلت جناب
امیر المؤمنین بعد از نماز ظهر از مسجد متوجه خانه گردید [illegible] وارد خانه شد دختران و اهل خانه
آنحضرت را استقبال نمودند در حالتی که گریه میکردند و آثار [illegible] ایشان آشکار بود
پس مولای متقیان فرمود شما را چه میشود که تماما در گریه و ناله میباشید و رنگهای شما متغیر گردیده
ایشان گفتند ای آقا و مولای ما دختر پیغمبر جناب را دریاب [illegible] ندارید او را دریاب
پس مولای متقیان [illegible] وارد حجره گردید دید حضرت فاطمه بیهوش [illegible] افتاده دست راست
خود را [illegible] و دست چپ خود را دراز نموده [illegible] حضرت [illegible] طاقت [illegible]
از دوش برداشت و عمامه خود را بر زمین افکند [illegible]

[illegible]

وا قبلت

وا قبلت حتی اخذ راسها وترکه فی حجره و نادا یا یا زهرا فلم تکلمه فنادا ها یا بنت محمد المصطفی فلم تکلمه

فنادا ها یا بنت من حمل الزکوة فی طرف رداه و بذله علی الفقرا فلم تکلمه فنادا ها یا بنت من صلی بالملائکة الیه

من السماء مثنی مثنی فلم تکلمه فنادا ها یا فاطمة کلمینی انا ابن عمک علی ابن ابی طالب ففتحت عینیه و لطمة

و قالت یا ابن العم انه احد الموت الذی لا بد منه و لا محیص عنه پس آن سرور بیالین آن صدیقه طاهره

صلوات الله تعالی علیها و علی بعلها و ابیها و امها و بنیها و شیعتها و موالیها اجمعین

پس ما زهرا سو در دام خود کذارد و صدا زد او سو که یا زهرة الزهرا فی فراق و یا درة البیضا صفی الند

یا زهرا جواب نشنید پس زد سو یا بنت محمد المصطفی باز جواب نداد پس زد سو یا بنت من حمل الزکوة فی طرف

و بذلها علی الفقرا باز جواب نداد پس زد سو یا بنت من صلی بالملائکة من السماء مثنی مثنی باز جواب نداد پس

طه فتش شاه زد سو با اشکهای جاری ریش برده لکن ای فاطمه من پسر عم تو علی ابن ابی طالبم با من تکلم نما

پس جناب فاطمه از روح روح افزای حضرت مولی الموالی در شمام روایح اشکهاران باعث ایجاد ایام

[illegible]

بایدم از دنیا رفتن و نوای درمان لا علاج بمبتلا شدن یا علی یا علی رفتنم زبدت چشم گریان رفتنم

رفتنم گریان و با صد افغان رفتنم جان خواست مقیم استان تو شود در کوی تو بسپردم و بیجان رفتنم

وانا او حبیک با شیاید فی قلبی و در خواهم و حسرتها تر در دل دارم شما بگویم ان جناب زمسوار بودید

انچه میخواهی بفرما من نیازم و بجمیع وصایای تو عمل نمایم فاذهب فی مکان فی البیت پس هر کس در خانه بود همه بیرون

رفتند جناب فاطمه خواطرخواه خود وصایای خود سود کرد فرمود پس جناب فاطمه فرمود ای پسر عم ازان ایامی که در

خانه تو بوده ام از من خیانتی و مخالفتی و دروغی ندیده فقال معاذ الله انت اعلم بالله و ابر و اتقی و اکرم و اشد

خوفا من الله من ان اوبخک بمخالفتی فقد عز علی مفارقتک والله جددت علی مصیبة رسول الله هذه والله مصیبة

لا عزاء لها مروات بحار الانوار جناب امام الابرار فرمود معاذ الله ای فاطمه تو دانا تر ازهر کس بخداوند جل جلاله

و پرهیزگار تر و کرامت شده او از همه بیشتر و خوف تو از حق تعالی شدید تر است از آنکه من ترا توبیخ نمایم

خود نمایم ای نور دیده من گران است مفارقت تو و بحق خداوند شریک و انباز قسم است مصیبت مرا

سمد سوم تجدید و تازه نموده است و بحق خداوند عالم قسم این مصیبت تو مرا از صبر محروم باشد و عوض از ما

ثم بکیا جمیعا ساعة و اخذ راسها و ضمها الی صدره پس بعد زمانی حضرت اله حرکوار مشغول گریه شدند الخ

روایت عقائی

آنگاه فرمود بود دیده بگو وصایای خود را و رضای تو را در رضای خود ترجیح خواهم داد پس جناب فاطمه فرمود ای پسر عم

با وجود تو صبور داشته ام در خدمت تو کفایت نمود قد طحنت الشعیر بالنهار و رشفت بالقوة فی اللیل

روز با دستاس میگردم و شبها شب تاب میدوش میکشیدم توقع دارم و مرا حلال کنی از براه شیری ازین کلام

و دم فرمود عقب در پیش بعد من باشد و عبور میکند ازان هیچ زنی مگر انکه شوهر از او راضی باشد فبکی علی علیه السلام

و قال یا بنت المصطفی و یا سیدة النساء روحی و روح فداک

پس فرمود وصیت اول من این است و چون مردان را لا علاج است از زنان بعد از من امامه خواهر زاده مرا بعقد ازدواج

در آور که طفلان مرا متقدم خواهد بود و چون شب در آید یک شب نزد او باش و یک شب نزد اطفال من

برادر را نیز او ایشان بعد ظهر مادری مثل یتیمی و تنها تر دلتنگ و محزون خواهند که اه وا اماه حرکت یا فاطمه

الزهرا قلب مبارک را متغیر نشده اطفال تو در خانه پدر در زیر سایه پدر حضرت امیر المومنین در وجه خود تنها خواهیم

اما چه در قلب مبارک وارد در آمد دران شبها چه دختران تو در زمان پدر زاید و محبس تر بیرون بیند در ماتم

ایدر و دلیل بر صبر دند و ایشان بغیر از اه و ناله یتیمان چیز دیگر نبود چون غروب آفتاب مرتبه دروازه

شهر دیدیم تا ان و مردان شهر دست اطفال خود در دست گرفته بجانب منزل و فانهای خود میبردند و

هر کدام ادویه و طعام در دست دارند و بر سر عیال و اطفال خود بخانهای خود میرسانند وصیت دوم فرمود یا ابن عم

تو فع از جناب تو چنان است که در مرور اطفالم خصوصا حسنین من صبیحه فرمایند تر ایشان نیز او ایشان علاوه بر

حد بزرگوار شان فردا مشیا نمیرود بی مادر خواهند بود و قلب اطفال یتیم شده تم طاقت خواهند بود دار دان ای حسن و

حسینی علی السلام خواهند بود و حف با ایشان روا خواهند داشت ایشان جناب فاطمه شوش بود و مبادا

[illegible]

[illegible]

امیرالمؤمنین ازراه تربیت پدرانه صبح بر در سرای او و برادر را با چه ولادا آمدند آن که در زانو [illegible]

و شامیان نیزه‌ها و شمشیرها و عمودهای آهنین بر اعضای مبارک [illegible] عبدالرحمن ابن عبدالله الحلی [illegible]

و فرق مبارک او بود [illegible] که ای [illegible] بغیر شمشیر [illegible] عمامه و عمامه [illegible]

در روی بود آن جناب با بر عمامه [illegible] آمد و در مو [illegible] دستمال [illegible]

و تا بیار روانه میدان [illegible] آبا خواهران و دختران [illegible] والامقام چه حالت [illegible]

۲ ثم اوصیک یا بن عمران شجمع [illegible] رخت و عمامه [illegible] بر کنار و در [illegible] بر دید و چادر [illegible] بر عمامه و کمان [illegible]

لم تعشا فقد رایت الملائکه صور روا صورته فوصفته [illegible] هم نزد یک [illegible] زر [illegible] رایزد و سوار [illegible] در جلو [illegible] دو الله و با [illegible]

فاول تعش عمر [illegible] ارض و [illegible] وصیت دیگر آنکه با [illegible] از [illegible] کوتاه [illegible]

ذلک و مار [illegible] قبل [illegible] لواط [illegible] با لوالی [illegible] و [illegible] فیار [illegible]

ثم قالت اوصیک ان لا تشهد قبر فان قلب [illegible] معناث [illegible] از [illegible] و قلب [illegible] با ایشان [illegible] وصیت دیگر

جنازتی احدا من هنو لام الذین [illegible] تا [illegible] صفت [illegible] در [illegible] صفت [illegible] مبارز و [illegible] محفوظ [illegible] و در اخوت

ظلمونی و ظلمونی و اخذوا حق [illegible] عندی [illegible] و لکن [illegible] از برم [illegible] و [illegible] طاهره [illegible] و [illegible] باش [illegible]

رسول الله و لا تترک [illegible] و [illegible] بر [illegible] ظلم [illegible] و بر جنازه [illegible] حاضر [illegible] دفن [illegible] جمع [illegible]

ان یصلی علی احد منهم [illegible] دیگر آنکه از اموال [illegible] آنچه حصه [illegible] بر [illegible] [illegible]

و لا من اتباعهم و ادفنی [illegible] اطفال [illegible] و [illegible] در باره [illegible]

فی اللیل اذا هدات العیون ~~[illegible]~~

و نامت الابصار ~~[illegible]~~

وصیت دیگر [illegible] در [illegible] گذارد [illegible] در طرف [illegible]

[illegible] گذارد و [illegible] در طرف [illegible] و در آن [illegible] اشک [illegible] چشم [illegible] جمع [illegible] از خوف [illegible]

[illegible] از [illegible] و [illegible] عبور [illegible] از خوف

[illegible] و در آن [illegible] است از برای [illegible] پدرم [illegible]

برادرد

بخانه جناب [illegible] پیراهن از پنبه پوشیده بود و پیراهن از لیف خرما در خانه داشتی [illegible] در خانه [illegible]

[illegible] برهنه [illegible] و پوشیده [illegible] پیراهن پنبه بود از [illegible] بود و [illegible] دادن

پیراهن [illegible] از لیف خرما بود [illegible] خون [illegible] چادر [illegible] پدرم [illegible] مولای فاطمه

چگونه [illegible] پیراهن پنبه [illegible] گفت [illegible] و [illegible] ایشان [illegible] پدر [illegible]

[illegible] و [illegible] رسول الله [illegible] فاطمه [illegible] آنچه می خواهد باز از این

پیراهن [illegible] می خواهم [illegible] امت پدرم [illegible] عفو [illegible] مالکتها

[illegible] فاطمه بتول [illegible] پدر [illegible] و [illegible]

او [illegible] استدعا [illegible] در این باب نوشته جبرئیل [illegible] نوشته آورد در این باب

[illegible] پدرم [illegible] خوش [illegible] خواهم [illegible] نوشته [illegible] عال [illegible] دارم

و در بالین [illegible] سوره مبارکه [illegible] سوره [illegible] از دنیا [illegible]

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

[illegible] جمع [illegible] آورده اند و [illegible]

[illegible] پدرم صلی الله علیه و آله و [illegible] ان حضرت [illegible]

[illegible] خواهد بود [illegible] سلام [illegible]

[illegible] جواب سلام [illegible] و الله [illegible]

[illegible]

۱۰۸

۲ در حدیث است که هر [illegible] خواند [illegible] و ثلث قرآن سوره مبارکه [illegible] هر کس او را بخواند ثواب [illegible] ختم قرآن [illegible] در صبح و شام [illegible] سوره [illegible] هر کس بخواند [illegible] هر روز [illegible] ملائکه [illegible] مغفرت [illegible] [illegible] و روح او [illegible]

بیمار از بهشت آورده که ملکت یا بنت محمد بیدا والله الحی و ببدا راسی قد نشر جناحه بالمشرق والمغرب وقدمه وصفه
تراب و بهذه صفته ثم قالت وعلیک السلام یا قابض الارواح عجل بی ولا تعذبنی ثم قالت الیک ربی
لا الی النار ثم غمضت عینیها ومدت یدیها ورجلیها کانها لم تکن حیة قط
پس جناب امیرالمؤمنین بدست ید الله خود آن مظلومه را غسل داده و به حنوط و جریده از زیارت [illegible] آورده حنوط
حنوط نمود چون فراغت کرد آن صدیقه را کفن کردند صدا برآورد که ای ام کلثوم وای زینب وای فضه وای حسن وای حسین
بیایید و وداع نمایید که از دیدار حضرت زهرا برخوردار [illegible] دیگر ملاقات میسر نخواهد بود مگر در
عالم آخرت پس همگی آمدند و جناب امام حسن و امام حسین خود را بر روی سینه مادر انداختند و [illegible] گفتند
واحسرتاه از مصیبت و شعله این [illegible] خاموش نخواهد گشت [illegible] مادر سلام ما را به جد ما رسول خدا برسان
و بگو ما بعد از رحلت تو غریب گردیدیم و خوار و ذلیل شدیم و امت تو حرمت ما را نگاه نداشتند
پس جناب امیر [illegible] ناله و [illegible] ناله از نعش فاطمه زهرا [illegible] و در [illegible] خود
در گردن آن دو نور دیده خود [illegible] غلغله در زمین و آسمان و عرش و کرسی در افتاد
و در آن اثنا هاتفی ندا کرد یا ابا الحسن حسنین را از روی سینه زهرا جدا نما که ملائکه آسمان را [illegible] در [illegible]
[illegible] مشتاق لقای حبیب خود گردیده پس حسنین را از روی سینه مادر [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین [illegible] عظم الاشیاء عندی [illegible] فقد [illegible] فاطمه
[illegible] والنوح [illegible]
چون صدای [illegible] ناله از خانه حضرت فاطمه زهرا [illegible] بر در خانه امیرالمؤمنین اجتماع نمودند
[illegible] امیرالمؤمنین [illegible] یا علی ابن [illegible] در وفات حضرت فاطمه
[illegible] الا [illegible] یوم القیمة [illegible]
[illegible] در عالم ملک و ملکوت در افتاد [illegible]

عزوجل را [illegible] فلق [illegible] درب [illegible] امیرالمؤمنین [illegible] در تشییع جنازه و نماز بر حضرت فاطمه [illegible]
چون وصیت آن مظلومه بود منافقان بر جنازه او حاضر نشوند [illegible] ابوذر غفاری علیه الرحمه بیرون
[illegible] الناس [illegible] بیرون آوردن جنازه حضرت زهرا را حال [illegible] و نان [illegible]
پس [illegible] شغول گردیده [illegible] چون [illegible] از شب گذشت و چشمها [illegible]
امیرالمؤمنین [illegible] از [illegible] و جنازه [illegible] از خانه بیرون آوردند و همراه
جنازه جناب امیرالمؤمنین و حسنین علیهم السلام و سلمان و ابوذر و عمار و مقداد و عقیل و بریده و
دیگر از خواص اصحاب و بنی هاشم [illegible] یک پایه جنازه [illegible] مولای متقیان بر دوش مبارک خود گذارده
و دیگران بر یکدیگر سبقت [illegible] تشرف [illegible] جنازه آن معصومه علیها السلام
چون جنازه طاهره [illegible] سید ابرار آوردند جناب امیرالمؤمنین رو [illegible] قبر [illegible] عرض کرد
السلام علیک یا رسول الله السلام علیک یا حبیب الله السلام علیک یا نور الله السلام علیک یا صفوة الله
[illegible] و [illegible] مظلومه [illegible] تو [illegible] جناب [illegible]
[illegible] رسول الله [illegible] دیده [illegible]
[redacted] [illegible] تم [illegible] البتول [illegible] العذراء [illegible]
عن الخضراء ثم [illegible] علیک یا بنت رسول الله پس در طرفی از روضه مقدسه بر
جنازه طاهره [illegible] جناب امیرالمؤمنین [illegible] گذارده [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible] روشن [illegible] طاهر
[illegible] معصومه [illegible]
[illegible] برداشته اند [illegible]

مولف گوید در نظر دارم که در مزار مجدد امیرالمومنین علیه السلام علوم معصومین صلوات الله علیهم
و مواضع مزار شریف را در زمان امام عبدالله الحسین از معصومین بعد و عنف جداگانه ذکر کنم
و انه ولی ذلک و مولاه یا کریم یا رحیم انت حسبی و نعم الوکیل

نماز ظهر مولا صلوات الله علیه در مسجد کوفه بود و بعد از نماز در محراب مسجد نشسته بود
ان نبذل لطیف که ماندجان در رسید و گفت و مژده حضرت امیرالمومنین را داد که ناقه بیرون آمد
ذکرت ایاد و ذکرت فیک فاتحد بردالله یوم الهضیات و کبد لقد احتاج من فضلین فرقه
و کلا الزردون الغوانی فلیلد و ان افتقار فاهلا بعد اهله دلیل علی ان لا بد یوم فلیلد
پس او از زمین عنبر برآمد و در جواب حضرت و لابد یا ب ان اشاکو بیان مرغوب و خضاب او خوش
لکن صدای او شنیدند مرکب بدر الغزان لا یموت فلیله و لیس له الا الممات سبیل
فلا بد من فوت و لابد من بقا تر بعد کا فلیلد اذا انقطعت لوتمادی العیش مرتر
فان بقاء الیا کما یت فلیلد بستعرض عن ذکر و تنسی مودتر و یحدث بعدی فلیلد بد بد
انفاه زار ان سیده ابرار حجو بجو سطح کعبه و شکافتن ان بر بهار و ورد جناب امیرالمومنین و نصو
از زمین با خبر باش که ای فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم یا مانند بنور سیار و پس صلاح
از زمین او را بیاور یا عیال خواط حجو بجو جمع دار و در جنب منزل خود ماه محرم از بهار بان ثم از لوثوم پس ان
بزرگوار ثانیا مر مزار سید ابرار صلی الله علیه و آله و سلم را القدر از کلمات جان گذاز در مفارقت ان
حضرت بیان نمود و دلهای ایمان جو لرزش و عنبان در آورد و از اعظم مکتسبات رسول امه احوال فاطمه
از خوش سوال نا و ها حفظ لفا ضعف سینه سوزان او سوز از ظلمات و خفا یا مرا و از اورده اند اینک او سو در پنهانی خاک سپرده ام در حاجز وارث او سوز از و بعضب گرفته اند یا رسول
شیخ مجلس فیر مفلد لوو اگ سنبو گرشت مشاهین و لبهار سالین در امور دسا و دین هر اینه ابدا از مزار
مبارک لوا حرم شاه و از زیر رکس مصیبت ماند زن بچه مرده در بالای مزار لوتو غوغا از ذکر میر از
و لکن منع و دم حو سو با بنگه حق داس شاه از است و احوال حو لوس جناب اگ عرض عایم پس صلوات خدای شامل

نقل بر حمیه لوفاطمه زهرا و بر و حجو مبارک هر گز از بد و محو نخواهد گفت و رحمت و برکات ایزدی
بر شما شیعیان خواهد بود پس در سنه حسنی سو و اشت و با تفاق جنیز تو و همراه تو فرحت بحجه طاهره
اه و او عیا مهمی و حشیم ان را گوار بر جا بر خالر سیه آسا و نظر بچشم ان رحمان و رحمان
و دختران ال محمد لقه مظلومه حجو حاجز و ان حضرت دست دلدو اگ قضا را الله سو در زمان عاشت
رجوع مبارکش از بدن مفارقت مرغوا ه و اعصیتنا عراق انت بر حضرت ام کلثوم و ربلت عالمان در
تلخ تر گذشت یا شب یازدهم محرم در کربلا گشته حسین و شاهزادگان و شاهزادگان آل رسول صلعم در برابر چشمان
برهنه و عریان افتاده بقعه و حجمار اشان سو سوزانیده همه سو بر روی خاک صحرا جاری دلدو بقعه
و بیمار ان از ایران در گودال حجو بجو همان محو بجو دلدو تر س حو شنان بس مرغوث جواب گوید
بیرون امده باشد علیه بعد از افعال از زیارت مرخص و ایمه مبارک شده بقعه الحاصل حول و در ان
میزنند و فات حضرت صلعم و بعد بر سیه ابوبکر و عمر و سایر منافقین بنزلزل در آمد و
با با این علامت بدر ذهب و بعید پس خواهم گفو بر جنازه سیده نساء جمیعه صلوات الله علیها
نگردیم پس و فلق مدینه بر گفتند از سعد با بک دختر بیش با قی مانده بود علاوه بر این بگه بر جنازه
او حاضر نشد پس بعد از این هم مطلع از مزار او غرشوم و اطلاع بزیارت مزار او منقرض
شوم پس عرض کنم زوار دلدو و نهان بسیار در بقیع اجتماع خاهند نمود بطور حال مزار ها مشدده سو
حو لکنه تا معلوم اثبات نشود و مزار حضرت رسیدا نه گرام بگ ریشه و بعد از ان سنوا نند و
بزیارت ان بگه مشرف شوند و جناب امیرالمومنین بهفت جلو رشت مزار زوار دلدو بگو
و کس مطلع از مزار حضرت زهرا نگردند جنان و حجو و صلت فرمود نگو خواهم کرد از مناقات
مزبور مزار قبه ها خاهند الحاصل حول در بقیع اجتماع بقعه مزار ان مطلب فقیع مولا متقیان
ذوالفقار را حاصل خواهند بقیع آمد و حشیان مبارکش از غضب و فرو رفته بقعه پس

بسم الله الرحمن الرحیم ... [illegible]

[illegible]

علی عمر و عسود سو نفتش

الله ببو حرسی ری بار الهی قسم باد دنبو را اگر مستوجب یک قبر از این قبر بالکو ذو الفقار را در میان شمال کذاشت
ولکف یا احمد حق تعالی لوزا و یک نفر سو زنده نخواهم کذارد پس مردم خایف کردیده بمنزلهای خود رجعت نمودند
سلام رسانیده معاودت نماز زا بالان رکو بیدار شیعیان انصاف دهید اهل مدینه رحم اسنند بر حدیث زهرا سو شکافته
واجب کردانیدم بر منزلکاه خود مطلع بر از ازل باشد و روز با بزبارت و فاتحه خوانان معصومه اقدام نمایند جناب
و برداشتم الهی سو از کسانی و علیک السلام الغالب طاقت نیاورد و قسم یاد کرد و جمیع ان منافقان نو بفتند ادرد دیا کافر کو
منافقان باشند در روزه و در جنگ با او و یقینا حاضر بود در کربلا در ان نامه و عمر سعد او که بود سکر سوار بر رکیبان کوه بیکر شونه
و برداشتم الهی الا کسانی که بوده باشد و بدن عریان امام مظلوم سو با سم مرکبهای خود پا مال نمایند و ان جنس کوش و حزان
باشند و در کوه سو و د جنگ کردانیدم امیر المؤمنین رسیده سو بهر کدام مانند سپند از ان آتش جان سوز بر کنند بر ان خوانشند و در
و برداشتم الهی سو الا کسانی که بوده تغیر و خاک ریزی سو بر و صورت خود می بخشند و عزا نشنه در ان صحرا بهیچ کس پناه لزانی بلا جاتی
بخشنه و روح کردانیدم مح سو و مر ال بیت محمد صلی الله علیه و آله فلیعک الباکون و ایاهم فلیندب النادبون و لتذرف الدموع
بدهم کردانشنه باشند افسانه و کس بنز انداشتنه لیث یا رب بر اهل بیت چه امد ز دیدنش و علی الاطایب
معلاشتم ان سو از کسانی و از سخط ام العیون و لیفعل المومنون انا لله و انا الیه راجعون
عزاشته باشنه و در جه کردانیدم محبتش

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی رسوله المصطفی و آله الغر المیامین
علیهم و بر اهل اسیان کافرین و جمیع المؤمنین
معفور نه شتم لعان اصحاب سعد
فی کتب العامه عن عبد الله ابن عمر علیه و علی ابیه اللعنه و السقوط
لی ادرکن است حو را اسوان علیهم
رسول الله صلی الله علیه و آله انه قال ما بال قوم یذکرون رجلا له عند الله تعالی
و هرکی او سو او ابد حرق و نفرین
منزلة کمنزلتی و مقام کمقامی الا النبوة علماء اهل سنت از عبد الله ابن عمر حق
علیهما اللعنه و العذاب روایت نموده اند و گفت شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه
علیهم او الوجه سی دارم و هرکس
و آله که فرمود چه می شود جماعتی را که ذکر می نمایند مردی را که از برای او نزد
او بو دو دشمن دارنه است لواء لطه

معنی و بعضی لوم او لو او لنش ولالا طبری و از عظماء علماء اهل سنت است در کتاب بشارة المصطفی لشیعة المرتضی
معلوم است که حدیث را از جناب سید محمد صلی الله تعالی علیه و آله و سلم و گفت یا رسول الله حق تعالی ترا
سلام رسانیده منجاهد بشارت ده علی و دیگر یاوران و یک جائی که بخشید جمیع ایشان و جهنم سو بیو لس مو کنته
علی حرم روز قیامت بر در بهشت و در داخل بهشت مناید هر کسی سو و نخواهد بود سطح رحمت ما و منع مر کس
در داخل هر کسی سو را نخواهد بود سطح غضب ما پس جناب رسول الله فرمود بخ بخ و من مثلک یا علی
و انت قسیم الجنة و النار

و علیه
نزد حضرت اقدس الهی مقام و منزله ان مانند مقام و منزلتی و مرا از او میباشد جمیع و جهات و علمیه
غیر از مقام پیغمبری و ان ظاهر است یا عمر ان علیا منی بمنزلة النفس من النفس
و ان علیا منی بمنزلة النور من النور و ان علیا منی بمنزلة الراس من الجسد و ان علیا
منی بمنزلة الثوب و القمیص یعنی ترسو بعبدالله ابن عمر را ای پسر عمر بدان بدرستی که
جناب علی و الی لنسبت بمن بمنزله جانی است که از جان من بوجود امده و مانند چراغی بوده است
که از چراغ و نوری که موجود کردیده است و جناب علی نسبت بمن مانند سری است از بدن من
و مانند تن است از پیراهن یا عمر من احب علیا فقد احبنی و من احبنی فقد
احب الله و من ابغض علیا فقد ابغضنی و من ابغضنی فقد ابغض الله و من
ابغض الله فعلیه لعنة الله ای پسر عمر بدان هر کس علی سو دوست داشته باشد
مرا دوست داشته و هر کس مرا دوست داشته حق تعالی را دوست داشته و هر کس
علی سو دشمن داشته مرا دشمن داشته و هر کس مرا دشمن داشته حق تعالی را
دوشمن داشته و هر کس حق تعالی را دشمن داشته بر او لعنت حق تعالی
الا و من احب علیا لا یخرج من الدنیا حتی یشرب من الکوثر و یاکل من طوبی و یری
مکانه فی الجنة اگاه باش و هر کس دوست بدارد علی سو از دنیا بیرون نمیرود تا انکه
بیاشامد از چشمه کوثر و می خورد از درخت طوبی که اعظم درختهای بهشت است
و از دنیا بیرون نمیرود تا انکه مکان خود سو در بهشت خواهد دید اگاه دار حب

البزاز بالکر [illegible]

هانت علیه سکرات الموت وجعل قبره روضة من ریاض الجنة آگاه باش که هرکس علی را دوست بدارد
آسان میگرداند بر او سکرات جان دادن و قرار داده میشود قبر او روضه و باغی از باغهای
بهشت الا ومن احب علیا اعطاه الله بکل عرق فی بدنه حوراء وشفع فی ثمانین
من اهل بیته آگاه باش که هرکس دوست بدارد علی را عطا میکند با او حق تعالی
بعدد هر موئی از اعضای او حوریه و شفاعت او مقبول میباشد در باره هشتاد
نفر از کسان او الا ومن احب علیا بعث الله الیه ملک الموت کما یبعث الی الانبیاء
ودفع عنه اهوال منکر ونکیر ونور قبره وفسح له فی قبره مسیرة عام وجاء یوم القیامة ابیض الوجه
یزف الی الجنة کما تزف العروس الی بعلها آگاه باش هرکس دوست بدارد علی را علیه السلام
حق تعالی در هنگام قبض روح او ملک الموت را بسوی جانب او میفرستد بطوری که بجانب پیغمبران
میفرستد و نگاه داشته میشود او را از هولهای نکیر و منکر و قبر او روشن و گشاده میشود
باندازه یک سال راه و در روز قیامت با صورت سفید نورانی وارد صحرای محشر
میشود مانند عروس که او را با زینت و عزت بجانب شوهر میبرند او را
بجانب بهشت خواهند برد الا ومن احب علیا اظله الله تعالی تحت ظل عرشه
وامنه یوم القیامة من الفزع الاکبر آگاه باش که هرکس دوست بدارد علی را
حق تعالی او را در زیر سایه عرش خود قرار خواهد داد و از فزع روز قیامت
او را ایمن خواهد فرمود الا ومن احب علیا قبل الله عنه حسناته ودخل الجنة

الجنة آمنا آگاه باش که هرکس دوست بدارد علی را حق تعالی عبادات او را مقبول
میفرماید و بیرون خوف او را داخل بهشت خواهد فرمود الا ومن احب علیا علیه السلام
سمی امین الله فی الارض آگاه باش هرکس دوست بدارد علی را نام او در زمین
امین الله میگذارند الا ومن احب علیا وضع علی رأسه تاج الکرامة ملکوتاً
علیه اصحاب الجنة هم الفائزون وشیعة علی هم المفلحون آگاه باش که هرکس دوست
بدارد علی را بر سر او تاجی میگذارند که بر آن تاج نوشته اند اصحاب بهشت رستگاران
وشیعه علی اینها رستگاران الا ومن احب علیا مر علی الصراط کالبرق
الخاطف آگاه باش هرکس دوست بدارد علی را از صراط میگذرد مانند برق
جهنده الا ومن احب علیا [illegible] صافحته الملائکة وزارته ارواح الانبیاء
آگاه باش هرکس بمیرد در محبت علی ملائکه با او مصافحه مینمایند وارواح پیغمبران هم
او را زیارت ودیدن خواهند نمود الا ومن احب علیا فانا کفیله بالجنة
آگاه باش هرکس علی را دوست بدارد من ضامن بهشت هستم برای او
الا ومن احب علیا لا ینشر له دیوان ولا ینصب له میزان ویفتح له ابواب الجنة الثمان
آگاه باش هرکس دوست بدارد علی را باز نمی نمایند برای او دیوان و کتاب اعمال
او را و نصب نمی نمایند برای او میزان را و باز میکنند برای او درهای هشت بهشت را

الا وان لله تعالی بابا من دخل منه نجی من النار و هو حب علی علیه السلام اگاه باش و اولیا و ابرار حق تعالی
بابی است که هر کس از آن باب داخل شود در امان خواهد بود از آتش و آن باب
محبت علی علیه السلام است یا بن عمر والذی بعثنی بالحق نبیا لو ان احدکم
صف مقدمیه بین الرکن والمقام و عبد الله تعالی الف عام ثم الف عام
صائما نهاره و قائما لیله و کان له ملاء الارض ذهبا فانفقه و عبادا
فاعتقهم و قتل بعد هذا الجهاد الکثیر ماشیا الی الصفا والمروه ثم لقی
الله تعالی یوم القیمه جاحدا حق علی لم یقبل الله تعالی له عدلا ولا صرفا
و زج باعماله فی النار و حشر مع الکافرین ای پسر عمر حق اعلا و عز سبحانه
و تعالی و راحق به سعدی و بشارت فرستم واگر احدی از شما با سینه در میانه
رکن و مقام و در هزار سال از آن جا عبادت کند و همه روزها روزه
رود و همه شبها شب زنده بدارد و باندازه ... زمین مملو کند از طلا در
راه حق تعالی انفاق نماید و بعد جمع اهل زمین بنده در راه او سبحانه
و تعالی آزاد کند و بعد از این همه خیرات در میانه صفا و مروه کشته شود روز
قیامت اگر از منکرین حق امیر المومنین علیه السلام باشد حق تعالی او را در آتش جهنم جا داده
و دادکو

و او سوال نمایان کاران محشر مسافد
~~دوزخ ... و جمیع ... مطیع ... باشند ... ذنب ...~~

[illegible]

غدار سو ملعون

بزرگ و کارهای سخت در نظر دارد تو کار ما سهو با هیچ کس مگو بیم پس آن بزرگوار ملاحظه و کلمات آن
تحسین رحمه قرمود و از علماء کوفه چه نامی شد گفت عبدالرحمن نام است رحمه پدر کیش گفت ملجم وا در آن
حضرت رحمه این ملجم را در تو مبارک گفت بلی یا امیرالمومنین آن حضرت رحمه انا لله وانا الیه راجعون
ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم پس دستهای مبارک شخور را بر هم زده فرمود انا انصحک منی بالود
مکاشفة وانت من الاعادی ارید حیاته ویرید قتلی عذیرک من خلیلک من مراد چون ایشان دیگر
رخصت فرمود ثانیا آن ملجم سهو طلبید و از او عهد و میثاق گرفت و نقض سست خود و ننماید چون روانه
شد ثالثا باز او را طلبیده عهد محکم از او طلب رحمه ابن ملجم گفت یا امیرالمومنین عهد سعی از رفتن
از امری از رفقا تنگ فتن آن جناب رحمه بر بود که آن نداری الله تو وفا نمائید خود نمائی گفت یا
امیرالمومنین تو با نام مرا و شنیدن خوش نشدید دوحال آنکه من جلال تعالی قسم است و من ترا
دوست میدارم و دوستان ترا دوست میدارم و با دوستان تو دوستی می‌باشم و از آنچه دارم
همیشه در خدمت تو باشم و در پیش روی تو بر دوستان تو شمشیر زنم آن حضرت تبسمی فرمود و
اما مراد و مراد اکراه از تو سئوالی نمایم راستی گوی گفت بجان تو یا امیرالمومنین که راستی می‌گویم فرمود
دایه از یهود در دامن تو وقتی که پرکردی طپانچه مهورت و بدست خود دیوانه دور میکرد میگفت شقی
شوم از پی کشنده ناقه صالح که مرا بزرگ شد فتنه ظلم از تو صادر شود و حق تعالی مر تو عقوبت خواهد
کند با جمیع اینها راست است ولیکن امروز یا امیرالمومنین کسی بیشتر از تو دوست نمیدارم آن حضرت رحمه
بحرا قسم هرگز دروغ نگفته‌ام و اکنون مرا اینجا دروغ گو میخوانی والله انت قاتلی لا محالة بحرا این
قسم است و تو کشته خواهی شد و مرا زود باشد و این ریش مرا بخون سر رنگین نماید آن ابن ملجم گفت والله یا امیرالمومنین
تو نزد من محبوب‌تر از آنچه آفتاب بر آن می‌تابد و اگر می‌دانی حیضم دانی همین از من صادر میشود مرا تخدیر میکنی
مجانب ولایت دور از خود روانه نما آن حضرت رحمه نزد رفقا خود باش تا تماشا بنمایم ...

بسمیع اللّه جهت

مرا حیث بود این صحیح تمام تا سه روز در کوفه ماندند بعد از سه روز جمیع آن ده نفر را اذن مرار
چون خواستند از کوفه بیرون روند ابن ملجم سهو مرض شد عارض گفت و از رفتن معذور گفته
پس رفقا او رفتند و او در کوفه ماند تا مرض او زائل گشت و دائما روز و شب در خدمت آن حضرت
در خدمتگذاری مشغول بود و آن حضرت او سهو نوازش بسیار می‌فرمود و مکرر او سهو بمنزل خود می‌طلبید
و اطعام حاضر بادی فرمود ولکن آن اشعار را بالنسبه سهو می‌خواندند و فرمود لامحاله تو قاتل منی خواهی بود
و او می‌گفت یا امیرالمومنین اگر میدانی و این رو بیاید از من صادر شود مرا بقتل برسان آن
جناب سهو فرمود اگر من ترا بقتل برسانم پس کی مرا بقتل برساند چون مکرر این کلام سهو اصحاب وفادار از آن
بزرگوار شنیدند مالک اشتر و عمار یاسر و اعور و دیگران شمشیرها را حمایل کرده رحمه یا امیرالمومنین
گفتند این سگ را که مکرر این حرف سهو با دو مجلس تو میزند اجازه فرما تا الان گردن
او سهو بزنیم رحمه شمشیرهای خود را در غلاف نمائید و آرام بگیرید چگونه مرا آنکه بکشم کسی را هنوز از او
جنایتی سر نزده چون از خدمت آن حضرت شیعیان مرخص شدند با یکدیگر گفتند که شبها کشیک او را
زنند و گفتند میترسیم عاقبت این ملعون امام شفیق مهربان ما را بقتل برساند شبها نوبه قرار داده
جماعت در مسجد بیدار بمانند با چراغ و اسلحه تا بامداد آن حضرت بخانه معاودت فرمود در یک شب این کشیک او را
اهل کاشانه بود شب بیم آن محمد و ساکنان سهو بان حالت دیده تبسمی فرمود و گفت آیا شما خواهید مرا از بلا
امان بازی حفظ نمائید قل لن یصیبنا الا ما کتب الله لنا و امر فرمود ایشان شو بخانه خود روند و این
ملجم در خدمت آن حضرت بود تا آنکه در جنگ نهروان کوشش فراوان نمود و جنگ نمایانی در حضور آن بزرگوار
با کفار خوارج بجا آورد و حضرت ها الیب و دو شمشیر و حربه و عمامه و برد و رداء با او عطا فرمود
و او سهو پیش فرستاد و خبر فتح سهو با اهل کوفه برساند چون بار حضرت امیرالمومنین آن ملعون بکوفه آمد و خبر فتح بلیغه
در کوچه بازار کوفه بشهر آن بلیغه مردم میرسانید تا رسید بخانه قطام ملعونه چون اقوام و اقارب آن ملعونه در آن جنگ حاضر

خواست بتفصیل از حالات آن نا هنجار بکو للدلالزها به بیرون امد وان ملجم بر استقبال نمود مانند خوب برد
و منقاری برای او حاضر نمود و کنیزک خود سوار لکو جگله او سو سر دن اورد و اب حاضر ساخت تا ان ملعون
دست وصورت خود سو شست وطعام برای او اورد تا زهر مار لکو و دست خود با دزن سو کرفته
برای او باد می زد و در صورت او می خندید تا الکه احوال کشتگان خوارج سو از او سؤال نمود ان ملعون
بر خبر یک یک کشتگان او سو ذکر لکو و فلان سو امیر المؤمنین بقتل اورد و فلان سو حیات ایام جن
لکت وفلان سو حضرت حسین ابن علی بقتل اورد تا الکه جمع عشیره او سو ذکر کرده در دست جناب
امیر و حسین و شیعیان ایشان برد کشتگان روانه گردیده تا گاه قطامه شروع لکو بفریاد کردن و بر کر
زدن و لوحه نمودن ام ملجم از ان سخن پشیمان لکو و دوانسه ه ایشان از اقوام و عشیره ان ملعونه
می باشند تا او لکت از ام بگرافو روزی رایده ه شافران امر واقع لکرد حظ ملعونه ان عبارت امیدوار
گردیده جلوه روش و سینه خود سو با ان ملعون دون نمود و چنان حسن و لال ملعونه بود ه در روز گار حیف
مثل او پیدا نشده وارز دیدن او ان ملعون شقی ابن ملجم دل از دست داده گفت ایا شوهر اختیار نمایی
ه من با پدرت کمال الفت داشتم وان سخن سو از او خواهش نمود لوم داد قبول ان مطلب سو کرده
سولکن اجل اوسو ملتفت شد ه ملتف مرگفت چون تو مرد شجاع میباش سو حق بنز بوم نوم نوم شرکن
از عهده مهرم ابن لکت مهر تو چه لکت سه هزار اشرفی و لکنیزک جمیله و قتل علی ابن ابیطالب

ان ملجم گفت سه هزار اشرفی ولکنیزک جمیله بهل است اما وان برنو نمی بقدر علی قتل علی ابن ابیطالب ع
امیر المؤمنین المستجاب الدعا والمنصور من السماء الذی ترجف الارض من هیبته و الملائکه تشرع الی خدمته
هر کس قدرت و بقتل اورد کس سوه دعا او مستجاب است و اهل اسمان انا او سو یاری مینماید و زمین
از هیبت او میلرزد و ملائکه در خدمت گذار او سرعت مینمایند و در معرکه جدال حرب از
از ملائکه او و منکابان از یاران او و ملک الموت پیش رو او میباشد و علاوه در باره من عطا و احسان
بسیار نموده است لکن قطامه ملعونه با بذر دون گره رفت و خود را از نظر ان ملعون غائب نمود و دنباله لکیوان خود سو با جواهر

قرار داده از قتل امام علیه را که ساجد و نخواهم کذارد تو را حالا ان معاویه سکنت بکدر س لیلک عظیم
مخاصه او را حسد تا انکه از ان جا فرار نمود تا قرار داد ده در مکه فتح نمودند از موالی کوفه داشت معه ازین
ببراین آمد در عرض راه به مراکب ابن عبدالله تمیم و عبدالرحمن عثمان عنبری و از خوارج سعد و کامل حلاوت سو
نسبت محاربه امیرالمومنین داشتند برخورد و بر فاقت ایشان بمکه رفت و در آنجا با سایر خوارج و فقها در میان
آوردند تا عاقبت این سه نفر هم عهد شدند و قسم خوردند و در یک شب سه نفر را بکشند او را ابن ملجم
بکشد قتل امیرالمومنین علی در کوفه نمود براک بکشد قتل عمر عاص عمرو در مصر و عمرو دلیل براک بکشد
قتل معاویه سفیان در شام و هر یک از پیکار خود روانه که اما براک چون عمرو رسید در مسجد جامع مصر در حضر
کرد و چندروزی در آن حالت توقف نمود تا انکه عمر عاص شب ملاقات نمود و با او کرم صحبت‌ها میکرد دید بطور
دعم او سو بر سر سفره طعام طلب و عمو با او طعام میخورد تا شب نوزدهم ماه مبارک رسید آن شب
براک در مسجد ماند و خواهم امشب سو احیا مانم چون هنگام فجر داخل شد عمر عاص بواسطه آنکه پا درد
داشت و بیا خوش عرق النسا شبلا بود علاوه در بین راه مسجد پا درد بیکار آمد و افتاد بر زمین
و نتوانست عجله رود نیوص خود خارجه بن قاضی مصر بود محمد الانه مو خارجه چون در محراب
ایستاد و مشغول نماز بود براک بخیال آنکه این عمر عاص است آمد در عقب سر او ایستاد همین سر از
سجده اول رکعت اول نماز بردارد سلاک گفت لا حکم الا لله و لا طاعة لمن عصی الله و چنان
شمشیر بر خارجه زد او را درد فوراً از دنیا رفت مردم اطراف براک سوار گرفته او را
سرش آوردند و گفتند چرا در مسلمان سو کشتی گفت از خیال معاص حمیان فتنه‌ها در عالم شده است
از این ملعون بعد این بود معاویه سو محاربه با علی نمود و چقدر مسلمان کشته شد گفتند
که سو عمر کوچک گفت همین کافر زندیق عمر عاص سو کوبیده گفتند اشتباه نمودی این خارجه قاضی مصر است
پس او را سر زدند و با دست بسته بنزد عمر عاص بردند و عمر عاص سو از احوال خود خبر دار نمود

عمو و من خواستم تو را بکشد او را دو نفر بر خلاف شد بیدار واقف که پس او سو چند روز در حبس محبوس بود الان
او سو بکشد سایند و اما عنبری شاه رفت چون در قصص و حکایات و اشعار و تواریخ اطلاع کامل
داشت بقصه خوانی معاویه سو شب و روز مشغول می نمود و معاویه با او کمال میل سو پیدا نمود تا الله
در شب موعود در مسجد ماند و در عقب سر معاویه صبح نماز مشغول شد چون معاویه سجده رفت شمشیر زد و اراده
داشت بکردن او بزند شمشیر رد شد و از مقعد تا ران معاویه سو مجروح نمود پس مردم جمع شده
او سو گرفتند و معاویه سو بخانه بردند و طبیب فرستاد معالجه او سو کرد و عنبری حبس محبوس اما ابن ملجم چون
امد عبور رش بدر مسجد افتاد دید و خباب امیرالمومنین در مسجد نشسته اند اعتنا بکند و عبور نمود حضرت از
عقب او نگاه میکرد و در دم او ان که شانه را اشاره نمود والله لیخضبن هذه من هذه لیس ان ملعون کاینه
قطام در آمد و شب و روز کرم لهو و لعب و شرب خمر بود تا انکه ماه مبارک رمضان در رسید روزها
مولای متقیان در مسجد مردم سو موعظه میفرمود تا انکه روزی بالای منبر خطبه و موعظه متوجه علی منبر
کرد بزند و نظر بحضرت امام حسن و معصوم نموده فرمودند یا بنی چه مقدار گذشت از ماه امام حسن عرض کرد سیزده
روز بی نظر برنجا به سوی امام حسین نمود دید امام حسین نشسته است و معصوم فرمود یا بنی چه مقدار باقی مانده امام حسین عرض کرد
هفده روز پس دست بر سر مبارک خود کشید تا محاسن نازنینش بعالی [illegible] لیخضبن اشقی الناس هذه من هذا
الشهر شبی و دم را آن وای سو خواهد رسید حیاته و مدت قتل عنقریب که مرا خلیک مرا درس
ازین حضرت کسان حضرت بطلبوند به ای من مبارک شد و حاضران در صدا بر خود سوار بلند نمود انکه و من معاینه
نکان بشنید او که فرار نیست است و از مرگ خالص مرنخ والله ابن ابیطالب انس بالموت من الطفل
بشدر انه ثدیا نیم و پسر ابیطالب انس مرگ بیشتر است از طفل بشیر خواره بپستان مادرش و هم همیشه

فقال ثلاثة عشر یا امیر المومنین
دو امام حسن و حسین از این [illegible]
فقال الحسین سبعة عشر یا امیر المومنین
نظر بنده حال
لحیته و هو یقول یخضبها [illegible]
[illegible]

مشتاق دیدار تو بوده و انتظار بشارت شهادت کشیده ملکه کبری خدیجه دو فرزند مظلوم حسن و حسین اشک
یادگار از رسول خدای بشنو و با وجود غریبی و دوری از وطن و مهجوری از مادر بسیار در بدر پدر گرفتار
خواهند گشت و چه جفاها و از ظالمان باشان خواهد رسید تا او یکی زهر جفا که خواهند نمود و جگر
پاره پاره گردانید و آن دیگری سر مبارکش خواهند برید و در کربلا با لب تشنه و شکم گرسنه در صحرای کربلا
شهید خواهند نمود و بدن او را برهنه در بیابان خواهند انداخت و سر او را بر نیزه نصب خواهند
و در شهرها بگردانند پس زنان حاضران را اغاثه ایشان برسانید و گریه با ایشان از زبان
هر کس از مصیبت در ایشان گریه کند و در ماتم ایشان ناله نماید گریه و ناله او نزد من ضایع نخواهد
پس از منبر فرود آمد و در آن اوان شبی در خانه حضرت امام حسن و شبی در خانه حضرت امام حسین بسر میبرد و در منزل
ایشان افطار مینمود و زیاده از سه لقمه طعام تناول نمینمود و مکرر میفرمود که قضای محتوم پروردگار
نزدیک گردیده است میخواهم چون امر او رسد بطنی از طعام آلوده نباشد و ابن ابی الحدید
از اصحاب حضرت نقل کرده است که بعد از قتل عثمان بن عفان علیه ما علیه و البلاء کثرت اختلاف در میانه امت
کناره از خلق گرفته بودم و در کنار دریا تنها بسر میبردم و اطلاع از حالات مردم ابدا حاصل نمیبود تا آنکه
شبی از ساحل دریا آوازی بگوشم رسید و شنیدم که با صوت ضعیف و قلبی حزین و نحیف مناجات میکرد گوش دادم
مناجات او و چنین بود یا حسن الصحبة یا خلیفة النبیین انت ارحم الراحمین البدیء البدیع الذی لیس لمثله شیء
والدائم غیر الغافل والحی الذی لا یموت انت کل یوم فی شان انت خلیفة محمد و ناصر محمد و مفضل محمد اسئلک
ان تنصر وصی محمد و خلیفة محمد و القائم بالقسط من اولیاء محمد اعطف علیه بنصر او توفه برحمة پس گفت
شهادت گفت بعد از سجده خود و سلامی گفت و بیرون رفت براه افتاد من از عقب او راه رفتم ناگاه صدا ادرم
دیدم علی بن ابی طالب بود پرسیدم که یا امیرالمؤمنین درین ساعت در این محل [illegible] بود گفتم از او سؤال نمودم که گفت ای ابا [illegible]

حضرت امام حسن عسکری و در شب امیر[illegible] عبدالله

یا در [illegible] ... [illegible] که گوشه نشینی کنم تا خود را بجای رسانیدم و شب بود در آن ساعت برادر او را
گوشه گیری در آن حالت مشغول بودیم و بر سر تا استاده مناجات خاید و طول بلا دعا و تضرع خود را از آن جمله گفت
خداوندا در میان این امت بطریقه مستقیم گرفتار شدم و با منافقین قتال کنم با ایشان طوری که دیدم بود
بانی ما مور مضطر شده بود پس قدر را مدا نکنند و زیر ظلم منقبه اینک ایشان را رنج طول کرده اند و من از ایشان
طول کرده ام و ایشان ما را دشمن شده اند و من نیز ایشان را دشمن داشته ام دیگر هیچ انتظاری ندارم
باقی نمانده است مگر آنکه مرا در راه بقضا آورده خداوندا شقی ترین امت را بسوی من نزدیک گردان و مرا بسعادت
رسان که خداوندا استقمر کوثر بن وعده تو حق است و هر وقت که اراده عالم از درگاه تو برسانید دست خود را
تو را اجابت نمایی که از تو سؤال کرده ام مرا از دنیا بیرون برده نبض مکافات خود را بمعرض تعالی
رسان از زحمات دنیا و اخلاص عطا فرما پس بجانب کوفه روان گشت و من از عقبش رفتم تا داخل خانه خود گردید
طلوع فجر از خانه بیرون آمد و بجانب مسجد روانه گشت چون در را گشاد گفت تا خدای او بود او بوی آن بوی سبحان و وصی
وقایع شب نوزدهم
شمر و از ایمان و ولی الله الغالب علی بن ابی طالب اما چون شب نوزدهم ماه مبارک در رسید حضرت ام کلثوم
مجموعه افطار آن جناب در طبق گذاشت و حاضر نمود و در آن طبق دو قرص نان جو و کاسه از شیر و قلیل از نمک سائیده
چون آن حضرت از نماز خود فارغ گشت نظر بر آن طبق انداخت الله اکبر گفت و اشک از چشمان مبارکش جاری گشت
پس دختر عزیز خود ام کلثوم را نزد خود طلبید و گفت ای دختر هیچ فرزندی نسبت به والد خود بد خواهی نخواهد نمود تو چرا نسبت به من این نوع بد خواهی
آیا در یک طبق دو نان خورش نهاده و آیا نمیدانی که رسول خدا را ... که چه خواهی در روز قیامت ایستاد از برای
حضرت الهی بطول انجامد و در حشر از حساب نیست از بندگان و لباس و طعام و شراب خود در دنیا
مگر آنکه در روز قیامت ایستادن او بجهت حساب مهمان قدر بطول خواهد انجامید ای دختر در حلال دنیا

حاصل است و در رواج دنیا عقاب از دختر بزرگوار و جبرئیل کلیدهای گنجهای دنیا سوی آن حضرت صلعم آورده و به
و حضرت اگر خواهی این همه را بیاید اگر خواهی این کلیدها گنجهای دنیا که نه کم شود و جمع نگهبان نه نامه سوی آن تو طلا و نقره
و ذره از مرتبه تو در نزد ما کم نخواهد شد آن حضرت صلعم او چه خواهد بود جبرئیل گفت او بهتر که بردن آن
حضرت صلعم را احتیاج و مساعدت او خواهم یک روز گرسنه باشم تا مرد کاه الهی نقری خالی و از او استیحاج
سئوال روزی کنم و یک روز سیر باشم و حمد و شکر الهی بسوی او بعمل آورم از دختر دنیا دار غرور دنیا
و آنچه در دنیا و کار رسد در افق حاصل اهل کوفه و برادر و از طریقه مادر و پدر عجم چهل صبح تجاوز
ای خانم و آن حضرت از نان جو در یک طبق هر که تناول نمود تا از دینار ملک و سوار ولد تاریک
از آن جو نان جوی سیر نکرد افطار خواهم نمود با کلثوم که سیر شود و از آن سرکار
یک دفعه نان جو با فرار از نمک تناول نمود و حمد و شکر الهی بعمل آورده و جواب مشغول نماز گشته

[illegible]

باشد و الحاح عمو در سوار زن حال و طالب چنین عبادتی شده و لذا دلالت به عبادتی دیگر نمایم که ثواب آن
مانند ثواب سختی آن باز بوده باشد و هم ثواب آن زیاده از ثواب نماز دست تو باشد لفظی
آن عمل چه میباشد فرمود چون شب درآید در آن صحرا اطفال و عیال حضرت سعد و ابن المومنین سوی شان
عارض صلعم گرسنه و تشنه در آن بیابان بعید ایشان گفته خواهند بود اگر تشنه باشند جو سوی ایشان برسان
و طعام و شراب برای ایشان مهیا نمایی ثواب زیادت سوی حاجی بتو عطا خواهد فرمود حسب الوصیه
آن حضرت قلیل طعامی برای شما آورده ام در منت گذارده لذا را که قبول حاجی سفره از نان و کوزه
از آب در حضور آن حکما در رسیدن طلا داده و اولا و والعطاه و چه مال سبک در دل و لطف نمایند بدان بار
حال عیال تو احسن اطعام حال تو باد در در روزی چنین تحف ایشان همه گفتند نجیال عیال بیکس بودند از خیال
ایشان سوی تیز فرو دنیا بر دوانید دیگر عمر ... با جلال تعلق از زر داران عسکر نه فوسفا سوار عمو و مشکل از آب
برای ایران آل رسول بیاورد هر دو صف های سوی آن جماعت آورد و هر دو مراد نمود آن اهل بیت حسینی را
ایوان شاب فرستاده است در از آن اوازا اوازها ما را مطلوب است و احسناه از اهل بیت شما لله و العلاء
و گریها از سیمان حرمی صلعم و جرعه آب به طفلان عیث نداشت حرم اطفال قطره از آن آب سوی تناول
وی نگشدار که همه ما هلاک شوند از آن ابی و پدر ما را محروم صلعم نخواهد شد و بعد از آن الله صرف از روایت
و حق و آل بخوان فتوت سوز عطش سوز از آن نیکان برطرف فرمود نوشته ام چون قدر آن است ظالمان تو ...
شمر از واسطه آل صلعم در میان عسکر عمرو پنهان خود سوی اهل البیت نبی مرد رساند و لیک ابده ام
مطلع از امام و سالار بزرگ میباشد چاره نماند بجا با صواب در آمده مستمع که و چه می خواهد بود
عم سعادتی صلعم است و وزد صاحب عشق سلا و در ملک جو کرده بدن بازیر در حضرت به اولاد با مال ما نمیزد از آن

خبر حسنا اثر بردی بوده جمع خواهران و دختران و عیال امام مظلوم شروع کرده بدنشان مفارقت نمایند
تا آنکه بر ولایت سپس کلثوم علیها السلام دختران و خواهر امام الوسی فصه حالوا کرد پایین شرح حدان حوالی بود
و نشاده [illegible] وان او فقیع بلی شرع [illegible] اعلام مقعود شر بصلعاه آمده
در بالین نعش امام پسین قرار گرفت حون صبح سر شکافته اثر سوار بر اسبان حول کرده
بر در حسین آمدان امدان سر کردند که نگاهبان و سپاهیان محمود بلکه از زواسه قرار نمود و عمر سعد ارشد
گرد باشان و این امر را پنهان نمایند و بیرانه رسوای عظیم خواهد داشت و حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم
وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی رسوله المصطفی و آله الطاهرین

روی الکلاعی عن سلمان الفارسی رضی الله عنه قال کنت انا والحسن المجتبی ع واخوه ابن الحنفیه ومحمد ابن ابی بکر
والمقداد ابن الاسود الکندی رض فی محضر مولانا امیر المومنین ع فقال ابنه الحسن صلوات الله علیه یا امیر المومنین ان سلیمان ابن داود
سأل ربه عز وجل ملکا لا ینبغی لاحد من بعده فاعطاه ذلک فهل ملکت مما ملکه شیئا فقال ع والذی فلق الحبة وبرء النسمة
ان اباک قد ملک ما لم یملکه بعده جدک احد قبله ولا یملکه احد بعده فقال الحسن ع نرید ان تریناما فضلک الله
به من الکرامة فقال افعل ان شاء الله سمع حسن ابن سلیمان [illegible] از حضرت سلمان ره شرح روایت ورموایت و کیست سلمان
کلام وجناب امام مومنین و محمد حنفیه و محمد بن ابی بکر و عمار یاسر و مقداد بن الاسود رضی الله عنهم در محضر حضرت شاه ولایت

[illegible]

۱۱۶

خدمت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله عرض کرد هر که شما بود بی بود و خوشحالی نمی‌بیند الم برسم و الا در شد پدید جناب رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند بشارت

دهم تو را یا علی و حسین را آن ساعت مرا بار کرد که حق تعالی تو را سلام میرساند و میفرماید بشارت ده علی را که شیعه

مطیع و عاصی او را از اهل بهشت قرار دادیم حضرت امیر این بشارت شنیده رسید و بر روی افتاده عرض کرد الله شاهد باش که من

نصف حسنات خود را بخشیدم بشیعیان خود پس جناب فاطمه زهرا عرض کرد الله شاهد باش که من هم نصف حسنات خود را

بخشیدم بشیعیان شیعه علی پس جناب امام حسن عرض کرد مثل کلام پدر و مادر خود و همچنین امام حسین

عرض کرد پس رسول خدا فرمود که شما از من کریم تر نیستید آنچه پدر و مادر و برادر تو کرده اند مجتبی عرض کرد پس جناب رسول الله فرمودند شما با

لطف و کرم نبوت پس بار الها الله تعالی عرض کرد خداوندا شاهد باش که من هم نصف حسنات خود را بخشیدم بشیعه

علی علیه السلام پس وحی الهی رسید که شما از من کریم تر نیستید کناهان شیعه و محبت علی را از عمار یاسر

رضی الله تعالی عنه روایت نموده اند که روزی جناب مولی الموالی در مسجد کوفه در درکه الفضا نشسته بودند که شخصی از شیعیان

آن حضرت وسمی بعنوان اکمل بود وارد عرض کرد

و جناب امام مجتبی عرض کرد حضرت پدر بزرگوار یا امیر المؤمنین حضرت سلیمان ابن داود سؤال نمود از درگاه پروردگار که مملکتی

عطا فرما و سلطنتی بوده سزاوار احدی نباشد بعد از او حق تعالی باو عطا فرمود و فارغ از طوق مخلوق بود بلکه

آنها از آنچه آن بزرگوار عطا فرموده به حضرت علی الله داده اند حضرت فرمودند که حق تعالی داده بود در

زمین هشتاد فرسنگ ... میفرماید و حق تعالی عطا فرموده است به پدر تو آنچه بود عطا فرموده است

بعد از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله ... بعد از آنها ... حسن

عرض کرد ... بعض از آن کرامات حضرت رسالت ... حضرت امام حسن

ففام و توقفنا ... و دعا بدعوات لم نفهمها ثم اومی بیده الی جهة المغرب فکان باسرع من ان جائت

سحابة فوقفت علی الدار والی جانبها سحابة اخری ... حضرت رسول الله و ... کعب ... کرد

و ... بس اشاره نمود ... ابر ... و ...

در هوا قرار گرفت و ... در پهلوی آن ابر رسیده توقف نمود فقال امیر المؤمنین ایتها السحابة

اهبطی باذن الله تعالی عز و جل فهبطت و هی تقول اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله و انت

خلیفته و وصیه من شک فیک هلک و من تمسک بک سلک سبیل النجاة فصارت کانها بساط موضوع علی الارض

فقال علیه السلام اجلسوا علی الغمامة فجلسنا و اخذنا مواضعنا ... ابر ... روی کار ...

... محمد رسول

... خواهد ...

... قرار گرفتیم

قرار گرفتیم فاشار الی الریح الاولی فنبطت و هی تقول لما الاولی ... امیر المؤمنین علیه السلام ... علینا ... ثم تقلع

و اشار بالدیها الی المغرب ... و ... نه ... ان ...

... حضرت امیر المؤمنین ...

پس ... و ...

...

...

... حضرت امیر المؤمنین ... سلیمان ابن داود ...

... حضرت سلیمان ...

... اطاعت ... انا ...

خلقه انا نور الله الذی لا یطفی انا باب الله الذی منه یؤتی و حجته علی عباده انا کنز الله فی الارض انا ستر ...

انا ...

...

...

علیه ... محمد و علی ...

محمد و علی صلوات الله علیهما و الائمة الطاهرین اجمعین ...

فقال الحسن ...

الرجیل شرح فرالعلو علمه شجرة جافة حیث اعضانها الی ابتدا عامه حضرت امیرک بنا جاییدیا جوع و ماجوع و جملسا بان نور

لی آواز امرار ال امر مانه آواز رعد وبلیه در بعوا ابا الله عامه بابو بکوه عظیم در ان کوه بود در خروشحبار ان خلد کردم

بو فقال الحی یا بابل بهذه الشجرة قد هبت لی امر جرح که چه فرمودای در جب سو و خلد کردیم لت فقال سلها فانها

تجیبک و قال ایتها الشجرة اخبریه بخبرک فقالت لبیک لبیک یا وصی رسول الله و خلیفته ثم قالت یا ابا محمد ان

امیر المومنین کان یجیئنی فی کل لیلة وقت السحر ولصلی و یکثر التسبیح و کنت اعیش ببرکته فانقطع عنی منذ اربعین یوما فهذا

سبب ما تراه

[illegible]

و یقدر مد لعبر علیه ان مد لبو والاطراف ... لوعظیم ... وعلی

لبه ... طول ... فقال ...

حوز نعمة فلما ... الرحیل ... خضرا علیها ... امیر المومنین و قال

بالغلام ... الرحمن الرحیم ...

ان ملک ... حضرت ... فقال ... اذن لک ... قال نعم

فقال اذنت لک ... بسم الله الرحمن الرحیم ...

[illegible]

فلما نظر الله صلی الله علیه و آله حزن نظر صالح سعد سر مولای متقیان انداخت و حزن سوختن داشت
در رفع ضعف باید تا اگر بدل خیال بکند در امامت و الناس عموم باشد حضرت و الله کرم لو وقف باید لدلالت
مسح خود و کما الباقی تا الله صلی الله علیه و آله حاضر گفته و آن جناب سوء در اعوض و سیعه خود و ارد داده بدیه
مازاد سیمه با صفا سوال عمومی و چه چیز باعث گریه و بیقراری تو گردیده راست و عمود سرش و بدر روز سعادت صبح
امیرالمومنین بر دل و در گفته و در از دست او مرور بر سرها و حال دیده روز بر گردد و از لقای تو او محروم گشته
ازان جهت گریه بر فرق فرد امروه مازاد این کلام و تعقیب عمومی ان جناب و عمود اشد عمود ان از یکی سلمان ان راد علیه
الآن مرخواسته بنام تا حضرت سلمان ان دلو علیها الا هو مالعقیم یا امیرالمومنین پس بر خواست و مابا شقاق ان جناب
بر خواسته روایه شم تا اگه دلخیال نزد عمود و لو دران لسان عمم میه و الکور با و مثل ان لسان بر گرد نمیره
بعم از حمو و عطوفت و سعار حالگه و منزه و در خنها و بر عنا خویش ای او بر شت حمار و حمها زار گرد نمیره و
مخزنه گر ستول و بعه مس چشم ان بر عنا بر مولای متقیان انداخت و بگه دراطراف او عمم گردیده و بال میزد و مدار ظهار
اشتیاق بان مرد گذار عمه تا اگه عیان ان لسان رسیم و عمود شتر گذارده و حواس ران شتر پیشه خوابیده و دد سیتار
حمو سر سیمه حمو گذارده ان جناب مبارک نحو المکتوب سوء عمود ان الحمد و در امکنه حضرت
سلمان با عمو فورا سلمان نزد از جا بر خواست و ایتا د و گفت السلام علیک یا امیرالمومنین و و عمد ان رسول الله صلی
الله و آله الصدق لا کذب و العار و فی الا علی فداک ابی و امی و نفسی و مالی و اهلی و ولدی و عشیرتی و قبیلتی
فوز در سعادت و بدر ان ثلثه از قوم عمو بان تا اگه بدر شر تا بعه از ابا بیشه و حق قائل و فتح قائله و بحر منه تا العذر از
عطف در عمو می با در شا بدر و سلطنت عمو حول ان کلا عمو حضار انتخاب عمو بر ان خیال بگه بر فدر مهار مبارکه امیرالمومنین
حمو سوار امه با مبارک او عمو بر عمه و محمد الا کل سوء در باب بحث و ولایت ان مرکبوار و ابا بیت طاهر بنش بجا
مراورده پس سلمان عمو گفته یا امیرالمومنین در عضب گوه قائم چه چیز تا حضرت امیرالمومنین اعاد در عمه است
در عمو تا عمو ط قائم در عنه ان چیز تا ان در ورار حیدر قائم قرینه فقلنا فداک یا امیرالمومنین سلمان

سلمان و علمه و ما پرسیم و ایا تا شعو علم است با بقیه در ورار گوه قائم واقع شود ان حضرت در عمه علم بما در ورار
قائم مثل علم ما است ما حوال ان دنیا و ما در ان است و عمد ان سعد تعالی امه علمه و آله منع حافظ ان عوالم و منع است به
برجمع امنا و عمس عمال را در ورار او صیا بعد از مرا و اولاد و حی مدبر شود و خصوص در راهمار اکنا منها تا عمو منهم قائم
از راهمار زمین و مدبر سر و ما منع تعین الی محمد اسم عمود ملکوت و ما عمر امام جز و هر حق قائم ان اکنا تا عمو
و عمال از عمو منبات سعادت و ما منع امام ملکوت به بر عرش و بر اطراف ما حق قائم ان اکنا تا عمو ان و رس و عوش و اس
و مهبشت و جهنم عمو و از ما تعلیم گرفتند ملائکه قدس و تعدس و تحمد و تهلل و تمجید الله عمو تا ان و ما پیه ان فلانه
و بواسطه انها حق قائم ان ورثه حضرت اداه علیه السلام عمو قول و عمو ع قال اشر بعون ان از یکم عجبا فلنا فع قال عضدوا
اعینکم فضللنا ع قال افتحوا فضحوا قال اشر بعون ان عمو امام عجب ما نیاه یعنی یا و عمو حضرت عمو بر ما حضرت عمو بر عم
بگذارد ما چیها حمو عمو بر عم گذارد و پس و عمو باز گفته چیزها حمو عمو ما باز عمو حضرت حمو ارد فاذا فتح عینه
ما را بنا ا گه عمو ما س و عم و در ارادی و ع ع و ارش ن بزرگ ندیه با بعم و عمران ارد عمو با زار با ارد کنه و خلق ان
در بلندی ما نند فخلها علیه ربعه و عمو انها از قبیه قوی ها و عمد و عمو ز انجا ان حضرت بنا ورده الله
عز خوانم انشان عمو بهاک تا یم ما لعقم یا امیرالمومنین ایا اس حاجت عمو عمدون فحم بهاک معاذ عمو نه علیه یا فحم
و دلیل انشان عمو بهاک خواهم عمو س نزد ک ان حاجت رفت انها فقصد گشتن ان جناب عمو عمه ان حضرت از
انشان حور شه و نزد ما مد و دست مبارک حمو عمو بر سفنها یا گذارد و بر بر بها یا مالید از قوه استفامت در ما پیدا گشت
و کلماس عمر ان مبارک جاری عمو و عا نها را لعقیم یم انگاه یی ب ان حاجت امد تا برا بر انشان قرار گرفت پس چنان
نعره بر انشان زد و ما گان کرد یم انسان بر عمون گفته و زمس از عا یی حمو بر گشته شه و مر یم حمو ع صحا عقه و پار پاک
انش و سلمان از زبان عمو بیان عمر گوار عمدون عمر امد و در بک ساعت چنان عمو و یک نفر از ان قوم
نا معدود با قی در عمس نا ماند و جمع انها عمو بهاک عمه عمه روانه آتش جهنم و عمو پس بحاک عمو و ز امد فلذا زانها ت

و عرض کرد که یا امیر المومنین این بچه بود و مثل او هرگز ندیده بودیم و نه شنیده بودیم و بیشتر از این عجایب سوال اکتفا [illegible]
هلاک خواهیم شد حق تعالی لعنت کند که امثال بود و قدر تو را ندانسته و احیان تفضیل تو را نیاوردند بی اشاره [illegible]
او کو تا مارا بر درد نشد با مرارت بلیه مبتلا جمع دنیا در نظر ما یعنی در همین [illegible] بقدر [illegible]
رو ندیده سولی از اول ارتفاع شمس تا [illegible] بر زوال [illegible] جمعه بودیم [illegible] جمع دنیا و جمع [illegible]
بر [illegible] در [illegible] رسید [illegible] حضرت رسول الله اعظم [illegible] علیه السلام [illegible]
بس ما کفتیم والله یا امیر المومنین [illegible] که از اسم اعظم الله جل جلاله
[illegible] مولی کو [illegible] رسول خدا [illegible] محمد مصطفی صلی الله علیه
الله [illegible] افتاب [illegible] ولایت [illegible]
در مصیبت آن بزرگوار [illegible] حضرت باری تعالی علیه السلام [illegible]
[illegible] حضرت ام کلثوم علیها [illegible] شب [illegible] بزرگوار
افطار [illegible] حضرت [illegible] نان جو و [illegible] نمک [illegible]
آن حضرت [illegible] شب مشغول عبادت و ذکر و تلاوت قرآن [illegible]
آن جناب با عبادت حضرت [illegible] شب [illegible] قوه [illegible]
بر [illegible] در نماز [illegible] خواهد [illegible] خواهد بود
در آن شب [illegible] بچه [illegible] اطراف آسمان و ستاره [illegible]
[illegible] اضطراب و قلق [illegible] سوره مبارکه [illegible]
سوره [illegible] مبارک [illegible] یک دفعه از

دفعه از خواب بیدار شده و کمال خوف و ترس بر آن بزرگوار [illegible] با جامه خود [illegible]
و بر خواست [illegible] اللهم بارک لنا فی لقائک و [illegible] لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم [illegible]
عیال و اطفال خود طلبید و با چشم گریان و دل سوزان [illegible] نظر [illegible]
[illegible] بخواهد [illegible] از میان شما [illegible] الآن در خواب
دیدم رسول خدا [illegible] در آغوش خود [illegible] یا ابا الحسن [illegible] خواهی آمد [illegible]
[illegible] از خون [illegible] خواهد [illegible] در اول [illegible] خود [illegible]
[illegible] چون [illegible]
[illegible] سید البریه [illegible] جمع [illegible] و [illegible] خود [illegible]
برادران [illegible] جناب [illegible] با طاعت
حضرت امام حسن و [illegible] طاعت حضرت امام حسین علیهما السلام [illegible]
[illegible] در مصیبت [illegible] مشغول نماز و ذکر [illegible] نماز [illegible]
[illegible] اطراف آسمان و ستاره [illegible] والله [illegible] هرگز دروغ نگفته ام [illegible]
[illegible] فی الموت [illegible]
[illegible] خواب [illegible]
و [illegible] الا بطال و خاض الاهوال و ما اعتراه خوف و لا دخل [illegible]
رعب [illegible] دخل [illegible] اورد [illegible]

[illegible]

طمع دود از نهاد در رفته بود که مثل این خوف و واهمه در قلب ام آن شب دلاور داده برای دلاور بنیاد عده نمود و حتی بغیر
برای واقع نشده بود ام کلثوم با ملازمان خود عرض کرد به بلند نمود که این پدر روا فال بد می‌زنند و ام کلثوم از شب تا بحال
مکرر خبر کرد خودش جا می‌آورد آن [illegible] بیان معصوم دل [illegible] امیرالمؤمنین بر درآمد و خود بیرون آمد با آنکه بی درس
از دختر گریه مانند گفتی حق است و وعده الهی عنی لابد آمد و تخلف ندارد ما بلیته قد قرب الاجل
وانقطع الامل آن دختر اهل زاده شد و رشته ارزو منقطع گردید از دختر انتظار صبح باش و ما از طلوع آن
خبر دار نما و باز برخواست و مشغول نماز و تضرع گردید چون صبح کاذب دمید و سوار دختر برسید
تجدید وضو نمایم ام کلثوم آب الوضو آب و وضو آورد و آن جناب وضو گرفته و در خانه خود
دیگر نیز خود بر میان بست و در نهایت شوق معصوم رفتن مسجد گردید و کار [illegible] البشر وارثی بلا فتح باب
فقد نجوتم فی شبابا غزال اذ حوا فدها بمیقات الرضا و حبیب عنده ام اللباب قال لا مانوا علی ما فاتکم
اذ بدا بدر و ذی للحجاب فاعلموا ان المنایا الحساب ذا ففهم لبعیر عجیبة الحساب ان فی عنب اللون الغالی
ان فی صحة الوفا لطف الطاف الاحلال در حجره بو باز سعه بعض فامه امدام کلثوم نیز از عقب پدر بیرون آمد
و هر بعث نظر بر قامت بر پدر بر شاه و دامنش درکوه داهیان اشک از دیده می‌بارید و در دل می‌گفت یا رب
نمی‌دانم چه بر سر پدر مظلوم خواهد آمد مرتضی گوید ابن ملجم از حالت ام کلثوم از شا هده حضرت امیرالمؤمنین در شب نوزدهم
ماه مبارک و مصیبت شان ~~[illegible]~~ دقیق تجدید آن حضرت در روز صبح نوزدهم محمد نمی‌دانم ای کاش اصحاب بودم آن معصوم
با حال شاه چه لباس پوشیدن و از مظلومیت امام حسن هم در روز عاشورا در حالت معصوم شان آن حال
حیات میدان می‌شد فریاد من و حضرت امیرالمؤمنین و رلاس راه محصور شمع نمود و شعله نور از حیا بان
و برادران او و بو بقیق ساز دست و نالهٔ العطش طفلان و جلال گریه زوجات و خواهرها از برای ایشان از بر

از سر گریه نمود و از تاب بیجا لکن لباس که در حضور عیال و اطفال در زیر جامه خود پوشیده
و با ایشان نمود منتظر باشید و یک بعثت دیگر ساختند بر هنه می‌گریستند و در جمالهای مشان نمود می‌ماندند
با حق می‌خواست از خانه می‌رود بالید در عالمیان چند در خانه بود همگی در راه آوازه با منقار دامان
ان جناب سوار گردید شروع نمود بعاد زدن ان جناب فرمود لا اله الا الله صوائح تتبعها نوائح و فی
غداة غد یظهر القضاء آه دا و یله بیل بار عالمیان ها طفلان سه ساله و چهار ساله با انواع ارزان و قلیل
علت آن در راه حضرت چنین آمده ناله می‌کرد بابا بابا ما را الیه در این حال سیار حضرت بسیار سالکه حالوت
و کمال آنند و دارای یک دعوه که حضور در دامان پدر رشد یده تمام جناب امیرالمؤمنین آن نیست مکرر
ام کلثوم سوی خود بخش و عبدالله آب و دانه با می‌غمان بنویسند ایمان با اینکه انتها سوره نمود یا حضرت دلار
خود محبت آب و دانه بما ایند و در بیان حضرت عبدالله بلوف جا هر از رعب نموده تمام شان بر او وارث بالی
و اگر تشنه شوند از این جا عشت وارث ایشان طلبت تاریکی او این آب سوی محبت خاطر از تمام عمه الله
خواهر گرفته شده دیگر از تمام منع آب می‌جانید و اشتی و خصم که اما ان شکست عطا فرمایند در قابوق الشماله
الاحلال خواهی مولای معصال بیرون خانه رسیده خواست در را باز نماید حلقه در کمر بند آن سید الحد سوار رفت
در با نکشد تا الله کمر بند باز گشته بر زمین افتاد آن جناب کمر بند سوی بیدار شد و در کمر مبارک بست و زمه
اشدد حیازیمک للموت فان الموت لاقیکا و لا تجزع من الموت اذا حل بنادیکا و لا تغتر بالدهر و ان کان یواتیکا
کما اضحک الدهر آتاکه کذاک الدهر یبکیکا لکن حراد و بعد از ورود سو در مبارک گرداند و از خانه بیرون رفت
جناب ام کلثوم به طاقت گردیده گفت بابا بابا ناله و افغان خود بسیار شد حضرت امام حسن علیه السلام آن علیه

الجزع لما استقر بالعدو و النظر الی البطن و الجبانیم لامع لجزع بهم

رسید وان جناب سوی مسجد که در آن بود بر حجره از خانه بیرون رفت و در مسجد بیرون نفس جمعی و جماعت

دید و بعد از انبیا چه بر سر ما بیچارگان خواهد آمد جواب آنچه مصطفی با ما رعیت پدر بزرگوار من محمد آن

که بتوسط محمد بن سعید و بعد از آن حضرت ثقات و رحمت که با انبیا آن وقت رفتن محمد بن سعید

با من از فرزندان شریف مبارک حضرت رسول روز دیده خواب بیم لیکن دیده ام عمی که چه خواب

دیده رسول خواب دیدم حضرت را آن مان مرد آمده مرا گوید الوقتیس بالا رفت و در شک اران که

بر داشت و رفت در بام خانه کعبه و آن سنگها را بر هم زد تا آنکه مانند خاک که در باد و در بیابان

جمیع خانهای مکه و مدینه داخل شد آنچه عمی که آن بیمار آن جناب شد چگونه تعبیر دارد و مدار

من خواب لیکن روزها حادثه باشد پدرت شود بعد از او بر آن و که مصیبت آن در جمیع خانهای مکه و مدینه

بر اهل ایمان در آید آنچه که این یکی از اسرار است و رسول چون کلام رسوله است و ما

شدن نفس بات ارض بموت ولکن حضرت رسول کلام می فرمود در رحمه او رمضان در دست

این علم داده است خواهم که آنچه عمی که آن بیمار شب و گذاشت آن در مصلی و از انوار منفک

آن حضرت رسول روز حق خوشم میشم و بیرون خواب شد برخورد منعکس شد و می لقت از او لکن علی

للراحت آنچه در حضرت خانه بود و حضرت ام کلثوم جمال ظهور بر در خانه ایستاده بود تا مولای من حضرت

بود نقشهای خود را حاجت امیرالمومنین شده که از اینکه بنقد میکنه و اگر مرتبه نا الله

خواب هر چه غلبه بود خوف کردند اما حضرت امیرالمومنین چون وارد مسجد که داخل بود چراغهای مسجد خاموش

شده بود لا حیات نماز شب در مسجد ها لور دید و بعد الاول حرکت کرد حکم آنکه فرمود که بلاد

دعا و او کار بسیار حوالت و بر بام مسجد بالا رفت و انگشتان خود را در گوش مبارک گذارد و

گذارد و فصول اذان شد با علا صوت مبارک بگوش جمیع اهالی کوفه رسانید خفتگان

بیزار از آواز آن بسال و حال بیدار که آن قطامه ملعونه خودرا با بالین بود و آوار رسانید و

کرد و حسی او شد در نظر دلدار اما بخواب میرود بر حجره خود اذان گفت در مسجد بلند که آن

ملعون دون لعنت بلا الان میرود و او بو نعلین از سر و ملکی ها قسم را رد و خود خواهم از

نظر در سب لدارد او همه لو عده وحال بلاد که زود خود را محمد بیان آن

بدعت شود سم خود در سر حاجات خود مهیان همه با اتفاق خود دیگر از خوارج و تا

در آن وه دل شبیبان بجبر شمر حاجب مسجد روا که و بسر از آنکه مولای متقیان از بام

مسجد فرود آمد خود در میان خفتگان اندر خفته خود بخواب رفتند حضرت امیرالمومنین از اذان

فارغ که از بام فرود آمد و پیوسته تسبیح و تکبیر می فرمود و بطریق عادت مبارک آن حضرت بود

خفتگان را بیدار می نمود و می فرمود الصلوة رحمکم الله ان الصلوة تنهی عن الفحشاء و المنکر

چون بسالین آن ملعون رسید دید و او نزد به بر صورت و سینه خوابیده است و بیم با هذا

قم من نومک هذا فانها نومة یمقتها الله و هی نومة الشیطان و نومة اهل النار بمرد بر خیز

دان طریق بخواب و آن طور خواب شو حق تعالی دوست میدارد و آن جا بیدار شیطان است

و آن طور خواب اهل جهنم است بلکه بر پهلوی راست بخواب و خواب علما است با بر پهلوی چپ بخواب

در خواب هلاک است یا بیهوش خواب و خواب المنیا بیند لیکن شغل [illegible] کرد جنون که اما
بر نخواست آن حضرت [illegible] تکاد السموات یتفطرن منه و تنشق الارض و تخر الجبال هدا
[illegible] و ارادهٔ [illegible] است [illegible] واسطه از هم [illegible] و زمین از هم [illegible]
و کوهها [illegible] چند [illegible] خواهم [illegible] چه چیز [illegible] عباد [illegible] پنهان [illegible]
و از او در [illegible] و در محراب عبادت مشغول نماز و عبادت [illegible] بزرگوار چنان
در رکوع و سجود نماز [illegible] و منتخب [illegible] طول [illegible] ملعون [illegible]
آن حضرت مشغول نماز [illegible] در پناه [illegible] بزرگوار [illegible] پنهان [illegible]
نا [illegible] آن حضرت از قیام و رکوع [illegible] اول نماز فارغ [illegible] و سجده اول [illegible]
[illegible] سجده [illegible] بعد از سجود [illegible] آن ملعون [illegible] شمشیر [illegible]
در آورده [illegible] بر فرق مبارک آن فاروق اعظم [illegible] تا پیشانی و سجده [illegible]
از هم [illegible] الانور [illegible] نماز [illegible] و [illegible]
آن بزرگوار اول [illegible] اختیار [illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله [illegible]
[illegible] ایها الناس [illegible] فرزند [illegible] از شما [illegible]
[illegible] و سایر خلق [illegible] مسجد [illegible] جمع از [illegible] دویدند [illegible]
[illegible] آسمان [illegible] عظیم [illegible] در بام مسجد [illegible]

و خورشید و جمع دریا [illegible] ظلمات المکنون [illegible]
[illegible] الا [illegible] المصطفی و آباء المجتبی [illegible]
[illegible] از اطراف [illegible] محمد [illegible] لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی رسوله المصطفی خاتم النبیین و آله
الطیبین الطاهرین [illegible] و لعنة الله علی اعدائهم و مخالفیهم [illegible] و معاندیهم [illegible] اجمعین ابد الآبدین
علامه مجلسی در جلد [illegible] بحار الانوار روایت [illegible] ابوذر غفاری [illegible] سلمان فارسی
[illegible] علی ابن ابی طالب علیه الصلوة [illegible]
[illegible] سلمان [illegible] آن حضرت [illegible] بزرگوار [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible] منزل [illegible]
آن حضرت [illegible] علیک یا امیر المومنین [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible] لا یستکمل احد الایمان حتی یعرفنی [illegible]

[illegible]
منبع شرف خطیب دمشق
در زمان [illegible] ملعون
[illegible]
در فضل امیر المومنین [illegible]

[illegible]
[illegible] سلمان چگونه [illegible]
[illegible] امیر المومنین [illegible]
نورانیت [illegible]
[illegible] بیان [illegible]

كنه معرفتي بالنورانية فاذا عرفني بهذه المعرفة فقد امتحن الله قلبه للايمان وشرح صدره للاسلام وصار عارفا
مستبصرا تمام کامل نگرداند احدی ایمان را تا آنکه بشناسد مرا بنورانیت پس چون بشناسد مرا بحقیقت شناختن
مرا پس امتحان کرده است حق تعالی قلب او را از برای ایمان و گشوده است سینه او را از برای اسلام و گردیده است از
اهل معرفت و بینایی ومن قصر عن معرفة ذلك فهو شاك ومرتاب و هر کس کوتاهی نماید در تحصیل این
معرفت پس او است از جمله شک آورندگان یا سلمان ویا جندب قالا لبيك يا امير المؤمنين قال معرفتي
بالنورانية معرفة الله عز وجل ومعرفة الله عز وجل معرفتي بالنورانية ای سلمان وای جندب ایشان گفتند لبيك
يا امير المؤمنين فرمود شناختن مرا بنورانیت شناختن حق است عز وجل و شناختن حق تعالی شناختن
مرا است بنورانیت وهو الدين الخالص الذي قال الله تعالى وما امروا الا ليعبدوا الله مخلصين له الدين
حنفاء ويقيموا الصلوة ويؤتوا الزكوة وذلك دين القيمة وآن است دین خالص آنچنان که حق تعالی
فرموده است و مامور نگردانیده ایشان را مگر بآنکه عبادت نمایند حق تعالی را در حالتی که خالص
نموده باشند از برای او سبحانه دین خود و بر پا نمایند نماز را و ادا نمایند زکوة را و همین است دین محکم آورد
از اقام نماز اقامه ولایت من است و هر کس که بر پا داشته نماز را بر پا داشته است ولایت و اقامة
ولايتي صعب مستصعب لا يحتمله الا ملك مقرب او نبي مرسل او مؤمن امتحن الله قلبه للايمان
و بر پا داشتن ولایت من دشوار و سخت و مشکل است بطوری که متحمل آن نمی شود احدی مگر ملکی که از
ملائکه مقرب باشد یا از پیغمبران مرسل باشد یا مؤمنی باشد که حق تعالی قلب او را امتحان نموده باشد از برای ایمان
فالملك اذا لم يكن مقربا لم يحتمله والنبي اذا لم يكن مرسلا لم يحتمله والمؤمن اذا لم يكن ممتحنا لم يحتمله

فمن اقام ولايتي فقد اقام الصلوة

ثم يحتمله پس اگر ملک مقرب نباشد متحمل آن نخواهد گشت و پیغمبر اگر مرسل نباشد متحمل آن نخواهد بود و مؤمن اگر ممتحن نباشد
متحمل آن نخواهد گشت قال سلمان قلت يا امير المؤمنين من المؤمن الممتحن ما نهايته وما حده قال المؤمن الممتحن هو الذي
لا يرد من امرنا اليه شيء الا شرح صدره لقبوله ولم يشك ولم يرتب سلمان عرض کرد یا امیر المؤمنین مؤمن ممتحن کیست
و حد او چیست فرمود آن کسی است که وارد نشود بر او چیزی از امر ما مگر آنکه سینه او باز گردد بجهت قبول آن و شک و ریب در آن
پیدا نخواهد نمود پس فرمود یا اباذر انا عبد الله عز وجل وخليفته على عباده لا تجعلونا اربابا وقولوا في فضلنا
ما شئتم فانكم لا تبلغوا كنه ما فينا ولا نهايته ای اباذر من بنده حق تعالی ام و خلیفه او سبحانه
بر بندگان او ما را خدا ندانید و آنچه خواهید در فضل ما بگوئید بدرستی که شما نمی رسید
بحقیقت آنچه ما در آنیم فان الله عز وجل قد اعطانا اكبر واعظم مما يصفه واصفكم او يخطر على
قلب احدكم فاذا عرفتمونا هكذا فانتم المؤمنون بدرستی که حق تعالی عطا نموده است بما بزرگتر از آنچه
ثنا و وصف نماید شما را بدل خطور نماید پس چون ما را باین طریق شناختید شما مؤمن خواهید بود
قال سلمان قلت يا اخا رسول الله ومن اقام الصلوة اقام ولايتك قال نعم يا سلمان سلمان گفت
نعم ای برادر رسول خدا هر کس اقامه ولایت تو نماید اقامه نماز نموده است گفت بلی ای سلمان تصدیق آن
في الكتاب العزيز واستعينوا بالصبر والصلوة وانها لكبيرة الا على الخاشعين فالصبر رسول الله والصلوة اقامة
ولايتي وقال الله تعالى وانها لكبيرة ولم يقل وانهما لكبيرة لان الولاية كبيرة ... المرجئة والقدرية والخوارج وغيرهم من الناصبية
يقرون لمحمد صلى الله عليه وآله وهم مختلفون في ولايتي منكرون لها جاحدون بها الا القليل وهم الذين

سخن تفصیل آن مطلب کلام حضرت پادشاه علامه است در کتاب عجز حیوة شعر باید استعانت جوئید بصبر وصلوة
و معنی صلوة گران است بر مردم مگر امنا و از اهل خشوع صلوا ضعفند بی الدار ضمیر سمید الکبر است ۳
و جمیع امت در اقرار با و متفقند و اختلاف علما بند و مراد بصلوة ولایت علی است و جمیع مردم ان شو
منکر بند مگر اشخاص حق ... امنا و صفت ... است بخشوع و از این حیثیت است و امنا دشو و امنا نفو
سر نفو سو رصدر و صلوة بهرد گران است بر مردم بلکه دشو صلوة گران است و در حق دس وزیست محمد
جناب رسول الله و ولایت و دین محمد است و در محل ان بر احلال ... و ... علیه ایراد است و
خبر داده است و در منطق است و اما البئر المعطلة والقصر المشید فالقصر محمد
و البئر المعطلة و لا تعطلوها و جحدوها و من لم یقر بولایته لم ینفعه الاقرار بنبوة محمد و قال الله تعالی و بئر معطلة و قصر مشید
و بئر معطلة و قصر مشید ... اب برعی دارند و ان شو معطل گذارده اند و قصر را محکم کرده اند
شده است و مراد از قصر محکم سمد اعظم است که محمد صلی الله علیه و آله و مراد از بئر معطله مردمی چون شو
محروم از میاه صافی آن معطل اند و ولایت ... است پس بکار از معارف امور ولایت ... صفات
امامت شو بیان دشو نامه و شو حق تعالی شو باید بلقی الروح من امره علی من یشاء من عباده
حق تعالی القا معانی روح از جوشو بر هرکس که میخواهد از بنده گانش ممن اعطاه الله تعالی
هذا الروح فقد ابانه من الناس و فوض الیه القدرة واحی الموتی و علم بما کان و ما یکون و
سار من المشرق الی المغرب و من المغرب الی المشرق فی لحظة عین و علم ما فی الضمائر و القلوب
و علم ما فی السموات و الارض پس هرکس که حق تعالی این روح شو عطا نموده است او شو ممتاز از
جمیع مردم نموده و تفویض با و نموده است قدرت و توانائی شو و او ست ... نماید مرده با شو

رد با شو و دانسته است آنچه گذشته و آنچه بعد بوجود آید و در یک چشم بر هم زدن از مشرق بمغرب
سیر نماید و آنچه در دلها و سینه ها پنهان است عالم گردیده و آنچه در آسمانها و زمینها است جمیع آنها
و داند یا سلمان و یا جندب انا اعطیت علم المنایا و البلایا و فصل الخطاب و استودعت
علم القرآن و ما هو کائن الی یوم القیمة و حمل الله تعالی کرسی بی ما لم یحمله لاحد من الاولین و الاخرین
لا النبیین و لا الملک مقرب ای سلمان و ای جندب ... عطا ... است
علم مرگها و اجلها و بلاها و لغتها و سپرده است بمن علم قران شو و آنچه ... تا روز قیامت
و ... است از برای آنچیزهائی شو از فضل و کرامت با جلالت از اولین و اینها ...
نه از سعداء مرسلین و نه از ملائکه مقربین یا سلمان و یا جندب قالا لبیک یا امیر المؤمنین قال
انا الذی حملت النوح فی السفینة بامر ربی و انا الذی اخرجت یونس من بطن الحوت باذن ربی و انا
الذی اجریت انهارها و فجرت عیونها و غرست اشجارها باذن ربی و انا عذاب یوم الظلة و انا المنادی
من مکان قریب قد سمعه الثقلین و انا الخضر عالم موسی و انا معلم سلیمان بن داود و انا ذو القرنین و
قدرة الله تعالی عز و جل ای سلمان و ای جندب گفتند لبیک یا امیر المؤمنین شو ... آن گفت که
منم نوح ... بار کشتی بامر حضرت پروردگار ... و منم بیرون آوردم یونس شو از شکم ماهی
بامر پروردگار خود منم آن کسی که جاری نمودم نهرها و بیرون آوردم چشمه ها شو و غرس نمودم درختها شو
بامر پروردگار خود منم عذاب یوم الظله منم منادی از مکان نزدیک و شنیده صدای او شو
و منم خضر عالم موسی و منم معلم سلیمان بن داود و منم ذو القرنین و منم قدرت پروردگار ...

یا سلمان و یا جندب قالا لبیک یا امیر المؤمنین قال انا محمد و محمد انا و انا من محمد و محمد منی
قال الله تعالی مرج البحرین یلتقیان بینهما برزخ لا یبغیان ای سلمان وای جندب [illegible]
و[illegible] محمد و محمد منی [illegible] محمد و محمد [illegible] است [illegible]

یا سلمان و یا جندب قالا لبیک یا امیر المؤمنین قال انا میتنا لم یمت و غائبنا لم یغب وان
قتلانا لن یقتلوا ای سلمان وای جندب [illegible] لبیک یا امیر المؤمنین [illegible] مرده ما [illegible]
و غایب ما غایب [illegible] است و [illegible] کشته [illegible] از ما [illegible] کشته [illegible]
[illegible] بر [illegible] یا سلمان و یا جندب قالا لبیک یا امیر المؤمنین قال انا احیی
و امیت باذن ربی جل جلاله و انا انبئکم بما تأکلون و ما تدخرون فی بیوتکم باذن ربی جل جلاله و انا
عالم بضمائر قلوبکم والائمة من اولادی یعلمون و یفعلون هذا اذا ارادوا الا کلنا واحد اولنا محمد
و اوسطنا محمد و آخرنا محمد و کلنا محمد صلی الله علیه و آله فلا تفرقوا بیننا نحن اذا شئنا شاء الله و اذا کرهنا
کره الله الویل کل الویل لمن انکر فضلنا و خصوصیتنا و ما اعطانا الله تعالی ربنا لان من انکر شیئاً
مما اعطانا الله فقد انکر قدرة الله عز و جل و مشیته فینا ای سلمان وای جندب قالا لبیک یا امیر المؤمنین
[illegible] پروردگار [illegible] پروردگار [illegible]
[illegible] جمیع امامان از اول [illegible]
[illegible] ما و اوسط ما جمیع [illegible]

یا سلمان و یا جندب قالا لبیک یا امیر المؤمنین قال اعطانا الله تبارک و تعالی ما هو اجل و اعظم
و اکبر من هذا کله قد اعطانا ربنا عز و جل الاسم الاعظم الذی لو شئنا خرقنا السموات والارض
والجنة والنار و نعرج به السماء و نهبط به الارض و نغرب و نشرق [illegible] بحول الله
ای سلمان وای جندب [illegible] حق تعالی ما عطا کرده است اعظم [illegible] واسم اعظم
ما عطا [illegible] اسماء [illegible]
یا سلمان [illegible] و [illegible] عظیم و [illegible] کریم [illegible]
پروردگار [illegible]
[illegible]
[redacted]
[illegible] ماه مبارک رمضان [illegible]
[illegible] در عالم ملک و ملکوت [illegible]
[illegible]
[illegible] روح الامین در [illegible]
والظلمت والله نجوم السماء و اعلام التقی والعصمت والله العروة الوثقی [illegible]
[illegible] والله سید الاوصیاء [illegible]
رسید [illegible] هر کس بیدار [illegible] هر کس در خواب [illegible] بیدار [illegible]

سوون دو دیدند بعضی با عمامه و بعضی با پای برهنه و سینه‌ها چاک زنان می‌رفتند و نوحه بر می‌آوردند و فریاد می‌کشیدند
گاهی روند و گاه ایستاده می‌کردند تا آنکه بجای مسجد که جون نزدیک محراب شد نیزه را دادند و دیدند
حضرت ولی الله اکبر فرق مبارکش شق شده که و خون شقی از آن سر حضرت و سینه آن سید عالمیان جاری
می‌شود آن حضرت [redacted] زیاده حون شد و قطرات
خون بالا و برو در فراش باز شمر حق تعالی را مثل که آخوند ابو هذا ما وعدنا الله و رسوله [redacted]
[redacted] در اطراف محراب ایستاده بودند همه نظر بر احوال آن ولی حضرت فند اللیل
گویا بر حرکه غمگین و هیبت مبارک [redacted] وارد می‌شد و جهلا کرد
مهلا انداخته [redacted] نوحه کنان می‌گفتند قتل والله الامام العابد المجاهد الذی لم یسجد لصنم قط
و ناله و فغان مردم بلند گشته و غوغای عظیم برپا شد چون نگاه کردند دیدند که جناب امام حسن و
حضرت امام حسین با سر برهنه و پای برهنه و نالان و گریان وارد مسجد شدند
در وقت ملاقات حضرت امیر المومنین بر سر و سینه می‌زدند و جامه چاک کردند
[redacted] و دیدند حضرت شاه ولایت
در میانه محراب خون غلطیده و سیه فام پیکر مبارکش در خاک و خون میزند و مصداق منها خلقناکم
و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تارة اخری جناب امام حسن خونسوز سر مبارک امیر المومنین را
از زمین برداشته بر دامن گرفت و با مظلوم خونسوز بر خون مبارک آن حضرت انداخته ناله‌ها کرد از
دل آورد و چون مسموم بود بیت الموت ادرک یا ابتاه سر مبارکش را بر دو زانو احوال پرسید
و جناب امام حسن الفقر گریست و اشکهای چشم مبارکش بر ماه صورت امیر المومنین واقع شد که آن حضرت

حمید والا برد بار عطوف با بر الا بجز عطا ابیک بعد الیوم در بر سلامی بر حالت بر پدر تو
اسفندر جوع منها اینک حضرت محمد مصطفی و جده ات فاطمه زهرا و حوران بهشت بجا مستقیم حدوده
اینک ملائکه می‌آورده‌اند و از آسمان فرود آمده‌اند و صلوات ایشان بتسبیح آسمان بلند گشته است ابو جعده
و حاضر از شیعیان جمع گردیده هر فرزند مفخر آن حضرت سر حرمانه و ملکه بابرده نماز نخواهد دید
آن حضرت طاقت عادر ولی آن حضرت جوش نکرده محراب شد هر اشاره بانکه قدرت بر ایستادن
ندارم لی حضرت امام حسن در عوض پدر بزرگوارش ایستاده و با برادر نماز خواندند و جمله حضرت اسد الله
علاوه بر آنکه نماز را نشسته خواند قدرت بر رکوع و سجود نداشت و با چادر شیر رکوع و سجود را
بالاشاره بجا آورد و لازم است و اجب مکرده و اررد و برای حضرت او را بطرف راست و گاه بطرف چپ
و گاهی چون الود شیر بود نمی‌توانست باد و بسیار پریشانی و حوض در سیاره مبارکش سر مکم شده بود چون
بطور از زیر دستمال مرود برابر دامن محراب به پر از خون بود بعد جناب امام حسن نماز حسو نماز
خون سر مبارک مظلوم را با سینه و سر مبارک او را زبردار گرفت و بعد از آن حضرت امام حسن اینک
سوگوار در اطراف محراب دسته دسته زنهار گرفته و مردان اهل کوفه وارد می‌شدند و سر را چون بر زمین زدند و ناله
وا اماماه و وا علیاه و وا امیر المومنیناه بر آوردند و آن حضرت بر سمت راست مبارکش بر یک مسجد
و کوشه چشم نظر با سمان نموده و سبحان الله و الحمد لله و اسئلک یا رب الرفیع الاعلی بر زبان جاری نمود
تا آنکه از حدوث آن جراحت و اثر زهر آن آقای عالمیان بیهوش شد و علیه گشته و از آثار حالت فعال شیعیان
و ناله زنان آسمان بلند گشته حضرت امام حسن که بدر بزرگوار خود را دید
شد و غمگین دیده با ادب تمام از چشمان جویبار سوگو پس جناب امیر المومنین دیده‌ها کشود نظر بر آن

برای مطلق نمود و سوار در سرای ملک و ریب تو دل را بیشتر ببرد و در آورد و بعد از آن عمر و الله بهر باشد
از من گذشته آنچه باید بگذرد حال باید از برای غائب و سلاح من چه زخم که از دست دوستان خواهم
که بعد از قتل سیمو آمد و زره زرست و هلاک را در رنج بزرگ حیف نیک خواهیم نمود و جگر مبارک تو را
پاره پاره از حلق لطیف بیرون خواهم ریخت و بعد از آن خاک با لب و برادرت سر را بشمشیر
بعد خواهم آورد و بعد از آن در صحرای کربلا تنها خواهند ماند اسامها و منتها خون خواهم کشید و
مقصد تا شکسته پشتها و سوزنده قلبها خواهد شد که حضرت امام حسن سوار پسر اباعبید است گرام
شوار با جناب نو عموان حمد و نفعه فرزند عبد الرحمن ابن ملجم ملعون کس از عشق او نزد
و من ساعت او را از آن در مسجد و در مسجد آورد رو تا باب الکنده عمر و ولی برد الستم پسر فرزند
و بدینه تم اغنی علیه ساعة و منفصل زیر در مسجد آن که در راست و پاکت ان کور
سهو شد و مسجد مملو از خلق بود و جمع در آن باب الکنده افراخته شد که کوران وادی ولدالقوم
ولدان شد ناگاه جهلان عوعا بلند شد و مردم اطراف وادی بسی سو کرده بار و عمر او ملک لبیه شده و
اب و مال در حضور ساوی احمد و مدرسه از شدت خشم کوشش ببرد او در کشند و لعنت او را
وحذیفه نخعی بلند شد بر آسمان سو رفته و حسب دل سر پرتنه صفوف مردم شکافته و می گفت
چرا قاتل الامام علی امیرالمومنین و ابن ملجم علیه اللعنه در مجلس سر آن جمله بود و حمیت او مانند گرگ پرخون
بوده و آثار واحد در صورت چشمش نمایان بود و لعنت مردم خویش صورتش بود و اولاده موی سیاه
و اشک سحور در پیشانی متقش مانه بود و آن اشک در راه خوانده اول لنفس بعد ما کنت انهاها و قد کنت انها
سر و کوم در آن لعین حسود بعد او کفته او سوی شمع عمو و آن تیر خوانده مقام عالی در آن مانده بود که
را که دیدار او بوعلی و سفارش عمو و بانفس کفی عن هلاک و لا تقطعی همّا علیک بلیدها

بلیدها فما قتلت نصر و قد کنت ناصحا کتیح و لود غاب عنها و لیدها فما طلبت الا غنائم و شعورش
فما طول ملک قرن الجحیم بعیدها چون او سو در سرای مولای مسجد حاضر نمود حضرت امام حسن رو بآن ملعون کرد
و سو دار تو ای دشمن خدا که تو قتل اوردی امیرالمومنین و پناه الدین امام المسلمین سوال او کرد
آن ملعون احصا جواب داده و ملکین او سو خواندند او خاتمت شقاوت من الله
جماعت آن بزرگوار در باره آن تو چنین دیده پیشانی پسر بزرگوارش سو بوسید و گفت یا ابتا انک
دوشمن خدا آن ملجم سو آورد نزد آن حضرت از ضعف جواب نفس سو و مهلت سو و امنوعا و ناله بلند کرد
جناب امام حسن در صحنه سالک با ثنیه الله متوجه حذیفه کرده و سعه ملعون برای دشمن خدا چه طور یافت
و او را در کجا یافت حذیفه عرض کرد ای مولای حکایت من با این ملعون عجیب است در غار خوابیده بود که ناگاه
روح جان را بیدار نموده اما از رو برخیزد کس در میانه زمین و آسمان نبود که او را به ان خلایق پیدا کشتند
ای عمر سعد مطلوب و کشته وحق بر حق عام نفس را و گفتم از زن دهانت شکسته باد آن چه عبارت است و کوس
ای خواب دیده یا آنکه شیطان ان کاه سو میان تو جاری گشته امیرالمومنین سو چه گناه بود است و چه کس سو
بلکه حق راه او سو بعد از مانند او شیر در گاه دهم عظیم و او امام رئوف و رحیم است
و او پدر یتیمان و او شوهر بیوه زنان کس قدرت دارد و الله جعد پرورده
بعدا در و روحم لکن مرد تو جواب بود بعد او شد و مر شنیع جهلان این جا در سو و کان علی کیم ای رز
اهل کوفه بیدار بوده ان بلا الا شنیده باشند دران گفتگو بودیم که ناگاه جهلان عوعا بلند شد که کوش
دلام شنید که کسی فریاد گشته امیرالمومنین علی ابن ابیطالب سو از جا برجستم و گفتم بخدا قسم باید

با ما فتنه عظیمی روی داده باشد پس شمشیر خود را از غلاف کشیده و از خانه بیرون دویدم در وسط راه آن ملعون را دیدم و از هر طرف می‌خواهد برود راه را بر او بسته گفتم ای بی‌حیا کجا میروی گفتم از همین راه
می‌خواهم بروم راه را بر این ملعون سخن غریبی گفت و لیکن فکر کرد گفتم اراده
کجا داری گفت می‌خواهم به حجره بروم گفتم چه امری با آن جناب داری حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
را در این وقت پس حاجت خود را بگو گفت مطلب سخن مخفی است گفتم مردم می‌گویند امیرالمؤمنین کشته
شود خبر نداری گفت نه گفتم ای بی‌حیا نفاق بیرون ریخته و این امر معلوم است که مطلب مرا مهم است اما
گفتم ای ناپاک لعین اگر اعتقاد داری پس تو را پیش حضرت ببرم و کار اعتبار نمی‌شود
مهلت و با شمشیر حمله کرد در دست داشتم بر او حمله نمودم آن ملعون شمشیر را از کمر کشید
از بدن خبیثش دور کرد دیدم شمشیر مانند آینه در زیر عبا خود پنهان نموده است گفتم
وای بر تو ای ملعون بگو امیرالمؤمنین را بقتل آورده جرأت بگو بر او حق تعالی زبانش را
گنگ کرد بلی بر او حمله نمودم و دوم حمله نمودم تا آنکه ضربت او را رد کردم و شمشیر بر پایش
رسید و او را بر زمین افتاد و خون سر او ریخته زیاد نمودم و ضربه دیگر زدم و رو به جناب
پس علی خیره اجتماع کرده در بیرون بیت جمعی از مسلمانان محمد صلی الله علیه و آله اولاد
امام حسن و حسین الحمد لله الذی نصر ولیه و قتل عدوه پس ابن ملجم از زمان گذشت مولا را به حال
در حالی که خون از ضعیف سر مولا و از فرق مبارکش بر زمین ریخته تا آنکه امیرالمؤمنین
دیدم حال مبارک سر باز نمود نظر بر ابن ملجم نمود و دست او بسته و شمشیر او در گردنش
پس گفت بطلب او از ضعیف که مولا فارادر است بد با او بکنم و جهان سوز نکردم

نکردم و تو را بر دیگران ترجیح ندادم شاید از لذت جهان مخالفت کردی و شقاوت خود را ظاهر کردی و مرا به قتل آوردی ای ملعون امیرالمؤمنین تو خون امام بودی و جهان سوز
مرا بحضرت رسول صلی الله علیه و آله و طفلان این ملعون که امانت حضرت فاطمه الزهراست
حضرت رسول صلی الله علیه و آله نمود حضرت امام حسن علیه السلام و دیگر ابن ملجم را نگاه
کن که بر زمین افتاده و از دست شده آیا او هیچ چگونه چشمانش از رعب و ترس
و قلب او از خوف چگونه مضطرب گردیده جناب امام حسن عرض کرد یا ابتاه این ملعون از شقاوت خود
با رفیق منه این پس فرمود او را به قتل آورید و بعد از آن در باره او
نمایید و امر حضرت نمود از اهل بیت رحمت و ترحم در باره بدر کنند که از خوف شدید
و رحمت در حق او برای او طعام دهید از آنچه خود می‌خورید و آب دهید از آنچه خود
و دست و پای او را در غل و زنجیر کنید و اگر وفات نمودم یک ضربت با او بزنید
ضربت بیشتر نزنید و بعد از آن او را بسوزانید و اطراف بدن او را قطع نمایید
ای حضرت مولای متقیان سالار مؤمنان دست و پای
در غل نمایید که به بلیه و غل جامه حضرت رب العالمین گذارده و پای او
در پیش بگذارید و از حضرت مولا عبید روحی لکل ملعون
امیرالمؤمنین و امیر حسن از آنچه خود می‌خورید و آب می‌دهید و خود کامل
خورید حضرت امام حسن علیهما السلام که در زمان بردند و زیاد از احباء و دوستان
با این مظلوم ما زار او آه و علی امیرالمؤمنین و ملعون که رحم بر این ملعون بیشتر نزنند

توان المرتضى ابو محمد لحمنا الناس طرتا محبداله کوفر بفضل مولانا علی

وقوع الشک فیه انه الله عبودت اشتغو ولیس بریاد علی ربه اهرت بر الله ما

کابور مادرر رحمان سر و شسر روز هم رو رد سر بر لوا اس در ید ولیلکس جهان عبدالله الحق را دو و اورد او

بلکه سلک و شرع مر روان رحمان ادود حرام و ارد نه بلکه جو بها دعود باشعتن بر انداه ان سید امام و داد

و بیک سلطانا حمایت ان محمد علوهان بوغر عمو و لا او و لا قوة الا بالله العلی العظیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین والحمد لله رب العالمین وصلی الله علی

علی رسوله المصطفی و آله الولی الداهی و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین ان سلطان جمع کند ال علاء

اهل بروایت سوله ابوذر اسم مع حرس سلمان و روایت نمود است از حضرت امام الاطاهر والاولاد

جناب امام محمد باقر صلوات الله علیه و علی ابائه ~~صلوات الله علی علیه و اوریه~~ از حضرت ولی الله مطلق علی ابن ابیطالب

صلوات الله علی علیها اما ده جمعه شد از اینکه حضرت اقدس الہی اتحاد جاند ملوکات و ملکوتیات

ما در زیر سقف بودیم از نور سبز در زمان که نه آفتاب بود و نه ماه تاب و نه شب بود و نه روز

و نه دیده را نظر نماید و ما عبادت می کردیم پروردگار خود را و تسبیح و تقدیس می نمودیم او را و پیش

و حال پس چون اتحاد شد ارواح پیغمبران و رسلین شد عهد و میثاق گرفت از ایشان و

احیان او رنر و مارا نصرت نمایند این است و ثواب و هو قوله و اذ اخذ الله میثاق النبیین

لما اتیتکم من کتاب و حکمة ثم جاءکم رسول مصدق لما معکم لتؤمنن به ولتنصرنه قال

ءاقررتم و اخذتم علی ذلکم اصری قالوا اقررنا قال فاشهدوا و انا معکم من الشاهدین پس

و هو مر شد و حق ان علیه رفته از پیغمبران خود ایمان بیاورند به محمد صلی الله علیه و آله و

یاری علی بکنند و صرا و بود و عهد گرفت از محمد و او از من و باری خاتم بکند اکر ما بدر شد مر باری کردم

قلم بپرسد جاری از ره راحایه

و احیان جعفر بن محمد مرشد

در کتاب روایت هیاکل سمن مجلسی

کرده محمد مصطفی و ما الله رو

علیه و آله و جبار او ز دیدار رسول بعید

و نقص او ردیم و دو شمان او بود و دو نعم

خود را باره او ورنبرد بایدر ز جسد علی

و بعد از آن از دیار ان ز جبه و از ان اهل

نبقد و اطاعت ما خواهد بود

از سماوات و ز خواندن زنده باشد

خالطه حق و ان رع زنده باشد یا اعلا الله علیه

و صد ما جهد و بسیب لسکه ما دو او رند

و بر کشان و جبار ان و دو او ور ند

لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم

و انا صاحب الرجعات و الدولات و صاحب الصولات و النقمات

یار کشت در رحوع مود علاوه ز رجوع مودن

و انا قرن من حدید و انا عبدالله و اخو رسوله و انا امین الله و خازنه و عیبة سره و حجابه و وجهه و صراطه و میزانه

و انا الحاشر الی الله و انا کلمة الله التی یجمع بها المتفرق و یفرق بها المجتمع

وانا اسماء الله الحسنى وامثاله العليا وآياته الكبرى منها اسماء حسنى الذكر

وانا صاحب الجنة والنار اسكن اهل الجنة الجنة وابد اهل النار النار والشريح اهل الجنة والوهاب اهل النار

والوهاب الخلق جميعا وانا الباب الذى يوصل اليه كل شئ بعد الفضا والرحاب الخلق جميعا

وانا المؤذن على الاعراف وانا بارز شمس وانا دابة الارض وانا فيها النار وانا فارزخ

الجبان وانا صاحب الالواح

انا امر الموسى ونصوب المقص وآية الثقبين ولسان الناطقين وخاتم الوصيين ووارث

النبى وخليفة رب العالمين

وصراط ربى المستقيم وقطاطيه والحجة على اهل السموات والارض وما فيهما وما بينهما

وانا الذى اصبح بين عينيه فى ابتداء خلقه وانا اث هديوم الدين وانا الذى عمك المنايا والبلايا واقضاء

وحصل المطلب والمآب منه ان كيكه حجة اوست وحق طاعتى بر شما در ابتداء خلقت ومنه شاهد در

در روز قيامت بر اعمال وافعال جميع امت ومنها فخيال كيكه دانسته ام اعلنها ومراكبا وبلايا وقضاياه

ولغتها وزبانهاى جميع انساب وبيشمار جميع خلائق بعد وانا صاحب العصا والعصيم وانا الذى تخشع له

السحاب والرعد والبرق والظلم والنور والرياح والجبال والبحار والبحور والشمس والقمر

منم صاحب عصا موسى وداغ لسنده لواضح اعداء وبرادران فاخر است چون مرد كوار مبزند پيشتر

اهل محشر اكموسوم است نقش بر كردن جمله او بذا موح حقا واكاه ومنها دانست نقش مركب ديبا نزد

بندكان حقا ومنم ان كيكه بفرمان من رسانده وست ابدها ودر عدها ودر فنها وخلقها ودر بقاها

وكو يهاكه در ما وشمارها واثناب وماه انا الذى اهلكت عادا وثمود واصحاب الرس وقرونا

بين ذلك كثيرا منم ان كيكه هلاك عمو فوج عاد اوفوج ثمود واصحاب رس وقرنها بيار ديكر

امام جبهدى وهلاك وعون ومحق موسى منم صاحب مدين اهل شعيب سعد وهم هلاك كنندكان وعون

ومنم عماد ربنه حضرت موسى انا القرآن والحديد انا فاروق الامة وانا الهادى عن الضلالة و

انا الذى احصى كل شئ عددا علم الدواوه وعاه ومدة الذرائد الذى محمد وسيد النبيين

منم شافع امتان ورفيق تكملة اوسو چيزى وفى كذار نده ميان حق وباطل ومنم هلاك كنندة فلان وفلان

راه نجات ومنم ان كيكه احصا معلمات عدد هر چيزى بواسطه ان علم وستر حق تعالى وحق شناسى

وبه پنهانى علم موسوم سعد حق محمد صلى الله عليه وآله وان حضرت در پنهانى تعليم فرمود

وانا الذى اخلق رتبتا اسمه وكلمته وحكمته وعلمه وفهمه يا معشر الناس سلونى قبل ان تفقدونى

الملبسم كرسى الميم اسم الاله

منم پهلوان وشجاع امتان

منم شجاع امين بران ومبارز قوماران

برکنه در خیبر و مفتاح گره کشا نعتش بجا رشن ز صد بعد چنین باب خت
این درد بی علاج کجا آن شاه کجا کز نام نامیش همه دردی علاج یافت

قال الشافعی فی مدح المولی امیر المومنین
لو ان المرتضی ابدی محله
لخر الناس طرا سجدا له
کفی فی فضل مولانا علی
وقوع الشک فیه انه الله
یموت الشافعی ولیس یدری
علی ربه ام ربه الله
وقال الآخر
اهل التقی عجزوا عن وصف حیدرة
والعارفون بمعرفته تاهوا
ان ادعه بشرا فالعقل یمنعنی
واخشی الله فی قولی هو الله

اللهم انی ادرأ بک فی نحورهم واستعینک علیهم ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم والحمد لله مشتعین منه ان حیان
لکروه عطا شده است من پروردگار رفع اسم خود و کلمه خود و ملکت خود و علم خود و فتح خود
از گروه مردمان سوال نمودند از من از آنکه چرا نیابید جلاد ونیزه الوای شاه عالم کیار را باشان را
رساند تکلیف ایشان و باشان و راز حناب اقدس تو جل جلاله طلب نصرت و قوا ایشان و نجاح بیر
ایشان و سیع حول و قوه در احوال از جلال تو بواسطه حضرت الرسالت ملیت علیه و حمد حاتم او سبحانه
در حال و مقام مناقب [illegible] واطاعت کنند ایم فرمان واوامر و نواهی او سبحانه جل جلاله و عم نواله الاعلی
سمی در کیفیت بجا آوردن آن امام منحصر است از مسجد چون قوه رفتار بردن ولی حضرت آگاه
هیچ وقت بنوا علاج کلیم آوردند زنان حضرت با مجلس چون الوداع کلیم گذارده جناب
امام مبین و حضرت عباس آل عبا حضرت آن کلیم بر دوش مبارک گذارده روانه بیت السعادة
آن بزرگوار گردید و عباد روز عاشورا و اعاظم علماء بحار ایشان طاقت تو جای گردید که ان در آن طرف
آن مسائل و جان روانه گردید چون از درب مسجد بیرون آمد زنان حضرت زمین را برابر مطلع فجر نگاه دارید
پس چشمان مبارک خود را بجانب مشرق انداخته دیدند والصبح اذا تنفس آن صبح نورانی گواه مرگ من در قیامت
و لذا زنان حضرت جناب سید امیر نماز گذاردند بهر گز نشد و بلطف طلوع نمایند و آدر خواب در پایان گاه مسجد
در آمد و بلک پروردگار را فردا قیامت در حضور جلیل و علیه و حضار ابرار حضرت از حناب تو طلب
الله عادت بشارت لله که از ابتدای عمر الی الان همیشه اطاعت جناب تو را نموده و هر گز جای
حناب تو و حضرت سید علیه صلی الله علیه وآله وسلم ننموده ام پس جمیع اهل کوفه بفغان و ناله و وا اماماه

و شجر که بمقصود نرسید

و وا اماماه در آمدند فقد استشهدوا علی الهدی شهة العقاب نور النجیب تو انقدر مردم دربار که نزدیک بود
از شدت گریه و ناله جمیع ایشان هلاک گردند الی اصل حوال آن حضرت را در خانه بردند و در مصلای خود
او را خوابانیدند دختران واهل و عیال در اطراف او جمع شدند و مثل حوض پر از گل ماهی محاسن و
صورت چون الوده شیر حق بر دل افتاد و او را بنهر دیده شد و از شدت درد زار گرفت یک یک
علیه مرحوم و دلگیر و در دل ورد آوردند و جمیع لباسهای آن حضرت چون الوده دیده بود یک دفعه
گریبانهای خود را پاره نمود و ناله و وا اشاه و وا علیا بر آوردند بطوری که زلزله در عالم ملک
و ملکوت در انداخته بود از اندرون خانه ناله اهل حرم بلند بود و از خارج خانه شیعیان و خویشان
هر دو باور گذارده افغان و وا اماماه و وا امیر المومنیناه برآورده گفته جناب رسالت خاتون خود
بر فقد جمال فلک فرسای پدر بزرگوار بسی سوخته و گفته [illegible] آه ای بابا مادرت را غریب
وجه مبارک تو بود اگر غسل داشته بعد از این در نظار فلاق خار و ذلیل خواهیم گردید با اشباح علیک
و عدم شما لا شیئ با اشباح للعنا مخفی میدیدا و ما للعبا بینی الملا ای پدر آورده مادر ان تو نخواهد
نخواهد بود و آب دیده ما در فراق تو موقوف نخواهد گردید ای پدر اطفال تو چه تو را گرد
خواهد نمود و بمن بزرگان از اولاد تو را در میان دشمنان که نوازش الغدر خواهد نمود و او ناه
دختران امیر المومنین غصه بیکر خود را در خانه خود و سلطنت را داشتند جلد را گمراه نم چه ای مهاجره
و فقره در صحرای کربلا گفتار حدیث هزار سی چه خوار کرده گفته و همراه ایشان سو را اینده گفته و فغلان

[illegible]

الی ملک ان مرز کوار بنشک ارا و الادا ملک حیوبو لبسته عارف و نه حوی کنت داثی و لولاک رعفو سومو

م دران شب ایرم سمد مصطفو ۳ ارا در حواب دسی ورد بست رحمت بر صعدی پر رنه و غبار بصورت مرا پاک

مر زمو و مسو سو یا عبا رحمت بر شمار لکیه ر دانچه بر تو بو بجا اوردی و لکاهی را اعواد و نوابل حقدرت

الدین شمور ارو لالت رای مر عیسو را طلبید اند و لا علاج باید از ان دار و فانی ار احمال بعالم باقی

عاهم لی حسم مادی حیو سو با طراف حوا اد خته نظرش بر در بید دلبندش جناب امام حسین علیهما السلام افتاد د

دیم از شدت گریه و بیقرار نزدیک بهلاک رسیده وقت فرحت اصف ان علیهم التحیة والسلام و بیرون

و رثای حسنان مبادلی مجروح گویو و مرلک یا ابتا لا لکو ملک الاتیو رسول الله کانی اجلک تعلقت البقا

بعز علقات ملک بلند شیک مغضب بالدنیا ار بدر مثل روز تو شاهده است ملر روز وفات جدی

سمد ام ابا باهی حدا شیال حشم دمی توانم حیا کی لوزار خون الود ملاحظه نایم و حضورت لوزار بلی نجون

زفرقت ماده نام جناب امیر المومنین الزعالت فرق مطلوبش سط فتی کرده مطبور راعلاجو بلند

معود موبا ابا عبد اعادن منزار نوردیده ارا با عبد الله بتزدیک پدرش بیا و دست دلند موان حال

تیری سو ببنه سعادت سفینه حو فرار داد و با استنی مرحمتاب دیده ادو پاک نمو و دست بد اللو

بر قلب ان مظلوم کذارده و مو با تو ربط الله قلبک بالصبر و اجزل لک ولاخوتک عظیم الاجر

از دار عرس حق هاد قلب لوزار تقویت نماید و بار شته ظلم مبد دل تورا حکم حاده او و ربیت سعو

و به برادرش امام حسن علیه نماید انگاه نظری بر صورت ماه امام حسین نموده آهی بر اورد و مدتی سهوش کردید

گویا بیاد اورد و الان انکه حشم نور چشم حیوبو باسیتی رحمت پاکیرو حامد واو سو ازکریه مو لشاو دلداد

دو لوارر عطا شناید دلش ز فرقت بیار میوا عبد ر در کاه اله العالمین خون چشمه و اب دیده سیلان نمو

و الخبه اینه واز بیش جو هو صعد پاک معو شهار حو براید و تیر انداز ان علی عمر سعد او نمو ملک

سینه و قامت ساالمنقمت او نو تیر باران نماید و معنی قلبی سو را امیر المومنین دست علی گذارده

دعا وان حوانند خیال تیر نمر الودیه مطلوب بران وعده بیا در بند را سوار تیر از پشت ان مظلوم ابد

بیرون آید و از شدت وحدت ان سعود مظلوم مان خواند بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله

خاتمه قولش و قدرتش دکر دران تن پاک کشید یا زر کاب و فتاد بر رفاک الاحلال چون شاهد

کذشت مولا منقیان بحال امد جناب امام حسن او جعد سام حسن بیت امده فدح از تیر بدست مبارک

ان امام بیتر و بند بر دلدار جناب تیر بو کفته قدر الاکو شنا ول نمو و با قدر الکو و مو بدیه باذل حو

بعبرادر ملعون و بی ادب را باو بیطور معاشر رفتار نماید و از اطعمه و اشربه انچه میخوردم باو میخوراندم

دران اثنا خبراد رسیدند و اثر بن عمرو بی ما خود طبیب بو بر عدایت و دران ما حساب کرد بو بعیادت امده

رشما کمیا ر حضور رسیدند و اثر بن عمرو را دکه جناب امکلتو از شدت بهو و غمو اراء عرکفت نهی

همه اثر بن عمر و سایر اطبا دواهان در معالجه واجب فرق ان امام عالمیان در امده اند

امر سعد حره و حلیس مراد ملعون مو و رمو ار خبلیث تو خو سو رو سیاه حر عالی نو را الان

دواهان مرا علاج واحث مولا منقبان مرا در پدر الاو مو علاج نمایند ان مراد ملعون کشک ا لکیه

ان لکنت بالکبه جوا بعه لغذا شربت سو مذا بالف وسمته بالف ولو کانت ضربته هذه بجمیع اهل

الکوفه ما نجی منهم احد حکما الاهلکو حین اثر بن عمرو را دکه عورا از مو کو سقفه از زخم سعه ور رشته

باریکی الله جگران کو شقد بودن اوردند سراکو دردست کد سده و بر بوکان سود دمید ردباغ مبارک ان ولد
درگاه پروردگار عالمیان اندکی جهد نمو لیدان رشته سو بودن اورده نگاه کو فورا کمرده دست
بورو بپشانی خود زد ولعنت بخدا نمود مغز را لوداو بولد هم پاشیده گلها دیگرایی عاجت علاج ندارد خواهد بود
داشتان زهر از بر مبارک ان حضرت منصور ایشان بافر اعضا او بجو تا الله منعام موزب فرزند ملک
فلک فریاد ان بزرگوار اراد رفت بطریق و بیر پا بر ثوانست و از بکرد و بخار رنشته بجا اور د در
ماه ان شب و قایع ایزده عوبر دریاران خود آنحضرت نقل فرمود ایشان نواد لعبید و لقور موسوم
ارکادان با ایمان حوا امام از جمله شش واجب نماز خود نشسته عمل اورد بکی صلات معصان نمو
و شیعه بیدار را در مطلوب او جناب امام حسین که ز منتهی و شمر فرمود او دار گرفته کیوان حضرت
در او مکالمات خود فرمود را ملت ده نا رکعت نماز بجا ایم بروایت روضة الاحباب شمر ملعون
قبول ان مقتول نمود بر جوانت اربعه با وبی ان امام حسین وان مجروح طعیمی نشسته مشغول نماز که
تا الله سراو خود سجود بر زمین مبارک گذارد و گیسو ده واو بلا واو بلا بلند و احرشاه رشمر و اولاده ملعون
ملعون ان مظلوم را از سجده خود بر ادرد و لو اسه کو وحال ماتم نو تا قیامت معاد و ابدی
والله
اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد وال محمد و اخر تابع له علی ذلک اللهم العن قتلة الحسین و اصحابه اللهم صل علی محمد و اله
ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی رسوله المصطفی واله الغر المیامین و لعنة الله تعالی علی اعدائهم

اعلاتهم احمس الانس یا برق ان جبت الغری فقل له اتراک تعلم من بارضک مودع
فیک ابن عمران الکلیم و بعده عیسی یقفیه و احمد یتبع بل فیک جبریل و میکال و اسرافیل والملا المقدس اجمع
بل فیک نور الله جل جلاله لذوی البصایر یستشف و یلمع فیک الامام المرتضی فیک الوصی المجتبی فیک البطین الانزع
هذا ضمیر العالم الموجود عن عدم و سر وجوده المستودع هذا الامانة لا یقوم بحملها خلقاء هابطة فاطلع ارفع
هذا هو النور الذی عذباته کانت بجبهة ادم تتطلع و شهاب موسی حیث اظلم لیله رفعت له لالاءه تتشعشع
در کتاب مستطاب عدة الداعی از حضرت امیر سالت پناهی صلی الله علیه واله وسلم روایت فرموده اند
که ان حضرت فرموده ما جلس قوم یذکرون الله تعالی الا ناداهم مناد من السماء قوموا بدلت سیئاتکم
حسنات و غفرت لکم جمیعا هر جماعتی که در مجلسی ذکر نمایند حضرت امیر عالی اعلی جل جلاله و تعالی را
مگر انکه از اسمان ایشان را ندا کنند که برخیزید بدرستی که گناهان شما مبدل به نیکیها شد و عفو
و جمیع معاصی شما را امرزیدند و در حدیث دیگر از ان سید جن و بشر صلی الله علیه واله وارد گشته
و که فرموده ما من قوم اجتمعوا فی مجلس فلم یذکروا اسم الله تعالی عز وجل و لم یصلوا علی نبیهم الا کان
ذلک المجلس حسرة و وبالا علیهم هر جماعتی که در مجلسی قرار بگیرند و ذکر نام مبارک الهی تعالی شانه
را نمایند و صلوات بر سید خود نفرستند ان مجلس برای ایشان حسرة و وبال خواهد گردید و در
همان کتاب مستطاب از جناب والا جناب باقر ال محمد ص مسطور و مذکور است که فرموده ان ذکرنا ذکر الله عز وجل

حدیث سیم عور ساحت حضرت یاحسنان خود از دست طبیب لعین و مریض عیادت کردن احسنیغ

و ذکرا عدائنا ذکر الشیطان من ورثی و بحقیق دکرنا و یاد ما من محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله حدیث الذی لابد به است
و ذکر و سع دوشمنان ما ذکر و سع شیطان بعد ازان حدیث است و در ملاقی اهل عبادت هم چیزی
شرین تر از ذکر الهی و صفت ربوبیت او سبحانه و بعد ازان ذکر مدایح و فضایل محمد و آل محمد علیهم السلام
نمی باشد علی الخصوص ذکر فضایل و مناقب حضرت شاه ولایت اسد الله الغالب علی ابن ابی طالب صلوات الله علیه
علیه شیخ صدوق علیه الرحمه روایت نموده از طرق عامه و خاصه از جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله
که فرمود ان الله تبارک و تعالی جعل لاخی علی ابن ابی طالب فضایل لا تحصی کثرة فمن ذکر فضیلة
من فضایله مقرا بها غفر الله تعالی له ما تقدم من ذنبه و ما تاخر و لو جاء یوم القیمة بذنوب الثقلین
یعنی حضرت اقدس پروردگار جل و علا قرار داده است برای برادرم علی ابن ابی طالب
فضایل بسیار بی عدد و شمار پس هر کس ذکر نماید فضیلتی از فضایل ان بزرگوار را جناب
اقدس الهی گناه گذشته و اینده او را می امرزد بشرط انکه گوینده ان فضیلت اقرار بان داشته
باشد در بسیاری از کتب اخبار مانند خرایج و غیر ان بسند صحیح از محمد بن سنان از حضرت امام بحق ناطق
حضرت جعفر الصادق روایت نموده اند روزی در مدینه بخدمت حضرت شخصی از اهل بلاد چین و اطراف
ارادت حضرت ان بزرگوار امد و در خدمت امام بلاد لور را شناسید و لنت بجا اطلاع
محبت خاص عرض کرد با بیتری در اشنا در خراست و در عالم روزی چه مرتبه از ان گل میروید
و شکوفه می اورد که در اول روز از ان میروید بران نوشته است لا اله الا الله و بعد از
ان روز میروید بران نوشته است علی خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله چه سعادتی و بستانی شما در ان

دران نواحی بسیار می باشد سید مرتضی علم الهدی در خصایص الائمه روایت نموده که در عهد خلافت عمر
شخصی از اهل اذربایجان وارد مدینه شد و حاضر کعبه شد شخص خلیفه خیر الخلیفه برابد تا انکه او سوال
بمعجزه عجز الخطاب چون وارد بران شد ایمان نیاورد و بسی مرده شتربان و شترهای بسیار دارم
و سالها است از کرایه انها گذران می نمایم حال مدتی گذشته است که چند شتر از برای بیاغی گردیده
نمی توانم انها را ارام خود نمایم استدعا دارم از خلیفه که انها را رام گرداند عمر علیه اللعنه نامه نوشت
باین مضمون و این نامه ایست از امیر مومنین بجانب متمردین از شیاطین و چون نامه مرا ملاحظه نمایید
باید شترها را از جمال او رام و مطیع او نمایید والا عذاب و سخط من بر شما وارد خواهد امد وان نامه را
داد بان شخص شتربان و گفت این نامه را بسو باز معه برو نزد شترهای خود لورا اطاعت خواهند نمود
حکایت جمال وان مجوس شنیدی و حدیث مولای معارف مروی داشته ان حضرت و معه الحق ان
خلاونده داند سوار شد برهنه شکافته و صورت ادم را از خاک برافکند و چشم ای و مزد
شتر رسیده و ازرده و ملول بر جنب خانه پس چندی نگذشت که ان شتربان با روی صورت خون
الود در حضور مجلس عمر برگردید و گفت این چه نامه بود که من چون انرا بردم نزدیک شترها ترسید
یک مرتبه حمله نمود بر اطراف بیابان و شکستند جمیع اعضای مجروح گشته و دال مفقود
که در این وقت سر بر چه است و گفت چه کس عمر تر سید ار ان امر فاش کردیده و در نظر مردم عظیم اونمایان
گفت اورا از مجلس بیرون نمودند و امیر عباس بگوید مردم بن منزلت شاه مردان و مولای

اسدالله الغالب علی ابن ابیطالب علیه السلام ببردم چون چشم مبارک آن حضرت بر آن جمال افتاد بشکفت و
بر روی پیش فرشتگان فرمود بگو مرا علی ابن ابیطالب هم فرستاده است و این دعا را بخوان اللهم انت الواحد الملک
بنفسک ... و ... الورد ... علی علم العالمین اللهم ... والغنی شبابا فانک
الکافی المعافی الغالب القاهر بدرستی که هر کس اراده کاری داشته باشد که او را از عیال و اولاد یا
غیر از آنها و این دعا را نوشته باید حقیقت ... امور او سهل و آسان ... و ... سرش
کفایت کند ... چیزی از ... این جناب ... سال دیگر ... احوال ... همراه
بوده پیش ... جناب امیرالمؤمنین ... حضرت ... قبول ... بخشیده ... بگو یا
... مبارک ... دعا ... و ... یا ... و ... از ... حسن ... عبد
را ... و ... که ... از ... و ... احوال ... از ... اینها ...
آورده ... حضرت ... وقایع او ... بیان ... احوال را ...
... در جمیع ... همراه ... بود ... جمیع ... و ... و ...
حضرت ... سبحانه ... و ... روایت ... الله ...
... بنفس ... مقدس ... علیه الرحمه ... صحیح
از سعید بن ابی ... روایت ... رسول خدا سید الانبیا محمد ابن عبدالله المصطفی صلی الله علیه و آله
وسلم ... و ... حضرت ... مولای متقیان
و ... جناب علی ابن ابیطالب علیه الصلوة والسلام ... حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
علیه و آله ... چون ... رسول ... دست یدالله

یدالله چون او از ... بیرون آورده ... کائنات ... بالاتر
او ... عبدالله و رسوله ... شهادت ... بیرون ... از ... اوست
بنده الله ... رسول ... حضرت خداوند ... مبارک
رسول خدا سبحانه ... بیرون رفت ... حضرت ... او ... دست
در کمال صحت و عافیت ... فضایل ... الامام
... جمع ... و ... سعادت ... از ... بسط
... آن ... حضرت رب ... جل جلاله ... از حالت ... حضرت
... که ... و عمامه ...
... مبارکش ... واحد ... مبارکش ... و ... شده بود
... زرد ... عمامه ... بود ... پیش
... و ... بی ... حال ... او ... محو
... آن حضرت ... او ... داوو ... حول
آن حضرت ... خالت ... حالت ... اشکبار ... دیده ... جاری
... داده ... مسائل ... از
... سؤال ... دیگر ... الله ... تخفیف ... طول ... سوالات

[illegible]

الحمد از آن کلام بکلی نفعات در آمده و از جهت ضعف اهم چون ترک سؤال اللسان خود نمود انگاه عمر عادل طاهر
و از مخلصین شیعیان گویم خراسانه برادران حضرت ایشان و ان اشعار را خوانند فیا اسف علی المولی التقی
ابی الاطهار حیدر الذکی قتلته کافر حنث زنیم لعینهم فاسق نغل شقی فیلعن ربنا من جاء عنکم
و یبرء منکم لعناً و بیلاً لانکم بیوم الحشر ذخر و انتم عترة الهادی النبی پس حضرت شاه ولایت
چشمان مبارک خود گشوده نگاهی بان شیعه نالان نموده و با وی چگونه خواهد بود حال تو ای
دو دشمنان اگر تو را طلب نمایند و بتو بگویند بیزاری جو از من چه گویی والله یا امیرالمؤمنین لو
قطعت بالسیف اربا اربا واضرم لی النار و القیت فیها لاثرت ذلک علی البرائة منک پس
بعزت خدا قسم یا امیرالمؤمنین اگر مرا پاره پاره نمایند با شمشیر و در آتش بسوزانند دست از
تو و از تو بر نمیدارم و از جناب تو بیزاری نجویم پس آن حضرت فرمود وفقت لکل خیر یا حجر
جزاک الله خیراً عن اهل بیت نبیک پس تو نیز مانند آن حجر را به خیر رحمت نائل شوی
جزای خیر عطا نماید از جانب اهل بیت پیغمبر انگاه نظر باطراف نموده فرمود جمعی شیعیان موجود
و از اطراف حاکمان و شیعیان در بیرون کاشانه حاضر جناب کاسه شیر را گرفته تمام آن را
تناول نمود و فرمود امر الله قدراً مقدوراً انا لله و انا الیه راجعون من الدنیا از این عبارت
بالاتر اهل بیت و شیعیان بلند گریه در مصیبت مولای خود ما بدهکاران ای کاش مرا ابدیت چون
آن روز شب رسید نماز مغرب و عشا بسوی آن سید اولیا بجا آورد اما نشسته نماز را ادا نمود و از
وانتران چراحت در پای مبارک آن جناب سرایت نموده بود چون از نماز فارغ گشت خود نعمت
برگ و نشر حضرت احد بیت که مشغول اعمال و مشغول عبادت مانند مروارید از جبین مبارکش متقاطر بود

ربو و بدنش مبارک خود عرق بود از جبین انور خود پاک فرمود تا الله تا اله و بقوارات حضرت امام حسن
گرفت پس بند از ضعیف او را برادر امام حسن امام حسین عون ابن عبدالله تا جمیع اولاد خود را
اوانز نمود و بطلب در اطراف ان بزرگوار جمع گشته انگاه نظر طولانی بهر یک از اولاد خود انداخته
و فرمود الله خلیفتی علیکم و استودعکم الله پس حق تعالی علیه م است بر شما و شما و حضرت باری
بسپارم پس فرمود برادران امام حسن و امام حسین و جملت متبهم تمام بخیر و خوبی بشما ر ببینید
و از تمام انگاه متوجه سایر اولاد خود از غیر حضرت فاطمه گردید فرمود شما و جملت
متابعت نمایید [illegible] اولاد فاطمه [illegible]
او عمر است و از میانه تمامی امت بیرون و علی نحلت خود محمد مصطفی صلی الله علیه و آله
خواهی گفت [illegible] و عده رسولست پس متوجه حضرت امام مجتبی علیه السلام گفت فرزند حسن
تو خود را عیب بده و کفن کن و حنوط نما باقی مانده ان کافور را از بهشت برای حضرت
رسول الله صلی الله علیه تحفه آورد [illegible] را در تابوت گذارده متعرض مقدم تابوت نشود حسن
[illegible] خواهد گفت انگاه تمام عقب تابوت بر دوش بگیرید هر جا مقدم آن توجه نماید متابعت
نمایید تا انجا که مقدم تابوت بر زمین آید پس تو خود را آن ساعت و در آن موضع
قبر من خواهد بود [illegible] شیعیان بعض از مردمان در کاه اللہ تعالی [illegible] و صبر
سو نمود [illegible] چون خودمان و بعد از او دوستان با بدل مجروح [illegible]
خواهند بود [illegible] از این امور و صلت نمود [illegible] الله حق عطا شد

اطفال خود و عیال رسول سوخت و غم ما فزود و آن نوحه تا ابد باقی است بگذار تا بگریم چون ابر در بهاران

از خواهر کلثوم منقول است که ایشان مجمع ادرار و حق هالی در آفرینش از رحمت معاد و آن بعث

و آن وقت علیها بر فاطمه فاشترفقیه وان عارضه جان داد و در بیابان شتر با شند میر انداز او

خواهش نماید و علما را خواه چون آن دعلما را از لو دیدن خواهند داشت و مراعات سکی طور را نخواهند

و استشوم حشمت ما ان کلثوم عطشا و بنابرون ان الله ملائکه و از اطفال از تشنگی نقاب

ابتدا از دو شنبه طلب آب نمودند ایشان شاید ترحم نمایند زینب ام کلثوم از آب چشم و مبارک

تشنه آب و از کس مضایقه نمایند جداً علی البوها ان دعت باب والمومنون الا ان الله اخوان

از خواهر کلثوم مهیانه پدر را برادر گرفته ایشان را بوسه داده بکوی زین العابدین پدر تمام یاش

و جمع موسی و ان علی برادر و بیار علی اکبر و علی اصغر خواهم بود مرتب کو بیاران از سور دل کلثوم

ان امام مظلوم و مهلت نداد بدو شنبان و جناب زینب خاتون ایشان کوازه کربه و زاری امام

بلکه در عین راه بدو شنبه که محمد سلمان و لعنت بر ایشان و عده مراد اوردند و ما باز بازماند طفل

ایشان نوازیت مهربانه بداد و امصیبتاه در خرابه شام ایشان را جا داده که شب طفلک سه ساله

امام مظلوم پدر را در خواب دید خاتون حوض بسیار که از سوز دل بناله درآمد آنکه شب بهر قدر خواسته

نعش را و حلقوم را از عبیده برنیامدند تا آنکه یزید لعین مطلع کرده که سر بریده پدرش را ببرید

پیش او حکیم دادند شب دراز را بگذراند و او را تا مجلس تا ودادند و مجروح دمی مبارک

لیها و جوی مه را با طمع مجروح ان سر گذارد ده الغرض کرده و نوحه نمود و در همان عمل جان تسلیم حق نمود

بعد از آن سر بریده ان حضرت عمو الا حسن جناب امیر المومنین و مولا حسن که خون هر دو را کردند ملفقن

ملفقن هفت تکبیر در جنب خانم جابر منیت بر جنازه اهل بیت و کربلا اکبر با او قاسم ملاک شاه

و الزاد و لاد برادر شاه حسین خوابیده بود چون ظاهر بود جمع کجها سر بریان و استفا منت مبتذل خواهد بود

چون از نماز فارغ گردید تا بوت را از آن موضع بلند نما و خاک آن موضع را از هم بشکاف و قبر

کنده و لحد باختند و لوحی نقش شده در آن جا فاطمه بنت بر طی در آن قبر بخوابان الکاه را از

قبر بیرون برو و چون بیرون رفتن را در برابر نخواهی بود زیباده بمشی بر تو هم محمد رسول خدا

صلی الله علیه و آله بدان ان را در کربلا دو هیچ شمر و عنبسه ه حق حامل میانه روح و جبرائیل را

بدون جمع خانه از بدن الزیلدار جدا کرده بهر یک بقبر خود محلی جسمی علیحده از ابدان اجسام را

با خشت خام پوشان و قبر را با خاک مساوی زمین نما و دور آن راه بجز آن بنا و وزن از دون ان

حضرت را انبیاء در نیامدند بدستشان برخواستند و برادران حضرت شوکت حوا سنه بیافته و بدن مقدس

او را با آتش سوزانند چنانچه بدن مجروح در ان کربلا چه نوع از آثار دماء عنصه و در حضور

اهل بیت داغ دیده ایشان گریه سر در افغان لطیف ناخته بعد جمع اسکواهات ماه الی او

در هم خورد عصه لاغوا الله یول لکم ابدا لی مثو محمد سلام حسین کرده که ای حسین مولای مظلوم

در دمو یا اباعبدالله انت شه بنده الامه فعلیک شقول الله و الصبر علی بلائه که ای ابا عبد الله

شه ای امت لیکن بر شما رشفور و صبر در بلا بی حسن او روی گذارده بعد از آن ذرت ثلاث بیکو

کو با از یاد او و صبر بود آن سر مظلوم و شمه بیان آن امام معصوم بهمو لکه و در رسمه حقوق و

اموال او را غصب خواهد کرد و ان حضرت صبر خواهد نمود و در حضورش باز تا و خواهند کشت و صبر خواهد نمود

و من چه سان حق بینش جنازه برادر بزرگوار او بر تیرباران می‌بینند و اوصد جواهد بود و از سوار زادهٔ خلاف
و روح جدش رسول مصطفی میدون می‌بینند و اوصد جواهد بود و در زمین عراق او سو با اهل بیتش محاصره خواهند بود
وصد جواهد بود آب سوار آن منع می‌بینند و اوصد جواهد بود جوانان و برادران او سو در حضورش با
تیر و شمشیر بعضی را در رسید و اوصد جواهد بود و دعا در دامن و آغوش او طفل صغیرش بود تیر خورد
و اوصد جواهد بود در زیارت فاطمه بعثه و قد عجبت من صبرک ملائکة السموات و احد قوایک در عرض
الحیات لمن یحمون تعجب نموده از صبر تو از آن صد بزرگوار ملائکه آسمانها و از جمع حیات چشمهای خود
بر تو انداخته بود و متحیر بوده چگونه صبر نموده بر این همه بلا و انواع مصایب و عنا الا صدات
چون سال امد در سوانیک رسول خدا و عم حمزه سید الشهدا و برادرم جعفر طیار با تمامی اصحاب شهدا
حاضر در گویند یا ابا الحسن به عجل قدومک علینا فانا مشتاقون علیک لم یمحل الا الحسن در
آمدن نزد ما در سید ما مشتاق دیدار دیدار تو گردیده ایم اکنون چشم مبارک خود را بگشا چه آنجا جد
در میود علیکم السلام یا رسول رب لمثل هذا فلیعمل العاملون ان الله مع الذین اتقوا والذین هم محسنون
وا ولیاه و امصیبتاه اکنون با یار فلک در سار خود را بجانب قبله کشید و در مواز شدن لا اله الا الله
وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و چشمان خود را بهم گذارد و جان شیرین خود را
بقبضه اقتدار حضرت جان آفرین تسلیم نمود پس جناب زینب خاتون و ام کلثوم و سایر خواهران آن بزرگوار
ناله‌های جانگداز بر آوردند و جامه‌های خود را چاک نموده و طپانچه‌ها بر صورت‌های خود میزدند و واحد وا
دوا اماماه و وا ابتاه را در دادند از صدای نوحه و ناله اهل حرم اهل کوفه نفس نیمه عمر امیر المومنین
از دنیا رحلت نموده بود فرسه در سینه از مردان و زنان و اماکن ستون خانه امد موسمان کلمه

کلمه و دران حال اسمان تاریک بود و زمین به زلزال درآمد و جهان از زدن ملائکه و تسبیح اشان بود
در هوا درهم شنیده شد و گمان نمودند قیامت بر پا خواهد شد و تا چند روز زنهای اهل کوفه از دها
در خانه امیر المومنین و از هر محله و طایفه ختران از زنان با دیده گریان میامدند و اهل بیت آن حضرت را
تعزیه و تسلیه میدادند و چنان مصیبتی در میان مسلمانان بر پا نکرده بود مانند روز رحلت محمد صلی الله
علیه و آله از دنیا رحلت نموده بود مولف گوید زنان و مردان کوفه در این روز اجتماع نموده گریه
نموده و جناب زینب خاتون و ام کلثوم را تعزیه میگفتند و تسلیه میکردند ولکن از خواطر محو نشود
ان اجتماع تا اشان در روزی همین دختران امام حسین را از کربلا وارد کوفه نموده بودند
و اهل کوفه از زن و مرد جمع گردیده و بازارها و بامها پر نموده و تماشای سرهای بالای نیزه از
جوانان امیر المومنین و زنان بیچاره بر شتران برهنه از دختران امیر المومنین می‌نمودند از بالای بامها خاتون
سوختهٔ اسیران گفته کیست من آل الاسرا را شتر نمایند که اهالی ایرانیه ان بیگانان بر هاشت گفته
نحن اساری آل محمد صلی الله علیه و آله پس ان زن بگریه درآمده از بام خانه خود فرود آمد و آنچه
از چادر و مقنعه و نقاب از برای ایشان بیگانان سایها اورد و ایشان را علاج امنها گرفته و خود
بان صحبتها پوشانیده و اوجهای راه گریه در زنان کوفه نان جوز و خرما بدست اطفال حاجب
امام حسین علیه السلام میدادند و ایشان از شدت گرسنگی گرفته و در دهان میگذارند حضرت ام کلثوم
از ایشان میگرفت و از دهان ایشان بیرون میاورد و بر زمین می‌انداخت و فرمود یا اهل الکوفه ان
الصدقة علینا حرام و بدین اطفال که چه خوردند انها انقدر گرسنه و حق جلیل گفته و گو برای
در نوشت نامون و ان توره الا ابنه الی اللهم افاته و لکن نتواند سینه تنها یا ارب که اهل بیت ... و در تن

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی رسوله المصطفی و آله الغر المیامین در کتب عامه و خاصه روایت معتبره وارده و در صحاح مسطورات رسالت پناهی صلی الله علیه و آله و سلم مسطور است که در اثنای محاربات حضرت شاه دین مأمور و معتمد بنا حیه از نواحی بلاد کفار و بعد از زوال آن شأن از شئون حالات حضرت ولید سر باعصیان برافراخته و بشکر امیر المومنین بر رسانیده و جمع در تحت اطاعت حضرت ولی الله باشته و بهر نحوی که آن جناب امر فرماید بانقیاد تمام بجا آورده چون خالد بن سعید ملقب بلشکر جناب امیر المومنین گشته باز حضرت امیر المومنین کوشش جناب الهیه بکار اسلام غالب گردیده غنایم بسیار بقصد مسلمانان در آمد از جمله اجناس کنیز معتمد حضرت شاه ولایت قسمت آن سرور افتاد در غنایم زمره آن کنیز خاصه حسنوان حضرت باشته بعضی از صحابه ماشته بریده اکمل و غرا و نیز اراده معتمد آن جاریه سرو را مخصوص داشته قسمان سرور افتاد در غنایم و خائید جناب امیر المومنین معامله منصفه و قسمت آن سرو زیاد که آن حضرت نیز قسمت آن جاریه سرو زیاد معتمد آن سرو مختص محبوب دانند چون از آن سرور محسوب فخر عالم صلی الله علیه و آله معتمد حالدین ولید علیه اللعنه بریده و اغوا نموده و در مدت حضرت سید صلی الله علیه و آله شهید شده از مولانا متقیان الداء بریده حضرت جناب حمی مآب صلی الله تعالی علیه و آله آمده و عرض کرد یا رسول الله جاریه و غلام کنعان در آن حق در آن سرند عالی اسطالب ۴

اسطالب ۴ مخصوص خود کرد انیده حضرت جناب سید از آن قسمت بریده متغیر گردید و مهموم مبارک خود از او گردانیده بریده امد بجانب جناب سید صلی الله علیه و آله متوجه آن جانب شده و کلام خود را اعاده نمود باز آن حضرت روی مبارک خود از او گردانیده بجانب دیگر توجه نمود بریده امد بجانب دیگر آن حضرت توجه نموده آن کلام خود را اعاده نمود ثانیه در مقابل آن جناب مطلب نبوی صلی الله تعالی علیه و آله فائده نکرده هر گاه آن جناب بوجهی تغیر ندیده بود رنگ مبارکش رنگ برگ خزان و اعضای منورش مترلزل گشته و ذموم بریده لوزار چه خرشود از آن تیغ میزنم بر رسول خدا نه مگر نخوانده مگر حضرت خداوند عالم خود میفاید ان الذین یؤذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا و الاخرة و اعد لهم عذابا مهینا مگر در شان او نازل نشده و در شان رسول خود و صراحتا بر لعنت کرده است و در شان او نازل نشده و در شان رسول خود و صراحتا بر لعنت کرده است اشان را در دنیا و آخرة و مهیا و مهانت برای اشان عذاب سرو خوار کننده است اشان خود بریده عرض کرد یا رسول الله از خوی تو برای ندارم و از تو بجناب شما راضی باشم حضرت در مقابل او نازل نشده و خطاب از او بدست و خود از عطای پشیمان هر کس او را از دست خود دانا دانسته کرده است و هر کس را از دست خود دانا دانسته حامد حق تعالی شود از دست معصوم است و حق تعالی مرحوم و حبیب و لازم گردانیده است و چنین شخص موذی سرو را تا ش جهنم

عذاب و ناپدان بریده تو بهتر میدانی یا پروردگار تو جل جلاله تو بهتر میدانی یا فاطمه
لوح محفوظ تو بهتر میدانی یا ملک موکل بارجام بریده علی گو الله خدا و رسول بهتر میدانند
و فاطمه لوح محفوظ و ملک موکل بارجام بهتر میدانند مرا گو چیزی گو بدانی بتعلیم
جناب شما دانا باز ان جناب و معصومه تو بهتر میدانی یا ملائکه حفظ اعمال فلان
حاضر بوده گفت الله ملائکه حفظه اعمال بهتر میدانند و معصوم گو اعلم است
نسبت میهر بتفاوت [illegible] و حال انکه حق تعالی گو صحیح و صواب شنوده
و اینک حرمتی حاضر است و من گویم از وقتی گو متولد شده است هر گز حفظه
کتبه هر از او ندیده اند و نشنیده نویسنده و اینک ملک موکل بارجام گویم گو
پیش از انکه در رحم مادرش قرار بگیرد عصمت گو مرا او ثابت و مقرر و منعقد
و بشرح و اجمال بر ایشان دیده در لوح محفوظ نوشته بود عالم المحفوظ و کل خطاء
و زلته نیز عالم مرا گو ارادت و حفظ و معرفت او گو حق تعالی از هر خطا و از زلت
لغزش او بریده هر گز متعرض غیبت عالم نشود و درباره او بچه بدی و شنا چیز
دیگر نگوید زیرا او دست امیر مومنان و سید اوصیاء سردار مولای صالحان و پهلوان
مسلمانان و [illegible] نیکوکاران و [illegible] هفت دیوان و قسمت کننده بهشت و نیران
در روز قیامت ارکنه مهر گو بگیرد این سوگند او بریده از جمله حقوق قیام

فاتحة امام الموحدین و سید الوصیین و قائد الغر المحجلین و مصابیح الملهین و قاصم الکفرة و المنافقین و مبیر الشرکة و الملحدین

عالم بر انوار است و با او معارضه نتواند و چیزی گو او می خواهد و شما ان گو او را نگذارد
و الله قدر و رتبه او اعظم است نزد حق تعالی چون روز قیامت تو و همه گو در عرصه
محشر مراد بنده گفته حسنات الا ما قلوا از حسنات و رتبه و امتیاز محالست بر بارگاه گو او بر
الله حضرت رب الارباب هیبه و با او را ذخیره نگاه داشته اند پس
رفته بسیار گو چگونه مراد بنده و در گفته حسنات ایشان مانند گذارنده و چنان سلطنتی
و زیادتی میتواند گفت بر تصنیفات ایشان مانند زیادتی ایمان بر زبانی الله ندا میدهد گو بنده
دست و الدین و ارحام و خدام و موده ان گو او در اهل بهشت مانند اهل بهشت
معاصی ایشان گو او را نفهمیده اما حسنات ایشان گو او فهمیده و حق میدانند گو چگونه از ایشان بنده
داشت بدیگر طلب او گو نزد او حاضر شود و گفت چون تو دوست میدارد عالم را
رواعی دارم و طلبه تو گو بعقوبتی بینند از طلبه گو رفته چون تو دوست میدارد عالم را
عالم اسطالب گو هم مرا نوازد بر تر الزمه همه و اچه می خواهی از مال من و دارم هر تو
حلال همه از ان همه مالکتاب او و ملک او گو امر بدهد و بهشت گو او را بایشان و ا
گذاشتم از بریده در روز قیامت لواء حمد بدست عالم اسطالب دهم انقد
خلق محشر میرسند و عدد انها بیشتر خواهد بود از عدد ریگهای از اول خلقت
تا روز قیامت بر جوانب منبر نشسته بنادا لوان بریده گو عالم گو تو هم از ان جماعت باش
و حق تعالی سعادت و اعبد دارد بحق بضعه محمد و عالم الذی علمکم فتوکم بن عباد

پروردگار خود و شیعیان محمد و علی آن چنان پرورده که رسول خدا خلق در موعظه‌ها سود و شنوده همه
و بر طریقه عدالت و درویشی تمام بود بر پا داشت الا کسی فضل و مناقب او بسیار باده (الدال الت)
دیگر تواند احصا و تعداد بیان نماید از راه حدیث مسطور است که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود
اگر دریاها مداد گردد و درختها قلم و جمیع اهل زمین نویسنده تا روز قیامت احصا نتوانند نمود فضائل
علی ابن ابیطالب علیه السلام را و در مجالس مذکور است چون مؤمن از دنیا برود آسمان در عرض چهل روز براو گریه
می نماید و چون عالم از دنیا برود آسمان در عرض چهل ماه براو گریه خواهد نمود و چون پیغمبر از دنیا
برود آسمان در عرض چهل سال براو گریه خواهد نمود الحاصل جناب رسالت پناه که به رحمت ایزدی
رفت و چون روز بیست و یکم علی علیه السلام کشته شد آسمان در عرض چهل سال براو گریه خواهد
نمود نوشته اند هشام ابن عبدالملک سؤال کرد از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که چه علامت بود در
شب وفات امیرالمؤمنین ظاهر گردید آن حضرت فرمود تا چهل روز هر سنگی را که از زمین بر میداشتند
خون تازه از زیر آن میجوشید و ابن عباس میگوید چون جناب امیرالمؤمنین شهید شد سه روز از
آسمان خون در کوچه‌ها ریخت و صدائی از میانه آسمان و زمین شنیده شد که مرثیه میخواند و میگفت
سقی الله قبراً ثم الرحمن برّه فداء لمن اضحی قتیل ابن ملجم عقار فوق اللالی ... فهدت له ارکان بیت المحرم
علی امیرالمؤمنین و زینب لمقتله البطحاء والکائف زمزم یکاد ... المشرقان کلاهما ... وبان النقص فی نار زمزم
واصبحت الشمس المنیر ضیاؤها لمقتل امیر المؤمنین ... وظل له افق السماء کانه کثیفه ثوب لونها لون عندم
وناحت علیه الجن اذ فجعت به حنیناً کثکلا ... واضحی التقی والخیر والحلم والنهی وبات العلی فی ذروة المتهدم
پس جناب خضر علیه السلام بصورت مردی که گمان اهل تا برابر نعش آن جناب ایستاد و گفت رحمک الله تعالی

یا ابا الحسن تو بودی که اسلام آوردی از همه کس پیش و به سمت مصطفی شبیه تر بودی و تو بودی خلیفه بر حق
و تو بودی از برای امت مانند پدر مهربان و تو بودی بار گناهان جمیع امت را بر دوش خود گذارده بودی
و تو بودی که ادا نمودی فرض و سنت را و امت بجا نیاوردند و تو بودی ... و تو بودی در راه دین
مانند کوه عظیم بودی که از بادهای سخت متحرک نمی گردید پس کلمات بسیار در توصیف آن بزرگوار گفت
تا آنکه در آخر گفت انا لله و انا الیه راجعون فوالله لن یصاب المسلمون بمثلک ابدا پس حق خداوندیست که
هرگز نخواهد رسید باهل اسلام مصیبتی مثل مصیبت تو آنکه حق تعالی تو را بلطف خود رسول خدا خواند و ما ...
از کرم پروردگار ما را محروم نگرداند از ثوابهای شیعیان و عزاداران تو پس مردم گوش میدادند
بکلمات آن جناب و همه از گریه آن حضرت بگریه در آمده بودند تا گاه از نظر ایشان غایب گردید الحاصل
چون اراده نمودند اهل بیت آن بزرگوار را تجهیز نمایند جناب امام حسن خود متوجه تغسیل و کفن آن جلیل
گردید بهره از غسالان فرشتگان قدس و اب نمودند و دیدند شخصی دارای نقاب بسته از غیب پیدا گردید و با شتر
آب در آن جوی آورد و در آن آب جناب امام حسین بر داشته میریخت و حضرت امام حسن می شست و نخود
بدن نازنین امیرالمؤمنین بجانب چپ و راست حرکت میکرد و بوئی از مشک و عنبر میآمد از بدن مبارک آن
امام اطهر چنانچه اهل خانه میرسید چون از غسل آن حضرت فارغ گردید آن نقاب دار خواست روانه شود حسنین
جناب او را سوگند دادند و نقاب خود را بردار تا ما تو را بشناسیم گفت لذا آن جناب نقاب خود را از چهره
دور نمود دیدند پدر بزرگوار ایشان علی ابن ابیطالب است علیه السلام علیه پس از نظر ایشان غایب گردید

پس جناب امام حسن بعد از آن خواهران را طلب و ام کلثوم حاضر ساخته بقیه کافور را که حنوط رسول الله صلی
برای مصرف معین فرموده پس جناب زینب را طلب و بعد زنان کافور را حاضر نمود چون زنان سر گشودند عطری از آن
برخواسته جمیع فضا و هوای کوفه را معطر نمود و بروایت ابن شهرآشوب که از اعاظم علمای امامیه است
در آن حال دید مرغی طبقی بالا بر بالای سر جناب حاضر کرده و در آن پنج دانه کافور بهشت و قدری از
سدر جنت المأوی گذارده اند پس جسد مبارک امیر المومنین را با آن سدر و کافور غسل داده حنوط و معطر نمودند
و در پنج لفافه خلعت و کفن نمودند و مهمان طریق وصیت عمل نموده در تابوت گذاردند
پس دو پایه جلو تابوت حضرت جبرئیل و جناب میکائیل بلند نمودند و دو پایه عقب سو یکی حضرت امام حسن
و دیگری جناب امام حسین بر شانه های مبارک خود گذاردند و از خانه بیرون بردند و بهر شیئی عبور می نمودند
از در و دیوار و درخت بجهت تعظیم جنازه آن جناب جمیع منحنی گردیدند و اظهار خضوع و خشوع می نمودند چنانچه
که مسجد حنانه الی الآن در خصوص آن مقال مشهور و معروف میانه خاص و عام است و بروایت شارق الانوار
در عرض راه سواری دیدند که بوی مشک از آن ساطع بود و نقاب بر صورت مبارک خود انداخته بود و پس
سلام کرد بر جناب امام حسن و حضرت امام حسین و گفت جناب امام حسن انت الحسن ابن علی رضیع الوحی و التنزیل
و فطیم العلم و الشرف الجلیل خلیفة امیر المومنین و سید الوصیین بعد از آن حسن فرمود که زاده شده از لباس
و حی الهی و کتاب منزل او سماء الاعلا و ...
نشین مولانا و امام و جنتین ... نظر بجناب امام حسین نمود و فرمود هذا الحسین بن علی امیر المومنین
وسط الرحمة و رضیع العصمة و ربیب الحکمة و الدلالة ای است حسین ابن علی و زاده شده بحر رحمت است
و شیر خورده از پستان عصمت است و تربیت شده دامن حکمت است و پدر امامان راه هدایت است گفتند

گفتند بلی چنین است و ... عرض ... بجهت او سلام کنید و بعد از آن الی جناب امام حسن می گفت که
پدر بزرگوار وصیت فرموده بود که ما سلام نمائیم تا که حضرت جبرئیل و جناب خضر ... شما کدام یکی از
ایشان هستید پس آن سوار نقاب را از صورت انور خود دور نمود دیدند آن ولی خدا سید کار اسدالله
الغالب علی ابن ابیطالب علیه الصلوة و السلام است جناب امام حسن گفت ای پدر جنازه تو بر دوش ما است و تو
سوار بر مرکب در جلو ما آمده ای حضرت فرمود در هیچ مکان ... از دنیا نمیروم ... پدر تو
نزد او حاضر می شوم پس ... جنازه حاضر شوم آنگاه از نظر غایب گردید مولف گوید بهترین خلق
اولین و آخرین و باعث ایجاد عوالم تشریع و تکوین حضرت خاتم النبیین و آل طاهرین آن بزرگوار است
و جمیع ایشان در عالم دنیا احیاء و امواتاً مظلوم بودند اما جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله بعد از آن
از دشمنان دید و چون رحلت فرمود از دنیا رحلت نمود جنازه اطهر
جناب ... حقا کار ... گذاردند و از جهت طمع در امر سلطنت اجتماع در سقیفه بنی ساعده
نمودند ... سیاه ... حاضر ... بعد از رحلت جناب ... حضرت فاطمه زهرا ... از دست اعداء که در خانه او را سوزانیدند ... او را ... و پهلوی مبارکش را شکستند و حضرت محسن جنین او را سقط نمودند تا
آنکه جنازه اطهر او در شب مدفون نمودند تا الی الآن هنوز کسی ... محل دفن آن معصومه
و اما جناب امیر المومنین بعد از آنهمه آزار ... ساختند و با ... او را ... تا آنکه ...
در حالت نماز از ... تا آنکه جنازه مبارکش را

حسب الوصیة خودش در شب پنهانی بخاک سپردند و تا حال احدی غیر از اهل بیت بزار النور او نمیدیدند
و بعد از وفات امام موسی چه ظلمها [illegible] جناب ابی محمد الحسن روا داشتند در حضورش
تا زمان وفات و پدرا حضرتش [illegible] و بکرات و مرات زهر بان
حضرت خورانیدند و سجاده از زیر پای مبارکش کشیدند و [illegible] تا انکه با هزار گونه رنج
و عنا جگر مبارک او سه پاره پاره [illegible] بیرون اوردند چون جنازه ان مظلوم سه خواستند
در جوار [illegible] جد بزرگوارش بخاک بسپارند مروان حکم و عایشه سوار [illegible]
و در حضور اهل بیت ان مظلوم جنازه [illegible] تیرباران نمودند و هفتاد چوبه تیر از جنازه
ان بزرگوار بیرون اوردند عاقبت نگذاردند در جوار قبر مطهر جدش سید مرسلان [illegible] دفن نمایند و اما
جناب امام حسین [illegible] بعد از برادرش او سه از جوار حرم جدش سید مرسلان راندند و [illegible] باو
آزار بسیار [illegible] و با همه جراحات از تیر و نیزه و شمشیر
و سنگ [illegible] مبارکش [illegible] تا انکه [illegible] مانند گوسفند از سینه [illegible] جدا نمودند و بعد
ذلک چه ادبها [illegible] بر بدن [illegible] و نگذاردند که [illegible] بخاک بسپارند
نه در شب مانند [illegible] و طیبه [illegible] بخاک بسپارند نه روز
بلکه خواهران و دختران ان سید مظلومان [illegible] در بالین ان جناب عزاداری نمایند
و ایشان [illegible] عزیزان خود [illegible]
النور امام مظلوم [illegible] خواهر و دختران [illegible] نگاه میداشتند آه واویلا وامصیبتاه
[illegible] مردم در رحبه کوفه اجتماع [illegible] سوال [illegible] دیدم شروع
کرد [illegible] جواب [illegible] تا انکه

تا انکه چون پیش رفتم دیدم بعضی خوشحالی مینمایند و بعضی گریه میکنند و چون نظر در [illegible] رحبه
واقع شده بود [illegible] نزدیک ان درخت رفتم دیدم بر یک شاخه از شاخهای ان
درخت آویزان نموده اند سر مبارک امام حسین صلوات الله تعالی علیه و بر روایت شیخ [illegible]
کف دیدم ان [illegible] گاه شروع کرد بخواندن سوره مبارکه کهف تا انجا که خواند
إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى یعنی ایشان جوان مردانند که ایمان اورده
به پروردگار خویش زیاد نمودیم در ایشان [illegible] هدایت [illegible] ان شاهان [illegible]
سید جوانان جنان بعضی از اعلام [illegible] اورده اند [illegible] در عالم حیات و ممات [illegible]
حیات اگر در [illegible] شخص [illegible] از کلام [illegible]
کذلک در عالم ممات امام حسین [illegible] خواهم [illegible]
روز [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی رسوله المصطفی و آله
المیامین

قال الله تعالی فی کلامه المجید و فرقانه الحمید عذوبة یاشهد و رواحها تر نبذ سخن عنوم از ابراهیم
علیه السلام و آله و علیهما السلام یا دیو در روز دی ماه راه او دیو در فضای عالم و ماه بر دی داد
نگاه راه او دیو در صحیفه بهمن داد و نگاه راه او را در عصر بهمن داد نوشته اند علمای اعلام
و حساب ادریس الی پنجم مقتضای حکمت عذبتنا هر جو علی آله محمد و سلم و حمار هزار سعد و
در میانه فلانی مبعوث به سمندر و مو بعضد از ایشان سو علماوه بر بعوث مقصد سالث داد
و هم و حی ایشان نازل شد از خبه بتکلیف بعض جو و بهم مامور بعوه و دیگران سو ارشاد
نمایند و در میان آن طایفه بعد و از مصعب امامت بعوه مانند حضرت ابراهیم و سمندران
آن حواما مت داشته و بعضی مطیاد سمندر دکر بعه مانند حضرت لوط بنی ما موز بمثابت
حضرت فلیل الرحمن بعو صلوات الله الملک علیه علیها و علیها و در میان سمندران سلس
بعض بهمنه و صاحب ثر بعث جدید بر نشته اند مانند حضرت آدم صفی علیه السلام و آله و علیه السلام و سعد صاحب
ثر بعث جدید بر نشته اگرچه کتاب اسمانی ایشان مازل شده باشد مانند حضرت داود و یا دو
اگه زبور سو حی الهی بر او مازل شده بعو و در احکام مطیع حضرت موسی علیه السلام بعو و حی بر نور
حکایات و قصص و نجابت حضرت خالق البریات بعثت و مکلم است که اگر حکیم بهم دران
بعه حکایت از لوزاه بعثت و در میان انبیاء صاحب ثر بعث پنج نفر اولوالعزم بعثه
و اول ایشان حضرت نوح و ثانی ابراهیم خلیل و ثالث موسی کلیم و رابع عیسی روح الله
و خاتم محمد مصطفی صلی الله الملک علیه و آله و علیهم اجمعین است و مبعوث مر جمع حی و انس

انس و صاحب ثر بعث ناسخ شرایع سابقه بخوانده و سه نفر از انبیاء بنی اسرائیل بنی تا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله
و علیهم افضل علماوه بر بعوث پادشاه بعه حضرت یوسف صدیق و حضرت داود و حضرت سلیمان علیهما السلام
و علم حضرت سلیمان پادشاه جمع روز رس علم جن و انس و وحوش و طیور بعوده و آخر پیغمبری که در زمان حضرت
بعه و علم هر چیز و زبان هر جانور علم الله بر او علم داده بعو تو نکره ان حضرت صلی الله علیه و آله و سلم راه بعو

بعثت و نبع و نبع از ادمیان بعثت و نبع و نبع از جنیان بعثت و نبع و نبع از وحشیان بعثت و نبع
و نبع از مرغان و هزار خانه از بلور سیران حضرت بر چوب بلبیه نعمه بعه و سعد زن نقاوه کنیز
دراهنا ذار اکه بعو و جمع انها سو با دبر بساط سلیمان همراه او سپر داد و هر کس در هر جا کر نشت
جناب اقدس الهی امر فرمود بعو و باد بسیع مبارک ان حضرت سیر ساند و بساط ان جناب سو دار
ش طبیر از هلها و ابر بیشه دیوان از جنیان نقیبه نعمه بعو و یک فرسخ راه سو دار اکرفت عرض
و طول و در وسط ان منبر از طلا مرکذارده و حضرت جمعه الله ابر اول نشست و در اطراف
ان منبر سه هزار کرسی از طلا و نقره مرکذارده و سمدران بر کرسیها جناب نشسته و علمای بنی اسرائیل
نقره و بر در وبان ان ساداران سه کانه و در حوالی ان هزار دیوان و جنیان صف ایستاده
و مرغها بر بالای ایشان بالها جو سایه مر انداخته و باد صبا ان بساط سو نقیه بعو و در هوا
روز اول ماه راه شهر مرداد تا انکه روز یازدهم از روز با ان بساط سیر نمود از جانب مغرب
رفتار نو قف نمود و جناب امیر سلیمان کفت کیست با بنی الله اسماعیل و نمود شاه
و دهن مبارک سیر او سپاه جناب سلیمان علیه السلام و آله الملک علیه مر بیچ و ان جناب بعد از رحلت

حدیث کتاب سر العالمین

پر عرش حضرت ختمی مآب بیسال و پیوسته در آزار دشمنان غدار خواهد بود شوهرش اولین و اوس ضربی خواهد و اولاد
داد و او شهیده خواهد شد و در این مکان مقتلشان او بود که ما کسی بیارند و حضرت ساده بود و بوم و سو
از مسایکا و در اسما مدفون نمودیم پس جناب حشمة الله مشغول مناجات در درگاه حضرت فاطر الکائنات
گفت و عرض نمود الهی دوست میدارم محمد و آل محمد را صلوات الله علیهم اجمعین پس بهمه این بزرگواران رحم
فرما و مرا از دوستان ایشان محبوب بدار و حشر مرا با ایشان قرار بفرما پس تا ساعت رحلت با دل کرده
لیکن حق دولت نور اسلام منور ساخته و سعادتها به واسطه دوست میداری محمد و آل محمد دریافت در روز قیامت
نوری به تو عطا فرماید هم مانند سلمان که ایمان آورد و صاحب کتاب سر العالمین غزالی که از اعاظم
علمای اهل سنت است روایت نموده از پیش از زمان بعثت حضرت ختمی مرتبت صلی الله تعالی علیه و آله و بعد
از آن دیگر و هر سلوک و بندگان با عقلان و دیگر بلوقیا و امثال اینها از کتب سماوی خوانده بوده
و از حالات انبیاء اطلاع کامل پیدا نموده بوده و در غالب اوقات مشغول عبادت و سیاحت بوده تا آنکه رسید
به بستان عظیم که در واقع نشانه بود از باغهای جنات النعیم و در آن بستان زیر بعد بران نزدیک دار آمده بوده
جسد طیب و طاهر حضرت سلیمان علیه السلام و آن دو نفر عارف دانا آنقدر مبالغه در خواندن ادعیه
و اسماء جلالیه حضرت ذوالجلال نمودند تا آنکه طلسم شکسته داخل در آن بستان گشته بلوقیا مبادرت نمود
و انگشتر حضرت سلیمان علیه السلام را از انگشت مبارک او بیرون آورد که ناگاه اژدهای عظیم از زیر تخت
بیرون آمد آن نفر سوزان برآورد بر بلوقیا و او را فوراً سوزانید و عفان که به عفان نیز شنیده در آن
بود و اسم دعا خوانده و از آن آب پاشیده بر اندام بلوقیا اللهم بارک الله که از آن آب کنار بلوقیا زنده شده
ثانیاً باز دید که طمع اشیا را به جوش آمد باز بلوقیا دست پیش آورده و آن خاتم را بیرون آورد باز آن
اژدها سر بیرون آورده او را سوزانید تا چهار مرتبه در مرتبه آخر آن نفیر تمام شده و عفان از

از کثرت خوف و واهمه رو بفرار آورده و از عقب او اژدها نوا در داد که ای عفان بیچاره الآن حق تعالی تو را
مأذون نموده در بیرون آوردن این خاتم و لکن نزد تو امانت است تا شرف بشوی به صحبت سرور که نزد مبعوث گشت
بعثت او و تفضیل داده است او را حق تعالی بر جمیع پیغمبران و اهل زمین و آسمان و تمام اهل سماوات ...
بزرگوار صلوات الله علیهم پیغمبر سید انبیا محمد مصطفی است و این خاتم لایق دست ولی الله مطلق و امام
باید تسلیم او سپره کنی پس عفان خوشحال گشته در جنب آن مکان نمود و انگشتر مبارکه سلیمانی را برداشته
حضرت بیرون آورده و همراه خود نگاه داشت تا آنکه خود او بعد از سیر مراحل و طی منازل
در مدینه طیبه به خدمت سید انبیا محمد مصطفی مشرف گشته بعد از اظهار اسلام قصه خود را بالتمام به خدمت آن سالار انام
علیه و آله الصلوة والسلام معروض داشت و آن خاتم که از سلیمان بزرگوار بود خدمت محمد صلی الله تعالی
علیه و آله و سلم آن خاتم را گرفت و بخشید بجناب مستطاب اسدالله الغالب علی بن ابی طالب سلام الله تعالی علیه
پس نوزده از دیوان و جنیان جماعتی بی پایان با اتفاق بزرگ سلاطین ایشان در او بود بر باط تسمیه نمود
به خدمت جناب ولی الله مشرف گشته و در عنایت نمودند در بار آن مولا مشغول حاضر گشته و بر باط و جمعی نمود
یا امیرالمؤمنین جمیع طوایف جن در اطاعت تو می باشیم آنچه حکم مبارکت قرار گیرد ما بوسیله آن مأمور بفعل
و ما مطیع تو هستیم مانند اطاعت ما نسبت به سلیمان بن داود عمود پس آن حضرت دعا و آن مکان حق
و ادا احتیاج شایسته غزالی گوید چون چنین راز از واقعه گذشت ملائکه سماوات بود باید که مذاکره
نفس من و مناقب جناب اسدالله علی بن ابی طالب را در میان آمده بود تا آنکه بعضی گفتند سخاوت آن جناب
چنان است که اگر سائلی از او سؤال نماید انگشتر حضرت سلیمان بن داود که مدار سلطنت جمیع دنیا و آن است

بدانکه مضایقه در اعطای آن نخواهد نمود بعضی دیگر از ملائکه استبعاد از این مقام کردند تا آنکه حضرت امین الله جبرئیل
علیه السلام بصورت بشری که در میانه صفوف جماعت در مسجد حضرت محمد صلی الله علیه و آله بود برابر در [illegible] کرده
در میان سائل شده در بارهٔ عطای [illegible] جواب آن امین درگاه حضرت رب الارباب
نگرفت و جناب ولی الله الاعظم در آن حال مشغول نماز بود و در رکوع مستغرق دریای خضوع و خشوع
کرده بود همان آن سائل سوال استماع نمود و چیزی از مال دنیا همراه آن سید اولیا در آن حال موجود نبود
غیر از آن انگشتری که در دست حق پرست خود داشت [illegible] با غیرت آن دریای جود حضرت رب العزة
جمع [illegible] آن سائل بود محروم و مایوس جایز ندانست با انگشت مبارک اشاره نمود بجانب [illegible] انگشتر بود از
حوالهٔ انگشت [illegible] پس آن سائل غیبی و امین درگاه حضرت [illegible] که آمده انگشتر را از دست
جناب امیرالمومنین بیرون آورده [illegible] و ملائکه سموات بدرگاه حضرت خالق الوهاب بلند
کرد و جناب جبرئیل با آسمان بالا رفت و ملائکه از کرم و جود حضرت ولی الله متحیر شده [illegible] جناب و [illegible]
[illegible] صلوات بر [illegible] دادند و جناب اقدس الهی جل شانه این آیه وافی هدایه را نازل فرمود و جناب
جبرئیل بر حضرت رسول صلی الله [illegible] قرائت نمود انما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون
الزکوة و هم راکعون معنی آیت و ترجمه آن چنین است که ولی و صاحب اختیار شما بندگان اول جناب اقدس الهی
و [illegible] و کسانی که ایمان بخدا و رسول دارند آن چنان کسانی که نماز را بپا میدارند و زکوة میدهند در حالتی
که در رکوع نماز باشند [illegible] در کتب [illegible] جناب امیرالمومنین و سید الوصیین صلوات
الله تعالی علیه [illegible] اهل بیت الطاهرین از حضرت ابن الحنفیه رضی الله تعالی عنه روایت نموده اند
که فرمود چون جنازه پدرم را از خانه بیرون بردیم و رسیدیم بموضع قبر مطهر او [illegible]
از عالم غیب [illegible] حضرت امام

امام حسین ع عقب تابوت سر می گذاردند و جناب امام حسن ع پیش ایستاد و با قرائت نمود
و بر آن جنازه اطهر نماز بجماعت گذاردیم و [illegible] جناب و [illegible]
امام حسن بلند در نماز گفت پس تابوت را از جای خود برداشته بکنار گذاردیم و آن
موضع را [illegible] سنگ سفیدی در خشان [illegible] که چون آن سنگ را برداشتیم
قبر آماده و لحد مهیا شده پیدا گردید و لوحی در آن بود که بر آن نوشته بود هذا ما ادخره
نوح النبی للعبد الصالح الطاهر المطهر [illegible] است که ذخیره نموده است آن را نوح
[illegible] از برای بنده صالح طاهر و مطهر چون خواستند که آن نور پاک را در قبر بگذارند
آواز برآمد از غیب وانزلوه الی التربة الطاهرة فقد اشتاق الحبیب الی الحبیب
[illegible] و بیاورید او را بسوی تربت پاکیزه بدرستیکه مشتاق گردیده است حبیب بسوی ملاقات
حبیب خود [illegible] هر کس حاضر بود [illegible] و اعضای او بلرزه در آمد چون
آن بدن مبارک را در قبر گذاردند حسب الوصیه حسنین علیهما السلام [illegible]
چون فارغ [illegible] پرده از [illegible] بر روی قبر کشیده شده است جناب امام حسن
گوشه پرده را از بالای بلند نمود دید جناب محمد و حضرت آدم و جناب نوح و حضرت ابراهیم
خلیل حاضر گردیده اند و با حضرت ولی الله صحبت میدارند و جناب امام حسین از طرف پائین
آن پرده را بلند نمود دید جناب فاطمه زهرا با تفاق حضرت حوا و مریم مادر عیسی
و جناب آسیه نشسته اند و بر مظلومی جناب ولی الله گریه و عزاداری مینمایند مؤلف گوید

۱۵۰

۹

اینک از درگاه کرم الهی ملک سمند عالیجاه برادر تو حسن عطا باید بحسنا لعب لؤ و اغاث خاید برادر در
پیدر و درمیون نشست و طالبه تو و برادر و بر دش حسان تو و بر دشمن مومول با دشمنان نقی
و محتوز حاب اور زیره شیعیان تو و بیماران دعمال ال ارکولارا کیه و ال ... جمع حضار
زیر عنقه پس بیکا تا علاج وداع ان نور دیاج و عمه روانه شد لوفه شدند حون بخاهک
کو در رسیدند اواز ناله حال کداز بکوش اشان رسید حون از ازان ناله روانه کعبه نا بلبنان سود دیدند
و در خرابه دیدند افتاده است و خشتی در زیر سر کذارده وارز سوز دل می نالد از او پرسیدند از مردم تو
کیستی و در این خرابه بتنها افتاده و از سوز دل می نالی کفت ای مرد عزیز من چشم و سکر و علیل در بخورم
و از اهل و دیار حو دور کردیده ام حال یکسال می کذرد و در ان مکان افتاده ام و هر روز شخصی نابینا
می آید و مانند پدر مهربان وا پرستاری می نمود او لازم بود از دعا و غذا برای من می اورد و حال
سه روز است و نزد من نیامده است نمیدانم او سوچه حادثه رو داده کفتند هیچ از او نشانی یا علامتی
دیده و او سو بان نشانه توان شناخت کفت من چشم ندارم روزی از نام او سئوال نمودم کفت
لؤزار با نام من چه کار است من از رجال حضرت احدیت تعالی لؤزار پرستار من نمایم لکن مقصد من در کار
دلتنگ بود و جون مشغول تسبیح می شد کا در زبان ایمان من از او کشوده می کفت و صدای تسبیح ملائکه سو
با او هم نشینان و جمیع در و دیوار و سنگ و کلوخ با او تسبیح می کفت و جون نزدیک من می نشست می کفت
انا مسکین عالی مسکین و غریب عالی الغریب چون شاهزادگان این کلام و سخن شنیدند که بیکدیگر عنقه
مهدان خود سو نبالد و انبیاء و اعلیاء بلند نمونه بودند و معلم ایشان بود از آن شخص پرسیدند که اور کوار ما

[illegible]

جا نهانا نعزا ز قلب محزون حضرت فاطمه زهرا بر دو چه قدر از منظر و کبرا محزون بود و بر نیزه فرق
مبارک بشر حدا را با شمشیر حفا شکافته اند و اکنف بار چو سوم که حضرت جواد و امام سوم چند لوکه
نیز همراه خود برای عزاداران اورده بود لوجه زاری می نمود و می کفت یا طاهره سو همراه من بیا و ادو
برای عزاداری مرحوم جناب امام حسین در راه شام ... ان سر مبارک در دید نظر که کرده
و مکرر اواز ان مکرمه سو پیدا و دید این من شنیدند موسو السلام علیک یا مظلوم الامام السلام علیک
یا غریب الامام در ان مکان مکی نظری بر بر دید و از ایش اما حسین می نمود که حامی و دیده دختران
خود زینب خاتون و ام کلثوم با نفاق دختران امام حسین و همه بر میان ایمن و ذلیل
بسته اند و اشان سو شام می خواهند ببرند در ان و دیدار اهب دیدار کمال احترام نشست با ان
رمنوری معواه وا و بیاچه پران معصومه فارد اند در ان شهر و در خانه شمر لعین کعه دید
و سر مطهر و ریدش سو در زیر اجابه در روی صحن خانه کذارده لیکه کا صدی برای حضرت ولی الله
از حاک بر نموده ... از اینجا ... فرمان امیر المومنین خواص شیعیان همراه ایشان که
اطراف مزار را احاطه و همکی در مفارقت ان ولی حضرت الهی شکل لوحه و زاری عنقه پس
صعصعة ابن صوحان از خواص شیعیان ان سیدان جان لوحش امد و با دست خود خاک
سرون امد کذاشت و بر فرق خود پاشید و کفت هنیئا لک یا امیر المومنین پدر و مادر بفدای تو
باد و چه قدر صبر تو عظیم بود در جهاد با اعدا انک بار روزی حضور رسیدی که بدبیار رسید کشت
حضرت ستمکار کرده بشواهها و در دیار حلال و رسول تو زار وعده داده بود شرف کردید
و ملائکه با بشقبال تو نازل کردیدند و چشم روشن و بشارت به امشال الهی سبو دادند انک اراد
رسول الله ... دی موسی ... ولود و من کوه ... حضرت فاطمه زهرا با و در ... باحق است
... کور پسران ... در نوحه ... کنید

۶

درد ناله در حضور بیرید
کسی ان سر مبارک سو مکذارد
بعد ان لال از بیان حال
ان سر و ال ... وا ... ان
بعد لوشته اند در ان وقت کلمه
از اندرون خانه پیر سرون امد
در برابر سر بید ایشاد و کفت
ای ... دست بور
... ا ... جو ... مبرک
بر دید ... ور ... سعد
اان ... جناب رسول الله

ام المؤمنین شان اینک بوده در شهر بغداد است و قبر مبارک او سوای از هم شکافته و الان بالا زده فی الحال حضرت
واجب التعظیم پس آن پیر از آن علما زیاد خواهش بناله نمود در وصول شهر زند و خواهش بلند
نمود که اسیر انداخت تا عاقبت التماس نمود مرا بر فرزندان بزرگوار سید بد نا فرزند مولای خود و
زیارت نمایم للزا جناب احق و آنها جمیع دست آن پیر در دست گرفته آورده بر فرزندان
بزرگوار خود دست بر زلف گذارد انقدر زخوزد و ناله نمود جمیع حضار را بناله در آورد آنگاه
دست شفا بدرگاه حضرت الهی تعالی بر آورد و گفت خداوندا بحق جناب این قبر جان مرا قبض
فرما و الان از دنیا ببرد خوشحید و توانایی مفارقت حبیبی مولای خود ندارم حضرت اقدس خداوند
تعالی شانه دعای آن پیر در حق صاحب ضمیر بهدف اجابت مقرون فرمود در همان ساعت
جان شیرین آن زبده مخلصین شعر سوی او ره بود بخورشید رسید قطره بود بعمان پیوست
پس شاهزادگان بر فقدان آن پیر با جان گریه نمودند و بعد از تجهیز او سود در پایتخت پایه
مولای مشفقان نحاک سپردند این بود حکایت جناب ام المؤمنین نسبت بغربا و ایرادی فیه محنة و بلا
علیه اما چه وارد ابهرا عبد الله تا فوه از حالت خانه نشینان شاه دین پرستاران اهل بیت سید
دلیل شود از دختران و فرزندزادگان خصوصا جناب امام زین العابدین بیمار و راوی منهال ابن عمرو است
که گوید بینما اغشتر فی التوقف فی دمشق اذا انا بعلی بن الحسین یتکأ علی عصا له و رجلاه کانهما
قصبتان یجری الدم من ساقیه والصفرة قد ارداد علیه فخنقتنی العبرة فقلت کیف
اصبحت یا بن رسول الله فبکی و قال کیف یکون حال من اصبح اسیرا لیزید بن معاویة و نساء
الی الان ما اشبعن بطونهن ولا کسین رؤسهن نائحات اللیل والنهار ترجمه منهال ابن

عمرو در بازار شام راه میرفتم ناگاه دیدم امام زین العابدین را که بر عصای تکیه نموده و ظهور
مبارکش از کثرت بیماری در نهایت زرد بود و پاهای مبارکش از بیماری لاغر مانند دو نی باریک گردیده
بود و از دو ساق مبارکش خون جاری گردیده بود چون آن جناب را باین حالت دیدم گریه گلوی مرا گرفت
گفتم یا بن رسول الله احوال جناب شما چگونه می باشد فرمود در حق کسی که در اسیری چگونه می باشد
احوال کسی که اسیر یزید بن معاویه باشد ای منهال تا این حال هنوز زنان ما شکم سیر نخورده اند
و سرهای خود را بلباس نپوشیده اند و او شب و روز نوحه می کنند ای عزیزانم از این عبارت واضح است منهال
از آن ولی حضرت ذو الجلال شنید اما غذا و لباس از برای اهل بیت برد و نتوانست شنید
نسبت باطفال ابن جناب امیر دمشق بشر و تنبیه شاید باشد میگویم عرض کنم یا سید حال کجا اراده
دارد سر برهنه و همه محروم بود رنگان و محبس چون آفتاب درآن مکان نهار شاید و سقف بر آن
آن خرابه نبود چنانچه دقیقه بیرون آمدم اندکی بهوا بدن ام رسید ناگاه دیدم جناب زینب
خاتون بر در خرابه آن حضرت بود صدای زد و آن بود دیده بپا ایستاده و اطفال خود را با گریه سید و
از غلامان یزید پدر سیدوان همه پدر که رحم بر سلوک نسبت بمساند الا حلق حرم شاهزادگان در حجب نگاه
نمایند و چشم ایشان بر چهره خال پدر بزرگوار خواهند افتاد و هیچ کا تا لهایبراورند و بیخبر عشق تلفظ کلمه
و عبادت پدر بزرگوار خود عمه و صدای خود بنموده گریه و شوریده دارد بلبه ... و جناب ام کلثوم
بنوایش جان گداز سو سو الا یا ... و اسعد نیا الافا یا امیر المؤمنین ... ناله
و بتایع الله قد الاهو الهینا فلا والله لا انسی علیا و حسن صلوته قد ازا کعینا پس آن اهل کوفه

اجتماع نموده در خانه امیرالمؤمنین رفتیان نوحه و ناله نموده بر مولای متقیان و کلما هوا و فضا به نوحه گریان شان
بناله در آمده بعضی متوالفه گوید این شب بعد از رحلت جناب امیرالمؤمنین اگرچه بسیار تلخ که گذشت بر جناب
زینب خاتون و سایر دختران امیرالمؤمنین اما بجای در خانه و منزل خود بوده و نشاء اهل کوفه تسلیه ایشان
وا میدادند لکن در شب یازدهم محرم بجای در صحرای کربلا بر سامان خیمهای ایشان را آتش زده بودند
و اموال ایشان را بغارت برده بعضی و اعوان طاهره عزیزان ایشان را در آن دشت بی سر و بی
خاک انداخته بعضی و اطفال بی پدر در پیش سید الشهدا با صدور جگرهای خون آلود گرسنه و تشنه
اما هر دشمنان از ترس دشمنان و از بیم و از شدت گرسنگی و تشنگی بجای قریب بهلاکت رسیده بعضی
جناب زینب خاتون لاعلاج نزد عمر سعد رفته دو ماهی بعد افواج اطفال کوچک مانند زینب عابدین و
بر هنگام هلاک میشوند بگو بگار از خیمهای ما را بیار و رساند عمر لعین اولکوه خیمه سوخته از خیمهای ایشان او
را و انگاه که آن سو بر پا نمایند با ایشان رسانیدند جناب زینب خاتون از راه بیچارگی آن خیمه سو
گرفته و جمیع اطفال را در آن سو جمع نموده حضرت ابن الحسن خیمه سو بر زیر و حضرت دیگران سو بر زیر اطفال
انداخته اه و اویلا بجمال از شدت عطش بخواب نمیرفتند و از ترس دشمنان جهلا بی حیو سو
بلبه عمیقه در هر ساعت زینب مبعه نظر بیتیمها و عیال در عالم خود بعضی اظهار عطش میکنند تا اطفال الله و سفاها
بالتماس بعضی از برادران لشکر عمر ابن زیاد سو بهفت شک اب برای اهل بیت و کباب اوردند
نداگر دند و ان اهل بیت حسین امیر محبت نموده اب از برای شما فرستاده اه و ا اهل بیت را اسم اب سو
اهل بیت شنیدند بیاد اوردند از عطش بی نهایت جناب ابی عبدالله و احوال اب شنا ول
نمیکنند للانعما بر روایت بعضی از اعلام حتی دلیران بوده عطش سو از اکباد نحوت اطفال زینب
زینب لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم افسانه و کس نتواند شنیدنش یارب

اهل بیت
مجلس ۱۴۰
یا رب بر اهل بیت چه اندر دیدش الاملاحون روز بیت و یکم در رسید جناب ام کلثوم حضرت مرا در حسین
عرض نمود از او در روز دهم از جلا و عطش سم میدهم و فاتن پدر ام آن ظلم لعین بر مهلت بده جان و لکد در دنیا بماند
و با حیات از جمیع عنو رسیده سو آن ملعون دعا للذا جناب امام حسن ارسو آتش سو اوردند
چون خواست او را بجای خود بسازد او را جد سو حیا التماس نموده حضرت ابن ملعون سو بماو اگذارید
جناب امام حسن علیه السلام او آن ملعون سو بر بشت عبدالرحمن سو عبد الله اول منحر در پس آن عواره واقع
سو واردرسانید از چشمان ملعون اورد و آن ملعون گفت بیار کسانی للانسان ام علوی بعواو
دستها و پا های او را قطع نمود آن ملعون باز اجزع عرکو تا آنکه خواستند بیان او سو قطع نمایند
گفت مان را قطع نماید حرام آتش از ذکر حضرت الله سالکه نباشم پس از سو با شمشیر پاره پاره
نمنعه و جبر بلید او سو با آتش سوزانیدند متوالفه گوید جناب ام کلثوم یک ساعت بعد از پدر بزرگوار شش
نتوانست صبر نماید و آن ظلم در دنیا زنده بماند آیا چه حالت داشتن مقصود در راه شام را بهر ساعت
قاتل ملعون برادرش سو دیده در کمال خوشحالی خنده بر جهلا داری نماید و سر مبارک امام
مظلوم را بر دست دارد و با قتله اولاد علی و فاطمه اطهار و شکایت نمایند واویلا تا الملک
کار بجائی رسیده همین مظلومه از تاب ناعلاج بلنجر لکه و سواری سرا سو حاصل کنند
چه حاجت دمو بلوس با سو از قرار ما آن پیشتر بیرون مانده مشغول نظر لکوال بسر بالکوند و این
ربانان نظر نماو ما را از دروازه داخل شام نماید تماشا بکند بانه لقد خرج بنام کثرة
النظر الینا و نحن علی هذا الحال ان ملعون ادکو در باغ مهلبوکی دما نگاه دار شتند
و از زاهدان ایشان سو عبور داده جمعیت خلق پیشتر بعضه را ور گوید حواله عمر روزه دیدیم

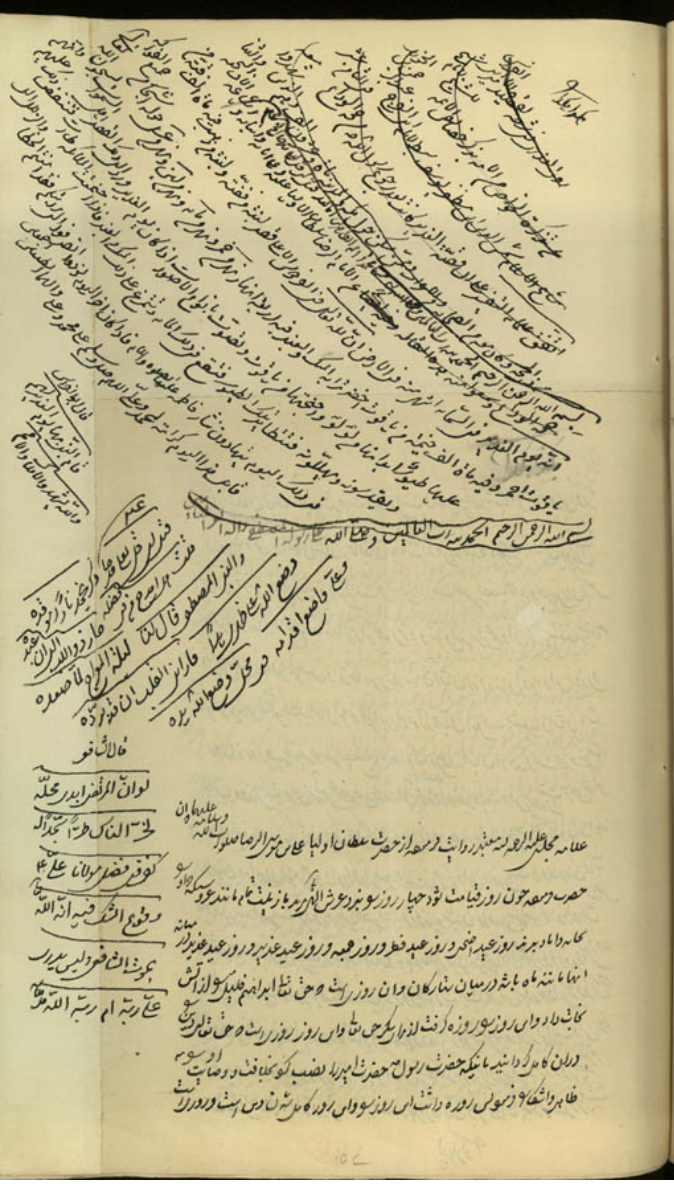

و بینی شیطان بخاک مالیده شده است و روزیست که اعمال شیعیان و محبان آل محمد ع در این روز مقبول شود
و روزیست که حق تعالی اعمال سنیان و مخالفان را مانند ذرهای پراکنده باطل میفرماید و این روزیست که
حق تعالی جبرئیل را امر میفرماید که کرسی کرامت حق تعالی را در برابر بیت المعمور نصب نماید و جبرئیل بالای کرسی
بالا میرود و ملائکه از جمیع آسمانها نزد او جمع میشوند و ثنا میکنند بر محمد و آل محمد ع و استغفار مینمایند
از برای شیعیان امیر المؤمنین و ائمه طاهرین و دوستان ایشان از فرزندان آدم ع و این روزیست که
امر میفرماید حق تعالی کاتبان اعمال را که قلم را بردارند از محبان اهل بیت و شیعیان ایشان تا سه
روز از روز عید غدیر و ننویسند هیچ خطا و گناهی را از ایشان از جهت کرامت محمد و علی و ائمه ع
و این روزیست که حق تعالی مخصوص محمد و آل محمد ع و شیعیان گردانیده است و این روزیست که حق تعالی
زیاد میفرماید و برکت عطا میکند مال کسی را که در این روز عبادت کند حق تعالی را و توسعه دهد
بر عیال و برادران مؤمن خود و او را آزاد میفرماید از آتش جهنم و این روزیست که دعا در آن مستجاب است
و روز عید عظیم است و روز موقف عظیم است و روز پوشیدن جامهای نیکوست و روز [illegible] معاشر
شیعیان است و روزیست که باید [illegible] زیاد نمایند صلوات بر محمد و آل محمد را و روز شاد کردن
شیعیان است و روز ترک گناهان و روز عبادت است هر کس روزه دارد در این روز
افطار فرماید چنان است که ده فئام را اطعام کرده باشد و هر فئامی صد هزار کس است و این روز
روز مبارک بادست و روز تبسم است پس هر کس تبسم کند در روی برادر مؤمن خود در روز عید غدیر
حق تعالی نظر نماید بر او در قیامت برحمت و هزار حاجت دنیا و آخرت او را روا فرماید و بنا کند در بهشت

ازبرای او

از برای او قصری از مروارید سفید و روی او را نورانی فرماید و این روز زینت است پس هر کس زینت کند برای روز غدیر
حق تعالی امر فرماید جمیع گناهان صغیره و کبیره او را و بنویسند ملائکه چندی را بجانب او تا بنویسند از برای
او حسنات و بلند گردانند از برای او درجات تا سال آینده مثل چنین روزی اگر اجل دررسد او را در زمره
شهیدان خواهد بود و اگر حیات او باقی باشد سعادتمند زندگانی خواهد کرد و هر کس در این روز مؤمنی را
طعام دهد چنان باشد که جمیع پیغمبران و جمیع صدیقان را اطعام نموده باشد و هر کس دیدن کند
در این روز مؤمنی را حق تعالی در قبر او داخل فرماید هفتاد نور و قبر او وسیع گرداند و هر روز
زیارت کنند او را در قبر او هفتاد هزار ملک و بشارت دهند او را به بهشت و در روز عید غدیر
حق تعالی عرض کرد ولایت را بر اهل آسمانها پس سبقت گرفتند باقرار بآن اهل آسمان هفتم پس
زینت داد آنرا حق تعالی بعرش بعد از آن سبقت گرفتند اهل آسمان چهارم پس زینت داد
آنرا حق تعالی به بیت المعمور پس سبقت گرفتند بآن اهل آسمان اول پس زینت داد آنرا
حق تعالی بستارگان پس عرض نمود ولایت را بر زمینها سبقت گرفت باقرار بآن زمین مکه
پس زینت داد آنرا حق تعالی بکعبه معظمه پس سبقت گرفت بآن زمین مدینه پس زینت داد
آنرا حق تعالی بمحمد مصطفی ص پس سبقت گرفت بآن زمین کوفه پس زینت داد آنرا حق تعالی
بقبر حضرت امیر المؤمنین پس عرض کرد ولایت را بر کوهها پس سبقت گرفتند اول آن کوه عقیق

و کوه فیروزه و کوه یاقوت مانند جمادات و جواهر که در آنها موجود گردید بسبب گفتن کوه‌ها لقوله و سایر معادن و جواهر کوه‌ها اقرار نمودند بولایت و امامت ما را معدن و هیچ چیز گردیدند پس عرض کردیم ولایت ما را در روز عید غدیر بر آبها هر آبی که قبول کرد شیرین و گوارا گشت و هر چه قبول ننمود از آنها شور و تلخ گردید پس عرض کردیم ولایت ما را بر درختها هر درخت که قبول نمود سخن گو و خوش الحان گردید و هر که قبول ننمود لال و بی آواز گردید پس مؤمنان در قبول کردن ولایت امیر مؤمنان در روز غدیر مثل ملائکه است در قبول نمودن سجده آدم و مثل مخالفان در عدم قبول ایشان مثل شیطان است در ابا نمودن از سجده حضرت آدم علیه السلام و این آیه در روز عید غدیر نازل گردید الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا یعنی امروز کامل گردانیدم از برای شما دین شما را و امروز تمام نمودم بر شما نعمت خود را و امروز راضی شدم از برای شما اسلام بودن دین شما باشد پس حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمود که هیچ سعادتی حق تعالی مبعوث ننموده مگر آنکه در این روز عید و حق تعالی غضب نموده است در روز عید غدیر مینویسد در این روز حق تعالی آزاد مینماید از آتش جهنم دو برابر آنچه آزاد نموده است در ماه مبارک رمضان و در شب قدر و شب عید فطر و یک درهم در این روز به برادران مؤمن معادل هزار درهم است با فقرا در هم در اوقات دیگر باید داده باشی و در روایت دیگر از حضرت صادق صلوات الله علیه منقول است که یک درهم در این روز در راه حق تعالی معادل است با صد هزار درهم که در اوقات دیگر داده باشی و هر که طعام دهد مؤمنی را در این روز مثل آن است که در سال قحط هزار هزار از انبیا و اولیا و اوصیا و صدیقان و شهدا را طعام دهد و ملوک را احسان نموده و حال آنکه از طرق خاصه و عامه...

و اخبار متواتره

و اخبار متواتره از طرق عامه و خاصه منقول است بر اینکه حق تعالی ایجاد عالم را از عرش تا ثری ننموده الا بجهت محمد و آل محمد و طبقات جنات و غرفات آن را خلق ننموده الا از جهت دوستان محمد و آل محمد و درکات جهنم و طبقات آن را خلق ننموده الا از جهت تعذیب دشمنان و اعدای محمد و آل محمد و در حدیث است از سرور انبیا و سید اصفیا صلی الله علیه و آله که چون روز قیامت شود منادی ندا کند که کجایند دوستان علی بن ابی طالب علیه السلام پس جمعی برخیزند از شیعیان و همه از اهل خیر و عباد بوده‌اند پس خطاب رسد بایشان که هر کس را خواهید دست او را گرفته داخل بهشت نمایید پس اکثر مردم از ایشان در آن روز شفاعت نمایند هزار نفر از اهل معصیت را پس منادی دیگر ندا کند که کجایند بقیه دوستان علی بن ابی طالب پس حاضر شوند جمعی که اعمال نیک و بد ایشان مساوی است پس خطاب رسد که هزار نفر از برادران خود را شفاعت کنید که در اعمال عوض هر یک از ایشان هزار برادران عطا باشد پس منادی دیگر ندا کند که کجایند بقیه دوستان علی بن ابی طالب پس حاضر شوند جماعتی که اعمال ایشان مملو از گناه و عصیان بوده باشد پس حق تعالی فرماید که گناهان هر یک از ایشان را به هزار نفر از مخالفان گذارده این هزار نفر دوستان امیر المؤمنین را به بهشت تا آنکه جمیع ایشان خالی از گناه داخل بهشت شوند و آن هزار نفر از مخالفان در جهنم داخل شوند و دوستان امیر مؤمنان فرمایند که ما را از همه کرامتها در حق دوستان این بهتر است که حق تعالی و رسول او صاحب آن شود که دوست میدارند

و بعد از سعیدان و اصحاب ایشان اعلای بهتر از حرمت شان عباس ابیطالب خواهد بود ابوذر غفاری علیه الرحمه روایت

میکند از حضرت امیر که فرمود در دمعه بر هر رکن از ارکان عرش الهی هفتاد هزار ملائکه استاده تسبیح

از عبادات متحمل میشوند بلکه دعا کردن از برای حرمت شان عباس ابیطالب و نیز از کلمات معجز ساسان بزرگوار

در دمعه الرحمن کنیم و ملائکه مومنین و جمیع سعیدان با ان همه عبادات و دارند حرمت و دارند عباس

و حال انکه هر کس بخواهد به حق ذات عباس به نکوی در اتش جهنم خواهد رفت ابراهیم حامله و سلمان

ان بزرگوار است محبت عباس در قرار در هر کس که گذارند هر گناه بال او در یاد شن خواهد بود اگر چه گناه او مثل

دریاها و ریگ بیابانها باشد حق تعالی بحق فضل برای حرمت وی فرود و شبه امیر المومنین هر که هیچ عارل

هر گز از نور ولایت ان بزرگوار محروم بعاید جابر بن عبدالله انصاری میگوید روزی دیدم امیر مومنان از کو

بیرون میرود من هم از عقب ان مولا بیرون رفتیم تا انکه بجبانه یهود رسید پس برادر داد یا یهود یا یهود

و ناگاه از میان قبرهای ایشان اواز بر امد و لبیک لبیک مطلع ای اقا و سید ما تو واسطی خالق توی

در عذاب گرفتاریم هر کس بوزر معصیت کند معذب خواهد بود پس ان بزرگوار فریاد برادر و دو

اسمان از هم پاره خواهد کرد و من از شدت واهمه و هول بیهوش شدم چون کمال امدم دیدم امیر کو

بر تختی از یاقوت سرخ نشسته تاجی مکلل بجواهر با سر دارد و زیورهای زرد و سرخ در

او هر سرو شانه و لباس او اراسته است و صورتش مانند قرص ماه شب چهارده مدد

عرض کردم ای اقا مرا این پادشاهی عظیم است ای مولا ای جابر ملک و پادشاهی ما اعظم است از

سلطنت سلیمان کی بکاتب گوید روانه گوید که درعرض راه نعم مسعود مسعود مولا والله لا فعلته لا والله

لاکان

لا کان ذلک ابداً عرض کردم یا که سنجی میفهمی در مو بر صورت سوم ببینم ... اول و دوم در

گرفتار عذابند ایشان چون مراد دیدند گفتند یا امیر المومنین ما را اندما بر گردان تا اقرار بفضیلت تو

نمائیم و اعتراف بامامت تو کنیم فرمودم گفتند لا والله لا فعلته و لا کان ذلک ابداً و لو ردوا لعادوا لما نهوا

عنه وانهم لکاذبون ای جابر کسی که مخالفت کند با ما و ... سعیدی ... انکه حق تعالی او را در

قیامت کور و نابینا محشور میفرماید و عذابند که مردود

جابر ... [illegible] ... بزرگوار ... ایشان بود

هناک هناک

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی رسوله المصطفی وآله الغر المیامین

ینادیهم یوم الغدیر نبیهم بخم واسمع بالرسول منادیا وقال فمن مولاکم وولیکم فقالوا ولم یبدوا هناک التعادیا

الهک مولانا وانت ولینا ولن تجدن منا لک الیوم عاصیا فقال له قم یا علی فاننی رضیتک من بعدی اماما وهادیا

فخص بها دون البریة کلها علیا وسماه الغدیر اخائیا فمن کنت مولاه فهذا ولیه فکونوا له اتباع صدق موالیا

هناک دعا اللهم وال ولیه وکن للذی عادا علیا معادیا از روایات خاصه وعامه بطرق تواتر وافاضه ارباب

تواریخ واخبار نقل شده اند که چون سال دهم هجرت جناب ختمی مآب صلی الله علیه وآله از مکه بمدینه منوره در آمد

حضرت طاوس الملائکه امین پروردگار جلیل یعنی جناب جبرئیل علیه الصلوة والسلام نازل گشته وحی آورد که حضرت احدیت

سلام میرساند و قبض نکرده ام روح سعدی از سعدان خود را و نه رسولی از رسولان خود را مگر بعد از اتمام کردن

دین خود و کامل گردانیدن حجت خود و از جمله امور دین دو چیز بزرگ مانده است که باید البته آنها را بقوم خود

برسانی یکی فریضه حج و دیگری فریضه ولایت و خلافت بعد از تو بدرستی که من خالی نگذارده ام هرگز زمین را از

حجه خود و بعد از این هرگز خالی نخواهم گذارد از حجه تا روز قیامت پس در این وقت حق تعالی امر میفرماید تو را

برسانی بقوم خود شرایع حج خود و باید که خواقه ام بنمایی بحج و با تو بیایند هر کس که توانایی داشته باشد

از امت تو از اهل شهر و بادیه و تعلیم نمایی بایشان آداب حج خود چنان و تعلیم کردی بایشان آداب نماز

هناک هناک

نقل است چون در تذکره الخواص الفقه علمای الشریعه ان قصه الغدیر كانت بعد
النبی صلی الله علیه و آله وسلم من حجة الوداع فی الثامن عشر من ذی الحجه جمع الصحابه و كانوا
مائة و عشرین الفا و قال من كنت مولاه فعلی مولاه

دروازه در کوه و سایر شرایع عالی حضرت رسول الله صلعم امر نمود منادی ندا کرد در میان مردم که باید هر کس توانایی دارد
به سفر حج آمده آداب حج بیاموزد و تعلیم نماید و به اطراف نامها فرستادند و امت بسیار از اکثر جهت خبردار شده و شرف حضور مبارک
مشرف شدند پس مردم بکلی حکم درآمد حضرت پروردگار عالم و اذن فی الناس بالحج یأتوک رجالا و علی کل ضامر
یأتین من کل فج عمیق لیشهدوا منافع لهم اجتماع غریب شد صد و بیست و چهار هزار کس در آن راه بنظر
حاضر شده پس در بیست و ششم ذی قعده حضرت رسول صلعم از مدینه بیرون تشریف آوردند اول زوال بعد
به ذوالحلیفه رسید غسل کرد و موی سر شانه نمود و روغن مالید و بخور آورده جامه احرام پوشیده و غسل بجا آورده
و جامه از خود در نماید و هر یک در لباس و بالای آن دو بُرد ردا ساخت پس در بر نماید پس عنوان
مراکوار بر تلبیه خود را بیرون آورد و غسل اول جمعه با جماعت داخل مسجد شجره شده و نماز ظهر دو رکعت
بعمل آورد و نیت حج و عمره احرام در بر نمود از مسجد بیرون آمد چون به بیدا رسید مردم از دو
صف گشته در وجوار او سیاه شده بعد از گذشت پس حضرت شروع نمود به تلبیه و مردم و تمام آن حضرت
متابعت نموده تلبیه گفتند بلند آواز و بسیار جمعی از صحابه تلبیه گفتند که آن حضرت نمود
اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد والنعمة لک والملک لا شریک لک و حضرت تلبیه
مکرر می‌نمود در عقب هر نماز و در هر مقام فرود آمدن و در بلندی و پایین رفتن با یاد هر ایام
تلبیه سر اداء می‌نمود و همراه خود از قربانی شصت و شش شتر و به روایت صحیح صد شتر سیاق نموده بود
روز چهارم ذی الحجه داخل مکه معظمه گردید و از در شبیکه داخل مسجد الحرام شد و اینجا حمد و ثنای الهی بجا
آورد و بر پدرش حضرت ابراهیم خلیل صلوات فرستاد پس نزد حجر الاسود آمد و دست بر آن مالیده آن را

بوسه و هفت شوط مرور خانه کعبه طواف نمود و در مقام ابراهیم دو رکعت نماز گزارد پس نزد زمزم رفته از آب آن
نوشید و دعا کرد اللهم اجعله علما نافعا و رزقا واسعا و شفاء من کل داء و سقم پس ثانیا نزد حجر الاسود آمده
بوسه و مسح فرموده و از آنجا بیرون صفا رفت و این آیه خواند ان الصفا والمروة من شعائر الله پس اول بر کوه
بالا رفته قدر مدیدی مشغول دعا شد پس فرود آمده بجانب مروه روانه گردید و بر آن کوه بالا رفته بیرون
نیز در آن جا دعا خواند باز فرود آمده کمال صفا متوجه شد و بر آن بالا رفته دعا خواند و همچنین تا هفت شوط
بجا آورد و از سعی فارغ شد پس ماندند تا روز ترویه که هشتم ذی الحجه بود به منی تعجیل نمود در وقت ظهر و احرام بست به حج
و تلبیه گویان روانه منی گشت و نماز ظهر و عصر و شام و صبح در منی بعمل آورد و صبح عرفه از منی متوجه
عرفات شد و در آنجا نزول فرموده وقوف و نماز ظهر و عصر بیک اذان بعمل آورده تا هنگام آفتاب غروب
نمود پس روانه مشعر الحرام گردید مردم سوار ازدحام نمودند و مقام را بستند راه سوار مستحبه تا وارد مشعر الحرام
شدند و نماز عشا و شام در آن مکان بیک اذان بعمل آورده و تمام در آن جا توقف نموده بعد از
طلوع آفتاب از مشعر الحرام کوچ نمود وارد منی گردید با هفت سنگ جمرة عقبه سوار آمده شصت و شش شتر
نحر نمود و جناب امیر المومنین سی و چهار شتر قربانی نمودند پس امر نمود که زایشه موهای مبارک را در میان اصحاب
و خواص اصحاب تقسیم نمود تا ایشان برکت بیابند و موهای سر مبارک را حصه ایشان داده
با خود نگاه داشتند صلوات الله و سلامه علیه و آله پس از آن روز متوجه مکه معظمه شده طواف و سعی بجا آورده باز
به منی مراجعت نمود و توقف گرفت تا روز سیزدهم و در آن روزها رمی جمرات ثلاث نمود و همه فرایض بیرون آورد
الا علی چون حضرت ختمی پناه صلعم در عرفات وقوف نموده سید سرور ... در آنجا

و مدت عمر تو تمام شده

و چون اورد که یا محمد حق تعالی ترا سلام میرساند و میفرماید که اجل تو نزدیک شده است و من ترا طلب مینمایم
بسوی خود و چاره از ان نیست و لیکن هیچ پیغمبر را نبوده بعد انتقال از ان دار فانی بدار باقی
پس عهد خود را درست نما و وصیت خود را پیش انداز و متوجه شو بسوی انچه نزد تو است از علمها
بسوی تو فرستاده‌ام و علوم پیغمبران گذشته و بتو میراث داده‌ام و سلاح و تابوت و جمیع انچه نزد
تو است از معجزات و علامات پیغمبران همه را تسلیم نما بوصی خود و خلیفه خود و حجت بالغه
من است بر خلق من علی بن ابی طالب صلوات الله علیه و تازه کن عهد ولایت و امامت او را در باره
امت خود و ببر که هر کس او را اطاعت کند مرا اطاعت نموده و هر کس او را معصیت کند مرا معصیت کرده
هر کس او را بشناسد مؤمن است و هر کس انکار کند او را کافر است و هر کس دیگری را با او شریک گرداند
در بیعت او مشرک است و هر کس مرا ملاقات کند بولایت او داخل بهشت میشود و هر کس مرا
ملاقات نماید با عداوت او داخل جهنم خواهد شد پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله ترسید از انکه مردم بواسطه
عداوتی که دارند نسبت بولی حضرت امیر و حسد با او دوستی و ارا کلمات در دلهای ایشان تسلیم نموده دل
عمده ایشان شاید رجوع برسم جاهلیت نمایند و بکیفیت رسم مسلمانی را از میان برده و معدوم گردانند پس خواهش
کرد از حضرت جبرئیل که از درگاه الهی طلب نماید او را از کینه اعدا و منافقین محافظت نماید
و انتظار وعده حفظ الهی بود که از ان جهت تبلیغ حکم الهی تا خیر ان می نمود تا انکه مسجد خیف تا بیابان
جبرئیل نازل گردید و ان ایه را بجانب سوادرد یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک تبر
از رسول حق تعالی برسان انچه بسوی تو نازل گردیده است پروردگار تو در حق علی و رسالت الهی
باز وعده حفظ از جانب حضرت الهی نیامد و ادا نمود مهالت ملاحظه اول باز بسنجید بلقیه معه بیان

علم الهی

کراع غمیم منزلی میانه مکه و مدینه است

علم الهی تمام شد الله از مکه معظمه بیرون رفته بمنزل کراع الغمیم رسیده بود باز جبرئیل نازل گردید که یا ایها الرسول بلغ
ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته ای محمد برسان انچه بسوی تو فرستاده است پروردگار تو
و اگر نرسانی ان حکم را پس هیچ حکمی را از پروردگار خود بخلق نرسانیده و مثل انست که ابلاغ اداء رسالت
او را ننموده پس حضرت رسول در جواب جبرئیل گفت من از قوم خود میترسم که مرا تکذیب نمایند و قول مرا در باره علی
قبول ننمایند پس باران های بار رحمت چون موضع غدیر خم رسیده بود سه میل راه پیش از محل فرود امدن قافله
واقع است جبرئیل نازل شد با نهایت تهدید و مبالغه و از وقت پنج ساعت از روز گذشته بود پس
خواند یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس
ای رسول پروردگار برسان انچه بسوی نازل شده است بتو پروردگار تو و اگر نرسانی گویا
هیچ رسالت حق تعالی را نرسانیده و حق تعالی ترا از مخافت منع مینماید از شر مردم و اول قافله وارد
محله سه میل راه بود تا غدیر خم رسیده لیکن پس حضرت حمی پناه منادیان و موذنان را امر نمود
که ندا کنند در میانه مردم که احدی حرکت ننماید و از ان مکان تجاوز ننماید و جماعتی که معلوم که بیشتر
پیش رفته اند ایشان را برگرداند و هر کس در عقب مانده او را برسانند پس جبرئیل از جانب الهی خطاب نمود
حضرت سوره سمت دست راست ان جاده بالفعل مسجد است میل نماید و در ان جا چند درخت خار بود
لهذا حضرت امر نمود که زیر ان درختها را جاروب نمایند و سنگها را که در ان موضع از سنگ و خار بود برچینند

تا غمه تا آنکه تمام مردم دران صحرا جمع آمدند و همه در تعجب بودند که چه حکم باری آمده و انقدر لازم
و حتمیست و بعد از ورود بمنزل با پدران علمی جمع سنگ و احجار نماینه و هیئات آفتاب منبر بسازند
غالب ردای خود را بر بالای منبر خود بیعت ... از کوار ... با علان ... جلالت اثر ... بسم الله
الرحمن الرحيم الحمد لله الذي علا في توحده ودنى في تفرده وجل في سلطانه وعظم في اركانه واحاط
بكل شيء علما وهو في مكانه وقهر جميع الخلق بقدرته وبرهانه مجيدا لم يزل محمودا لا يزال بارئ السموات
وداحي المدحوات وجبار الارضين والسموات سبوح قدوس رب الملائكة والروح متفضل على جميع
من براه متطول على من ادناه يلحظ كل عين والعيون لا تراه كريم حليم ذو اناة قد وسع
كل شيء برحمته ومن عليهم بنعمته لا يعجل بانتقامه ولا يبادر اليهم بما استحقوا من عذابه قد فهم السرائر
وعلم الضمائر ولم تخف عليه المكنونات ولا اشتبهت عليه الخفيات له الاحاطة بكل شيء والغلبة
على كل شيء والقوة في كل شيء والقدرة على كل شيء ليس مثله شيء وهو منشئ الشيء حين لا شيء
دائم قائم بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم الی طول دارد خطبه مبارکه ... در ... حضرت
دارد و ... ما ... در ... پس ... ایها الناس ... الله علی ... اراده ... حق تعالی
و ... اس حکم ... او ... در میان شما ... و منافقان ... مطلع
... ایشان ... ایشان ...

ازجانب

[illegible]

و خاصه و علیکم والله و با اتباع ایشان ... و ایشان ... پس ... ایها الناس ...
خاتم جمیع پیغمبران و رسولان حق تعالی هستم و منم حجت حق تعالی بر جمیع مخلوقات از اهل آسمانها
و زمین و هر کس شک دران مطلب ... او کافر است مانند کفر اهل جاهلیت پس ... ایها الناس
الست اولی بکم من انفسکم ... مردمان ... از ... همه ... گفتند
بلی یا رسول الله ... پس ... بر درجه ... منبر ...
فضرب بيده الى عضده فرفعه حتى صارت رجلاه مع ركبة رسول الله ...
امیر المومنین ... حضرت ...
حضرت امیر مانند آفتاب منبر برابر صفوف خلایق از صغیر و کبیر واقع شد ...
میدیدند و نظر براو میکردند پس ... ایها الناس من کنت مولاه فهذا علی مولاه
اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله ... مردمان
مانند ... هر کس صاحب اختیار او منم پس اینک علی ابن ابیطالب صاحب اختیار او خواهد بود
... علی ...
... ایها الناس ...
... علی ابن ابیطالب ... بر جمیع ...
... و على البادى والحاضر وعلى الاعجمى والعربى والحر والمملوك والصغير والكبير
وعلى الاسود والابيض وعلى كل موحد ...

[illegible] از مرکان علامه عامه [illegible] در کتاب [illegible] نوشته است [illegible] از آن نقل نموده قال رسول الله صلی الله علیه و آله
لعلی یوم الغدیر من کنت مولاه فعلی مولاه فقال عمر بن الخطاب بخ بخ یا ابا الحسن لقد اصبحت مولای و مولا کل مؤمن و مؤمنة ثم قال
و هذا رضی و تسلیم و ولایة و تحکیم ثم بعد ذلک غلب الهوی و حب الریاسة و عقود البنود و خفقان الرایات و ازدحام الخیول
و فتح الامصار و الامر و النهی فحملهم علی الخلافة فنبذوه و رأوه ظهورهم و اشتروا به ثمنا قلیلا فبئس ما یشترون یعنی چون جناب رسول الله
در شهر حق امیر المؤمنین من کنت مولاه فهذا علی مولاه عمر خطاب گفت به به یا ابا الحسن هر آینه تحقیق صبح کردی در حالتی آقا و مولای من شده
و آقا و مولای جمیع مؤمنین و مؤمنات گردیده و این عبارت عمر صریح است بر حاکم بودن امیر المؤمنین و والی بودن آن جناب و راضی
بودن عمر خطاب لکن بعد از آن حب ریاست و فتح نمودن شهرها و مرجع بودن در میان مردمان مشایخ ثلاثه را بر این داشت
که حکم الهی را بعقب سر انداختند و فروختند حکم حق تعالی بقیمت قلیل دنیا و خریدند ریاست دنیا را بمخالفت حضرت اعلی
و بد چیزی را خریدند [illegible] شمس الدین یوسف بن سبط ابو الفرج ابن جوزی در کتاب تذکرة الخواص نوشته است اتفق علماء التفسیر
علی ان قصة الغدیر کانت بعد رجوع رسول الله صلعم من حجة الوداع فی الثامن عشر من ذی الحجة و کان معه من الاصحاب و من الاعراب
و ممن یسکن حول مکة و المدینة مائة و عشرون الف و هم الذین شهدوا معه حجة الوداع و سمعوا منه هذه المقالة

و جمیع اهل شهر و اهل صحرا و جمیع آزاد و بنده و کوچک و بزرگ و سفید و سیاه و هر کس اعتقاد بوحدت حق تعالی داشته باشد و هر کس
مخالفت نماید او را ملعون است و هر کس او را اطاعت نماید آمرزیده و مغفور خواهد بود ایها الناس در این وقت مأمورم از شما بیعت
بگیرم در باب ولایت و امامت علی ابن ابی طالب و امامان بعد از او و ایشان از من و علی بهترینند و ایشان امامان خلقند
تا روز قیامت و اول ایشان حسن و حسین اند و آنها نیز از ذریه حسین منصوبند از جانب پروردگار ایها الناس بگوئید
و اطاعت کردم خدا را سبحانه و تعالی و علی ابن ابی طالب و امامان از ذریه او را [illegible]
یا رسول الله سمعنا و اطعنا علی امر الله و امر رسوله بقلوبنا و السنتنا و ایدینا پس جبرئیل نازل شد و این آیه را آورد
الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا پس تا سه روز حضرت در آن موضع توقف نمود تا تمام خلق
سلام نمودند بحضرت ولی و اللهم علیک یا امیر المؤمنین و همه با آن حضرت بیعت نمودند و اول کسی که بیعت نمود ابوبکر بود و بعد عمر
در وقت بیعت گفت بخ بخ لک یا علی اصبحت مولای و مولا کل مؤمن و مؤمنة و بعد ابو عبیده جراح و بعد سالم مولای حذیفه و بعد
سعید بن العاص و اینها اصحاب صحیفه بودند و بعد سایر مهاجر و انصار و هر کس حاضر در آن مکان بود

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الواحد بعد تشبیه الدائم بغیر تکوین القائم
بغیر کلفة الخالق بغیر منصبة الموصوف بلا غایة المعروف بغیر
محدودیة العزیز الذی لم یزل قدیما فی القدم و جلت القلوب لهیبته
و ذهلت العقول لعزته و خضعت الرقاب لقدرته فلیس یخطر علی قلب
بشر مبلغ جبروته و لا یبلغ الناس کنه جلاله و لا یفصح الواصفون منهم لکنه عظمته
و لا تبلغه العلماء بالبابها و لا اهل التفکر بتدبیر امورها اعلم خلقه به الذی بالحد لا یصفه
یدرک الابصار و لا تدرکه الابصار و هو اللطیف الخبیر و صلی الله تعالی علی رسوله
المصطفی و علیه المرتضی و امینه المجتبی الذی ارسله بالحق بشیرا و نذیرا

و نذیرا و داعیا الی الله تعالی باذنه و سراجا منیرا سید العالمین و ولی الخلائق اجمعین و امام اهل السموات و الارضین نور الله الواحد الاحد سید الانبیاء محمد
و علی آله الطاهرین و عترته المطهرین المعصومین الهادین المهدیین و لعنة الله تعالی علی اعدائهم و اعداء اشیاعهم من الجن و الانس
ابد الآبدین و دهر الداهرین اما بعد فقد روی الشیخ الصدوق عن ابی ذر الغفاری قال رأیت رسول الله صلعم یقبل الحسن بن علی
و هو یقول من احب الحسن و الحسین و ذریتهما مخلصا لم تنفخ النار وجهه و لو کانت ذنوبه بعدد رمل
العالج الا ان یکون ذنبا یخرجه من الایمان صاحب کتاب بحار الانوار از امالی شیخ صدوق روایت نموده است
که ابی ذر غفاری گفت دیدم جناب امام حسین را می بوسید و میفرمود هر کس دوست بدارد حسن و حسین را و ذریه ایشان را
از روی اخلاص نمی سوزاند آتش صورت او را اگر چه گناهان او بعدد رملهای بیابان عالج باشد و جمیع آن بیابان
بر پایان رمل میباشد مگر آنکه گناهی نماید که او را از دایره ایمان بیرون برد و در همان کتاب مستطاب از آن جناب
معلی القاب باسانید معتبره مسطور است که قال صلی الله علیه و آله ان ربی امرنی ان احبهما و احب من یحبهما
پروردگار من جل جلاله امر نموده است مرا که دوست بدارم حسنین را و دوست بدارم هر کس را که دوست میدارد آن بزرگوار
ایضا صاحب بحار الانوار روایت نموده از جابر ان علیا کان فی الرحبة فقام الیه رجل فقال انا من رعیتک
و اهل بلادک قال لست من رعیتی و لا من اهل بلادی بل ارسلک معاویة الی لاجل مسائل سئلت عنه فاقلقته قال
صدقت یا امیر المؤمنین و لا یعلمها غیر الله تعالی فقال سل احد ابنی هذین یعنی روزی جناب امیر المؤمنین در رحبه کوفه تشریف داشت
مردی بر خواست و عرض کرد یا امیر المؤمنین من شخصی از رعایای شما و مردی از اهل بلاد شما میباشم آن حضرت فرمود تو نه از
رعایای من میباشی و نه از اهل بلاد من بلکه مسائلی چند از معاویه علیه اللعنه سؤال نموده اید که عاجز و مضطرب گردیده است
از آن تو را فرستاده است و آنها را سؤال نموده عالم بجواب شما و برای او خبر برده باشی آن در کتب روایت و مروی
یا امیر المؤمنین [illegible] جناب [illegible] سؤال کن مسائل خود را از یکی

والمغرب
لزاس چه دراسم فلک الرحمن فقال له الحسن ع حبتشان کم بین الحق والباطل وکم بین السماء والارض وکم بین المشرق
وما قوس قزح وما المخنث وما عشرة اشیاء بعضها اشد من بعض فقال للغم [illegible] اما حضرت امام حسن ع پیش از
انکه ذکر مطلب خود نماید ایام مطلب ... آمده و سؤال نمود چه قدر مسافت است میانه حق و باطل و چه قدر
مسافت است میانه آسمان و زمین و چه قدر مسافت است میانه مشرق و مغرب و چه چیز است قوس قزح و چه چیز
خنثی بود از چه چیز معلوم میشود ... است ... و چه چیز است آن ده چیز که بعضی از آنها سخت تر است از بعضی
دیگر آن ... بعد از آن سؤال ... در محل ... در مود فقال الحسن بین الحق والباطل اربع اصابع ما رایته
بعینک فهو الحق وقد تسمع باذنیک باطلا کثیرا وبین السماء والارض دعوة المظلوم ومد البصر وبین المشرق
والمغرب مسیرة یوم للشمس وقوس قزح اسم الشیطان وهو قوس الله وعلامة الخصب والامان لاهل الارض من الغرق واما
الخنثی فان کان ذکرا احتلم وان کان انثی حاضت وبدا ثدیها والا قیل له بول فان اصاب بوله الحائط حلفه
ذکر وان انتکص بوله علی رجلیه کالبعیر فهو انثی واما عشرة اشیاء بعضها اشد من بعض فاشد شیء خلق الله الحجر
واشد منه الحدید یقطع به الحجر واشد من الحدید النار تذیب الحدید واشد من النار الماء واشد من الماء السحاب واشد
من السحاب الریح تحمل السحاب واشد من الریح الملک الذی یرسلها واشد من الملک ملک الموت الذی یمیت الملک
واشد من ملک الموت الموت الذی یمیت ملک الموت واشد من الموت امر الله الذی یدفع الموت

ترجمه

ونیز در بحار الانوار است که روزی آن جناب نشسته بود در موضعی شخصی آمد و گفت یا بن رسول الله دریاب
دارک ای پسر رسول خدا که خانه ات آتش گرفت ... در آن افتاد و سوخت آن حضرت ... احتراق خانه تو
و بعد از ساعتی شخص دیگر آمد و گفت یا بن رسول الله خانه در جنب خانه تو آتش گرفت و ... همه
خانه تو از آن آتش سوخت لکن ... دفع ... آتش را از خانه تو ... شیعیان عرض کرد
شگفت ... حضرت از زیادتی ... علیه اللعنه چه قدر از ... امر المؤمنین ... اورده
و چه ... بسیار ... حضرت ... بلیه ... داده
بلکه از زیادتی ... عذاب ... از ... حضرت ... در ابیات
... از دنیا با آتش جهنم
واصل گشته ایضا ... بحار الانوار روایت ... از حضرت صادق آل محمد ص ... حضرت امام حسن ع
در مجلس معاویه نشسته بود ... اگر بخواهم تو را ...
از ... اگر بخواهم ... عراق ...
... انهضرا ... انتقعد

الحسن اربعة الاف بدرة ولاربع بدرات فامر معاوية بها فحملت ثم عدت فجائت اربعة الاف وثلث بدرات فقال الحسن
والله ما كذبت فنظر فاذا فيه عبد الله بن عامر بن كريز بدرة ثم قال يا معاوية اما والله لولا انك تكون لاخبرتك بما
تعمله وذلك ان رسول الله كان في زمان لا يكذب وانت تكذب وتقول من سمع من جاره علي صوته والله
لتدعن زيادا ولتقتلن حجرا ولتحملن الكبش الزوي من بلد الى بلد فادعى زيادا وقتل حجرا وحمل اليه راس عمرو بن الحمق
الخزاعي

في البحار عن الحراج عن ابي عبد الله عم قال ان الحسن بن علي كان عنده رجلان فقال لاحدهما انك
انك حدثت البارحة فلانا بحديث كذا وكذا فقال الرجل انه ليعلم ما كان وعجب من ذلك فقال انا لنعلم ما يجري
في الليل والنهار ثم قال ان الله تعالى علم رسوله صم الحلال والحرام والتنزيل والتاويل فعلم رسول الله صم عليا علمه كله

في الامالي لما توفي امير المومنين عم قام الحسن عم خطيبا على المنبر فحمد الله واثنى عليه ثم قال ايها الناس
في هذه الليلة نزل القرآن وفي هذه الليلة رفع عيسى بن مريم عم وفي هذه الليلة قتل يوشع بن نون وفي هذه الليلة
مات ابي امير المومنين عم والله لا يسبق ابي احد كان قبله من الاوصياء الى الجنة ولا من يكون بعده وان كان رسول الله صم
ليبعثه في السرية فيقاتل جبرئيل عن يمينه وميكائيل عن يساره وما ترك صفراء ولا بيضاء الا سبعمائة درهم
فضلت من عطائه كان يجمعها ليشتري بها خادما لاهله سع علامة الرحمه در امالي روايت صدوق معاوده چون فزاران

بين الرجال فوجد الرجل نفسه ... [illegible] ... ولي الله او ... از ان
از ميانه مرد با ابا حيا ... و در ميانه مردان نشسته ... [illegible]
... [illegible] ...
ثم انهما تابا ... [illegible] ... فدعا الله تعالى فعادا الى الحالة الاولى ...
حضرت ... [illegible] ... حالت اول ... [illegible] ...
... [illegible] ...
ابن ابي حمزه ... [illegible] ... ابن عباس ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
و در حديث ان حضرت ... [illegible] ...
... [illegible] ...
و ... [illegible] ... محمد ... صلى الله عليه واله اجمعين ... [illegible] ...
لما صالح الحسن معاوية جلسا بالنخيلة فقال معاوية يا ابا محمد بلغني ان رسول الله كان يخرص النخل فهل
عندك من ذلك علم فان شيعتكم يزعمون انه لا يعزب عنكم علم شيء في الارض ولا في السماء ... [illegible]

فقال الحسن ان رسول الله صم كان يخرص كيلا وانا اخرص عددا فقال معاوية كم في هذه النخلة فقال الحسن

بس شده جناب امیر المؤمنین از دار دنیا رحلت نمود بر خورشید جناب امام حسن خطبه مشتمل بر حمد و ثنای الهی

خواندند اول آن خطبه بنا بر روایت بحار از کفایة الاثر فی النصوص علی الائمة الاثنی عشر ع این است الحمد لله الذی کان فی اوله وحدانیا

و فی ازلیته متعظما بالکبریاء و جبروته الخ ثم قال پس فرمود ایها الناس در این شب کسی گذشته در آن رمضان که وحی

بر پیغمبر نازل شد و در این شب حضرت عیسی بن مریم بآسمان بالا رفت و در این شب مقتول گشته یوشع ابن نون وصی

حضرت موسی و در این شب وفات نمود پدرم امیر المؤمنین ع هیچ پروردگار سبحانه و تعالی قسم است و اوصیای

قبل و بعد پیشی نگرفتند او را و او را بسوی بهشت و هر وقت پیغمبر صلی الله علیه و آله او را بجهاد در راه دین می فرستاد جبرئیل

در طرف راستش و مقاتله با دشمنان او می نمود و حضرت میکائیل در طرف چپ او مقاتله می نمود و از زر

و دنیا از زرد و سفید آن چیزی تخلف ننمود مگر هفتصد درهم که از حصه خود جمع نموده بود که خادمی جهت

اهل بیت خود پس بروایت شیخ طوسی و جمعی دیگر از علماء و محدثین مرحوم فرمود من عرفنی فقد عرفنی و من لم یعرفنی فانا الحسن

ابن محمد النبی صلی الله علیه و آله انا ابن البشیر و انا ابن النذیر و انا ابن الداعی الی الله و انا ابن السراج المنیر و انا ابن الذی ارسل

رحمة للعالمین و انا من اهل البیت الذین اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا و انا من اهل البیت الذین کان

جبرئیل ینزل علیهم و منهم کان یعرج و انا من اهل البیت الذین افترض الله تعالی مودتهم و ولایتهم فقال فیما انزل

علی محمد ص قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی و من یقترف حسنة نزد له فیها حسنا و اقتراف الحسنة مودتنا

اهل البیت یعنی هر کس مرا شناسد شناسد و هر کس نشناسد بداند منم حسن فرزند محمد مصطفی صلی الله علیه و آله منم فرزند بشارت

دهنده به بهشت منم فرزند ترساننده مردم از عذابها و عقابها منم فرزند خواننده خلق بسوی حق منم فرزند چراغ روشن

دهنده راهها منم فرزند آن کسی که مبعوث شده و رحمت حق تعالی بود برای رحمت عالمیان منم از اهل بیتی و از کسانی که هستند

از خانواده که حق تعالی پاک گردانیده ایشان را از جمیع بدیها منم از خانواده که حضرت جبرئیل نازل می شد بر ایشان

و صعود می نمود از جانب ایشان بآسمانها منم از خانواده که حق تعالی واجب نموده محبت ایشان را بر جمیع امت بلکه

و فرموده است در قرآن منزل خود به پیغمبر مرسل خود که بگو ای پیغمبر که من نمی خواهم از شما اجری بر پیغمبری خود مگر آنکه

دوست بدارید خویشان مرا و هر کس کسب نماید حسنه که عبارت است از محبت اهل بیت علیهم السلام زیاد می کنیم

زیاده می کنیم در حسن و نیکویی و جزای او قال ابو مخنف ثم جلس فقام عبد الله ابن عباس بین یدیه فقال معاشر

الناس هذا ابن نبیکم و وصی امامکم فبایعوه ابو مخنف مقاتل آن جناب نشسته و ابن عباس پیش روی آن حضرت ایستاده و گفت

ای گروه مردم این بزرگوار فرزند پیغمبر شما است و وصی امام شما است پس بیعت نمائید با او فاستجاب له الناس و قالوا ما احبه

الینا و اوجب حقه علینا و بادروا الی البیعة بالخلافة و ذلک یوم الجمعة الحادی و العشرین من شهر رمضان سنة اربعین

اربعین من الهجرة پس مردم همگی گفتند چه قدر محبوب است این بزرگوار در نزد ما و واجب کرده حق او بر ما و مبادرت نمودند

مرخواسته با آن حضرت بیعت بخلافت و امامت نمودند و این واقعه در روز جمعه بیست و یکم ماه مبارک رمضان از سال

چهلم هجرت واقع گردید فرتب العمال و امر الامراء و انفذ عبد الله ابن العباس الی البصرة پس تعیین عمال برای امر

تدارک فرموده و عبد الله ابن عباس را به بصره فرستاد و بروایت کفایة الاثر لما نزل عن المنبر دعا بابن ملجم علیه اللعنة

فاتی به فقال یا ابن رسول الله استبقنی اکن لک و اکفیک امر عدوک بالشام فعلاه الحسن بسیفه فاستقبل السیف

بیده فقطع خنصره ثم ضربه ضربة علی یافوخه فقتله لعنه الله تعالی و در الارشاد است که چون اخبار بیعت نمودن

اهل کوفه و رفتن ابن عباس بجانب بصره و اجتماع کوفیان بر آن حضرت جناب امام حسن صلوات الله تعالی علیه به معاویه علیه اللعنة

رسید بروایت شیخ صدوق معاویه ملعون در پنهانی جاسوسی از قبیله حمیر فرستاد نزد عمرو بن حریث و اشعث ابن قیس و حجر بن

و شبث ابن ربعی و هر یک از ایشان را وعده کرد که انک ان قتلت الحسن ابن علی فلک مائة الف درهم و جند من اجناد

الشام و بنت من بناتی یعنی اگر کشتی جناب حسن ابن علی را پس از برای تو صد هزار درهم و لشکری از لشکرهای شام

تو باشند و ترا دختری از دختران خود دهم ... پس چون این خبر از جاسوسان به آن حضرت رسید

اهل کوفه را از جناب امام حسن ع خوف نمود و جمع در باطن او با معاویه عهد نمودند و آن حضرت پیش رفتن ...

بفتنه او پی برد فلبس ذلک الحسن فاستلئم و لبس درعا و کفرها و کان یحترز و لا یتقدم للصلوة بهم الا کذلک

حضرت امام حسن صلوات الله علیه بر وقت نماز جماعت از منزل بیرون می رفتند زره در پنهانی زیر لباس خود در می پوشیدند

تا آنکه شخصی از سپرجمان کوفیان بآن جناب ملحق شده و در اثنای نماز تیری بجانب آن سید عالمیان انداخت چون زره در بر مبارک بود

آن تیر کارگر نگردید پس معاویه علیه الهاویه چون خاطر جمع از اهل کوفه پیدا نمود با اتفاق شصت هزار نفر از شام بیرون آمد و متوجه

بجانب عراق گردید لهذا حضرت امام حسن ع بر منبر بالا رفت و بعد از حمد و ثنای الهی فرمود ایها الناس حق تعالی جهاد را واجب گردانیده

و آن را مکروه نامیده است بر مکلفین و در باره مجاهدین از مؤمنین فرمود اصبروا ان الله مع الصابرین فلستم ایها الناس

نائلین ما تحبون الا بالصبر علی ما تکرهون یعنی ای گروه مردم شما نخواهید رسید بآنچه دوست می دارید مگر بواسطه صبر کردن بر آنچه از آن

کراهت دارید

... معاویه بجانب ما از شام بیرون آمده فاخرجوا رحمکم الله الی معسکرکم بالنخیلة حتی ننظر و تنظرون

... بیرون روید ایها الناس بسوی لشکرگاه خود نخیله تا ملاحظه نمائیم در امور خود و ملاحظه نمائید شما نیز در امور خود فسکتوا و ما تکلم

منهم احد و لا اجابه بحرف پس جمیع آن مردم ساکت شدند و ابدا جواب آن ولی پروردگار را ندادند ... فقام عدی ابن

حاتم و قال سبحان الله ما اقبح هذا المقام الا تجیبون امامکم و ابن بنت نبیکم این خطباء مصر الذین السنتهم کالمخاریق پس بروایت

... عدی ابن حاتم گفت سبحان الله چه قبیح است این مقام ... اهل کوفه آیا جواب نمی دهید امام خود را و فرزند دختر پیغمبر خود را

که هستند خطیب شام این شد و زبان بهتان [illegible] در شکم وسعت باشند از [illegible] و حال مقام کوشش نمود است همه مانند روباه در سوراخ خود
خزیده اند آیا از غضب الهی تعالی نترسید و از ننگ و عار پرهیز نمایید آنگاه متوجه جناب امام [illegible] حق تعالی
مطالب رشد و صلاح بماند و مکاره را از تو دور نماید و موفق بدارد تو را از جنبه هر امر پسندیده [illegible] و رود با عدل [illegible]
تو را اطاعت [illegible] و زبان تو را در باره خود [illegible] و الان [illegible] که کوفه [illegible] هر کس [illegible] خواهد اطاعت
نماید حق تعالی را [illegible] خواهد کرد و از مسجد بیرون آمد [illegible] در دست [illegible] سوار [illegible] کوفه
بیرون رفت و [illegible] نخیله [illegible] عبادة الانصاری و معقل بن قیس الریاحی
و زبان حنظلة التمیمی فاتبعوا الناس ولاموهم وکلموا الحسن [illegible] عدی بن حاتم [illegible] عبادة الانصاری و معقل
بن قیس [illegible] حنظله التمیمی و ملامت نموده مردم [illegible] مانند عدی بن حاتم اظهار [illegible] از مسجد [illegible] نخیله
[illegible] فوج فوج بنخیله [illegible] حضرت [illegible] و آن جناب [illegible]
در کوفه قرار داد و خود در نخیله نزول اجلال فرمود تا آنکه [illegible] و روزی [illegible]
از اهل کوفه [illegible] معامله [illegible] تا آنکه [illegible] اول آن جناب
[illegible] از طایفه کنده را با چهار هزار نفر [illegible]
[illegible] معاویه علیه الهاویه نامه و رسولی نزد او [illegible]
از شام [illegible] درهم [illegible]
[illegible] معاویه [illegible]
[illegible] علیه [illegible] خطبه خواند [illegible] معاویه [illegible] اهل کوفه
[illegible] وفا [illegible] و الان [illegible]
[illegible] عذاب الهی [illegible] خواهد رفت [illegible]
[illegible] از طایفه [illegible] با چهار هزار نفر باستقبال معاویه روانه [illegible]
[illegible] معاویه پنجاه هزار درهم [illegible]
وعده داده حکومت [illegible] و [illegible] معاویه
و بنا بر روایت شیخ مفید و [illegible] ابن ابی الحدید جناب امام حسن عبیدالله بن عباس را با دوازده هزار نفر سوار از شجاعان
نامدار مامور [illegible] معاویه [illegible] تا جناب امام حسن [illegible] عبیدالله
موعظه [illegible] در باب رعایت همراهان خود [illegible]
و پدرم جناب امیرالمؤمنین [illegible] اعتماد [illegible] احوال [illegible]
[illegible] معاویه [illegible]
[illegible] عبادة [illegible]

ز مو چون عبیدالله بن عباس [illegible] معاویه [illegible] رسید [illegible] معاویه [illegible] عباس [illegible]
نامه [illegible] نوشته [illegible] مصالحه [illegible] [illegible] علی [illegible]
بعد از آن [illegible] ما خواهش [illegible] و علاوه [illegible] هزار [illegible] درهم [illegible]
[illegible] نصف [illegible] و نصف دیگر [illegible] عبیدالله بن عباس [illegible]
خورده شب [illegible] معاویه رفت چون صبح [illegible] مردم انتظار [illegible]
[illegible] قیس بن سعد [illegible]
آنگاه قیس خطبه خواند و مردم را [illegible] معاویه [illegible]
با جماعتی از سواران [illegible] قیس [illegible]
[illegible] نامه نوشت [illegible]
[illegible] در جواب [illegible] نامه [illegible]
[illegible] معاویه [illegible]
مصلحت [illegible]
کمال [illegible]
[illegible]
جماعتی حاضر شوند و در آن جا نماز صبح [illegible] بجماعت بجا آورد آنگاه بالای منبر رفت و خطبه [illegible]
بروایت [illegible] الحمد لله [illegible] و اشهد ان لا اله الا الله [illegible] محمد [illegible]
[illegible] صلی الله علیه و علیهم [illegible] ایها الناس [illegible]
[illegible] فلا تخالفوا امری ولا تردوا علی رأیی [illegible]
[illegible] فنظر الناس بعضهم الی بعض وقالوا والله [illegible]
[illegible] معاویه [illegible]
[illegible] معاویه [illegible]
معاویه [illegible]
[illegible]
ان حضرت [illegible]

و جابجا از آن حضرت را از زیر پا پیش نشیند ثم شد علیه عبد الرحمن بن عبد الله الازدی فنزع سطرفه عن عاتقه بن ملعون [illegible]
حمله کرد بران جناب و دست بر شمشیر دراز نمود و در زمان آن حضرت را از دوش مبارک پس بر در دشت فیق فاتبا منقلدا
بالسیف بنفسه [illegible] آن حضرت [illegible] رسید [illegible] گرفته بود [illegible] عمو جان عمو بود و از زین [illegible] کسی بران حضرت
نظر [illegible] و اه و اه و الکنفاه [illegible] خواستند آن حضرت بفقد [illegible] شیعیان و برادران آن بزرگوار
بحمایتش امدند و دشمنان سوار از آن بزرگوار دور [illegible] مؤلف گوید الحمد لله رب العالمین در آن حال دشمنان آن حضرت
و برادران با عظمت و حشمت در اطراف آن مظلوم بود [illegible] دشمنان نگاه می کردند [illegible] آن جناب [illegible]
در عصر روز عاشورا [illegible] مظلوم تشنه کام [illegible] در [illegible] که [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و علیه جبه من خز وقد تحاماه الناس و هو کبیر قد [illegible]

پس [illegible] و [illegible] در اورد [illegible] ابن انس فقال الحسین [illegible]

الحاصل شیعیان از طایفه [illegible] و همدان و بعضی دیگر از خواص اصحاب و موالیان سرور از اطراف او سوار شدند
و در یک سواران آن حضرت سوار و رده آن جناب سوار [illegible] آن منکر [illegible] فلما [illegible] مظلم [illegible]
بدر الله رجل [illegible] بقال له الجواد بن سنان واخذ بلجام بغلته وقال الله اکبر یا حسین کما اشرک ابوک
ابوک من قبلک ثم طعنه [illegible] حتی بلغ العظم [illegible] رسیدند [illegible] ملعون
از طایفه بنی اسد بود [illegible] سنان اسدی نامید [illegible] لجام [illegible] آن جناب را [illegible] در دست او
بود و به آن [illegible] الله اکبر [illegible] ای حسین مثل پدرت [illegible] او هم مشرک شد [illegible]
آن [illegible] مبارک آن حضرت تا استخوان [illegible] مبارک آن حضرت
و [illegible] آن جناب از اثر آن زخم [illegible] شیعیان [illegible] آن جناب [illegible]
از [illegible] ملعون [illegible] او [illegible] گرفتند [illegible] او [illegible] عقبه
و [illegible] عقبه [illegible] روانه [illegible] امام حسین [illegible]

امام حسین علیه السلام [illegible] سعد بن سعود ثقفی و از جانب آن حضرت امیر المومنین علی که
مدائن بود [illegible] و در آن جا [illegible] مشغول معالجه آن [illegible] تا اینکه حق تعالی
آن حضرت را عافیت [illegible] شیعیان [illegible] پهلوی مبارک آن
حضرت [illegible] اما چه بگویم از جراحات [illegible] قلب [illegible] آن امام حسین [illegible]
[illegible] مبارکش [illegible] دست [illegible] و در [illegible]
در پیش [illegible] و اموال [illegible] در برابر دیده [illegible] مبارکش
[illegible] رنگ [illegible] و از جمیع این [illegible]
[illegible] قلب مبارکش [illegible] جراحات [illegible]
[illegible] اللسان [illegible] آن جناب [illegible] برادران و فرزندان و
[illegible] شیعیان [illegible] عیال و اطفالش [illegible] در برابر
و اطراف [illegible] و از تشنگی [illegible] عیال و اطفالش [illegible] رسیده [illegible]
[illegible] مصیبتش [illegible] بزرگ [illegible] بچشم [illegible] از خواهران
و دختران [illegible] جان از [illegible] جان ایشان [illegible]
[illegible] و آب جاری در پیش [illegible] ایشان [illegible] و هر ساعت [illegible] نگاه
[illegible] جناب [illegible] عبد الله [illegible] و [illegible] عیال
[illegible] دختر [illegible] ساله [illegible] چون آن دختر [illegible] گرفته بود
و [illegible] دختر [illegible] تشنگی [illegible]
از آن [illegible] دیده [illegible] دخترهای [illegible]
امام مظلوم تشنه و هر ساعت نگاه [illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] آورده [illegible] و از خیمه بیرون آمد
[illegible] دیده خون [illegible] نگاه [illegible]

بر اندام مبارک آن سید مظلوم وارد آورد و لعنه و مانند من عن خون الولید بعمرو ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم انا لله وانا الیه راجعون وسیعلم الذین ظلموا
ای منقلب ینقلبون

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین وصلی الله تعالی علی رسوله المصطفی خاتم النبیین وسید المرسلین وآله الطیبین الطاهرین
الغر المیامین ولعنة الله علی اعدائهم ومخالفیهم ومنکری فضائلهم اجمعین الی یوم الدین اما بعد [illegible] الواهب
فی البحار عن رجل قال دخلت مسجد المدینة فاذا انا برجل یحدث عن رسول الله ص والناس حوله فقلت له اخبرنی عن
شاهد ومشهود فقال نعم اما الشاهد فیوم الجمعة واما المشهود فیوم عرفة فجزته الی آخر یحدث فقلت اخبرنی عن شاهد ومشهود
فقال نعم اما الشاهد فیوم الجمعة واما المشهود فیوم النحر فجزتهما الی غلام کان وجهه الدینار وهو یحدث عن رسول الله ص
فقلت له اخبرنی عن شاهد ومشهود فقال نعم اما الشاهد فمحمد صلی الله علیه وآله واما المشهود فیوم القیامة اما سمعته یقول
یا ایها النبی انا ارسلناک شاهدا وقال تعالی ذلک یوم مجموع له الناس وذلک یوم مشهود فسألت عن الاول فقالوا ابن عباس
وسألت عن الثانی فقالوا ابن عمر وسألت عن الثالث فقالوا الحسن بن علی بن ابی طالب ع وکان قول الحسن علیه السلام احسن

روی سعید بن عبد العزیز ان الحسن ع سمع رجلا یسأل ربه تعالی ان یرزقه عشرة آلاف درهم فانصرف الحسن الی منزله فبعث بها الیه
ایضا نقل از سعید بن عبد العزیز روایت شده که روزی جناب امام حسن ع دید مردی دعا میکرد که الهی [illegible]
وده هزار درهم [illegible] آن جناب ازان مرد دعا کننده شنیدند تا وارد منزل گردیدند پس مبلغ ده هزار درهم
دادند [illegible] در همان کتاب [illegible] مذکور است [illegible]

شرف لعنه واقعا پریشانی مولای حضرت ع بر کرانی است [illegible] عافور است از احسان
باندازه ده تو سزاوار [illegible] باندازه حال [illegible] قبول [illegible] درباره تو [illegible]
یابن رسول الله [illegible] از عطاء شما قبول [illegible] احسان تمام [illegible]
پس آن جناب وکیل خود [illegible] طلب [illegible] مال النفقه حاضر [illegible] پنجاه هزار درهم و پانصد دینار
اشرفی نزد آن وکیل [illegible] حاضر [illegible] آن حضرت جمیع آن دراهم [illegible] عطا [illegible]
حمالان [illegible] آن اموال [illegible] عبای مبارک برداشته [illegible]
دراهم پس غلامان و موالیان حضرت [illegible] نفقه نزد ما [illegible] آن حضرت [illegible] امید دارم [illegible]
اجر عظیم من عطا خاید [illegible] الدرجات مسطور است و آن جناب [illegible] ان لله مدینتین احدهما بالمشرق والاخری بالمغرب
علیهما سوران من حدید وعلی کل مدینة الف الف مصراع من ذهب وفیها سبعون الف الف لغة یتکلم کل لغة بخلاف لغة صاحبه
وانا اعرف جمیع اللغات وما فیهما وما بینهما وما علیهما حجة غیری والحسین اخی [illegible]
[illegible] قلعه و حصار است از آهن و [illegible] هزار دروازه [illegible] هفتاد هزار لغت
[illegible] تکلم کرده میشود [illegible] جمیع آن لغتها را [illegible] است از مشرق تا مغرب
و احدی حجت [illegible] صلوات الله تعالی علیهما الحاصل [illegible] امام الزمان [illegible]
جناب امام حسن صلوات الله تعالی علیه است چون آن حضرت ملاحظه نمود [illegible] معاویه علیه اللعنه [illegible]
[illegible] اهل تشیع از میان خواهد رفت [illegible] اسلام [illegible] باطل [illegible]
[illegible] واتمام حجت بازمردم [illegible] کوفه
در اطراف آن حضرت اجتماع نمایند [illegible] موعظه [illegible] روزگار [illegible]
حضرت [illegible] از ایشان [illegible] پس آن جناب [illegible]
و بعد از حمد الهی [illegible] محمد مصطفی [illegible]
[illegible] معاویه [illegible] بنی امیه [illegible]
[illegible] اولاد شما [illegible] بنی امیه [illegible]
[illegible] عبادت حق تعالی [illegible]
[illegible] معاویه [illegible] عفو [illegible]
[illegible] ثم کتب معاویة الی الحسن ع یا ابن عم لا تقطع الرحم الذی بینک وبینه فان الناس قد غدروا بابیک

و باهیبت من قبل ابی عمرو قطع منافع حین در میانه لشکر هر شخص سرداری دارد منتسب شود عذر عمرو اند بهما کتب به پدر غدار گفته
و ناهموار اصحاب آن حضرت شد و در جواب نامه چه گذارد و ملازمان سرکار و نشاد در درآن نامها نوشته بود ما اظهار حق
منتسب مجتبی ابن علی علیهما السلام به خاتمه تا آنکه لشکر ولاد کوفه شد از آنکه خواهش جمع باطل او شد گرفته و لیکن تسلیم شد
مر خاتم چون آن حضرت جمیع آنچه در حوصله بشر نبود از مصائب و جفای جفاکاران از اهل کوفه و غدر ایشان با تمام رسانید
تا صلح نامه معاویه نوشت و من صحبو استم احیای حق شود تمام و باطل شود از میانه ما و علم را بلند گردانم و ایات کتاب الله
و سنت جدم سید سید مرسل ظاهر و اشعار اسلام ایمان بام موافقت کرد با لله با او صلح بر حاکم بر وجوه مساوات
معتقد انما را شود و ما یرتضوا و لیکن با مها اعمل بخواهش عمر و دو ان معاویه خوشحال بای سلطنت شود عنقریب مثل دیگران
و عقب حق را معه ضایع خواهد شد و پشیمانی دارند مثل اسلام اساس دین بخواهد گشت پس صلحنامه در میانه نوشتند مشروط بآنکه
و شهادت کافه رؤسا و بزرگان شام و عراق با آنکه او عزل و نصب حکومت با معاویه باشد مشروط با آنکه ترک
نمایند لعن و سب را بر مولای متقیان علی در منابر و قنوت نماز با دوام امراء حاضر در و لا تشهدوا و بتر با عمرو که
و متعرض شیعیان نشوند و هر جا که سکنا دارند در امان باشند و ایشان مجبور بر بیعت با خود ننمایند
و لزوم ننمایند و جناب امام حسن و حضرت امام حسین به خطاب امیر المؤمنین معاویه ننمایند و در هر سال
درهم نقد محصول دارابجرد و تسلیم جناب امام حسن نمایند و بورثه شهدای جمل و صفین از یاران امیر المؤمنین
برسانند چون این صلحنامه نوشته شد معاویه داد بجمیع حضار و بزرگان بلاد و امصار مهر نمودند و آن شد مراجعت
امام مجتبی روانه شد و جمع با فاصله معاویه متوجه کوفه گشته تا آنکه وارد نخیله در محل اجتماع اهل کوفه بود و کان ذلک
الیوم یوم الجمعة صلی بالناس فخطبهم فقال فی خطبته انی والله ما قاتلتکم لتصلوا و لا لتصوموا و لا لتحجوا
و لا لتزکوا انکم لتفعلون ذلک و لکن قاتلتکم لاتأمر علیکم آن روز روز جمعه بود معاویه در نخیله نماز جمعه کرد
با مردم و بعد از آن خطبه خواند و در خطبه چنین گفت ای اهل کوفه من مقاتله با شما نکردم از این جهت که
شما نماز کنید و روزه بگیرید و زکوة دهید و حج بجای آورید چرا که این امور را بعمل می آورید بلکه مقاتله نمودم با شما
که بر شما امیر و پادشاه باشم و مراد خود رسیدم اگاه باشید که من شرطهای که با حسن بن علی علیهما السلام نموده ام
جمیع آنها در زیر پای من است و وفا نخواهم نمود بهیچ یک از آنها پس از منبر فرود آمد و سوار گشته با اتفاق جمعی
خود وارد کوفه شد و از باب الفیل داخل مسجد کوفه گشت و پیشاپیش او خالد بن عرفطه راه میرفت و علم او را حبیب بن
حماد حمل نمود بعضی از شیعیان امیر المؤمنین در آن حال بگریه درآمدند زیرا که بخاطر ایشان آمد که روزی جناب امیر المؤمنین
در میان مسجد کوفه بالای منبر بود شخصی گفت یا امیر المؤمنین خالد بن عرفطه مرد و از دنیا رفت آن حضرت فرمود
حاشا نمیرد تا آنکه داخل شود از این در و اشاره بباب الفیل نمود و علم ضلالت را حبیب بن حماد در دست

در دست خواهد داشت حبیب در آن مجلس حاضر بود برخاست و گفت یا امیر المؤمنین منم حبیب بن حماد و من از
شیعیان تو هستم و موافق گفته تو عمل نخواهم کرد پیش از اصحاب چون حبیب شد در بین حال بالعلم در دست خالد
مشاهده نمودند پس بسیار گریه نمودند و گفتند غیر از این واقعه فجایع بسیاره دیگر از جناب امیر المؤمنین خبر داده بود
و بعد از شهادت و رحلت آن حضرت جمیع آنها را مردم مشاهده نمودند مثل آنکه حجاج مردم را با تیر میزنند
و پای آنها را قطع می نمایند در حق در مقابل آن درخت خرما بیاویزند و معاشر در آن مکان او را بدار زدند
خبر داده بود و جمیع منابر بجز بادیه محل آنها در تهدم و رجع ها با اهل بیت نمود در شب یکم ماه مبارک
علی را و عبید داده بر اهل بیت حق شد و با ایشان را رخصت تا آنکه جناب زینب خاتون مرد و گفت یک وقتی اهل
کنیا با هذه البلد اذ لابد فاشهدوا ثم تخافون ان یتخطفکم الناس فعدوا افعدوا افواالذی فلق الحبة و برأ النسمة
یا الله ما ظهر الارض یومئذ ولی غیرکم و غیر محبکم و شیعتکم گویا پیش چشم من است که شوهران و دختران از اینجا
ابدی موعظه در این شهر در حالت خواری و ذلت با نهایت الخشوع و شکسته مانند و بعد از حرف موافقت ابنای داده ایشان مردم خواهیم کار
در بلاد و منبر آن دختر پیغمبر شما در آن روز بعید کرد بعد از آن بانی بلا باز بجز یک نفر شود و در بیابان
تازه با بدن بی سر برده می شود و ... آن حلال آید و بود در میدان شرف و آن شهر از خاک شهیده ایجاد منجاید در آن روز
و در روی و لیکن ملول حضرت الهی ترتیب بعد از آن شما و ... پیدا شود موافق گوید می دانم چه گذشت در آن زمان
بر جناب زینب خاتون و سایر عیال و اطفال امیر المؤمنین از مردم کوفه اجتماع نموده بودند بر تماشای آن مهر کوران و جناب آل الله
صلوات الله تعالی علیه در غل و زنجیر و ... گریان و بر بالا ابرار مادر با و خواهر با نگاه داشته بود و او بیان
جناب امام سجاد می فرمود تصفقون علینا کفکم فرحا و انتم فی فجاج الارض تسبونا از آن عبارت معلوم می شود که مردم
کوفه بعضی پیش روی اهل بیت از خوشحالی دستها و کفهای خود را بر هم میزدند و وقت جابجا بر نعش ایشان گریه می نمودند
و ناله اهل بیت بی اختیار بلند گشته دفعه دیگر باز بسوی زنان کوفه فرمان خود رو و ماران اطفال اهل بیت وارد کرده دفعه
دیگر از جمیع ائمه شهید بود در میدان چون اصول مبارک امام مظلوم عمر بالای نیزه نموده اشک از مقدس مانند
در آن آفتاب در در خشید و گویا چشم نظر بجانب هزاران هزار خود و در عالم مثل ایشان شود از پهلو و رضا را نمود
حال جناب زینب خاتون چنان سر مبارک خود بر مقدم محمل زده پیشانی آن مجروح گشت و خون از زیر
مقنعه آن حضرت جاری گشت و با آوازی که از ناله ما آوردن با هلالا لما استتم کمالا غاله خسفه فابدی غروبا
ما توهمت یا شقیق فؤادی کان هذا مقدرا مکتوبا الا صل شیخ مفید علیه الرحمه معاینه ملمات استحبت البته
من اهلها صعد المنبر فخطب الناس و ذکر امیر المؤمنین و نال منه و نال من الحسن ما نال و کان الحسن و الحسین حاضرین

فقام الحسین علیه السلام فاخذ بیده الحسن علیه السلام فاجلسه ثم قام ابن معاویه ملعون تا معاویه سعد پس چون از اهل کوفه ما آمد
رفت و خطبه خود در حضور جناب امام حسن و امام حسین نا انداز گفت تا مولای مسلمانان و امام حسن سلام الله تعالی علیهما
حضرت سید الله استطاعت که در مدینه از جا بر خواست و زبان او سود در کنف گذارد جناب امام حسن دست مبارکش سو
گرفت و او سو نشانیده و خود بر خواست فقال ایها الذاکر علیا انا الحسن و ابی علی و انت معاویه و ابوک الصخر
و امی فاطمه و امک هند و جدی رسول الله و جدک حرب و جدتی خدیجه و جدتک نثیله فلعن الله اخملنا ذکرا
و الامنا حسبا و شرنا قدما و اقدمنا کفرا و نفاقا فقال طوائف من اهل المسجد آمین آمین پس و سوار گردید تا از این گویش
بعد علیه السلام منم حسن و پدرم علی ابن ابی طالب است و تویی معاویه و پدرت صخر است و مادرم فاطمه زهرا است و مادرت هند
اکله الاکباد است و جدم رسول الله است صلعم و جد تو حرب است و جده من خدیجه کبری است و جده تو نثیله است
و لو گفتند کسی سو خود کس حق تعالی لعنت خواهد هر کس از من و تو سو که نام او کمتر بجهت نسب و لئیم تر است از جهت حسب
و قدر او بیشتر است کفر او سابق تر است نفاق او پس بسیاری از اهل مسجد صدا های خود را بلند نموده و گفتند آمین آمین
الا جلا بسدرا و رفتن مصالحه معاویه شاه چه مرجب حمو گمراه بادی ابیه خود از جانب امیر المومنین علیه السلام حاکم عارس و اهواز بود
و چون پسرش طعمه ~~...~~ معاویه جرأت او سو از جناب امام حسن متخوف نماید بعد قدر
بو عبیدات و تخویفات خواست او سو ره بنحو نماید ~~...~~ او سو به برادری شریک الحال خود و بقیه
معدود چند نفر شد حیله گر مرد فی این مطلب قرار داد و او سو همراه خود بالای منبر برد و لعن زیاد بن ابیه
و برادری مستحکم و حال اینکه همه شنیده بعد و شش نفر در نقعه او شرکت بودند یکی از آنها ابو سفیان بعد الاحلاس زیاد ملعون گرد
~~ما لی عراقین معدان و از ولاده و جرش عمر و حیث ... شیعیان ... و ... و ...~~
~~از هر جا بیست ... و با قبح ... نقض ... بر جا ... عمو ...~~
~~بعد از ... ال ... رسول الله ... عبیدالله ... ع ...~~
~~سه از ... سو~~ چون موفق کلیه احوال شیعیان امیر المومنین علیه السلام داشت و همه ایشان را شناخت یک یک سو
از هر بلدی و دیاری بیرون کرده و اموال ایشان سو غارت کرده و با قبح وجهی هلاک سو شدید نموده مثل حجر بن عدی
و از بزرگان شیعیان کوفه بود و عمرو بن حمق خزاعی در ملک کوفه و زید بن عدی و مثل اینها بسیار از دوستان علی علیه السلام
را معاویه به شام فرستاد و سرهای ایشان را در دروازه شام آویزان نمود مؤلف گوید اگر سر مبارک عمرو سو
در دروازه شام آویزان نموده اند و دیگران را نشنیدم اما در زمان یزید لعین چون سر مبارک امام مظلوم حسین علیه السلام سو
به شام بردند سه ساعت سر مبارک را بر در دروازه آویزان نموده اند و از بیان حال آن سو درد آورد تر

اوردند و با نفاق خواهران و دختران ابو بکر در مجلس یزید لعین حاضر ساختند القدر یزید بد بخت و اراذل با بی حیایی
ساییده و عطایا بطلبند و صیحه بر آمدند نوشته اند که مجلس مجلس طرب و زنان آنها فرح یزید بود و آن عمارت سو چرون نام
گذارده بود چون آن ملعون اذیت سو در آن مجلس چیزی از حد گذرانید کلاغ در هوا بنا له و صیحه در آمد و آن ملعون
این مطلب سو بنظم در آورده و گفته است لما بدت تلک الحمول و اشرقت تلک الشموس علی ربی جیرون نعب الغراب
فقلت صح او لا تصح فلقد قضیت عن النبی دیونی یعنی چون آشکار شد آن از آل سمر و آفتابهای تو ای بلند
زبان تابش آل رسول نمود در مجلس جیرون من اشعار او بلند نمود غراب بهوا نعره کرد تو بزیاد زدن و ناله نمودن
من گفتم ای غراب هر چه خواهی ناله کن و صیحه بر آور با سکوت کن و آواز مخوان من طلبهای خود را از سمع گرفتم و تلافی خون
شایع خود سو از اولاد او و اجداد او به عمل آوردم نوشته اند در آن روز کنیزی از یزید بار برسه وارد مجلس که
و در باد در آورده آن الان دیدم سمر و یاران سمر بجا وارد خانه ای شدند و جناب فاطمه گریه کنان با موی پریشان جناب
سمر عصا کو ای پدر ای اهل بیت نبوت بود بر مسلمه حسینی چه عهد نه یزید لکوان جاریه سو بقتل آورد مبادا
در این مطلب سو اعاده نماید و او در میان مردم بیشتر رسوا و مفتضح لعنت الله چون ظلم معاویه لعنت الله بر شیعیان
از حد گذشت و بی حرمتی و جرات در خدمت جناب امام حسن به تنگ آمده بود تا اینکه جمعی سو معاویه مامور نمود بر جماعت
از شیعیان و بحیله نسبت بهتان بر ایشان ریختند و حیلی تفرقه از ایشان سو کشته نمود و از آن و قایع جناب امام حسن علیه السلام
که دیده از مدینه به شام رفته و از معاویه مواخذه نقض عهد و شرط سلوک کرد ان او بر این معاویه بعادتش چند
جمع اینها در دروغ و بی اصل بود امام مجلس سو ساکت نمود بلکه آن حضرت با وجود که میدانست معاویه دروغ میگوید
لذا ملعنت تجاهل مینماید تکلیف خود سو ساکت و سکوت دانسته از شام بیرون آمده از راه موصل مراجعت
به مدینه نمود و در ایامی که در موصل بود قصد زهر دادن سه مرتبه صاحب خانه موصل بامر معاویه ملعون آن حضرت سو
زهر داد تا اینکه شیعیان عذر در مکان موصل بدحال را خطبه او سو بقدر سه مرتبه در عرض بیرون احوال حال خود را
با بدن رنجور از موصل بیرون آمده وارد مدینه شده و کم از خانه بیرون میآمد و هر روز اذیت بار آورد معاویه
علیه الهاویه بان مرد بزرگوار دسیسه حتی بذل معاویه لجعدة بنت محمد بن الاشعث زوجة المجتبی عشرة آلاف دینار
و قطاعات کثیرة من الکوفة و غیرها و حمل الیها سما فجعلته فی طعامه فلما وضعته بین یدیه قال انا لله
و انا الیه راجعون و الحمد لله علی لقاء محمد سید المرسلین و ابی سید الوصیین و امی سیدة نساء العالمین الحاصل
این روایت را صاحب بحار الانوار از عیون المعجزات روایت نموده و بر وایت دیگر آن است که معاویه ملعونه جعده
دختر اشعث لعین را وعده داد که منکوحه یزید نماید که آن حضرت را زهر داد اول آن زهر را

مجروح بیشتر شود و هنگام افطار آن حضرت عطش شدید داشت با آن مظلوم خیزرانیه را آب باد و می‌گفته ما گفتند
مگر مال نذر را نفقه آورد در جمیع دیگر در عمل شود و بیان حضرت است ما نیند و در سیم داخل در طلب کرده در
فقره آن بزرگوار رنجور و بیمار گشته و بر روضه جدش سید الشهدا مشرف می‌شد و دعا می‌کرد و حق تعالی او را شفا
عطا می‌فرمود تا آنکه آن سید مظلوم با اتفاق جمعی از خواص خود به جهت تغییر آب و هوا از مدینه توجه به موصل نمود
چون این خبر منتشر گشت کوری در شام بود در کمال عداوت را البته با آن حضرت داشت لذا از اسنان عصای خود را
بزهر آب داد و متوجه موصل گشته در هر وقت که حال بر دستش بیاید امام عالمیان را شهید نماید چون به موصل آمد
روز با شمار جماعت خدمت آن حضرت مشرف می‌گردید و اظهار اخلاص و ارادت می‌نمود با آن جناب می‌خورد
و از استماع احادیث و اخبار از آن بزرگوار خود را بگریه و شالکو در می‌آورد تا آنکه روزی وقت ولادت شده بود آن
حضرت در محلی نزد آن جناب بر در دکان نشسته بود پای راست خود بر بالای پای چپ خود گذارده بودند
و ذکر اخبار و آثار جد بزرگوار خود می‌فرمودند آن کور غدار آمد تا آنکه سر عصای خود را بر پشت پای مبارک
آن مظلوم می‌گذارد و چنان فشرد که سر آن عصا از کف پای پاره الا غمض بیرون آمد
پس آن حضرت آهی برآورد و مدهوش گشته و خون از پای مبارکش جاری گردید شیعیان آن کور را تمام عمر
گرفته خواستند او را بکشند و بجزای خود برسانند آن حضرت مانع شد و درعوض او را حلال خود گذارده و در
ظاهر و باطن هر چه ما مسامحه است و نابینا را در روز جزا محشور خواهد نمود پس از آن شیعیان او را از ما هم چون خوارز
از مومنان شام را رجعت نماید در عرض راه جناب ابی الفضل العباس سلام الله تعالی علیه آن کور را ملاقات نمود
و همان عصای کذایی در دستش بود جناب ابو الفضل آن عصا را از دستش گرفته و آن غدار را در مقام صورت
لوز دیده عصا را شکست آنگاه غلامان خود فرمود تا آن شقی را از بدن جدا نمودند و او به جهنم واصل گردید
چون شیعیان مطلع گردیدند چند پیر جدار اول شده آتش سوزانیدند و بدن جناب امام حسن از تشت
آن واجب در مغرب در غربت بود و از سوز دل ناله می‌نمود که ای داد ما کجا رویم و در روی که بیاوریم هر جا می‌رویم
دو دشمنان است از جانم بر عرض ما دارند اگر در کوه می‌خانه صحرا رهاپوم می‌زنند و با انواع حیله خواهند جهنم
اگر در مدینه خانه نشین می‌شویم از زهر می‌میرانند اگر از مدینه بیرون می‌رویم این است بار سلوک و جاندهند آن زوار آنان چه خوب
رقم نمود مرحوم فرخ علی علیه الرحمه شعر آنون نغولغ عشق دارد هم کا هم فقد جناز الیس ینتقض چنان عرصه شد بر آل الرسول
تنگ نموده بود که در هیچ قطعه از زمین مر ایشان مسکن و ماوای نبود اغرث شه خیز در کوه‌ها و رود خانه‌ها ایشان سیر می‌گذارد
بر بهر بند چنان و بیت الله با برادر بزرگوار خود آل الجمعه شهید شد والله لو کنت فی جحر هامة من هوام الارض
لاستخرجونی حتی یقتلونی یعنی اگر در سوراخ جانوران هم باشم مرا بیرون می‌آورند و بقتل می‌رسانند

می‌ساختند الحاصل چون با تمام جراح باد قوت و در هر محل بود اقامت ننموده بود حضرت داشت زهر را از عروق
پای مبارک و زنان او بیرون کشید و با انواع معالجات آن واجب شد ملتئم شد آن حضرت در جست عداوته بود ما در عرصه جعده
ملعونه عیر فشند تا آنکه مروان حکم علیه اللعنه عقد مروان بود و به سیاطرین داله بران جعده و نشاد و سرگن ملکه بهم روزه
کار حسن غدار را باز در بوصال و رسد و الشام بزهر ملعون جو و ارساند آن ملعونه عرض خود را جمع نمود این دفعه دو لیف
لذا آن زهر قتال را جوز دادن و لی حضرت ذو الجلال ابدا مجال اندک ندار او آن بزرگوار در حیات دنیا
باقی ماند تا آنکه شب جمعه بیست و هشتم ماه صفر سال پنجاه هجری پس در تاریکی شب آن زهر کذایی را برداشته
روانه غرفه شد و آن حضرت در آن غرفه استراحت فرموده بود چون مراد عرفه با لارفت دید آن جناب در
خواب است و خواهران و دختران در اطراف او به خواب رفته اند پس یا برهنه یا آهسته آهسته آمد تا بالین آن امام
مسموم رسید و کوزه آب در زیر بالین او بود و کرباس بسته بود و مهر نموده بود برداشت و در آن زهر هلاهل برای کرباس
رخت و در دست غش خود مالید تا تمام آن زهر داخل آن کوزه گردید و نوشته اند معاویه نوشته بود اگر یک قطره
از این زهر را در دریای عمان بریزند جمیع جانوران و حیوانات آن بمیرند خدا لعنت کند آن ملعونه جعده
از غرفه بیرون آمد و داخل در خانه و حجره خود گردید بعد از اندکی آن جناب امام مجتبی از خواب بیدار گردید و جناب زینب
خاتون را طلب نمود و فرمود خواهر الحال در خواب دیدم جدم و پدرم و مادرم را زیارت نمودم و گفتند ای حسن فردا
شاد باش که از دست دشمنان نجات خواهی یافت و فردا شب نزد ما خواهی بود و از طرف دیگر مادرم و جدم ای مظلوم
دیده ام که در بهار بهشت در اطراف ایشان ایستاده بود مادرم می‌گفت ای نور دیده جان مادر سبب چیست و چگونه جدت و پدرت در انتظار
تو می‌باشند و نظاره می‌کنند پس فرمود در ترد ازین لکن من خود آنچنان خواهر قدری آب حاضر کن تا وضو بگیرم
آن جناب دست دراز نمود کوزه آب را برداشت دلان بر دهان مبارک خود گذارد قدری آب از آن کوزه
تناول نمود کوزه را بر زمین گذارد آنگاه آه بلندی برآورد و گفت چه آبی بود از حلق تا ناف مرا پاره پاره نمود
چه آب بود که آتش به پیکرم انداخت
انا لله وانا الیه راجعون پس هیچ از خواهران و دختران
اطراف آن سید مظلومان را احاطه نمودند به بیهوشی ایشان می‌رسانید و جگر مبارکش ایشان را می‌بارید و ناله و اسیداه و واحسناه از دل
آن جناب زود روزگار گریه می‌کرد و برادرم حسین را حاضر نمایید پس جناب زینب خاتون آمد خود را به برادر مظلومش امام حسین رسانید
و برادر زود خود را برسان که برادرم حسن را زهر دادند چه برادر آمد پس به جانب امام حسن شتاب نمود خود را به بالین امام همام
رسانید حسین و چشم امام مجتبی بر برادر مظلومش حسین افتاد دست بگردن آن جناب در آورده و تنوار برادر
ناگاه دیده بر دیدار آمد افتاد دیگر ننمودند و دیدار رفتند پاها خاک و چشمه الحال جواب گوید ما در دیدار
دیدار او در خواب ملاقات نموده مادرم و جدم و پدرم بسوی ایشان و شب نزد

ان بزرگوار در آن روز در ضعف و بحالی در بستر علیله بود و در مدینه معیشت آن جناب و فات یافته علیه السلام در احوال او مانند [illegible]

فقال له الحسن کیف تجد نفسک قال انا فی اخر یوم من الدنیا و اول یوم من الاخرة علی کره منی لفراقک و فراق اخوتک [illegible]

مرخامه جناب امام حسن که این راوی احوال خود را طلوع می نماید و ان جناب در روز آخر عمر از دنیا و اول روز عالم آخرت

می بینم در حالتی که مکروه میدانم موت را از جهت مفارقت تو ای حسن و مفارقت سایر برادرانت پس مرا اشتغال خاطر از این کلام

بلکه خوشحالم از جهت ملاقات حضرت رسول الله و برادرم امیر المؤمنین و مادرم فاطمه زهرا و عمم جناب جعفر طیار و حمزه سید الشهداء

اوصی الیه و سلم الیه الاسم الاعظم و مواریث الانبیاء [illegible] برادرش امام مظلوم و اسم اعظم را با میراث انبیاء علیهم السلام

و تسلیم نمود ثم قال یا اخی اذا مت فغسلنی و حنطنی و کفنی و احملنی الی جدی لتجدد بی عهداً ثم ردنی الی [illegible] فان منعت من ذلک فبحق جدک

رسول الله و ابیک امیر المؤمنین و امک فاطمة الزهراء ان لا تخاصم احداً [illegible] از دنیا رفتم تو مرا غسل

ده و حنوط کن و کفن کن و جنازه مرا ببر بسوی قبر جدم محمد [illegible] پهلوی جدم [illegible] مدفون کن و اگر تو را منع کنند

از این مطلب پس تو را قسم میدهم [illegible] و پدرت و مادرت که با احدی در این باب مخاصمه و منازعه مکن و [illegible]

ثم قبرک الی البقیع حتی تدفننی مع امی و جنازه مرا [illegible] بقبرستان بقیع [illegible] مدفون کن [illegible] فاطمه بنت اسد علیها السلام

علیها مؤلف گوید این [illegible] از وصایای جناب امام حسن علیه السلام در باب [illegible] آنچه بگویم از وصایای

[illegible] در این باب [illegible] لکن [illegible] [illegible] خود [illegible] شدند

او سمعتم [illegible] فاتبعوا [illegible] [illegible] [illegible] فقال [illegible]

[illegible] [illegible] فقال له الحسین [illegible] الحفرة [illegible] وقال یا اخی لقد [illegible]

[illegible] [illegible] علامه [illegible] جناب امام حسین [illegible] برادر [illegible]

[illegible] از کلام جناب امام حسن [illegible] در باره [illegible]

در [illegible] از [illegible] از دنیا رفتن [illegible]

[illegible] از دنیا رفتن [illegible]

[illegible] [illegible]

شیخ صدوق علیه الرحمه روایت [illegible] جناب [illegible] رسول الله [illegible] رسول الله [illegible]

[illegible] قال [illegible] رسول الله [illegible] ثلث مرات [illegible]

و النعل [illegible] المطلع و فراق الاحبة [illegible]

[illegible] در باره [illegible] [illegible] احوال

ما خواهر تو و مادر [illegible] تا [illegible] از شوق [illegible] جد و پدر و مادرم از خواب [illegible] خواستم [illegible]

[illegible] از این [illegible] از حلق تا ناف [illegible] پاره پاره [illegible] جناب امام حسین [illegible] کوزه [illegible]

[illegible] کوزه [illegible] دست

[illegible] اضطراب [illegible] افتاد [illegible] کوزه [illegible] از دست [illegible] گرفت [illegible]

از تشنه [illegible] [illegible] ب [illegible] تشنه [illegible] [illegible]

[illegible] تشنه [illegible] خواهند [illegible] آب [illegible]

[illegible] امام حسن [illegible] کوزه [illegible] زمین [illegible] کوزه [illegible] و از آن موضع [illegible] آب [illegible]

ان مظلوم [illegible] [illegible] [illegible]

امام حسن علیه السلام [illegible] امام حسین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] [illegible] اباعبدالله

[illegible] اباعبدالله [illegible]

[illegible] و اموال [illegible] و غارت [illegible] [illegible]

جمیع [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] خون [illegible] خون دل [illegible] خون [illegible]

[illegible] به برادر حواله کرد [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] جناب

[illegible] مبارک [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

احوال [illegible] [illegible] در روز قیامت در محکمه [illegible] احکم الحاکمین [illegible]

اما در [illegible] [illegible] و اطفال [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

از ظلم [illegible] [illegible] در روز قیامت در محضر حضرت الله [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] ان بزرگوار

حضور او با نقوا همت نمود حتی آنکه یک نعلین حضرت را خورد و آشفته و دیگری بقول دلداران معذرت و مضمون را مرحمت نیک
فرانی حرسان و دیگر رسول مختار الی ثلث الاصل چون شب پنجشنبه بیست هشتم ماه صفر داخل شد تغییر بسیار در احوال آن
مانع کرده بطوری که دیده باز هم گذارد و گاه بیهوش میشد علیه تکیه چون چشم باز نمود و گریان حضرت را طلب و حضور را
دید بر روایت مرحوم نراقی زد با ام کلثوم خواهر فرزندم قاسم گوید فرزند حاضر چون جناب قاسم حاضر گشته آن حضرت
را بر سینه حضرت در بر گرفت و ادعیه بوسه و بسیار مطلوم اورا بیت تو با تجا اطهر او را در زمان حضرت مطلوم و لدا الیب
بیاده دهند و او را سنگ باران می نمایند و از هر طرف او را مجروح نمایند و بر قامت از جمله آن طفل سکس و رود او را
تا آنکه ~~حضور زیر از زمین لطیف پیرون رفته~~ کارش تمام میرسد و در
حالت جان دادن بدن لطیف مجروح او با مال سم اسبهای مخالف ال علی نمایند بسیار دست آن طفل را گرفته در
دست مبارک امام حسین گذارد و فرمود ای برادر هذا امانتی عندک بلید در زمان و حضرت فاطمه را نزد او بسپارم
در اوراد ای برادر امام حسین بود او باز مانده گان و جهت احوال مرا از حبیب دلم را یکی از اهل بیت به بلند آوازه
عقوبات بیا یا حبیبی فقد سمعت النبی صلی الله علیه واله یقول لا یفارق العقل منا اهل البیت ما دام الروح فینا
ای برادر ما امام حسین به زودی اجل نزدیک است و سعو و مفردها اهل بیت عقل از ما جدا نگردد تا دامی که روح در ما باشد قطع
بدرک فرمود حتی اذا عاینت ملک الموت اعمض بدیک پس دست حضرت بگذار در دست من که ملک الموت او را به بینم دست او را
بفشار فوضع یده فی یده فلما کان بعد ساعة غمز یده غمزا خفیفا فقال قال ملک الموت ابشر فان الله عنک
راض و جدک شافع پس امام حسین دست حضرت را در دست برادر گذارد و بعد یک ساعت طول کشید و بیخ آوازی از آن حضرت
بلند نگردید و کوبا جمیع اهالی و موالیان امام الجن والانس از حیث خواطر آن بزرگوار ساکت گردیده بودند و بهتر اشک بر آن نظر
بصورت مبارک آن مظلوم ممنون نمودند تا که حضرت دست برادر را فشار داد و فرمود برادر اینک ملک الموت است و گوید
بشارت باد بر تو حق تعالی از تو راضی و جد تو در رسول شفاعت کننده تو است و وا اباه وا لهفاه جو کرب حضور او
حضور بجانب قبله دراز نمود و دست حضرت برده پهلوی حضور گذارده و با آواز بلند فرمود اشهد ان لا اله الا الله و اشهد
ان جدی رسول الله و اشهد ان ابی و صلته و خلیفته و به جانب آسمان اشاره نمود و روح مطهر او باعلی علیین پرواز نمود حضرت
رسول مختار و حیدر کرار و مادرش سیدة اخیار و همه شیعیان و صدای وا اخا و وا حسناه از جناب خامس آل عبا و جمیع عیال و
اطفال و برادران و خواهران آن امام عالمیان بلند شد و جمیع ملکوت ارض و سماوات به یک دیگر بحروش در آمد و لو به دراند
ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم اسمان و کی نیارند شنیدنش یارب مرا [illegible] اندر دیدنش

~~بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی رسوله المصطفی خاتم النبیین و سید المرسلین~~
و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین و ائمة الراشدین المرشدین و لعنة الله علی اعدائهم و مخالفیهم الی الامر و دهر الداهر
اما بعد روی الشیخ الصدوق رئیس المحدثین علیه الرحمة عن عبد الله بن عباس قال ان رسول الله صلعم کان جالسا ذات

یوم اذ اقبل الحسن علیه السلام فلما راه بکی ثم قال الی الی یا بنی فما زال یدنیه حتی اجلسه علی فخذه الایمن
وساق الحدیث الی ان قال قال النبی صلعم واما الحسن فانه ابنی و ولدی و منی و قرة عینی و ضیاء قلبی
و ثمرة فؤادی و هو سید شباب اهل الجنة و حجة الله علی الامة امره امری و قوله قولی فمن تبعه فانه منی
و من عصاه فلیس منی شیخ صدوق علیه الرحمه روایت کرده است از عبد الله بن عباس که گفت
روزی جناب ختمی مرتبت صلی الله تعالی علیه واله وسلم نشسته بود که وارد شد جناب مجتبی
امام مجتبی سلام الله تعالی علیه چون چشم جناب ختمی مرتبت بر آن نور دیده خود افتاد آنحضرت علیه السلام افتاد شروع
بگریه نمودن پس فرمود بسوی من بیا ای نور دیده عزیزم و متصل او را بسوی خود می خواند تا آنکه او را بر زانوی
مقدس خود نشانید و سخنانی چند در باره هر یک از اهل بیت خود فرمود تا آنکه
مطلومی ایشان را بیان نمود تا آنکه فرمود و اما حسن پس پسر من است و فرزند من است و از
وجود من است و نور دیده من است و روشنائی دیده و قلب من و او است ثمره دل و فؤاد من و او است آقای
جوانان اهل بهشت و او است حجه پروردگار عالم بر امت من امر او امر من است و قول او قول من است پس هر کس
پیروی و متابعت نماید او را او از من است و هر کس مخالفت نماید او را پس او از من نخواهد بود و انی لما نظرت الیه
تذکرت ما یجری علیه من الذل بعدی فلا یزال الامر به حتی یقتل بالسم ظلما و عدوانا ... پسرش و چون نظر نمودم
بر او بیاد آمد آنچه بعد از من باو و میرسد از ذلت و خواری و متصل در این امر است از امت خلق تا آنکه او
را بسم بکشند مسموم از روی ستم و عدوان فعند ذلک تبکی الملائکة
والسبع الشداد لموته و تبکیه کل شیء حتی الطیر فی جو السماء والحیتان فی جوف الماء پس در آن هنگام
گریه می نمایند بر او ملائکه و هفت آسمان و زمین و هر شیء حتی مرغان هوا و ماهیان دریا
فمن بکاه لم تعم عینه یوم تعمی العیون و من حزن علیه لم یحزن قلبه یوم تحزن القلوب و من زاره فی
بقیعه ثبتت قدمه علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام پس هر کس بر او گریه نماید چشم او کور نشود در روزی
که در آن روز کور خواهد گشت و هر کس بر او محزون گردد قلب او محزون نشود در روزی که همه قلبها محزون
خواهد گشت و هر کس او را در بقیع زیارت نماید قدم او ثابت ماند بر صراط در آن روزی که همه قدمها
ثابت نماند در کتاب مستطاب بحار الانوار روایت کرده است که جنازه ابن امیه قال
علی الحسن علیه السلام فی مرضه الذی توفی فیه لک و وارد شد بر جناب امام حسن سلام الله تعالی علیه در ان
مرض و آنجناب رحلت فرمود در آن مرض و بین یدیه طشت یقذف علیه الدم و یخرج کبده قطعة قطعة من السم

الذی سقاه معاویه علیه الهاویه فقلت یا مولای ما لک لا تعالج نفسک فقال یا عبد الله بماذا اعالج الموت
قلت انا لله وانا الیه راجعون و پیش از آن حضرت طشتی گذارده بودند و آن جناب زردابی در او رده بود و مقداری خون از حلقوم مبارکش در آن طشت میریخت و قطعه قطعه جگر مبارکش
بیرون آمد از جهت آن زهری که معاویه بآن حضرت خورانیده بود پس این عمیر گفت ای آقای من چرا
معالجه خود بر غیر نمی کنی و سواری بنده فدات شود بچیز معالجه نمایم مرگ و موت را پس گفتم انا لله
وانا الیه راجعون ثم التفت الی فقال والله لقد عهد الینا رسول الله صلی الله علیه و آله ان هذا الامر یملکه اثنی
عشر اماما ما منا الا مسموم او مقتول ثم رفعت الطشت وبکی پس الطشت را بکناری گذاشت و گریه کرد
یعنی خداوند عالم الله و حیات سید عمر خود بود تا اینکه این امر و لیس امامت خلق شود با آنکه
شود دوازده نفر از ما و نیست احدی از ایشان مگر آنکه او شود یا بزهر شهید نمایند یا باشمشیر او شود
میرسانند الوقت طشت را پیش روی آن حضرت برداشتند و آن جناب شروع به گریه نمودن
می گوید که هر دانی که آن جناب از شدت درد بود یا از جهت مظلومیت خود یا مظلومی برادرش امام حسین
یا مظلومی عیال و اطفال و برادران و خواهران خود و اهل بیت جمیع ایشان شود و ذلیل مینماید یا بر
شهادت که دانند و برادران و فرزندان او شود در کربلا کشته و عیال اسیر شده روز بروز بر خاک میاندازند
الاجل قال فقلت له عظنی یا ابن رسول الله صلی الله علیه و آله گفت ای پسر رسول خدا مرا موعظه نما قال نعم استعد لسفرک وحصل زادک قبل حلول اجلک یعنی مهیا شو از برای
سفر آخرت و توشه خود را تحصیل نما پیش از آنکه اجل تو در رسد واعلم انک تطلب الدنیا
والموت یطلبک و بدان که تو طلب میکنی دنیا را و حال آنکه مرگ و موت در طلب تو است پس
باید متوجه باشی ولا تحمل هم یومک الذی لم یأت علی یومک الذی انت فیه و بار مکن غصه روز نیامده
بر روزی که در آن میباشی یعنی غصه روزی که نیامده را بخود قرار مده که تو از کار آخرت باز میدارد واعلم انک
لا تکسب من المال شیئا فوق قوتک الا کنت فیه خازنا لغیرک و بدان که آنچه از مال دنیا زیاده از
گذران خود تحصیل نمائی جمع شود و از برای غیر خود نگه داری و اعلم ان فی حلالها حساب و فی
حرامها عقاب وفی الشبهات عتاب و بدان که در حلال مال دنیا حساب است و در حرام آن مواخذه
و عقاب است و در شبهات آن گرفتاری و عتاب است فانزل الدنیا بمنزلة المیتة خذ منها ما یکفیک
پس نازل کن دنیا را بمنزله مردار که از آن بردار بقدری که محتاج شوی بآن نه زیاده بر آن پس اگر حلال است
تو زهد کرده در آن و اگر حرام بود تو از آن آلوده و اگر شبهه بود عتاب تو آسان خواهد بود
وبدان دنیا چنان باش که هرگز در آن نخواهی بود و مردار است چنان که کسی که از دنیا خواهش

رفت و اذا اردت عزا بلا عشیرة وهیبة بلا سلطان فاخرج من ذل معصیة الله الی عز طاعة الله
اگر می خواهی عزیز باشی بدون عشیره و دارا باشی و با هیبت باشی بدون سلطنت و دارا باشی پس
بیرون رو از ذلت معصیت الله تعالی بسوی عزت طاعت او تعالی که لایق است واذا نازعتک
الی صحبة الرجال حاجة فاصحب من اذا صحبته زانک واذا خدمته صانک واذا اردت منه معونة اعانک
وان قلت صدق قولک وان صلت شد صولک
[illegible]
فال ثم انقطع نفسه واصفر لونه حتی خشیت علیه ودخل الحسین والاسود بن ابی الاسود فانکب علیه حتی قبل
راسه وبین عینیه ثم قعد عنده فتسارا جمیعا فقال ابو الاسود انا لله ان الحسن قد اوصی الی الحسین
وتوفی یوم الخمیس فی آخر صفر سنة خمسین من الهجرة
چنانکه در بحار الانوار مسطور است و شخصی از منافقین ادعا کرد از روی کذب و دروغ بر جناب امام حسن پس آن جناب او
برد در محضر شریح قاضی که گفت که من طلب دارم از امام حسن و آن جناب انکار نمود پس شریح گفت باید او بر حق باشد
هزار دینار را یا و میرسانم شریح گفت بآن شخص که قسم بخور بالله الذی لا اله الا هو عالم الغیب والشهادة جناب
امام حسن فرمود ای قاضی من چنین قسم بخورم ای بلکه بگوید ای قسم بالله در هزار دینار از تو طلب دارم و بکیر هزار دینار
پس آن مرد بدبخت گفت بالله در هزار دینار از تو طلب دارم همینکه گفت آن هزار دینار را چون از جای خود
بر خواست فورا افتاد بر زمین و در همان مجلس از دنیا رفت پس پرسیدند از آن جناب که چرا او شود بطوری که شریح
گفت قسم نداد و مولا فرمود از جهت آنکه اگر قسم گفته بود بتوحید احتمال داشت ببرکت توحید دروغ او از دیده

و در کتاب مولد النبی روایت در روایت شیخ مفید علیه الرحمه از جابر بن عبدالله انصاری از جناب شیخ باقر العلوم علیه الصلوة والسلام
در وقتی جماعتی از مردم پیش ما آمدند از جعفر امام محمد باقر که ما از و در دارم بعضی از عجایب پدر بزرگوارش امیرالمؤمنین علیه السلام
را بنمایاند همچنان آن حضرت در حیات خود بعضی از عجایب خود را به ایشان نمود آن حضرت فرمود آیا ایمان می آورید
گفتند بلی والله ایمان می آوریم در معنا بای شناسید پدرم سوار است بنگرید گفتند بلی ما او را می شناسیم فرمود جانب
الشجر فاذا امیرالمؤمنین قاعد فقالوا بأجمعهم هذا امیرالمؤمنین و نشهد انک انت ولی الله حقا والامام من
بعده

فقال حضرت لهم یا ابا محمد ارادة رسول الله امیرالمؤمنین علیه السلام ... اراده در بود امیرالمؤمنین جناب ... سوار از ... بعد
از رحلت سید صلی الله تعالی علیه واله فقال الحق و یحکم اما سمعتم قول الله تعالی ولا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله
اموات بل احیاء ولکن لا تشعرون

فاذا کان هذا نزل فینا فی من قتل فی سبیل الله

ما تقولون فینا قالوا امنا وصدقنا یا ابن رسول الله آل الرسول این ایه درباره شیعه آن از امت نزول یافته
چه می گویید درباره ما آل محمد صلی الله تعالی علیه واله همه گفتند ایمان اوردیم و تصدیق نمودیم تو را ای فرزند رسول صلی الله علیه
و در کتب معتبره شیعه مذکور است از جناب سلطان امام محمد صادق آل محمد صلی الله علیه در وقتی جناب امام حسن سلام الله تعالی علیه
با اهل بیت و اقارب خود فرمود یا قوم انی اموت بالسم کما مات رسول الله ای قوم بدانید که من از دنیا می روم به واسطه سمی که
می خورانند مرا ... سید جلال از پدر مسموم شده و از دنیا رحلت نمود اهل بیت آن حضرت گفتند که کی تو را زهر داده

[illegible] ~~فقالوا له ... جعدة بنت الاشعث ... معاویة ... فقال الحسن ... خالت ... معاویة ... عدوة الله ...~~ [illegible]

قال الراوی جعدة بنت الاشعث فان معاویة یدس الیها ویامرها بذلک قالوا اخرجها من منزلک
و باعدها من نفسک قال کیف اخرجها ولم تفعل بعد شیئا ولو اخرجتها ما قتلنی غیرها و کان لها
عذر عند الناس ... جعده دختر اشعث ... و معاویه در پنهان می فرستاد نزد او و او را
امر می نماید باین مطلب خویشان آن جناب گفتند اگر این مطلب معلوم است او را از خانه خود بیرون
نما و از خود دور فرما آن حضرت فرمود چگونه او را بیرون نمایم و حال آنکه هنوز زاد

هنوز او بجا نیاورده است او را و اگر او را بیرون کنم کشته می شوم و غیر از او کسی مرا نخواهد کشت و اگر او را بیرون نمایم عذر خود
قرار می دهد پیش مردم فاذا بعثت الایام حتی بعث الیها معاویه لعنه الله تعالی بأن اجعلیه جعل
حمیته بان یعطیها مائة الف درهم ایضا و یزوجها من یزید علیه اللعنة و حمل الیها شربة ثم لتسقیها
الحسن علیه السلام پس ایامی گذشت معاویه ملعون مال بسیاری از برای جعده فرستاد با قدری از زهر و پیغام داد که
بقتل آورد امام حسن را و با او وعده داده صد هزار درهم دیگر بدهد و او را به تزویج یزید بدهد
پس روز بسیاری گذشت جناب امام حسن روزه بودند ... ملعونه شربتی از شیر
که ممزوج با آن زهر نموده بود بخوردان مظلوم داد چون آن حضرت آن شیر را نوشید فرمود
یا عدوة الله قتلتنی قتلک الله تعالی والله لا تصیبن منی خلفا ... بقتل آوردی مرا ... و بعد از
من بار زودی خود را بخواهی رسید بعد از دو روز دیگر آن حضرت از دار دنیا رحلت فرمود و معاویه بوعده
خود درباره آن ملعونه وفا ننمود ... رحلت آن سید مظلوم که به شهادت رسید وفرموده
روز مرگ انی اقدم علی امر عظیم و هول لم اقدم علی مثله ... وارد می شوم امر بزرگ
و وحشت و ... وارد نشده ام ... ثم قال یا اخی احملنی علی سریری الی قبر جدی
رسول الله لاجدد به عهدا ثم ردنی الی قبر جدتی فاطمة بنت اسد فادفنی بالبقیع پس فرمود جناب
مظلوم امام ابی عبدالله الحسین علیه السلام برادر را بر تابوت بگذارد ... قبر جدم محمد صلی الله علیه واله
تا تجدید عهد نماید آن حضرت پس از آن را ببرد بقیع نزد جده ام فاطمه دختر اسد ... هاشم
مدفون نماید خواهی دید آن را ... گمان می نمایند که می خواهی مرا نزد جدم محمد صلی الله دفن نمائی
پس با تو در ... منازعه و مخاصمه در این باب ... حق خداوند قسم می دهم که نگذاری
در این باب بقدر ... خون احدی بریزد فلما غسله و کفنه الحسین علیه السلام وحمله
علی سریره و توجه الی قبر جده رسول الله لیجدد به عهدا اتی مروان ابن الحکم علیه اللعنة و معه من بنی امیة
وقال ایدفن عثمان فی اقصی المدینة ویدفن الحسن مع النبی صلی الله تعالی علیه واله لا یکون ذلک ابدا
چون جناب امام حسین برادر بزرگوار خود را علی الرسم تمام نمود و در تابوت گذارده متوجه قبر
جناب ... مروان حکم علیه اللعنه با نفاق کرده بنی امیه آمدند ... عثمان در ... از مدینه خاک نمایند و حسن ... در نزد ... مدفون نمایند ... هرگز نخواهد شد

و از آن طرف عایشه ملعونه سوار بر استر گردیده خود سوار شد و بنی هاشم در جلو برادر خود خواهند داخل رفاقه [illegible]
گردید و مروان عرض دارم ای عباس کجاست عایشه برگو که عثمان خود مستطور ما دفن نمی نماید بلکه بنا بر خلیفه [illegible]
آن جناب را در بقیع دفن نماید و در این حال ارجنه محمد بن عمر با سعد آن حضرت آورده ای عایشه
عجب رسوایی را بر خود بر پا می نمائی و در خانه خود آرام نمی گیری یک روز سوار شتر می شوی در بصره و یک
روز سوار استر می شوی در مدینه برای مخاصمه با اهل الله [illegible] تجملت و لو عشت تفیلت
پس ابن الحجاج شاعر بغدادی این کلام را به نظم در آورده و گفت یا بنت ابی بکر لا کان و لا کنت
لک التسع من الثمن و بالکل تملکت تجملت تبغلت و ان عشت تفیلت ای دختر ابی بکر کاش نبودی و دنیا
نبود [illegible] که [illegible] از هشت یک از نه یک [illegible] و در جمیع [illegible] منعه و ادعا
ملکیت [illegible] روزی بر شتر و روزی بر قاطر سوار شوی و اگر زنده بمانی بر فیل هم سوار خواهی شد که اه اه وا
صاحب بحار از مناقب روایت نموده [illegible] جنازه حتی [illegible] بنی امیه جنازه
طاهره در [illegible] باران [illegible] و هفتاد تیر از جنازه آن سید مظلومان بیرون
آوردند طایفه بنی هاشم [illegible] علیهم السلام [illegible]
رسانند جناب امام حسین [illegible]
اگر [illegible] نمی گذارم [illegible]
و صلب [illegible] بقدری [illegible] که حالش چون [illegible] پس جنازه آن جناب را از آنجا
به جانب بقیع بیرون بردند و از جمله [illegible] صاحب بحار الانوار [illegible] تابوت [illegible]
[illegible] تابوت را در [illegible]
[illegible] تابوت [illegible]
[illegible] و حلم او از کوههای عظیم گرانتر بود و جمعیت بسیاری از اهل مدینه به تشییع جنازه آن امام حاضر
بوده از آن جمله هفتاد زن از زوجات آن حضرت بوده [illegible] و آن [illegible]
[illegible] جنازه [illegible] در عقب جنازه جناب امام حسن [illegible]
با پاهای برهنه راه می رفتند و طایفه بنی هاشم جمیع حاضر بوده و [illegible] آن حضرت در اطراف جنازه
بوده [illegible] جناب [illegible] در عقب جنازه
[illegible] تا آنکه آن نور پاک [illegible] در بقیع [illegible]
[illegible] و در روایتی وارد شده است که آن حضرت با مادر [illegible]
[illegible] جناب امام مظلوم [illegible] و [illegible] از سوز دل

و آن اشعار را خواند و ایشان خود بر مزار برادر جان منتهی

أأدهن رأسي أم أطيب محاسني | ورأسك معفور وأنت سليب
أو استمتع الدنيا لشيء أحبه | ألا كل ما أدنى إليك حبيب
فلا زلت أبكي ما تغنت حمامة | عليك وما هبت صبا وجنوب
وما هملت عيني من الدمع قطرة | وما اخضر في دوح الحجاز قضيب
بكائي طويل والدموع غزيرة | وأنت بعيد والمزار قريب
غريب وأطراف البيوت تحوطه | ألا كل من تحت التراب غريب
ولا يفرح الباقي خلاف الذي مضى | وكل فتى للموت فيه نصيب
فليس حريبا من أصيب بماله | ولكن من وارى أخاه حريب
نسيبك من أمسى يناجيك طيفه | وليس لمن تحت التراب نسيب
لروحي بنعم ثم أعذر عتبه | كئيبا ودمع المقلتين سكوب
فللعين مني عبرة بعد عبرة | وللقلب مني رنة ونحيب

ای برادران [illegible] جناب امام حسین بر بالین برادر [illegible] امام مجتبی [illegible] و نوحه گری و اظهار بی قراری
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] از عالم خواب [illegible]
[illegible]
[illegible] جناب امام حسین [illegible] امام حسن [illegible]
[illegible] امام حسین [illegible] خون [illegible]
[illegible] امام حسین [illegible]
[illegible] از بنی هاشم [illegible] امام مجتبی [illegible]
[illegible] امام مظلوم امام حسین [illegible]
[illegible] امام حسین [illegible] از بنی هاشم [illegible]
[illegible] امام حسین [illegible] فعلى الأطائب من آل محمد صلى الله عليه وآله فليبك الباكون وإياهم فليندب
النادبون ولمثلهم فلتذرف الدموع من العيون وليضج الضاجون ويعج العاجون وليصرخ الصارخون وليقل المؤمنون انا
لله وانا اليه راجعون

دیوار شد حضرت حق تعالی خبر داده است و این در روم بین حضرت امام حسن علیه السلام [illegible] و جگر پاره‌های او را از هم متلاشی
می‌نمایند و این در روز [illegible] حضرت امام حسین علیه السلام در خون خود غلطانیدند و با تیغ و سنان اعدای مبارک او را [illegible]
اللهم فبارک له فی قتله و اجعله من سادات الشهدا پروردگارا [illegible] مبارک [illegible] و او را از آقایان شهدا قرار
بده و لا تبارک لقاتله و خاذله و اصله حر نارک و احشره فی اسفل درک الجحیم خداوندا برکت بکشنده و [illegible]
و قاتل و خاذل او در وراثت آتش و اسفل درکات جهنم معذب و مخذول فا [illegible] الناس بالبکاء [illegible]
[illegible] جمیع [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله ایها الناس اتبکونه و لا تنصرونه اللهم فکن انت
له ناصرا [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible] احوال جمیع [illegible] و نفاق مطلع [illegible]
[illegible] کنید و لکن او در هنگام غریبی یاری و نصرت [illegible] نمایید خداوندا [illegible] باری و نصرت
نما پس [illegible] در میانه شما چیز بزرگ [illegible] معارفت [illegible] تا آنکه روز قیامت بر حوض
کوثر بر من وارد شوند یکی کتاب حضرت الهی [illegible] و دیگر عترت من و اهل بیت من [illegible] شیرین می‌باشند و حق
و ولا و محبت و مودت و محبت ایشان [illegible] پس [illegible] مردم از آنکه روز قیامت [illegible] حوض [illegible]
[illegible] رسانیده باشید و ایشان را [illegible] و ظلم در حق ایشان [illegible] آگاه باشید [illegible]
روز قیامت [illegible] بر من وارد [illegible] از امت [illegible] سیاه [illegible]
و ملائکه [illegible] پس [illegible] شما [illegible] از اهل توحید [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] احمد [illegible] از امت [illegible] از ایشان [illegible] چه کردید [illegible]
[illegible] با عترت و اهل بیت [illegible] الکتاب [illegible]
پس [illegible] در ایذاء [illegible] از ایشان [illegible]
جماعتی [illegible] سیاه روی [illegible] زرد [illegible] آب شود [illegible]
از راست اول [illegible] سؤال [illegible] از ایشان [illegible] ثقل اکبر و اصغر [illegible] کتاب [illegible] محمد مصطفی
[illegible] اما الاکبر فخالفناه و اما الاصغر فخذلناه و مزقناهم کل ممزق [illegible] ثقل اکبر [illegible]
و اما اهل بیت تو [illegible] ثقل اصغر [illegible] غریب [illegible] گذاردیم [illegible] از ستم [illegible] فاقول الیکم
[illegible] تشنه [illegible] عطش [illegible]
[illegible] از صور [illegible] نور [illegible]
[illegible] اهل توحید [illegible] از امت محمد مصطفی [illegible] کتاب [illegible]
[illegible]

راست کنید بشارت باد شما را به بهشت [illegible] محمد صلی الله علیه و آله [illegible] حوض کوثر [illegible]
در حالت [illegible] به بهشت [illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]
[illegible] بشارت امام مظلوم [illegible] عظیم [illegible] معاویه علیه اللعنه
فی رجب سنة ستین من الهجرة [illegible] الولید [illegible] المدینة [illegible] البیعة [illegible]
[illegible] عقبة [illegible] معاویه [illegible]
ابن عتبة ابن ابی سفیان [illegible] مدینه [illegible] الحسین [illegible] امام [illegible]
[illegible] فاحضر الولید مروان الحکم [illegible]
فقال مروان ان الحسین لا یقبل ذلک [illegible] فقال الولید [illegible] مروان [illegible]
[illegible] مروان [illegible] قبول [illegible]
اگر در [illegible] امارت مدینه [illegible] الولید [illegible]
[illegible] ثم انفذ الولید الی الحسین [illegible] الامام علیه السلام [illegible]
و قال لهم [illegible] الباب فان سمعتم [illegible] الولید [illegible]
مظلوم [illegible] جواب [illegible] دعوت [illegible] موالی [illegible]
و سلاح [illegible] ولید [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
الولید معاویه [illegible] الحسین علیه السلام [illegible] علیه اللعنة [illegible] مظلوم [illegible]
[illegible] مروان [illegible] الولید [illegible]
معاویه علیه الهاویه [illegible] حضرت [illegible] انا لله و انا الیه راجعون [illegible] یزید [illegible]
[illegible] فقال الامام علیه السلام [illegible] یزید [illegible]
[illegible] فقال [illegible] ولید [illegible] مروان [illegible]
[illegible] حضور [illegible] بیعت [illegible]
[illegible] فقال الولید
[illegible] علی اسم الله [illegible]
[illegible] جماعت [illegible] حضور [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]

مجبور شد تا آنکه با بیعت نماید آنکه کردن او عوض بزند چون شنید الحسین ع و قال انت یابن الزرقا تقتلنی او هو کذبت و اثمت [illegible]
امام مظلوم از عاجبة [illegible] لوان پدر زرقاء [illegible] مشوره [illegible] را بقتل [illegible] با ولید در روی [illegible]
و نگاه [illegible] اشکار [illegible] ثم اقبل الی الولید و قال نحن اهل بیت النبوة و معدن الرسالة و مختلف الملائکة و بنا فتح الله
و بنا ختم الله و یزید رجل فاسق شارب الخمر قاتل النفس المحرمة معلن بالفسق و مثلی لا یبایع لمثله [illegible]
سفیه و قال ایها الامیر [illegible] ان [illegible] عنقه [illegible] فی عنق [illegible] الفجه [illegible] عشر رجلا [illegible] اهل بیته و
[illegible] فاخرجهم فخرج الحسین معهم [illegible] آن حضرت [illegible] درسته [illegible] اهل خانواده [illegible] رسالت و محل
[illegible] ملائکه و [illegible] ابتدا و انتها [illegible] حق [illegible] خلقت اشیا [illegible] و [illegible]
وکشندهٔ نفوس محترمه [illegible] و [illegible] الکنده [illegible] مثل [illegible] سعت [illegible] معلوم [illegible]
[illegible] کدام [illegible] خلافت [illegible] مروان [illegible] ایها الامیر [illegible] او [illegible]
[illegible] اوبر [illegible] اهل البیت [illegible] موالی [illegible] رخانه ولید [illegible] آن
حضرت [illegible] اتفاق [illegible] از خانه [illegible] الخروج من ارض الحجاز [illegible] فی جوف اللیل الی قبر النبی [illegible] جده
فلما وصل الی القبر سطع له نور من القبر فعاد الی مکانه [illegible] مدینه [illegible] لا عاج [illegible]
فارالزمی [illegible] روانه [illegible] از مزار
سید ابرار [illegible] فقال السلام علیک یا رسول الله انا الحسین بن فاطمة فرخک
وابن فرختک و سبطک الذی خلفتنی فی امتک فاشهد علیهم یا نبی الله انهم قد خذلونی و ضیعونی و لم یحفظونی
و هذه شکوای الیک حتی القاک ثم قام فصف قدمیه و لم یزل راکعا ساجدا حتی طلع الفجر و رجع الی منزله فی الصبح
[illegible] رسول [illegible] فاطمه [illegible] میانه امت بجا [illegible]
یا رسول الله [illegible] امت [illegible] شکایت [illegible]
[illegible] عبادت [illegible] حضرت
[illegible] مرا [illegible] روشن دیده تو
منم حسین [illegible] لولاک [illegible] منم حسین [illegible]
[illegible] گشتیم [illegible] بهار [illegible] گشتیم [illegible]
اگر [illegible] گلستان [illegible]
[illegible] امید [illegible]
و لما کانت اللیلة الثانیة رجع الی القبر و صلی رکعات و قال اللهم هذا قبر نبیک محمد و انا ابن بنت نبیک و قد حضرنی من الامر ما قد علمت اللهم
انی احب المعروف و انکر المنکر و انا اسألک یا ذا الجلال و الاکرام بحق القبر و من فیه الا اخترت لی ما هو لک رضا و لرسولک رضا

و آن رسولک رضا [illegible] رسیدن [illegible] مظلوم [illegible] نماز و دعا [illegible]
[illegible] نو [illegible] در راه [illegible] خوشنودی [illegible]
[illegible] حبیب [illegible]
فاغفو [illegible] بخواب رفت در عالم خواب دید فاذا بجده رسول الله قد اقبل فی کتیبة من الملائکة عن یمینه و شماله
و بین یدیه حتی ضم الحسین الی صدره و قبل بین عینیه و قال حبیبی یا حسین کانی اراک عن قریب مرملا بدمائک
مذبوحا بارض کربلا و انت مع ذلک عطشان لا تسقی و ظمآن لا تروی [illegible]
[illegible] آنکه آن بزرگوار [illegible] حسین [illegible]
[illegible] بزرگوار [illegible] ظلم [illegible] رسول الله
[illegible] شفاعت [illegible] حسین [illegible]
[illegible] مشتاق [illegible]
[illegible] فقال الحسین یا جداه لا حاجة لی فی الرجوع الی الدنیا فخذنی الیک و ادخلنی معک فی قبرک [illegible]
[illegible] امام مظلوم [illegible] قبر [illegible]
[illegible] پدرت [illegible]
روز قیامت [illegible]
[illegible]
[illegible] مظلوم [illegible]
[illegible] خانواده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضور [illegible]

شنیده باد در ...

دخواهد دعاها با این بزرگها بازی میکردند و مکرر شده این ... از ... ناب ... در ... سال ...

واولیا اکه هدایت کرده است ... بالکسر و بار ما به بدر ... حال کرد از حضرت ... خاتون

ورجا مدادا اذا امتحن نحبنا او علونا ... علونا نضرب لیث اثابه منشا لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم انا لله ...

مجلس دوم

بسم الله الرحمن الرحیم

~~الحمد لله ... الاولین ... العالمین ... محمد ... علی ... الطاهرین~~

~~... الدر ... والعلم ... والنور الساطع والقضاء اللامع والاثر الصادع~~

~~علی الله ... عابدین ... الذنوب ... العیوب ...~~

~~لا اله الا هو وحده لا شریک له ... محمدا عبده ورسوله ...~~

~~... وتعالیه ...~~ علی الالحاد والنکوص ... السال والنبیین الاهل الاصیل

والهادی للمناهج والسبب الاعظم وصراط الله الاقوم ولواء الله المعقود فی العالم اشرف العرب والعجم وحجة الله علی الاوّل

السید المکرم ... المشرف ... رسول الله الامجد ... الله المحمود الاحمد المسعود المؤید حبیب الله العالمین

ابو القاسم محمد خاتم النبیین وسید الاولین والآخرین وعلی آل الله الطاهرین وخلفائه الراشدین ... عوالم الدنیا والآخرة ... الدین

ولعنة الله علی اعدائهم واعداء اولیائهم ابد الآبدین ودهر الداهرین ... ناعلی ... المداد ... خاتمة

هذا مصاب ... لمستظاهم فوق السموات ... ساقه سطا الشر ... والوره الکلام ... الوبی ...

صنوا الزکی ... البتول افتونه ... ویفاتمه مسعد ... ساحته ولیت ... الرحمن عاهمه

لله ظهر ... الله عصمته اراده ... عظیمات جرائمه لله ... الافلاک ... ما دام العلم عنده ... عاکمه

... الامام ... / ... / ... / ... / ... / ... / ... / ... / ...

حدثنا ... عن الریان بن شبیب قال دخلت علی مولانا الرضا علیه السلام

فی اول یوم من المحرم فقال یا ابن شبیب اصائم انت فقلت لا فقال ان هذا الیوم هو الیوم الذی دعا فیه زکریا

ربه عز وجل فقال رب هب لی من لدنک ذریة طیبة انک سمیع الدعاء فاستجاب الله له وامر الملائکة فنادت زکریا وهو قائم یصلی فی المحراب ان الله

یبشرک بیحیی فمن صام هذا الیوم ثم دعا الله عز وجل استجاب الله له کما استجاب لزکریا ثم قال یا ابن شبیب ان المحرم

هو الشهر الذی کان اهل الجاهلیة فیما مضی یحرمون فیه الظلم والقتال لحرمته فما عرفت هذه الامة حرمة شهرها ولا حرمة نبیها

بلیتها لقد قتلوا فی هذا الشهر ذریته وسبوا نسائه وانتهبوا ثقله فلا غفر الله لهم ذلک ابدا محمد ... خبر ... اثر

این است ... ریان بن شبیب ... روز اول ... شرف شده ... حضرت امام علی بن موسی الرضا ... روزه

رفته ... گفتند ... زکریا بن ... از ... حضرت ...

عطا کن ... ذریه طیبه ... دعای او ... مستجاب ... ملائکه ...

در محراب ... ولیکن ... بشارت ... یحیی ... روزه ...

و دعا کند ... دعای او ... مستجاب ... پسر شبیب ماه محرم ...

اهل جاهلیت ... ماه ظلم و قتال ... احترام این ماه ... احترام این ماه ...

... ذریه ...

حق ... یا ابن شبیب ان کنت باکیا لشیء فابک للحسین بن علی بن ابی طالب علیهما السلام فانه ذبح کما

یذبح الکبش وقتل معه من اهل بیته ثمانیة عشر رجلا ما لهم فی الارض شبیهون ای پسر شبیب ...

... برادر ... کشته ...

... حضرت ...

... ولقد بکت السموات السبع لقتله ولقد نزل الی الارض من الملائکة اربعة آلاف لنصره

فوجدوه قد قتل فهم عند قبره شعث غبر الی ان یقوم القائم صلوات الله علیه فیکونون من انصاره وشعارهم

یا لثارات الحسین ...

...

... حضرت محمد صلوات الله علیه ...

یا ابن شبیب لقد حدثنی ابی عن ابیه عن جده انه لما قتل جدی الحسین امطرت السماء دما وترابا احمر ...

... حضرت امام حسین ...

... یا ابن شبیب ان بکیت علی الحسین حتی تصیر دموعک علی خدیک غفر الله لک کل ذنب اذنبته صغیرا کان او کبیرا قلیلا کان او کثیرا ...

... اگر ...

... یا ابن شبیب ان سرک ان تلقی الله عز وجل ولا ذنب علیک فزر الحسین ای پسر شبیب ...

... یا ابن شبیب ان سرک ان تسکن ... زیارت حسین علیه السلام ...

نقل شده است که ... یا لیتنی کنت معهم فافوز فوزاً عظیماً ... [illegible]

... یا لیتنی کنت معهم فافوز فوزاً عظیماً ... السلام ... [illegible]

... الله ... [illegible]

در جنان ... [illegible]

... اللهم صل علی محمد و آل محمد ... [illegible]

و آل محمد ... [illegible]

... السلام علیک یا ... [illegible]

در زمان ... [illegible]

... [illegible]

[illegible]

(زیاده در عمر او گر جز ... نخواهد آورد ... دشمنان تا ... خوش)

نزد من آیند پس جنابان ... خدمت آن سید بزرگوار آمده ... و در بار او ... نمایند و عرض کنند ... [illegible]

... والله ... علیهم ... [illegible]

... [illegible]

... در روز عاشورا ... [illegible]

... [illegible]

با ثورین معتضد ... بهم پیشنهاد ... [illegible] ... از ولاده ... عیال ... و زنان ... [illegible]

اواره و در سیر ... [illegible] ... دشمنان و ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ...

و در حضور ... [illegible] ... سید اصفهانی ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... ابن عباس ... روز عاشورا ... [illegible]

... [illegible] ...

... یا امیر المؤمنین ... [illegible]

... عبد المطلب ... [illegible]

... یا امیر المؤمنین ... [illegible]

... [illegible] ...

مبارک ... [illegible] ...

... [illegible] ...

مجلس سیم

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی لطف بعنایات الامور و دل علیه اعلام الظهور و امتنع علی عین البصیر ... [illegible]

... [illegible] ... فلا شیء اقرب منه

فلا استعلاء ... [illegible] ... لم یطلع العقول علی تحدید صفته ... [illegible]

... [illegible] ... تعالی الله عما یقول المشبهون ... [illegible]

والجاحدون له علوا کبیرا والصلوة والسلام ... [illegible] ... علی سید الناس و خیر الانام رسول الله المصطفی

... [illegible] ... الخاتم لما سبق والفاتح

لما استقبل ... [illegible] ... المرسلین و ختم به النبیین و بعثه

رحمة للعالمین ... [illegible] ... ابی القاسم محمد خاتم النبیین و سید

الاولین والآخرین و علی آله الطیبین الطاهرین و عترته المعصومین ... [illegible] ...

... [illegible] ... ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم

العظیم الا ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

من المحارم مولانا الرضا ... [illegible] ...

... [illegible] ...

حضرت ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

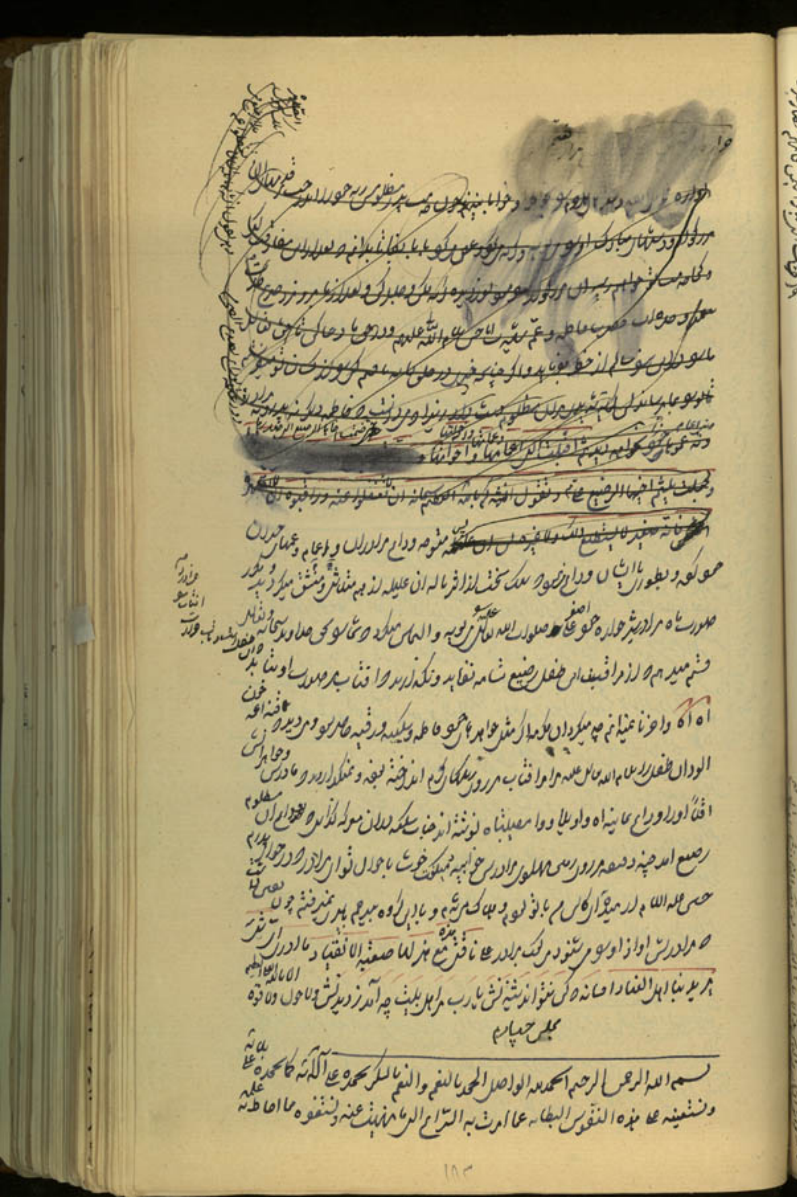

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله ذي القدرة والسلطان والراد والامتنان الحمد لله على سابغ النعم وادرار
والصلوات والسلام على سيدنا محمد الذي بركاته عامة للمقبلين وانواره غامرة للعالمين والصلوات على محمد
صلى الله عليه وآله عبده ورسوله خير المرسلين وخاتم النبيين وبعثه رحمة للعالمين صلى الله عليه وآله الطيبين
الطاهرين ما طبق الآفاق شرقا وغربا فلا يخلى آنا ولا ينقطع وما طرد ركب الليل صواعق
فما تفقه الا وفيها نزع مدارس اهل الحديث في كل بلدة عمار واهل العدل من ملك يلتفت
فما انس بالحس وربطه وعذبه بالخط لما تفقد عهده ولم انه والشرع فوض صدره
يحفظ صدره وهو للعلم مجمع ولم ار مثلوما دهاه الفقا وقد كان نور الله في الارض يلمع
بقبلة الدار التي بنجزه وموضع تقبيل اليد يقطع تزلزلت الافلاك من كل جانب
تشق السماء بنقض والارض تقلع وحين كربات البتول حوله فلم ينج جيب الارض فيه يرفع
تقبل جبين البتول سكينة وتمر لها بالوطء ضربا بميع فيولها خدر الرياض فتبهج
بعذابها حد القرب توجع تقول له يا شهر ويحك خلتها اذا كان بالتقبيل قرصة تقنع
فر المسيح الله المنتجب مولانا عبد الحسن ابن العالم صلوات الله عليه وعليها انه قال امها الناس ان كل
صمت لم صمته فكر فتوعظ وكل كلام لم صمته ذكر فتدبر الا وان الله تعالى اكرم قوما بما تهم فحفظ
بالآبار لقوله تعالى وكان ابوهما صالحا فاكرهما ونحن حاله عترة رسول الله صلى الله عليه وآله فاكرنا كما اكرم الله
كان يقول فوق منبره احفظوني في عترتي واهل بيتي فمن حفظني حفظه الله ومن اذاهم فعليه
لعنة الله والملائكة والناس اجمعين فالله تعالى يحفظ اهل بيت نبيه صلى الله عليه وآله من كل
والفواحش ما ظهر منها وما بطن ومن والاه اهل بيت نبيه صلى الله عليه وآله الا فوه وزور عنا الكذب

اه اه سلسلة مظلومة حضور مرور بعض ناس ایام مس الملاعة یور لک ایا انبا مالو الا انذر آیة
بلف طایف عالبلوة قرنة لقد ضل من خذ بحبل الباطل بعائق وآتمنن لکم والا کتف عن خذل
لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی صرف عنی عظمة عباده
العابدین وحصرنی عن شکر نعمة الکاسدین وحسرت عن ادراک جلالة الصفة الکاملین
ولکم الله ربکم لا الا هو خاد عنوه محمد صلی الله علیه وآله خاتم المرسلین وسید الاولین
والاخرین محمد صلی الله علیه وآله الخاتم الملبس وعلی عترته الطاهرین ورثته الاکرمین صلوة
تقضیهم ظهورا الملک ورغمهم انوفا الجاحدین اما بعد یا عین تحر للغریب واسکبی
وتفوقی سهر الدهر لنعاته وابکی لزینب اذ راته مجدلا فوق الصعید معفرا بدمائه
عریان مسلوب الجبین مجحفا واحزناه لرزیة وعزائه لهفی له والشر یقطع ظهره
وهنولهم مجری علی اعضائه لهفی لزینب اذ تقول مجیبة دعنا نداوی جرحه بدموعه
وتقول یا شمر دعنا لحاظة حتی نفقط حسره بردائه واها تذبه وتلثم نحره
وتقول عار الدهر فی هبلاته قتل الحسین وهتک نسوانه ودعا مباح المحرم بحمائه
ایکله ام للبتا مرحوله ام للجواد الوجد ام للنساء ولا بکینک یا زینب محمد صلی الله علیه وآله
حتی یذوب القلب عن اقصاه وعن الکاظم عن مولانا الصادق ان رسول الله صلی الله علیه وآله
صلی الناس الصبح فسطع الرسول به فی المسجد وهو یخفق وهو یراه مصفرا لونه وقد خفت
جسمه وغارت عیناه فزعا له فقال له رسول الله صلی الله علیه وآله لک اصبحت یا بلال قال اصبحت
یا رسول الله موقنا بما وعدتنی به فی کتابه مطلعا فی روایات وسمعته یقول سمعت طلعة ثقة الاسلام
ثقة الانام ازاما یحیی صادق آل محمد صلی الله علیه وآله وسمعته یقول جناب مطلب بن هشام صلی الله علیه وآله حاضر یوم فی مسجد
مسلمان اهل اندرون نظر مبارکش افتاد بر حوائج روا از سحاب سر جود و بزیر افتاده ورنگ صورت

ورنگ صدیقه ان خوبان زرد و چشمها او در گریه تر و رخصه نحیف و بدنش نحیف و ناخوش بود
بس مبتلا رعنه للعالمین صلی الله علیه وآله و سلم حوال حرمان چگونه داخل در صبح شده عرض کرد صبح
نمودم در حالتی که مذنب بیقین کردم فرمود رسول الله صلی الله علیه وآله و سلم فرمود له ان لکل یقین حقیقة
فما حقیقة یقینک بل بعد از سلام ایمان حوال حضرت صلی الله علیه وآله و سلم بود و در صدیقه بیقین حقیقة
یقین حقیقت مسئله بس حلت حقیقت لعلی تو فقال ان لکل یقین حقیقة یا رسول الله
همانا اخذ نمودم بدنیا و اعراض نمودم از دنیا و ما فیها حتی کانی انظر الی عرش ربی وقد نصب للحساب وحشر الخلایق لذلک وانا فیهم الی کیف یدخل علی
یا رسول الله ان چهار زنان محزون در بیت اند و بیدار دائمة نهارها و ثلثة دائمة اند
مراد در روز بکاء و نصف بکاء و نصف بکاء و بیدار دنیا و روز دانیده است بطور رحمن بینهم
کرمی عبد الله علی الصلوة و السلام صد اندر مراتب و علائی و حاضر صد اندر و در میان اند ان
مرتبه و کانی انظر الی اهل الجنة یتنعمون فی الجنة و یتبادرون علی الارائک متکئون
و کانی سمع اهل النار و هم فیها معذبون مصطرخون و کانی الان اسمع
زفیر النار یدور فی مسامعی و کانی اطوف بین اهل الجنة و بین جهنم مستغیثة و صیحاتی ارتد و لیا
الی من یغیثنی فلما رأی سلمان جزعه فقال رسول الله صلی الله علیه وآله یا عبد نور الله قلبه بالایمان ثم
قال الزم ما انت علیه فقال الشکر یا رسول الله ان ارزق الشهادة
معک فدعا له رسول الله صلی الله علیه وآله فلم یلبث ان قبض بعض غزاة البدر و اشتمل علیه فلفت فی ثوبه
و هو العائذة الی رسول الله و ابی هو و امی و حی قائل معذور و رخصه
و بان حوان و رخصه بهمین طرحه و دار حوض ثابت باید عبارت و دست الان نزدار

فوثبت وبه حاسرة حتى انتهت اليه فقالت واثكلاه ليت الموت اعدمنى الحياة نظرت
اليها فعرفت اليس المراد عليه الصلوة والسلام بها بل درجمه لبسه بود وعمه‌اش حضرت رسالت پناه
مراد من بود الا الاول اى عمر پدر مظلوم خويش وى ايشان را بود وحواله باو بهر او بود وحلل
نيز

لى گفته اند مظلوم چهيزه و دلنشين و بلا نازل گرديده بيت واقعه در مدينه منوره بگوش عمار رسيد پس
يكدفعه از جابر جوانيت وبرش هرمنه بود بامان خالف رعيت خود تا محمد پدرم رسيد گفت
واثكلاه وامصيبتاه كاين ركب دراثناء مرور خود بدولت سراى رباض خالد ديدم اليوم
ماتت امرأة فاطمة وابن عمها واخو الحسن يا طلعة الماضين مثال الباقين امروز كجا ماند
از دار رفت وامروز كجا بايد رفت وامروز كجا ماند وبا كه ماند وبا چه رسد وحال
كه شفقان وار پناه بازماندگان حفظ الهيا اثبر فقال يا اخته لا تزيدى على
الشيطان وشرفت عنياه بالدموع وقال يا اخناه لو ترك الفطن لنام پس جناب
امام مظلومان تفهيمان معصومه معمه وحواهر سلطان حلم لو سوزانيل تنايد و
اشك در چشمهاى يكديگرش نداده وحواهر هر كز كس عمر عمو وحبو در ملكه
بليغه از دفقالت يا بلتاه افتغتصب نفسك اغتصابا فذلك اقرح لقلبى واشد
على نفسى ثم لطمت وجهها وهوت الى جيبها فشقته وخرت مغشيا عليها پس
جناب رسالت مآبى كه ماوبلا پاره اى بود معمه او حال سحاره وبه پناه شده
اين مسدول اى مجروح بحادثه سنگين مى مرصوت حبو طپانچه خلد او دكريبان
حبو پاره معمو وسهوس كنده مرور بمى در غلطيه فقاء الهيا الحبى وصيت الكام
على وجهها وقال يا اخناه اتقر الله وتعزى فعزاء الله واعلمى ان اهل السموات
واهل السماء لا يبقون وان كل شئ هالك الا وجه الله تعالى الذى خلق الخلق بقدرته

بقدرته وبعيث الخلق ويعيدهم وهو فرد وحدى مرحوم است امام مظلوم وامدران
معصومه راب مرحومش باشه تا اكما او بوحال اورد ودموا جواهر ارحى لعاب
وخوبو شاده مثل الدر على عزاء مهرشو شاخوفى وبدان جمع اهل رئيس معمد واحد
ازاهل اسمال رنده هر ماند وهر چيز بياك وتاه مرتو ملوذات اوبن حضرت اجبه كار
حل طلاقه باقرى ماند واست وحبو او برده واتاى بو معمد اند واى سوزنده
معاند واست فرد واحد وشريك عمر لو بوسخانه حيدر خيز متى واش خيز متى ولد ويفعل
مسلم انوة مرسول الله ٣ يا اخت ان اخشى عليك فابرز قبرا لا تشقى على جبينا
ولا تخمشى على وجها ولا تدعى على عويلا بوبر والبثور اذا انا اهلكت ثم جابه بها حتى
اجلسها عند راجواهر حضرت مرلزه معمد بو وماد مرلزه معمد بو ولزوار هر مسلمانش افتنه او
مثابت الله مرمعمد عوض اجواهر مرلوزا فتم ميدهم وبنكو پاس فتم واعاص اسان خبو
درعزاى پاره معناء صدوبت خبو بخوزش وواعلاوا ابتولا ملوبا مرمودا هلاك
معمه بشه پس اى معصومه سوبهر هر بو ناو بو اورد درجمه ودرنزد رسول الله امام رئيس الانام
نشا نهند مرتو لى كوبداى سعمان اى بو حال اورد ن جناب اخى حضرت رسالت حانون بو
درودمر وان معصومه عس معمه بو اما په بكوم از حال اول حوول مرا كولد ر قبلگاه
درودمر وعس معمه بو اه واويلا حال بنا ميدبلا ودمر وسعه خبو بو سلكى بلا حفوبو
ديده خبو بو بازمبو وبه نقاب دلدار با پاركه دلدار مرروس سعه اش شه وخبو بسعه در
دلدر دمر خواهد حول الورا اظهار بو قطع نمايد لا حول ولا قوة الا بالله العلى العظيم المناجب
فلما كان وقت السحر خفق الحين برأسه خفقة ثم استيقظ فقال العلمون ما رأيت
فى منامك فحكت ساعت رواية معمه ر وحول معمه بحران سب در رسيد ان جناب بو
انوك خواب ديدى حول حسما بوار معمه مرمبو اما مدا سد وحه خبو در حوال مث بدر معمه دران
ساعت فقالوا وما الذى رأيت ماى رسول الله فقال رأيت كان طلابا قد شدت

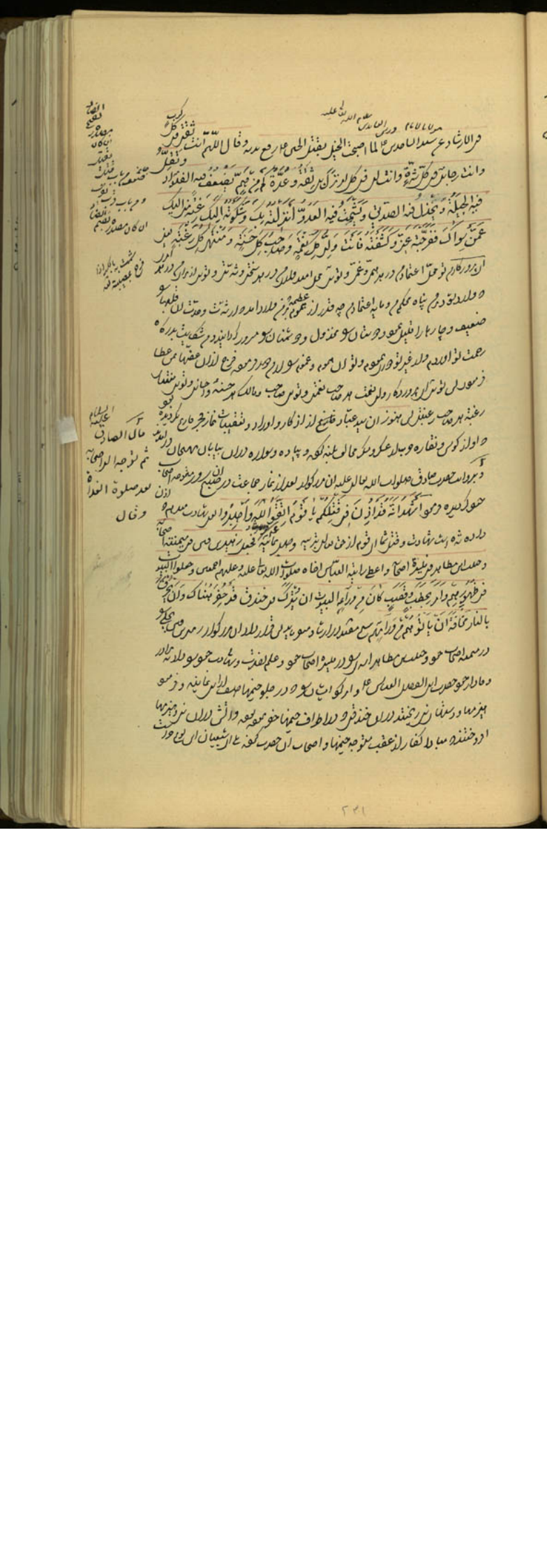

و حفظ و شنیده در باره پرده گیان خانواده عصمت ... در صبح روز عاشورا ... اما چه بگویم ...

در عصر آن روز جمع کودک و ... ایشان ... برهنه در صحرا ... [illegible]

طاهرات ایشان ... [illegible] ... اطفال ... [illegible]

و نقش ... [illegible] ... مناقب ... عبد الله ... اصحابه ... [illegible]

و جعل على ميمنته عمرو بن الحجاج و على ميسرته شمر و على الخيل عروة بن قيس و على الرجالة شبث بن ربعي و اعطى

الراية ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... و العلم عند الله العظيم العليم ... [illegible]

[illegible] ... فاقبل القوم يجولون

حول بيوت الحسين ... [illegible] ... و النار تضطرم في الحطب و القصب فنادى ابن جويزة

المزني يا حسين ... ابشر بالنار ... [illegible] ... في الدنيا فقال الحسين اللهم اذقه عذاب النار في الدنيا

فنفر به فرسه ... [illegible] ... في تلك النار فاحترق ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اما تری الی الفرات يلوح كانه بطون الحيات فقال الحسين ... [illegible] ... اللهم اقتله عطشا ...

هذا اليوم ... العطش ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... فنادى ... اللهم ... [illegible]

لك يا رسول الله ... [illegible] ... ان الله اصطفى آدم و نوحا و آل ابراهيم و آل عمران على العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله المحتجب ... بنوره عن لواحظ خلقه المتزين بالجلال و العظمة

المتعالي بكبريائه و جبروته ... الذي ... [illegible]

و قامت السموات و الارضون ... [illegible] ... وزين السماء بالنجوم الطالعة و جعل ... [illegible]

و انار الشمس المنيرة و جعلها ... [illegible] ... النهار ... [illegible] ... نحمده على ما هو اهله ... [illegible]

و نسئله ان يصلي و يسلم ... [illegible] ... و اكمل ... على خير بريته و خليفته ... [illegible]

[illegible] ... الوجود ... [illegible]

و فصل الخطاب ... [illegible] ... و فضل الله على الانام ... [illegible]

الاعظم ... ابي القاسم محمد المصطفى ... و على آله ... [illegible]

و مصابيح ... [illegible] ... ما دامت الارض و السماء اما بعد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... عبد الله ... بالمدينة فقال ... يا داود ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله اول محمود و آخر معبود و اقرب موجود البدیء المنشئ ما کان لفهم و الوجود
و البدیع المنور ما لا یحد و لا یعد و الجود لا اله الا هو وحده لا شریک له الماء الکل شیء هالک الا وجهه
و صلی الله علی محمد رسوله قرة العیون و شمس القلوب و مجمع شئون العابدین و المقربین و سلم الله الاعظم
قل الجود رسول الله الاحد مولانا ابی القاسم محمد صلی الله علیه و آله و سلم و نور عرش الله و نور من صلی
الموجود و نعمة الله علی العباد و اعدادهم و اعیانهم و شیاعهم و الورود و لولاه لما کان الموجود و لولا الموجود لما کان
و لولی الله حمد حامد و شکر شاکر و صبر صابر و ثنی مثن و اقر مقر مطلوب

اما بعد فقد کنت ارجو ان اکون لک الفداء و قد خبت فیما لک فیه اعلاء اما اخیرا فصبت علیا و قال اخیرا فصبت علیا و قال جهلک و الوجه الجمیل مرتجلا

و نثر علی الزهراء بنت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و نثر الا ایاما آخذ فضخ جبینک بالبرد و نبغا طرفا بالرماء مغفلا

ایاما نوحا فلکی علی الفنا بشغ کالبرد المنیر اذا انجلی و نوحا علی النحر الخضیب و اسکبی دموعا علی الدر الترب بدرعا

و نوحا علی الحبر الرتیب بهدوء خیول بنی سفیان اول رکب و نوحا علی العابد الزاهد الاریحی بهاء الرحمن الدین مغفلا

عن عامر بن عبد الله عن ابی جعفر علیه السلام قال سمعته یقول ان الله تبارک و تعالی اول ما خلق خلق محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خلق عترته الهداة المهتدین من نوره و خلق شیعتهم من طینتهم

عظمة خلقهم عن عبد الله الحسین رواه سعد بن عبد الله فی کتاب مختصر الرسالة بنیابة ابی محمد و هو اول نور خلقه الله تعالی من نور عظمته و جلاله

عالما مرصعة و جواهر و نورهم و هو ان من نور خواصهم و هو بدن الحدود و اوراد الرجال مزرکة خوف علیه و عظمته

فاحبت ان یطوف بالقدرة حتی رحمة الرجال العظمة فرتاب الصفة من اقبال نموان نوره و طوف میکرد بحجاب قدرته

ثانیا که رسید بحجاب جلال عظمت حضرت جلال الخرس ثانیا شانه در مدت هشتاد هزار سال تسبیحه الله تعالی بتلفظهم

فنفشت منه نور علی صلوات الله علیه پس بسیده و رامدان نور از برای تنظیم حضرت رب الوجود جلت قدرته پس

بیرون آورد از ان نور سبعین نور از نور حضرت شیث و ثلاثین علی اسباط الائمة الهدی موسی علیه الصلوة و السلام افغان نور محیطا

بالعظمة و نور علی علیه السلام محیطا بالقدرة پس بود ان احوال نور مراحاطه عمه بود بحجاب عظمت حضرت ذی الجلال

و نور علی و نور ذاکر فته بود احاطه عمه بود بحجاب قدرته ثم خلق العرش و الکرسی و اللوح و القلم و النجوم و

و ضوء النهار و صور الابصار و النفس و المودة و ابصار العباد و اسماعهم و قلوبهم من نور اسم من اسماء حضرت معبود

عرش مرتفع و آفتاب و ماه را و بشماره روز و شمار روز و دیدار و عقل و معرفت را و قوة تسبیح نیز بصار ایشان را داد

و دلهای ایشان و جمع از صفات نور نبی نور محمد صلی الله علیه و آله و سلم و نور شیعتی من نوره و نور و هم و دلهای ایشان

از نور حضرت رب العزة جل جلاله فنحن الاولون و نحن الآخرون و نحن السابقون و نحن اثاث فضلنا و نحن فلله الحمد و نحن

خاصة الله پس ما بهم او لهاء و ما بهم آخرها و ما بهم بقاها و ما بهم فناها و ما بهم کلمة پروردگار و ما بهم خاصة حضرت

خداوند کار سمانه و تعالی بسم محمد آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث دیگر است و حضرت پروردگار سمانه و تعالی

هزار سال پس از جمع موجودات و پیدا کردن سر صد و سصد و سی و اند روز بعد هزار سال از ما لک و سالک

امناء و نور حبت خود سبعة امناء محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و علی از ان نور امناء و هو فلکم و لوح و کرسی جنت را

والصالحين ولعنة الله على اعدائهم ومخالفيهم وممكن نصائبهم وعاصل حقوقهم الى الابدين

يا ليت مولاي الحسين بكربلا عفوا بها بالدار بالا واحسرتاه كم يشيب جدة والشرمنه يقطع الاوصالا

ويقول يا جداه لبيك طائر فضاك عمع دونتا الانزالا ويقول للشمر اللعين وقد علا صدرا برتر خنقوه ورجالا

ماشمر تقتلني لغير جناية حقا بجزء فرائض المجم لقا فاجزء بالبيض المهندرا سه ظلما وبرتر بالقنا الاسالا

وعمامه فوق السنان وكربلا لله مولاي علاله ومثالي عارخبث البيع الشار واظلمت ونزلزلت لمصائبه زلزالا

وبكين ظباء السماء وحشت اسفا لمصرعه اذا قد سالا شركوه شوا فرالفلاة وهدرا للخيل فرحيد الجبين رجالا

عن محمد بن سنان عن ابي جعفر الباقر عليهما الصلوة والسلام قال ان الله سارك وتعالى لما نزل فرزا شقوذا وقعت

محمد بن سنان از حضرت ابي جعفر باقر عليهما الصلوة والسلام بروايت صحيحه وفرموده مدبر نزد وحصص حق تعالى بحكمته ورواحد

خود بكيفا ومقرر بود احداث سوء از حكمت احاد بود سوء لوح محفوظ ثم خلق محمدا صلعم وعليا عم وفاطمة عم وحسنا ع والف الف

ادسكار احداث سوء

احداث سوء مانوان

لن اسمي ولوح ومحو صدر لوح ومن اورد سدانبيا محمد مصطفى وجناب الله تعالى على اسطالب وحضرت الائمة

ارحد عالله حق صدر لفرد فاطمة بنها صلوات الله تعالى عليهم والهم اجمعين الى هزار هزار بيد ورزه كه بيش ازين موجودات

عطف كلمة محمد صلى الله عليه وآله

عمه والله صلى الله عليه وآله

اشياء بود ان اشياء عليهم السلام وجارى كردانيد بر مملكتش وموجودات فرمان بردار واطاعتدار ان مركوار ان عليهم السلام

وحبت فيهم ماشار وفوض اليهم امر الاشياء وذرار داد از همه اطلاع واقتدار بسيار عطا يا ايشان عليهم السلام

والآ لوحيه المحفوظ و لقضيض محفوظ بود ايشان ارسبابث واحكام رشد وهدايت خلق سوى بطريق مجملون ماشاء لله ويجيون

مجيب فيه ماشاء الله لا قوة الا بالله

سمعوا بي واين

اين اختيار وتوانائي از جانب حضرت الهي تعالى وتقدس عز شانه مكران ارسوى وحق تعالى اراده فرموده

مطلب ازطرق

وسي اسماء هكذا

الا بانة الاثر فرمود تقدم ما خوف وهم عنها محق وفرزنها لحق پس اين ان دبانة وبهر كس بشر كه فرشته مران بهاك كفته وبهر كس

جميع اوديان

مخلص عموا ان نابود كه وبهر كس ملازمت عمود ان سود بشرط ولايت حضرت پروردگار عالميان محمد وآله الاكرام صلوات الله تعالى عليهم

وعلى سيانة

فخذ يا محمد فامنا مر محزون العلم ومكنونه ال محمد عليهم السلام وما حفظت ذكر الاكرين الا بخير سود بكفلهم بدرش وتوسل ارعليه

الى اخر الله

محزونه مكنونه ال محمد صلى الله عليه وآله از سعد بن عبد الله قمي از اكابر رواة اخبار بيست از حضرت سيد الصادقين صلوات الله عليه

الاجابة

اللهم صلوات الله تعالى عليها وفرموده حضرت رب الارباب جل جلاله سوى شرايث يا ارشرف ودكر ذنوب وخطيات وطلبة انها

ازاهن وحديد باذن الله سبحانه وبهر يك سوى هفتاد هزار دروازه رشته وفاصله هر يكى ازان ابواب تا دكرى هفت يك فرسخ

وبهر يك از درهاى ان هفتاد طبقه از طعام اجرائت واعالى ان شديد هفتاد هزار لغة تكلم مى نمايند وانا والله اعلم

لغاتهم وانا الحجة عليهم اى موجوشى مى عمارند وسكانه وعمال وحى مى باشم لعتبار ايشان راوسى حجة الله تعالى مر ايشان ارشارق

شارق الانوار لزان تا بوسه قرب رعايت شده كه روز حساب حاصل اعمال درسى حوالكاه درزبان دالله تا هفتاد حجوب سبعين الف

لزان كه بوده حضرت سلمان فارسى واباذر كه حساب ساه وثابت وسوال سلمان اعمه سوال ازدرسى حبس سوال ابوذر سلمان فقط

ماسك اسك باجين سوى حضرت ابوذر عليه السلام فرمود كه حساب سلمان اسهل ازحساب تو خواهد بود حضرت فرمود كه چرا

تجنبه وسلامة وسوى اكه چك سعيد ضيال نمود كه چنين سوال نمود ان حساب ساه وسوى باجين اوا جواب نمود پس

ان مركوار عرض نمود الهى روزى هزار وصد هزار سوى سلمان سلمان وحضرت سبحانه وتعالى سماه هزار اوا عاد وسعادت

حرز اوا دم تا اوا دم ديكر سماه هزار سال فاصله كه اينده ودر زمان آدم اول شجرى نبوده دانا وداراى مرتبه وداراى

حضور بود اوا فضاء عرش اين صول عمه عاعز ومكرك ديدند عاعز بى مانند عمه باتكريم ايشان هزار مرتبه وكوكب

از عمه انبا بزرگ كزار خوب چيز بود ودر عمه مالدم شاه ونباسماه هزار دره عمه وبهر دزه سماه هزار نفر اين ماسكين انبا

عمه وحبس وحبان مالدم ايشان رفتار كرده اين حبث بردها مبارك حوكذارد فرمود امت كاصمت رسول الله صلعم

هيچ سكوت كن همچى كه سكوت وصمت فرزند عمد صلى الله عليه وآله وسلم درقصه حديث سماى در اين سماى

كفتند وصمت حضرت محمد عمود صمت الاولين والاخرين وصمت الاولون والاخرون وصمت ان يقولون وصمت ان تقولون و عين

كلمة الله وصمى عاصمة الله عاصم وحرس الله عمه موجودات موجود كردانم ماسيه ودرانواسماء واوصيا ظاهر كردانم ماسم وذرية

وبود حضرت رب الارباب عمه سعيد كرفتم وماسيه وشقاعت دوستان ما شقاعت وحبوب وفضائل سيدان وحبوب بهر وحبوب ماسم

كه دوره ماسم كلمه بود ركه عالمه وكه دريا ها وكه شوره زار شوره زار شوره زار شوره زار شوره زار شوره زار شوره زار شوره زار

ان هفتاد شاء خواهد شد ولوح وقلم وكلمات ازلى لفظ الجلالة حضرت سعد الله الملك العلام سلام الله تعالى

الما هلك كس درزمان ما بس اصحاب امام محى حاس ال عما حضرت سيد الله اصلوات الله تعالى

عليه وعليهم اجمعين ست ازحمله حان سازان امام زمان عليه صلوات الله الملك المنان زارزو

عالى ان شديث شاكر عليه الرحمة بيت وازحمله شجاعان روزه كردوازان سيدان كاردر بو فقال المولى

شوذب ما شوذب ما فعل فقال ان لصنع قال ما اصنع اقاتل حتى اقتل قال ذاك الظن بك لبوم سيد

از غلام خود شوذب والروز چه خيال الحلال حرفشار ماش ازان شوذب سوذ كفت چه سيوان كرد خيال كرد

براورد یا ابنة العم لا تبک ها انا جئتک ای دختر عمو گریه مکن اینک من آمدم و از میدان مراجعت نمودم فنهضت قائمة
علی قدمیها و قالت مرحبا بالعزیز الحمد لله الذی اراک وجهک قبل الموت چون صدای حضرت قاسم بگوش نوعروس مانوس
رسید از جا برجست و خود را بر قدمهای حضرت قاسم انداخته گفت الحمد لله که تو را یک مرتبه دیگر ملاقات نمودم
پس مادر دلکباب با عمها و اهل حرم دور او را گرفته آواز خود را بگریه بلند نموده و دست در گردن او می‌نهاد و می‌گفت
بعد از این دیگر او را نخواهند دید و گلی از عذار جسار او نخواهند چید ناله الوداع الوداع و الفراق الفراق از آن سگان
بی سامان بلند بود خصوصا جناب فاطمه نوعروس که از روز حسرت هر ساعت نظر بصورت نازنین او می‌نمود و سگ گلگون
از دیده‌ها جاری می‌نمود فقال القاسم لها یا بنت العم ما لی اصطبار ان اجلس معک و الکفار یطلبون البراز
پس قاسم گفت ای دختر عمو مرا مجال توقف نمی‌باشد که ساعتی بتو آرام در خیمه بنشینم زیرا که کفار طلب مبارزی می‌نمایند
مرا حلال کن فودعها فخرج و رکب جواده و حمل به الی حومة المیدان پس وداع عروس و مادر مانوس و عمهای خود را
نموده سوار بر مرکب گردید و جانب میدان نمود مولف گوید ای سعیدان و ای موالی مولای منصفان خواهان در کربلا
بعضی سعادت رسیدند مانند عبدالله بن حسن و قاسم بن حسن از میدان مراجعت نموده مادر در بدر خود را ملاقات
نموده ثانیا با ایشان بمحمد عهدی نموده یک نفر از جوانان آل محمد مادرش بر سر راه انتظار او دیده بار نموده
بود و نوجوان او مقدر نشده بود و ثانیا لوای او بخیمه آمده او را ملاقات نماید و آن جوان ناگاه شاهزاده علی اکبر
بود مادرش در خیمه چشم براه نشسته بود ناگاه ناله حضرت ابی عبدالله را شنید و مشغول بیابان
و نوجوان خود را ملاقات نماید و از میدان مراجعت نموده و او بیا چون از خیمه لیلا بیرون دوید دید نعش
علی را سید الشهدا بر روی اسب گذارده و چون از گیسوان آن نوجوان می‌ریزد حضرت ابی عبدالله نعش جناب
علی اکبر را در خیمها در حضور مادرش لیلا بر زمین گذارد نمیدانم چه گذشت بر آن مخدره معصومه لا حول و لا قوة
الا بالله العلی العظیم

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الملک المتأبد بالخلود و السلطان الممتنع بعز جنود و اعوان
و المتعزز الباقی علی مر الدهور و مواضی الزمان لا اله الا هو وحده لا شریک له الذی عجزت عن
وصف جلاله اقصی نعوت الناعتین و قصرت عن ادراک کنه ذاته الباری ذلک الله تعالی ربنا و رب العالمین اجمعین
و الصلوة و السلام علی الله الملک العزیز العلام علی سید الکمالین و خیر الانام علیه الامجاد و الکرام
حبل الله المتین و حبیب الله المکین قوام الدین و امام المتین سیدنا الامجد و نبینا المحمود الاحمد

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله المتأبد بالخلود و السلطان الممتنع بعز جنود و اعوان و المتعزز الباقی علی مر الدهور و مواضی الزمان
لا اله الا هو عالم الغیب و الشهادة هو الرحمن الرحیم له الغلبة و البرهان و الصلوة و السلام علی الله الملک العزیز المنان
علی سید الملائکة و الانس و الجان الذی جعله الله تعالی امینا لنفسه و للخلائق رحمة و امان و علمه جمیع علم ما یکون
و جمیع علم ما قد کان قطب دائرة الامکان و مدار الکون و الاکوان سید الکمالین احمد نبینا
ابی القاسم محمد خاتم النبیین و سید الاولین و الآخرین صلی الله علیه و علی آله الطیبین الطاهرین و لعنة الله
علی اعدائهم و مخالفیهم ابد الآبدین و دهر الداهرین اما بعد

حین ان زهرا حجة الحق کلهم و اتباعه الغر الکرام ذوو التقی تضیقت الغبراء علیهم برحبها فحلوا بروضات الجنان علی الوجه
لقد قتلوا ظلما و صارت رؤسهم تدور علی الآفاق کالنجم فی الدهر و هاتک ابدان خرت دون مجدهم و تلک رؤس عالیات علی القنا
و تلک الذراری من سلالة احمد بقین اسارا لا یفید و لا مطا اسارا لاهل الهند تغدو و تطلق اسارا لاهل البیت تبقی بلا فدا
فیا لیت نفسی تفتدی لنفوسهم و یا لیت وجهی کان من وجههم وقرا فکونوا من الراثین فیهم تأسفا و کونوا من الباکین فیهم تلهفا
فمهلا بنا یا صاحبی علی النوی قفا نبک اولاد البتول بنینوا

جمیع انواع شرافت را بجمیع جهات مجتمع نموده است از برای حضرت سید الکونین آل عبا ابی عبدالله صلوات الله علیه و علی آبائه الطاهرین و حسین
از برای احدی از انبیا و اوصیا و سایر ائمه هدی علیهم السلام واقع نگردیده اما بحسب جد و پدر و مادر و برادر و اولاد
و باقین و لاحقین تا روز قیامت بشرافت او سبقت نخواهند بود دیگر آنکه چهار فرسخ در چهار فرسخ از زمین عراق منسوب بآن
حضرت آن را تفضیل داده است حضرت حکیم علی الاطلاق بر جمیع بقاع ارض حتی ارض اقدس کعبه معظمه زادها الله تعالی شرفا
و آن ارض مقدس را ایجاد نموده پیش از ایجاد جمیع اراضی و بقاع به بیست و چهار هزار سال و خطاب فرموده بزمین کعبه معظمه
که خاضع شو برای زمین کربلا بدرستی که اگر آن زمین را خلق نمی‌نمودم تو را ایجاد نمی‌نمودم و خاک آن ارض مقدس را سجده
گاه جمیع بندگان خود قرار داد در حدیث است که چون مصلی سجده نماید بر تربت کربلا نوری از مسجد او ظاهر می‌شود که
زمین را تا طبقه هفتم زمین و صعود می‌نماید تا باعناق آسمان برین و قبول می‌نماید حضرت احدیت نماز آن مصلی را بجهت احترام
آن تربت نازنین و کسی که در دست سبحه از تربت کربلا داشته باشد و آن را بگرداند بدون ذکر ثواب تسبیح در نامه عمل او ثبت می‌نماید

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله المتأید بالخلود والسلطان الممتنع بعز جنوده واعوان والمنور العادل علی مر الدهور ...

لا اله الا هو عالم الغیب والشهادة ... الرحمن ... والبرهان ...

[illegible]

برادرم با ابنة العم ... اما جنگ ... از دختر عمو ... و از میدان ... فتمه

علی قد مهما و قالت ... بالعزیز الحمد لله الذی ... قبل الموت ...

[illegible]

رزمه ... الوداع الوداع والواق الواق ...

[illegible]

... فقال القاسم ... یا بنت العم ... ان اجلی ... والکفن ...

[illegible]

... الا بالله العلی العظیم

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الملک المتأید بالخلود والسلطان الممتنع بعز جنوده واعوان والمنور العادل علی مر الدهور و مواقف الزمان لا اله الا هو وحده لا شریک له الذی ... الله ... رب العالمین اجمعین

والصلوة والسلام ... الله ... علی ...

... الله ...

الى الجهاد فاطلب لى ولاء الاطفال قليلاً من الماء پس حضرت امام شفقت ان اطفال را ملاحظه فرمود معلوم بود که از ان حاجت

عباس از زاری طفلان طلب آب نمود اکنون شما بر ان که ایشان در عطش مهلك گردیده اند فبرز العباس كالجبل العظيم و قلبه كالطود

الجسيم لانه كان فارساً هماماً و بطلاً ضرغاماً وكان جسوراً على الطعن و الضرب في ميدان الكفاح و الحرب

پس متوجه میدان شد مانند کوه عظیم و دل مبارکش در استقرار مثل طود بود چنین جوان بزرگوار سوار بود با کمال قوة

و شجاعت بود مانند شیر شکار با صولت و در میدان محاربه و مکافحه در ضرب شمشیر و طعن نیزه صاحب جرات بود

وجسارت فقال يا عمر بن سعد هذا الحسين ابن بنت رسول الله صلى الله عليه واله انكم قتلتم اصحابه و اخوته و بني عمه

و بقي فريداً مع اولاده و عياله و هم عطاش قد احرق الظماء قلوبهم فاسقوهم شربة من الماء اى عمر

ای پسر سعد این بزرگوار نور دیده رسول خدا است همه اعوان و برادران و بنی اعمام او را شما کشتید و الان

موجود تنها و بی‌کس با اتفاق اولاد و عیال گرفتار شما گردیده است و ایشان همگی از تشنگی دلهای ایشان

بسوزش در آمده و قلوب ایشان از عطش کباب گردیده جرعه آبی باین بچشانید لان اطفاله و عياله قد وصلوا

الى الهلاك یعنی اهل و عیال و اطفال این فرزند حضرت رسالت شرف بهلاکت رسیده اند و هو مع ذلك يقول

دعوني حتى اخرج الى طرف الروم او الهند و اخلي لكم الحجاز و العراق و با وجود این همه ازار او سایلانه ایم

رو گردانیده است در این مرتبه ما با عیال خود از این مملکت روم یا هند و از بلاد اسلام برود و ملك حجاز

و عراق را بشما واگذارد و اشرط لكم ان غداً في القيامة لا اخاصمكم حتى يفعل الله تعالى بكم ما يريد و شرط می‌کند

میکنم برای شما اینکه فردای قیامت هم در محکمه عدالت با شما مخاصمت ننمایم تا حق تعالی هر چه خواهد با شما رفتار نماید

فلما اوصل العباس اليهم الكلام عن اخيه الحسين عليهما السلام فمنهم من سكت و لم يرد جواباً و منهم من جلس يبكي

پس چون حضرت عباس این کلام و سخنان را بایشان تمام رسانید بعضی ساکت گردیده اصلاً جواب

نگفتند و بعضی دیگر ساکت نشسته گریه کردند و اشتغال بگریه میکردند فخرج الشمر و الشيث و قالا

قل لاخيك لو كان كل وجه الارض ماء و هو تحت ايدينا ما اسقيناكم منه قطرة الا ان تدخلوا في بيعة

يزيد عليه اللعنة پس شمر لعین و شیث بیرون آمدند از لشکرگاه و بیرون آمده گفتند با حضرت عباس که بگو ببرادرت

که اگر همه روی زمین آب بود و در دست ما باشد تا با یزید بیعت ننمائید قطره‌ای از آن بشما نخواهیم رسانید فتبسم

العباس و هو يقول الى اخيه الحسين ع و اعرض عليه ما قالوا فاطرق الحسين راسه الى الارض و بكى حتى بل لحيته

پس حضرت عباس از روی ساز این گریستن و خندید و اخبار کرد ... را ... سخنان ملاعین ... بعرض حضرت رسانید

در جواب ایشان سر بزیر افکنده آن قدر که حالت برادرش بگریست و لحظه ای بهمان حال و در این حال ملاحظه کرد که ...

فسمع الحسين ع اصوات الاطفال و هم ينادون العطش العطش پس بشنید حال ناله و گریه اطفال از جمیع اهل بیت

جناب عباس بن علي عليه السلام پیوسته صدا می‌کنند العطش العطش پس از آن ناله آه از نهاد حضرت عباس بر آمده متوجه

درگاه حضرت کردگار نموده و ديد طرفه الى السماء و قال الهي و سيدي اريد ان اعتد بعدتي

و املئ لهؤلاء الاطفال قربة من الماء پس کاسه آسمان نظر نمود گفت ای پروردگار من خواهم سعی نمایم و یک

مشک آب برای طفلان تشنه پر آب نمایم بردوش در این حال حضرت سکینه خاتون از خیمه بیرون آمد با مشک خشکیده

در حال و مشک خشکیده بر دوش داشت و بعم بزرگوار خود ملتجی گردیده و گفت ای عمو ...

بیا برای خدا از این تشنگان و کبت العباس ع فاخذ رمحه و الوثبة في كتفه و قصد الفرات ای جناب ابو الفضل

لا الفراء السواء ... نیزه خود را برداشت و مشک خشکیده را در کتف انداخت و متوجه آب فرات گردید

و جناب عبد الله ... عقب آنجناب ... و هر دم نظر بر قامت برادر نامدار ... و آنها مانند باران

از دیده جاری ... و اذا دونها عشرة الاف فارس بدرعه فجعلت بهار جال

من كل جانب و مكان من انت يا غلام پس جناب عباس چون بحوالی نزدیک شریعه فرات رسید ده هزار نفر سوار

نیزه و اسلحه جوب ... مؤکل گردیده بود که از اطراف اولاد ... پس لشکر آن ملاعین بجانب

فرات ... فقال انا العباس بن علي بن ابي طالب يا بن قلاج انا ابن اخيكم ام عاصم الكلابية و انا

عطشان و اهل بيت محمد يموتون من الماء و هو مباح للكلاب و الخنازير و نحن منه محرومون و الله بالحجرة

ناظرون ... منم عباس فرزند علي بن ابي طالب ... الطائفه ... خواهرزاده ام عاصم کلابیه

... و اطفال ... و تشنه ایم از آب محرومیم

و ما ایران محروم گردیده از ... فقال له عمرو بن الحجاج يغو عنا يا بن الاخت ما نذل لك

من العطش و لو علمت لا ترسلت الملك الماء پس عمرو بن حجاج لعین گفت ... همشیره زاده

اگه ... از تشنگی ... دانستم از برای ... ده بود دوست و الفرات

يا ابن الاخت انک ... نزد تو حاضر است ... فقال العباس ...

الفرات ... [illegible]

... [illegible]

نزدیک بجناب ابی عبدالله علیه السلام رسانید فلما نظر ابن العدیف التغلبی الی غلة العباس علیه السلام خرق الطمار [illegible]

[illegible] وجه [illegible] عباس [illegible] تغلبی [illegible] بر خالقان بو دست [illegible] جامه [illegible] پاره [illegible]

[illegible] وقال لاصحابه لا بارک الله فیکم اما والله لو اخذ کل واحد منکم [illegible]

[illegible] وصیتهم علیه [illegible]

[illegible] وکان فی قبیلة بیعة للامیر یزید وکان تحت طاعته الا اعتزل عن الحرب فانا لله [illegible]

الذی [illegible] وانما [illegible] الحسام ثم انتقل اخاه الحسین [illegible] اصحابه [illegible]

[illegible]

فقال ان [illegible]

[illegible] فقال الشمر للناس [illegible] الحرب [illegible]

[illegible] ایها الناس [illegible] بالشهید [illegible]

فاقبل المارد [illegible] علیه [illegible] ضیغم بن الزرد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فالسکاته اولی [illegible] واعلم انه قد نزع الله الرحمة من قلبک [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

ذلک وانقیاد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] جناب عباس [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

پس از چندی از کلمات جگرسوز حضرت ابی الفضل در عقب رفته بار دیگر حمله بر آن بدکرداران آورد
حمله نمود جناب عباس اعداء اندیشه نمود بیان سره او کرده چنان جنگ داده که از آن مقطع
مرتبه نزدیک بود مادر دلداده اس برکنده گرد و غبار نیزه سوار الملاده و شمشیر از بیام برکشیده
[illegible] از بیم سپاه عنود خود رسید
مجالت نیزه او بود جناب ابوالفضل [illegible] بود در از شده مجالت و نیزه او بود حضرت عباس از او
در ربود نظر سپاه عنود همواره بود و بجای که حرارت تشنگی فرموده شمشیر زد و داد و حضرت ابی الفضل آن نیزه بود
بر او حمله و ابسیاه و فرود آورد و آن اسب و دستش بود حمله نمود بطوری نزدیک به مادر بود در پی الملاد
مادر بجلادت الدیار امانه کوه پاره حیث بر زمین دراز شد ثمین و جای چنته در دست مادر
طاقت نماند جناب عباس بود پیاده در اورد لیکن از احوال او مضطرب گردیده شمشیر پدر آورده تا باس
علمک یا مادر دل مادر مترس و تشویش بخاطر خود راه مده و سپر و نیزه خود ببینک و بیلم اول گوا اعدا هم
دار بر جای محمد خود بود در با بیم حل غلام مادر مادر بان برسیع البرق بود در طاووس یا میدان سوار گردید
تا خسته گود و خورد را جادر رسانه مادر حسین علام افتاد حوصال گردیده در پاد در اورد یا غلام عجل بالطاو
قبل طلوع الکاهیه از علامه پیش اندازه به موت رسید بود بر جای جناب عباس محل نمود و حمله بان الله رسانه
چنان نیزه رسید و ورد دارد کشش بود او ام داد و بود در پی اندازه جوی یار علمه رکاب کلاده سوار بر طاووس
کرده و حمله نمود بر مادر مادر در پا در اورد با قوم اغلب علی جادر و افتاد بر مجال قوم یا عیث تمام سازد
و اسپر اعباس علم بود و با نیزه فی قرار بقتل رسانند محل الشمر والسنان والخولی واحمد بن مالک وجماعة
من الجیش ترتیه علی خمسماه فارس نحو العباس لی شمر وسنان و خولی و احمد بن مالک با سلاح برداده لدر با تقلید
سوار متوجه جناب ابی الفضل علیه السلام شده و مادر در جوانب جناب عباس مشغول بود تا عسکر بلی کوندی ملک
پاس حال رفقا با پدر که بلکون لک شاکر از در پی علی و لیلی امیر المؤمنین بانی سلاله تا اکه تعداد از در میث
کذار کوشش جاه جناب عباس مشغول بود از ملعون نهایت جلد و ضرب بر بدن ما اضعف با لا پدر و صدق المثل
جناب امام حسین علیه السلام از در دریا در اورد در مادر جامه حس حلالا مهل داده اینک یک جانب شده و ابراهم
جناب عباس نیزه حواله بر کلوی مادر فرود آورده او بود بر روی خاک در غلطانید قد محر من الاذن الی الاذن
جناب عباس از مدافعه مادر نساس و دع علی سوار یار عسکر و او بود احاطه نموده و ان حضرت یا حسینکی بر شمر

[illegible]

بر شمر و لشکر بدکار مشغول مدافعه ان قوم علالر کرده و قتل منهم ثمانین رجلا تا آنکه هشتاد نفر را
محکم و اصل نمود و ایشن فی الباقون علی الفرار و با قیماندا در صدد و رارسیده و عمر سعد یا لیف و جمع علاوه
السهام بود تا ختم نمود جناب ابی الفضل ع حمله نمود حضرت سید اللّه اجمعین اینکه عقب بود سلام
نمود در پاد در آورده و ان عباس شتاب کی خودرا بر بیان تا آن فوج بود از نو حرکت جانب آن جناب
طرف شبان بود و خود بود مهم ساحبوا باره سر یک بود رجب بلب جسد بهمان حمیماه میلاد
و بود را ابدی بود حیمهار ابطح عیال سکینه در مادر کن شاه ام و حی بیانت رسانیم لشکر مانع
را اصطبار دارم آن عزیزان بود و از مسی و سار رحمهار بلا در آن نیزه حمل در کار در مرید و جمع الملائکه و سلم
خود حمد و با آنکه خود بود بر برادر مطلوبی ساینده صیاح به الشمر یا بن علی ان لکب قد و جلت الماء عن
الطاویه و قتلته فی مال الله الذی کانت لاحیک الحسین بود سابا طلبان لی سر در پاد در آورد ان بر
اگر مادر بود پیاده کرده از طاوس و او را اکشی کی بعد از فتح آن اسب از بر اولاد اما حسین بود دار سا با
ملاس از او برده بود لی جناب عباس حکایت طاووس بود و مادر ابی عبداللّه که نمود ان حضرت سید الشهداء بالخبر
ای اسب پادشاه دین بود پدرم ان بود بخشیده برادرم حضرت امام حسین و صارت الطاویه تلوذ بمولانا
لی اسب طاووس خود را چنانچه همان ابی عبدالله و اظهار عبودیت بود با لسان حضرت فرمود العباس
الی و صمة الحرم بالیقاه الذی سعة لی جناب عباس و لادر حسینها علی ادرکه و آن ملک اسب در رسانه بان بود
قسمت نمود و لکن بقدر چهار او قیمات بیشتر از آن یک یا نیز مانده بود بود سطه علی سر باد را از او آن لاد ازه
و ابدا گر رفع عطش اطفال نمود و آن جناب بمحره منفک در کار آن سواره کان گردید ایشان بود تشنه در لوار
مسلاد و تا گاه علال صیحه بر ابی حضرت ابی عبدالله بود تشنه بر تافتند جابر جوانه بیرون آید و دیدند تمام سپاه
در راه اطاعت لو او و مانند بیشه زار بنیز با او در آن بود وارکینه ابی سعید و هرکس یکی بار آن حضرت بود گشته اند
دان جناب تنها آن جامع بحمار از حود در رسانید فاقدر انیه الحسین و حمل معه ولم یزل یجدل الابو
و یعدعم بالسیف والسنان حتی احال الوا بلعه ویبن اخیه الحسین علیهما الصلوة والسلام لی جناب ابوالفضل علی یار
مالا الی بود بر دلت شد و حمله نمود بر آن جماعت ملاعنه و از رده و پر داد کمان لشکر و نمودان عسکر را
از راه لاد خود نمود از کشته ها پشته ها ساخت تا انکه میانه آن جناب و حضرت ابی عبدالله بود جدایی انداخت از انکر

بمافن بعید و حزنمه ولکن بمرتبه صلاه رعد اسان دیگر سو اسحاق در صفا سوی مو مولد کربلا حماب سید الانام
آن محمد المختار و جناب عباس مومو اباش حیدر الکرار فلما هو کذلک لم یکن له نوفل ابن الازرق فضربه علیه السلام بیمینه
فقطعها فلم یبال بها و حمل الرایه شماله و لکن بادر الیه فوان الاجال بیدالله و قد تقارب واللاء
و رحمه الله و برکاته اه و امصیبتا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی لا یصفه نعت الناعتین ولا یجاوزه رجاء الراجین ولا یضیع لدیه
اجر المحسنین لا اله الا هو وحده لا شریک له الها واحدا اله العالمین احسن الصلوه والسلام من الله الملک العزیز العلام
علی سید الکائنات و خیر الانام علیه الانام والتکرم [illegible] و علی الائمه والمرسلین و اهل السموات والارضین و رحمه الله علی
[illegible]

در بلع روضة الرضا على عليه السلام سيدنا الائمة الانجبة امين الله العالمين ابن العالم محمد خاتم النبيين صلى الله تعالى

عليه وعلى آله الطيبين الطاهرين ولعنة الله على اعدائهم واعدائه او لعامهم ابد الابدين ودهر الداهرين

اعاظم لو فلك الملك محورتا وسمو شعلة على هامة برقد وخذ جود المصول ثلث ممنه ويراه سيفا شابه البرقا

[illegible]

بوستان رسالت و دربروج امامت ... والا فيه على المرتضى صلوات الله وسلامه عليهما و شهر و عمر مبارک آن بزرگوار ...

و آن حضرت ... از جهت آن که ...

[illegible]

درباره ایشان از لوازم انعام نوازی و احسان ... عشق ... بر دو ... خواطر ... اکرانها ... درراه کیل حلیه

رافع شدند ... منور ... اندام ... در نظر دارند ... مبارک ... است

پس جناب علی اکبر متوجه خیمه ها در غم ... جناب ... حضرت شاه ... از راه ... با ... شکار

بجناب ... میدان ... و سوالان ...

...

چگونه ... شاب ... اورد ... در ... شیر ... اواز ... بود ... شعر

اما لوطریق وفاداری ... در باره او مراعات نمود ... چون ... دوش ... آن جناب ...

عمه ... حضرت فاطمه زهرا ... چگونه بود ... النبی ... حال ... بود ... رضای الحق

... قاسم و عبدالله ... حضرت امام حسن ... حسین ...

...

مانند باران اب از دیدگان جاری نموده [illegible] نور دیده [illegible] الناس [illegible] جواهر [illegible]
فروش از جناب امام مظلوم [illegible] از عقب خیمه [illegible] امده [illegible]
و ارکه [illegible] اشتیاق دیدار [illegible] مبارک [illegible]
[illegible] زره در بر [illegible] و مغفر فولاد بر فرق نهاد [illegible]
[illegible] خواهران [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امام مظلوم [illegible]
علی مولانا العلوم لعند [illegible] الناس [illegible] اللهم [illegible]
برکات الارض و فرقتهم [illegible] ولا ترض الولاة عنهم ابدا فانهم دعونا [illegible]
ثم عدوا علینا [illegible]
[illegible]

[illegible]

جناب علی اکبر عقاب شد بر حیدر تا ختم نمود جمیع اعضای او در هم شکست پس رسید طارق و او [illegible] با [illegible]

[illegible] و [illegible] و ذوالفقار ربایند [illegible] رکوب را دیده [illegible]

[illegible] طارق و از [illegible] شمشیر [illegible] برادر [illegible] شاهزاده [illegible]

[illegible] خورد که اللهم او [illegible] بالا [illegible] عمرو بن [illegible]

[illegible] جناب علی [illegible] عالم [illegible] خیال [illegible]

[illegible] با هزار [illegible] شاهزاده [illegible] آه الحسن علیه السلام [illegible]

[illegible] شاه [illegible] تم [illegible]

[illegible] جناب علی اکبر [illegible] چرا [illegible]

[illegible] دعا [illegible]

شیعیان [illegible] دعای امام مستجاب [illegible] دعا [illegible] فرجه [illegible]

[illegible] الی الله عزوجل [illegible] علیه [illegible] شاه [illegible]

[illegible] شجاع [illegible] لشکر [illegible]

گردید آن ملعون غضبناک [illegible] شاهزاده [illegible]

[illegible] شمشیر [illegible]

تا [illegible] آن [illegible]

آن [illegible] حیدر [illegible] هزار [illegible]

[illegible] سواره و پیاده [illegible] روانه [illegible]

بعضی دیگر از مورخین نوشته اند [illegible] جناب [illegible]

[illegible] حال [illegible] آب [illegible]

[illegible] باز [illegible] سواره و پیاده [illegible]

[illegible] ساعه [illegible] نیزه [illegible]

[illegible] زدند [illegible]

[illegible] منقذ بن مره عبدی که [illegible] الوبه ان لم افعله [illegible]

باشد اگر [illegible] ابو [illegible]

[illegible] نیزه [illegible]

[illegible] مبارک [illegible]

[illegible] فرود آمد [illegible]

[illegible] صفوف [illegible]

[illegible] قطعه [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی یستغیث برحمته المذنبون و ینتحب من خیفته المقصرون الی [illegible] و یفزع

یفزع الی بابه اجابة المضطرون لا اله الا هو الحی القیوم الدائم الدیموم الذی لا یخیب منه الاملون و لا

یرد عطائه المتوسلون و لا یثق بنقمته المستغفرون و صلی الله علی رسوله الذی ارسله بالهدی و دین الحق

لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون [illegible]

الذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون

تم یا رسول الله فانظر … [illegible]

[illegible] … [illegible]

[illegible] … [illegible]

[illegible] یا رسول الله … [illegible]

[illegible] … [illegible]

[illegible] المفضل بن عمر قال سألت الامام ابا عبدالله الصادق علیه السلام [illegible]

سؤال نمود مفضل [illegible] جناب صادق آل محمد [illegible]

[illegible] قال یا مفضل ان الله تبارک و تعالی [illegible]

[illegible] روح الحیوة [illegible] روح القوة [illegible]

روح الایمان [illegible] روح القدس [illegible]

[illegible] روح [illegible] روح القوة [illegible]

و روح الشهوة [illegible] روح الایمان [illegible] روح القدس [illegible]

[illegible] روح القدس الی الامام [illegible]

[illegible] روح القدس [illegible]

[illegible] و ان الامام لا یخفی علیه شیء مما فی الارض و لا ما فی السماء [illegible]

فلا یخفی علیه شیء [illegible] روح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سر بگویم بشنو که هر که علاوه بر سر و ادراک عمه ایشان نهایت را بواسطه آنکه مخلوق او سبحانه نیز پرداند علوم ایشان را سر حد [illegible] چند عدد است
من دارم و چند عدد را انتها نیست و چنین عدد را نهایت [illegible] بلکه در فقره حدیث در اوراق سابقه گذشت جناب رسالتمآب صلعم
حریم عقول و معرفت و بلسان و شنوائی جمیع موجودات سوای ما در مسئله لوازم در لوح و قلم و سقف و بعد جمیع علوم معلقه
ممکنات اند حتی سقوط ورقه از شجره بلکه ملائکه در لوح مسطور گردیده احاطه نکرده اند مگر از شعاع نور محمد و آل محمد صلی الله علیه
ابیات در کلام معجز نشان حضرت سید الشهدا [illegible] مبارکه و امثال آن بسیار است و کل شیء احصیناه فی امام مبین کلمه
در باب آنکه هیچ چیز در عالم پنهان از امامان نیست صلوات الله علیهم روایت شده از جناب صادق آل محمد که فرمود انی لاعلم
ما فی السموات و ما فی الارض واعلم ما فی الجنة واعلم ما فی النار واعلم ما کان و ما یکون [illegible] در اسمان [illegible]
و انچه در زمین است و معلوم انچه در بهشت است و معلوم انچه در دوزخ است و معلوم انچه بود و انچه باشد [illegible]
ثم مکث هنیئة فرای ان ذلک کبر علی من سمعه منه فقال علمت ذلک من کتاب الله عز و جل ان الله عز و جل یقول فیه
تبیان کل شیء پس آن جناب [illegible] از کتاب خدا [illegible] کلام الله [illegible]
[illegible] کلام الله [illegible] بیان هر شیء [illegible] در کتاب [illegible] حضرت [illegible] والله انی لاعلم
کتاب الله من اوله الی آخره کانه فی کفی فیه خبر السماء و خبر الارض و خبر ما کان و خبر ما هو کائن قال الله فیه تبیان کل شیء
[illegible] کتاب الله از اول تا آخر [illegible]
در میان کتاب [illegible] و عندنا والله علم الکتاب کله [illegible] علم کتاب نزد ما آل محمد است [illegible]
و علوم [illegible] طاقت تحمل آن [illegible]
آل عبا [illegible] یا رسول الله حدثنا بفضائلک [illegible] لا تطیقون [illegible]
بفضائل [illegible] طاقت تحمل آن [illegible]
از [illegible]
[illegible]
[illegible]
ما قال صلوات الله تعالی علیه
سبقت العالمین الی المعالی | بحسن خلیقة و علو همة
و لاح بحکمتی نور الهدی فی | لیال فی الضلالة مدلهمة
یرید الجاحدون لیطفئوه | و یأبی الله الا ان یتمه
الحدیث [illegible] در کشته شدن طفل رضیع حضرت سید الشهدا جناب علی اصغر صلوات الله تعالی علیه [illegible]
لما رای الحسین علیه السلام مصارع فتیانه و احبته عزم علی لقاء القوم بمهجته [illegible]
نوجوانان و یاران [illegible] ذات [illegible]

رسول الله صلعم هل من موحد یخاف الله فینا هل من مغیث یرجو الله باغاثتنا هل من معین یرجو ما عند الله باعانتنا
فارتفعت اصوات النساء بالعویل والبکاء [illegible]
[illegible] درباره ما [illegible]
[illegible]
[illegible] ثلثة
ایام ما ذاق الماء [illegible] طفل [illegible]
[illegible] فاطلب لهم من الناس شربة ماء [illegible] فاخذه الحسین علیه السلام
و قال یا قوم [illegible] هذا الطفل یتلظی عطشا فاسقوه شربة من الماء [illegible]
ان حضرت آن طفل معصوم [illegible]
[illegible]
[illegible] هل من راحم یرحم الطفل الرضیع [illegible] للطفل [illegible]
[illegible]
[illegible] فقال یا ابتاه [illegible]
[illegible]
علیه السلام [illegible] بارک الله [illegible]
فاخذ الرکوة [illegible] الحسین علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] یا ابه [illegible] والله [illegible]
[illegible]
[illegible] الحسین [illegible] الطفل [illegible]
[illegible]
ان الطفل [illegible] فلما هم الطفل ان یشرب اتاه سهم [illegible] فذبحه [illegible]

واویلا چون آن طفل معصوم اراده کرد لب لرزان اب ترجاید ناگاه زهرآلود تیر بر زبان بحلقوم نازکش رسید و قطره
الان اب نوشیده شاهید بود روح از بدن با زلیش مفارقت نمود حضرت امام حسین علیه السلام در زیر الکوه فرزیره ونظر بطرف الی السماء
وقال اللهم انت الشاهد علی قوم قتلوا اشبه الخلق بنبیک وحبیبک ورسولک صلی الله علیه واله [illegible]
رکوه [illegible] [illegible] [illegible]
الا البکا والآه جوشاد [illegible] [illegible] حالا [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] ملفوظ شده باخون [illegible] [illegible] علیه اللعنه [illegible] حلقوم آن مظلوم معصوم زد دران تیر
از قفا آن طفل [illegible] [illegible] مظلوم [illegible] وآن رضیع معصوم ازتاب درد [illegible] [illegible] در خون حنو
مستلطیید [illegible] حضرت سر [illegible] حلقوم [illegible] [illegible] مبارکش آن خون [illegible] وبجانب آسمان والقیه
دمک قطره [illegible] خون برنگشت و پاره [illegible] [illegible] ان معصوم [illegible] [illegible] در راه هلاکت
[illegible] واویلا [illegible] حرقة القلوب [illegible] آن طفل در وقت [illegible] [illegible] العلوب [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] چنان سوزش در قلب مبارک آن حضرت افتاد و [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] مکر [illegible] العوایا حسین دعه فان له مرضعا فی الجنه [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] [illegible] ام کلثوم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
اول [illegible] [illegible] افتاب از نور [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] انور
[illegible] افتاد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] الطفل
و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از حالت آن معصوم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بالله
[illegible] آن طفل [illegible] علیه ثم خرجت [illegible] کاللؤلؤ المنثور فقلت [illegible] [illegible] قالوا ام کلثوم [illegible]
فاطمة الصغری [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] طفل [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] طفل [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] ام کلثوم [illegible] [illegible] فاطمه [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] فانی الحسین علیه السلام الیها [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] الی الخیمه [illegible] امام حسین علیه السلام [illegible] [illegible] [illegible]

رسانیده [illegible] حضرت ام کلثوم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الاول قبل کل احد والاخر بعد کل عدد [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] المصورات [illegible] [illegible] وابتدع المبتدعات [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] لا اله الا هو وحده لا شریک له [illegible]
کان علی کل شیء قدیرا و صلی الله علی رسوله المصطفی [illegible] [illegible] الذی ارسله بالحق
بشیرا ونذیرا وداعیا الی الله باذنه وسراجا منیرا [illegible] الازل والابد [illegible]
المعبود الواحد الاحد [illegible] العالمین [illegible] ابی القاسم محمد صلی الله علیه واله الطیبین [illegible]
الطاهرین [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اجمعین ولعنة الله علی اعدائهم [illegible] [illegible]

[illegible] والیتام حولها	[illegible] [illegible]	[illegible] [illegible]	والحزن مشتمل علی اعضائها
[illegible] الصغار [illegible]	[illegible] الصغار [illegible]	یا ویلکم [illegible]	[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]	[illegible] [illegible]	[illegible] [illegible]	[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]	[illegible] [illegible]	[illegible] الدنیا [illegible]	[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]	[illegible] [illegible]	وابن الرسول علی الرسول	[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]	[illegible] [illegible]	[illegible] [illegible]	[illegible] [illegible]

الجنازة والجنان تکبر [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] رسول الله [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] والتوراة والانجیل والزبور
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] صلی الله علیه واله [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] والتوراة والانجیل والزبور [illegible] [illegible]

فصل [illegible] عنه

[illegible] محمد [illegible] فضائل [illegible] انبیا علیهم السلام [illegible]

اصحاب [illegible] جواب بگوید [illegible] فقال [illegible]

[illegible] فضیلة [illegible] لمحمد صلی الله علیه وآله [illegible] محمد [illegible] علی الانبیاء [illegible] مضاعفة [illegible]

[illegible] محمد [illegible]

[illegible] فقال [illegible]

[illegible]

[illegible] ان الله وملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما [illegible]

درباره [illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] الله [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible] الله [illegible]

[illegible] ملاحظه احوال [illegible]

[illegible] جواهر [illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] فاطمه [illegible]

[illegible]

[illegible] عالم [illegible] حضرت [illegible] و السلام [illegible]

الاحلال [illegible] حضرت [illegible] ال عبا

عبا [illegible] الحسن علیه السلام [illegible]

الراشدین [illegible] فاطمه [illegible] کلثوم

[illegible] علیه السلام [illegible]

ملاحظه [illegible]

[illegible] فاطمه [illegible] ام کلثوم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] رسول الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

لزدیکران ... فال لا اخته با اخناه انلینر بثوب عشق لا یرغب ... احدی القوم ...

لیلا ... منه بعد ... معتقل مصلوب ... فالوی ... جواهر ... لکنه ...

و رعنت ... چون ... پیرشد ...

هم کشته ... وهم برهنه و عریان ... فالوه ... وقال هذا العاس ...

حضرت علیه الدوله والسلطنه ... شوار ... حضرت ...

حضرت ... حوار مسعود ... لباس تنگ ... اهل ...

ان ... فالوه ... الراوی وفوق الثیاب ... اطراف ...

... لیلا ... لباس ... شوار ... [redacted] ...

[illegible]

ورداع ... واوراق ...

اوراق ... بشارت ... عظیم الشان ... جواهر ...

ودوس ... منال ...

لقاء حضرت رب العالمین متوجه میدان قتال ... از شیعیان ... آن حضرت در شب گذشته

تا صبح مشغول عبادت بود و افطار از روزه ... روز ... تا الوقت روز ...

... بالب تشنه ... العطش ... قلب مبارک ...

علی ... عزیزان ...

... دشمنان ...

... احوال ... قتال ...

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی لا اله الا هو ...

عبدالله الحسین بن علی علیه الصلوة والسلام بمبارزت و جهاد با طایفه خبیثه آل ابی سفیان و جنود آنها علیهم اللعنه

نوشته اند چون جناب ابو الفضل العباس در ان عرصه مستانه بکوه [illegible] جمع اهل حرم در ان [illegible]

بنالیه و استغاثه و دادخواهی صدا بلند نمود از ملاحظه ضجیج ایشان حالت [illegible] و حیرت [illegible]

غلبه نمود که علاج دست به پیشانی مبارک گرفت و فصلی مشبع [illegible]

بصبر و شکیبائی امر نمود و با قدم صدق و یقین با شتیاق ملاقات حضرت [illegible]

چون برادران جماعت [illegible] عنود و اخبث [illegible] در سید [illegible] بیزه جوار [illegible]

کفوا العقوم و قد [illegible] عم لثواب الله رب الثقلین | قتل القوم علیا و ابنه حسن الخیر کریم الابوین

حنقا منهم و قالوا اجمعا | در حشروا الناس الی و الحین | ما لقوم من اناس رذل | اجمعوا الجمع لاهل الحرمین

ثم صاروا و تواصوا کلهم | با جتیاح لرضاء الملحدین | لم یخافوا الله فی سفک دمی | لعبید الله نسل الکافرین

و ابن سعد قد رمانی عنوة | بجنود کوکوف الهاطلین | لا لشیء کان منی قبل ذا | غیر فخری بضیاء النیرین

بعلی الخیر بعد النبی | و النبی القرشی الوالدین | خیرة الله من الخلق ابی | ثم امی و انا ابن الخیرتین

فضة قد خلصت من ذهب | و انا الفضة و ابن الذهبین | ذهب من ذهب فی ذهب | و لجین فی لجین فی لجین

من له جد کجدی فی الوری | او کشیخی و انا ابن العلمین | فاطمة الزهراء امی و ابی | وارث الرسل امام الثقلین

عروة الدین علی المرتضی | هادم الجیش مصلی القبلتین | عبد الله غلاما یافعا | و قریش یعبدون الوثنین

یعبدون اللات و العزی معا | و علی کان صلی القبلتین | نحن اصحاب الکساء جمعنا | فی بلاد الشرق فینا و الغرب

نحن جبریل لنا ساد سنا | و لنا البیت و مشعر الحرمین | جدی المرسل مصباح الدجی | و ابی الموفی له بالبیعتین

[illegible]

احد غیرک [illegible] شب [illegible] اعرابی [illegible]

[illegible] عزیز [illegible] عزیز [illegible]

خوش [illegible] محمد و آل محمد [illegible]

[illegible] امیرالمؤمنین [illegible]

[illegible] رسول الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

قتل الابطال لما برزوا يوم احد وببدر وحنين اظهر الاسلام رغماً للعدى بحسام صارم ذو شفرتين

كلّ ذا العالي بدرجه فضّلنا غير ذا الرجس بني آل الوالدين ثم ... وقف قبال القوم مقبلة ...

حرّ الحيوة عازما على الموت [illegible]

[illegible]

اماس على الطهر من آل هاشم لكن بهذا نفخر حين افخر وجدّي رسول الله افضل ... ونحن سراج الله في الارض نزهر

[illegible]

وفاطمة امّي من سلالة احمد وعمّي يدعى ذو الجناحين جعفر وفينا كتاب الله انزل صادقاً وفينا الهدى والوحي بالخير يذكر

[illegible]

ونحن امان الله للناس كلّهم نسرّ بهذا في الانام ونجهر ونحن ولاة الحوض نسقي ولاتنا بكأس رسول الله ما ليس ينكر

[illegible]

وشيعتنا في الناس اكرم شيعة ومبغضنا يوم القيمة يخسر فطوبى لعبد زارنا بعد موتنا بجنّة عدن صفوها لا يكدّر

[illegible]

ثم قال ايها الناس انسبوني وانظروا من انا الست ابن بنت نبيكم اما كان ... اما انا سيد شباب

اهل الجنة اما في هذا حاجز لكم عن سفك دمي ... [illegible]

[illegible]

بهشت ... [illegible] ... فقالوا اما

شيئا ما نقول بل حاجز ... [illegible] ... فقال

[illegible] الكذب منذ عرفت ان الله تعالى يمقت على الكذب اهله [illegible]

ابن ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

[illegible]

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

فلكنوا ... فقالوا انّا نقاتلك بغضة لابيك وما فعل باشياخنا يوم بدر وحنين ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... سعد عليه اللعنة وقال له

[illegible]

[illegible]

... صلّى الله عليه وآله فقال

[illegible]

[illegible] ... فقال اللعين

[illegible]

[illegible] ... فقال

[illegible]

تمارزب لو خواهند آمد مبرزوا الیه فارسا بعد فارس و هو علیه السلام یقتل کل من دنی منه من عیون الرجال حتی قتل
الکف و تشاغلوا رجلین و خمسین رجلا با سوء الجروح پس یک یک از دلاوران لشکر و سرکشان شجاعان ان قوم
را بران ساختند عظمنا عضو در اسپ و هنوز در یک حمله از ضرب دست برد ان امام بزرگوار از راه ولا
البوار ارشین سک فقد تا انکه مردان کشکش و ان نکار انساب بعدار روا معلدو بجاه نور الدران ارکان در پیش
حوں اشام بدار کارشان ویرانی لعانه موع تخرج الیه تمیم ابن قحطبه و هو من امراء الشام و قال یاابن علی الی متی
الخصومه فقد قتل اولادک واقرباءک و موالیک فانت تعد تضرب بالسیف مع عشرین الفا
پس تمیم بن قحطبه شامی از امیر یاد لشکر شام بود ا ز ابر لشکر حضرت امده گفت ای پسر علی تا کی در خصومت مبالغه
جمع مرا لال دررسوان و یاوران لوزا یقتل اورده اند و الان بی یکه با شمشیر گرفته با سیت هزار نو محاربه
فقال علیه السلام انا جئت محاربتکم ام انتم جئتم الی محاربتی انا منعت الطریق علیکم ام انتم منعتم عنی وقد قتلتم اخوانی
واولادی ولیس بینی وبینکم الا السیف پس آن حضرت فرمود ای ام مبادرت محاربه شما نموده بانکه شما بمحاربه من آمده
منع ایام بر راه شما بستم یا شما بر راه من بر بستید حالا انکه جمیع دلاوران و سواران مرا کشته اید دیگر میان ما
بجز شمشیر چیزی حواله نبود فلما سمع الملعون مقالته التفت الی عسکره فصاح صیحة وسل السیف وضرب عنقه
فتبعد خمسین ذراعا فخاف العسکر من ضربه ان ملعون و بیش بیای لوزرا تا بعلم چه بعد است با او پس آن
نعره از دل برآورده در دلهای دلاوران افتاد ان لعینان سوزره درآورد شمشیر که چنان بر گردن
تمیم لعین زد و بیجاه قدم سر او دور افتاد پس جمیع عسکر از ضرب دست ان سجاع عظمتو ترسیده لرز
معلوان محاربه و مبارزت نکنند فصاح یزید الابطحی علیهم انکم تجبنتم عن رجل واحد و نعرف منه قد
پس یزید ابطحی لعین از شجاعان مشهور روزگار بود و یادر اورده ان لقوم از رهم شمشیر و حمله یک او همه شجاعان
ممالع بروردن الصیر کرده اند بطور دفاع منعه از نیر او [illegible] دیوانه ان [illegible] دیوانه بر او برسان
پس نظر و چهار شمشیر بر دور دکارها بتابه حمل الیه العسکر فیقبلوا له اظهروا البشاره والرقص ولکن خاف اهل بیته علیهم
حول لشکر عمر بد خبر دهید و یزید ابطحی را اول لشکر حضرت امد جمیع بکمال اورده و اظهار سرور و بشارت
نمودند ولکن اهل بیت ان حضرت خون از اداره بی علت بر یزید لعین سوء ظنه بود و معلوانش را احباب
امام مظلوم چه فتور نشد و هیچ اندازه از ترک لو جوانان و ادلان دلشکسته رنجه خانه که دید بند مبادا او را حرکتی

بربرن ما ریس ان امام منی ساید فصاح علیه السلام الا تعرفنی فتجنب فی قتال الکمین لا خوف لی فی حرب اولوزد و ابا
عر شناس براه همی گشاخانه دراین شمر کرد و ترس براو ادید علم بجبه و سل السیف فسبقه علیه السلام و ضربه علی
ما لسیف فقدّه نصفین پس ابطحی لعین ازین شرح نبرد جواب ان بزرگوار را علاوه بر مع البلاء از میان لشکر ان
حس دش را او دید سیّد بر میان کمر ش زد و او در را دو نیمه ساخت ان بد رو حصه در مو فلما نظر الشمر الی
قال لعمر بن سعد علیهما اللعنه ایها الامیر لابد انک ان الحسین ضلع من اضلاع النبوه والله لو برز الیه اهل الارض
لا فناهم عن آخرهم پس حون شمر ولدالزنا ملاحظه حرب دست مبارزت ان امام حق پرست نمود متوجه عمر سعد گشته
گردیده گفت ایها الامیر شکی در آن مطلب نیست و حسین یک رکن است از ارکان نبوت و اگر جمیع اهل زمین بجانب او مقاتله
مبارزت افتد اینجا همه آنها را بتمام او بی ان بو الملک حواله سازند فالرای ان نفترق علیه ثلاث فرق فرقه بالسیوف
والرماح و فرقه بالنبل والسهام ثم ترموه بالحجاره و فرقه بالنار والاحجار
ای عماد حون حمله اورد تیرانداز انش او را بیاران حاضر و سرواست این مصلحت آنست که لشکر را سه فرقه بادی یک فرقه بالشمشیر و نیزه
فرقه دیگر با تیر و کمان و فرقه دیگر باآتش و سنگ
باران بمو الذ یا را ورد فعاکس عمر بن سعد علیه اللعنه الویل لکم اتدرون من تقاتلون هذا
ابن الانزع البطین هذا ابن قتال العرب فاحملوا علیه من کل جانب پس عمر سعد حرامزاده رباد برآورد ای
فاران بر شما باد این حسین پسر انزع بطین و قتال عرب و شجاعان است یک مرتبه او را ملاحظه نکنید و هر او حمله اوزند
فحملوا علیه علیه السلام با [illegible] وحملوا یطعنونه بالرماح و یرشقونه بالنبال
حتی اثخنوه بالجراح پس در یک لحظه تمام لشکر حمله ور گردیدند و باره و شمشیر و تیر و
ما رسی او را مجروح نمودند و هو تارة یحمل علی المیمنه و تارة علی المیسره حتی قتل منهم الوفا و ان حضرت یک مرتبه حمله
بمیمنه الادنوی یک مرتبه حمله بمیسره ورد و احادیث او را اعانت خداوند تعالی حتی از هزار لو افزون است که
در هر مکان هلاک دراید و قالوا الله ویس رجله پس میانه ان حضرت و حرم محترم حایل گردیدند و او با یک
لشکر حملها روانه شد فصاح بهم ویحکم یا شیعة ال ابی سفیان ان لم یکن لکم دین وکنتم لا تخافون المعاد
فکونوا احرارا فی دنیاکم وارجعوا الی احسابکم ان کنتم اعرابا پس فریاد ان امام همام دلها را لرزانید که ای پیروان آل
ابی سفیان اگر دین ندارید و از روز قیامت هم نمی ترسید در دنیای خود با غیرت باشید اگر شما عرب هستید

پس بغیرت غیرت حق حسین خامد فناراه شمر بد و قال اما تقول یا فاطمه ای شمر کیف جهم [illegible]
قال اقول انا الذی اقاتلکم وانتم تقاتلونی والنساء لیس علیهن جناح فامنعوا عتاتکم عن التعرض لحرمی
[illegible] ما دمت حیا [illegible]
[illegible] او پس حجو بود [illegible]
یا قوم الکلم [illegible] الرجل ما فعلوه [illegible] فلم لا تکفو [illegible]
[illegible] فقال حواو [illegible] حسب حسب [illegible] عظیم [illegible]
[illegible] امام مظلوم تا [illegible]
[illegible] اهلبیت اطفال معصوم [illegible]
[illegible] اهل بیت الله [illegible]
[illegible] اطفال او میکر نشند [illegible] چادر و مقنعه
[illegible] و اقتلوه اقتلوه
[illegible] طرف عمر [illegible]
ولا قوة الا بالله العلی العظیم [illegible] یا رب [illegible]

[illegible]

علی القضا باین فرزندم اگر او را از موالی و دوستان خود بدانی و اگر او از مخالفین تو باشد پس جمیع اموال را خود تصرف نما . و بدیگری معروف مخواهد
مصروف فما درین روایت حق ازمیان مخالفین در اموال مومنین رسیده علاوه و نماز بر جنازه مومن خود متحمل شود و جهارت المرتبة
کا کانت لی یا که این زن بحالت موت در جهت خود میخواهد بعد العار در میان کتاب از اصبغ ابن نباته روایت کرده است و لکن راوی عرض کرده
خدمت حضرت ابی عبدالله الحسین صلوات الله علیه که با بیتک میخواهم سوال نمایم از جناب تو از مطلبی و آن از اسرار است و طلب
یقین و اطمینان دارد این مرد گوید و بعد از اصبغ در دل اراده نمود انکه به بیند فاطمه معصومه رسول الله را بعد از رحلت از دنیا
و از آنا و بهوبا الکوفة فنظرت فاذا المسجد فقال قلت بذا الذی اردت لیسا صنیع به همین مطلب خود سوال اراده نموده بود پس و بعد
دیگر با ان پیش از انکه چشم خود بر هم زنم او را خود در مدینه طیبه در باب مسجد قبا دیدم فتبسم فی وجهی ان حضرت در
صورت من بشنید و بعد ان حضرت سلیمان بن داود را بر رو کار روز صبح الو خود معلق بر حاله زمان ده باد قرار داده بود
و بعد دو ماه راه او را بر میداد غدو باشد و روحا باشد و من بیشتر عطا شده از انچه بحضرت سلیمان عطا شده بود لعنت راست فرمود
ما انتم یا بن رسول الله پس فرمود ما هم آن شاهدیم و نزد ماست علم کتاب و بیان انچه در کتاب است و نیست نزد احدی انچه در نزد ما هست بواسطه
حقا و حرمت اسرار الله ما بسم الله اسرار الله امین محمد و آل محمد فتبسم فی وجهی ثم قال نحن آل الله و ورثة رسول الله پس یقین دیدم که معصومه از زمرد و نه
ما بسم ان حضرت فدا اللاله بکلمه و ماکید ما هم وارثان حضرت خیر الزمان که بعثت محمد کریم و رحمت ان راوی را اقامت پس چون داخل مسجد شد
پس چون داخل مسجد کوفه شدیم و در عرابان مسجد قرار گرفته بود رسول خدا محمد مصطفی و در میان و در دل ان حضرت بر خود چسبانیده و در در ان حضرت
جناب امیر المومنین علی ابن ابیطالب و بیست پیکر بیان ابرکه زده بر پا ایستاده و جناب سید المرسلین مبارک خود را بدندان گرفته بود که فرمود:
با بیک که لعنت خدا بر او باد و اصحاب تو باشد از ابا بکر و بعد رفتار عمر و بعد از ان حبیب مناقب و شیخ ابو عمر کشی رحمهما الله تعالی
هر دو روایت معارضه از امام اجمعین صادق آل محمد ص از ابا بطیبین محمد از جناب ابی عبدالله صلوات الله علیه علیهم السلام ان
رجلا کان من شیعة امیر المومنین مریضا شدید الحمی فعاده الحسین ع فلما دخل من باب الدار طارت الحمی عن الرجل و بدرش مرد بود از
مولای مشفیان ساعه مریض شده بعد و شب بشیر بود و از گفته بود که جناب حامی آل عبا بعیادت او رفتند بمجرد انکه ان جناب داخل در ان خانه
در رسید بیکی تب از بدن او بیرون رفت فقال رضیت بما اوتیتم به حقا حقا والحمی تهرب عنکم پس انان در لغت بشده بواسطه
این چیزی حتی ذلك شاعد در بیت و تب از شما فرار مینماید فقال الحسین ع والله ما خلق الله شیئا الا و قد امره بالطاعة لنا
لـ رسول حضرت و همه اشیا شوکنه را با امداد تو سلطنت او صاحبه شیئی را نکه امر فرمود است او را باطاعه پس حضرت فرمود
تب را فاذا نحن نسمع الصوت و لا نری الشخص و الحمی یقول لبیک یا مولای او شیعه هم ان شخص او را ندیدیم و کسی لبیک فقال الیس
امیر المومنین ادرک ان لا تقربی الا عدوا او مذنبا لکی تکون کفارة لذنوبه پس مولا امیر المومنین حضرت امر تو شد و نزدیک
دشمن را با گناه کار تب و کفاره گناه او باشد و این دو نیکی عداله ان شاء اللله
الی اهل لعنا کر لعنت نعمه حمار رب سط رسول محمد و در حصه از آل عبا حضرت سید الاولیاء صلوات الله
علیه است فلما احاط به القوم حمل علیهم و حملوا علیه ~~...~~
الجلد المنتشر حین سحوبی شروع ما هاله در حال بالی بر اکرکه جمیع حکام اطراف آن امام معصوم را ارحام عمعه

عمعه سی هزار نفر و حمله ها بر آن سید اطهر نمود و آن حضرت تنها را بر حمله نمود
~~صحو بهو التو یلی ... مروی ... فهم ان جابت مروت ...~~
اثنان و سبعون جراحة یعنی کرد و بدن کار سعاد و دو جراحت بر اندام مبارک آن حضرت وارد آورده بود
~~...~~ و هو علیه السلام فی ذلك یطلب شربة من الماء و کلما حمل بنفسه
علی الفرات حملوا علیه با جمعهم حتی اجلوه عنه و آن حضرت در آن حالت طلب آب میفرمود و در
رنگ صورت اسب فرات ~~...~~ بود ان سر حال با جماعی از علو بیرون اینه نمکزار در ید و خود را
بفرات بدرساند محل علی العمر و الاعور و کانا فی اربعة الاف رجل علی الشریعة فکشفهم واقحم الفرس
علی الفرات پس حمله نمود بر عمرو بن حجاج و اعور که در اللحام و اهنا با چهار هزار نفر برای شریعه بودند
و منع ادنها تو از کنار فرات منفرق نمود و اسب خود را در شریعه وقال له انت عطشان و انا عطشان
والله لا ذقت الماء حتی تشرب فرفع الفرس راسه ولم یشرب الماء شیئا فقال علیه السلام اشرب و انا اشرب
پس رسول الله الحجاج لو بسیار تشنه بودی و من نیز بسیار تشنه هستم و بخدا قسم آب بخورم تا انکه تو آب بیاشامی
ان حیوان با وفا سر خود را بلند نمود ابا کرد بر آب نزد با نه اشاره با انکه از افعال عالم چگونه من آب بیاشامم و حال
انکه تو آب ننوشیده و آن حضرت سر مبارک آب بیاشامی پس منهم آب بیاشامم فمد الحسین علیه السلام یده
فغرف الماء ثم نقضه ~~...~~ لیس الحجاب یکوی اراب و رد داشت اما اگر ارای تناول نموده آب و مسند
در فرات و از ان تناول نمود لانه تذکر عطش نسائه و اطفاله بعد انکه سادات و راسنگ ران و حملها بر
صورت ~~...~~ فما حیوان شرب زیاد حصین ابن نمیر علیه اللعنه تسمیر حنکه علیه السلام فصار الماء دما
حتی جوال آن آب سو بماشد حصین ابن نمیر ملعون لعنه الله و تیری جنگ ما از آن مطلوبه فرود اورد
آن آب مخلوط بخون گردید ~~...~~ با جهت انشکرد ما نه فقد بنسک و ملک آن اجتنی تواس اشر
قال الله ما سکن یحیی ما هو رحیقه و حقیقه و در الماء و حلقة حتی قتل من العسکر اربعة رجل حتی وصل الی الخیام فاذا الجبهه
پس بعدون اهلا برید وحمله نمود بر لشکر و تا ربعه سید جمیع ما چهار هزار نفر را لو او ها او علاوه الدولار تار روانه منفو
پس بسوی خیمه تا کمال حواب بر اثبت فوقع جرده مرة آخری و ادعیا یا الفنبر ... و عدهم بثواب الآخرة و جنبهم اداء مهم
یا این بلبسوا ارزم و لستعد و الیلاء پس درحمه اهالی و عیال خود را وداع نمود و امر کرد اسلو بعد و دو عده
دادایش بتو اب واجر ولی پس بمن لباس و چادر بر خود را در رو نه ده و مهیای بلا و ایذا بود وقال اعلموا ان
الله حافظکم و حامیکم و سینجیکم من شر الاعداء و یجعل عاقبه امرکم الی خیر و یعذب اعادیکم بانواع العذاب و یعوضکم عن هذه
٩٦

٣٨٩

البلية انواع النقم والكرامة فلا تشكوا ولا تقولوا بالسنتكم ما ينقص قدركم [illegible]

[illegible]

[illegible] علیکم سلام الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فالشوق لك ونشر الشر غذاء ان [illegible]

[illegible] واغطرح المعروف [illegible] واستمطر الدمع حيث [illegible]

وان لو فقت الايتام فاشرب لجمعها [illegible] واستشق [illegible] وتجارق ان الظلمان

وان يشق عليها [illegible] هذا على [illegible] والمومنون [illegible] اخوان

[illegible]

[illegible]

زبدنش بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي قصرت الاوهام عن ذاتيته وعجزت الافهام عن [illegible]

عن كيفيته وماهيته

~~الابصار [illegible]~~

عددا وحد [illegible] وقدر كل شيء تقديرا لا اله الا هو سبحانه وتعالى عما يقولون علوا كبيرا والصلوة والسلام [illegible]

على سيد [illegible] الذي ارسله الله تعالى ليكون للعالمين نذيرا [illegible]

وداعيا الى الله [illegible] اول العدد ونهاية الابد [illegible]

خاتم النبيين [illegible] صلى الله عليه واله الطيبين الطاهرين [illegible]

ولعنة الله على اعدائهم واعداء مواليهم [illegible] بلا بليت لمن [illegible]

ولقد بكته في السماء ملائك [illegible] والشمس والقمر المنير كلاهما حول النجوم تباكيا والفرقد

[illegible] حول الحسين [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] الامام جعفر بن محمد الصادق [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

لی از رکب کرنه کنان وزود اسود کیف چه کار را با ال رسعان چه کار است را با ال و ب وعاکر شیطان صبر اصبر ا یا ابا عبد الله لقد

لقی ابوک منهم مثل ما تلقی منهم بر تو باد سلام ابا عبد الله حسین بعبد موا صبر کن ...

حکایت اینکه بنو خواهد رسید از ایشان ... مشغول نماز گشته و پیوسته ...

چشمان مبارکش را در ربود چون از خواب بیدار شد رسول ... در خواب دید ...

و علمهای سفید در دست ایشان بود پس در این زمین خطی کشیده در خشتهای صحرا ...

بنزول ... و جمع این بقعه ... از خون ... در میان آن ...

[illegible]

الابدین لهف الشکو من البلایا بیت تدعو بحرقة قلبها یا احمد یا جدّ ذا نحر الحسین مضرّج بالدم والجسم الشریف مجرّد

یا جدّ ذا ابن الحسین مرتّق والمدفوق الذئب منه مقدّد یا جدّ ذا حلّ الحسین مصفّد والخیل تعلو من علاه وتقعد

یا جدّ ذا ابن الحسین معلّق ومغلّل فی قیده ومصفّد بیدی لوالده ونبط حاله وبنو امیة فی العوالم تنشد

ربح ظهورا بابن واله ونقول یا جدّا الا یا احمد یا والد السادات فی عالم الفخر نال العدو ما کان قدما قصدوا

یا ال الزهرا فوزوا نفرد بید احسنک بالوار مجرّد والطیبون بنوک قتلی حوله فوق الصعید مضرّج متبدّد

ما مصاب ما احسب مثله بشر من المخلوق الا واحد صلی الاله علیکم یا سادتی ما دام طیر فی العوالم یغرد

عن سلمان الفارسی رضی الله تعالی عنه قال خطب فینا رسول الله صلی الله علیه واله یوم الجمعة خطبة بلیغة حمد الله تعالی

واثنی علیه روایت [illegible] اندر سلمان فارسی از جناب رسالت پناه [illegible] روز جمعه [illegible] خطبه بلیغ ادا [illegible]

و در ان خطبه حمد الهی [illegible] ثم قال ایها الناس [illegible] منطلق للمنیب وانی اوصیکم

فی عترتی خیرا فلا تتقدموهم [illegible] وایاکم والبدع فان کل بدعة ضلالة والضلالة واهلها

فی النار [illegible]

وصیت [illegible]

[illegible] معاش الناس

من افتقد منکم الشمس فلیتمسک بالقمر ومن افتقد القمر فلیتمسک بالفرقدین وان افتقدتم الفرقدین فتمسکوا بالنجوم الزاهرة

اقول قولی هذا واستغفر الله لی ولکم والحمد لله رب العالمین ثم نزل عن المنبر و [illegible]

از میان شما پنهان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فاطمة [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] الکاظم [illegible] موسی بن جعفر [illegible] الرضا [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی لم یتخذ احدا کمن خلق السموات والارض ولا احد معینا حین برء النسمات

لم یشارکه فی الالهیة ولم یظاهره فی الوحدانیة کلّت الالسن عن غایة صفته والعقول عن کنه معرفته وتواضعت

الجبابرة لهیبته وعنت الوجوه لخشیته وانقاد کل عظیم لعظمته فله الحمد متواترا متسقا ومتوالیا مستوسقا

وصلواته علی رسوله المصطفی نبیه المرسل الذی اصطفاه محمدا فی خلوه عدم الکبریا وعرج [illegible] الی ما فوق

العلی واودعه جمیع علم ما کان وما یکون الی انقضاء الدنیا سیدنا الائمه رئیسنا الائمه مولانا ابی القاسم محمد صلی الله

علیه واله الطاهرین اجمعین الله تعالی رب العالمین وعلی من تمسک بهم والمائلین الیهم واشیاعهم وموالیهم

ولعنة الله علی اعدائهم واعداء اولیائهم اجمعین من الاولین والاخرین الی یوم الدین

والصادق ثاني علي والحسن ثم الحجة القائم بالامر المنتظر فانهم عترتي ولحمي ودمي ومخي وعظمي وعوفي علمهم علمي وحكمهم حكمي فمن آذاني فيهم

فلا اناله الله تعالى شفاعتي يوم القيمة مراد از اين عترت منند و گوشت منند و خون منند و مخ منند و استخوان منند و عروق منند و

علم ايشان علم منست و حكم ايشان حكم منست پس هر كس مرا اذيت برساند در بارهٔ ايشان حق تعالى شفاعت مرا باو نرساند

در روز قيامت [illegible]

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

انه لعذاق وان ذكر الحر كنتم اوله واصله وفرعه ومعدنه وماواه [illegible] از موجودات [illegible] ذره از ذرات اشعة انوار ايشان [illegible]

بعلوم ايشان احمع انها مانند قطرهٔ ايشان [illegible] در جنب دريای محيط [illegible]

نوشته اند عبد الرحمن سلمى سوره مباركه فاتحة الكتاب را تعليم [illegible] حضرت سيد جوانان اهل جنان نمود آن جناب هزار اشرفى

[illegible] عطا نمود و دهان اورا مملو از مرواريد نمود ايضا نوشته اند شخصى از آن حضرت طلب عطائى كرد آن

[illegible] هزار اشرفى [illegible] در ميان [illegible]

[illegible] فروخته [illegible] رفت در قيمت آن [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] هزار دينار [illegible]

[illegible] معروف است و [illegible] آن جناب [illegible]

[illegible] جراحت [illegible] در پشت و كتف مبارك [illegible] سؤال [illegible]

[illegible] بار [illegible]

[illegible]

[illegible] الماحل [illegible] حضرت سيد الانام صلوات الله تعالى عليه [illegible]

~~[illegible] يوم الطف~~

~~[illegible] قال فوالله ما رايت مكثورا قط قد قتل ولده واهل بيته واصحابه اربط جاشا منه~~

~~وان كانت الرجال لتشد عليه فيشد عليها بسيفه فتنكشف عنه انكشاف المعزى اذا شد فيها الذئب~~

~~ولقد كان يحمل عليهم وقد تكملوا [illegible] الفا فينهزمون [illegible] كانهم الجراد المنتشر ثم يرجع الى مركزه~~

~~وهو يقول لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم [illegible]~~

~~[illegible] قال [illegible] والله [illegible]~~

ثم انه

ثم انه دعا الناس الى البراز فلم يزل يقتل كل من دنى منه من عيون الرجال حتى قتل منهم مقتلة عظيمة [illegible] بزرگوار باز طلب مبارز [illegible]

و هر كس [illegible] مملكت [illegible] نور [illegible] جهنم [illegible] جماعت بسيارى از ايشان را بقتل

[illegible] ثم حمل على الميمنة ويقول الموت خير من ركوب العار والعار خير من دخول النار ثم حمل على الميسرة

ويقول انا الحسين بن علي آليت ان لا انثني احمي عيالات ابي امضي على دين النبي [illegible]

[illegible] و بر ميسره [illegible]

[illegible] قال الراوي فوالله ما رايت مكثورا قط قد قتل ولده واهل بيته واصحابه اربط

جاشا منه وان كانت الرجال لتشد عليه فيشد عليها بسيفه فتنكشف عنه انكشاف المعزى اذا شد فيها الذئب

ولقد كان يحمل فيهم وقد تكملوا ثلاثين الفا فينهزمون بين يديه كانهم الجراد المنتشر ثم يرجع الى مركزه وهو يقول

لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم [illegible] خداوند [illegible]

[illegible] از حضرت ابي عبد الله [illegible]

[illegible] آن بزرگوار [illegible] با شمشير [illegible]

[illegible] در ميان [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] آن بزرگوار [illegible] و لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم

[illegible] لم يزل يقاتل حتى [illegible]

[illegible] ابو الحتوف الجعفي بسهم فوقع السهم في جبهته فنزعه فسالت الدماء على وجهه ولحيته [illegible]

امام [illegible] مانند خار پشت [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] ابو الحتوف [illegible] بر جبهه مبارك [illegible]

حضرت [illegible] خون [illegible] محاسن مباركش [illegible]

[illegible] اللهم انك ترى ما انا فيه من عبادك هؤلاء العصاة اللهم احصهم عددا واقتلهم بددا

ولا تذر على وجه الارض منهم احدا ولا تغفر لهم ابدا [illegible] گروه گناه كاران خداوندا

[illegible]

كالليث المغضب فجعل لا يلحق منهم احدا الا بعجه بسيفه وقتله [illegible] عليه [illegible]

با آن همه جراحات [illegible] مانند شير خشمناك [illegible] شمشير [illegible]

[illegible] والسهام تاخذه من كل ناحية وهو يتقيها بنحره وصدره [illegible]

[illegible] محمد صلى الله عليه واله [illegible]

[illegible] اما انكم لن تقتلوا بعدي عبدا من عباد الله

[illegible]

خدا سبحانه وتعالى [illegible]

بشهادة ثم بلغتم لرمتكم وحيث لا تنفعون من حق لی انتقام را از شما خواهم گرفت از راه خود برانید فضاح به الحسین مالک الکلبی
ابن فاطمة وبا ذا بلغتم لک منا قال [illegible] یا بکم بلینکم وینفک دمائکم ثم یصیبت علیکما العذاب الالیم لی حصال
مالک وباد و برادر و در آن پسر فاطمه چه حکومت از ما انتقام تو را خواهد گرفت در موعود سمتش [illegible] کرده و خونش
مبریزم و عذاب دردناک الهی بر شما وارد می آید فوقف یستریح ساعة وقد ضعف عن القتال فبینما هو واقف
پس اندکی توقف نمود بلکه تفرج راست نماید و از بسیار کال شده بود ناگاه سنگی بجانب آن مظلوم انداختند و
ان سنگ واقع شد بر سجده گاه بتر حوزه مجروحش لی خون جاری شد الوریش بسوز از کرنش فاخذ الثوب
لیمسح الدم عن جبهه فاتاه سهم محدد مسموم له ثلاث شعب فوقع السهم فی صدره پس جامه خود را گرفت که از برای
خون جاری و خون سوار دید ناگاه چوبه تیری زهرآلود که سه شعبه داشت بر سینه
مبارکش زدند و سر تیر از پشت نازنینش بیرون آمد فقال الحسین بسم الله وبالله وعلى ملة رسول الله ثم
رفع رأسه الى السماء وقال اللهم انك تعلم انهم یقتلون رجلا لیس على وجه الارض ابن بنت نبی غیره پس رو به سوی
آسمان بلند نمود گفت خداوندا تو میدانی این جماعت بقتل مردی اراده کرده اند که بر روی زمین پسر دختر پیغمبری غیر او
نیست ثم اخذ السهم فاخرجه من قفاه فانبعث الدم کالمیزاب پس گرفت آن تیر را و از عقب
مبارک بیرون آورد لوله مانند ناودان خون از آن موضع جاری گشت فوضع یده على الجرح فلما امتلأت
رمى به الى السماء فما رجع من ذلک الدم قطرة وما عرفت الحمرة فی السماء قبله پس کف مبارک را از آن خون
پر کرد و بجانب آسمان پرتاب نمود و قطره از آن خون بر زمین برنگشت و سرخی آسمان از آن روز ظاهر گشت
و پیش از آن وقت سرخی در آسمان دیده نبود ثم وضع یده ثانیا فلما امتلأت لطخ بها رأسه ولحیته وقال
هکذا اکون حتى القى جدی رسول الله وانا مخضوب بدمی واقول یا رسول الله قتلنی فلان و فلان پس
ثانیا کف را از آن خون برداشت و بر سر و محاسن مبارک خود مالید و [illegible] چنین با جدم رسول خدا ملاقات نمایم
و میگویم یا رسول الله فلان و فلان مرا بقتل آوردند لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم انا لله وانا الیه راجعون
مارا مزاق بلیه آورده [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین وصلى الله على رسوله المصطفى
واله الغر المیامین

غیر منقول

مرویست از شیخ الصدوق ره عن مولانا الصادق علیه السلام انه قال لزرارة یا زرارة ان السماء بکت على الحسین ع اربعین صباحا

صباحا بالدم والارض بکت اربعین صباحا بالسواد والشمس بکت اربعین صباحا
بالکسوف والحمرة والجبال تقطعت وانتثرت والبحار تفجرت والملائکة بکت اربعین صباحا
از جمله صادق آل محمد مرویست که بزرارة فرمود که آسمان چهل روز خون گریست و زمین چهل روز
در ماتم آن حضرت سیاه پوشید و آفتاب چهل روز بکسوف [illegible] و سرخی گریست و کوه ها از هم پاشید
و دریاها بجوش آمد و ملائکه چهل روز گریستند [illegible]
وما اختضبت منا امرأة ولا ادهنت ولا اکتحلت ولا رجلت حتى اتانا رأس عبید الله بن زیاد
و ما زلنا فی عبرة بعده وکان جدی اذا ذکره بکى حتى تملا عیناه لحیته وحتى یبکی لبکائه رحمة له من رآه
وان الملائکة الذین عند قبره لیبکون فیبکی لبکائهم کل من فی الهواء
والسماء من الملائکة وما اهل بیت [illegible] از شما [illegible]
اما حسین) وجدم حضرت سید العابدین هر وقت بیاد می آورد آن حضرت را گریه
میکرد و میریخت از اشک چشمش ترشح و هر کرا او میدید از گریه او گریه در میکرد
و ملائکه [illegible] قبر آن حضرت اما جمعی که نزد آن قبر مطهر گریه می نمایند و از گریه ایشان جمیع ملائکه هوا
و ملائکه آسمانها گریه در می آیند ولقد خرجت نفسه علیه السلام فزفرت جهنم زفرة کادت الارض تنشق
لزفرتها ولقد خرجت نفس عبید الله بن زیاد و یزید بن معاویة لعنهم الله فشهقت جهنم شهقة لولا
ان الله حبسها بخزانها لاحرقت من على ظهر الارض من فورها ولو یؤذن لها ما بقی شیء الا ابتلعته
ولکنها مأمورة مصفودة ولقد عتت على الخزان غیر مرة حتى اتاها جبرئیل فضربها بجناحه
فسکنت وانها لتبکیه وتندبه وانها لتتلظى على قاتله ولولا من على الارض من حجج الله لنقضت الارض
واکفئت ما علیها وما تکثر الزلازل الا عند اقتراب الساعة و هر آینه چون روح مبارک آن حضرت
از بدن مجروحش بیرون رفت جهنم از کثرت اندوه آهی بر آورد نزدیک بود زمین از هم شکافته شود
و چون روح خبیث عبید الله زیاد و یزید بن معاویه علیهم اللعنه از بدن ناپاکشان بیرون رفت جهنم از
غضب ایشان چنان نعره بر آورد که اگر حق تعالی او را بواسطه موکلین او حبس ننموده بود همان ساعت جمیع
موجودات روی زمین را میسوزانید و اگر ماذون میشد هیچ چیز را باقی نمیگذارد مگر آنکه بلع مینمود ولکن مأمور است
و در اسیر محکم بقدرت الهی در مکان خود بسته اند و مکرر شده که بر خزان خود طغیان نموده و جبرئیل
او را با بال زده تا ساکن گردید و از عظمت بکشیدن حیف گریه میکند برای آن حضرت و شعله میکشد بر کشنده گان
آن حضرت و اگر بواسطه وجود حجتهای الهی نبود هر آینه زمین منقلب میشد و میریخت طبقات زمین را آنچه در او
است پس بود جمیع را و بسیار زلزله ها رو نمیدهد مگر نزدیک قیامت وما عین احب الى الله ولا
عبرة من عین بکت ودمعت علیه وما من باک یبکیه الا وقد وصل فاطمة واسعدها علیه ووصل رسول الله
وادى حقنا وما من عبد یحشر الا وعیناه باکیة الا الباکین على جدی فانه یحشر وعینه قریرة والبشارة
تلقاه والسرور على وجهه والخلق فی الفزع وهم آمنون والخلق یعرضون وهم حداث الحسین تحت العرش

وفي ظل العرش لا يخافون سوء الحساب يقال لهم ادخلوا الجنة فيأبون ويختارون مجلسه وحديثه وان الحور لترسل اليهم انا
قد اشتقناكم مع الولدان المخلدون فما يرفعون رؤوسهم اليهم لما يرون في مجلسهم من السرور والكرامة
وان اعداءهم من بين مسحوب بناصيته الى النار ومن قائل ما لنا من شافعين ولا صديق حميم وانهم ليرون
منزلهم وما يقدرون ان يدنوا اليهم ولا يصلون اليهم وان الملائكة لتأتيهم بالرسالة من ازواجهم
ومن خزانهم على ما اعطوا من الكرامة فيقولون نأتيكم ان شاء الله فيرجعون الى ازواجهم بمقالاتهم فيزدادون
اليهم شوقاً ويأتون بالملائكة الرحال على النجائب فيستوون عليها وهم في الثناء على الله والحمد
والصلوة على محمد وعلى آله حتى ينتهوا الى منازلهم

[illegible]

وقف ويكلمانا ... رجل ... انصرف عنه كراهة ان يلقى الله بدمه [illegible]

فجاء رجل من كندة يقال له مالك بن النسر فشتم الحسين وضربه بالسيف على رأسه وعليه برنس فامتلأ دماً فقال له الحسين
لا اكلت بها ولا شربت وحشرك الله مع الظالمين

ثم القى البرنس واخذه الكندي وكان من خز فلما قدم بعد الواقعة على امرأته جعل يغسل الدم عنه فقالت له امرأته
اتدخل بيتي سلب ابن رسول الله اخرج عني حشى الله قبرك نارا فلم يزل فقيرا باسوء حال ويبست يداه و
كانتا تنضحان دماً وفي الصيف تصيران يابستين كانهما عودان

فاستدعى الحسين بخرقة وشد بها رأسه واستدعى بقلنسوة فلبسها واعتم عليها ووقع جريحا تارة واخرى وكانت [illegible]
تقبل تارة وتحط على رجليه اخرى وهي تقول مهلا اخي قبل الممات مليّة لتبرد غلّ لوعة وغليل

[illegible]

فبقي الحسين ... قال حبيب ... [illegible]

يا رجل ... اثخنته الجراح والرماح احملوا عليه فقتله [illegible]

[illegible]

ثم استوى جالسا ونزع القميص ... [illegible]

[illegible]

اشرب من حميمها ... على جدك رسول الله ... [illegible]

واشكوا اليه ما لقيتم منه وفعلتم بي فيه ان حضرت رسول [illegible] ولاده حسنين [illegible] جميع [illegible] عليهم

ولادت [illegible] سعد [illegible] در خانه او در بهشت در جوار الله [illegible] و ارباب [illegible]

و شكايت [illegible] بجناب ادم از انچه [illegible] قال فيغضبوا [illegible] حتى كان الله

لم يجعل في قلب احد منهم والرحمة [illegible] جميع ان [illegible] وعظمت [illegible]

[illegible] ان [illegible] ذره رحم در دل [illegible]

ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

~~[illegible] قال [illegible]~~

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين خالق السموات والارضين واله الاولين والاخرين [illegible] كل شيء خلقه

وبدء خلق الانسان من طين ثم جعل نسله من سلالة من ماء مهين ثم سواه ونفخ فيه من روحه وجعل له السمع والابصار

والافئدة ليكونوا له عابدين [illegible] شاكرين [illegible] وصلى الله على [illegible] رسوله المصطفى الهادي النبي المبين

اول الظهور [illegible] جميع عوالم النور [illegible] محمد [illegible] الهادي [illegible] محمد خاتم النبيين

والاولين والاخرين وعلى اله [illegible] وعترته المعصومين الهادين المهديين [illegible] ولعنة الله على [illegible] اعدائهم

[illegible] روحي [illegible] وعترته

ع مولانا

[illegible]

عن مولانا الصادق صلوات الله عليه انه قال ان فوق كل عبادة عبادة وحبنا اهل البيت افضل العبادة

يعني از [illegible] امام [illegible] ابي عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله عليهما روايت

وان حضرت [illegible] فوق هر عبادتي عبادتي [illegible] و افضل از جميع عبادات محبت ما ال محمد است صلى

الله عليه وعليه واله [illegible] از [illegible] امير المومنين [illegible] روايت [illegible] عبد الله [illegible]

[illegible] روز [illegible] موعود [illegible]

[illegible] عبد الله [illegible]

ان [illegible] الجنة حبنا والسيئة بغضنا [illegible] روايت [illegible]

[illegible] الله [illegible] رسول الله [illegible]

[illegible] عليهم [illegible] ان [illegible]

[illegible] رسول الله [illegible] دنيا [illegible]

ان [illegible] مبارك [illegible] انگشت مبارك [illegible] الله [illegible]

[illegible] احسان وعطاء [illegible] ثواب [illegible]

روز قيامت [illegible] انگشت مبارك [illegible] عالم [illegible]

[illegible] حديث [illegible] روايت [illegible] حضرت [illegible]

ولعنتند [illegible] الله ورسوله [illegible] رسول [illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] اصحاب [illegible] رسول [illegible]

[illegible] ان جناب [illegible]

[illegible]

[illegible] جميع عمر [illegible] عبادت [illegible]

[illegible] عبادات [illegible] عبد الله [illegible] محمد [illegible]

روايت [illegible] حضرت [illegible]

وان حضرت [illegible] جواب [illegible] حضرت [illegible]

افضل است از سایر منبرها یا نه و در کدام موضع از مسجد الحرام افضل است از سایر مواضع آن، بازگشت جواب بنده

آنحضرت در موضع میانه رکن و مقام و باب کعبه معظمه افضل است از سایر مواضع مسجد الحرام سر رشته اگر کسی عمر حضرت نوح

در میانه رکن و مقام بعبادت بسر رساند بطوری که روزها روزه بگیرد و شبها بعبادت قیام نماید و معرفت

حق ما را نداشته باشد آن عبادات نفعی بحال او نخواهد بخشید و از او قبول نخواهد شد و هو الماحی لذنوب عبده

معرفت الهی بلکه موقوف بمحبت اولیاء او [illegible] و محبت ایشان علیهم السلام موقوف بمعرفت ایشان است

و از ملاحظه اخبار و آثار مطلع بر اندکی از کیفیات عبادات و سرّی از آثار عبودیت آن بزرگواران که در

اطلاع [illegible] بر آثار قدرت حضرت [illegible] العبودیة جوهرة کنهها الربوبیة [illegible]

[illegible]

یا تاج عزی یا حین ترکتنی استعطف القوم اللئام لذلتی اه واه واه چون بان حرم خود بعلکاه امام زمانه نزد چه دیدند
والی دیده عزیز خود بان حال بینه والشمر جالس علی صدرک واضع سیفه علی نحرک دیدند شمر علیه اللعنه نشسته است بر سینه
معارف دفینه تو و شمشیر خود گذارده است بر گلوی لطیف نازنین تو قابض علی شیبتک بیده ذابح لک بمهنده
واو بیا سر دیگر مجلس نورانی تو را گرفته و مشغول بار شهادت تو گردیده قد سکنت حواسک وخفیت انفاسک و
رفع علی القناة رأسک اه اه اه اه کار بجائی رسید ای حضرت کار حواس تو را آرام گرفت و نفسهای تو پنهان گردید و
سر انور اطهر تو را بالای نیزه بلند نمود فعلی الاطائب من آل محمد صلی الله علیه وآله فلیبک الباکون وایاهم فلیندب النادبون
انا لله وانا الیه راجعون

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله المعروف من غیر رؤیة والخالق من غیر رویة الذی لم یزل قائما دائما اذ لا سماء ذات ابراج
ولا حجب ذات ارتاج ولا لیل داج ولا بحر ساج ولا جبل ذو فجاج ولا فج ذو اعوجاج ولا ارض ذات مهاد
ولا خلق ذو اعتماد ولک مبتدع الخلق ووارثه واله الخلق ورازقه والشمس والقمر دائبان فی مرضاته یبلیان
جدیدا ویقربان کل بعید قسم ارزاقهم واحصی آثارهم واعمالهم وعدد انفاسهم وغایة اعینهم وما تخفی
صدورهم من الضمیر ومستقرهم ومستودعهم من الارحام والظهور الی ان تتناهی بهم الغایات هو الذی اشتد
نقمته علی اعدائه فی سعة رحمته واتسعت رحمته للاولیاء فی شدة نقمته قاهر من عازه ومدمر من شاقه ومذل
من ناواه وغالب من عاداه من توکل علیه کفاه ومن سئله اعطاه ومن اقرضه قضاه ومن شکره جزاه لا اله الا هو له
الملک وله الحمد لیس کمثله شیء وهو السمیع البصیر والصلوة والسلام من الله الملک العزیز العلام علی نبیه الکلی وخیر الانام
الذی اختاره بعلمه واصطفاه لوحیه وائتمنه علی سره وانتقاه لخلقه وانتدبه لعظیم امره ولضیاء معالم دینه ومناهج سبیله
ومفتاح رحمته وبرهانه وسببا لباب رحمته صاحب الشفاعة الکبری نبینا ابی القاسم محمد المصطفی وآل بیته الطیبین الطاهرین
ائمة الهدی ومصابیح الدجی سلام الله علیهم وعلی اولیائهم ولیسلم الله تعالی علی اعدائهم ابد الآبدین ودهر الداهرین

لهفی علی ربات خدر ابرزت بعد الثبور لکل عبد اکوع
اسفی علی فتیات احمد اصبحت یسری بهن لکل فتی یلقع
لهفی علی تلک الحرائر والعدا قهرا تجاذبهن فضل الرقع
لا اله الا الله ربک اذ مشت وهی الوقور الیه مشی المسرع
اخی اعظم ما الاقیه من البلوی فراقک یا ابن امی فاسعی
اخی ما لک من بنانک معرض والکل منک بمنطق وبمسمع
اخی هل لک رجعة تحیی بها ارواحنا مهلا ما مرجع
اخی لو قبل الذی منا الفدا لفدیتک منا النفس لا تجزع

غیر منقول

عن النبی الاعظم صلی الله تعالی علیه وآله وسلم قال ان الله تعالی عز وجل یحب ابراد الکبد الحرا ومن سقی کبدا حرا من
بهیمة او غیرها اظله الله تعالی فی یوم لا ظل الا ظله از جناب اقدس نبوی مقام علیه وآله الصلوة والسلام
روایت نموده اند و موجب حق تعالی است میدارد خنک ساختن جگر تشنگان را و هر کس سیراب نماید تشنه را
حق سبحانه او را در سایه و اجر خود جا دهد در روزی که سایه غیر از سایه او سبحانه نخواهد بود معاشر اصحابی انی

انی رأیت البارحة حمزة بن عبد المطلب واخی جعفر بن ابی طالب وبین ایدیهما طبق من نبق فاکلا ساعة فتحول النبق عنبا
فاکلا ساعة فتحول العنب رطبا فاکلا ساعة فدنوت منهما وقلت بابی انتما ای الاعمال وجدتما افضل قالا فدیناک
بالآباء والامهات وجدنا افضل الاعمال الصلوة علیک وسقی الماء وحب علی بن ابی طالب ع و در روایت دیگر از ان
سید حق و بشر صلی الله تعالی علیه وآله ماثور است که فرمود ای گروه اصحاب دیشب ملاقات کردم حضرت حمزه سید الشهدا
و برادرم جعفر طیار را و در پیش روی ایشان مجموعه از نبق که حلوای مخصوص میباشد بود و ایشان قدری از آن حلوا
خوردند مبدل به انگور چون ساعتی از آن خوردند مبدل گردید برطب چون قدری از آن رطب تناول نمودند نزدیک
ایشان رفتم و گفتم پدرم بفدای شما باد چه عملی را در دار جزا بهتر یافتید گفتند پدر ما و مادر ما فدای تو باد
سه عمل را بهترین اعمال یافتیم یکی صلوات بر تو صلی الله علیه وآله و دیگر آب دادن به تشنگان و دیگر محبت
و دوستی علی ابن ابی طالب سلام الله تعالی علیه وعلیهم اجمعین و در روایت دیگر است که فرمود بمردی که ابتدا نمود بسوی آن حضرت
و او را تعلیم فرمود عملی که موجب دخول جنت گردد و مشکی تحصیل کن و تا آن صبح است با آداب ده تشنگان را چون
آن مشک کهنه و مندرس گردد و از کار افتاد تو مستحق دخول بهشت شده و عن داود الرقی قال کتب عبد الله بن عبد الله
اذا استسقی الماء فلما شربه رأیته قد استعبر واغرورقت عیناه بدموعه ثم قال یا داود لعن الله قاتل
الحسین ع فما من عبد شرب الماء فذکر الحسین ولعن قاتله الا کتب الله تعالی له مائة الف حسنة وحط عنه مائة الف سیئة
ورفع له مائة الف درجة وکانما اعتق مائة الف نسمة وحشره الله تعالی یوم القیمة ثلج القلب

و ایضا مشهور است و بسیار از شیعیان در خانه و سعادت برای آن بزرگوار و عن صادق آل محمد علیهم السلام بلیتوبه معروف بود
چون صبح شد عرض کرد یا ابن رسول الله ما با وجود حضرت الهی تعالی عالم را برای شما ایجاد نموده است دیشب ملاحظه کردم ابدا
استراحت نفرمودی و تا صبح در گریه و تضرع بودی از این حالت از نجات خود مایوس گردیدم آن حضرت فرمود
انک عملت البارحة عملا یساوی فضله فضل ما اشتغلت به من العبادة والبکاء الی الفجر پس تو دیشب عملی
نمودی که ثواب و فضل آن مساوی است با ثواب و فضل آنچه من بعمل آوردم از عبادت و بکا تا طلوع
فجر عرض کرد و ما فعلت البارحة من چه کردم دیشب از عمل خیر قال انک لما نمت غلب علیک العطش فقمت واخذت

الکرب و زینب الماء فذکرت العطش و لعنت قاتله ثم رجعت الی مضجعک و [illegible] حالی در حول خوابیدن
غالب شد بر تو عطش پس برخواستی و رفتی نزد کوزه آب و آب ... از آن پس بیاد آوردی از
جناب امام حسین و تشنگی آن بزرگوار و لعنت کردی کشنده آن جناب پس برگشتی بمحل خواب
و خوابیدی و من علی حق ... عطش تو گوارا ... مثل آنچه من عمل آوردم در این شب از عبادت در
تا طلوع فجر الاصل سحر در بقیه حالات آن سید مظلوم است [illegible]
[illegible]
... و علیه جبة خز ... و هو علیه ... و یقول ... پسران مظلوم مجروح ...
تشنه بود رحمه از ... در برش بود ... از هیبت و صولت او ... عمه و آن
حضرت از بسیاری جراحات که ... گاهی راست می نشست و گاهی ... خون از حلقهای
زره اش سیلان ... که جاعق از نیزه داران ... شمر ... آمده شمر ... حسین ... در
ای ... ببینم این مظلوم ... در این جا در میانه خاک و خون افتاده ... اما طالب ...
رساند و آن مطلب ... باید ... ناگوار ... تا ... حال ... دنیا بردن ... صاح بالقوم
نعلکم ... [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... حمله نمایید
و کار او ... اورا ... تمام ... ممنوع ... و ناتوان ... است
پس حمله ... آن مظلوم ... و ... از ... ظاهر ... ای ... توانایی ... ان
... از آن حمله در ... [illegible]
... حسین ... و اولیا ... تفصیل این حالت ... و خولی ... گویند
... و ... عمد ... سنان ... و ... دیدند اما آواز
از جناب امام حسین ... بگوش ایشان ... رسید ... عزیز ... که
الی ان خرج عبدالله بن الحسن من عند النساء و هو غلام لم یراهق ... جناب عبدالله بن الحسن ... از زن ... در میان
بجانب قتلگاه روانه ... و آن مظلوم ... زینب بنت امیرالمؤمنین ... لتحبسه
... ... سمت ... بان ... ... آورد ... و ... هجوم ... اورا ... و ... کرد
چاره عبدالله ... تا که نظر حضرت امام حسین بر ایشان افتاده ... آواز بر آورد ... احسبیه یا اختاه
... بگذار ... و ابن عبدالله و امتنع امتناعاً شدیداً و عبدالله ... از دست عمه اش ...
و امتناع ... در ... قتلگاه ... روانه ... الی جنب عمه الحسین و ... یا عمتنا

قف
یا عمتاه ارجعی الی الخیمه و الله لا افارق عمی المظلوم ... آن طفل ... در ... یا ابن ...
عمو ... عمه اش ... لکن ... بحق ... از عمو مظلوم ... خود
... خون خود ... بالتماس ... عم بزرگوار ... بر خیز ... آن ... گره
بالی ... اگر منظور ... گودکان ... ماتب ... خواهم برخیز تا خیمه
مراجعت ... آن حضرت نظر بصورت آن طفل ... سوختن ... از همه ... ابن
و زار زار آب ... ... و ... فاهوی ابجر بن کعب الی الحسین بالسیف فقال
له الغلام و یلک یابن الخبیثة اتقتل عمی فاتقاه بیده فاطنها الی الجلد فاذا هی معلقة فنادی الغلام
یا عماه قد قطعوا یدی ... آن ملعون ... ابجر بن کعب ... امام مظلوم و شمشیر خود
بلند نموده بر آن بزرگوار ... عبدالله ... شمشیر بلند و ... اراده
... عم ... بیا ... آن شمشیر ... زد بر دست لطیف عبدالله ... استخوان او ... قطع نموده آن
دست ... لکد ... عبدالله ... بزرگوار ... قطع ... فضمه الحسین علیه السلام الی صدره و
و قال یابن اخی صبراً علی ما نزل بک و احتسب فی ذلک الخیر فان الله یلحقک بآبائک الصالحین ... جناب امام حسین
عبدالله ... سینه ... آباء
و اجداد ... الصالحین ... و ... حرمله ... الحسین ... علیه اللعنه
... طفل مظلوم ... ای ... واه و اسفاه و ...
علیک یا ابا عبدالله ... حال ... آن مظلوم ... سوزش ... جراحات
... سوزش ... با الم العطش دختران ... حال ...
... طفل ... پدر ... عن ... حمایت ...
جناب ... فطعن الشمر فسطاط الحسین بالرمح و هو یقول علی بالنار حتی احرقه علی من فیه پس شمر
ولدالزنا نیزه ... حرم امام حسین ... آتش بیاورید تا این خیمه ... اهلش بسوزانم و ...
اطفال ... استغاثه ایشان ... امام ... جناب امام حسین ... یابن ذی الجوشن
انت الداعی بالنار لتحرق علی اهلی احرقک الله بالنار ... الجوشن ... جناب امام ...
... حضرت ... جمعی ... روانه ... سواد ... بقتل

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين وصلى الله على رسوله المصطفى وآله الطاهرين

اما بعد قال الله تبارك وتعالى ضرب لهم بسور له باب باطنه فيه الرحمة وظاهره من قبله العذاب

بيان ادراك الله لك يا اخا حوى در روضات حضرت الهى جاعل سور و رضا بابت عليك يا اخا حوى

داخل دار السلام جنان و زيارت لقمان و رحمت حور و ما عين عزازيل شيطان از بابت كه دكه دخان و نار

در جهنم غابه محكمه و سلاسل غير باقر ميباشد در صوامع اشخاص ممنوع جبل جليله و بيشه دخول در

جنت لس اب نحو ما در ميباشد در فضا و مكان و سير در ميانه بهشت و مخزن و قصور ان

مكان با عراف و مطلع و ان مكان سواعراف نام نهاد و اند از جنه الله در ان مكان اهل بهشت نحو

از اهل جهنم و اهل نار از يكديگر ممتاز ميباشند و ميزان طوبى كه در ان مكان است از حضرت شاه

اولياء آل الله عالى سطا به الله و جاعل عزه يا ان حضرت به بهشت مديد و ميزان عجم و حوض كوثر

و انا صاحب الاعراف انا المؤذن على الاعراف انا باب الشمس انا باب الهوى انا صاحب الجنة و النار انا

اهل النار و النار فزع اهل الجنة و الجنة فزع اهل النار و انا باب الله الذى جعله الله الذى لا يدخل الجنة الا من

شرح العقبات و الرحاب التى عثمار و حصار حوى در باب رجب بيان و در مقصد دوم در هدايت

ظاهره من قبله العذاب و باب الله الذى لا يدخل الجنة الا من جاء بولايتهم عليهم السلام و انا الباب الذى لا يدخل

و انا الذى لا يدخل الجنة الا من جاء بولايتهم عليهم السلام انا صراط ربى المستقيم و انا الشاهد يوم الدين و انا صاحب

العصا و اليهم و انا المحدث عن اهل السموات و الارضين و ما فيهما و بينهما الا هم اعراف عبارت است از حصار مشتمل

و در رساله مهمه موضوع امتياز مقبل عرف و اعراف الذى عن محمد آل محمد صلى الله عليه و آله از يكديگر معاينه و حرب ملاحم بسور

لها باب باطنه فيه الرحمة و ظاهره من قبله العذاب و در رياض و بيان آيه ترجمه و معوانه و در راز سور بزرگ اعظم و سه هزار

حسين عالم حضرت محمد صلى الله عليه و آله و سلم است و مراد بباب ان سور حضرت ولى الله اكرم حبيب

مطلب امير المؤمنين عالى سطا الله و انا عديل الله و عباد بها و هر كس در اهل در ان سور از زان باب نحو

حضرت مكلوم الله سحابه و ما بين سابه و هر كس در اهل در ان باب و نالب نكو ديده و صحيح فرار ان

له و في ليه عجوان باب نحو زيرا و ظاهر شد ظاهر باطل است من قبله العذاب

يا اخا العلوم ما حوى فيه يا جابر

علمك يا لسان و انما قال فقلت

و ما المعاين و البيان قال اما البيان

فهو ان تعرف الله سحابه و تعالى ليس مثله

شيء فتعبده و لا تشرك به شيئا و اما المعاين

فنحن معاينه و نحن جنبه و يده و لسانه و اراده و حكمه

و علمه و حقه اذا شئنا شاء الله و يريد الله ما نريد نحن

المثاني الذي اعطانا سبعا منه و نحن وجه الله الذي يتقلب في الارض

فمن عرفنا فاما مه اليقين و من جهلنا فاما مه اليقين و لو شئنا خرقنا الارض

و صعدنا السماء و ان لنيا باب هذا الخلق ثم ان علينا حسابهم

امير المؤمنين و اما ظاهر من در ان سور بزرگ اعظم نحو باب و نالب و اعتبار

باينان در ان روز كز ان بر صراط نرانست منها حديث و سيله است

سواک یا غیاث المستغیثین فابتدر الیه اربعون رجلاً کل منهم یرید حز رأسه الشریف و عمر بن سعد علیه اللعنه یقول
یا ویلکم عجلوا علیه فمن بادر براسه فله ما یتمنی نقلست که سه ساعت از روز بر زمین خون آلود در افتاده بود و از آن روی اقدس
و مشغول بگوشه چشم نظر باسمان میکرد و قطرات خون بر خاک گذارده بود و بیکسان فداکاریش بخون غلطان
از یاد در یاد کنند کان حسین علیه السلام در قضا و قدر راضی بر آن جفاها و ثواب و دانش کمال نور از
عسکر عمر بد سیر یاران قتل امام حسن و لشکر نفسانیش آمدند و عمر سعد ملعون یکی از شمار ایشان شجاعت
برادو و کارا و بر شما میکنند هر کس را او بیاورد آنچه آرزو دارد او را بیابد و او بر شانه او خرجت زینب بنت علی علیهما السلام
و قرطاها یجولان بین اذنیها و هی تقول لیت السماء انطبقت علی الارض و لیت الجبال تدکدکت
علی السهل یا عمر بن سعد ایقتل ابو عبدالله و انت تنظر الیه و دموع عمر تسیل علی خدیه و لحیته و هو یصرف
وجهه عنها بروایت بحار الانوار حضرت حسین علیه السلام جناب زینب خاتون از خیمه بیرون آمد و در حالت
دگرگون بار ان محنت زده را از خیمه بیرون آمده بود آسمان برسر میزد و از کس کوه هار یکی مرگ دیدار عمر
ابا کشته را شود ابو عبدالله و تو نظر میکنی یا عمر از آن کلام خبیث ملعون بر راه افتاد اشک از چشم بر صورت و
ریش نحسش جاری گشت و صورت شوم آن معصومه بر کردانید در روایت ملهوف آن معصومه فریاد برآورد واافاه
وا ابتاه واهل بیتاه را در ملهوف حالت آن حالت را ابی مخنف مرقوم و مراکب از عسکر و هر سه فکشت
اما قتلها سلم ایا در میانه شادی سلطان پیمبر شوند بر دست عمر و نصر زهیمانند و کسی مختل جواب آن جلیله بر گرفته
قال ابو مخنف و کان اول من ابتدر الیه شبث بن ربعی علیه اللعنه و بیده سیف مجرد فدنی منه لیحتز رأسه
الشریف فرمقه بطرفه فرمی السیف من یده و ولی هارباً و هو یقول معاذ الله یا حسین ان القی الله تعالی
بدمک ابو مصعب گوید اول کسی که قصد قتل آن جناب نمود او شبث بن ربعی ملعون بود شمشیر کشیده در
دست گرفته ببالین آن مظلوم طیبین آمد پس آقای مظلوم بگوشه چشم نظر بر او انداخت و شبث بی اختیار شمشیر را
از دست انداخت و فرارکنان از قتلگاه برخاست و میگفت معاذالله ای حسین که من حق تعالی را ملاقات نمایم
و حال آنکه خون تو را ریخته باشم و بعد ابن سعد گفت چرا ملعون نگون بر سنان در قتل الحسین واهراق دمه و الکون
انا سطا للکتابه و این روایات را بر سعد منتسب و بسی بر آن از گشتن حسین و ریختن خون او و در گفتار معتقد او شده
فاقبل الیه سنان بن انس النخعی و کان کوسجاً قصیر الوجه ابرصاً فاخذ السیف و دنی منه فنظر الحسین الیه فارتعد
اللعین و سقط السیف من یده و ولی هارباً پس سنان ولد الزناء دوید گوسج و کوتاه صورت و پیس رو بر زمین در آمد ابو مخنف
لوران ملعون شمشیر را در دست دویده ببالین آن امام مظلوم آقای غریب نظر بر آن حرامزاده نمود و لرزه بر اندامش گرفت و شمشیر

الحاصل حضرت در وقتی که شهادت رحمه الله الاکبر که مثل ابی عبدالله الحسین علیه السلام از بدن جلیله و مجلدات واقعه حائز
در این صفحه بیشتر مذکور نخواهد شد زیاده در قلم بیش عاجز اندر تقریر و تحریر آن ممتنع و بعد بهره ضعیفه از شنیدن
ملاحظه عنوان آن خفته بپر عقبه ولکن در باب بلکه و ایکن تا علاج با تقریر کلمه تا بتزلزل و لما بقی الحسین ملقی
علی الارض ملقیاً بدمائه ثلاث ساعات من النهار رامقاً بطرفه الی السماء و هو یقول صبراً علی قضائک یا رب لا اله
سواک

از دستش افتاد و از اسب بزیر آمد که فتح عینیه فنظر حین فذکرت شجاعة ابیه فذهلت عن قتله چون چشم خود را باز نمود و بعث
بیدار شجاعت امیر المؤمنین بیاد آوردم پس نتوانستم او را بکشم و او را رها کردم فقال له الشمر علیه اللعنة هلم الی السیف والله
ما احد احق منی بدم الحسین انی لاقتله سواء اشبه المصطفی او المرتضی پس شمر ولدالزنا گفت شمشیر را بده
بمن والله در میان صفین [illegible] کسی سزاوارتر از من بکشتن حسین نیست
[illegible] شبیه محمد مصطفی باشد یا شبیه علی مرتضی فاخذ السیف من یده و رکب صدر الحسین و ردّ و له الغلا
فنظر الیه الحسین و لم یرهب منه و قال له لا اظن انک تقتلنی انا کک فلست ارد عنک یا حسین [illegible] سوار شد
و آمد بالای اثار عالی و اوبا مالا رضت [illegible] لعنه الله ان [illegible] از حفاظ العالمین [illegible]
باز نمود و نگاه بر آن ملعون نمود [illegible] و گفت [illegible] تو [illegible] از تو [illegible] و از کشتن تو
راحت [illegible] فقال له الحسین من انت لقد ارتقیت مرتقا عظیما طال ما قبّله رسول الله صلی الله علیه و آله
کیستی تو [illegible] بلندی عظیم [illegible] از آن بود [illegible] سینه که رسول خدا [illegible]
فقال الملعون انا الشمر الضبابی فقال الحسین اما تعرفنی فقال بلی انت الحسین بن علی ابن ابی طالب وامّک فاطمة
الزهرا و جدّک محمد المصطفی صلی الله علیه و آله و جدّتک خدیجة الکبری [illegible] ملعون گفت منم شمر ضبابی لعنه الله [illegible] آن حضرت
ایا [illegible] حسین [illegible] گفت [illegible] تو [illegible] حسین ابن علی ابن ابی طالب و مادر تو
فاطمه زهرا است و جدّ تو محمد مصطفی است و جدّه تو خدیجه کبری است فقال له یا ویلک اذا عرفتنی
فلم تقتلنی فقال الملعون المبرور اطلب بقتلک الجائزة من یزید بن معاویة علیهما اللعنة [illegible] ان
بزرگوار [illegible] مرا [illegible] از کشتن [illegible] ملعون [illegible] و [illegible]
از جهت آنکه طلب [illegible] از یزید بن معاویه جائزه و عطا [illegible] فقال الحسین [illegible] احبّ الیک شفاعة جدّی
رسول الله صلی الله علیه و آله او جائزة یزید الملعون ان الملعون [illegible] شفاعت جدّم محمد
[illegible] تو یا جائزه یزید [illegible] ملعون فقال اللعین دانق من جائزة الیزید احبّ
الیّ منک و من شفاعة جدّک و ابیک [illegible] شمر ملعون گفت [illegible] از جائزه یزید ملعون [illegible]
نزد من از تو و شفاعت جدّ تو و پدر تو صلوات الله علیهم اجمعین فقال الحسین اذا کان لا بدّ من قتلی
فاسقنی شربة من الماء [illegible] ان مظلوم [illegible] اکر چاره [illegible] از کشتن من [illegible] پس اوّل مرا
بجرعه آب سیراب کن [illegible] فقال الشمر علیه اللعنة هیهات هیهات والله ما تذوق الماء او

اوتذوق الموت غصّة بعد غصّة و جرعة بعد جرعة یا ابن ابی تراب الست تزعم انّ اباک
علی الحوض یسقی من احبّ اصبر حتی یسقیک ابوک علیه السلام پس شمر علیه اللعنة و السقر گفت هیهات هرگز
نخواهی چشید آب را تو بنوشی بلکه مرگ را غصّه به غصّه [illegible] پسر ابی تراب آیا
آیا تو نمیدانستی که پدرت [illegible] حوض کوثر سیراب مینماید دوستان خود را پس صبر نما تا پدرت ترا
سیراب نماید فقال الحسین علیه السلام سألتک بالله تعالی الا ما کشفت لی عن لثامک لانظر الیک فکشف اللعین لثامه
فاذا هو ابرص اعور له بوز کبوز الکلاب و شعر کشعر الخنزیر فقال الامام صدق جدّی رسول الله صلی الله علیه و آله
[illegible] ملعون [illegible] صورت [illegible] از نقاب
بگشا تا من بر تو نظر نمایم پس شمر علیه اللعنة نقاب را از صورت خود برداشت پس حضرت نگاه
بآن [illegible] ملعون [illegible] و چشمهایش چپ است و [illegible] ماننده [illegible]
مانند [illegible] خوک است پس [illegible] صدق جدّی رسول الله صلی الله علیه و آله فقال الملعون و ما قال جدّک
جدّک صلی الله علیه و آله قال الحسین صلوات الله علیه سمعته یقول لابی یا علی یقتل ولدک هذا ابرص اعور
له بوز کبوز الکلاب و شعر کشعر الخنزیر پس شمر ملعون گفت چه گفته است جدّ تو [illegible] از
جدّم [illegible] به پدرم علی علیه السلام یا علی [illegible] حسین را [illegible] بهم سر است و هم
چشمانش چپ است و [illegible] ماننده [illegible] و [illegible] او مانند [illegible] فقال اللعین
یشبّهنی جدّک بالکلاب والله لاذبحنّک من القفا فواسماً شبّهنی جدّک ثم [illegible] و مصیبتاه و وا
[illegible] ثم ان الشمر رفع رجله و اکبّه علی وجهه و قبض علی لحیته فضحک الحسین علیه السلام فی
ذلک الحال و نادی الا یا رقیب یا سکینة ایا ولدی من یکون لکم بعدی ایا یا رقیّة یا ام کلثوم انتم
ودیعة ربّی الیوم قد قرب الوعد یا شمر ارحم ذا العلیل و بعده [illegible] علی [illegible] لکم [illegible]
[illegible] والغوز [illegible] سلام علیکم ما [illegible] مولای [illegible] اذا العهد [illegible] ولدالزنا
گفت [illegible] را ببرم [illegible] و [illegible] شبیه [illegible] روایت
مجلس [illegible] الکدری [illegible] عظیم [illegible] داد و [illegible] رعی اهل [illegible] و [illegible]
[illegible] گرفت [illegible] حال آن [illegible] بمشخص و [illegible] روایت [illegible] علیه الرحمة
بیان [illegible] ~~[illegible]~~ و بروایت روضة الاحباب و از تواریخ معتبره آنست
[illegible] و [illegible] نماز [illegible] نماز کن [illegible] مشغول نماز گردید چون

ر بسجده گذارد و در سجده مشغول بمناجات و تشفع شود درباره عصاة کرد پس شمر دل ملعون علیه اللعنه سر از سجده
برداشت دیگر بعد از آن ... جناب علیه لعنه ... واجداه واجداه واعلیاه
وا ابتاه وا حسناه وا حسیناه وا عمراه وا عقیلاه وا عباساه وا قتیلاه وا قلة ناصراه وا غربتاه وا الشرعة بعده
یقول ... اقتلک الیوم ... نفس تقلبی علماً یقیناً ... ان اباک خیرهم ... تقلبی
بعد النبی المصطفی المعظم ... الیوم ... وان ... جبینهم ... بالتراب
ولا ولا والنبی ... کاش از زمان ... بطعن ... شود ... سجده ...
کاش ... عادلان ... سحاب ... شود ... مثل الحسین علیه السلام ...
وا اباه ... العادلون ... الدموع ... العیون ... النائحون ... انا لله وانا الیه راجعون

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی رسوله المصطفی والائمة ... علیهم ...

فهو حواء علی المحارم ... وجوه الله ... العظمی ... بهم کانت الاکوان ... بهم ... الانوار عنه ...
وهم ... قائم ... هم مسطالو ... ودعائم ... الکون ... علیهم السلام الله ... کل عالم
وعند ... ایام ...

خبر معتبر

عن مولانا الصادق صلعم قال ان الله تبارک وتعالی خلق الارواح قبل الاجساد بالفی عام فجعل اعلاها واشرفها ارواح محمد وعلی والحسن والحسین والائمة
فعرضها علی السموات والارض والجبال فغشیها نورهم فقال الله عز وجل للسموات والارض والجبال هؤلاء احبائی واولیائی وحججی علی خلقی وائمة
بریتی ما خلقت خلقا هو احب الی منهم ولمن تولاهم خلقت جنتی ولمن خالفهم وعاداهم خلقت ناری ... فلما اسکن آدم وحواء
الجنة ... المنزلة ... والائمة ... لولاهم ما خلقتکما ...
وصحابه ... صلی الله علیه وآله ... علی الصراط ...
... الدرک الاسفل ...
... یا محمد بعثت علیاً مع الانبیاء ... وازینه ...
... کنت مع ابراهیم فی النار وانا الذی جعلتها بردا وسلاما وکنت مع نوح فی السفینة فانجیته من الغرق وکنت مع
موسی فعلمته التوراة وانطقت عیسی فی المهد وعلمته الانجیل وکنت مع یوسف فی الجب فانجیته من کید اخوته وکنت مع سلیمان
علی البساط وسخرت له الریاح ... روایة ... لما سار علی ... الی
الصفین ... فقال ... ابن المخاض ... اعلم یا امیر المؤمنین فقال ... اصحابه امضوا الی ...
ونادیا جلندا ... ابن المخاض قال ... الارض ... عظیم ...
... امیر المؤمنین فقال ... ابن المخاض قال جعفر
... ابن المخاض ...
... الف سنة ... اشرف الخلق
بعد رسول الله صلعم

حدیث دیگر آنست و ملک یک بار در زیارت حضرت سید الشهداء مرا ... با هزار حج و هزار عمره و هزار بنده آزاد کردن و هزار
جهاد در سبیل الله ... لوازم حج و عمره طواف است واز ... طواف نماز طواف ... در مقام ابراهیم
در مسجد الحرام ... در زیارت ... هزار مرتبه ثواب ... ثواب ... سید الشهداء
... اشیاء کثیرة من الاعناق والعباد ... خبر به الصادق صلوات الله علیه ...
... کرده ... طیب ... ملک ... کرده ...
... مظلوم ...
...
...
...
...
...
...

[illegible]

یخرون وادا الرباش یلبون مما الورد [illegible] مبارک آن عالم را [illegible] ریزه ریزه [illegible] بالله اکبر

[illegible] و [illegible] فقتلت و اما قتلوا ابک [illegible] التلبیه [illegible] که [illegible]

[illegible] ابا عبدالله [illegible] آسمان [illegible]

سیاه [illegible] و از آسمان خون تازه باریدن گرفت و [illegible] از آسمان [illegible] ملائکه [illegible] امام [illegible]

و [illegible] امام حسین بن علی بن ابیطالب علیه و علیهم السلام فانکشفت [illegible] الوقت [illegible] سوداء مظلمة [illegible] حمراء

[illegible] روایت [illegible] علیه الرحمه [illegible]

[illegible] کشف الشمس [illegible]

فی النهار حتی ظن [illegible] العذاب [illegible] ثم انجلت عنهم [illegible]

[illegible] و [illegible] روز ستاره‌ها در آسمان [illegible] و مردم [illegible]

[illegible] مانند [illegible] و مانند [illegible] روایت [illegible]

الفضل [illegible] الاعداء [illegible] علیه الرحمه از حضرت امام جعفر صادق علیه الصلوة والسلام [illegible]

در آن حال [illegible] فقال لهم

ولکن لا اصنع [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله فانه [illegible] الی الارض مرة و ینظر الیکم مرة و انا اخاف ان

یدعو الله تعالی علی اهل الارض فاهلکت [illegible] و قال [illegible] الساده [illegible]

[illegible]

[illegible] قربانت [illegible] فقال [illegible] انه لو اذن لهم

[illegible] الی النار و لکن [illegible] لیزدادوا اثما و لهم عذاب الیم [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] عبدالله [illegible] جمیع ارواح [illegible]

[illegible] و عذاب الیم [illegible]

[illegible] روایت [illegible] رب العباد [illegible]

الامة الظالمة [illegible] و [illegible] الله تعالی [illegible] الروایتین [illegible]

[illegible] و نزل [illegible] ملائکه [illegible] و قال [illegible] الحزن

الثواب الحزن فانی [illegible] الرسول [illegible] صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]

[illegible] رسول صلی الله علیه و آله [illegible]

لنسل [illegible] ثم حمل [illegible] الی السموات فلم یبق ملک فیها الا شمها و [illegible] و لعن قتلته

و اتباعهم [illegible] ملائکه [illegible]

حضرت [illegible] و در زیارت [illegible] مقام [illegible]

صلی الله علیه و آله فنعاک الیه [illegible] فانک یا رسول الله [illegible] و [illegible]

فانزعج الرسول [illegible] الملائکه و الانبیاء [illegible] الزهراء [illegible]

المؤمنین [illegible] امیر المؤمنین [illegible] علیک الحور العین [illegible]

و [illegible] و الجبال [illegible] و البحار [illegible]

و البیت و [illegible] و المشعر الحرام و الحل و الاحرام [illegible]

[illegible] رسول [illegible]

و [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] فاطمه زهرا

[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] علیه السلام [illegible]

[illegible]

و اخذ [illegible] بن الاشعث [illegible] و اخذ عمامته [illegible]

[illegible] و اخذ [illegible] مالک [illegible] لعنه الله [illegible]

~~[illegible]~~ و لما اقبل الی منزله قال لزوجه [illegible] الحسین علیه السلام

فاغسلیه من الدم فقالت امراته [illegible] سلب ابن رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]

فاجابت بیده سماز گردن باب داره فقطعت عن وقته ولم یزل فغیرگا یا بوده حال حتی مات علیه لعائن الله وجمیع البریات

حون [illegible] رحمه کعب [illegible] بشر ایرانی سو [illegible] ابا [illegible] عمر [illegible] محمد [illegible] از [illegible] حق [illegible]

عملوا [illegible] و [illegible] و [illegible] عانه [illegible] [illegible] وبلای [illegible] و [illegible]

واحلی یحیم کعب

وامّا قبیصة ابن جوبة الحضرمی فلبه فصار ابرصًا وشقیقه شقوقًا ومراس مبارک این [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] رغبت وجرش بیبری برص گرفتار گشت

واما ثعلبة السودی فالوطله الله تعالی [illegible] الفارس [illegible]

اما فافقهی سو عالد [illegible] از [illegible] رسالی [illegible] سرور [illegible] ورد واحصلنا و [illegible] شر [illegible] الکلبی

علیه اللعنه فقطع اصبعه مع الخاتم الذی کان [illegible] و هذا [illegible] المختار فقطع یدیه ورجلیه [illegible]

[illegible] علیه اللعن [illegible] کل ولا [illegible] و [illegible]

احمد سو [illegible] و بیان [illegible] [illegible] است

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فصاح بالرجال [illegible] والتونیز [illegible]

[illegible] بلید برادر [illegible] و [illegible] حیوان [illegible] عجیب [illegible] علیه و آله

فذا کشفت الوسادة الیه وجعل یدرس من رجلیه ویکدیه بقیه حتی قتل جماعة من الناس وذلک فرسانا

عن اعلا [illegible] فلم یقدر و علیه فصاح ابن سعد علیه اللعنه ویلکم [illegible] دعوه لننظر ما یصنع

فتباعد [illegible] لکنه [illegible] حیوان [illegible] [illegible]

[illegible] عاقبت و [illegible] حیوان [illegible] [illegible]

للکذب خل وحیوان [illegible] [illegible] روایت [illegible] علیه [illegible]

المصبر [illegible] و ساده و [illegible] عسکر ابن سعد [illegible] [illegible]

نابه بلیتهم [illegible] [illegible] جمع [illegible] [illegible] حیوان [illegible] [illegible]

[illegible] به بلیه [illegible] فلما [illegible] الطلب حتی [illegible] القتل و [illegible] و [illegible] الیه [illegible]

عاجته فجعل [illegible] رایحته و [illegible] و [illegible] [illegible] الشفاعة حتی

انحب کل [illegible] حقد [illegible] دو [illegible] [illegible] [illegible]

ساعلی ان [illegible] [illegible] [illegible]

و جمع [illegible] [illegible] ثم رجع الی الخیم [illegible] البدایة [illegible] و هو یقول الظلمه [illegible]

وای بجبل [illegible]

واراده [illegible]

[illegible] رواشه [illegible]

[illegible]

[illegible]

و الامد [illegible]

درمیانه حیوان [illegible]

[illegible] بحهم

و [illegible]

[illegible]

این جملات [illegible]

این [illegible] [illegible] [illegible] با مجلس [illegible] [illegible] آن [illegible] [illegible]

[illegible] سمعت [illegible] [illegible] علیها السلام [illegible] [illegible] [illegible]

بالماء فاستقبله [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] و [illegible] [illegible] الجواد [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

والنبا وجنباه یا عمتاه والله قد قتل ابی ابو عبدالله [illegible] مات الفخار ومات الجود والکرم واخبرت الارض [illegible]

واغلق الله الواب السماء جاء [illegible] دعوة [illegible] اللهم یا اخت قومی وانظر هذا الجواد [illegible] ان [illegible] المختار

مات الحبی فیا لنو [illegible] وصار [illegible] الظلم [illegible] [illegible] الله [illegible] [illegible]

فرجن النساء فجعلن یلطمن الخدود و یشققن الجیوب و ینادین وا محمداه وا علیاه وا حسناه وا حسیناه

[illegible]

[illegible]

یا حیوان [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] و الامت [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

در [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله

مکوّن الاشیاء قبل ظهور المشاء و مبتدعها بالاختراع والانشاء الذی قامت بدعوته الارض والسّماء و ظهر بقدرته فی جمیع الاشیاء
لا اله الا هو وحده لا شریک له له الاسماء الحسنی والکبریاء والآلاء و صلّی الله تعالی علی رسوله المصطفی المرسل بضیاء اللامع و دین القیم
والملة البیضاء الذی بالغ فی الاداء و جاهد فی سبیله الاعداء سید الاولین والآخرین علیه الاکرم ابی القاسم محمد صلّی الله علیه و آله
الطاهرین و صحابته علی اعلامهم و ما انعم احسن الی الابد
واغلق الله ابواب النار فانزل لهم دعوة نجاها الیهم ماتت الفجار و ماتت الجود و الکرم واغبرت الآفاق و الارض و
ماتت الحیوان فی الفوالمصرعه و صار یتلو ضیاء الایة الظلم باخت نور ما النظر فی الجواد اتی بلغت ان تبن خیر اللفی مخذم
بیوت کلما جاءت کشف بمعرفه الله رب الغفار ینتقم
سبع کلمات علیه الرحمه روایت شده است از حضرت ابی جعفر باقر علوم اولین و آخرین محمد بن علی الباقر صلوات الله علیه و سلامه در
حوار قیامت صد و بیست هزار صف از خلایق مجتمع خواهند شد چهل هزار صف از امت جمیع انبیاء باشند و هشتاد هزار صف
از امت مرحومه سید انبیاء محمد مصطفی خواهند بود ...
سعادت مسلمان که گوید لا اله الا الله الملک الکریم ... از مسلمانان و برتری داشت بر ما ... و درادراک قرآن
و این همه نور و ضیا از ... بهشت سعادت ... لا اله الا الله الرسالت حق
عجب باشد با جزا ... و برتری داشت بر جمیع ... سعادت ایشان می‌گذرد ایشان می‌گویند
و بهول و واهمه او از جمیع ... جوار ... و عطا ... سعادت صفوف
بصورت و منقبت ایشان ... لا اله الا الله الملک الکریم ... هر باشد
قرآن در خوان ... سعادت ... نور و ضیاء ... سعادت ایشان ... پروردگار
... سعادت ... ملائکه ... پروردگار ...
... حضرت الرسالت ... الصادق الناطق ... سوال ...
و سعادت ... شفاعت ... قبول ... قرآن ... پروردگار را
محافظت ... اطلاعات ... و اخبار ...
حجت ... کتاب ... خویش ...
عقاب ... عذاب و ... قرآن ... ثواب ...
کنندگان ... شفاعت قرآن ...
روح او ... سعادت ...
منزلة عند الله من القرآن یوم القیمة لا نبی ولا ملک ولا غیره ... شفاعت کننده ... منزله او نزد پروردگار

پروردگار از قرآن در روز قیامت نه از که ... و نه از جماعت ملائکه و نه از ... در بهشت بقاری قرآن می‌گویند اقرأ و ارق
بخوان و بهر خواندنی بالا برو که بهر چند درجه بالا روی ... سوره ... درجه ...
صعود ... بخوانند یک سوره ... درجه بالا رود ...
بیکه ... قرائت ... قرآن درجه ... عالیات ...
میرسانند ... شش صد درجه بالا میرود ... عالم ... قرآن ...
باشد ...
بکلی از هوش ... سوره مبارکه ...
و ... پروردگار ...
سعادت و الذ شاهده ان جمال ...
تعالی ... و لا یشرک بعبادة ربه احدا ...
وجوه ناضرة الی ربها ناظرة ...
...
در ... هشت صد هزار سال ... قرآن ...
... در حدیث است ... قرآن ... مصحف ...
...
... از جناب صادق آل محمد صلی الله علیه و آله
... سوره ...
...
... سوره مبارکه ...
...
... سوره مبارکه توحید ...
...
...
...
...
جنان ... در حدیث است ... رسول الله صلی الله علیه و آله ...

دوست دارد بقلب ثلث ایمان او کامل گردیده است همچنانکه گذشت در خبر قل هو الله احد را تعادل ثلث القرآن است و ثلث قرآن را تلاوت نموده است
و کسی دوست بدارد او را بقلب و زبان برهان او ذکر نماید فضائل و مناقب او را دو ثلث ایمان او کامل خواهد بود مانند کسی که دو ثلث سوره
قل هو الله احد را خوانده ثلث از قرآن را تلاوت نموده است و کسی دوست دارد او را بقلب و زبان و دست یعنی با دست و جوارح اظهار
اظهار ارادت حضرت علیهم السلام و نوشتن مناقب و فضائل ایشان حق مقال سه ثلث و تمام ایمان ایشان بود کامل و مانند کسی که
کسی که رتبه سوره مبارکه توحید سوره احد را عدل نیز آن است در تمام قرآن و سه ثلثان او را قرائت نموده باشد و به همه است و از اعظم شعائر
دوستی و محبت بجناب امیرالمؤمنین کرامت بر فرزندان غریب از وطن آواره از شیخ و شبان و نوان حضور نگار بر جناب سید الشهداء
عطشان مبارک ایشان حضرت ابی عبدالله الحسین و از لوازم ارکان توحید الهی است و از شرائط ایمان است نسبت بحضرت رسالت پناهی
صلی الله علیه و آله است و باعث سرور قلب مبارک حضرت فاطمه زهرا و حضرت صدیقه کبری است بحضرت سید الشهداء و اهل خانه نبوت
ائمه هدی علیهم السلام است و در روز قیامت جمع مردمان که نامه ملک کریه کشته کان رحضرت امام مظلوم صلوات الله
تعالی علیهم اجمعین

المجلس ٩

الحدیث ... [illegible] ... ابو عبدالله ... [illegible] ... علیه السلام ...
... عمر بن سعد علیه اللعنه ... اعلیهم الخیل و اخذ موا بالنار ...
... علیهم السلام ... عمر سعد ملعون ... سیاه ... برهنه ...
... [illegible] ... اللهم ... [illegible] ...
... الحسین ... [illegible] ...
... [illegible] ... الانصار ... النساء و الاطفال ... رسول الله صلی الله علیه و آله ...
... لا یخسف الله ... الارض ... [illegible] ...
... صلی الله علیه و آله ... [illegible] ...
... فقال عمر علیه اللعنة ... [illegible] ...
فتنادی القوم ... نهب بیوت آل الرسول و قرة عین الزهراء البتول ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... فی ذلک الوقت و افقه فی جانب الخیمه ... [illegible] ...

المجلس

صبح و بهم ... الحسین

المجلس کلام در توجه اعدا به لشکر است به خیام محترمه امام امام سلام الله تعالی علیه فلما ازنفع صبیح ...
صاح ابن سعد اللعین یا ویلکم اکبسوا علیهن الخباء و اضرموها نارا و احرقوها بما فیها الی جمع ... چون
صبحه و ناله از حرم محترم جناب امام حسین بلند گردید عمر سعد فریاد زد و بر لشکر خود و اسرار نامه بر بریزید در خیمه ان
و ارشاد که آنچه در آنجا است همه را بسوزانید فقال رجل منهم یا ویلک یا ابن سعد اما کفاک قتلک
الحسین و اهل بیته و انصاره عن حرق اطفاله و نسائه لقد اردت ان یخسف الله بنا الارض ... عسکر
... پسر سعد آیا کفایت نمی کند ترا کشتن حسین و اهل و عیال و یاران او و از اینکه بسوزانی خیام
... می خواهی که بزودی ... زمین ... ببرد ... [illegible]
... القاهرات آل الرسول و قرة عین البتول ... [illegible]
القوم علی نهب بیوت آل الرسول و قرة عین الزهراء البتول ... [illegible]
... [illegible] ... عمر علیه اللعنه ... سقف ... [illegible]
حضرت فاطمه طاهره ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... الرداء ... ام کلثوم اخت الحسین ... [illegible]
... [illegible] ... حضرت ام کلثوم خواهر جناب
امام حسین ... [illegible] ...
اول زن ... [illegible] ... فی ذلک الوقت و افقه فی الخیمه
... [illegible] ...
... [illegible] ... رحمة ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ...

از زیر پهلوان سمار که لحان حضرت را بر تا [illegible] ثم التفتنا التی راهذا القنانی من رأس الحسین [illegible]
ملتفت [illegible] شد و گرفت مقنعه او را از زیر برون [illegible] و نظر الی [illegible] فرازش مخضبتا بالدماء و هو بیکی حتی
نزع عمامته [illegible] افتاد و بر روی گوشواره [illegible] گوش [illegible] گرفت زد گوش [illegible]
حال ملعون گریه [illegible] فقلت تسلبنی و انت تبکی فقال ابکی لمصابکم اهل البیت فقلت قطع الله یدیک
و رجلیک واحرق بنار الدنیا قبل نار الآخرة [illegible] فقال [illegible] عذر [illegible]
سوم [illegible] از [illegible]
[illegible] حال دست و پای [illegible] قطع [illegible]
و کریم [illegible] قال ابو مخنف ما مضت الا ایام فلما [illegible]
ذلک الملعون و هو خولی [illegible] فی ید المختار فقال له ما صنعت یوم کربلا فقص علیه القصة و ما دعت علیه [illegible]
فامر المختار [illegible] بقطع یدیه و رجلیه ثم احرقه بالنار او [illegible] الله تعالی [illegible] ابدا اللذین [illegible]
[illegible] حال ملعون [illegible] در حضور [illegible]
و [illegible] قطع [illegible]
[illegible] العاص [illegible]
[illegible] قطع [illegible] و [illegible]
[illegible] البیت [illegible] ثم اخرج النساء من الخیمة و اشعلوا فیها النار فخرجن حواسر [illegible]
حافیات باکیات [illegible]
[illegible] رحمة [illegible]
[illegible] در صحرا [illegible] بیابان [illegible]
و [illegible] اطفال [illegible] صحرا [illegible]
خوف [illegible]
صحرا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

عکس [illegible]

صحرا [illegible] پناه [illegible] رحمه [illegible]
[illegible] آل [illegible] برهنه [illegible]
و [illegible] خیام [illegible] الاطهار [illegible] ملعون [illegible]
[illegible] نقل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی رسوله المصطفی و آله [illegible]

فی ذلک فی [illegible] رسول الله [illegible] صلی الله تعالی علیه و آله و سلم انه قال من [illegible]
جنة عدن التی غرسها الله تعالی بیده فلیتول علی ابن ابی طالب و لیتول ولیه و لیعاد عدوه و [illegible]
من بعده [illegible] فانهم عترتی [illegible] الله تعالی [illegible] الی الله [illegible] المنکرین لفضلهم [illegible]
[illegible] الله [illegible] محمد مصطفی
صلی الله علیه و آله [illegible]
و داخل شود در بهشت عدن [illegible]
[illegible] علی ابن ابی طالب [illegible] علی ابن ابی طالب [illegible]
[illegible] علی ابن ابی طالب [illegible]

[illegible] ... ان فاطمة الصغرى قالت كنت واقفة بباب الخيمة وانا انظر الى ابي واصحابه مجزرين كالاغنام

على الرمال والخيول على اجسادهم تجول وانا افكر فيما يقع علينا بعد ابي من بني امية ايقتلوننا او يأسروننا

مجلس وسيع طرح عليها الرحمه روايت نموده اند از حضرت فاطمه صغرى دختر بلند اختر حضرت سيد الشهداء اعلى الله درجتها

بر در خيمه ايستاده بودم و نظر ميكردم ... و كشتهاى از عزيزان و اصحابم كه مانند گوسفندان قربانى شده بر روى [illegible]

افتاده بودند و سواران ... [illegible] ... و از ... [illegible]

بر جسدهاى ايشان ميگذرانيدند ... [illegible] ... دشمنان ما را بقتل ميرسانند يا الله

ما را اسير مينمايند فاذا برجل على ظهر جواده يسوق النساء بكعب رمحه وهن يلذن بعضهن ببعض وقد

اخذ ما عليهن من اخمرة واسورة وهن يصحن واجداه واابتاه واعلياه واقلة ناصراه وا حسناه

امام مجيرنا امام ذائد يذود عنا اين ... [illegible] ... و بانيزه حمله ميكرد بر زنها

واشان ... [illegible] ... الله

جمع ايشان ... [illegible] ... زنان

[illegible] ... امير المؤمنين ... [illegible]

اعتناء ... [illegible] ... فالت ... [illegible]

ام كلثوم ... [illegible]

[illegible] ... ام كلثوم ... [illegible] ... رحمة الله

[illegible] ... على هذه الحالة فاذا به قد قصد نحوي ... [illegible]

انا اظن انى اسلم منه ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... واذا بكعب الرمح بين كتفي فسقطت على وجهي ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... وانا ... [illegible] ... ما اعلم

[illegible] ... ايشان ... [illegible]

[illegible] ... الله ... [illegible]

[illegible] ... رسول الله ... [illegible]

[illegible] ... رسول الله ... [illegible]

[illegible] ... رسول الله ... [illegible]

[illegible]

ماجرى على العباث واخيب العليل بر سعوس کرده منش على افتاده بود ناگاه جلال که عمه ام بود بسته حرکت بر خیر برویم
خیمه عمه ام چه بود دختران و برادر علیه السلام العباس علیه السلام امده است فخمت وقلت یا عمتاه هل من خرقة استر بها
رأسی عن اعین النظار پس بر خواستیم با عمه ام بجانب خیمه برگردیم گفتم ای عمه ایا جامه همراه تو هیچ هست که سر خود را
از نظر نامحرمان بپوشانم فقالت یا بنتاه وعمتک مثلک فرأیت رأسها مکشوفة ومتنها قد اسود من الضرب یعنی
عمه ام سوال دختر عمه تو مانند تو سر برهنه و غارت زده است پس نظر با عمه کردم او را سر برهنه و بدنش سیاه کرده از بس
که لعین بر او زده بود خمار جمینا الى الخیمة الآ وهی قد نهبت وما فیها واخی علی الحسین علیهما السلام مکبوب على
وجهه لا یطیق الجلوس من کثرة الجوع والعطش والاسقام فجعلنا نبکی علیه ویبکی علینا الى حین ان سامحه ارحب عمو حمه واقه
در رحمه بود مهمه بود برده بعد و برادرم امام زین العابدین علیه السلام بود بر رو خلوت سر بر سر حالی که بود و از سر ک کار نشاو
سادر قوة نشستن را و ظو سر بر بود پس با ما و حالت او و او و حالت باکی بر بغو و قال المقید علیه الرحمة قال حمید بن مسلم
ثم انتهینا الى علی بن الحسین وهو منبسط على فراش وهو شدید المرض ومع عمر علیه اللعنة جماعة من الرجالة فقالوا له الا تقتل هذا
العلیل فسمع معدره از حمید بن مسلم روایت شده است که سیر بحضرت امام زین العابدین حالتی که بیمار بود بر فراش افتاده
بود و با بستر لیس جماعت از پیاده ها مثل کی بعده با او گفت ایا نقتل علی بن الحسین را فقلت سبحان الله اتقتل الصبیان
انما هو صبی وانه لما فیه تا اینکه ازل حتی دفعتهم عنه پس گفتم سبحان الله ایا روا میدارد اطفال را بقتل رسانند این بیمار طفل است
و کمن منفوض اطفال نباید بود و منتظل است سوره بصحو تا انکه ملکار دید ان مصعوم را کولا لعین بازداشت و جاء عمر بن سعد
فصاحت النساء فی وجهه وبکین فقال لاصحابه لا یدخل احد منکم بیوت هؤلاء النسوة ولا تعرضوا لهذا الغلام
پس زنان حالت عمر سعد را دیدند ... جمیعا ادهم ... ریان بران کار ... ان افتاد ... بکه ... عمون
و صیحه زنند ... و ازاده ... کر داخل ... شوند ... و منسوب ... بیمار نکردند
فسألته النسوة ان یسترجع ما اخذ منهن لیستترن به فقال من اخذ من متاعهن شیئا فلیرده فوالله ما رد
احد منهم شیئا پس ... ایشان ... بکوید عمر بن سعد ... سر ... و از ... برده ... باشد
رد نماید عمر لعین ... هر کس ... از زنان ... بردن ... را رد ... لکن ... هیچ یک ... را رد نکرد و شرط از المناس
پس ندرد فوکل بالفسطاط وبیوت النساء وعلی بن الحسین جماعة ممن کان معه وقال احفظوهم لئلا یخرج منهم احد
ولا تسیئوا الیهم پس جماعت را از ... بر ... و پاسبانی نمایند اهل بیت و جمعی از ... مکذارند که احدی
از ایشان بیرون رود و اذیت بهم باشان نرسانند ثم عاد الى مضربه پس برگشت ... خیمه خود لعنه الله تعالى علیه وعلى اصحابه

اصحابه بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله المتوحد بالعظمة والآلاء والمتفرد بالکبریاء المنزه عن الولد والوالد
والمولود علامة اللفانة ... الاشیاء ... ما شاء وما ... والصلاة ...
وصلى الله على ... المصطفى ... الکرم ... اصطفاه ...
سید الانبیاء ... نبینا بالحق ابی القاسم محمد صلى الله علیه واله الطیبین الطاهرین ... ملک ... ولا ...
و موجود ... السموات والارض ولعنة الله على اعدائهم ... الدین ... الذین
احمار علوم وعیناک فابکیا ... الغر والتم ... فاصبح ... اتما رایت حبیب ... عندک ... البا
وانوار الاشجار ... السلام ... الورد ... فاتیا ... الطیب ... من العیع ... البواد ... ا
ان العلم ... الافاق ... اشرقا ... انا وماصار زاهیا ... لانقطع ... ولا ... لقد صار ... من التم ... افلا
... على السور المیز المشفق ... للصدر ... وجه عاریا ... کان کالبدر ... القناء ... وللشیب جانیا
... الثناء المصطفى شبهه ... لیث ... عنید ... وقد ... بقتله و ... حواء ... کادیا
... رضیعا ... سهم ... الرحل ... رایکا ابا الفضل ... بالدما ... الذی کان ... نافرا
... سفاها ... الظما عیونا ... القنا ... العواشیم ... کان ...
... علیلا ... بنوازنا وقد کان ... اهل النبوه ... یاثنیا ... آل بیت محمد ... عراة ... داثیا
... ابا ... رزیة ... مجید ... کان ... فواله ... للطبی ساعه ... ثنا منا
فی الکافی عن مولانا الصادق انه قال ما شیء افضل عند الله عز وجل من ان یسئل ویطلب مما عنده وما احد ابغض الى الله
عز وجل ممن یستکبر عن عبادته ولا یسئل ما عنده در کتاب ... از جناب صادق آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین
روایت شده است ... در درگاه حضرت احدیت ... افضل ... بود از اینکه سوال کرده شود ...
در درگاه او ... سوال ... نیست ... در درگاه ...
می نمایند ... دعا از ... کار ... است ... رفع ... نماید ... هر چند ... نازل شده باشد و محکم شده
... ازان ... بسوی ... هر کس ... حد ... اول هر کس

نوعیست دعا را دادند او را اجابت [illegible] هر کس بود موفق با استغفار خشنود [illegible] محروم نبود و هر کس بود نعمت شکر داد
نعمت او بود زیاد و هر که صابر [illegible] صبر عطا [illegible] بمقامات عالیات عالم او شود و [illegible] حضرت [illegible]
باو کرامت فرمود حضرت شاه ولایت [illegible] معادن بحق حلاوت دعا [illegible] در زمین شکافد و الواح [illegible] از آن بیرون باید
و خلایق [illegible] مؤمن [illegible] از سیاه و از بالای کوه بلندی فرود آید یا ابر دونده [illegible]
سر بیرون در آید و هیچ نعمت از احدی رد نمیکند مگر بواسطه معصیت و اگر دعا کنند و بتوبه و تضرع [illegible]
حق تعالی [illegible] بر ایشان باجابت [illegible] و هر بعض را از ایشان طلب [illegible] با ایشان رد [illegible] حضرت [illegible]
معاید دعا حربه مؤمن است و عمود دین است و نور آسمان و زمین است و مغز و مخ عبادت عابدین است و [illegible]
[illegible] در حدیث اجابت بسیار است مثل انکه در اوقات شریفه باشد مانند هنگام سحر و شبهای [illegible] و وقت زوال شمس
در روز جمعه و روز عرفه و در حالت [illegible] و اجابت دعا در حالات ماثوره باشد مثل هنگام [illegible] باد و نازل شدن باران و بین الاذان
والاقامه و بعد ادای الفریضه و ابتدا [illegible] و صفات جلال و جمال حضرت ذی الجلال جل جلاله و عظمت افضاله [illegible]
ابتدا و انتهای صلوات بر محمد و آل محمد بوده باشد و با تضرع و خضوع باشد و دستهای خود را بطور بلند نماید [illegible]
و در حدیث است که حق تعالی دست او را خالی از رحمت برنگرداند لهذا دست خود را [illegible]
دعا حاجت خود را [illegible] نماید [illegible] دعا [illegible] در ذکر [illegible] تکرار [illegible]
[illegible] و در اجابت اسرع [illegible] دست [illegible] اگر از ریا محفوظ باشد و در جمیع [illegible]
دعا کند و در امکنه متبرکه مانند مساجد [illegible] مشاهد [illegible] ائمه معصومین [illegible]
سیما الشهدا جناب ابی عبدالله صلوات الله تعالی علیه و علیهم اجمعین [illegible] الطاف الهی [illegible] بزرگواران علیهم السلام
و [illegible] دعا باید در باره برادر مؤمن [illegible] باید [illegible] دعا [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] در باره [illegible] و [illegible] ائمه معصومین [illegible] باید [illegible] خصوصا با ادعیه
ماثوره مانند علوم [illegible] اختلافات [illegible] خصوصا دعا [illegible] تکرار نمایند [illegible] رسیده است
[illegible] متشابه [illegible] آن [illegible] جناب [illegible] محمد و آل محمد [illegible] غم [illegible]
بود و حضرت کمال التفات [illegible] داشتند و در باره او [illegible] عبادت [illegible]
و ناظر در [illegible] سعادت برادران بزرگوار [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] واقع شده [illegible] در [illegible] حضرت [illegible] بزرگوار [illegible]
[illegible] اینها [illegible] خود [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] با ایشان در [illegible] مصاحبت بود [illegible]
[illegible] صلوات الله [illegible] محمد و آل محمد [illegible]

و شاید امام علیه السلام [illegible] پس [illegible] حضرت [illegible] الله اکبر [illegible] مبارک [illegible]
[illegible] پس [illegible] حضرت صادق صلوات الله تعالی علیه [illegible] حضرت [illegible]
حق تعالی [illegible] محفوظ [illegible] و هر کس احادیث [illegible]
[illegible] در [illegible]
[illegible] در سال [illegible]
[illegible] شیعیان [illegible] محمد [illegible]
[illegible] الله [illegible]
اگر جمیع [illegible] شیعه [illegible]
[illegible] محمد [illegible]
[illegible]
[illegible]
حضرت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] جناب صادق [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] خانه [illegible]
[illegible]
و در تمام شب مشغول تضرع [illegible] سجده [illegible] حضرت [illegible] اللهم [illegible]
[illegible] محمد و آل محمد [illegible]
[illegible] احوال [illegible] حضرت ذی الجلال سبحانه و تعالی جناب ابی عبدالله الحسین علیه السلام [illegible]
عن سعید بن المسیب قال بینا اطوف بالبیت اذا انا برجل مقطوع الیدین و وجهه کقطع اللیل المظلم و هو متعلق
بالکعبة و هو یقول اللهم رب هذا البیت الحرام اغفر لی و ما احسبک تفعل و لو تشفع لی سکان سمواتک و ارضک
و جمیع ما خلقت لعظم جرمی [illegible] علیه الرحمه روایت [illegible]
[illegible] حضرت ابی عبدالله الحسین [illegible] حضرت [illegible] علیهما السلام
[illegible] کعبه [illegible]
[illegible] جمیع [illegible]
[illegible] قال سعید فشغلت و شغل الناس عن الطواف حتی حف الناس به و اجتمعنا علیه

فقلت یا ویلک لو کنت ابلیس ما ینبغی لک ان تیئس من رحمة الله [illegible] و ما دیدیم که [illegible] از طول
بهیئت و صورت و شکل آن ناپاک در شگفت شده اطرافیان او اجتماع نمودیم و گفتیم او را که بگو از تو چه کار سرزده [illegible]
از رحمت خدا ناامید باشی [illegible] گناه تو چیست و قال یا قوم انا اعرف بنفسی و ذنبی و ما جنیت انا کنت ممن حمل
لابن عبدالله الحسین [illegible] المدینة الی العراق و کنت اراه اذا اراد الوضوء للصلوة یضع سراویله عندی فاری تکة
تغشی الابصار بحسن اشراقها و کنت اتمناها تکون لی الی ان صرنا بکربلا [illegible]
خواهر [illegible] شنیدم که
[illegible] حضرت سید الشهداء علیه السلام [illegible]
[illegible] شلوار خود [illegible] شلوار [illegible]
دران بود [illegible] چشم [illegible]
[illegible] علیه السلام فلما جن اللیل [illegible] ظلمة
و نهارا لا لیلا و القتلی مطروحون علی وجه الارض و لم [illegible] و حدث الحسین علیه السلام ملقی علی وجهه و هو
[illegible] والتراب ساقیة علیه [illegible]
التکة فاذا هو قد عقدها عقدا کثیرة [illegible] الله [illegible] امام حسین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] خاطر [illegible]
منها [illegible] فقبض علی التکة فلم اقدر علی اخذها عنها فدعتنی النفس الملعونة الی ان اطلب شیئا اقطع
به [illegible] قطعة سیف مطروح [illegible]
ففعلت بها کما صنعت بیده الیمنی [illegible] فاذا الارض ترجف و السماء تهتز [illegible]
کثیرة [illegible]
دست [illegible]
[illegible] دران معرکه

دران معرکه [illegible] سکینه [illegible] از دست [illegible]
[illegible] دست [illegible]
[illegible]
[illegible] عظیمة
[illegible] یقول وا ابناه وا مقتولاه وا ذبیحاه وا حسیناه وا غریباه یا بنی قتلوک و ما عرفوک و من شرب الماء
منعوک [illegible]
[illegible]
ذلک [illegible] القتلی و اذا بثلثة نفر و اربعة و حولهم خلائق کثیرة [illegible] الملائکة
[illegible]
[illegible]
یقول یا ابناه یا حسین [illegible] و اذا بالحسن علیه السلام قد جلس [illegible]
یقول [illegible] یا رسول الله یا ابتاه یا امیر المؤمنین و یا اماه یا فاطمة الزهراء و یا اخاه المقتول بالسم علیکم
السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] یا رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و فاطمة [illegible] یا رسول الله
[illegible]
[illegible]
[illegible] یا رسول الله [illegible]

معدودی از مردان از جوان و پیر جسم و جان بپیشانی جمعی از جوانان الوده خاطر و حتی لک لکم ما حالی بجون زینب خضاب ...

فقال الامام علیه السلام فاطمه یا فاطمه ثم قرابتهم بالحدود و یمدیه و تمسح البتول به یا علیهم و الدنیا و عطا و الحسن

علیهم السلام ... و جعلوا و ایر بهم الی المرافق ... جناب حضرت فاطمه ... و مردان جوان

حسن و ما هم حسین ... جمع ... علیهم السلام ... و حضرت فاطمه ...

... و ان ... سلام الله تعالی علیهم ... و دستهای جوانانا ... برفتی حرب الوده ... خون مبارک

گردانید فسمعت رسول الله صلعم یقول ... یا حسین یعز والله علی ان ارک مقطوع الراس مرمل الجبین دامی

النحر ملحوبا علی قفاک قد کساک الذاری من الرمل واستطرح مقتول مقطوع الکفین یا بنی قطع الله

وتن بالسلاس ... حضرت صلی الله علیه واله ... از جای خود ... که اوزانهای حال الله ...

... و مسلمانان ... و ... و ... رسول ... نور ...

از ... و ... و ... نور ... و ... نور

... که

فقال الحسن یا جدی کان من قال من المدینه فتمنی ان تکون ... فما منعوان ان ادفعها الیه الا ان ... علیه

بذه الفعله فلما قتلت ... النوم والیوم فلما حسن ... بین القتال ... کما ... هذا ... لاز

... و ... الوجه ... حسین ...

مسح ... و حل ... الله ... ان ... و ... قطع ... ان ...

... و انت الی الان و قف نحو فقال ... و الله ... فقطع ... الله السموات

... السموات والارضین ... بین الذل والهوان ... جبل ... الرما

و قطع الله ... و ... و ... علی ... عنایه ... علیه

قال سعد علیم ... ملکه ... احد الا و ... والله ... سعد ... جال

... و ... جال و قطع ... و ... جبرئیل و جمیع ملائکه ... ال

... ریه ... بزرگ ... ان ... ان ... ان ... و

... حق ... صورت ... و ... قطع ... و ... علیه

و ... کاه ... ان ... ان ... علیهم سعید

ان ... در ملکه ... الله ... و ... و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب

منقلب ینقلبون بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی عجزت الاعلام عن ادراک بانیته و قصرت الافهام عن الاحاطه بکنه حقیقته و حیرت الاوهام

عن البلوغ الی کنه حقیقته و کلت البصائر والابصار عن اصابه ذاته و هویته ... الرقاب الجبابره لسطوته و عظمته ...

... و ... عنها ... الورث عنها ... صلی الله علیه ... و سلم ...

... و ... علیه ... و ... و ... خلیفته ... و ... الله ...

... و ... علیه ... و ... محمد صلی الله علیه واله الائمه الاتقیاء

... علی اعدائهم ... و ... الاخرین ... سلطنته ... و جمیع المصائب ... منقلب

... الاکف علی خدر ... والمنزل ... الکف علی خدر

فما ... وعلت ... و الزبیر ... و عقبت بضبق ... المرء ...

... سلطان ... عن ... احتیاج الوجود ... علی البدر ... محمد صلی الله علیه واله قال ... الارض ... الاذی

... الصلوه علی ... وصلت علیه الملائکه سبعین صلوه ... حضرت رسول الله صلی الله علیه واله

... که ... ملائکه ... و ... و ... ملائکه ...

... علیه ... ملائکه ... که ... حقیقه ...

... که ... و ... علیه ...

... علیهم السلام ... صلی الله علیه واله ...

... ان ... سنه ... ابو حضرت سعد ... حضرت ... علیه السلام ... و ... علیه الصلوه والسلام ...

... الله ... حضرت محمد صلی الله علیه واله ... ان ...

... حضرت ... و ... و ...

... حضرت ... جمع ... ان ...

... صلی الله علیه واله ...

... حضرت ... و ... و ...

... ان ... ابی طالب ... ابی ...

... ابراهیم ... حضرت محمد صلی الله علیه واله ... علیه والروح ...

... والملائکه ... و قال ... لولا ان یقول ...

قال ... و ... و ... لا ... الا ... الله ...

... ان ... در باره ... حضرت علی ... در باره ...

... و ... و ...

در کتاب محمد بن جریر طبری [illegible] از اصحاب [illegible] روایت نموده است [illegible] حضرت امام المتقین علی بن ابی طالب [illegible]

در [illegible] جماعتی بسیار با [illegible] حضرت اجتماع نموده بود [illegible] یا امیر المؤمنین [illegible] هست [illegible] فقال

ء سارق انت یا غلام فقال نعم [illegible] مولای [illegible] قطع

ء سارق انت یا غلام فقال نعم یا مولای فامر الامام علیه السلام بقطع یمینه فقطعت فاخذها بشماله [illegible]

[illegible] حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible] و [illegible]

[illegible] قال قطع یمینی امام التقی ابن عم المصطفی شقیق النبی المجتبی لیث الثری غیث الوری حتف العدی و مفتاح

الندی و مصباح الدجی قطع یمینی امام الحق و سید الخلق [illegible] و [illegible] افضل السابقین و حجة الله علی الخلق اجمعین

قطع یمینی [illegible] خیبر و [illegible] واعظم [illegible] قطع یمینی شجاع [illegible]

جواد [illegible] ابن عم الرسول و زوج البتول و سیف الله المسلول المردود له الشمس [illegible] قطع یمینی صاحب القبلتین الضارب بالسیفین

الطاعن بالرمحین وارث المشعرین لم یشرک بالله طرفة عین [illegible] ذو الکفین [illegible] ابو السبطین الحسن و الحسین قطع یمینی

عین المشارق و المغارب [illegible] اسد الله الغالب علی بن ابی طالب علیه من الصلوة افضلها و من التحیات اکملها [illegible]

حضرت [illegible] و [illegible] و یا امیر المؤمنین [illegible] صلوات الله علیه و [illegible]

[illegible] یا ابا الحسن [illegible] قطع [illegible] از مناقب [illegible]

[illegible]

[illegible] امام [illegible] علیه السلام [illegible]

[illegible] از قطع [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

الله علی الذین [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

الاصلاحی [illegible] حضرت [illegible] ابی عبد الله الحسین علیه الصلوة و السلام

انه قد حکی [illegible] عن رجل قال قد [illegible] قتل فیه ابو عبد الله علیه الصلوة و السلام فی البادیة فمرت علی نفحات

کنفحات المسک و العنبر فقصدت تلک الرائحة الطیبة و [illegible] الارض و الریاح سافیة علیهم و لو [illegible]

[illegible] علی الخلائق [illegible] از [illegible]

[illegible] حضرت سید الشهدا [illegible]

[illegible]

[illegible] علی وجه

وجه الارض [illegible] و [illegible] اعناق [illegible] و در میان [illegible]

[illegible] و [illegible]

من قلبی [illegible] منه و [illegible] فی الحال [illegible]

[illegible] فاذا بهمهمة تحت الارض و قائل یقول [illegible] یا رجل [illegible]

[illegible]

[illegible] فقلت یا ویلک من انت [illegible]

علیه الصلوة فقال انا ملک من الجن و هذا المکتوب علی الارض هو الحسین بن علی ابن [illegible]

الذین [illegible] علیهم الریاح [illegible]

ابن عباس [illegible] علیها الصلوة و السلام فقلت هذا الحسین الذی هو مکتوب علی الارض قال نعم فاخذت [illegible]

من الارض [illegible]

[illegible] فلما افقت قلت یا ویلک

ما تصنع فی هذه الارض فقال ان [illegible] الحسین علیه السلام قد قتل فی ارض کربلا [illegible]

[illegible] الحسین [illegible]

حسین علیه السلام [illegible] حسین [illegible] علیه الصلوة و السلام

فبینما نحن فی الکلام فاذا بخیل قد قصدتنا [illegible] فقلت [illegible] واذا [illegible]

و ضربنی بالسوط [illegible] الحسین علیه السلام

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ابی عبد الله علیه الصلوة و السلام [illegible]

[illegible] ثم [illegible]

[illegible]

[illegible] فلما [illegible]

الظلماء اذا بغلبة عظيمة وبكاء ونحيب من ناحية المشرق كه چون تاريكى شب تمام گرديد ناگاه [illegible] گفتار [illegible] و گريه و ناله
بسيار از ناحيه مشرق بگوش من رسيد فرايت رجالا كانهم السواد وهم باكون ويحزنون ومع بعضهم رجل ذو شيبة مهيبة
وهو قابض على شيبته وهو يقول واولداه واقرة عيناه واثمرة فؤاداه وامقتولاه واذبحاه ياولدى حسين
كه ديدم مردان بودند لباس سياه در بر [illegible] منور بود و در دست [illegible]
ميگفت اى واى از حالت فرزندم اى واى از حالت نور ديدگانم اى واى از حالت ثمره ميوه قلب من اى كشته [illegible]
اى حسين اى حسين فتقدم الى الجسد الشريف ورمى نفسه عليه ووضع فمه على نحره وصدره وهو يشمه ويبكى ويقول [illegible]
ياولدى [illegible] مثل سيد اعظم [illegible] نعش شريف [illegible] آمده خود را بر روى آن نعش انداخت و
دهان خود را بر گلوى بريده و سينه [illegible] آن نعش [illegible]
[illegible] فتارة يشم صدره وتارة ينظر الى
السماء وتارة يشير الى هؤلاء الرجال واهل العيد فهم يقبلون الجسد الزكية فلما فرغوا مضوا الى ناحية المغرب
[illegible]
[illegible]
الجن بين قبرين تحت الارض باكيا متوالها فعلمت [illegible] عن هؤلاء الرجال الذين سلكوا على الجسد الزكية
اظنهم قرابة لهؤلاء المقتولين [illegible]
[illegible]
انا حاضر ان الرجال من يكونون فعلمت لا والله [illegible]
[illegible]
هو جد الحسين محمد المصطفى صلى الله تعالى عليه وآله فقلت والذين معه من يكونون فقال الملائكة من السماء فلما سمعت كلامه
خفقت العبرة [illegible]
[illegible]
[illegible] فاذا بغلبة عظيمة ظننت انها الاولى ولم يكن [illegible]
[illegible]
[illegible] وهو يقول [illegible]
[illegible] يقبل الجثة الزكية [illegible] الرجال واهل العيد [illegible]

واهم يقبلون الجسد الزكية [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
فسمعت ضجة عظيمة وبكاء عاليا فاذا اهتزت الارض منها وهم رجال ونساء [illegible]
[illegible] النساء ناشرة شعورها [illegible] وهن تخرج [illegible] قلب حزين [illegible]
والنساء يبكون [illegible] اواز ناله عظيم [illegible]
[illegible]
[illegible]
الى الجثة الشريفة [illegible] الرجال [illegible] الجثة الزكية وهو ينادب [illegible]
يا [illegible] السلام عليك [illegible] انا اخوك الحسن المجتبى [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] المجتبى [illegible] واقتيلاه وامقتولاه [illegible] ياولدى [illegible]
[illegible] ياولدى [illegible] انا [illegible] الزهراء وهذا شقيقك الحسن المجتبى
[illegible]
[illegible]
[illegible] عليها [illegible] الله [illegible] عليه [illegible]
الحسين [illegible] وهو يقول يا اماه يا فاطمة [illegible]
[illegible]
[illegible]

وارث امید ... فلما نظرت حثوت التراب علی راسی ... وجه ...

... ولا قوة الا بالله العلی العظیم ...

یا رب ... چه اندر دیدنش

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی خشعت الاصوات من خیفته وخضعت الکائنات دون عظمته وسطوته وتزلزلت عند ... جبروته ... والارضون عند ... وتفطرت السموات ... انوار ...

لا اله الا هو وحده لا شریک له تعالی شانه عن ادراک عقول ... والصلوة والسلام علی ... الانبیاء ...

وخیر الانام ... الحق وسلطان المطلق وبرهانه الحق ... سید الانبیاء والمرسلین وحبیب اله العالمین مولانا ...

محمد صلی الله علیه وآله الطیبین الطاهرین ... وعلی ...

علی اعدائهم ...

فلک البکاء علی حریم محمد	...	...	لیشدن نوق عوار ...
... رفع الکرام اعادلی	حزنا لیوم مصارع السادات	بابی ربیبات البتول نوادبا	من عظم احزان وطول شتات
... فعلی ...	... العبرات	والراس منتصب ...	ودموعها تجری علی الوجنات
...	... التلبیات	...	... فی الفلوات
...	... الزفرات	... کربلا	من قتل ابنائه وسبی بنات
...	...	...	... احباب ...

فی المجمع عن مولانا الرضا عن ابیه موسی عن ابیه جعفر عن ابیه محمد عن ... الحسین عن الحسن بن علی ...

صلوات الله علیهم ... قال بینما انا امشی مع النبی صلی الله علیه وآله فی بعض طرقات المدینة اذ لقینا شیخ طویل کث اللحیة

بعید ما بین المنکبین فسلم علی النبی صلی الله علیه وآله ورحب به ثم التفت الی فقال السلام علیک یا رابع الخلفاء ورحمة الله

الیس هو کذلک یا رسول الله صلی الله علیه وآله فقال له رسول الله ... ثم مضی فقلت ما هذا الذی قال هذا الشیخ ...

قال صلی الله علیه وآله انت کذلک والحمد لله ان الله ... قال فی کتابه انی جاعل فی الارض خلیفة والخلیفة المجعول فیها آدم علیه السلام

وقال یا داود انا جعلناک خلیفة فی الارض فاحکم بین الناس بالحق ... حکایة عن موسی حین قال

قال ... فی نوح ... وهو الثالث وقال ... الله ورسوله الی الناس یوم الحج الاکبر ... المبلغ عن الله ...

وانت وصیی ووزیری ... والمؤدی عنی وانت منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی فانت رابع الخلفاء کما سلم

علیک الشیخ ولا تدری من هو قلت لا قال هو اخوک الخضر ...

از لولو

وان ...

...

...

بالا ...

و فوق ان عرش ...

...

...

خوابد ...

از جبل ...

...

... ولایت ...

و ولایت اهل بیت آن حضرت ... آن حضرت ...

...

آن حضرت ...

... اللهم احلام المملکی

بولایة امیر المؤمنین واولاده المعصومین صلواتک علیهم اجمعین

الماحی ... وحرامان ...

لفظ تقوی

از امور مکلفات است چه جای امور مشتبهه و آن بو تقوی فی الله باشند و بعضی تقوی مانند ابرست و جاری در بهار شود در اطراف ان اشجار شده روئیده باشد
و بهر یک ازان اشجار بقدر استعداد خود ازان آب بهرمند گردد چنان و در آن معاید صلوان و غیر صلوان لیکن بعضی واحد تفضل
بعضها علی بعض فی الاکل درخت بمنزله عبادت است و آب بمنزله رشد و نمو جایز از آن میدهد آب ان تقوی میبشر ثمره منی
تقوی است و ثمرات متفاوته عجب رنگ و طعم و بو را ازان اشجار بما یان میکند بمنزله [illegible] اعمال است و در یک از مو
لطف صحبت کمال و نقصان است پس هر کس از ماده تقوی بیشتر نوشیده عبادت و طاعت او بیشتر کوشیده است و هر کس عبادت و
او اکمل و افضل گردیده بمراتب او و اوضاعان او بهتر و بیشتر گردیده چنان در مقابله فمن اسس علی تقوی من الله و رضوان خیر اتی است
علی شفا جرف هار فانهار به فی نار جهنم و این است و اراز به درجه تقوی است و در آیه مبارکه معاند لیس علی الذین امنوا و عملوا الصالحات
جناح فیما طعموا اذا ما اتقوا و امنوا و عملوا الصالحات ثم اتقوا و امنوا ثم اتقوا و احسنوا والله یحب المحسنین و مراد از تقوی اول تقوی عوام است
و آن ترک محرمات یقینیه است و دوم تقوی خواص ترک شبهات است سیم تقوی خاص الخاص ترک محللات است و این مقام مخلصین و امامان حضرت
رب العالمین است و ازان منبعث میگردد ولایت مطلقه و هنالک الولایة لله الحق هو خیر ثوابا و خیر عقبا و بمنزلها و افضل این مقام
است اهل بیت ساداه عالمین محمد و آل محمد که روات شد حجاب انوار الله و جواهر عبودیت و اقعه و در شأن آن زمره اند العبودیة
جوهرة کنهها الربوبیة للابدال مواضع مو دران مقام و از صاحبان این مقام بهر مطلب الارادی بواسطه در حدیث عنو سمع شد علامه
دراز بعضی کتب روایت معاند از اعمش و کیف در راه مکه معظمه بنزد سوار بلبنها ملاقات نمود و یک ان علاوین و اقتصا بو برگردانید در
حال ان طالب بعد از غروب تعویذان نوزد فتیم سرسیام بدرون علی ابی طالب و چشم و ابروی زرد بغایت بی لبان و ان اثر قرار چنین حو
معلاذ قرار از مناسک حج بهمان مکان رسیدم ان زن سیر دیدم و چشمهای او روشن گردیده بود بعده زن داور سم و گفتم تو را بحق
امیر المومنین چون شب هنگام رسید و آن شب محنه بو دم دعا میکرد بهمان طور سحر مرا امر کرد اگر تو علی ابی طالب را دوست میداری
لعنت بخرد درش او چیزی را می‌خواهی بهر حال میل ش در شب ... مردم شده ... روشن آن ... ...
مورد کار بعدان پرور نگار چشمهای روش کنند گفتم ارید لو گفتی ... حق ... که ... ... و چشمهای ... و مو گفت ازین
حفظ سمد ... حضرت علی ابی طالب علیه السلام از ... با دم ... حضرت او روشن ... با ... و او ... برتر ... مرا ...
و لبند صحیح روایت ... در صف ... برابر حضرت ... امیر المومنین علی ابی طالب علیه السلام بود و گفت
یا ولی الله چهار صد سال است و در این مکان ... و ... حضرت اهل بیت ... حضرت ولی الله
فرموده ... از ... مکان ... ازین ... ازان ... ان درراه ... مولا حق ... علیه السلام ... نور
به سمت ... حلق ... و ... و خلیفه او ... دو ... است ... و ... سنه ... دعا کردم در حق
شیعیان ... و ... دشمنان ... که ... دیدم اللهم احشرنا
من المتمسکین بولایه امیر المومنین و اولاده المعصومین و التوفیق ... و ... الدنیا والاخره برحمتک
یا ارحم الراحمین

الی ... ... حضرت

حضرت سید جوانان اهل بهشت و حجت و حجوا امجاد جمیع ملکوتات از ملک و زمین ... اللهم این عبدالله الحسین علیه السلام و لما
قتل الحسین و اصحابه علیهم السلام و جزر علیهم ما جری خرج عمر بن سعد علیه اللعنة من خیمته و جاء الی مصارع الشهداء علیهم صلوات الله
رب الارض والسماء و کان فرید شبه عصا ... الی ... المرتفع ... الحسین الی جسد الامام ابی عبدالله روحی و ارواح
له الفداء ... برای ... و اصحاب ... که ... عالمیان عمر سعد لعین ارخیمه
... آمد و ... ال رسول ... حضرت ... و ... تو ... موجود ... ان
... لکن ... و بان ... مبارک ... الله ... حضرت ...
و ... قصر الرکن ... و ... آثار ... و ... لها ... اوراق
و آثار ... مبارک ... امام ... لو ... القصدا و قال ... هذا الحسین
کان ... فی ... ... بحذ منه ... الی السماء ... علی ... رسول الله
فانظر و ... رضاء ... برآورد و گفت ... جان ... الله
و ... در خدمت ... و ... ماند
... و ... او ... و ... حال ... ان ... الا ...
بیابان افتاده است ... فرمود علیه السلام ... در ... ... الطفوف ... در ... مبارک
ان حضرت ... روز ... فارس الی زین العابدین علیه السلام ... فسأله عن
لم ... و ... زین العابدین ... الله ... سوال ... ان ... در ... پدر ... حسین ... جنبه
... فقال هذا کان ... الجواب ... الدمنان ... والشباب ... ... امام ... و
... و ... و ... و سالکین ... امام ان
... حضرت امام زین العابدین علیه السلام ... خورد ... فقیر ... داشت ... شکر
... و ... اوراد ... وقت ... افطار ...
... ابو عبدالله ... ابو عبدالله ... و العهد ... حضرت
حضرت ... فلما کان یوم الحادی عشر من المحرم بعد الزوال ... عمر سعد علیه اللعنه ... یحمل
النساء علی الاقتاب ... فقدمت النبیات الی ... رسول الله صلی الله علیه واله و ... القوم ... و
... امام ... عمر سعد ...
... الرسول صلی الله علیه واله ... اورده و
... کنند ... امام ... فلما نظرت ریلد بلت

امير المؤمنين [illegible] بابن [illegible] بادت وقالت سود الله وجهك يابن سعد من الرجال والافوه تابى [illegible] الله

القوم بان يركبونا ومحيى ودايع رسول الله صلى الله عليه وآله خون جناب زينب عالون ان [illegible] بانكه سوخت [illegible] نداري

ولكن ابن سعد درجوده دنيا روسياه باشد [illegible] اين جماعت را محرم بار [illegible] ما طالب وحال الكه ما يا ابات سمعت [illegible] صلى

الله تعالى عليه وآله [illegible] فقال لهم تنحوا عنهن عنا حتى يركب بعضنا بعضا [illegible] جماعت [illegible]

سوار نمايند [illegible] فتنحوا اعنهن فتقدمت زينب ومعها ام كلثوم وجعلت تنادي كل واحدة من النساء

باسمها وتركبها على المحمل حتى لم يبق احد سوى زينب عليها السلام [illegible]

[illegible] ام كلثوم [illegible] سوار [illegible]

زينب خاتون [illegible] فنظرت يمينا وشمالا فلم تر احدا سوى زين العابدين عليه السلام وهو [illegible]

[illegible] فاتت اليه وقالت قم يابن اخي واركب الناقة [illegible]

[illegible] فقال يا عمتاه اركبي ودعيني انا وهؤلاء القوم [illegible]

درجواب عمه [illegible] وحبت الي ناقتها والتفتت يمينا وشمالا

فلم تر الا الاجانب [illegible] على الرجال [illegible] الرجال [illegible]

افتاده [illegible] فصرخت وقالت واغربتاه وا اخاه واحسيناه واعباساه وارجالاه

واضيعتاه بعدك يا ابا عبدالله [illegible]

[illegible] قالك على [illegible] ان [illegible] العابدين عليه السلام [illegible]

ثقالك على نفسه دون ان [illegible] وهو يغشى من الضعف فاخذ عصا [illegible] عليها داخل الى عمته حول

حضرت امام زين العابدين عليه السلام ملاحظه احوال عمه محترمه [illegible]

[illegible]

اركبي [illegible] وقال

[illegible] الى عمته [illegible]

وعصيان [illegible] فاخذ [illegible] من الضعف وسقط على الارض [illegible]

سوار نمايد [illegible] افتاد در زمين فلما راه الشمر عليه اللعنة اتى اليه [illegible] وهو ينادي واقلتاه

واجداه واعلياه واحسيناه [illegible]

[illegible]

[illegible] ولكن وا [illegible] واعلياه [illegible]

[illegible] الله [illegible] واعلياه [illegible] واحسيناه [illegible]

[illegible] حتى نخشى

نخشة عليه من جناب زينب [illegible] سجاد [illegible] خانواده [illegible] حضرت سلام الله عليه

دارد [illegible] عليا [illegible] واتمام [illegible]

والعذر [illegible] ان [illegible] فاذا بجارية سوداء [illegible] فاطمة

الزهراء [illegible] جاريه حضرت فاطمه [illegible]

ثم اركبوا الامام على بعير اعجف [illegible] الضعف فاخبروا بذلك ابن سعد عليه اللعنة [illegible]

[illegible] امام زين العابدين عليه السلام [illegible]

[illegible] فقال [illegible]

من تحت بطن الناقة ففعلوا ذلك وساروا [illegible]

[illegible] روانه كرده

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي [illegible] الافلاك على [illegible] بالكون [illegible] الارضين والقرار على [illegible]

قطب سكون المكان [illegible] اللطايف [illegible] اطوار الاعيان [illegible] غرايب العجايب [illegible]

لكل [illegible] الاعيان [illegible]

[illegible] على رسوله الذي [illegible]

[illegible] والرسول المسدد [illegible] ابي القاسم محمد صلى الله

[illegible] عليه وعلى آله [illegible] على اعدائهم [illegible] الطاهرين

[illegible] ريحانة المصطفى [illegible]

[illegible]

[illegible] على اعين الناس [illegible]

[illegible]

[illegible] عن رسول الله صلى الله عليه وآله انه قال يا علي ان الله تبارك وتعالى خلق من نور [illegible] فوكله

بالتسبيح [illegible] جناب رسول الله صلى [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امير المؤمنين عليه السلام [illegible]

و در فقرات بعضی از خطبهای حیدر مومنان امام مولای متقیان و لقد علمت ما فوق الفردوس الاعلی و ما تحت السابعة السفلی و ما بینهما
و ما تحت الثری کل ذلک علم احاطة لا علم اخبار و لو شئتم لاخبرتکم بآبائکم ان کانوا و این صاروا یعنی میرسد و منی میدانم انچه
بالای فردوس اعلی است و فوق جمیع جنات ثمانیه فوق سموات سبع است و میدانم انچه در زیر طبقه هفتم زمین است و میدانم
انچه در میانه انها است و جمیع این علوم از جهة احاطه است یعنی معلومات نه از جهة اخبار و اخبار و اگر شما بخواهید خبر میدهم
شما را با حوال پدر یان شما که از کجا امده اند و بکجا بازگشت نموده اند و از کلمات معجز بینات حضرت با عشاء الربانات الشم
و مبو یا بدا اعطیت الف مفتاح من العلم یفتح کل مفتاح الف باب یفضی کل باب الی الف عهد و عهد ذلک من الاوصیاء
الی یوم الدهر یعنی عطا کرده شده ام هزار مفتاح از علم و باز میکند هر مفتاح هزار باب و هر باب منتهی میشود به
هزار عهد و عقد [illegible]
مفقود الی العالم متا علم تقلب جناح الطیر فی الهواء الا و لنا فیه علم قال رسول الله ما من شیء ... و دمعه ...
المحب و بهم حکما علماء ابرار اتقیاء لیس از سفلی میلان و علم ... آل محمد صلی الله علیه و آله میدانند
و هر کسی الفکر بعاید اندکی از انچه گفته شد صحیح کرده است ... حضرت الاولیاء ارباب عرش بود و حبل سید المرسلین
اوسماء و دهان ثابت ... علوم ... خزانه حکمه و علماء ... متقیان و در روایت محمد بن سنان ...
و لکن اذن سامعه و عین ناظره و لسان ناطق ... و از ... زمین ... با ملکوت شنان ... و میشود ... بینه ... و سائر
و تکلم ... و نزد ارباب عقول در علم اصول محققات است و هر فرد روی زمین از مومن و کافر و منافق در هر وقت از اوقات عالم از بحر و بر
و شب و روز و بنده ... و اعیان ائمه الکتاب علیهم السلام بود چنان که از کلمات حضرت مولای متقیان است صلوات الله علیه
با عار بهلان میشد ... و منافق قبیل ... بحکم آیات قرانی و اخبار متواتره المعاد و المعاش جمیع مکونات ...
و معلوم اولیا حضرت واجب الوجود جل جلاله و عم نواله بوده خواهد بود و علاوه بر معلومیت اشیاء بآن ها جمیع انها با عوالم و جواهر
... ایشان علیهم السلام است ... و جمیع عالم در نزد ایشان ... دکان با انگشتر است و در دست ... و ...
... بوده ... در این ... حدیث ... و صریح اخبار ... است ... حدیث ... با جناب ... آل عباس
... روایت ... حضرت ... الله ما خلق الله ... شیئا الا وادرها بالطاعة لنا ... و ذیل کلام ...
ابو حمزه ثمالی علیه الرحمه روایت ... عبدالله بن عمر بن خطاب علیه ... العذاب ... جناب ... سید الشهدا
و عرض کرد ای حسین ... گفته ... بیکم ماهی ... که بواسطه امتناع ... او و اقرار ... ولایت علی ابن ابیطالب
علیه السلام بود ... جناب ... عبدالله ... بلعو ... ان ... کلام ... ظاهر ... حقیق ...
جناب ... عبدالله و دستمال ... عبدالله ... دستمال را باز ... در کنار دریا ...
... ان دریا ... عبدالله ... رسول الله ...
ان حضرت ... ماهی ... در یا بیرون ... ماهی عظیم ... کوه ... بزرگی را از دریا

دریا بیرون آورده ... حضرت امام الانام ... و الله ... ولی الله ... جناب ... ماهی ... یونس
ان شد ... جناب ... حضرت اقدس الهی ... سمت ... بود ... الله
و ولایت ... انکار ... بودن ... بنابت ... و هر کس ... بکه ... الا
... حضرت آدم ... مشابه ... جناب نوح ... مشابه است بطوفان و حضرت ابراهیم خلیل
مشابه ... جناب یوسف ... مشابه ... حضرت ایوب ... مشابه ... بیمار ... حون ...
حضرت ... پیر ... امیر المومنین ... حون ... چگونه دوست ... بی ... شناسم ... مذهب علی
علی ... حوت ... خشم ... چون ... که ... در یا ... ال ... بیدد
همین ... کز بود ... خود ... شکم ... با ... الا ... یونس ... سبحانه ... الظلمات
ثلث ... لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین ... دعا ... اجرات
در ... مطالب ... ماهی ... ثابت الله و درایات
ان ... فاستجبنا له و نجیناه من الغم و کذلک ننجی المومنین ... اهل ... یونس ... لوله ...
علی ابن ابیطالب و اولاد ... احمد ... اولاد ... بیرون ... جناب سید الشهدا ...
... الله ... عبدالله ... حضرت ... مدینه ... و قول ...
الله ... چه ... قتل ... الفیا ... سلیم ... الشهدا
... عبدالملک ... حضرت ... ان جناب ... از
... شد ... و ... سبب ... گفتم ... مولای ... عالم ... بیان
... حضرت ... علیه السلام
... عبدالملک ... در ... علیه ... حوا
... اول ... حضرت ... او
... بیرون ... عبدالملک ... مطلب ... کوه عبدالله
... بواسطه ... علیه ... سید السادات
... بواسطه ... حضرت ... اولاد ... سلطنت ... عبدالله ... رسول ... اهل
الکاملین ... آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است ... علیهم السلام ... الله
قال السید علیه الرحمه ثم ان عمر بن سعد علیه اللعنه بعث برأس الحسین علیه السلام فی ذلک الیوم و هو یوم عاشورا
مع خولی بن یزید الاصبحی و حمید بن مسلم الازدی الی عبیدالله بن زیاد ... ابدالابدین ... عمر ...
روز عاشورا ... خولی اصبحی و حمید بن مسلم ازدی ... جناب ابی عبدالله علیه الصلوة و السلام ... علیه السلام

بلاد الشقاوه کوچ ولد دخانید [illegible] دست جهاز مع شمر بن ذی الجوشن [illegible]

و عمر بن الحجاج علیهم اللعنه و سایر رؤس [illegible] باتفاق شمر و قیس بن اشعث کندی و عمر بن حجاج علیهم اللعنه

نمود و اقام بقیة یومه والیوم الثانی الی زوال الشمس و خود عمر ملعون [illegible] روز [illegible] باز بهم [illegible]

توقف نمود و منظور آن ملعون مشهور آن بود که اجساد [illegible] از عسکر [illegible] کشته [illegible] بود [illegible]

خاک بسپارد ثم رحل بمن تخلف من عیال الحسین علیه السلام [illegible] کوچ نمود [illegible] روز یازدهم باتفاق عیال [illegible]

جناب امام مظلوم ابی عبدالله علیه الصلوة والسلام و حمل نسائه علی احلاس اقتاب الجمال بغیر وطاء [illegible]

آن بزرگواران [illegible] مکشفات الوجوه بین الاعداء [illegible]

آن مخدرات [illegible] در میانه گروه دشمنان باز و بی حجاب [illegible] و بهن ودایع خیر الانبیاء صلی الله علیه واله وعلیهم اجمعین

و حال آنکه آن بزرگواران امانتهای [illegible] صلی الله علیه واله [illegible] علیهم السلام [illegible] وساقوهن کما یساق سبی الترک والروم

فی اشد المصائب والهموم و [illegible] کوچه [illegible] مانند اسیران [illegible] از کفار ترک و روم [illegible]

در حالتی [illegible] مصیبتها و غصه ها [illegible] احاطه نموده بود ولله در القائل [illegible]

[illegible] یصلی علی المبعوث من آل هاشم و یغزی بنوه ان ذا لعجیب [illegible]

[illegible] طلب رحمت [illegible] آل هاشم علیه واله السلام و با [illegible] فرزندان او محاربه نموده [illegible]

شهید [illegible] و کان مع النساء علی بن الحسین و ولده الامام محمد الباقر علیهما السلام و الحسن بن الحسن المثنی الذی قتل [illegible] عمه

الحسین مع سبعة عشر نفسا واصابه ثمانیة عشر جراحة فوقع فاخذه خاله اسماء بن خارجه [illegible] و کان معهم

ایضا زید و عمرو ولدا الحسن المجتبی [illegible] صلی الله علیه واله وعلیهم

اجمعین [illegible] به روایت معتبره [illegible] حضرت امام محمد باقر [illegible]

تا آنکه [illegible] جراحات [illegible] اسماء [illegible] بود [illegible]

[illegible] حضرت زید و عمرو [illegible] حسن مثنی [illegible]

[illegible] بحق الله تعالی [illegible] الحسین [illegible]

[illegible]

[illegible] خلما نظر الی القتلی [illegible] المطروحه

[illegible] الاعضاء [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible] جگر [illegible]

[illegible] دشمنان [illegible]

[illegible] بنت علی [illegible] یا محمد [illegible] صلی علیک ملیک السماء هذا حسین

مرمل بالدماء مقطع الاعضاء [illegible] محمد المصطفی و الی علی المرتضی و الی حمزة سید الشهداء

[illegible] علیهما السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] یا محمداه

هذا حسین بالعراء [illegible] قتیل اولاد البغایا [illegible] جدش محمد المصطفی [illegible] یا اصحاب محمد

[illegible] یا رسول الله [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

و ثالث [illegible] محمد المصطفی [illegible] علی المرتضی [illegible] فاطمة الزهراء [illegible]

[illegible]

[illegible] اصحاب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] والله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] الکتاب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و فی بعض الکتب ان سید الساجدین لما وقع نظره الی [illegible]

الی نفسه را علی البعیر علی الارض مع انه کان مغلولاً فی عنقه الجامعة [illegible] دایفعر عمته [illegible] روایت [illegible] چون حضرت
سید الساجدین سلام الله تعالی علیه نظر بر جسد [illegible] پدر بزرگوار افتاد [illegible] اختیار خود را از بالای شتر بر تاب نمود
با وجود غل جامعه در گردن [illegible] مبارک [illegible] و بعضی [illegible] چنان است که حضرت [illegible]
[illegible] پاهای مبارک او [illegible] در زیر شکم شتر بسته بود [illegible]
از این مطلب در میان [illegible] اند ولکن در حدیث [illegible] طویل الذکر [illegible] و چون حضرت [illegible]
اصحابنا ما اصحابنا بالطف وقتلی ابی وقتلی [illegible] کان معه من ولده واخوته وسایر اهله وحملت حرمه ونسائه علی الاقتاب
یراد بنا الکوفة فجعلت انظر الیهم صرعی ولم یواروا فیعظم ذلک فی صدری [illegible] نفسی تخرج وتبینت ذلک منی
[illegible] رسید [illegible] پدر [illegible] برادران و سایر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
در [illegible] الله علیه واله فلیبک الباکون وایاهم فلیندب النادبون فی بعج الصائحون ویعج العاجون ویقول المؤمنون انا لله
وانا الیه راجعون

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی ظهر وجوده بموجودیة الموجودات وبرز علمه بمعلومیة المعلومات وعرفت صفاته
بحدوث صفات المحدثات سبحانه الله الا هو لیس کمثله شیء ومنه بدء کل شیء والیه فواتح کل شیء وله ملک کل شیء والیه مرد کل شیء وبیده ملکوت کل شیء
والیه ترجعون وصلی الله علی رسوله الذی ارسله بالهدی ودین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون الذی حمل اثقال الرسالة وشید
قواعد [illegible] سید الانبیاء والمرسلین مولانا ابی القاسم محمد صلی الله علیه واله الطیبین الطاهرین ولعنة الله علی اعدائهم اعداء الله
من الجن والانس من الاولین والاخرین ابد الابدین ودهر الداهرین رکبت بزعم العدی فوق الثری نزلوا وقد اعد لهم فی الجنة النزل
قافله [illegible] منزل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

شارژ

[illegible] و گلوی مبارک او را [illegible]
ان [illegible] والجسم مضطرب بالدم مختضب والقلب ملتهب بالبلبلة البلال [illegible]
[illegible] قلب مبارکش شعله سوزان [illegible]
والرأس مشقوق [illegible] والبطن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] والرأس مرتفع [illegible] فوق منتصب [illegible] علی حمله المتین والجمل
[illegible] فرمود ان الله تبارک و تعالی
فی سورة ق ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید [illegible] الکاتبین [illegible]
[illegible] رقیب [illegible] عتید [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

اسلام بف فذكرتبوا ان للحسين عليه السلام كانت بنت صغيرة السن فاتت من بين تلك النساء وجلست حول ابيها

در بعض از کتب مشهوره ثبت نموده اند در روضه ... اسب از قتلگاه از میانه زنان ... دختر کوچکی از جناب سید الشهدا

بیالین پدر مظلوم ... عبدالله علیه السلام آمد و نشست در پهلوی آن نعش در حول آن نساء فالحقته کفه و کتفه

[illegible]

چیزی و ضلالت ... [illegible]

[illegible]

و بزرگ است ... [illegible]

[illegible] ... انا الله الجبار الکبیر المتعال ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... انا الله لا اله غیری ... [illegible]

[illegible]

والفقیه مولانا الصادق ع قال اول ما یحاسب به العبد الصلوة فاذا قبلت منه قبل سائر عمله واذا ردت علیه رد علیه سائر عمله ... [illegible]

[illegible] ... سؤال نمود که کدام عمل افضل است ... [illegible]

... ما اعلم شیئا بعد المعرفة افضل من هذه الصلوة ... [illegible]

[illegible]

منها حوه حدیث نور الله و محل در طلا سعم کاراه لوالبد سعود و مومولان متعقال در نفسانیه داخر بزاته در مستغنیا بالعبد و الصلوه برادر از جلال حضرت سید الشهداء

مسلط به سیم راست مه و مراد بعلو و لایته بر سن ال الله عالی جناب علی ال مطلب ابن ابی طالب و مال جنبه ثلاث الله بلکی و ما امروا الا لیعبدوا الله مخلصین

له الدین حنفاء و یقیموا الصلوه و یؤتوا الزکوة و ذلک دین القیمة اقامة الصلوه اقامته ولایته و اقامة ولایته

صعب مستصعب لا یحتمله الا ملک مقرب او نبی مرسل او مؤمن امتحن الله قلبه للایمان فالملک اذا لم یکن مقربا لم یحتمله

و النبی اذا لم یکن مرسلا لم یحتمله و المؤمن اذا لم یکن ممتحنا لم یحتمله [illegible] مراد از صلوه در آیه مذکوره ولایة

مراتب و اقامه [illegible] چنان مشکل و دشوار است و [illegible] و یحمل ان [illegible] احد [illegible] مسکوب و سمع [illegible] و مومن ممتحن الا ملک مقرب

سائه تحمل ان نخواهد [illegible] سمع [illegible] تحمل ان [illegible] مومن ممتحن [illegible] تحمل ان [illegible] مومن ممتحن [illegible]

و انچه از ما براد و وارد [illegible] شک از [illegible] اللهم [illegible] امیر المومنین و الائمه الطاهرین من آل طه و یس

علیهم احمعین الی [illegible] در وقایع حالات [illegible] ال عبا علیهم السلام [illegible] در شب یازدهم محرم

الاصبح علیه السلام [illegible] علیه السلام و راح الی الکوفة [illegible]

کانت له فی قارع الحصن [illegible] فی داره [illegible] فراع الی البیت

زوجته الحضرمیة الصالحی [illegible] موضع [illegible] التنور [illegible]

[illegible]

[illegible] العادة [illegible] للصلوه و [illegible]

ینبعث من تحت [illegible] التنور فقالت فی نفسها [illegible] الشعر النار [illegible] التنور [illegible]

[illegible] التنور [illegible]

و التنور [illegible] و اخبیاه و امظلوماه و احسیناه

[illegible] التنور [illegible] فی وسط التنور

فدنت اهلیهن یدها الی التنور فاخرجت منه راس [illegible] شبیه [illegible] و مع ذلک [illegible] کانه الشمس فی وسط السماء

فدنا انا لنعد النظر الی الراس [illegible] بالدماء و [illegible] لم [illegible]

من الدود و غبار الدود [illegible] علاوة [illegible] و تقبل الراس [illegible]

اللنوة [illegible]

عایب [illegible] التنور و [illegible] الی الراس [illegible]

در کتب اخبار وارد است که روزی حضرت محمد بن الحنفیه در خدمت والد ماجدش مولای متقیان و امام که فی الحقیقه جان عالمیان است علیه الاف التحیة والسلام حضور داشت و آن جناب مشغول به وضو گرفتن شدند و بعد از ادای وضو به محمد فرمودند هر کس وضو سازد با این طریق عمل آورد از حق و قول حق سبحانه و تعالی خلق میفرماید از هر قطره از آب وضوی او ملکی که تسبیح و تقدیس و تکبیر نماید او را تا روز قیامت و ثواب آن در نامه حسنات آن شخص ثبت میشود و آن جناب چون اراده وضو نمود فرمود بسم الله وبالله

اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین و بروایتی فرمود بسم الله والحمد لله الذی جعل الماء طهورا ولم یجعله نجسا

پس مضمضه نمود و گفت اللهم لقنی حجتی یوم القاک واطلق لسانی بذکرک وشکرک واجعلنی ممن یذکرک ولا ینساک یعنی

خداوندا تلقین نما بمن دلیل و حجت مرا در روزی که ترا ملاقات خواهم نمود و جاری ساز زبان مرا بذکر و شکر خود و قرار ده مرا از ذاکرین و

استنشاق نمود و گفت اللهم لا تحرم علی ریح الجنة واجعلنی ممن یشم ریحها وطیبها یعنی پروردگارا حرام مگردان بر من بوی بهشت و قرار ده مرا از کسانی که می‌شنوند بوی آن بهشت و عطر آن و بعد از آن

صورت انور خود را شسته و دعا فرمود اللهم بیض وجهی یوم تسود فیه الوجوه ولا تسود وجهی یوم تبیض فیه الوجوه یعنی

خداوندا سفید بگردان روی مرا در آن روزی که سیاه می‌گردد صورتها و سیاه مگردان صورت مرا در روزی که سفید می‌گردد در آن صورتها

بعد از آن دست راست خود را شسته و دعا فرمود اللهم اعطنی کتابی بیمینی والخلد فی الجنان بیساری وحاسبنی حسابا یسیرا

یعنی پروردگارا عطا کن نامه اعمال مرا بدست راستم و نامه خلود در بهشت را بدست چپ من که کنایه از آن است که با من مرا

به بهشت روانه فرما و حساب کن حساب آسان بعد از آن دست چپ خود را شسته و فرمود اللهم لا تعطنی کتابی بیساری ولا تجعلها

مغلولة الی عنقی واعوذ بک من مقطعات النیران یعنی خداوندا کتاب مرا بدست چپ مده و مگردان او را بسته بر گردن من

و پناه میبرم بسوی جناب تو از جامه‌های آتشین پس مسح سر نمود و گفت اللهم غشنی برحمتک وبرکاتک وعفوک یعنی خداوندا بپوشان مرا

رحمت و برکات و عفو خود بعد از آن مسح پاهای مبارک خود را نمود و گفت اللهم ثبتنی علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام

واجعل سعیی فیما یرضیک عنی یا ذا الجلال والاکرام یعنی خداوندا ثابت بدار مرا بر صراط در آن روزی که میلغزد در آن قدمها

و قرار ده کوشش مرا در اموری که باعث خوشنودی تو گردد از من ای خداوند صاحب جلال و نعمت و اکرام و بعد از وضو مستحب است و بگوید

اللهم انی اسئلک تمام الوضوء وتمام الصلوة وتمام رضوانک والجنة و اگر در وقت وضو گرفتن بسم الله الرحمن الرحیم بگوید تمام جسد

او از معاصی پاک گردد و در حدیث دیگر از وصایای حضرت محمد صلی الله علیه و آله است و در همه حالت وضو گرفتن سوره

مبارکه قدر را بخواند گناه مانند برگ درخت از اعضای او میریزد و بیرون میشود مانند روزی که از مادر متولد گردیده و از حضرت

صادق آل محمد صلی الله علیه و آله منقول است که هر کس کمر ... خود به نظافت باید بسر و یک دفعه ... در جابر تو

در جای تو تکلیفش ... پس ما به مسجد روانه شود حق تعالی او را از زیارت کنندگان ... [illegible]

لا الا تشر المشائین من الظلمات الی المساجد بالنور التام یوم القیمة و در حدیث دیگر است ... و مرشد الی المسجد لم یضع رجله علی رطب ولا یابس الا سبح له الی الارض السابعة ... [illegible]

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله میفرماید ... یوم القیمة ... [illegible]

حرمت احوال ... [illegible] علما در دست ... [illegible]

میرفتند و در حدیث دیگر است ... [illegible]

و در میانه ... [illegible] احترام نکنند ... [illegible] حضرت

ابو موسی است ... لا صلوة لجار المسجد الا فی المسجد ... [illegible]

احترام مسجد احترام حضرت رب الانام است ... [illegible] روز پنجشنبه ... [illegible]

آزاد کردن ... [illegible]

... [illegible] چراغ روشن است حملة عرش ... [illegible]

ملائکه ... استغفار نمایند ... [illegible]

از جمیع مساجد روی زمین ... مسجد الحرام ... مسجد کوفه ... [illegible]

مکه معظمه ... فان الصلوة فیه تعدل الف صلوة ... [illegible]

... حضرت ابی عبدالله الحسین علیه الصلوة والسلام ... [illegible]

رکعت نماز ... هزار حج و هزار عمره و هزار بنده آزاد کردن ... [illegible]

و عمره ... طواف ... [illegible]

در عالم ... [illegible]

... [illegible]

الفاضل ... [illegible]

... العلوم قال کنت اوبخ ... [illegible]

منه للامام ... عبدالله ... [illegible]

و طالب علوم ... [illegible]

حضرت ابی عبدالله علیه الصلوة والسلام ... [illegible]

بعض کتب ... فتح الباب ... [illegible]

... [illegible]

در وجه ... [illegible]

و لکن ... [illegible]

الخبر چنگک لا رفورک و درشتی مسک الکک من کثرة ما لاشک اوز نیک علی ایک بوح منزل لنعم مدلس و ملاذ من لنور عوتر

هم امو لوز از بارب و دبس حاجم و شک بیت از حاجم بسوی تحبیر لایاب علامت بیمون نور بر فاعلم بالفرائض وصلت

الوارض که با مع عکس فی وقت کانت مملوة بجنود من الجن مع العظام سلاطینهم و لکن احنو بهم شانا وادد بهم حنزا

و کانت الدوار کدلک و الملائکة الی السماء و کانت یتفیض عون الکرام و یطلبون منه ارخصه من النفقه و کان موقوف من بقیع

الا انه بعقلاء ارابعه فرایح لعدم المکان الحالی عن الشاغل سلطان الرادر با من و ملاذ من کمال کرد ان ایمن

مملو بود لسکر جن با تفاق پادشاهان انسان و هر از جمیع انها پیشتر بود بحسب شان و کمتر بود بحسب لشکر و

مجلس جمع بود تا با سمان مملو بود ملائکه و جمع انها الماک و لفرج بود که لا حصر ایشان بود مأذون بود لذ لنفوس

ماند و از جمله کثرة ملائکه و حسان و بسبود مکان خالی از ایشان نبکی و ازا بقدر حمار وزنی بود قسمنا علیه

در عسا النار و لم یحصل احدا من البعد و الحماد فرج الکل و اما مع ذلک ما زلت من ارحم الله من ناحیته بکاد بجزع

و نلطم فی سنائه کویم مادران حضرت در حوالی سام ما ولاد وادیه کنیم امدی از سلامه و حسان سوال احمار الکل رسلا الا

مبرکی بک ان حور حبه و بناو حوال هم با عکس در یک ناحیه از بود عن الانس لنوحه و بود و بهر حلاجه وامان حدیث

میرسد که به معصوم و لطمه صور بهار چومیر دبهر نخلا احیار باحمار ادار بحل الکف مع العاما والارض المطهره

فکنت تمشی و تنبر من عقبیهم لنقظ الاطفال علی الشوط علی الابار و محو نیک یحجب الکلام تسراع در دام ایشان ریزد

عکر کوع معه از کس و البران الکحل ودیار معطوره ... اهل عطبوعه کود و دار بود و خنیان از بعضی السما

میرفتم و اکبر ... اعظم الاطفال الوجوه ... فی فارج الکوفه

و مقرنوا الفاطیط والنیام بالتفهم ... ازمیای ... ففنتم ... انفا

و دران وقت ... و اهل بیت علیهم السلام در ... بلوا الاحوال

سائر الاطهر ... الصلوه ... و ... المطهره

محاتوا الوالحریه ... و مطبوعات

نزرشه البکاء و الحزن ... الاطفال ...

عدیه ایشان ... بحفظه ... آنچه ... الصدیقه

الطاهره علیها السلام و ... رسول الله صلی الله علیه و آله ... دعوات ... دعونا

معنا و بقیة الثالثة ... الاطفال ... شهیدا

... علیها السلام ... فی الله ...

۵ دعا کرد ... در حق دعائی ... داعیه ... کالاخیر ... علیه ... مادر

فصلت

ما در باره اطفال الغابدین ... حالوی علیه السلام ان محمد ... و خفت ... لا ... ما ... الباجه فیها ... جنید

رکعتین لاستجابة الدعا فدعت فاذا قد نزلت من السماء قصعه مملوه باللحم والمرق و فوقها قرصان من الخبز

و لحنت نفوح منها نفحات المسک و العنبر و الزعفران و کلما یاکلون منها کانت القصعه بحالها الی یوم دراوم

عا المدینه فقال الرعوع علیه الرحمه بهذه فقتش فلا نعمر ولا انذر من بعد ذلک ثم غاب رحمه الله تعالی علیه

حساب قصه حالون امد در کوشه از ان مکان و بر تن کودکچه ... رفت و اول ... که رسول ... دعا کند

هنوز ... فرح ... دراز ... و عدور ... لان

... کودکی ... ارداء ... ابرا

نفس ... ایشان ... انطوان

غاب ... شهید ... حفظ ...

انتبله ... از فقها ... و

احار و حکایت ... الله ... فذبیت

... الکوفه شقفات الجیوب ناشرات الشعور لاطمات الخدود محمشات الوجوه حینها اما کذلک اذا ...

قد اقبلوا و النسا ... عبدالله علیه الصلوه والسلام ...

در کوه ...

حتی ... الله علیه

واله ... دخت ...

علیه ... جعفر ...

حضرت ... عبدالله ...

لیس ... الله ...

بالغریه ...

... السلام ...

و ذوی ...

صونه و الدر ... بالطف ...

خلوص مال الابد بمنزلة الماء من النار وخلاص
والجمع خلص بفتحتين لغة
وبهاء بالكسر مخالص

وقد ذکر گذشت خلوص کرا صادقه وکان الرا قضاه الله مقدرًا کان الحسن برا لها استقضاء الله یعلم انّ احق زوار
در شبیه از جانب جمعه جانور کی گاشی شوی دیده شده و ملاحظه میبان ابیات است و بخدا را بعض محلی بنامه برد شما که
الکه دیدم ابوالحسن جناب امام حسین علیه السلام بود و در زمین قتلگاه افتاده بود و بر صدور ز شبهای آغشته گردیده بود و انوار
مطلعه از اطراف او چون ورای چند افتاده بوده باشند چراغها اطراف او روشن ساخته بوده از ملکها ارشاد چون کاری بود
و من سعی کردم و همه محو میشود و ملکه خود را باور نمی‌کنم و لکن نشانه او بود مقدر گردیده بود و الان جمعه من شد انشاء
خود را بیان کرد باور نمیکنم جناب حسین علیه السلام انجا چراغ منور بوده عالم از نور روشن میبود و هر کس از او طلب بیشتر
میبود حق ماش شاهد است بر فرعون قول دیگری دروغ و کذب مردم قال سماه من رسیع الحسن بقتله شان
عظمها وعاد من عاداه وانزل من کتابه الوتر ومن قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا فلا یسرف فی القتل انه کان
منصورا ان لیک لبسه میبینام ایشان صدای بود علی علاله علیه لو کو از ان امام حسین شان عظیم و مقام بلند بود سلطنت کار
او و قسمی محقق آنکه با او دشمن موعود و اولاد کسانی عین خود نمود در حق او و قرار دادم در حق ولی ان مظلوم سلطنت
و منتظر آن باید و اسراف در قتل نشاید و مسدود الامر منصور و مطلوم بود لیل ایران ان منتقب امر حضرت ساکن بود و که بر ایم — مقتل حق مبعوث که ۲ از مانده است
پس لعنتی که خدا و ندار سبحانه و تعالی فتح عسکر و بکوه عمر و لیکن مقال انا ملک من ملوک الجن جئت انا و قوم
لنصرة الحسین فهو جبرئیل ناه فتقی فقال و الاستغاثه علیک یا ابا عبدالله تشت امرالی لی لعک ما وث بی از پادشاه
جنهم اعدام با تفاق عسکر خود باری نمای حسین علیه السلام و قتل رسیده ان حسین سوار شده بود بی سر و بی لیک و الاسفاه
یا ابا عبدالله بعد از ان از اندوه قلب من هر تو ای ابا عبدالله لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم ایمانه و کی شنواهد شنید بیش
یا رب بر اهل بیت چه آمد دیدش

بسم الله الرحمن الرحیم

التعقید چون در اوراق سابقه اشاره شد بعضی از مقدمات نماز و فضیلت دخول در مساجد و بیوت حضرت مسیر و در کار است بناز نبی که بیان آن ات است
و در این محل نیز ذکر آنکه بعضی از آداب و سنن اینها اقدام نمائیم در کتب معتبره اخبار از حضرت اقدس نبوی محمد مختار صلی الله علیه واله و سعول است
و در معنی حین مومن داخل مسجد میشود پا راست خود را مقدم دارد ملائکه در حق او دعا کنند پس طلب آمرزش الله لک و فضل الله لک الحواج
و جعل مکافاتک الجنة بعد حق تعالی او را حفظ نماید و حوایج او را روا فرماید و بهشت را جزای او قرار نماید و چون در بیکاه در حول
در مسجد بگوید بسم الله و علی الله توکلت ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم حق تعالی نماز او را قبول نماید و بعد دو رکعت نماز رکعت
نماز در نامه عمل او ثبت نماید و چون از مسجد بیرون رود بگوید بسم الله اعوذ بالله من الشیطان الرجیم حق تعالی گناهان او را بیامرزد
و بعدد هر قدمی که بر میدارد در برای او درجه بلند نماید و بعدد انها چهار حسنه در نامه عمل او ثبت نماید چون اراده نماز نماید و اذان
و اقامه پیش از نماز خود گوید دو صف از ملائکه در قفای او نماز نمایند و طول هر یک از این صفها از مشرق باشد تا مغرب و چون تنها گوید
اذان گویندگان بر بالای بلندی که بر بام و مانند آن خوانند گرفت و در فقیه از حضرت اقدس محمدی صلی الله علیه واله ما ثور است و از برای
موذن میانه اذان و اقامه مانند ثواب کشته که در خون خود در راه خدا غلطیده است و لکن نا بنی بیابد برای مشتم
و مردم اذان گفتن سو بر گردن ضعفا و فقرا حمل نمایند و چون از این سنن نمایند پس آن ضعفا و فقرا اقدام نمایند با اذان
حاجت میباشند و حق تعالی بدنها ایشان را بر آتش جهنم حرام نموده است و میشوند اول بر بلندی بالا رود و صدای خود را بلند برآورد
و حق تعالی پیش هر که سه موکل نموده است و صدای اذان میرساند با مانها چون ملائکه میشنوند طلب مغفرت مینمایند برای صاحب آن نماز خود گوید
و در کتاب مستطاب کافی از هشام بن ابراهیم روایت شده است او حدیث حضرت امام الحسن علی موسی الرضا علیه الاف التحیة والثنا شکایت نمود
از علیل مزاج و از اینکه او بی فرزند و اولاد بود ان حضرت امر فرمود که صدای خود را بلند نماید در خانه خود با اذان چون چنین نمود علیل او رفع شد
و اولاد او بسیار شد [illegible] ~~و من مرتکبی بیرون از خانه بی سایش و اولاد بسیار~~ گفته خادم و عیال او خود اول ا لعنه نموم بعد اذان
آنکه مراد و مشعوم با اذان بلند در خانه خود از من و جمیع عیال من ناخوشیها برطرف گردد و در قفوه حدیث طولی وارد شده است که
موذنان در روز قیامت سوار بلند گردن باشند و در زمره نیک‌ان محشور شوند و گردنهای ایشان بلند تر از دیگران از اهل قیامت باشد
الحاصل چون بعد از فراغ از اذان و اقامه متوجه افعال و اقوال نماز شود ملائکه برای او احاطه نمایند و بعدد جمیع مخالفین او در این
در عقب او صف‌ها آراسته مشغول نماز شوند و در حق او دعا نمایند و از اطراف آسمان رحمت برای او نازل گردد و ملائکه ندا کنند و ذکر میدانست این

تشهرونا علی الاقتاب عاریة کاننا لم نشید فیکم دینا تصفقون علینا کفکم فرحا وانتم فی فجاج الارض تؤذونا

الیس جدی رسول الله ویلکم اهدی البریة من سبل المضلینا یا وقعة الطف قد اورثتنی حزنا الله یهتک استار المسیئینا

[illegible] اما بعد الحارث [illegible] سوار [illegible] حضرت [illegible] آمد و ان مظلوم [illegible]

[illegible]

[illegible] از رحمت حق [illegible] پروردگار [illegible]

[illegible] امت [illegible] محمد صلی الله علیه وآله [illegible]

ما اگر روز [illegible] سؤال [illegible] درباره عترت محمد چه جواب خواهد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ثم اقبلت [illegible] کلثوم [illegible] یا اهل الکوفة غضوا ابصارکم

عنا اما تستحیون من الله ورسوله ان تنظروا الی حرم رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible]

[illegible]

[illegible] محمد صلی الله علیه وآله [illegible] فوقفوا بباب بنی خزیمة والرأس علی

قناة طویلة وهو یقرء سورة الکهف الی ان بلغ ام حسبت ان اصحاب الکهف والرقیم کانوا من آیاتنا عجبا [illegible]

[illegible]

[illegible] ام حسبت ان اصحاب الکهف والرقیم کانوا من آیاتنا عجبا فبکیت وقلت یا ابن رسول الله صلی الله علیه وآله رأسک اعجب

[illegible] فلما [illegible] السورة [illegible] رسول الله [illegible]

از اصحاب الکهف والرقیم [illegible]

اهل الکوفة یطعمون الاطفال بمثل ثلث تمرات وثلث جوزات [illegible] اهل کوفه [illegible] اطفال [illegible]

[illegible] فقالت یا اهل الکوفة الصدقة علینا

حرام [illegible] الاطفال [illegible] الارض [illegible]

[illegible] صلوات الله علیها [illegible] النساء [illegible]

[illegible] تقتلنا رجالکم وتبکینا نساؤکم [illegible]

اذا [illegible] والسموات یتفطرن منه وتنشق الارض وتخر الجبال هدا [illegible]

[illegible]

[illegible]

از بس [illegible] محمد صلی الله علیه وآله

فلیبک الباکون وایاهم فلیندب النادبون ولیضج المؤمنون انا لله وانا الیه راجعون

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله [illegible] والحمد [illegible]

احمده واومن به واتوکل علیه واستعینه ولا الجاء الا الیه [illegible] والصلوة والسلام [illegible]

علی [illegible] امین الله [illegible] نور السموات والارضین [illegible] سیدنا الامجد

مولانا ابی القاسم محمد خاتم النبیین [illegible] صلوات الله علیه وعلی آله وعترته المعصومین [illegible]

[illegible] ولعنة الله علی اعدائهم [illegible] الی یوم الدین

اما بعد فقد قال الله تبارک وتعالی فی محکم کتابه المجید [illegible] ونزلنا علیک الکتاب تبیانا لکل شیء وهدی ورحمة وبشری للمسلمین

[illegible] کتاب [illegible] بیان [illegible] جمیع اشیاء [illegible] هدایت کننده و رحمت و بشارت [illegible]

جابر بن عبد الله انصاری روایت [illegible]

[illegible] نور [illegible] جمیع موجودات [illegible] لوح و قلم و کرسی [illegible]

[illegible] عرش اعظم لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله [illegible] روایت [illegible] قلم

آنچه خواهد بود تا روز قیامت [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم [illegible] قلم [illegible]

[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]

[illegible] امت محمد صلی الله علیه وآله ثواب [illegible] قلم نوشت جمیع ما هو کائن

تا روز قیامت [illegible]

از شعاع نور محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین [illegible] هشام بن عبد الملک [illegible]

[illegible] علم غیب [illegible]

[illegible] ونزلنا علیک الکتاب

تبیانا لکل شیء وهدی ورحمة وبشری للمسلمین [illegible] محمد صلی الله علیه وآله [illegible]

جمیع اسرار و عیوب [illegible] کتاب [illegible] و از [illegible] حضرت ولایت مآب مشهور است [illegible] جمیع آیه در قرآن [illegible] در سورهٔ فاتحة الکتاب است
و جمیع آیه در سورهٔ فاتحة الکتاب است در بسم الله الرحمن الرحیم و جمیع آیه در بسم الله الرحمن الرحیم است در بای بسم الله است و منم نقطه
بای بسم الله [illegible]
و [illegible] روز قیامت [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم [illegible] روایت [illegible]
[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم [illegible] حسنات ایشان در میزان اعمال ایشان [illegible]
[illegible] اهل [illegible]
از درگاه حضرت [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]
الرحمن الرحیم چهار هزار [illegible] حسنه در نامهٔ اعمال [illegible] چهار هزار [illegible]
[illegible] هفتاد هزار [illegible]
هفتاد هزار [illegible] هفتاد هزار [illegible]
و [illegible] هفتاد هزار [illegible] هفتاد هزار حور العین [illegible]
و [illegible] نوشته اند محمد رسول الله [illegible]
[illegible]

حکایت شیخ عبدالله

[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم [illegible] حضرت سلطان النبیین صلی الله علیه و آله [illegible]
بسم الله [illegible] شیطان [illegible]
[illegible] بسم الله [illegible]
[illegible] بسم الله [illegible]
[illegible]
و شیطان [illegible] حضرت سید عالم [illegible]
[illegible] سورهٔ مبارکهٔ فاتحة الکتاب [illegible] حضرت [illegible]
حضرت سید الشهداء ابی عبدالله صلوات الله و سلامه علیه [illegible]
[illegible]
[illegible]
و در [illegible]
[illegible]

قال الساعة يقيم الى ابراهيم خارق فرع على يزيد بن معاوية عليهما اللعنة والهاويه ان خادم كيست در ان ساعت واردي سازد برسر آن
سعد بود بر يزيد عنيد عليه اللعنة والعذاب الشديد فقلت من هذا الكاتب فقال الحسين بن علي بن ابي طالب عليهم السلام
پس گفتم چه شخص بود اين خارج و چه بالا داشته و از چه دود نالان بود كه اين خادم و اين خارج حسين بن علي بن ابي طالب است
عليهما حبيبي فذلك الخادم حتى خرج اخلطت و جعل حين خشيت على عنيد ان تذهبا و غلبت بدون الحبيب و وجب
من خلا الفقد قرأت الى الكتاس كه در صحن بود تا الله ان خادم از تردن سعودي فشت كه چنين طلبيدم بر هيدرس سر حسين
و ترسيدم از چشم ناميد شوم و دستم بود از كه شستم و از عقب قدر بيرون رفتم تا بكنار به كوفه رسيدم و فبينا انا
واقف والناس ينتظرون وصول السبايا والرؤس على الرماح اذ اقبلت نحو اربعين شقة تحمل على اربعين
جملا كه در اشارات اهل البيت بودند و مردم در آن مكان انتظار رسيدن اسيران و سرهاى خوانان آل محمد را بر نيزه
داشتند ناگاه ديدم چهل محمل بر چهل شتر كه در هر محملى شتران اسارا بستند وفيها الحرم والنساء واولاد فاطمة الزهراء
و در آنها هم زنان حرم و اولاد حضرت فاطمه زهرا نشسته بود و اذا بعلي بن الحسين عليهما السلام على بعير بغير وطاء
واوداجه تشخب دما كه بر بدن مبارك امام زين العابدين عليه السلام بود و بر شتر بيرون آمده سوار كرده بود و از زر نگاه كردن مبارك
خون جارى بود و سر بالا زنان را من آن خون از چه چنين بود و از رگ گردن جارى كرده بود يقينا از رحمه لذت اين رفيق و غل
جامعه بود و هر گردن مقدس ...
كه بر كوه اين انتظار در حلق بي دكين شتر بود در كوچ ها ... وقول وان معصوم و جان ... و حواس ...
الكوفه بناء و لوي الاطفال الذين على المحامل بعض التمر والخبز والجوز وابل كوفه نزد آن محمل اطفال را ايديد زنان و ...
و چند دانه گردكان بابت اسيران دادند فصاحت ام كلثوم و قالت يا اهل الكوفة ان الصدقة علينا حرام و صارت
مى ايدى الاطفال و افواههم و ترمي الى الارض بالك و صيحه ميزد و رابع ان حضرت ام كلثوم بر جهات ... قالوا
ومسوموار اهل كوفه تصدق بر ما حرام است و هر كه اهل ... از دست و دهان طفلان ... والناس
يبكون على ما اصابهم و مردم گريه مى كنه ... ثم ان ام كلثوم اطلعت راسها من المحمل و قالت لهم صه يا اهل
الكوفه تقتلنا رجالكم و تبكينا نساؤكم فالحاكم بيننا و بينكم الله يوم فصل القضاء ... سر ارجل سروش
آورده و جمعه اهل كوفه مردان ما را كشته ... و زنان شما بر ما گريه ... حق ميان ما و شما ... ست
فبينا هي تخاطبهن اذا بضجة قد ارتفعت ... جمله ... و صيحه ... نگاه كردم
فاذا هم اتوا بالرؤس يقدمهم رأس الحسين و هو رأس زهري قمري اشبه الخلق برسول الله و لحيته كسواد الشيخ ...
قد انقضت بها الخضاب و وجهه دارة قمر طالع والريح تلعب بها يمينا و شمالا ... و ... بر بالا بود در زمان ...
... سر مبارك ابي عبد الله عليه السلام بود و آن سر مانند زهره و ماه شب چهارده نور مي داد

و محاسن مبارکش مشکین بود و اثر خضاب از لحیه ریش او ظاهر بود و صورت بشته ماهی بود تازه از افق
شرق طلوع نماید اه و او بادهای راست و چپ می وزید و محاسن مبارکش را بادهای گاه راست و گاه چپ میداد
فالتفتت زینب علیها السلام فرات راس اخیها فنطحت جبینها بمقدم المحمل حتی رأینا الدم یخرج من تحت قناعها
و اومت الیه بحرقة و جعلت تقول ... عطر حسین ... جانب ... حالوا ... از عقب
... سر برادر بود ... که حسین سر بالا ... افتاده ... چون ... و کانت معه ... محمل ... از زیر مقنعه آن معصومه خارج گردید ... ماه را ...
یا هلالا لما استتم کمالا غاله خسفه فابدی غروبا ... اثر ... و ... دور
... کان ... حسین
... سر ...
و ... ما کنت ... یا فاطمة الصغرة کلمیها
فقد کاد قلبها ان یذوبا ای برادر ... فاطمه ... با او تکلم ... قلب
... یا اخی قلب الشفیق علینا ما له قد قسا و صار صلیبا ای برادر قلب
... شفقت ... راحو ...
... یا اخی لو تری علیا لدی الاسر مع الیتم لا یطیق وجوبا ای برادر ... حالت ... بیمار
... و هم ... حجوه بالقدرة یا داک
... چون ... بسیار ...
... یا اخی ضمه الیک و قربه و سکن فتواده المرعوبا ای برادر ...
... ما اذل الیتیم حین ینادی باییه و لا یراه مجیبا
... ای ... الله ...
... حضرت فاطمه و حضرت ابی عبد الله علیه السلام خطبه
... خطبه
... امیر المؤمنین ...
... فضج الناس بالبکاء والحنین والنوح ...
... الذئب شعورهن و وضعن التراب علی رؤسهن ...
... و ... الویل والثبور ... الرجال

شهر بابکی و بابا کثیر و ذلک الیوم و صور زنان خود را آراسته بودند و طپانچه بر صورت زنان خود زده و در یاد داد
علیه السلام و رد نما الفقراء که به لکه و هر کس چنین کرده باشد کثرت رشته در برنج تا بن بدید به لعنه نمود و ملک ملعون شیطان الله
حالت زنان را ملامت کرده و شنیده و دیده اما چه گویم از زنان اهل شام در روز ورود اهل بیت حضرت سید الشهداء علیه السلام که به شام
وجه العالمان رنگین و در بر کرده بشاشت ایوان بر بام از عبدالله بود و او داماد در عرض زنان و اسباب طرب دایم
ادر ره بلکه زنان مغنیه بودند با دف‌ها با استقبال از شهر بیرون برده بودند و دف می‌زدند و خطاب خود را بعنایت علیه السلام
علیه السلام افتاده از عجایب عداوت آن ملعونه عداوه بیرون از رسم بر درشت و چنان بر سر مبارک امام آن رفعان زده نالہ
امام سجاد اهل بیت الاطهار علیهم بلند گوا الساعه کی سوا کرشتیش مبارک سر اهل بیت چه امر در روش ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الغفور الغافر القدیم رب السموات والارضین ورب العرش العظیم الذی تعالی
عن ادراک الافهام ذاته وتنزهت عن استشعار الاوهام صفاته لیس کمثله شیء وهو السمیع العلیم کلت الالسن
عن تعداد آلائه ولا تحمل اللیالی سوابغ نعمائه لا اله الا هو عالم الغیب والشهادة هو الرحمن الرحیم
وصلی الله علی رسوله الذی اصطفاه و اکرمه ~~ماعلی عواهم محمد ابن عبدالله ... الذی ...~~
رسول الله الملک الکریم المخاطب بخطاب و انک لعلی خلق عظیم سیدنا الارشد الاسعد الامجد الاحمد حبیب
اله العالمین ابی القاسم محمد خاتم النبیین امام اهل السموات والارضین ربیع الله الطلق هدی الهادین الملک ملاک
اقالیم الملک والنعیم وروّاد حیاض الکوثر والتسنیم سلام الله تعالی علیهم وعلی الممسکین بحبلهم والسالکین مسالکهم و
لعنه الله علی اعدائهم واعداء اولیائهم ابد الابد در درکات النار والجحیم

به شمار صطفا که ... و مبشر رسول علی
بر سوله و ما اوصاه
الهادی لا هو خلق ...
و عرج به الی السماء
و اوصی الیه بما اوصی

از کتاب عیون المعجزات علم الهدی منقول است که روزی حضرت جبرئیل امین بار دیگر به حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وعلیه السلام
حاضر شد و رنگ او متغیر و محزون بود و بعد از سلام سلام حضرت رسول که در کلام الله است خواند و ان جهنم لموعدهم
اجمعین لها سبعة ابواب لکل باب منهم جزء مقسوم پس صورت حضرت جهنم وعده که اشان است و از زبان ایشان است و از
بر هر باب پس از ایشان قسمت و نصیب معلوم کرده پس جناب رحمة للعالمین گریه در آمد و فرمود یا جبرئیل صفات جهنم

جهنم بیان نما پس جبرئیل صفات جهنم را چنین شروع کرد فقال یا محمد صلی الله علیه و آله بشدت و نور آن بعید است و شرار آن تا آسمان هفتم ولا تنفد ولا تبید
ای رسول خدا صلی الله علیه و آله حرارت جهنم سخت است و شدید و عمق طبقات آن در دور و بعید است و امهات آن از زهرگه حیات است و کژدمان آن از
امن و صد برابر است و هر کز تمام نمی‌شود و کنده و از ذره نمی‌کرده یا رسول الله بحق آن خدا اوسی که ترا بر راستی مبعوث کرده است هر گاه اگر یک حلقه
از زنجیرهای جهنم را بگذارند بر کوه‌های دنیا بدرستی که اینها از آن هوا آن گداخته شود الا که پرسید بطبقه هفتم زمین و اگر یک قطره از امهات جهنم را بر روی
بریزند جمیع اهل دنیا از آن گداخته شوند و از برای جهنم هفت طبقه است از طبقه تا طبقه دیگر سیصد سال راه مسافت است در طبقه
اول نام آن جهنم است دوم لظی سیم حطمه چهارم سقر پنجم سعیر ششم جحیم هفتم هاویه و دمیده شده است بر آن هزار سال تا
اینکه سرخ گشته پس دمیده شده بر آن هزار سال دیگر تا اینکه سفید گشته پس دمیده شده بر آن هزار سال دیگر تا سیاه گشته و آن مکان مملو از ظلمت است
و ذره رحمت در آن موجود نمی‌باشد و ممزوج شده است بغضب حضرت پروردگار و فرمان جبار جل جلاله و آن مکان پس طبقه
جای شیطان و عسکر و جنود او است علیه اللعنه و جحیم جای فراعنه و ستمکاران امت است و سقر جای منافقان و مشرکان است و حطمه جای یهود
و مجوس است و سعیر جای نصاری و لظی مکان کفار است پس بالک لکه حضرت ساکت شد و جهنم و طبقه اعلا است جای همه اشقیاء امت
حضرت پیغمبر است یا رسول الله از آن مطلب در گذر که باعث کدورت قلب مبارک تو و شرمساری خواهد بود آن حضرت فرمود بلکه بیان نما
آن جا مکان گناهکاران از امت من است حضرت فرمود که با چنین است و ذم بودن آن جناب بگریه در آمده فرمود ای جبرئیل امت من که قرآن
را خوانند و شهر مبارک رمضان را روزه گیرند و حج بیت الله الحرام نمایند و رنج ایشان بسوی حق تعالی بحکم مسئول پس جبرئیل گفت فان منکم
الا واردها کان علی ربک حتما مقضیا یعنی نیست احدی از شما مگر اینکه داخل در جهنم خواهد شد و بعد ایشان داخل در حضرت پروردگار حکم علی
جهنم و بیان آورده شده یا محمد و نصب کنند الصراط علی ظهر جهنم و له سبعة جسور طول کل جسر سبعة آلاف سنة اوله اللذت الشرو ...
من السیف و ادق من الشعر و علی کل جسر ملائکه یطلبون لا منتک ای رسول الله نصب کرده می‌شود بر پشت جهنم صراط و از برای او هفت جسر است
و طول هر جسری باندازه هشتاد سال راه است و آن باریک تر از مو و سوزنده‌تر از آتش و برنده‌تر از شمشیر است و بر هر جسری ملائکه
ایستاده‌اند و مطالبه می‌نمایند در جسر اول سؤال می‌نمایند از توحید الهی تعالی و نبوت تو و انقیاد امامت عترت و اوصیای تو
و در جسر ثانی سؤال می‌نمایند از اداء نماز و در جسر سیم سؤال می‌نمایند از زکوة و اداء و در جسر چهارم سؤال می‌نمایند از صوم و در
جسر پنجم سؤال می‌نمایند از حج و در جسر ششم سؤال می‌نمایند از بر والدین و در جسر هفتم سؤال می‌نمایند از امر بمعروف و نهی از منکر و نگاه
میدارند مقصرین را در ظلمت و تاریکی تا آنکه ... در جهنم ... و قفوهم انهم مسئولون و انا علام الغیوب ...
این جماعت را نگاه داشته شده‌اند بر صراط و منع کرده شده‌اند تا ... پس جبرئیل جواب ... العلم ... الصلوة
من امة محمد صلی الله علیه و آله ... پس حضرت محمد صلی الله علیه و آله بر آن امر ... بر آن ... جهنم
و ... چه عذاب ... جهنم ... پس طبقات جهنم ... و احوال ... ایشان
جهنم ... صورت ... [illegible] ... آنکه ... و لا تسود
وجوههم ... موافق سواد اللیل و لا یخزی السنتهم ... اقدام ... مساجد
... جهنم ... صورت ایشان ... مثل ... ایستاده‌اند و ... سؤال ...

و [illegible] اشان [illegible] مطهره [illegible] اشان [illegible] در [illegible] بسیار [illegible] تا که [illegible] این کلمات [illegible]

[illegible] قرآن [illegible] خوانده [illegible] ماه مبارک [illegible] روزه [illegible]

[illegible] اهل [illegible] ایشان [illegible] الناس [illegible] قرآن [illegible] خواند [illegible]

[illegible]

[illegible] لا اله الا الله [illegible]

[illegible] امت محمد [illegible]

[illegible] محمد و آل محمد [illegible]

[illegible] رسول الله [illegible] محمد صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] لا اله الا الله

[illegible] در لهوف [illegible] فلما قاربوا الکوفة اجتمع اهلها للنظر الیهن فاشرفت امرأة من الکوفیات فقالت من ای الاساری انتن

فقلن نحن اساری محمد صلی الله علیه و آله فنزلت المرأة من سطحها فجمعت لهن ملاء وازرا ومقانع فاعطتهن فتغطین

[illegible] الکوفة ینوحون ویبکون فقال علی بن الحسین علیهما السلام اتنوحون وتبکون من اجلنا فمن ذا الذی قتلنا [illegible]

[illegible]

در لهوف فلما قاربوا الکوفة اجتمع اهلها للنظر الیهن فاشرفت امرأة من الکوفیات فقالت من ای الاساری انتن

فقلن نحن اساری محمد صلی الله علیه و آله فنزلت من سطحها وجمعت ملاءة وازرا ومقانع فاعطتهن فتغطین وجعل اهل الکوفة ینوحون

ویبکون فقال علی بن الحسین علیهما السلام اتنوحون وتبکون من اجلنا فمن ذا الذی قتلنا [illegible]

[illegible] عمر سعد [illegible] کوفه [illegible] اهل کوفه [illegible]

[illegible] زنی از اهل کوفه [illegible] خانه اش [illegible]

[illegible] رسیده [illegible] ایشان [illegible]

از آن [illegible] سؤال [illegible] از چه [illegible] اهل بیت علیهم السلام [illegible]

[illegible] محمد مصطفی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت سید الساجدین علیه السلام [illegible]

[illegible] فحمد الله واثنی علیه

وذکر النبی صلی الله علیه ثم قال ایها الناس من عرفنی فقد عرفنی ومن لم یعرفنی فانا علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب

انا ابن المذبوح بشط الفرات من غیر ذحل ولا تراث انا ابن من انتهک حریمه وسلب نعیمه وانتهب ماله

وسبی عیاله انا ابن من قتل صبرا وکفی بذلک فخرا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ایها الناس [illegible]

[illegible] علی بن الحسین [illegible]

[illegible]

[illegible]

معبود جل جلاله و بعضی از علما [illegible] قتل سید شهدا بود اهل جاهلیت درباره حیوانات و مواشی چون بعمل می آوردند [illegible]

[illegible] حیوانات را می بستند و اطراف او سواره احاطه می نمودند و با نیزه چوب و سنگ بران [illegible] می آوردند تا او را بقتل

میرسانیدند چنانچه [illegible] لعنهم الله [illegible] راه [illegible]

[illegible] بر جمیع [illegible] و بعضی [illegible] اول بر جمیع [illegible] ملک الله

و [illegible] بالنقر و سنگ و چوب و سایر آلات قتاله [illegible] بمقاتوان جمعه الله

[illegible] از [illegible] در حدیث از حضرت امام محمد باقر علیه الصلوة والسلام روایت شده لقد قتلک [illegible] بالسیف والسنان و بالحجارة والخشب والعصا [illegible] الکف [illegible] الخیل علی صدره [illegible]

[illegible] لا عفا الله [illegible] امام عباد و سید سجاد علیه السلام [illegible] ایها الناس ناشدتکم

بالله هل تعلمون انکم کتبتم الی ابی و خدعتموه و اعطیتموه من انفسکم العهد والمیثاق والبیعة فخذلتموه و قاتلتموه

فتبا لما قدمتم لانفسکم و سوءة لرأیکم بایة عین تنظرون الی رسول الله اذ یقول لکم قتلتم عترتی و انتهکتم

حرمتی فلستم من امتی فارتفعت الاصوات من کل ناحیة و یقول بعضهم لبعض هلکتم و ما تعلمون [illegible]

[illegible] آیا بخاطر [illegible] ماهها [illegible] نوشتند و خدعه و مکر [illegible] عهد [illegible]

[illegible] و [illegible] با [illegible] فخذلتموه [illegible] فقاتلتموه [illegible]

پس [illegible] در عالم [illegible] پیش [illegible] در عالم دنیا [illegible]

[illegible] آیا به چه چشم در قیامت نظر بصورت [illegible]

و کشته عترت را و ضایع [illegible] از امت من [illegible]

[illegible] مردم [illegible] فقال علیه السلام رحم الله

امرأ قبل نصیحتی و حفظ وصیتی فی الله و فی رسوله و اهل بیته فان لنا فی رسول الله اسوة حسنة [illegible]

[illegible] و وصیتش را حفظ کند در باره راه [illegible]

حضرت رسالت پناه [illegible] اهل بیت [illegible] است [illegible]

[illegible] سید [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible] در راه [illegible]

فقالوا باجمعهم نحن کلنا یا بن رسول الله سامعون مطیعون حافظون لذمامک غیر زاهدین فیک و لا راغبین عنک [illegible]

یا [illegible] رحمک الله فانا حرب لحربک و سلم لسلمک لناخذن [illegible] یزید لعنه الله و نبرء ممن ظلمک و ظلمنا [illegible]

[illegible] رسول خدا [illegible] علم [illegible]

دشمنان [illegible] و از ظلم [illegible] پس ما را مامور نما بانچه اراده [illegible] فقال علیه السلام

هیهات هیهات ایها الغدرة المکرة حیل بینکم و بین شهوات انفسکم اتریدون ان تاتوا الی کما اتیتم الی ابائی من قبل

کلا و رب الراقصات فان الجرح لما یندمل قتل ابی بالامس و اهل بیته معه و لم ینسنی ثکل رسول الله و ثکل ابی

و بنی ابی و جده [illegible] بین لهاتی و مرارته بین حناجری و حلقی و غصصه تجری فی فراش صدری [illegible]

ثم قال لا غرو ان قتل الحسین فشیخه قد کان خیرا من حسین و اکرما فلا تفرحوا یا اهل کوفة بالذی اصیب حسین کان ذلک اعظما

[illegible] النهر روحی فداه جزاء الذی اراده نار جهنما ثم قال رضینا منکم راسا براس فلا یوم لنا و لا یوم علینا [illegible]

[illegible] و [illegible] خواهش شما [illegible] هر که [illegible]

[illegible] میان شما و [illegible] اراده [illegible] چنین است

[illegible] خداوند [illegible] و [illegible] هرگز [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] پدرم [illegible]

[illegible] کار [illegible] مصیبت [illegible] پدرم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] غصه [illegible]

[illegible] معامله [illegible]

دل [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی رسوله المصطفی و آله الطاهرین و لعنة الله علی

اعدائهم ابد الابدین

فزالله عن بشير من حزم الاسد قال ولطرت الريد سلت على يوم تبدر لم ارد الله خفة قط

انطق منها كانما تنطق وتقع عن لسان امير المومنين ع كان ابتسامه ع وقداوتات الناس ان

استفاقة تدت الانفاس وسكنت الاجراس ثم قالت الحمد لله والصلوة على ابن محمد واله الطيبين الاخيار

خذعوه الغدر الغا

الاخيا اما بعد يا اهل الكوفة يا اهل الخنث والغدر انتم كذب فارقات الدسة وما اهدات الرشة

اغتاشكم كمثل الزنقضت غزلها من بعد قوة انكاثا تتخذون ايمانكم دخلا بينكم الا وهل فيكم الا

الصلف النطف والعدر والشنف وملق الاماء وغمز الاعداء او كمرعى على دمنة

النكط العيب المنقض للنكث الرشوة اتباع الكذب واقوال البلهم والغنم

او كفضة على ملحودة الا بئسما قدمت لكم انفسكم ان سخط الله عليكم وفي العذاب انتم خالدون اتبكون

وتنتحبون اي والله فابكوا كثيرا واضحكوا قليلا فلقد ذهبتم بعارها وشنارها ولن ترحضوها بغسل

العيب رحض كغسل غسل

بعد ابدا وانتم بنو حضن قتلة سليل خاتم النبوة وسيد شباب اهل الجنة وقادة خيلكم و

براذينها

مفزع نازلتكم ومنار حجتكم ومدرة سنتكم الا ساء ما تزرون وبعدا لكم وسحقا فلقد خاب

سعي ارزلما تازره سوس كنده وتلطا مدرة زعم الغوي والوزير حون الوريد

السعي وتبت الايدي وخسرت الصفقة وبؤتم بغضب من الله وضربت عليكم الذلة والمسكنة

وانور القطع

ويلكم تدرون اي كبد لرسول الله فريتم واي كريمة له ابرزتم واي دم له سفكتم واي حرمة له

العنف الفوت تفيل البلد بالرمح الازر

انتهكتم ولقد جئتم بها صلعاء عنقاء سوداء فقماء خرقاء شوهاء كطلاع الارض او ملاء السما

الراغية بما الثروة الوبيل العظيمة الداهية الظهر بالقاف الوخيم اي عظيمة عليهم الفيح ملاتها

افعجبتم ان مطرت السماء دما ولعذاب الاخرة اخزى وانتم لا تنصرون فلا يستخفنكم المهل فانه لا يحفزه

الا يعجله

البدار ولا يخاف فوت الثار وان ربكم لبالمرصاد قال الاوى فوالله لعقر بابت الدنيا بعوسة

حيارت يكون وقد وصفوا ايديهم فراوا بها وراديتهم شجنا واتقا على جنبيك حتى اخضلت لحيته

وهو يقول بابي انتم وامي كهولكم خير الكهول وشبابكم خير الشباب ونسائكم خير النساء ونسلكم خير نسل لا تخزى ولا تزن فتغلب

[illegible]

ثم ان ابن زياد عليه اللعنة جلس في القصر للناس واذن للناس اذناً عاماً وجيء برأس الحسين عليه السلام فوضع

بين يديه فجعل ينظر اليه ويتبسم وبيده قضيب يضرب به ثناياه ويقول لقد اسرع الشيب اليك

يا ابا عبد الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

وكان الى جانبه زيد بن ارقم صاحب رسول الله صلى الله تعالى عليه وآله وهو شيخ كبير فلما رآه يضرب بالقضيب ثناياه

قال له ارفع قضيبك عن هاتين الشفتين فوالله الذي لا اله غيره لقد رأيت شفتي رسول الله عليهما ما لا احصيه

كثرة يقبلهما ثم انتحب باكياً [illegible]

[illegible]

[illegible]

فقال له ابن زياد عليه اللعنة ابكى الله عينيك اتبكي لفتح الله والله لولا انك شيخ قد خرفت وذهب عقلك

لضربت عنقك [illegible]

فقال زيد لاحدثنك حديثاً هو اغلظ عليك من هذا رأيت رسول الله صلى الله عليه وآله اقعد حسناً

على فخذه اليمنى وحسيناً على فخذه اليسرى فوضع يده على يافوخ كل منهما فقال اللهم اني استودعك

اياهما وصالح المؤمنين فكيف كان وديعتك لرسول الله صلى الله عليه وآله ثم رفع صوته يبكي وخرج

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وهو يقول عبد ملك عبداً انتم يا معشر العرب عبيد بعد اليوم قتلتم ابن فاطمة وامرتم ابن مرجانة حتى يقتل

خياركم ويستعبد شراركم [illegible]

[illegible]

[illegible]

ثم ادخلوا الحرم والنساء عليه واوقفوا على رأس الحسين عليه السلام بين يديه والرأس في حوله على اسنة الرماح

وهو ينظر اليها [illegible]

[illegible]

نسخه
ماز جواب نزردن

فقال الامام زين العابدين سنقف و تقفون و نسئل و تسئلون وانتم لا تذرون لرسول الله صلى الله عليه واله جوابا

فسكت عبيد الله اللعين و لم يجبه گفت حضرت فرمود اى ستمكار ملعون عليه اللعنه و غضوب است در حضور پيغمبر صلى الله عليه واله

شما هر دو بر پا بايستيم و از شما و ما سؤال نمايند و شما جواب نتوانيد گفت و ابن زياد عليه اللعنه ابدا متوجه حواس كردن

نكردند قال المفيد عليه الرحمه فدخلت زينب اخت الحسين عليهما السلام فى جملة النساء متنكرة و عليها ارذل

ثيابها و مضت حتى جلست ناحية من القصر و حفت بها اماؤها مرحوم مفيد عليه الرحمه ميفرمايد كه جناب زينب خاتون

در ميانه اسيران اهل بيت عليهم و اطفالى كه در حالتى پوشيدن لباسهاى خوارى در ميان بود و بطورى رفتار ميكرد كه كسى او را

در آن مجلس كه آن نشناسد و در گوشه‌اى از قصر رفته در آن جا نشست و كنيزان آن معصومه در اطرافش قرار گرفتند فقال ابن زياد عليه اللعنه

من هذه التى انحازت فجلست ناحية معها نساؤها آن لعين گفت اين زن كه بود كه بگوشه مجلس قرار گرفته و كنيزان

او با او نشسته فلم تجبه زينب فاعاد القول ثانية و ثالثة سؤال خود نمايد جناب زينب خاتون عليها السلام ابدا اعتنا نكرد

جواب آن ملعون نكرده پس دو مرتبه و سه مرتبه كلام خود را اعاده نمود و ميپرسيد كه اين زن كيست فقال له بعض امائها

هذه زينب بنت فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه واله پس يكى از كنيزان آن معصومه گفت اين زن دختر امام و دختر جناب

حضرت فاطمه زهرا دختر پيغمبر صلى الله عليه واله و سلم است فقال اما ما زينب بى جهت گفتى فقالت ما تريد

يا عدو الله و عدو رسوله لقد شمتنا من البرر والفاجر برواية ابن مخنف گفت اى زينب چه مقصود ما تكلم

ان لكم الا علاج لكم و مرا چه ميخواهى و چه اراده دارى از تكلم با زنان حرم حرم خدا و حرم رسول او كه بكشته اند پدرشان و برادرانشان

برادرانشان مرد و در ميانه اخيار و اشرار برده فقال الحمد لله الذى فضحكم و قتلكم و اكذب احدوثتكم

~~...~~

حمد خدائى كه شما را رسوا نمود و بعد از آن شما را و دروغ شما را آشكار كرد فقالت الحمد لله الذى

اكرمنا بنبيه محمد صلى الله عليه واله و طهرنا من الرجس تطهيرا انما يفتضح الفاسق و يكذب الفاجر و هو غيرنا پس جناب

خاتون عليها السلام فرمود حمد مى‌كنم خدائى را كه گرامى داشته است ما را به پيغمبر خود و طاهر گردانيده است ما را از گناه و معصيت

طاهر كردانيدنى عظيم و بزرگ بدرستى كه رسوائى براى اهل فسق است و دروغ گفتن از صفات اهل فجور و طغيان است نه از

ما اهل بيت نبوت و خاندان طهارت فقال كيف رأيت صنع الله بأخيك و اهل بيتك ...

~~...~~

فرادان يا قذ الملاقة من بعد عليه اللعنه فخيب الله امله و قطع رجاءه و املقتنا منه

منه ... و ... خواهى كه ... و برادرانت ... عليهم السلام ... و اميد ... ازو

و ما را ابن لو سلط عمو فقالت له يا ويلك ما من رجائه ان اوطيب للاهه فيراثه من ابيه و جده و اما انت فانت

جوابا اذ اكان القاضل الله و الخصم محمد صلى الله عليه واله و سلم و السجن جهنم پس جناب زينب خاتون عليها السلام فرمود

اى ستمكار ... از طلب ... ميراث ... بود و اما تو مستحق جواب نبودى روز ... حكم كننده

پروردگار جبار و خصم تو حضرت محمد مختار و مجلس زندان تو جهنم و دار البوار خواهد بود فغضب اللعين

وهم بقتل الصديقة فقال له عمرو بن حريث ايها الامير انها امرأة والمرأة لا تؤاخذ بشيء من منطقها ولا تذم على خطائها

پس ابن زياد لعين ... قصد كشتن دختر امير المؤمنين نمود عمرو بن حريث او را مانع شد ... ايها الامير زن است و زن

معرض مؤاخذه ... فقال لها ابن زياد لقد شفى الله نفسى من طاغيتك و العصاة المردة من اهل بيتك پس ابن زياد لعين گفت

خدا انتقام ... و طاغيان از برادران تو ... گرفت پس زينب عليها السلام ... و قالت له لعمرى لقد

قتلت كهلى و ابرزت اهلى و قطعت فرعى و اجتثثت اصلى فان يشفك هذا فقد اشتفيت پس جناب زينب خاتون از

ابن زياد ملعون ... ايراد نمود ... بر كنده ... اگر شفاى تو ... بود ...

... و ... فقال الملعون هذه سجاعة و لعمرى لقد كان ابوها سجاعا شاعرا پس ابن زياد ...

... پدرش ... شاعر ...

ادا نمود فقالت ما للمرأة والسجاعة ان لى عن السجاعة لشغلا ولكن صدرى نفث بما قلت ... ابن زياد ...

~~...~~

بالسجع و قافيه ...

~~...~~

على عمته و قال يا بن اللئام الا كم تقتلك عمتك و لغوي فيما من لا بعرقيها انى تقيّدت در اين حضرت ... جناب سيد الساجدين

عليه السلام ... در ميانه ... جمع كرده ... اسيران ... صابح ... نامش ...

... فقال من انت فقال انا على بن الحسين فقال اليس قد قتل الله على بن الحسين فقال قد كان لى اخ

يسمى عليا قتله الناس فقال الملعون بل الله قتله پس ... على بن الحسين ...

على ... ابن زياد گفت ... بدرستى كه ... برادر ... كشته ...

نعمى ... فقال على عليه السلام الله يتوفى الانفس حين موتها ... امام زين العابدين عليه السلام ... حيات ...

... غضب اللعين و قال ... ولك جرأة لجوابى و فيك بقية للرد علىّ اذهبوا به فاضربوا

عنقه ... بار ... عليه اللعنه ... هنوز ... جواب ... معامله ...

... فتعلقت به زينب عمته و قالت يا بن زياد حسبك

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

الحمد لله الواحد الاحد الصمد ... [illegible] ... ولم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد والصلوة والسلام ... [illegible] ... الغایب عن الابصار ... سلطان اقالیم الازل والابد

قال الامام ابن جعفر الصادق علیه السلام

نحن بنو المصطفی ذو غصص / یجرعها فی الانام کاظمنا

عظیمة فی الانام محنتنا / اولنا مبتلی وآخرنا

یفرح هذا الوری بعیدهم / ونحن اعیادنا مآتمنا

والناس فی الامن والسرور وما / یامن طول الزمان خائفنا

وخصنا به من الشرف / الطاهرین من الانام اقلنا

نحکم فینا والحکم فیه لنا / جاحدنا حقنا وغاصبنا

این اشعار ... در اوراق ... حضرت امام ... موسی ابن جعفر الکاظم ...

[illegible]

[illegible]

پس عصا را با برادر [illegible] داد و در آن [illegible] شکافته [illegible] میان [illegible] آمد [illegible]
[illegible]
پس [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] روح [illegible] فرمود [illegible]
کیف [illegible] الموت [illegible] یا موسی الزاهد
مانند گوسفندی [illegible] پوست او را از [illegible] جدا نمایند [illegible] زنده باشد

[illegible]

قال ابو محمد ثم دعا عبد الله بن یحیی الاصغر و قال له خذ هذا الرجل حتی اسئلک عنه ما اخذه [illegible]
الی منزله وکان له زوجتان مصریة والاخری ثعلبیة فنزل علی المصریة وقال لها خذی هذا الرجل [illegible]
[illegible]
فقالت له ما هذا الرجل فقال هذا رجل الجن فقالت له ارجع به ثم انها اخذت عمودا و [illegible]
وقالت والله ما انا لک بزوجة [illegible]
[illegible]
فقالت ما هذا الرجل فقال هذا رجل من الجن [illegible]
[illegible]

فاذا هو میت قد نطق من قبره و هو یقول اللهم علیک ... شد که از منبر از قبر آواز برآورد و جواب ... مرحمت ... سلام ... از کلمات ... [illegible]

حرمة الغوث ... اما تو از ... بسبب عفو ... فقال سلمان ایها الناطق بعد الموت و المتکلم بعد

... [illegible]

ما بین ... از ... [illegible]

از ... فقال سلمان ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

الفاضل ... در کتاب ... عبدالله بن عفیف ... علیه الرحمه ... جمیع الناس

و الامع ورق المنبر ... محمد الله ... الحمد لله الذی اظهر الحق ... و نصر امیر المؤمنین و ذریته

تمام شد ... [illegible]

واشیاعه وقتل الکذاب ابن الکذاب و شیعته ... روز شد و اهل بیت عصمت و طهارت را در کوفه ... جمع نمود عبید بن زیاد علیه اللعنه مردم را در مسجد جامع کوفه و بالای منبر رفت و بعد از حمد و ثنا الهی ... در میانه

از کلمات ... که حمد کنیم خداوند را که حق را ظاهر و اهل حق را ... و نصرت داد امیر مؤمنان

یزید ... را و بقتل آورد کذاب پسر کذاب و شیعیان او را فقام الیه عبدالله بن عفیف الازدی علیه الرحمه

وکان شیخا کبیرا من اخیار شیعه امیر المؤمنین و قد ذهبت احدی عینیه فی یوم الجمل والاخری فی یوم صفین وکان

یلازم المسجد الاعظم یصلی فیه الی اللیل ... عبدالله بن عفیف الازدی علیه الرحمه پیرمردی بود از بزرگان

طایفه ... و از اخیار ... امیر المؤمنین و یک چشم او در جنگ جمل و دیگری در جنگ صفین ... امیر

نابینا کرده بود و روز و شب در مسجد اعظم مشغول نماز بود ... و شب ...

راحت ... فقال یا ابن مرجانه یا عدو الله ان الکذاب ابن الکذاب انت و ابوک والذی ولاک وابوه ...

چنان ... و ... ابن مرجانه ... پسر کذاب تویی

پدر تو ... و پدر ملعون او ... یا عدو الله اتقتلون اولاد النبیین

وتتکلمون علی منابر المؤمنین ... هذا الکلام ... فاک ... لعن الله ... و اباک ... واخزاک ... وجعل النار

مثواک ... اولاد ...

...

ما ... الرحمن علیه ... علی منابر المسلمین ...

... آیا ... حرمت ...

... و لقد سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله قال من سب

علیا فقد سبنی و من سبنی فقد سب الله و من سب الله اکبه الله ... علی منخریه فی النار ... مدرس ...

... رسول ... صلی الله علیه و آله ... هر کس سب کند علی علیه السلام را ...

... و هر کس ...

... و قال ... من هذا المتکلم فقال عبدالله علیه الرحمه انا المتکلم یا عدو الله اتقتلون علی

... و تتکلمون بهذا الکلام ... ابن اولاد المهاجرین و الانصار ... اللعین ابن اللعین

علی لسان رسول رب العالمین ... عبید ...

۲ دراهل بلیت ...

عبدالله بکسب ... الا کانت ... لو بردی ... وجمع ... مسلمان ... ان مستعان

واغوثاه ... اولاد مهاجرین وانصار ... انتقام ... ازان ملعون پسر ملعون ...

فازداد غضب اللعین حتی انتفخت اوداجه وقال علیّ به ... ان ... عبدالله ... والفتنه

بطور ... زیاد ... گرفتن ... فبادر الیه الجلاوزة من کل ناحیة

لیاخذوه فقامت الاشراف من الازد فخلصوه واخرجوه من باب المسجد وانطلقوا به الی منزله ... از ...

و ... زیاد ... عبدالله ... عبدالله ... از طائفه ازد ... اولاد

... ملعون ... از مسجد ... منزل ... فلما جن علیه اللیل

دعا عبیدالله ... الاصبحی ... جماعة فارس فقال انطلقوا الی الازد ... ابن ...

... عبدالله ... اصحی علیه اللعنه ... و ... عبدالله بن عفیف

... فلما بلغ ذلک الازد ... ومعهم قبائل الیمن لیمنعوا صاحبهم ...

... ذلک ...

فبلغ ذلک الی ... فجمع قبائل مضر وضمهم الی محمد بن الاشعث وامره بقتال القوم فاقتتلوا قتالا شدیدا

حتی قتل منهم جماعة من العرب ... مضر ... الاشعث ملعون ...

... حتی وصل اصحاب ... الی دار عبدالله فکسروا الباب واقتحموا علیه

... عبدالله ... فقالت ابنته یا ابتاه قد اتاک

القوم فقال ناولینی سیفی ... عن ...

فجعل یذب عن نفسه حتی قتل ثلاثة ... عبدالله ...

... عبدالله ...

...

وامثال ... عفیف الطاهر ... ابن ام ...

... فقالت ... الابنه ...

... کذا حتی ... فقالت ابنته ...

ولیس له ناصر ... بسیفه ویقول ... فاحاطوا به ... وقال

الازدی ... اسیرا واتوا به الی عبیدالله اللعین ... عبدالله ... ان ...

... عبدالله ...

... عبدالله ...

فلما نظر الیه قال الحمد لله الذی اخزاک فقال عبدالله

الحمد لله الذی اعمی قلبک ... عبدالله ... فقتل

ان لم اقتلک اشر قتلة فضحک عبدالله وقال قد سالت الله تعالی ان یرزقنی الشهادة ... الناس ...

... الارض ... والحمد لله ... الشهادة ...

... عبدالله ... الناس ...

... والحمد لله ...

...

...

... عبدالله ... عنقه ... عنقه ...

رحمة الله علیه

بسم الله الرحمن الرحیم

ماذا تقولون اذ قال النبی لکم ماذا فعلتم وانتم آخر الامم بعترتی وباهلی بعد مفتقدی منهم اساری ومنهم ضرجوا بدم

ما کان هذا جزائی اذ نصحت لکم ان تخلفونی بسوء فی ذوی رحمی

... الکرم

ابن ...

ورنجها صلکاه لی دسید کشتهای سو از اولاد حضرت سید و یار با رجگر جناب فاطمه اطهر و در میان حضرت امیر المؤمنین حیدر صفدر

و سر ز در خاک افتاده و از دهان زخمهای ابدان طیبه ایشان خون جاری میباشد و گویا در همین ساعت شهید شده اند

[illegible] فدار نقع [illegible] الی القیامه [illegible]

و فاحت منها نفحات قد عطرت بطیبها الالواد والفضاء لی جسم ان رها افتاد بر بدن و انوار الابدان

نا الله ما کمال رتبه بود و از بوی عطر خود جمیع صحرا و همواران فضا را معطر ساخته بود فتنصار حث التناثر

و قلن ها الله هذا حبیب الحسین علیه الصلوه والسلام لی یک مرتبه شک ماان ان مال [illegible] حور العین [illegible] ثم ان

بدن نوران نعش صاحب امام حسین علیه السلام [illegible] ذهبن الی ربها الی و انور حین صارت بالکیات مامات و قلن

لهم ما ذا تعتذرون الی رسول الله صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین و فاطمه الزهرا صلوات الله تعالی علیهما حیث انکم

اعدائهم لم تنصروا اولا ذبهم ولا دافعتم عنهم بضربة سیف ولا بطعنة رمح ولا بجذفة سهم لی ان مال [illegible] جبت

مردان و شیر مردان خود را کشته در حالتی که سعد و صحه بودید و ایا در روز قیامت بچه عذر پیش رو [illegible] المؤمنین

و حضرت فاطمه علیها السلام اعتذار خواهید نمود [illegible] ابدا اذا لم بنصرت و یاری ننمودید اولاد طیبه ایشان بحمله و دفع و [illegible]

لزا [illegible] بزدن شمشیر یا طعنه رمح یا انداختن تیر نمیفه قال فاشتکم [illegible] ملک العصابة النبویه والذب

عن تلک الشنشنة العلیة العلویة فقوموا الی اجسادهم الزکیة فوار و ها

قال [illegible] ان هذه قد دارت اجساد [illegible] مردان [illegible]

فبادروا الی موارات اجسادهم [illegible] واغسلوا انفسکم بذلک الدرن والعار والا تتولی موارتهم [illegible]

فدخلت علیهم النیرة والحمیة [illegible] الذامه فقالوا نفعل ذلک ورب الکعبة [illegible]

فلما نظروا الی الجثث المرملة بالدماء المنبوذة [illegible] فضجوا بالعویل والبکاء وصارت همتهم ان یواروا جثة ابی

عبد الله [illegible] صلوات الله تعالی علیه و کلما اجتهدوا علی ان یحرکوا عضوا من اعضائه الشریفة لم یقدروا علی تحریکها

فقالوا نجتهد اولا فی موارات سایر الجثث الطیبه [illegible] رحمتی نری رأینا فی جثه سید الامام ابن عبد الله ارواحنا وارواح العالمین له الفدا

لی که اول سعی نمائیم ما الله بدن سایر شهدا را دفن کرده بعد از آن به بینیم که چه باید نمود در باب دفن بدن امام مظلوم الحمد

وشبهاهن کذ لک اذا وقع تقول من علی جثه مطروحة علی الرمضاء [illegible] فدار نقع منها النور الی اعنان السماء التی شهداء الکوفه تحملوا ولا عنائا علی طرق الکوفه ثم اقبلوا الی مصارع الشهداء فلما وقع نظرهم علی الاجساد المرملة والاعضاء المعطعة

انی عبد الله رجال الغد افقال کبیرهم کیف لکم بذا و ما فیکم من یعرف هذا و من هذا الا انها جثث بلا رؤس وقد غیرتها السوافی

والشمس پس بزرگ ایشان گفت چگونه میتوانید از عهده این کار برآیید و حال آنکه ملبس در میان شما کسی نیست که بشناسد

این نعشها را بواسطه آنکه علاوه بر این در زیر آفتاب و تراب افتاده اند و متغیر گردیده فبینما هم کذلک اذا اقبل

فارس فبینما هم کذلک اذا اقبل فارس فنزل الی الارض وجعل یتخطی القتلی حتی وصل الی جسد الامام ابی عبد الله فاحتضنه وهو یبکی ویقول یا ابتاه

بقتلک قرت عیون الشامتین و فرحت قلوب المعاندین یا ابتاه بعدک طال حزننا یا ابتاه بعدک طال کربنا

ثم رفع راسه فقال ما وقوفکم حول الجثة فقالوا انا اتینا لنواری جثة الحسین علیه السلام فلم نقدر لان غیرت اعضائهم

فاردنا ان نواری جثث اولاده و انصاره فلم نعرف هذا من هذا لانها اجساد بلا رؤس وقد غیرتها السوافی والشمس فلما

سمع ذلک حن واشتاق و بکی بکاء عالیا فقال انا ارشدکم بتمام بتولاه

فقام وخط لهم خطا و قال احفروا ههنا ففعلوا ما امروا فقال قدموا هذا واخروا هذا وجعل یبکی و یقول

هذا فلان وهذا فلان والاسد یتون یوارونهم حتی وضعوا سبعة عشر جثة بلا رؤس ثم امرهم ان یضعوا ما بقی

رجال الحسین علیه السلام فدفنوا فیها جثث بلا رؤس یسطع النور منها کانه البدر فی لیل الدجی

ثم مشی الی جثة مطروحة حول المسناة قد قطعت یداه و رضخت ام رأسه القضبان والطعنات بحیث کلما

حمل منها عضو سقط الآخر فرمی بنفسه علیه وقبل نحره وبدیه وجعل ینتحب ویقول یا عماه لیتک نظرت حال

الحرم والبنات وبعد از آن صدای شیون و فریاد و ناله ایشان بلند گردید و بجانب مسناة رفته و چهره مبارک

قرار داده بود و در آن جا بدنی بود پاره پاره رسیده و علاوه بر آنکه در ازدیاد تیر مانعه بود بعد دست او را

نیز از بدنش قطع کرده بود و از کثرت ضربهای شمشیر و نیزه هر عضو او را علیحده میکردند عضو دیگر او

وعلیک یکتبهم الانام [illegible] فلما [illegible]

در اینجا مقصود آن است که شمه‌ای از اولاد حضرت سید الشهداء علیه السلام و جناب فاطمه اطهر و در زمان حضرت امیر المؤمنین حیدر صفدر
و سرور جاک افتاده از زمان رحمت اللّه الطیبة حون جاری میباشد و گویا در همین ساعت است که شعاع او
لقرار نفع [illegible]
و فاحت منها نفحات قد عطرت بطیبها الاودیة والقفار ای جسم ان رهما افتاده بر بدن و انوار الا انوار
تا اللّه ما سمان رسیده بود و از بوی عطر خوش همه صحرا و هوا از فضا بوی عطر رسیده بود فتبصارت الثناء
فلا ر نفع و قلن واللّه هذا جسد الحسین علیه الصلوة
منها النور ... عبد اللّه
لهم جاز تعتذرون برسول اللّه صلی اللّه
نحملوا الآ فقد حلت علیهم العزة والحقته النار
عنا ع طرق الکوفة ثم اقبلوا
الی مصارع الشهداء فلما نظروا الی الجثث المرملة بالدماء المبددة علی الارض فصحو شرعوا بالعویل والبکاء وصارت همتهم ان یواروا جثة الامام
ابن عبد اللّه صلوات اللّه تعالی علیه وکلما اجتهدوا علی ان یحرکوا عضوا من اعضائه الشریفة لم یقدروا علی تحریکها
فقالوا نجتهد اولا فی مواراة سائر الجثث الطیبة حتی نری رأینا فی جثة سید الامام ابن عبد اللّه ارواحنا وارواح العالمین له الفداء
[illegible]

من هذا وهم کانوا من جثث بلا رؤس قد غیرتهم الشمس والتراب فلا
صاغ جثتهم فلما تمّ النسئل عنهم فما الجواب فبیناهم اذ طلع علیهم راکب
علی متن جواده فلما رأوه انکشفوا عن تلک الجثث الزکیة فاقبل
الاعرابی و نزل عن ظهر جواده الی الارض و صار منحنیا کهیئة الراکع
حتی اتی و رمی بنفسه علی جسد الحسین و جعل یقبله تارة و یشمّه
اخری وقد بلّ لثامه من دموع عینیه ثم رفع رأسه و نظر الینا
فقال ما کان وقوفکم حول الجثث فقالوا اتینا لنظر لنتفرج علیها
فقال ما کان هذا مقصدکم فقالوا نعم یا اخ العرب الآن فاطلعت
علی ما فی ضمائرنا اتینا لنلقی جسد جسد الحسین فلم نقدر ان نحرک
عضوا من اعضائه ثم اجتهدنا فی دفن اهل بیته واصحابه فما نعرف
من هذا وهذا وهم کانوا جثث بلا رؤس قد غیرتهم الشمس
والتراب فبینما نحن کذلک اذ طلعت علینا فحسبنا انک من
اصحاب ابن زیاد فانکشفنا فقام فخط لنا خطا فقال احفروا
هیهنا ففعلنا ففعل فقال قدّموا هذا واخّروا هذا فوضعنا سبعة
عشر رجلا جنبا الی رأسی ثم خط لنا خطا فقال احفروا هیهنا
ففعلنا فوضعنا فیها باقی الجثث واستثنی منها جثة واحدة
وامرنا ان نشق لها ضریحا تماما یلی رأسی الشریف ففعلنا

فلما فرغنا منها ثم اقبلنا علیه لنعینه علی جسد الحسین واذا هو یقول
لنا بخضوع وخشوع انا اکفیکم امره فقلنا له یا اخ العرب کیف تکفینا
امره وکلنا قد اجتمعنا علی ان نحرک عضوا من اعضائه فلم نقدر علیه
فبکی بکاء شدیدا فقال معی من یعیننی ثم انه بسط کفیه تحت ظهره
الشریف وقال بسم اللّه وباللّه وفی سبیل اللّه وعلی ملة رسول اللّه
هذا ما وعدنا اللّه ورسوله وصدق اللّه ورسوله ما شاء اللّه لا حول ولا
قوة الا باللّه العلی العظیم ثم انزله وحده ولم یشرک معه احدا
منا ثم وضع خده علی نحره الشریف وهو یبکی فسمعنا یقول طوبی
لارض تضمنت جسدک الشریف اما الدنیا فبعدک مظلمة والآخرة
فبنورک مشرقة اما الحزن فسرمد والليل فمسهد حتی یختار
اللّه لی دارک التی انت مقیم بها فعلیک منی السلام یا ابن
رسول اللّه ورحمة اللّه وبرکاته ثم شرّج علیه اللبن واهال التراب
ثم وضع کفه علی الارض وخط بانامله وکتب هذا قبر حسین
ابن علی بن ابی طالب الذی قتلوه عطشانا غریبا ثم التفت الینا
وقال انظروا هل بقی احد فقالوا نعم یا اخا العرب قد بقی
بطل مطروح حول المسناة وحوله جثتان وکلما حملنا جانبا
منها سقط الآخر لکثرة ضرب السیوف والسهام فقال امضوا الی الفعاه

انّ عبد اللّه رجاله القدر حقال کبیرهم کیف لکم بهذا وما فیکم من یعرف هذا دون هذا الا انها جثث بلا رؤس قد غیرتها السوافی
والشمس پس بزرگ ایشان گفت چگونه میتوانید از عهده این کار برآید و حال آنکه کسی در میان شما که بشناسد
این نعشها را بواسطه آنکه علاوه بر این در زیر آفتاب و خاک افتاده بود مشکل هست فبینما هم کذلک اذا اقبل
فارس فنزل الی الارض و جعل یتخطی القتلی حتی وصل الی جسد الامام ابن عبد اللّه فاعتنقه و هو یبکی و یقول یا ابتاه
بقتلک قرّت عیون الشامتین و فرحت قلوب المعاندین یا ابتاه بعدک طال حزننا یا ابتاه بعدک طال کربنا
وعلی کبیرهم الاکبر یحیی

و از جثه الحسین علیه السلام فلم نقدر ان نحرک عضوا من اعضائه
... فقال قدموا هذا واخروا هذا ...
... وصنعوا سبعة عشر جثة بلا رؤس ...
انه العباس بن امیر ...

ومرّ فقلت من کثرة الضربات والطعنات بحیث کلما
حمل منها عضو سقط الآخر فرمی بنفسه علیه وقبّل نحره ویدیه وجعل ینتحب ویقول یا عماه لیتک تنظر حال
الحرم والبنات و بهتر شناس و اعضاء داغ شاه پس روانه گرد به جانب مسناة بنی قنطره و چه دید که زور
قرار داده بوده و در آن جا بدن بود پاره پاره رسیده بود و علاوه و آنکه بر از بدن علامه بوده بدو دست او را
بزارد بدنش قطع کرده بوده و از کثرت ضربات شمشیر و نیزه هر عضو او را علیه میکردند عضو دیگر او

در اینجا صلاح ان دیده که تا شد سوار از اولاد حضرت سعد و پاره پاره جگر جناب فاطمه الطاهره و دریمان حضرت امیر المؤمنین حیدر صفدر

و بر روی خاک افتاده و از دهان زخمهای آن ابدان طیبه [illegible] خون جاری میباشد گویا در همین ساعت شهید شده‌اند

[illegible]

و فاحت منها نفحات قد عطرت بطیبها الفلوات والقفار ... بر بدن نورانی [illegible]

... فشمت رائحة النافه

وقلن والله هذا جسد الحسین علیه الصلوة والسلام ... [illegible]

... بود آن نعش جناب ابا عبدالله ...

لهم یا زوار تشتکرون [illegible] رسول الله صلی الله علیه ...

[illegible]

فدخلت علیهم الغیرة والحفیة [illegible] الذلة ...

الکوفة ثم اقبلوا

... الجثث المرملة والاجساد المبددة ...

ابن عبدالله [illegible] صلوات الله علیه و کلما اجتهدوا علی ان یحرکوا عضوا من اعضائه الشریفة لم یقدروا علی تحریکها

فقالوا بجتهدا لا نرى واراة سائر الجثث الطیبة ... حتی نرى جثة سیدنا ابی عبدالله ارواحنا وارواح العالمین له الفداء

لی که اول ... [illegible]

من معنا الا کبیرنا لما ارتحل عمر بن سعد من کربلاء وسار بالسبایا

والرؤوس الی الکوفة نزلوا الی تلک البوادی اسواقها ثم دخلوا بیوتهم وذهب

نسائهم الی الماء اذ هن رأین جثثا حول المسناة وجثثا انا شرى من

الفرات وبعض جثث قد جللتهم انوارها وعطرتهم طیبها فتصارخت

النساء وقلن والله هذا جسد الحسین واهل بیته فرجعن الی بیوتهن

صارخات وقلن یا بنی اسد انتم جلوس فی بیوتکم وهذا الحسین و

اهل بیته واصحابه مجزرون کالاضاحی علی الرمال وتسفی علیهم الریاح

فانکم علی ما تعملوه فیکم من الخیرة فقوموا وادفنوا هذه الجثث

فانکم لم تدفنوها سوى ان دفناها بانفسنا فقال بعضهم لبعض انا نخشی من ابن

زیاد وابن سعد ان یعلما فیلحقوهم فیحصونا او یقتلون احدنا

فقال الشیخ ان نجعل لنا عینا ینظر الی طریق الکوفة ونحن نغطی

دفنهم فقالوا ان هذا الرأی سدید ثم انهم وضعوا الیهم عینا و

اقبلوا الی جسد الحسین وصار لهم بکاء وعویل ثم انهم اجتهدوا

علی ان یحرکوه من مکانه فلم یقدروا ان یحرکوا عضوا من اعضائه

فقال کبیرهم ما ترون قالوا الذی ان نجتهد لا لک فی دفن اهل بیته

ثم نرى رأیا فیه فقال کبیرهم کیف لکم وما فیکم من یعرفهم هذا و

بنا الیه فلما رآه انکب علیه یقبله ویبکی ویقول علی الدنیا

بعدک العفا یا قمر بنی هاشم فعلیک منی السلام من شهید محتسب

ورحمة الله وبرکاته ثم امرنا ان نشق له ضریحا ففعلنا

ثم انزله وحده ولم یشرک احدا منا ثم شرج علیه اللبن و

اهال علیه التراب ثم امرنا بعض الجثث حوله ثم مضى الی

جواده وتبعناه وحدرنا علیه لنسئله من نفسه فقال اما

الحسین فقد عرفتموه واما الحفرة الاولى ففیها اهل بیته والا

الصغیر ولده علی الاکبر واما الحفرة الثانیة ففیها اصحابه

واما القبر المنفرد فهو حامل لواء الحسین حبیب ابن مظاهر

واما البطل المطروح حول المسناة فهو العباس بن امیر المؤمنین

فاذا اسئلکم سائل فاعلموه فقلنا له یا اخ العرب نسئلک

بحق الجسد الذی واریته بنفسک وما اشرکت معک احدا

منا من انت فبکى بکاء شدیدا وقال انا امامکم علی بن الحسین

فقلنا له انت علی فغاب من ابصارنا

کاتب الحروف شیخ حسین

الذاکر الحائری

التمس الدعاء مرفاریها

ابن عبدالله رضی الله الفداء فقال کبیرهم کیف لکم بهذا وما فیکم من یعرف هذا ومن هذا الا انها جثث بلا رؤوس وقد غیرتها السوافی

الریاح والشمس پس بزرگ ایشان گفت چگونه میتوانید از عهده این کار برآیید و حال آنکه بلد در میان نمیکردید شناسید

این نعشها را بواسطه اینکه علاوه بر این در زیر آفتاب افتاده و ترابها ... قبلنا هم کذلک اذ انجا

هذا قبل الیهم فنزل الی الارض وجعل یتخطى القتلى حتى وصل الی جسد الامام ابی عبدالله فاحتضنه وهو یبکی ویقول یا ابتاه

بقتلک قرت عیون الشامتین وفرحت قلوب المعاندین یا ابتاه بعدک طال حزننا یا ابتاه بعدک طال کربنا

وعشر جثث الا کبر منها

... جثة الحسین علیه السلام فلم نقدر علی ان نحرک عضوا من اعضائه

ففال ... بعد ...

... صنعوا سبعة عشر جثة بلا رأس ...

... البدن ...

فلما نفر

... من کثرة الضربات والطعنات بحیث کلما

حمل منها عضوا سقط الآخر ... علیه وقبل نحره ویدیه وجعل ینتحب ویقول یا عماه لیتک ...

الحرم والنبات وبهتر شادی واعطاء و اغ ... روانه که جانب ... و ... ریزه

قرار داده بود و در این جا بدنش باره پاره دیده و علاوه برآنچه در اول بدن جامعه بود ... دست او را

نیز از بدنش قطع کرده بود و از کثرت ضربتهای شمشیر ... هر عضو او را حرکت میدادند عضو دیگر او

ثم ارجعن لحده وواراه بها بقية لس ولحو وزرن هكان بقبره ولدر واران ركوار حوعه وسدت بمارك حوان
حصب رارد ران نكان وفن فرضه ثم عطف على جيث الانصا رخط له خط فقال احفروا هنا فحفروا حفيرة
واحدة فوضعوا بارده فيها حيث الاقدار الاحمد اس هفا بر حيث ابو عبد بزعمه ذلك ودفنه ناحية عن الفداء

فلما فرغ الاسديون من موارا تهم قال لهم هلموا لنوار جثة الحوارتا هو فتمشوا وهم خلفه حتى وقف عليه فقال اما
انت فقد قبل الله توبتك وزاد في سعادتك سيذبك نفسك اما اس رسول الله صلى الله عليه وآله فاراد الاسديون
حمله الى حجرة البلد اره فقال لا بد في مكانه فوارروه في مكانه

ثم مشى في بيا من حتى جثة الاما عليه الصلوة والسلام فا بال لبيدا من التراب فبان قبر محفور ولحد مشقوق فاخر
اس الجثة الشريفة فنبط كفيه تحت ظهره وقال بسم الله وبالله وعلى سنة الله وعلى ملة رسول الله هذا ما عهد الله
ورسوله ومهد قوله ورسوله ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم فانزله وحده ولم يشرك معه احدا
من العقبى

ثم وضع خده على تربته الشريفة وبكى بعبرة شديدة وقال طوبى لارض تضمنت جسدك الشريف اما الدنيا فمسجدك
مظلمة والاخرة بنورك مشرقة معلك السلام يا رسول الله صلى الله عليه وآله ورحمة الله وبركاته اس مهور خضعوا لك ذلا

كذا رد بر كلوس بده من سران مرا كوارد و كريه شديد بمعه بك خوش حال رفتيم و نوا رد بر دارد اما دنيا نوا هكه لذا ذان
تا ريك وظلمانى كه وعالم اوب بواسطه نزول نور روشن وبرا فراز كه اس مرقد با دسلام ارد بر سد رسول خدا صلى الله عليه وآله
ورحمه او سلامه وبركاته او هل بطاله ثم شرع عليه القبة وا بال الذاب وخط الارض با نا مله وكتب هذا قبر الحسين
ابن على بن ابيطالب الذى قتلوه عطشانا غريبا

فلما رأيت ذلك الفارس جواده فتعلق به الاسديون فقالوا له بحق من فداك بنفسه الا ما اخبرتنا من انت فقال انا حجة الله
عليكم اما عباس الحلس عليه جئت لاوار جثة ابى وجمعه والان انا راجع الى سجن ابن زياد عليه اللعنة واما انتم
فمنيتكم لكم لا تجتمعوا ان تضاموا فنيا فوذ عنهم وانصرف عنهم والاسديون رجعوا مع نساءهم الى حيثهم

بسم الله الرحمن الرحيم

فی الکافی عن الامام العالم الماهر مولانا محمد ... صلوات الله تعالی علیهما قال لما اسری بالنبی قال یا رب ما حال المؤمن عندک قال یا

یا محمد من اهان لی ولیا فقد بارزنی بالمحاربة ... علیه الرحمة ...

[illegible]

سؤمن مطالب ... [illegible]

وانا اسرع شیء الی نصرة اولیائی ... [illegible]

فی شیء انا فاعله ... عبدی المؤمن ... [illegible]

... [illegible]

ساءته ... [illegible]

... [illegible]

خالق الرابات ... صلوات الله ... [illegible]

ولو صرفته الی غیر ذلک لهلک وان من عبادی من لا یصلحه الا الفقر ... [illegible]

[illegible]

الماهر کلام در بعضی روایات آمده است علیه السلام بجانب مکه ... ثم ان عبیدالله کتابه

[illegible] ... الی یزید ... در خبره نقل الحسین علیه السلام ... و ...

عبدالملک بن الحارث السلمی انطلق حتی تأتی عمرو بن سعید العاص بالمدینه فبشره بقتل الحسین علیه السلام ...

لکو اهلکو نامه نوشت بیزید عنید و او را اعلام و اخبار نمود و بشارت حضرت امام حسین علیه السلام ... از آن شده

و شمال لکه ... ملعون ... دست زاده لیک بعبدالملک بن الحارث ... بمدینه و بشارت

عمرو بن سعید ... از رؤسای ... بنی امیه ... مدینه بود قال عبدالملک فرکبت راحلتی

و سرت نحو المدینه فلقینی رجل من قریش فقال ما الخبر فقلت الخبر عند الامیر تسمعه قال انا لله وانا الیه راجعون

قتل والله الحسین عبدالملک ... بود ... گفت ... قریش بابن قیس

ملاقات نمودیک چه خبر داری گفتم ... از امیر خواهی شنید ... انا لله وانا الیه راجعون ثم ... گشتم

و حسین ... فلما دخلت علی عمرو بن سعید قال ما وراءک فقلت ما سر الامیر قتل الحسین بن علی علیهما السلام

فقال اخرج و ناد بقتله ... عمرو بن سعید ... چه خبر داری گفتم ... امیر ... حسین بن علی علیه السلام

... در مدینه ... اهل ... از قتل او علیه الصلوه والسلام ...

اسمع والله واعیه ... مثل واعیه بنی هاشم ... علی الحسین علیه السلام ...

اما مظلوم علیه السلام ... از خانها ... مانند ... شنیده نبود

... فدخلت علی عمرو بن سعید لعنه الله فلما رآنی تبسم ضاحکا و قال هذه واعیه بواعیه عثمان ... عمرو ...

... علیه اللعنه ... و ... عثمان ...

ثم صعد المنبر فاعلم الناس بقتل الحسین علیه السلام و دعا لیزید بن معاویه علیهما اللعنه والعذاب ...

... از ... امام مظلوم ابی عبدالله الحسین علیه السلام ...

... از ... شنیدند ...

... ام لقمان بنت عقیل ابن ابی طالب ... خرجت ... حاسره و معها اخواتها ام هانی و اسماء و رمله و زینب

بنات عقیل ... قتلا ... ماذا تقولون ان قال النبی لکم ماذا فعلتم وانتم آخر الامم

بعترتی و باهلی بعد مفتقدی منهم اساری و منهم ضرجوا بدم ما کان هذا جزائی اذ نصحت لکم ان تخلفونی بسوء فی ذوی رحمی

... لقمان ... از ... اثر ... خواهران

ام هانی و اسماء و رمله ... ولوله ... اشعار ... خواندند و مانند

مانند باران ... الناس ... رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یعزونه علی ولده

الحسین علیه السلام ... مصیبت عظمی و واقعه کبری ... مدینه ... و یقولون

وفاک ... خود ... حضرت سیدالانام ... سعدی

یا رسول الله عظم الله لک الاجر فی ولدک الحسین ... و ... عیش و ...

گشت ... علیه السلام ...

علیه ... و ... الحسین ... قتل ... و ... عیاله ... علیه الرحمه

... نامه ... بیزید ... عبدالله ... عبدالله ...

... شام ... فاستدعی ... ثعلبه ... الیه ...

... الکفر ... الاقطار ... عبدالله ... طلب

... ثعلبه ... علیه اللعنه ... عالم ... صلی الله ... علیه و سلم ...

... شام ... علیه اللعنه ... ملعون ... ایران ... طرف

... فلما نزلوا القادسیه انشأت

ام کلثوم صلوات الله تعالی علیها تقول ماتت رجالی وافنی الدهر سادتی وزادنی حسرات بعد لوعات

صال اللئام علینا بعد ما علموا انا بنات نبی الله ... کانها ... بعض الغنیات

یعز علیک رسول الله ما صنعوا ... بک یا خیر البریات کفرتم برسول الله ...

... بغداد ...

... صحرا

...

...

... از ... ایران ...

... مانده ...

... عجبا ... شام ... کاروان ... تمام ... سرهای ...

... فنزلوا فی اول مرحلتهم علی الوارث ... فوضعوا الرأس ... ایدیهم ...

فحملوا الشراب والسبایا معهم علی ناحیة فخرجت علیهم کف من الحائط معها قلم من حدید فکتبت اسطرا بدم من روایة

ومسعی چون در منزل اول و خرابه بود بکنار زانشستند و امد نمودا بودان بود در کنار دیوار خرابه منزل دادند و خود در

ناحیه دیگر قرار گرفتند و سر مبارک امام مظلوم علیه السلام در پیش روی خود گذارده مشغول شرب [illegible] ناگاه دستی

از میان دیوار خرابه بیرون امده با قلم آهنی و مداد از خون چند سطر بر آن دیوار نوشت و آن شعر اترجوا امة قتلت حسینا

شفاعة جده یوم الحساب فلا والله لیس لهم شفیع وهم یوم القیمة فی العذاب

ففزعوا من ذلک وارتاعوا و رحلوا من ذلک المنزل [illegible] یعنی ... فسیر آن گروه کوه نخوف و واهمه عظیمه دارند

واوام بلیبا نها بلرزه افتاد للذا از ان منزل کوچ نموده در اغلب منازل و طرق بجوار عبیده شابه ... ولکن خاف

[illegible] وعجب حیفه ... وکعب جایزه لز اولاد زنا مانع مبوات [illegible] از رجوع بوحی ... فلما وصلوا قریبا

کتبوا الی عامله ان تلقانا بالزاد والعلوفة فاتی معنا ... علیه فلما قرب الکتاب

بالاعلام فنشرت والبوقات فضربت والمدینة فزینت فاخذ النصاری ... وقال یا قوم اتقوا الله

فی الکوفة وعلمت المال فا ... ابن ... صلی الله علیه واله چون ...

94

احوال النصاری

بالنجیب والبکاء

المنافقین فی ... فرایدن

جمع فلما سمعوا ذلک رجعوا الی بیعتهم وحملوا الانجیل ... ~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

... وقالوا یا ربنا انا ... فقتلوا ابن بنت نبیهم عطشا

ای برادران ملاحظه نمایید که نصاری با وجود آنکه ایمان به محمد صلی الله علیه واله ندارند احترام سر مبارک امام را چنین

نموده بودند بتعظیم و تکریم و خوف از پروردگار عظیم جل جلاله ... ابی عبدالله الحسین افتاد

شرح مصیبتهای ... آن سر را ... نمودند و ... از امت جد امجدان مظلوم میدانستند

دانستند چون نظر شان بر آن سر افتاد ... خوشحالی نمودند بلکه در برابر آن سر ... عیالات سلطان دین

حرکات جاهلانه ... و عبارات رکیکه کفرآمیز ... میگفتند ... آه و اویلا

بلکه از غایت خوشحالی میخندیدند و کفها بر هم میزدند و میگفتند ... حرکات و

از دیدن ... سر مبارک ... حضرت ... رسول الله ... اهل بیت ... المصطفی

تصفقون علینا کفکم فرحا وانتم فی فجاج الارض ... رسول ... ما ... بهت

و ... او را در ... شد ... خوشحالی ... هر چیز ...

... در حال ... و در ... فلا ... اهل ... گردیده

لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم افسانه ... شنیدنش یا رب ... چه اندر دیدنش

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

در کتب ... حجاج ابن یوسف ثقفی علیه اللعنة ... هیچ ... گرفت تا آنکه شیطان الصورت

ابن کلده ... و گفت ... روز ... چون ...

باد ... ذبح ... از ... بر ... چون ... خدا ...

چون چنین ... از خبث ... و در ... المومنین

و ذراری طیبه اهل بیت طیبین علیهم السلام ... در باره ... و در ...

سعد بن جبیر ... هزار ... و ... المومنین ...

محبوس ... بود ... زندان ...

موکلین ... بود

ایشان بود منور اینست نسخه موقت او کامل سبقه الکاظم فی المباحث فی الملکوت عن ابن لهیعة وغیره قال کنت اطوف بالبیت فاذا انا برجل یقول اللهم اعوذ بک و ما اراک بفاعل حتی ... و سید ابن طاوس روایت ...

از ابن لهیعه و غیر او کرده که گفت در مسجد الحرام ... مکه معظمه زادها الله شرفا طواف می‌نمودم ناگاه نظرم ...

... روزگار را بسیار زود ... فقلت یا عبد الله اتق الله ولا تقل مثل هذا

فان ذنوبک لو کانت مثل قطر الامطار و ورق الاشجار فاستغفر الله تعالی غفرها لک فانه غفور رحیم

... هرگز ... گناه ...

مانند قطرهای باران و برگهای درختان باشد ... طلب مغفرت ... الله ...

... رحم کننده فقال الرجل تعال حتی اخبرک بقصتی ...

فاتیته فقال اعلم انا کنا خمسین نفرا ممن سار مع راس الحسین علیه السلام الی الشام

وکنا اذا امسینا وضعنا الراس فی تابوت وشربنا الخمر حول التابوت ...

... شام ...

... در ... شرب خمر کردیم ... اصحابی لیلة حتی سکروا

ولم اشرب معهم ... تا صبح ...

فلما جن اللیل سمعت رعدا و رایت برقا فاذا ابواب السماء قد فتحت ونزل آدم ونوح وابراهیم واسمعیل

واسحق ونبینا محمد صلی الله تعالی علیه وآله وعلیهم اجمعین ... شنیدم و برق

ظاهر گردید ... آدم و صفی و نوح نجی و ابراهیم خلیل و حضرت اسمعیل و اسحق و

... حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وعلیهم اجمعین از آسمان ... جبرئیل و خیلی از ملائکه

... جبرئیل ... التابوت ... الراس وضمه

الی نفسه و قبله ثم کذلک فعل الانبیاء کلهم ... علی راس الحسین ...

ان ... جبرئیل ...

... حضرت ... صلی الله تعالی علیه وآله ... فقال له جبرئیل یا محمد

ان الله تبارک و تعالی امرنی ان اطیعک فی امتک فان امرتنی زلزلت بهم الارض وجعلت عالیها سافلها کما فعلت

بقوم لوط ... جبرئیل ... یا محمد ...

[illegible]

[illegible]

رس سو مراسان جان بنزل نزل فرارود و بالاران سو پایان انجام فقال النبی لا یا جبرئیل فانی لهم موفقا بتنی یدالله

نوبها لفهمه لی در سو حضرت سید صلی الله علیه و آله نمی خواهی از حرمی سعی رسن و عصی از زبان ایشان رسید بنام انبیا در حضور

حضرت پروردگار رفتی ملائکه قال ثم حملوا علیه ثم انی نور ملائکه و قالوا ان الله تبارک و تعالی امرنا نقبل الجنین

تک ان زاوی بلعون و رسید سعدان جمعا حاضر کرده مراتب مبارک لی سر همه دیگر از ملائکه و اجمعا الید و بگفتند

یا رسول الله حضرت حق ما را مامور ساخته است و این جماعه نوزر نقبل اوریم علی قفا انتم ابهم فحملوا یفرقون

بالحرباث ثم قصدنی واحد منهم بحربته لیضربنی فعلت الامان الامان یا رسول الله فقال اذهب فلا عفو الله

تک فلما اصبحت رایت اصحابی کلهم جاثمین رمادا ان رسو جهات معموره امه باموره تحمل اوریدی ان ملائکه

با جوهها مردمان را بخور زبان از منو کلمی نا الله یا از انها تمامی الید و را بنر باجو به جو علاک حامدین فرباد در الله

الامان الامان یا رسول الله ان رسو سید مس ربرو حق تعالی نوزر نقبل نیامرزد لی حین صبح شد همه جمیع رفقا از

از ان حضرتها خاکستر دیده مرا بس در افتاده الله مولف گوید امه از اخبار [illegible] دانادر حنفیه معلوم ربیعه

سو مرات و حملی ملائکه رسول صلی الله علیه و آله و حضرت جلال متعال و حضرت فاطمه زهرا و حضرت ائمه معصومین علیهم السلام

ما لعات اولوالعزم السماء و سوس از ملائکه اعلی علیهم السلام و بر یارب ما دیان و بدن مجروح طعمی ائمه معصومین

صلوات الله علیه بیابند و اراده عمایت و عنایت از صواب و خلاف عادات مرات است و دشمن نیا بیند وجه

یاران از گروه مامور و نصارت و بواسطه قاهرات معجزات معابده الاسلام ملاحظه نوشته از حرف ایران و مبارک ائمه

معلوم مارا از شهر و ان رسانیند یزد را اهل ان شهر شنابت سعدی امده بغیر هیچ حرف ان مردی بو سیدی

دیده و از سر [illegible] دار ساییدان در ما بستان ذات ذوالمنن و عز مدد سعلم القدس طلوات متعلقات سقلین

همچنین عجب درامده از بعض سؤال نمو لیب الاسم مبارک جد و پدر و مادر ان امام معصوم سو حرم و در قف بزوال

[illegible] ان محمد حضرت ذوالجلال لکه با جو لکه اگر عدد حساب سرجمع نمو از جوه با هر ارز بر یزدانی التحصیل صاحب علیه فی

نمی نوبس شنا دهس سو هر مان ما و عجائب و عاقب معرو سر زر درشت بر دلشته ان سو قطعه قطعه نمو و در میان

ایران نقشیم نمو و جانه از خ با نقاب هزار [illegible] در هم حب حضرت سعادت امام علیه السلام فرستاد و کلیں

و زیارت ان نوزر اطلاکار الاله را در گوید که بده و جمعیت در امده

مبارک امام علیه السلام بران لو سلمان نور الایمان صحیه برادر و نور دور سبز ابا و سنمان و آل شاه زار

نوازش مبارک تحریر سو ذوق شدت برافتاده لکه الله اکبر و شهر خورار از علف بیرون اورد و بران

فتوح عفو بدر بنزل از رنه هو رحله اورد و بیع نوار اهمالو بدر راه منزل لعادت نمو و نا جان و توان لذت

در بیاری از ال رسول صلی الله علیه و آله کوشش نمو عاقبت از بیاری رحمها کار رسید در ه رفیعه شنادت

شنادت حاضر گردید رحمه الله تعالی علیه نوشته شهر حاجیمندی و مرز مزار او و بعزار پیش یعنه نمو دست دعا که دعای او مستجاب کردیده بوده

با دسلطان طالبه نمود شاوت نمود مبارک ان امام معصوم نشانید نخنه اسلام آورده و امثال حضور سلمان باسید نیز

ان سر را در تنور خاکستر جا دادند و بر درخت آویزان آنجه نمود ملکه در حضور عامه اهل اسلام حوب چرمان بر لسه و دعان ان

حضرت سعان فرود اوردند ملکه بر داشت معض از دیدان یا بیس ان امام معصوم سو از ضرب چوب ملکور نمود چنان و شاعر

و لکماسه از ریان حضرت ربلب عالون سو تابد عتی عز بنیز رفع ز راسک بالقنا و کنز بذید یا لبعصا نکث الاسنا

معرا از ادراجمی مرحواهرت کان نبشه و سر لوزار مر حال ریزه نه بلبند و نظر کنه و بیز بر لبس و دندان های ابثنا

با عصای جو در هم شکند احک ان بنو [redacted] ثناث علی الثری طریا و نیجا لا حنوط و لا فطنا ان رادمرک

فراست مقام تو و شان عظیم تو اعظم است از ان که سه روز بدن نوراز مرادر بیس در ارضه رزند و اوراد سه جمعه

نه لکفن و نه کافور مران مرتبا نمانیدان مرا دارلکی مهمی نیز الکه نمود بعد ان بدن اطهر سو منعلان مر الکه حنوط و رایم

خورده سمعه نمو لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم افسانه وکی نتواند شنیدنش یا رب مرا اهل بیت جه امد ز دیدنش

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

نوشته اند وقتی حجاج لعین در شعار کاه از عسکر و لشکر در افتاد و شتا براو غلبه نمو تا الکه از شتا بالا رفت اید شتر بان سوه در حیبان طلق

و بلبان خوراک از لنگ و قمل پاک می نماید و شتر باد در اطراف او چرا می نمایند چون شتر با حجاج سو درید یک مرتبه بالا سمان در خشان بواره

بران نبی برامد یکمرتبه از اطراف رو نمو اعرابی بالا آمده لکه کعبه زار رد و بواسطه تو شتر با منوق شدند لعنت خدا بر تو باد حجاج

و فا او را بر در جو بنیا درده که السلام علیک و رحمه الله اسرکه به اعرابی لکه لا السلام علیک و لا رحمه الله و لا برکاته حجاج لکه ای ساربان

الوهاب است صلی الله علیه و آله در راه شام سلوک حضور طالع لنا لنسب باشان ۴ جون بکه بدکه ان بدو علیها الله علیه
ایلک تکیه ... فالثنا تفرا انی لیقه بتر از دوستان اهل بیت منع نمایند و در بار بار ... افعال رجوع مراجعت کند در آن شار
اقامه شنفه فعبروا واخذوا علی طریق البر لی ارزار بیابان ازان شهر در کعبه روانه شدند فلما انتهوا الی وادی النخلة
وباتوا فیها سمعوا بکاء الجن وهن یلطمن وجوههن ویقلن مسح الرسول جبینه فله بریق فی الخدود
ابواه من علیا قریش جده خیر الجدود چون وارد منزل شدند از آن عوار بازار نخلها وادی النخله گفتند و در آنجا
شب اقامه بعد از عقب رزخنها آواز زنان جنیان شنیدند که ... و لطمه بر صورت خود میزدند
... ای رسول سعید صورت و دست مبارک را بر صورت ... و از آن جمله نور از روی صورت
او خانان ... آه واویلا ... با ابا عبد الله ... صلی الله علیه و آله ... صورت ... صورت
... صورت ... شهادت ... گذاردند ... ناله و احلام ... گری
مظلوم ... ثم رحلوا من وادی النخلة وساروا حتی حلوا لبنا وکانت عامرة بالناس
فخرجت المخدرات والکهول والشبان ینظرون الی راس الحسین ویصلون علیه وعلی جده وابیه ویلعنون من قتله
ویقولون یا قتلة اولاد الانبیاء ... اخرجوا من بلدنا ... از آن ... تا ... جمعیت ... سو
لبنا نامیدند ... از ... و موالی ... جمع ... از جوان و پیر ... گذره
از ... سرهای ... مبارک امام علیه السلام ... کدام ... نظر ...
رو ... او و جد امجد او رحمت ... و لعنت ... تا الله ... دیده گفتند
ببینید ... روسیاه ... علیهم اللعنه ... کشته ... اولاد رسول ... از ... بیرون ... نهار
... فاخذوا علی الکحیل ... الجهینة ... ان ... راه ... تا ...
رسید ... جهینه ... نامیدند ... عامل حاکم ... شاد ... استقبال
... ان ... ... استقبال
والیها ... حتی
اشان از ... فقال بعض العلوج ... فقالوا ان ... بعث الی یزید ... رسیدند
امروز ... جرات ... ... کفتند ... از آن راه عبور ... یزید علیه اللعنه
شب ... فقال رجل منهم یا قوم هذا راس الحسین صلوات الله علیه ... ای قوم ... دروغ ... گویند
ای برادر ... مبارک ... عبد الله ... آل عبا ... علیهم السلام

ونوحوا علیه

والله تعالی اعلم

شب ... داشت ... که ... منزل ... اعتقاد ... محمد صلی الله علیه و آله ... چگونه
با اعتقاد ... بهتر ... سید ... بنوت ... از جمع ... گرفته اند و ... سید ... اند
دامان نبوت او ... دروازه ... برخیز ... قلعه ... لشکر ... آزاده ... حضرت امام حسین علیه السلام ... برادر
اطاعت ... اسلام ... سلام ... مبارک امام حسین علیه السلام ... حضرت ... اراده ...

در خرابه شام

... حواب ... صادقه ... آیات ... مبارک ...
... صبح ... اول ... در ... اراده ...
اهل بیت عصمت ... دینار ... حضرت سید الساجدین علیه السلام ... حضرت امام ...
سر مبارک ... لعنت الله ... رسول الله ... رسول ... و خاتم جمیع انبیا
است و سلام حضرت موسی ... رسول ... ناگاه آواز از سر مبارک امام علیه السلام برآمد
و سلام ... موسی ... عبد ... الله ... قیامت ... از ...
سر مبارک آواز برآمد و چون ... چون در حق اهل بیت ... مینکرد
پدر ... و چون ... عظیم ... از نور ... گردید ... جمع اهل آن
قریه بشرف اسلام مشرف گردیدند ... جمیع ... میلاد ... مطلع ... عبدالرحیم
بران حضرت ... میلاد ... اخوات و عیال ... گرفتار
... آه آه ... حالت ... اراذل و اوباش ... گفتند ...
... شیخ ... حضرت ... زنان ... حضرت ... بانو ... جعفر
... حضرت سید الساجدین علیه السلام است و العلم عند الله ... اعتقاد ... بانو ...
... شهادت ... حضرت سید الشهدا ... خواهر ... نوشته اند
و در ... انتها ... ان ... حالی ... از ... است ... گویند
... حضرت ... علیها السلام ... و در بعض از کتب فارسیه نقل ... برادر ...
... در کتب ... نیز ... نقل ... و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین الذین ... والذین یؤمنون ... و اذا ...

فلما تحققوا ذلک اجتمعوا فی اربعة الاف فارس من الاوس والخزرج وتحالفوا ان یقتلوا الخوارج ویاخذوا منهم
راس الحسین علیه السلام ویدفنوه عندهم لیکون فخرا لهم الی یوم القیمة چون معلوم نمودند که آن سر مبارک حضرت
امام حسین است اجتماع نمودند از طایفه اوس و خزرج و دیگران تا بقدر چهار هزار نفر سوار و قسم خوردند و
دست بر ندارند تا آنکه آن عسکر بد اختر را بقتل رسانیده و سر مبارک امام علیه السلام را از ایشان بگیرند
و در شهر خود دفن نمایند و تا روز قیامت این مفاخرت برای ایشان باقی ماند فلما سمعوا ذلک لم یدخلوها
چون این خبر بمکر بان بد ایمان رسید داخل در آن شهر نشدند و از راه بیراهه بتعجیل روانه گردیده و مبادا آن جماعت
با غیرت خود را بایشان برسانند مولف گوید ای شیعیان خوف می شنوید و نمی دانید در آن راهها قطع منازل نمودند
و از راههای سخت بتعجیل بیمار گردیدند و با ناتوان و اطفال را عبور می دادند چه نوع اذیتها که مردان مرد کوران
از رفتار شترها وارد می آمد جناب زینب خاتون علیها السلام التماس می کرد و می فرمود یا حادی الاظعان رفقا بالاولی
کانوا من العلیا بدور مهامها ای ساربان قدری آرام تر این شتران را بران و با این اطفال مهابت نما که ایشان از ماه
و ستارهای آسمان مرد کوار میباشند فی الرکب زین العابدین مکبلا ذو مغلة عبر الشیخ بمائها دنف علیل ذو غلیل زاده
علی الهدی کابة لعیاتها ای ساربان در این قافله زین العابدین بیمار است و هم تب دارد و هم از دانی پدر و برادر
ضعیف و نحیف گردیده علاوه ای ساربان ببین که چگونه کتفهای او را بسته و زنجیر گران بر گردن او گذارده اند
در بعضی از کتب فارسیه دیدم نوشته بود در عرض راه شام در آن ایام که ایشان را بتعجیل میبردند و سر مبارک امام علیه السلام را
بر بالای نیزه نموده دیدند آن سر مبارک صورت خود را بعقب گردانیده و آن نیزه را بقوت ملکوتی و امامت چنان
برقرار داشته و آنچه سعی کردند نمی توانستند آن نیزه را از جای خود حرکت دهند پس بعضی گفتند این سر صورت خود را بعقب گردانیده
نظرهای شنه بان جانب می نماید به بینیم چه امری واقع گردیده چون بعضی مراجعت باخر قافله نمودند دیدند یکی از دختران
امام مظلوم از شتر مرد خاک افتاده ناله و واویلاه و احسیناه می آورد پس جناب زینب خاتون خود را مرد بی اندوه دوید
تا سالی آن معصومه خود را رسانید آه و واویلاه دید زن سیاه پوشی بر آن طفل مرد را گرفته گریه می نماید چون ملتفت شد
دید آن زن حضرت فاطمه زهرا مادر شما است عرض کرد مادر شما کی این حالی که مادر چه شده و بر وقت ایران در آمدن آن
صدیقه کبری علیها السلام فرمود نور دیده زینب من در همه جا با شما بودم آیا خاطر هست که شب عاشورا بمرادت حسین
مظلوم گفتی صدای گریه از عقب خیمه شبیه الهلال مادرم می شنوم نور دیده آن گریه گریه من بود و بر آن مظلومی شما و قرة
العینم حسین گریه می نمودم پس جناب زینب خاتون خواست باز تکلم نماید و دید آن معصومه از نظرش غایب گردیده و آن
روایت در نظر اهل درایت هیچ قدر و قیمتی ندارد زیرا که ایشان صاحب ولایت مطلقه و عالم نورانیتند و کسی که ایشان را

الماء ... سال من فوق مجمع

مرضت فهو یشفین والذی هو یمیتنی ثم یحیین والذی اطمع ان یغفر لی خطیئتی یوم الدین

از ابو سعید شامی روایت نموده که گفت من باتفاق آنها بودم که سر مقدس حضرت امام حسین را بشام میبردند از روزها
رسیدند بدیری که از انصار بود چون خبر رسید بود بان جنود عنود نقد جزای لشکر فراهم آورده اراده داشت که در هنگام
غفلت و تاریکی شب شبیخون آورده سرها و اسیران از دست آن بیدینان مستخلص نماید پس در آن جماعت خوف و اضطراب
بر غایت واقع گشت لهذا شمر حرامزاده و یارانش آمدند بپایین آن دیر آواز بر آوردند که ای اهل دیر پس کشیش بزرگ آن دیر در دیوار
آمده گفت چه میگویید و شما کیستید شمر گفت ما از لشکر ابن زیاد بر سرهای دشمنان والی شام و عیال ایشان
نزد یزید میبریم شنیده ایم لشکر امشب مصمم شده که بر ما شبیخون آورند می خواهیم امشب را در دیر تو محفوظ
بسر برده باشیم چون روز شود از این جا کوچ نماییم پس آن کشیش حسن بر سر بالین حضرت امام حسین افتاد و پس هیبت
بزرگ در دل آن کشیش افتاده گفت دیر ما گنجایش لشکر شما را ندارد سرها و اسیران را داخل دیر نمایید و خود

دیدم عطش از آن بیابان بالا میرود

ما سگ سگان در سر جا بایند در صورتی دو چشم روشنا آورد از جنبه ها و اطراف تشویش نمایید للذا سر مبارک حضرت سید الشهدا را
در صندوق گذارده و قفل محکم بر آن زدند و باقی اسیران و حضرت امام زین العابدین سلام الله علیه را در قفل در غرفه
و در جب و هر اکراه اب سر مود در حال مناجات سر و رد و آورده سلاله زنان خاندان رسالت که تنها ان پیر دیر از سید حجره
و در آن حجره سر مبارک امام مظلوم را گذارده است روشن که دید از روزنه نگاه کرد و دید سقفهای حجره از هم
باز گشته و تخت عظیمی از آسمان فرود آمد و از اطراف ان تخت نور عظیمی ظاهر و هویدا گردیده است و شمع فروزان
و لشکر قطار قطار راه رهیده و رهیده انبیا حوا مادر آدم میان جمع پس نوران آن تخت کذا آن فرود آمد
و از عقب او زنان دیگر مانند ساره و هاجر و مادر حضرت اسمعیل و راحیل مادر حضرت یوسف و مریم مادر حضرت عیسی و بلکه
پس حبیبه نزد آن صندوق جمع گردیده الی بعض سر ها را دریده سر آن مبارک را ز لبنه میگرفتند و میبوسیدند و با گریه و ناله زبان به مرثیه
و بیحال سر گشادند ناگاه غلغله عظیمی بر پا گردید و درهای آسمان گشوده شد ملائکه جلالا و لوحه لکه و عماری نورانی از آسمان بزیر آمد
و کسی بانگ بر آنها زد و چشم حورا پوشان اینک ساکن عرش عظیم و پسند رئوف رحیم نزول میفرماید و پرده
در پیش چشم آن پیر دیر کشیده شد و جوهر زنا اضطراب بر زمین افتاده همین قدر گوش او شنید و صدای شیون و ناله
و سفر ارواح آن زنها عالم زده ملبه بود و کسی در میان آنها میگفت السلام علیک یا مظلوم الام السلام علیک یا غریب الامام آن حسین
مادرت بقربان تو بر دید غم مخور دل زمان قیامت داد تو را از قاتلان تو خواهم گرفت پس آن پیر دیر مکور بگو حق الحال
اهل پیله ها دیدت و سوخته دل شد و هم داستان از آن بیان و نالها ایشان بگوشش رسید پس آن راهب نزد صندوق
آمد و قفل آن را شکست و آن سر مبارک را بیرون آورده با مشک و کافور و عطر شست و غسل داد و در کمال احترام او را
بر طرف قبله و اعتقاد در دامن گذارد و گریه و زاری بسیار نمود حق تعالی و صد اوراق را او از همه ترس لشکر عطا رحمه
اهل اسلام مرا برایت تو امید ای بابی تکلم نمود با آن حوریان و سر حوری سالی با من سخن بگوی تو سلام الله
و منم انا المظلوم انا المغموم انا المهموم انا المقتول بسیف الجفا انا المذبوح بظلم اهل القفا ای پیر گفت آنکه
از پدر و مادر محمد المصطفی و امی علی المرتضی و امی فاطمة الزهرا انا الحسین الشهید المظلوم پیر گفت آن کلام رسوای
شهید از جا برخاست و صورت حورا بر صورت مبارک آن سید مظلوم گذارده گفت ای آقا و مولای عالم سعادت
حورا بر من ارزانی کن که وعده شفاعت فرماید فاتحی ارواحی مرد کور و مومن جان سرور ما را شفاعت خواهم
دا ایست که اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله پس آن جناب قبول شفاعت و تسلی نمود انقضاء از
مردان حور او هفتاد نفر بودند جمع نمود و اسباب از محرابی دیده لو مطلع گردانید لهذا جمع ایشان گریه و ناله

علیه الصلوة و السلام
و ناله در آمدند و لشکریان حصار را پاره نمودند با قوریان حوا آنکشیدند و زنان سپاه پاره نمودند ملبسه حضرت امام حسن
رفته در دست آن بزرگوار اسلام اورنیند و عمو عون گویا انچه از عظمای اهل بیت ما مقاتله نمایم با آن عسکر از لشکر آن حضرت
اذن باشان نداد و در نسخه عقوبت که تیغ در روی یکدیگر خواهند کشید و حق تعالی انتقام از ایشان خواهد کشید چون
صبح شد سرها و اسیران را گرفتند و لشکر منزل کوچ نمودند چون بعسقلان رسیدند یعقوب عسقلانی امیر آن شهر بود
دار حصار معرکه قتال در کربلا بود آن که شهر عسقلان را آیین بستند و اسباب لهو و لعب و آلات طرب و شادی در
شهر در پیش روی عسکر ساز و طنبور مشغول شدند و آن حالت و اسیران شهر و در خود گردند در غرفها جمعی مشغول
نظاره و شرب خمر و انواع معاصی شدند در بازارها متردد سلسله و می رسیدند مبارکباد می گفتند و اظهار
سرور می نمودند تا آنکه زریر خزاعی مردی بود تاجر و تازه وارد آن شهر شده بود آن اوضاع را که مشاهده کرد
پرسید امروز چه عیدی است و این چه نوع اظهار فرح می نمایید گفتند شخصی سر بر یزید لعنه الله یاغی شده بود
در زمین عراق او را کشته اند و سرهای او و اهل بیت او را باتفاق اهل بیتش از برای عمه حاکم شام یزید زنازاده میبرند
ایشان از چه طایفه بودند از فرق اسلام بودند یا کفار گفتند ایشان از رؤسا و بزرگان مسلمانان بودند و بزرگ ایشان گفت
که در سعد چه و اول بهتر نمایانند آواز بر یزید شراب الخمر و متجاهر بفسق است و بزرگ مسلمانان آمده که تمامی او
پدر و مادر او چه بوده است گفتند نام خودش حسین و نام پدرش علی ابن ابیطالب و نام مادرش فاطمه زهرا از شنیدن این
کلام عالم در نظرش سیاه گردید روان روان خود را به قافله اسیران رسانید و حضرت امام زین العابدین علیه السلام افتاد
سر احساس شروع کرد بگریستن و ناله خود را از بیخ ذرات اشک را و بلند نمود جناب سید الساجدین ملتفت او گردید و دید
از مردی چراگاه سر کرد مگر غریبی همه اهل این شهر مسجد شده و اطفال رسول خدا بگیر از اهل این شهر و رسول خدا
درد اوست و امروز وارد این بله شده ام از کاسه های خشک شده بود و چشمهای کور گردیده بود و ساعتی سائله بود
و شما را با این حال ندیده بودم اگر آقا استدعا دارم که در این حالت اگر دانی خدمتی باشد حلال ورود بر اهل عزیز عیالی
حضرت و سمو گوی جلیل لذا لوی الله سر و نیزه دار که با سر را دیده سر حامل کرده و او چندی دیده و سر را در
از میان اسیران بیرون برد ملک انداز کی از شر انظار و ملاحظه نظاره اهل بیت حضرت مختار صلی الله علیه و آله ظاهر
آلوده شده باشند پس زریر سر بردار سوار رفت و سر مبارک امام حسین علیه السلام را نیزه نمود به نیزه گرفته و دستار شریف آن
ملعون شقاوت تا آنکه سرها را از میان اسیران بیرون برد و در همان سر مشغول گردید اندکی اهل بیت از دیدار
ان که و رشد آلوده گهی پس حضرت زیره پر حجب سبحان الله علی سیف نظر انداز اشتباه نمود و منی که بادر حور فاسدان حضرت
و مکه اگر لباس تو باد نیست داشته باش ومادر تا آن زنان بپوشانم زریر سخن رفت داد از بازار بیک از اطفال و بزم

بسم الله الرحمن الرحیم

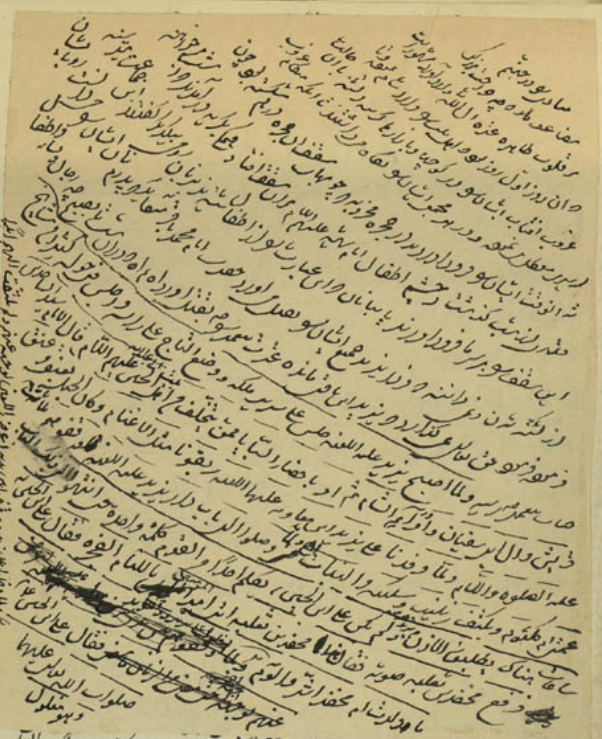

طلبید و دست بلند حو جامه سوبان نوبان قطع عمود اول در ایام بیمار شرکت [illegible] در حال ساير ایران عباس در حضور آن والاده

بسیار باکنف ما سبیه البیاده لبوه فقالت فاطمة بنت الحسین ... با پدر بنات رسول الله سیاه فتبکی العباس ...

حق علت الاصوات ... حضرت فاطمه و خواهر ... سوار سرپا ز اوارث ... حضرت ... آید در ... شوم

و صدای ... از اهل خانه برخاست و حصار ... ان عینید بلیه ... بالجبال ففطمت و ... الناس ... للحسین

الدر اس الحسین علیه السلام ... لب سرور ... سوار ... باز ... رد ... و ازهارا باره باره ...

کت در عقب [illegible] ادث منیند و نظرات ... بر سر مبارک امام علیه الصلوة والسلام بنفسه فتدفع الشمر علیه اللعنة و ...

پس روایت محبت شمر والده و ... که در کتب ... بن ... وذبحا ابن ... المعتزاء ... بار

شمر ... بلغة ... و ... اوردم ... بالو ... خاتم ... خیر الناس اما و ابا

و خبرهم ان یتبعون التبیان ... و ... اورده ... عالم ... ازجیث پدر و مادر ... جمیع ... سوار جبه

حسب و نسب حفظ الله ... و قال له اذا علمت انه خیر الناس اما و ابا فلم قتلته فلکزه ... بسیفه ... بار رباًء

... علیه اللعنه ... نگاه نشد شمر ... اگر ... و ... که ... پدر و مادر چرا او را کشت

و با ... شمر حو زد ... سینه شمر ... عمو ... و اهمه ... عنو ... عماد ... دان

... در ... بر ... سرکوه ... مبارک امام مظلوم ... نیزه ... و ...

محاسن او را علیه السلام ... نه زدند ... از ... کذارده ... سراپا ... ایام ...

... کذار ... کیف ... الحسین ... و ... بی ... الحسین ... خورد

در معارضه ... منفعل ... شد ... خورد ... خوار ... نه ... و ... باز ... برده

بعضی از ... حسین ... رکعت ... ساقی حوض کوثر ... ساعت آب ... رکعت ... سوال

ظرف طلا ... در ... اللہ ... خوردن ... ایک ... سر ...

... از ... طلبیده ... زهر ... شرف ... پدرت ... اورده ... که ...

... ملاحظه ... که ... خیبر ... ان ... عنقم ... احمد ... ماکان ...

لز ... جبره ... اعدا ... احمد ... خیزران ... جعل

بشکست ... الحسین ... چوب ... مبارک امام ... عالیمقام

... قال ... فاطمه ... الله ...

... با اخیه الحسین ... اهل ... و ... حدود ... مصر ...

ابو برده اسلمی که از اصحاب حضرت رسول صلی الله علیه و آله بود ... حسین و ... فاطمه زهرا

شهادت میدهم ... حضرت محمد صلی الله علیه و آله را ... بوسید ... مرکوز را ... و ... ادا

... حسن و حسین شما آقایان جوانان بهشتید حق ... بقتل آورد ... شما را و لعنت ... و ...

نمایید ... معصیت ... علیه اللعنه ... فاجابوا ... در ... ارکوان ...

از مجلس ... مردود ... بسم الله الرحمن الرحیم

... عن ... قال سمعت ابا محمد العسکری صلوات الله علیه ... علمائه ... من ذلک ... بالمدینه

و لم ... الحق ... الوالحسن ... احد ... فکیف ... احدث ... الامام ... ابن حمزه ...

... جناب ابو محمد ... علیه ... الطاهر ... علمائی ... مدرسه ...

... در قلب ... جناب ... مدرسه ... و احد ... غیر ...

... ذکر ... الله ... تبارک و تعالی ... حجة ... شریف

و یبطل الغلات ... الانساب والاجال والحوادث و لولا ذلک لم یکن بین الحجة والمحجوج فرق ... جناب ... و از حضور ...

... میانه مخلوقات ... و ... اوهما

... حادثه ... در میانه حجه ... و محجوج ... از حضور ... ساله ...

... امام ... محمد ... حضرت ...

... مبارک ...

... جناب ... حضرت ...

... ماه ربیع الاخر ... بجهان ...

... ۱۲ ...

... ولادت شریف در سحر شعبان ... سرّ شب شعبان ...
در سال ... از صد هزار درهم ... رسول الله ... محمد ... شعبان ...
و جوار ... اجازه ... شعبان ... ابراهیم ... سوم ... حضرت ...
ان فرزند ... محمد ... از ... دعا ... ماه شعبان ...
... خبر داد ... وعده ... علیه السلام ... روز ...
... ربیع الاول ...
... امام ... علی العسکری صلوات الله علیه ...
... ابو ... حضرت ...
... حضرت ...
... اول ...
... حضرت ...
... حسین ...
... رسول الله ...
... [illegible]
... حضرت ...
... حضرت ...
... [illegible]
... [illegible]
... رسول الله ...
... دعا ...
... [illegible]
... علیه السلام ...
... رسول ...
... [illegible]
... دعا ...
... [illegible]
... رسول ...
... [illegible]
... ارشاد ... الله صلی الله علیه و سلم علی محمد و آل محمد و العن اعدائهم اجمعین

و لما جی ... [illegible]

الشهداء والسبایا الی رسول الله ... یزید اللعین یقول ... نقل ...
... رسول ... علی ... الله ... صلوات الله ...
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... فاطمه و سکینة ...
... فاطمه ...
... [illegible]
... یزید ... معاویه ...
... [illegible]
... القلوب یا حسینا ... رسول الله ... فاطمة الزهراء سیدة النساء ... المصطفی ...
... [illegible]
... فاطمه ...
... والله ... یزید علیه اللعنه ...
... [illegible]
... الصدوق ... عن مولانا الرضا صلوات الله علیه قال ...
... یزید لعنه الله ...
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

ولبط عليه رقعة الشطرنج و در روان تخت سوة شطرنج انداختند و جلس يزيد يلعب بالشطرنج ويذكر الحسين واباه وجده
عليهم السلام ويستهزئ بذكرهم و يزيد لعين در روان تخت مشغول به بازی شطرنج و استهزاء میکرد لنبت بحضرات احسين عليه
وامير المؤمنين وحضرت سيد صلم فمن قرأ صاحبه تناول الفقاع فشربه ثلث مرات لی چون غلبه میکرد بر رسی خود در
قمار بر میداشت از فقاع و سه مرتبه آنرا می خورد ثم صب فضلته مما يلي الطشت من الارض لی زیادتی آنرا
میریخت در پهلوی آن طشت در برابر مبارک امام عليه السلام در آن سو بر روی زمین فمن كان من شيعتنا فليتورع
من شرب الفقاع واللعب بالشطرنج لی هر کس که از شیعیان ما باشد باید احتراز نماید از خوردن فقاع و از
بازی نمودن بشطرنج ومن نظر الى الفقاع او الى الشطرنج فليذكر الحسين عليه السلام وليلعن يزيد وآل زياد يمحو الله عز وجل
بذلك ذنوبه ولو كانت كعدد النجوم لی هر کس که نظر کند بفقاع یا بشطرنج پس بیفتد و یاد نماید امام حسین علیه السلام و لعنت
کند بر یزید و آل زیاد حق تعالی محو میکند گناه او را اگر چه باشد بعدد ستاره های آسمان روی الصدوق عن سکینة بنت الحسین
انها قالت والله ما رأيت اقسى قلبا من يزيد ولا رأيت كافرا ولا مشركا شرا منه ... الصدوق علیه الرحمة روایت کرده است از
حضرت سکینه که فرمود ... قسم بخدا ندیدم قسی القلب ... از یزید علیه اللعنة
اذ يقول وينظر الى الرأس ... روایت ...
خرج الخزرج ... عند باب مسجد دمشق ... مبارک ...
... نصب نماید
... خانه ...
... مطلوم بود ... شایان
~~... لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم ...~~

... المقدم ...
... قال ... فتح الله ...

... سوال ...
... سو

واسامی ایشان بود میبرد بسید حتی سال غزار ... کانت تستر وجهها بزندها تا آنکه سوال کرد از زنی در دختر و باحال سید
صلورت جور او پوشانید بود فقال من هذه قالوا سکینة بنت الحسین ... آنکه ... سکینه ...
قال اللعین انت سکینة لی ان ملعون گفت تو سکینة ... دختر نازپرور حسین ... همیشه در دامان رحمت او بود و از
کثرت الکاحمیت او ... بود غالبا از مردم ... شنیده بعد و حال ... روز رسیده ... فقالت ...
و اختنقت بعبرتها حتی کادت ان تطلع روحها ... بنت حال ... گریه ...
... روح از بدنش مفارقت نماید فقال ...
... قالت ...
... دختر ...
... یزید ...
... ثم قال ...
... رسول الله صلى الله عليه وآله ثم قال ...
~~...~~
... سوال ...
... فاطمة ...
قالت فاطمة بنت الحسين ولما جلسنا بين يدي يزيد رق لنا ... فاطمه ...
... اهل الشام احمر ...
... المؤمنين ... هذه الجارية ... وكانت جارية وضيئة فارعدت وخفت ان ذلك ...
... خدمت ... جاریه ...
... فاخذت بثياب عمتي ... واستخدم ...
... فقالت عمتي ... كذبت والله ولؤمت والله ما ذلك لك ولا له
... عمتی ... یزید ...
فغضب يزيد وقال كذبت والله ان ذلك لي ولو شئت ان افعل لفعلت ... خشمناک ... دروغ گفتی
... قالت كلا والله ما جعل الله لك ذلك الا ان تخرج من ملتنا
وتدين بغير ديننا ... والله ... غیر از ملت ما را اختیار

[illegible]

الحال پس از وقایع حالات اهل بیت حضرت خیر البریات رسیدن در مجلس یزید علیه اللعنه ...

و چون اهل بیت عصمت به ... وارد مجلس یزید شدند و سر مطهر امام علیه السلام در پیش روی آن عنید پلید ... گذارده ...

و یزید لعنت ... سر ... امام ... ابا عبدالله ... در اضطراب ... تنزل ...

... معاندی ... مظلوم اهل بیت ... از ...

همه ... عبدالرحمن ... مظلوم ... اختیار ...

و گفت ... رسول الله صلی الله علیه و آله ...

و ... با عبدالله ...

لیکن سمیّة ... رسول الله ... الطف ...

پس یزید ... مجلس ...

...

... قال فاطمة بنت محمد المصطفی صلی الله علیه و آله قال ... فقال ان اهل العراق ...

ان ... الملعون ...

... فاطمه ... الملعون ...

فاستطار یزید غضبا ... و قال ... اتانا تستقبلین ... ان ... منها ... انما خرج من الدین

ابوک و اخوک ... فقالت ... رسول الله ... ودین ابی و دین اخی اهتدیت انت

و ابوک و جدک ان کنت مسلما ... قال کذبت یا عدوة الله ... فقالت له انت امیر المؤمنین

تشتم ظالما و تقهر بسلطانک ... امیر المؤمنین ...

... فقال له ... هب الله لی ...

فقال الشامی ... هذه الجاریة ... فقالت ...

... فقال ...

فقال الشامی ... یا یزید ... عترة نبیک ...

... فقال ...

[illegible]

خلیفه قرار دهند عالم [illegible] و علیه اللعنه اورا بقتل آورد قال رأس الجالوت [illegible] احق بالملامة [illegible] بنت نبیکم فما الکوکم
لک رأس الجالوت چه قدر [illegible] کفو شما [illegible] باشد [illegible] و حال آنکه [illegible] اعلم
[illegible] بعد الذی [illegible] و ثلثون جلا والبهایم یعظمونه و یاخذون التراب من تحت اقدامه و [illegible]
[illegible] و داود [illegible] نوار از اجداد [illegible] و [illegible] را [illegible] بدون اذن [illegible]
[illegible] بر میدارند وانتم بالامس کان نبیکم بین اظهرکم والیوم قتلتم ولده فتبا لکم ولدینکم [illegible]
دیروز [illegible] در [illegible] اورا بقتل آوردید پس [illegible] فقال یزید لولا انه بلغنی
عن رسول الله صلی الله علیه و آله انه قال من قتل معاهدا لکنت خصمه یوم القیمة لقتلتک [illegible]
و اگر [illegible] معاهد [illegible] بقتل آوردم [illegible] خصم خواهم بود [illegible] فقال رأس الجالوت
یکون نبیکم خصم من قتل معاهدا و لا یکون خصم من قتل ولده [illegible] رأس الجالوت [illegible]
[illegible] خصم [illegible] ثم قال رأس الجالوت یا ابا عبد الله اشهد لی عند جدک فانا اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا صلی الله علیه و آله و سلم عبده و رسوله [illegible] یا ابا عبد الله [illegible]
[illegible] محمد مصطفی [illegible] فقال له یزید [illegible] فقد [illegible]
[illegible] علیه اللعنه [illegible] از خون [illegible] کردن زدند [illegible]
علیه جاثلیق النصاری [illegible] جاثلیق نصاری [illegible] بزرگوار فقال اعلم یا یزید
[illegible] فی البیعة راقدا اذ سمعت رجفة شدیدة [illegible] در [illegible]
[illegible] فنظرت و اذا بغلام شاب کانه الشمس فی وجهه و قد نزل من السماء و معه رجال [illegible]
[illegible] آفتاب [illegible] فقال لی
رسول الله [illegible] و ولده المحسن [illegible]
[illegible] ثم قال جاثلیق یا ویلک یا یزید ارفع
الراس [illegible] والا اهلکک الله [illegible] یا رأس [illegible]
یزید جبلتنا یا هلاک الکاذبه [illegible] یا غلمان [illegible] فنادت یا ابا عبد الله [illegible] عند جدک فانا اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شریک له و ان محمدا صلی الله علیه و آله عبده و رسوله [illegible] فقال [illegible]
بکشید [illegible] خواب [illegible]
[illegible] یا ابا عبد الله [illegible]
[illegible] محمد مصطفی [illegible] فقال یا یزید [illegible]
[illegible] فنزل رسول الله [illegible] التاج والملک هذا القمیص الان [illegible]
[illegible] ثم انت [illegible] الدنیا [illegible]

[illegible] و اینک [illegible] لازم [illegible]
[illegible] رسول
صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] رسول صلی الله علیه و آله
[illegible] بنات الطلقاء [illegible] و بنات الرسول صلی الله علیه و آله علی الاقتاب بغیر وطاء
[illegible] علماء الیهود والنصاری [illegible]
[illegible] یهود و نصاری [illegible] فقال بعض
[illegible] لم تو اخذ [illegible]
[illegible] و قال ان اباک نازع [illegible] و قطع رحمی [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]
و قال لا تفرح بقتل ابی فانه کان قد عبد الله [illegible]
او عبادت و اطاعت [illegible] یا یزید
[illegible] جوابا [illegible]
در حضور [illegible] فقال [illegible] و لکنه [illegible] عجز الله [illegible]
[illegible]
قال [illegible] و قال [illegible]
[illegible] فانقضت الی عمتها و قالت یا عمتا
[illegible] بنات الانبیاء [illegible]
[illegible] الرجال قطع الله
[illegible] النار ان بنات الانبیاء لا تکون خدمة للادعیاء [illegible]
[illegible] الملعون [illegible] علی لسانه [illegible] الحمد لله الذی عجل علیک العقوبة فی الدنیا قبل الآخرة
[illegible] بنات الانبیاء [illegible]
[illegible]
[illegible]

گویند از ان بوالعجب و امثال ایشان که از ارباب عقول و عرفان [illegible] زاکی و هر ان حضرت سید الشهدا بن سابق [illegible] امام [illegible]

سیره از رویت سیره زینبیه نظر بر اساس ایشان [illegible] قال ابو مخنف [illegible] رجل في ذلك المجلس وجدت [illegible] آل ابی سفیان و لا [illegible]

من المساوات الا و جعلها [illegible] علی و الحسین علیهما السلام ابو مخنف [illegible] ثانیت [illegible] لکوال ابی سفیان علیهم اللعنة

و هر چه از زینب [illegible] در باره امر [illegible] حسان ابن عبدالله [illegible] فصاحت علیه سکینه بنت الحسین و قالت یا ویلک

ما اقل حیاءک [illegible] کان [illegible] صحیح رز [illegible] سکینه [illegible] حیا

[illegible] از تعلم [illegible] امیر المؤمنین و سیده ابی عبدالله [illegible] بنت [illegible] ان خطیب نائش

[illegible] فقال الا تسکتینی یا بنت الارجس [illegible] فقالت یا ویلک انت اولی بالملامة ام ابی و هو ابن بنت رسول الله [illegible]

[illegible] ایها الامام [illegible] حالکون [illegible] بیسکته [illegible]

[illegible] اولی [illegible] رسول [illegible] ما عرض [illegible] و قال نعلم

فقالت [illegible] هو المتکلم [illegible] العابدین علیه السلام [illegible]

[illegible] ان معصومه [illegible] رب العالمین [illegible] آنام

[illegible] لا تطمعوا ان تهینونا فنکرمکم وان نکف الاذی منکم وتؤذونا

والله یعلم انا لا نحبکم و لا نلومکم ان لا تحبونا [illegible]

[illegible] فقال [illegible] علام [illegible] ان یکونا الهر

والحمد لله الذی [illegible] الحمد لله [illegible]

[illegible] فقال لم تزل النبوة والامارة لآبائی واجدادی من قبل ان تولد

[illegible] کان اولی بالملامة

[illegible] فقال علیک و علی امک [illegible] قول الله [illegible] من مصیبة فی الارض

ولا فی انفسکم الا فی کتاب من قبل ان نبرأها ان ذلک علی الله یسیر لکیلا تأسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتیکم والله لا یحب کل

مختال فخور

[illegible] وقال [illegible] یا علام [illegible]

[illegible] ام کلثوم [illegible] قال انما [illegible]

وا [illegible] تقول [illegible] ضایع

[illegible] والله [illegible]

[illegible] فقتلع [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

در جلد [illegible] بحار الانوار [illegible] علیه السلام [illegible] شریعه

در شب در اشتم و شناسم و من و طلعت محمد او از آن صلی الله علیه و آله را از حرف هر کسی می بینم اتفاق قوم جو خوشتر خود بود
اصحاب جو گذارده حواله ده هست محمد صلی الله علیه و آله را گفتم یا رسول الله جمیع محمد از کار و طلعت بود سبب طلعت
و درمیان حیات محمد ادوسا رحلت نمود و یکی دیگر با خبر بود بعد از وفات آن بزرگوار ادا بود طلعت چنان و طلعت حضرت
موسی در حیات او حضرت هارون بود و پس از حضرت موسی از دار دنیا رحلت نمود و وصی آن حضرت بعد از ممات حضرت
یوشع بن نون علیه السلام بود و بود وصی حضرت علی علیه السلام در حیات او کالبیان بود فیما درمیان حیات عیسی کالب الذونبا
رحلت نمود و وصی بعد از ممات حضرت عیسی شمعون بن حمون الصفا علیه السلام بود و عم زاده حضرت مریم علیها السلام است
و آنچه نقل کردم در کتب مطلع شده بود و وصی او بوده در حیات و دیگری که از آن در ممات بود این العذر عالم را تو خود مطلب
برای اشکار رماس فقال رسول الله صلی الله علیه و آله ان لکل وصیا و احدا فی حیوتی و بعد وفاتی فلتسله بهو سعد و بود از ابرار
بیک و صی و طلعت است و او طلعت و وصی است در حالت حیات و ممات من لی العلیم لسانان و وصی صلوات الله علیه پس خود
فرزندان تنک ریزها زمین بر دست شته نزد او ارسلیم شستر از حصاة و رملها بود و در اشتم و خشتان بزرگوار بردم چون گرفت
او نهار الزم مو صقعها بیقعه ثم فرکها بیده کسحیق الدقیق ثم عجنها فجعلها یاقوتة حمراء فختمها بخاتمه فبدا النقش
فیها للناظرین

پس آن سوی عمر الله دموات ام سلیم هر کس عرزت و از علامات دین داشته او وصی و خواهد بود پس ز سوال ام سلیم و وصی منتظر بشدار
جمیع احوال محمود نموده سمها و از معنی در جمیع احوال محبوب پس یک دست حورار ز ره سقف و یک دست دیگر بلند کرد اورا در ملتی بدون
الله فقد حمورا لمنیه و سعد الله قامت حوز او فی مانند پس مثر بان الله دیدم حضرت سلمان بود تا و جوان و دور علم و دانش
و عالم بلکه بهار گذشته بود و صحبت و جلیس او صحابه بود خود را از درست رسالت حضرت علی ابیطالب و در عنایت و حال آنکه جانب
امیرالمومنین عزیز باد و رستی بیمار ز بلا شفت گفته بود در این ارزیابی و الا عبث عبث حضرت سلمان علیه مشکلات جواب بالان و عذر
علم و دانائی خواهش باده و وصی حضرت رسول آن بزرگوار علیه السلام پس قبلدوه بود جناب او و عرض کردم تو بی وصی پیغمبر حضرت
رسول الله صلی الله علیه و آله پس چه اراده ملایر گفته الله تعالی علامه داری دستور او برای حضرت از سنگ ریزه رمی پس شستر از ریگهای
جمع صعه متی او بلند پس از دور گرفت دو صیعها بکفه ثم فرکها بیده فجعلها کسحیق الدقیق ثم عجنها فجعلها یاقوتة حمراء
ثم ختمها فبدا النقش فیها للناظرین

ثم نشر البلیة پس حاسه و طاهر حم زمان بکوه میان ام از عقب او روانه گردیدم پس ابوالهادی
اثنه محمد صلی الله علیه و آله نها اورده بود پس سوال کرد گفت که وصی تو یا ابا الحسن محمد ماندیگر مثل آنکه دیدم محمد آمده و خوانده بود در
کتابهای آسمانی حرا رسیده بود او و جان حضرت امام المتقیان و او صفات آن حضرت را خواندم و خوانده بود حضرت از زات پس ازاثبات ن

ازاثبات افضلت و بیکس باز تعجب نموده از حالات حضرت امام محمد حسن علیهما السلام تا آنکه با جمال همو اینک دلالت
فه منش ریزه عصای مؤمن و میان پدر شد علی ابیطالب دمو یعنی و وصی پسر علی ابیطالب پس گفتم چه علامت داری از مطلب وحی باد
فرموده اینهم حصاة بیاور تو ریگها و رملها زمین پس شستر از ریگ و رملها سرو شته بود مبارک بدلالم پس ابراز در کف
مبارک آورد و رملها و حصی و ما به یاقوت احمر چون حصاة مبارک خود را ز دو نقش خاتم را از آن قطعه یاقوت نمایان کرد از عمر
علیه ثم ضربه التمس حارث سطوح الهلاسه و بوفانه و طاطا یده الیدن فقدت بها الارض غدران شنجر او شقعه
پس ما از نمود شب را حضور

پس ما مودار علم و ما حو گفته لیک و انقطر عمر که و وصی حضرت امام حسین علامات عام و تکلیف حاده بود
او دهشت وصی او حضرت امام حسین نفر از اولاد آن علامات و دانه تمام او وصی او حضرت سید الانبیا و دارای حالت و خیال بود
و علامات نموده شد سطح و ده الحسی رسول الله علی جمال علیه الحسین علیه الله در حال طفل بود جمال هر در کوشه از
فضا محمد نشسته بود پس گفتم ای اقا تو گیستی و من او انا فلیسال علیهم انا وصی الاوصیا و انا ابو الائمة الائمة الهادیة انا وصی الله
ابو الحسن و او وصی الی عاشر علی و هم جگر رسول الله

پس گفتم طلب علامات مطلب دو تو اینهم حصاة پس آن سنگ ریزها بود ماند خاک بود و سرارش فطعه یاقوت شده بود خاتم
مبارک حضرت علی الدال شموات ام سلیم الکن در آن سنگ ریزه پس آن ام سلیم پس قطعه حال رسول الله صلی الله علی و الحسن و الحسین
و شعبه ائمه اوصیاء و وصی الی الحسین بعد از نظر کردم در هم صحت محمد و امیرالمومنین با جناب امام حسن و امام حسین که شد بودند از اوصیاء ائمه از
اولاد امام حسین صلوات الله علیهم اجمعین میان وصف و خوانده بود در باره ایشان در انجیل داود علیه السلام پس
آن حضرت سر دور سر دست خود را بخاست امام دراز نمود و گفت عمر از اتش واقف بار رفت و از نظرم با پیدا کرده
سلوی شده در حقیقت دیدم چون کور الهام و سیم طاقه از این بر بطنی زد قرآن طاقه از این شهود از شام میروی وبا همان
تازگی و طراوت باقیست و در مطلب گذشتم و آن را در میان کف بگذارید پس از این حیث لعمه با بلاد لیک و وصی تو در ممد
هر کس حسن گفت و در گردم پس ام سلیم رسیده بود تا امامت حضرت سید الساجدین علیه السلام در گوشه و رواق طلب شانه
و علامات گذاشت و رسته بیان را آن قدر حضرت سرور کار من علیه السلام هر قدر نشستم دیدم آن حضرت از نماز فارغ شد سر او فراز
بزرگوار بود و در شبانه روز بیدار گفته ما دیگر چون خشته شده اکبر خورشید و آن روز را حسب معمول رفتم در کوه منتشر فشم چون
برخواستم با الفشره دست نمود اشاره نمود پس در آن انگشتر نقش بود در مقام حوالی اش ام سلیم تا آنچه بود طالب تو بنا
انو فشه نماز نخواند زود سمعت تمام نمود سوال ام سلیم مادر می قدر از ریگها در رملها شستر از انگشت نمود

دست مبارک داده و سرها را در کفهای خود ماسید [illegible] همه زن و مرد ای بزرگ و کوچک و پاره پاره فاهره خود را قطعه قطعه بر قوت اطعمه
تا ضمنها و جامه مبارک گلرکران رده نقش کنند چون اطراف که دیدی چون او عظیم و در دسر [illegible] اعیان جبهه طاهره محمد و علی
و یازده فرزند او و بنات و سایر اهل بیت در دیده بود اساس و بار داده حضرت امام حسین صلوات الله علیه و علیهم السلام اجمعین
که عوایف اسلام دیگر [illegible] و [illegible] فاش نتوان گفت اهلبیت و [illegible] گرده بوده و آن موجود [illegible] حضرت طلب نمایم
چون چند قدر [illegible] حضرت [illegible] اهلبیت علیهم السلام ملک [illegible] قال ارحم [illegible] حدیث در آن
درجه طاهره خود کرده و منبر در حضور باهر النور و آورد رفتم [illegible] الله که چون [illegible] فاقت الدور و الحیطان
و سکنا المدینة و غابت عنه قال الحزن علیهم
که لکنه سولاد [illegible] درمنزل خود [illegible] گذارده بودم و دران [illegible] و گوشواره ازطلا و چند دانه [illegible]
پس دمیه [illegible] فخر [illegible] در روایات گذرد و در [illegible] او سخاوة و [illegible] محمد [illegible] و [illegible] والحمد لله
رب العالمین و در [illegible] سطوت [illegible] الانوار [illegible] علیه الرحمه [illegible] و از [illegible] موده از برط
والدروات احادیث [illegible] و [illegible] علیهم السلام [illegible] ابن مالک و اهلبیت و
سلیم فافقنه الحوار و اهلبیت [illegible] عروة بن [illegible] الاهلیک در [illegible] حالات آن امام همام [illegible] الطاهرین
علی الحسین علیهما الصلوة والسلام در بلد شام [illegible] سعد بن طاوس علیه الرحمه معاند ثم ان یزید علیه اللعنة ام بهم
الی منزل لا یکنهم من حر ولا برد فاقاموا به حتی تقشرت وجوههم و کانوا ینوحون فیه علی الحسین علیه الصلوة والسلام

عن المنهال بن عمرو قال بینا انا امشی فی السوق بدمشق اذا انا بعلی بن الحسین یتوکأ علی عصا که سید و [illegible] در انوار نعمانیه
از منهال بن عمرو روایت [illegible]
ورجلاه کأنهما قصبتان والدم یسیل من ساقیه والصفرة قد ازدادت علیه و [illegible] مانند [illegible] شده بود
خون
فخنقتنی العبرة فقلت له کیف اصبحت یابن رسول الله فبکی وقال کیف حال من اصبح اسیرا لیزید بن معاویة

ونسائی الی الآن ما شبعن بطونهن ولا کسین رؤوسهن نائحات اللیل والنهار

قال فقلت یا سیدی ارید قال البیت الذی نحن فیه لیس له سقف والشمس تصهرنا به ولا نری الهواء فافر منه سویعة
لضعف بدنی وارجع خشیة علی النساء

فبینما هو یخاطبنی واخاطبه اذا بامرأة تنادیه وهی تقول یا امیر المؤمنین وقالت الی این تمضی یا قرة عینی فرجع الی البیت
و [illegible] زن او [illegible]

وکان للحسین بنت عمرها ثلث سنین
وکانت کلما طلبت اباها یقولون لها غدا یاتی
ومعه ما تطلبین
الی ان کانت لیلة من اللیالی رأت اباها بنومها فانتبهت
بعد از [illegible] مظلومه [illegible] خود را در خواب [illegible] فلما انتبهت صاحت وبکت وقالت ائتونی بوالدی وقرة عینی وکلما هجعوها
ازدادت حزنا وبکاء
فعظم ذلک علی اهل البیت فضجوا بالبکاء وجددوا الاحزان ولطموا الخدود وحثوا علی رؤوسهم التراب ونشروا الشعور
وقام الصیاح

فسمع یزید علیه اللعنة صیحتهم وبکاءهم فقال ما الخبر [illegible] علیه اللعنة [illegible] و [illegible] شنیده پرسید [illegible]
روایة بعض [illegible] طاهر بن عبد الله [illegible] و [illegible] تازه و [illegible] و بعض از [illegible]
و در آن [illegible] و [illegible] که [illegible] و [illegible] از [illegible] که

فقالوا ان بنت الحسین الصغیرة رأت اباها بنومها فانتبهت وهی تطلبه وتبکی وتصیح [illegible]

فقال ارفعوا راس ابیها وحطوه بین یدیها لتنظر الیه وتتسلی به
فاتوا بالراس الشریف الیها مغطی بمندیل دیبقی فوضع بین یدیها وکشف الغطاء عنه فقالت ما هذا الراس قالوا انه راس ابیک
[illegible]
فرفعته من الطشت حاضنة له وهی تقول یا ابتاه من الذی ایتمنی علی صغر سنی یا ابتاه من الذی قطع وریدیک یا ابتاه من الذی خضبک
شیبک بدمائک
یا ابتاه من للنساء الحاسرات یا ابتاه من للارامل المسبیات یا ابتاه من للعیون الباکیات یا ابتاه من للضائعات الغریبات یا ابتاه من للشعور المنشورات

[illegible] در [illegible] و [illegible] کوچک [illegible] و [illegible] علیا در [illegible]

قبل هذا اليوم عمياء يا ابتاه لتبتلني وسدت الثرى ولا ارشيك مخضبا بالدماء

ثم انها وضعت فمها على فمه الشريف روحي له الفدا وبكت بكاء شديدا حتى غشي عليها فلما حركوها فاذا قد فارقت
روحها الدنيا فلم يدر ذلك اليوم الا باك وباكية من اهل الشام حتى قالوا كادوا ان يخرجوا على يزيد اللعين ويزيلوا دولته فصار
هذا احد اسباب الخوف والخشية عليه

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي خلق السموات والارض وجعل الظلمات والنور ثم الذين كفروا بربهم يعدلون
نحمده لا اله الا هو وحده لا شريك له

خواب

جواب

بدان ايدك الله تعالى و از برای حضرت بقیة الله صلوات الله تعالی علیه غیبت بوده است یکی صغری و دیگری کبری و زمان غیبت صغری از صبح بولادت حضرت ... تا انقضای هفتاد و چهار سال
و در آن اوان دامن آن امام مبین بنواب و معتمدان آن حضرت بسفیان میرسانند و مشهورترین ایشان چهار بوده اول عثمان بن سعید اسدی علیه الرحمه و بعد از آن فرزند ارجمند
او محمد بن عثمان بن سعید علیه الرحمه بود و هر دو از بزرگان دین مبین بوده و صاحب کرامات و علوم بی نهایت شیخ طوسی و ابن بابویه روایت کرده اند از علی بن احمد دلال قمی که گفت روزی حضرت
محمد بن عثمان مشرف بود و مشغول بود در حضور او نقاش بنقش کردن آیات قرآن در صفحه از تخته و در اطراف آن اسماء ائمه علیهم السلام نقش می نمود از سبب آن سؤال نمودم
و می خواهم این لوح را در مزارم گذارده مرا بآن تکیه دهند و قبر خود را حفر نمایم و هر روزه در آن جا میروم و یک جزو قرآن میخوانم و چون فلان روز از فلان ماه از فلان
سال در رسیدم از دنیا رحلت خواهم نمود و چنان شد که خبر داده بود و بعد از آن از نیابت متعلق بشیخ ابو القاسم حسین بن روح و آن مزار مدت بیست و یک سال و چند
علاوه مشغول بود و بعد از آن مزار کرد ... شیعیان از آن جمله شیخ ابن بابویه از ابو علی بغدادی نقل میکند که گفت اهل بخارا سیزده دانه شمش طلا
بمن سپرده بودند که حضرت شیخ تسلیم نمایم یک شمش از آنها در راه مفقود شد و مهمان و زن شمش دیگر خریدم و با آنها ضم کرده خدمت آن مزار کرد مردم چون نظر بر آنها کرد آن شمش را
بخصوصه اشاره نمود و بر دار و آن شمش مفقود بما رسیده است و آن را بیرون آورده بمن نشان داد و ایضا روزی زنی حقه در دست داشت و حضرت شیخ مشرف گردید و گفت بقا
در این حقه چه میباشد تا تسلیم نمایم شیخ فرمود حقه را بینداز در دجله تا بتو بگویم آن یکبار دجله رفته آن حقه را در آب انداخت چون مراجعت کرد آن حقه را دید که خادم شیخ در دست
دارد پس شیخ فرمود در این حقه دو دست بند طلا و گوشواره و چند دانه انگشتر است و صفت و نقش آنها فلان و فلان است چون حقه را گشودند مطابق بود آنچه در آن بود
شیخ فرمود بعد از آن زن صیحه زد و بیهوش شد و بعد از شیخ ابو القاسم بن روح امر سفارت منتقل بعلی بن محمد سمری گردید و بعد از سه سال آن مزار کرد بجوار رحمت پروردگار
شتافت ارتحال نمود و آن سال سال سیصد و بیست و نه بود و بعد از علما و محدثین در آن سال از دار دنیا ارتحال نمود و از آن سال ابتدای غیبت کبری بود و احدی از حضرت بعد از
امام علیه و علی آبائه السلام بود رؤیت ننموده است و او مامور به نیابت فرموده باشد و لکن بسیاری از تکلمین آن مزار کرد در زمان غیبت کبری ملاقات نموده اند بدون امر نیابت و سفارت
از آن جمله قطب راوندی از حضرت محمد بن قولویه معلم شیخ مفید بود روایت میکند که در زمان قرامطه بغیر اسماعیلیه کعبه معظمه خراب نمودند و حجر الاسود را بمحمد کوفه بردند
در سال سیصد و سی و هفت خواستند حجر را ثانیا بمکه معظمه برده بر جای خود نصب نمایند بامید شرفیابی حضرت حجة الله اراده حج نمودم زیرا که در احادیث دیده بودم و احدی
غیر از معصوم حجر را در مقام خود نمی تواند نصب نماید چنانچه قبل از بعثت و سلطنت کعبه خراب نمود حجر را حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نصب نمود در زمان حجاج و آن
ملعون کعبه را بر عبد الله زبیر خراب نمود حجر را کسی نتوانست نصب نماید مگر حضرت امام زین العابدین صلوات الله تعالی علیه الاصل ابن قولویه میفرماید چون بسیار بیمار شدم
و اعارض شد لهذا عریضه بحضرت امام زمان صلوات الله تعالی علیه نوشتم و استدعا نمودم مرا اعلام فرماید و از این مرض بعد بیعلی نمایم و عمر من تا چه وقت خواهد بود و آن نامه
را دادم بعد از مهر نمودن بشخص مقدسی از سفیان که او را ابن هشام میگفتند و با او گفتم هر کس که حجر را در جای خود نصب نمود سعی نما این نامه را بدست مبارک او برسان
ابن هشام گوید آن روز مردم جمعیت نموده بودند برای نصب حجر منهم حاضر شدم و چشم را دوخته بودم بر موضع حجر و مبلغی بخدام حرم داده بودم و مرا محافظت نمایند از ازدحام
خلق و هر کس حجر را نصب میکرد بر جای خود قرار نمی گرفت تا آنکه شخصی را دیدم با حسن صورت آمد و حجر را برداشت و بر جای خود قرار داد و از میانه مردم بیرون رفت و من
از تعاقب آن مزار کرد سعی میکردم و هر قدر میدویدم بآن حضرت نمیرسیدم و حال آنکه او در کمال آرامی راه میرفت تا آنکه رسیدم بجائی که کسی نبود در آن جا پس دیدم
توجه بمن فرمود و فرمود نامه را بده نامه را تسلیم نمودم سر آن را باز نفرمود و گفت بمحمد بن محمد بگو حق تعالی تو را از این مرض عافیت عطا میفرماید و سی سال دیگر در
دنیا عمر خواهی نمود و از نظر من غایب گردید چون این خبر را بابن قولویه رسانیدم گفت حمد الله را بجا آورد و در سنه سیصد و شصت و هفت حسب المیعاد بجوار رحمت
حضرت رب العباد جل جلاله ارتحال نمود و ایضا ابو نعیم انصاری و محمد بن علی حسینی و جماعت بسیاری نقل نموده اند که ما نزد مستجار نشسته بودیم و قریب بسی نفر بودیم که جوانی
از طواف برآمد و لباس احرام در بر داشت و دو نعلین در دستش بود و از بزرگواری او ما بر اختیار بر او تعظیم بر خواستیم چون نشست نظری باطراف فرمود فرمود میدانید
ابو عبد الله حسین بن محمد در دعای الحاح چه میگوید گفتیم نه فرمود میگوید اللهم انی اسئلک باسمک الذی به تقوم السماء و به تفرق بین المجتمع و به احصیت عدد الرمال
و کیل البحار ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تجعل لی فرجا و مخرجا پس برخاست و مشغول بطواف گردید چون فردا شد همان وقت باز بعد از طواف نزد ما آمد
و نشست و نگاهی بیمین و یسار خود نمود فرمود آیا میدانید امیر المؤمنین بعد از نماز فریضه چه گفت گفتیم نه فرمود میگوید الیک رفعت الاصوات و دعیت الدعوة
و لک خضعت الرقاب و الیک التحاکم فی الاعمال یا خیر من سئل و یا خیر من اعطی یا صادق یا بارئ یا من لا یخلف المیعاد یا من امر بالدعاء و تکفل الاجابة یا من
قال ادعونی استجب لکم یا من قال و اذا سئلک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان فلیستجیبوا لی و لیؤمنوا بی لعلهم یرشدون و یا من قال
یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا انه هو الغفور الرحیم لبیک و سعدیک ها انا ذا بین یدیک المسرف و انت
القائل لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا بعد از آن نگاهی بجانب راست نمود و فرمود میدانید امیر المؤمنین در سجده شکر چه میفرمود گفتیم چه میفرمود
فرمود میفرمود یا من لا یزیده کثرة العطاء الا سعة و عطاء یا من لا تنفد خزائنه یا من له خزائن السموات و الارض یا من له خزائن ما دق و جل لا یمنعک
اساءتی من احسانک انت تفعل بی الذی انت اهله فانت اهل الجود و الکرم و العفو و التجاوز یا رب یا الله لا تفعل بی الذی انا اهله فانی اهل العقوبة
فقد استحققتها لا حجة لی و لا عذر عندک ابوء لک بذنوبی کلها و اعترف بها کی تعفو عنی و انت اعلم بها منی ابوء لک بکل ذنب
اذنبته و بکل خطیئة احتملتها و کل سیئة عملتها رب اغفر و ارحم و تجاوز عما تعلم انک انت الاعز الاجل الاکرم پس برخاست و مشغول طواف شد و ما فراموش

لنزهر جد و ابواب و در بار ان از عود قاریه فبینما الظ الله اذا ببابه قد فتح و خرج منه خمس مشایخ تقدمهم وصیف
دران اثنا در نگاه بان قصر عمود ناگاه دیدم دران قصر باز گردید و بیرون آمدند از آن پنج نفر از مشایخ و در ارکان
و در پیشاپیش ایشان بود خادم فاقبل الوصیف الی و قرب منی و قال یا سکینه ان جدک یقرئک السلام علیک فقلت و علی
رسول الله السلام گفت آن خادم حاجب ایشان نزدیک شد و گفت ای سکینه جدت صلی الله علیه و آله بر تو سلام میفرستد پس من
گفتم بر جدم صلوات و سلام باد یا رسول من انت قال وصیف من وصائف الجنة گفت من ای خادم از خادمهای بهشتم
بهشتم فقلت من هؤلاء المشیخة الذین جاؤوا قال الاول آدم صفوة الله و الثانی ابراهیم خلیل الله و الثالث موسی
کلیم الله و الرابع عیسی روح الله پس گفتم این بزرگواران چه اشخاص هستند گفت اول جدت آدم صفی و دوم ابراهیم خلیل
و سیم موسی کلیم و چهارم عیسی علیهم السلام فقلت من هذا القابض علی لحیته یسقط مرة و یقوم اخری گفتم ای
بزرگوار و حاجب این بزرگوار است که گاهی میافتد و گاهی برمیخیزد فقال جدک رسول الله صلی الله علیه و آله فقلت
و این هم قاصدون قال قاصدون الی ابیک الحسین پس گفتم قاصد کجا هستند گفت بسوی پدرت حسین علیه السلام میروند
بزرگوار جدت سیدات صلی الله علیه و آله گفتم اینان بار اجتماع اراده کی را دارند گفت نزد پدرت حسین علیه السلام
و فقلت لا جدیه فقلت له یا جداه قتلت والله رجالنا و سفکت والله دماءنا و هتکت والله حریمنا و حملنا علی الاقتاب
بغیر وطاء نساق الی یزید علیه اللعنة پس نزدیک جدم رسانیدم گفتم ای جد بزرگوار کشته شدند بخدا مردان
ما و ریختند بخدا خونهای ما را و هتک کردند حرمت ما را و ما را بر جهاز شتران بی روپوش سوار کردند
فاخذنی و ضمنی الیه صدره ثم اقبل الی النبیین علیهم السلام و قال لهم اما ترون الی ما صنعت امتی بولدی من بعدی فقال لی آدم
یا سکینة اخفضی صوتک فقد ابکیت رسول الله فاخذ بیدی فاذا انا بجدی علی ابن ابی طالب و سیده سیف و هو واقف
پس جدم مرا بسینه خود چسبانید و به پیغمبران رو کرد و گفت آیا نمی بینید امت من با فرزندان من چه کردند پس
آن خادم گفت ای سکینه آهسته سخن بگو که جدت را گریانیدی پس دست مرا گرفت ناگاه دیدم جدم علی را در دستش شمشیر است
ایستاده فقلت یا جداه قتل والله ابنک من بعدک پس گفتم ای جد بزرگوار بخدا پسرت را بعد از تو کشتند
و ان جد بزرگوار چون گریه کرد فرزندان او نیز گریستند فضمنی الی صدره و بکی و قال یا بنیة صبرا و الله المستعان
پس جد امیرالمؤمنین مرا به سینه خود چسبانید و گریست و فرمود ای دخترک عزیز صبر کن و طلب یاری از خدا باید کرد
ثم اخذ الوصیف بیدی فادخلنی القصر فاذا بخمس نسوة قد عظم الله خلقهن و زاد فی نورهن و بینهن امرأة ناشرة شعرها و علیها
ثیاب سود و بیدها قمیص مضمخ بالدم و اذا قامت یقمن معها و اذا جلست یجلسن معها پس آن خادم دست مرا گرفت
در آن قصر برد پنج زن دیدم که خداوند خلقت ایشان را عظیم و نور ایشان را زیاد کرده بود و در میانه ایشان زنی بود
که موهای خود را پریشان کرده و لباس سیاه در بر داشت و در دستش پیراهنی بود خون آلود که هرگاه برمیخاست آنها برمیخاستند

و گفت
و اکرمهم و ارزقهم و لنسب الا ولاد سؤال نمایم یا زهرا از طواف بزرگوار است و نظر با والد ده نموده و ... مسئله نمودم
و اثر مسئله نمودم نمودم از جا سجده و گوی ...
تا نفقد علیه عند کی نظر محمد القاسم نمود و شیعه در میانه ... محمد القاسم انت علی ... پس از جا برخواستم
از میانه ... ابو علی ... ایشان ... حجت صاحب الزمان بود گفتم که کجا بروی گفت
سعی ... از مسئله ... بود ... روز عرفه بود در صحرای عرفات ... جوان ... دیدم ... خواندن و نجد
خواندن او همه را از حفظ نمودم ... گفت از کجائی گفتم از عرب ... عرب گفت از اشر
عرب گفتم کدام ... گفتم ... گفت ... گفتم ... گفت ...
و اهل ... والیتیم ... در خواب ... و ... نماز ... شمشیر ... دانسته
دانستم ... چون ... از نظر ... احوال ... از ... پس ...
سالها ... گفتم سبحان الله ... پیاده ... سید ...
اسم ... در خواب دیدم حضرت سید صلی الله علیه و آله ... پس ... در ... امام ...
پس ... اطلاعت نمودم ... پیدا ... از خواطر ... سؤال ... و علیه السلام

[illegible]

بالوقوف ... فاطمة ... یا بن ... فقال ... فقلت ...
... بود ... گفتم ...
... از ... بود ...
ثم ... ظهر ... انک ...
اثرا ... نموده ...
مرحوم ... در ... بود ...
فانه ... الله ... بود ... الزمان ... الغفار ...
دیدم ... در خواب ... او را ... گرفت ... از ...

من سماوات ... [illegible] ... ادعلها السلام ... فطلب للوصي ... النبوة فقال هذه

حواء ام البشر وهذه مريم ام المسيح وهذه خديجة ام الزهراء وهذه هاجر وهذه سارة ثم هذه التي بيدها لحيتها ... فاطمة الزهراء صلوات الله على عليها ... [illegible]

خديجة الكبرى ... زوجة جدك ... ان جدك ... [illegible]

صلوات الله على عليها ... [illegible] ... فاطمة

سكينة فلت ... [illegible] ... لكنه ...

حو ... [illegible] ... فقامت فاطمة ... [illegible]

فذ فعلتهم عنه ... [illegible] ... فقالت اخبرني يا سكينة ... [illegible]

عمتة ... [illegible] ... قتله ... عنه علقه وقد

سلبوه ثيابه

وكلا نظر ولو تراه ... [illegible] ... اعناقهم ... ويقول ... اهل النار ... قتله

فقبضت ... [illegible] ... النبا ... [illegible]

فنادت واولداه واحسيناه ... [illegible] ... من بعده

ثم قالت وجيد القتيل ... غسله ... كفنه ... صلى عليه ... دفنه ... زواره ... [illegible]

كربلاء

فقلت لم ... [illegible] ... واحسيناه واولداه

واثكلاه

... [illegible]

فقالت يا سكينة قد قطعت نياط قلبي ... [illegible] ... الله ... [illegible]

... [illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

عن البحار روي عن ... انه لما اتي برأس الحسين ع الى يزيد عليه اللعنة كان يتخذ مجالس الشراب ويأتي برأس الحسين ويضعه بين يديه

ويشرب عليه

فحضر في مجلسه ذات يوم رسول ملك الروم وكان من اشراف الروم وعظمائهم فقال يا ملك العرب هذا رأس من فقال له يزيد

ما لك ولهذا الرأس فقال اني اذا رجعت الى ملكنا يسألني عن كل شيء رأيته فاحببت ان اخبره بقصة هذا الرأس ... [illegible]

فقال له يزيد هذا رأس الحسين بن علي بن ابي طالب فقال الرومي ومن امه فقال فاطمة بنت رسول الله فقال النصراني اف لك ولدينك

ولدين ... [illegible]

ان ابي من حوافد داود ... [illegible] ... والنصارى يعظمونني ... [illegible] ... داود وانتم

تقتلون ابن بنت رسول الله ... [illegible] ... فاي دين دينكم

ثم قال ليزيد عليه اللعنة هل سمعت حديث كنيسة الحافر فقال له قل حتى اسمع ... [illegible] ... كنيسة الحافر ... [illegible]

نقلته الى لغتنا بشؤم فقال بين عمان والصين جزيرة سنة ليس فيها عمران الا بلدة واحدة في وسط الماء طولها ثمانون فرسخا في ثمانين ما على وجه الارض بلدة اكبر منها ومنها يحمل الكافور والياقوت واشجارها العود والعنبر وهي في ايدي النصارى

وفي تلك البلدة كنائس كثيرة اعظمها كنيسة الحافر في محرابها حقة ذهب معلقة فيها يقولون حافر حمار كان يركبه عيسى عليه السلام

وقد زينوا حول الحقة بالذهب والديباج يقصدها في كل عام عالم من النصارى ويطوفون حولها ويقبلونها ويرفعون حوائجهم الى الله تعالى هذا شأنهم ودأبهم بحافر حمار يزعمون انه حافر حمار كان يركبه عيسى نبيهم عليه السلام وانتم تقتلون ابن بنت نبيكم صلى الله عليه وآله فلا بارك الله تعالى فيكم ولا في دينكم

فقال يزيد عليه اللعنة اقتلوا هذا النصراني لئلا يفضحني في بلاده فلما احس النصراني بذلك قال له تريد ان تقتلني قال نعم

قال اعلم اني رأيت البارحة نبيكم صلى الله عليه وآله في المنام يقول لي يا نصراني انت من اهل الجنة فتعجبت من كلامه وانا اشهد ان لا اله الا الله وان محمدا صلى الله عليه وآله رسول الله ثم وثب الى رأس الحسين عليه السلام فضمه الى صدره وجعل يقبله ويبكي حتى قتل

وفيه ايضا ان يزيد لعنه الله تعالى امر بان يصلب الرأس الشريف على باب داره وامر باهل بيت الحسين ان يدخلوا داره فلما دخلت النسوة دار يزيد عليه اللعنة لم يبق من آل معاوية احد الا استقبلتهن بالبكاء والصراخ والنياحة على الحسين والقين ما عليهن من الثياب والحلي واقمن المأتم عليه ثلاثة ايام

وخرجت هند بنت عبد الله بن عامر امرأة يزيد عليه اللعنة وكانت قبل ذلك تحت الحسين حتى شقت الستر وهي حاسرة فوثبت الى يزيد عليه اللعنة وهو في مجلس عام فقالت يا يزيد أرأس ابن فاطمة بنت رسول الله مصلوب على فناء بابي فوثب اليها يزيد عليه اللعنة فغطاها

فغطاها وقال ابكي يا هند على ابن بنت رسول الله فقد عجل عليه ابن زياد فقتله قتله الله تعالى

ثم ان يزيد عليه اللعنة انزلهم في داره الخاصة فما كان يتغدى ولا يتعشى حتى يحضر علي بن الحسين صلوات الله عليهما

مؤلف گوید وای بر حال یزید علیه اللعنه در باب اکرام اهل بیت و امر ایشان در محل آن قرار از جمله آنکه چون سر مبارک امام مظلوم بر دار نصب نموده بود باید بدانند نزول اهل بیت در خرابه شام و در حال فقدان لباس چون است و جامع نوشته باشد زیرا و جماعتی از علماء اعلام چون ابن شهرآشوب در روایت ذکر نموده و حدیث منهال بن عمرو و سید جلیل ابن طاووس علیه الرحمه نقل نموده است در انوار نعمانیه و در محل سائر ذکر نموده صریح بر مدعای ما است بلکه در بعضی از کتب معتبره تصریح شده که از حکایت ورود اهل بیت در خرابه شام نقل نموده از آن جمله صاحب مظاهر الانوار در تاریخ خود نقل نموده است و بعضی از علما نیز از منتخب نقل نموده اند و مجمل آن قصه چنین است [illegible]
[illegible]
سوال و کودکان [illegible]
[illegible]

تنها رفتی که جابه دارکه و شاید چشم منه بدل سفتاده او رافتنامه از منه باتفاق چاپار و چند نفر سواران دوم صبح بود ولادان جانه کلاه

وجود برادر کسی و سر سرادار که رفته هنگام آدا نمود اطرافش قرار گرفتند و از روی حیرت متصل نظر به یک یک از اطفال و زنها

برهنه ماتم زده و اندوه که لاش ساعت ساعت می افزود تا آنکه نظرش افتاد در حالی نمایان از شدت ضعف بحالی که جلوه از روی خشت گزارده

بود و در بالای او نه دوائی و نه غذائی و نه معالجی پیدا شد و پوشیده نظرش آن مرد گوار و ماتم و ابدا چشم از جمال نورانی شوهر مکه حضرت سجاد

برنمیداشت و در حلقه ماتم که عجب شباهتی است بیار بیخان لحسد چواهان حیات ملازم شد بخولیش گفت نهانم چشم این بیمار

چو چشمهای خستن علیست دراشار رلی اصحاب از بیمار حق بار مادر معبود نفس از جواب او امتنه از گریه او دعای ام همو گفت از دین

ان حوال علیک دلم ملاقات کرد شد شه همین حال و فتاده و شوروشین دارد عجب شباهت بیمار ما حسین دارد البته

کوشه نشسته و از روی یا دش اندوه و معالج فرشاده ای ادرا بشارت نمایند پس متوجه اطراف و جوانب ان عالم که بعد حرم اسیران شتها در

پس بلکه شبه از در حجرت خزانه دهی سب آن دل سوخته این رو روانه که ور آلو در بهلوان صدا لعه سامان فرش ابداحه بران فرار گشت

نظر بسوی راد دیساه نهادن زن بکه بر برلبندبا بالا ترکشت امانید امحمل کر بر بود و نظری ساعه اسلاد همه دست جوار شانه

ان معصومه گذارده که ان خواهر شنیم در دلیر بود داغم اگر چه دل بدارد و بکس نوازی جلاد عظیم شتم معدوم واندر

السعادت بکاس هم معه نام نقل نا حضرت زینب حالون قسم چه لاراده دارد اچه میخواهی سوال که تا لونر اجواب گوئی هم گفت

شما از چه طایفه ایرانیه آن معصومه گفتو ما از طایفه عرب میباشیم گفت عرب هوای علاه ندارد از چه قومی از آنها اشنیدی آن معصومه

فرمود از طایفه قریش میباشم همینه سعی داده گفت قریش نیز حوالی کثیره دارند از کدام قبیله قریشیه فرمود از آل بنی هاشم

هشیم هنه کال شوق و اضطراب غالب گردیده گفت در کدام شهر توطن داشتید جناب زینب خاتون فرمود در مدینه الرسول

توطن و ماوای ما بود یلنب هند بطیلید درا مرده گفت در چه محله خانه شما بود فرمود محله آل محمد صلی الله علیه واله هنه گفت ایا

هیچ در خانه امیرالمؤمنین علی علیه السلام امد شد میکنید فرمود بلی بسیار در آن خانه رفت و آمد می نمودم هنه گفت در ایام سابقه من در آن خانه بکار مشغول

و کمال اشتیاق بود الله هو از حالات اولاد امیر المؤمنین اطلاعی داری هیچ حضور خاک جناب سکینه و ام کلثوم علیهما السلام چون کلام

باین مقام رسید دیگر حضرت زینب سلام الله علیها تاب نیاورده و بی تاب گریه ئو و نظر بصورت هنه فرمود هنه حق داری حالا اهل بیت رسول

عزیز شاید او رسیده کن که نه مراد ندیدی وکشته مهمه بودیم ان بود شد محرم خود و اولیو بیابی از کوچه شاید ارادها به ما نبیند بلکه چگونه ببراد

خواهی شناخت واوی بیامه زینب عرب هنه زینب دختر امیرالمؤمنین میباشد فورا دست بهم زد و آنگاه حجره کرد که نهود مبادا کسی انشاء الله

دفاله و ایه بر سر روی صورت خود میزد و میگفت که خاتون من شما کجا و در خانه شما کجا بلکه جه خبر شده که از این است اهلیس علیه السلام

ان معصومه فرمود هنه محکم حج بقصد زیارت خانه خدا رفته بودیم از بدی حالا معلوم والان ان برادر در مجلس

شوهر تو یزید علیه اللعنه حاضر میباشد آه آه از شنیدن این کلمات هنه بی هوش افتاد روح از بدن جدا کرد دیده از

از دنیا رحلت نماید پس هنه از خرابه بقصر دارالاماره تشریف برد تا آنکه اهل بیت با حرم ساختند خود برد و در ارگ خانه

بزرگ باشکوه با انضاف ایام بیمار بی نصیب و دور داور حزن در حسم زبان آل اطهر عمان گران بیک پیکر سامان افتاده مهل

زیور های حور را در عمه لباسهای کلی بود از خود درآوردند و ناله و نوحه بر آل محمد صلی الله علیه واله وسلم زدند

لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون بسم الله الرحمن الرحیم

در یکی تذکره احبار از ابی محمد عبد الملک جوهری روایت شده است و در سال دوازده نهصد و هشتاد و بیست از مکه معظمه لازم الاحرام متوجه مدینه طیبه گردیدم

و در بین راه چنانچه قبلا بر محمد امراد شنیده بودم از بعض سعات حورا حاجته بانجا پیامبر صلوات الله تعالی علیه رسیده ام بدا خواهر رسیدم چند از ایام غالب و داد

ان ممکن است بین رسیدم کی تنفس با دامل مسجد شده و در آن حالت ملاهر از نماز مغرب و عشاء و تعقیب ام فارغ گردیده در حضرت آل ابی طالب و زیارت مسجد و بر برسانیدم

صلوات الله تعالی علیه مشرف شدم ناگاه دیدم یک زن خادم حضرت علی علیه السلام در اعلا مناجات عبد الملک الجوهری از اشقیا محمد و آل الاکبر پیدا اورده ام و اهل

شام در صحن عمارت دیدم خانمی گذارده و حالیه ما بر ان خادم شنیده گفت مولای تو منتظر است و آنچه طبع تو مایل است بخوردن ان تو از چند روز

نشسته دل او ...م سحر بیش از رسول حکم معظمه از قبیل بیرون آمد اسپار بود و هیچ یک ماهی و و ماسه بود و ابدا بجهت خوف ضرر میخواستم بخورم چون که مهمان مرحوم بود

دیدم با خود گفتم مسی که را که در گلی برد هنوز حدیث مولای جواهر شنید که مشغول خوردن طعام شوم و دیدم جلال مولای از حجره بیرون آمد

میل بخوردن را نداشتم خواهم بود پس نشستم در خوان دیدم ماهی کباب بریان و نوعها حلوا است و در بهلوی ان ظرف از برنج گذارده بود و در قلبم گفتم

آدم بیمار و خوردن ماهی و خرما و برنج یقینا حضرت غذا امید عونی منتنع بی اعتبار از مولای ام چه و ... مولای میلش ناز ما ضرر و نفع

خودم بسم الله گفتم و چون اینها خود حضور اللهم و اسعاد و ... مشغول خوردن انها شدم و بهر قدری خوردم صبر کردم و از آن طعام

چیزی که مرشد حق یک دانه ... او بر سر آن تمام ... گردیده و در لذت و خوشبوئی و عطر همه کس از آن طعام را رسیده بود که الفقیر خوردم و جاست

کشیم پس جلد از درد امولای و ... الذی جان طعام بهشت است و بیشتر حلال از مخلوق بهتر بنزد سیده ... خوردم تا آنکه دیدم از باب

لطف آن طعام ... گفتم پی بیست ... بی جهت از دا حال بیا نزد بابی جو گفتم با دست نشسته چگونه خدمت مولای خود بروم

بادی گمان نکرده و دیدم ... چه بود و چو در دست خود بیامبر ... و دستم خورد و بو دیدم ... عطر ... ان دست رفتم چون

چشم الله نور الانوار ... جوان ... آلات حضرت ... نشسته ... فرمود ... عطر ... فرمود ... که ... دیدم ...

شکیب و ملکتی ... جو ... ... گذارده و ... که ... خوب ... و ... امیر المؤمنین ... حالا

امیر المؤمنین ... ان ... و ... و ... و ... معتقد دل شنیدند ... تا آنکه

و ... و اجداد ... بنت ... که ... دیدم ... را ... تعالی ... مولا ... که ...

ثم التمس يزيد لعنه الله خطيب واراد ان يصعد المنبر فينتقص الحسن واباه صلوات الله عليهما فصعد وبالغ في ذم امير المؤمنين والحسين عليهما السلام
في مدح معاوية ويزيد عليهما اللعنة

علیه السلام در جامع دمشق [illegible] حضرت سید الساجدین علیه السلام همراه بود چون یزید لعنه الله خطیب
را گفت که بر منبر رود و شتایش نماید آل ابی سفیان علیهم العذاب را و آنچه بتواند در مذمت آل ابی طالب علیهم السلام
بیان نماید پس آن خطیب ... بر منبر رفت و در حق حضرت حیدر کرار و اولاد اطهار او
برهان ... ذکر نمود فصاح به علی بن الحسین ع ویلک ایها الخاطب اشتریت مرضاة المخلوق بسخط
الخالق جل جلاله فتبوء مقعدك من النار ولقد احسن ابن سنان الخفاجی فی وصف امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام
بقوله اعلی المنابر تعلنون بسبه وبسیفه نصبت لکم اعوادها

ثم قال علیه السلام یا یزید ائذن لی حتی اصعد هذه الاعواد فاتکلم بکلمات لله تعالی فیها رضا ولهؤلاء
الجلساء فیها اجر وثواب فابی یزید علیه ذلك فقال الناس یا امیر ائذن له فلعلنا نسمع منه شیئا فقال انه
ان صعد لم ینزل الا بفضیحتی وبفضیحة آل ابی سفیان فانه من اهل بیت قد زقوا العلم زقا فلم یزالوا به حتی
اذن له فصعد المنبر فحمد الله تعالی واثنی علیه

ثم خطب خطبة ابکی منها العیون واوجل منها القلوب

ثم قال ایها الناس اعطینا ستا وفضلنا بسبع اعطینا العلم والحلم والسماحة والفصاحة والشجاعة والمحبة فی قلوب المؤمنین

وفضلنا بان منا النبی المختار محمد صلی الله علیه وآله ومنا الصدیق ومنا الطیار ومنا اسد الله واسد رسوله صلی الله علیه وآله

ومنا سبطا هذه الامة ومنا مهدی هذه الامة

ثابت ... [illegible]

[illegible]

... خطبه حضرت سید الساجدین علیه السلام ...

تمام

من عرفني فقد عرفني ومن لم يعرفني انبأته بحسبي ونسبي

ايها الناس انا ابن مكة ومنى انا ابن زمزم والصفا انا ابن من حمل الركن باطراف الرداء

انا ابن خير من ائتزر وارتدى انا ابن خير من انتعل واحتفى انا ابن خير من طاف وسعى انا ابن خير من حج ولبى انا ابن من حمل على البراق في الهوا انا ابن من اسري به من المسجد الحرام الى المسجد الاقصى انا ابن من بلغ به جبرئيل الى سدرة المنتهى انا ابن من دنى فتدلى فكان قاب قوسين او ادنى انا ابن من صلى بملائكة السماء انا ابن من اوحى اليه الجليل ما اوحى انا ابن محمد المصطفى انا ابن علي المرتضى انا ابن من ضرب خراطيم الخلق حتى قالوا لا اله الا الله

انا ابن من ضرب بين يدي رسول الله بسيفين وطعن برمحين وهاجر الهجرتين وبايع البيعتين وقاتل ببدر وحنين ولم يكفر بالله طرفة عين

انا ابن صالح المؤمنين ووارث النبيين وقامع الملحدين ويعسوب المسلمين ونور المجاهدين وتاج البكائين وزين العابدين وافضل القائمين من آل ياسين رسول رب العالمين

انا ابن المؤيد بجبرئيل والمنصور بميكائيل انا ابن المحامي عن حرم المسلمين وقاتل المارقين والناكثين والقاسطين والمجاهد اعداءه الناصبين وافخر من مشى من قريش اجمعين واول من اجاب واستجاب لله ولرسوله من المؤمنين واول السابقين وقاصم المعتدين ومبيد المشركين وسهم من مرامي الله على المنافقين ولسان حكمة العابدين

ناصر دين الله وولي امر الله ولسان حكمة الله وعيبة علم الله سمح سخي بهلول زكي ابطحي رضي مقدام همام صابر صوام مهذب قوام قاطع الاصلاب ومفرق الاحزاب

اربطهم عنانا واثبتهم جنانا وامضاهم عزيمة واشدهم شكيمة اسد باسل يطحنهم في الحروب اذا ازدلفت الاسنة وقربت الاعنة ويذروهم ذرو الريح الهشيم ليث الحجاز وكبش العراق مكي مدني خيفي عقبي بدري احدي شجري مهاجري من العرب سيدها ومن الوغى ليثها وارث المشعرين وابو السبطين الحسن والحسين ذاك جدي علي بن ابي طالب عليه الصلاة والسلام

انا ابن سيدة النساء انا ابن فاطمة الزهراء انا ابن صاحب الكرب انا ابن المقتول ظلما انا ابن المحزوز الراس من القفا انا ابن العطشان حتى قضى انا ابن صريع كربلا انا ابن من اخذ الاعداء في ضمنه انا ابن من رفع راسه على القنا انا ابن من حمل حرمه الى الشام سبايا انا ابن من افترض الله ولايته فقال قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة في القربى ومن يقترف حسنة نزد له فيها حسنا الا ان الاقتراف ولايتنا اهل البيت

ايها الناس ان الله تبارك وتعالى وله الحمد ابتلانا ببلاء حسن حيث جعل راية الهدى والعدل والتقى فينا وجعل راية الضلالة والردى في غيرنا واتانا ما لم يؤت احدا من العالمين من قبلنا فينا مختلف الملائكة وتنزيل الكتب فضج الناس بالبكاء والنحيب فخشي يزيد فامر المؤذن ان يقطع عليه خطبته

فصعد المؤذن وقال الله اكبر فقال عليه السلام كبرت كبيرا وعظمت عظيما وقلت حقا فقال المؤذن اشهد ان لا اله الا الله

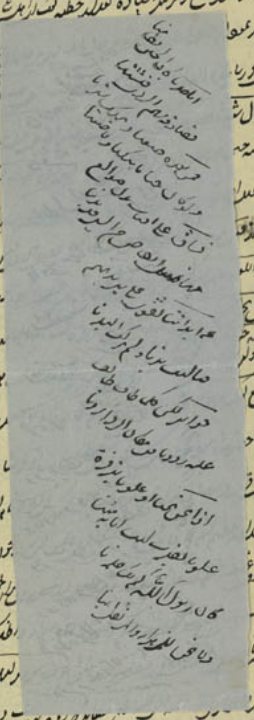

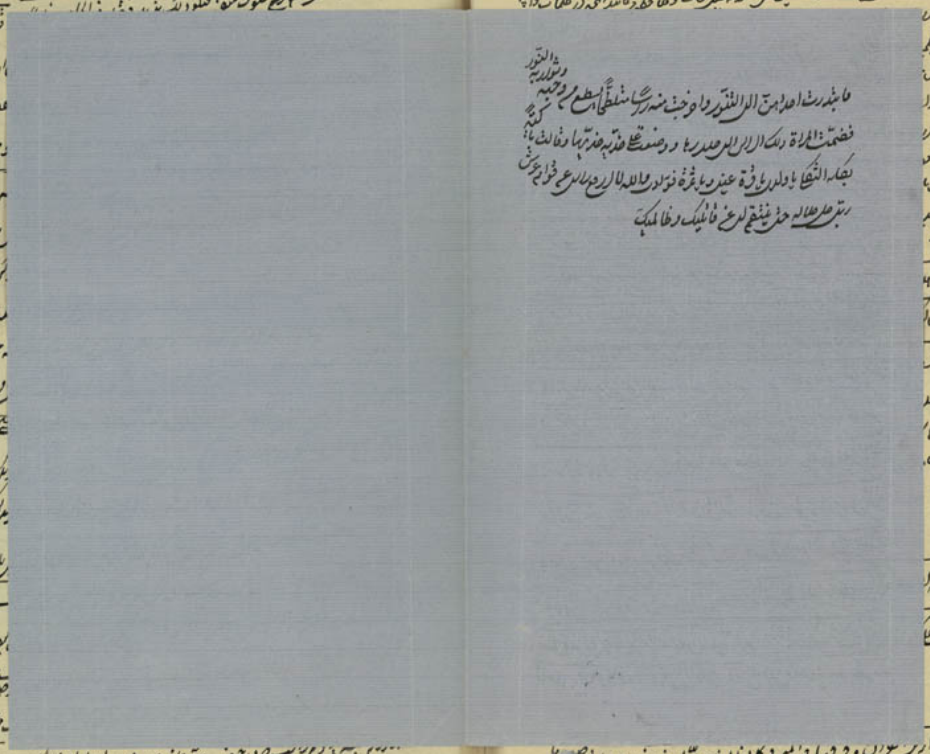

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين وصلى الله تعالى على سيدنا ومولانا ابي القاسم محمد وآله الطاهرين
ولعنة الله تعالى على اعدائهم اجمعين اما بعد روى الشيخ الصدوق وابن الطبري عن رسول الله صلى
الله تعالى عليه وآله وسلم قال اذا كان يوم القيمة جاءت فاطمة عليها السلام قد لمت ونشأ الحسين فيقال
لها يا فاطمة ادخلي الجنة فتقول والله لا ادخل الجنة حتى انظر ما صنع بولدي الحسين عليه السلام بعدي
فيرسل الله تعالى اليها فيقال لها انظري في قلب القيمة فتنظر يمينا وشمالا فترى الحسين عليه السلام وهو
واقف ليس عليه رأس فتصرخ صرخة عالية من خرقة قلبها وتقرح الملائكة لصراخها
وتقول واولداه واحرى قلباه واحسيناه فلم يبق في ذلك الوقت ملك ولا نبي ولا صديق
الا وبكى لاجلها وحزن لحزنها قال ص فعند ذلك يشتد غضب الله تعالى على اعدائه الرسول
فيأمر الله تعالى نارا رأسها بباب قدامها وقدرها الف عام فتسوق وأظلت لا يدخلها روح
فيقال لها يا بهبهيب التقطي قتلة الحسين وأعوان عاقلة فتلتقطهم جميعا واحدا بعد واحد
واذا صاروا في حوصلتها صهلت بهم وصهلوا بها وتشهقت بهم وشهقوا بها واشتد عليهم العذاب
الا انهم يقولون ربنا لم اوجبت علينا النار قبل عبدة الاوثان فيأتيهم الجواب يا اشقيا
من علم ليس كمن لا يعلم فذوقوا عذاب الهون بما كنتم تعملون وسيعلم الذين ظلموا اي منقلب ينقلبون
وفي كتاب الكبيت عن رجل كوفي قال لما وقع السكر والكوة الرجل الجليل صعب صدمة ما كان عليه
ما اخذت آلة وسرت معهم فما وصلوا الى منازلهم ما بقيت خيمة الا وحدث اعمدتها وطنابها
وسقوفها وما بقي الخيم واقفة الرياح وما اعرف من سنان وخنجر او سيف فصار فرش كثيرا
من اثاث الحسين عليه السلام فاخذنا الذي اخذنا وخيمنا عاشر المحرم فما انقضت علينا ثمانية عشر يوما

واما سأل انس النحو ... وقال هذا غير فقال له يا سنان لكنك رضيع الله تبارك وتعالى
تعال دعني من هذا الكلام واصنع ما بدا لك فقال له يا سنان ما فعلت بهم كربلا فقال اخذت
تلكه عن وسطه وحيزته ثلاث حيزات ثم حللتها واخذتها من وسطه فبكي المعلم فاضجعه
على ظهره وانزل الخنجر من عينيه وشق السواد من البياض ثم قطع يديه ورجليه ثم طرحه في قدر
من الزيت مولف گوید آه آه از ظلم این ملعون بیرحم میں چو اراده نمود در قتلگاه چون نیزه
حول را رو داده در پهلوی مبارک سید جوانان جنان ... نیزه با بدرون ملعون ان ملعون سنه
واما شمر اراده کی کرد ... در حوالی دجله ... مشغول بود با بدن
مبارک ... الله ... افتاد
و ... در زمان ... حالی دفینه امام علیه السلام ... ان حباب ...
رگفته ... مبارک ... بعضی ... ان ملعون ...
نیمه نیمه ... خنده ... در میان ... خندند
با ... راه ...